



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# المواعظ العارضية

(نصائح شعاری)

فارسی - عربی

جلد اول

ترجمہ و تہذیب

سید مرتضیٰ موسوی قزوینی

پیشین برکواشت آیہ العزلی شکیلی

مخطوطات آیہ العزلی شکیلی

(۱۳۰۰-۱۳۸۶ ش)

۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# المواعظ العددية نصايح شمارشي فارسي - عربي

نويسنده:

علي مشكيني اردبيلي

ناشر چاپي:

موسسه علمي فرهنگي دارالحدیث

ناشر دیجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

فهرست	۵
المواعظ العددیه نصایح شمارشی فارسی- عربی جلد ۱	۸
مشخصات کتاب	۸
اشاره	۹
فهرست مطالب	۱۳
پیشگفتار	۱۷
یادداشت دبیر علمی همایش	۱۹
پیشگفتار مترجم	۲۷
باب یکم: مفردات	۳۶
اشاره	۳۶
فصل اول: سخنانی که برخی عالمان در ردیف الف گفته اند	۳۸
فصل دوم: جملاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آداب شرعی که ویژه سخنان جامع و حکمت های نو است	۴۶
فصل سوم: حکمتهایی از پیامبر صلی الله علیه و آله که با کلمه «مَنْ هَرَّكَه» شروع می شود	۹۰
فصل چهارم: حکمتها و پندهای رسیده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله	۱۱۴
فصل پنجم: حکمتهایی از پیامبر که با لفظ «لا» وارد شده است	۱۴۲
فصل ششم: سخنان حکمت آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که با کلمه «إِنَّ» شروع شده است	۱۵۹
فصل هفتم: سخنان حکمت آمیز پیامبر عظیم الشأن صلی الله علیه و آله	۱۸۲
فصل هشتم: قسمت دیگری از بیانات حکیمانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله	۱۸۷
فصل نهم: تمثیل در کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله	۱۹۸
فصل دهم: سخنان حکمت آمیز امیر المؤمنین علیه السلام به ترتیب الفبا	۲۰۳
حرف الف	۲۰۳
حرف باء	۲۰۶
حرف تاء	۲۰۶
حرف ثاء	۲۰۹

۲۱۲ ..... حرف جیم

۲۱۲ ..... حرف حاء

۲۱۵ ..... حرف خاء

۲۱۸ ..... حرف دال

۲۱۸ ..... حرف ذال

۲۲۱ ..... حرف راء

۲۲۴ ..... حرف زاء

۲۲۴ ..... حرف سین

۲۲۷ ..... حرف شین

۲۳۰ ..... حرف صاد

۲۳۰ ..... حرف ضاد

۲۳۳ ..... حرف طاء

۲۳۶ ..... حرف ظاء

۲۳۶ ..... حرف عین

۲۴۵ ..... حرف غین

۲۴۸ ..... حرف فاء

۲۵۴ ..... حرف قاف

۲۶۰ ..... حرف کاف

۲۷۸ ..... حرف لام

۳۲۹ ..... حرف میم

۴۲۲ ..... حرف نون

۴۳۷ ..... حرف واو

۴۴۰ ..... حرف هاء

۴۴۶ ..... حرف یاء

۴۵۶ ..... فصل یازدهم: سخنان بعضی از علما

۴۷۰ ..... فصل دوازدهم: کلام حکیمان

باب دوم: پنندهای دوگانه	۴۹۴
اشاره	۴۹۴
فصل اول: روایات شیعه از پیامبر صلی الله علیه و آله	۴۹۶
فصل دوم: احادیث اهل تسنن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله	۵۰۶
فصل سوم: احادیثی از طریق شیعه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله	۵۲۵
فصل چهارم: احادیثی که شیعه و سنی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند	۵۳۳
فصل پنجم: احادیثی از حضرت امام صادق علیه السلام	۵۹۳
فصل ششم: پنندهای حکیمان و زاهدان و عابدان	۶۰۰
فصل هفتم: آنچه از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است	۶۲۰
فصل هشتم: حدیث های دوگانه در فضیلت علی علیه السلام	۶۳۳
باب سوم: پنندهای سه گانه	۶۴۰
اشاره	۶۴۰
فصل اول: پنندهای خداوند متعال به پیامبران:	۶۴۲
فصل دوم: روایاتی که اهل تسنن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند	۶۴۶
فصل سوم: احادیثی که شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند	۶۷۰
فصل چهارم: احادیثی که شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است	۷۰۶
درباره مرکز	۷۱۹

## المواعظ العددیه نصایح شمارشی فارسی - عربی جلد 1

### مشخصات کتاب

سرشناسه : مشکینی اردبیلی ، علی ، 1300 - 1386.

عنوان قراردادی : المواعظ العددیه. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : المواعظ العددیه (نصایح شمارشی) [کتاب] / [علی مشکینی] ؛ ترجمه و تحقیق سیدمرتضی موسوی قافله باشی.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر ، 1392 -

مشخصات ظاهری : 3ج.

فروست : مجموعه آثار آیهاالله علی مشکینی قدس سره ؛ 13 ، 14 ، 15

شابک : دوره : 2-627-394-469-879 ؛ 160000 ریال: ج.1 : 9-727-394-469-879 ؛ ج.2 : 394-469-879-

6-827 ؛ 110000 ریال : ج.3 : 978-964-493-748-4

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : این کتاب به شالوده ی اصلی کتاب "الاثنی عشریه" تالیف محمد عاملی ملحق شده است.

یادداشت : ج.3 (چاپ اول: 1392) (فیفا).

یادداشت : کتابنامه. به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : موسوی قافله باشی، سیدمرتضی، مترجم

شناسه افزوده : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث . سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره : 942PB / 5م 2931 1408

رده بندی دیویی : 812/792



شماره کتابشناسی ملی : 3330012

ص: 1

**اشاره**

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

المواعظ العددية (نصائح شمارشی)

علی مشکینی

ترجمه و تحقیق سیدمرتضی موسوی قافله باشی.

ص: 3

سرشناسه : مشکینی اردبیلی ، علی ، 1300 - 1386.

عنوان قراردادی : المواعظ العددیه. فارسی - عربی

عنوان و نام پدیدآور : المواعظ العددیه (نصایح شمارشی) [کتاب] / [علی مشکینی] ؛ ترجمه و تحقیق سیدمرتضی موسوی قافله باشی.

مشخصات نشر : قم : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر ، 1392 -

مشخصات ظاهری : 3ج.

فروست : مجموعه آثار آیةالله علی مشکینی قدس سره ؛ 13 ، 14 ، 15

شابک : دوره : 2-627-394-469-879 ؛ 160000 ریال: ج.1 : 9-727-394-469-879 ؛ ج.2 : 394-469-879-

6-827 ؛ 110000 ریال : ج.3 : 978-964-493-748-4

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : فارسی - عربی.

یادداشت : این کتاب به شالوده ی اصلی کتاب "الاثنی عشریه" تالیف محمد عاملی ملحق شده است.

یادداشت : ج.3 (چاپ اول: 1392) (فیفا).

یادداشت : کتابنامه. به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث اخلاقی

موضوع : اخلاق اسلامی

شناسه افزوده : موسوی قافله باشی، سیدمرتضی، مترجم

شناسه افزوده : موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث . سازمان چاپ و نشر

رده بندی کنگره : 942PB / 5م 2931 1408

رده بندی دیویی : 812/792

شماره کتابشناسی ملی : 3330012

## فهرست مطالب

فهرست مطالب ..... ۵

### باب یازدهم: پنجاهی یازده گانه

فصل اول: احادیثی از رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۱۱

فصل دوم: سخنان دانشمندان ..... ۱۵

### باب دوازدهم: پنجاهی دوازده گانه

فصل اول: احادیثی از رسول الله ﷺ ..... ۲۱

فصل دوم: احادیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام ..... ۲۵

فصل سوم: احادیثی در مورد اینکه جانشینان پیامبر علیه السلام و امامان دوازده نفرند ..... ۳۳

### باب سیزدهم: پنجاهی سیزده گانه تا نوزده گانه

مسخ شدگان و علت مسخ شدن آنان ..... ۴۵

باب چهارده ..... ۴۹

باب پانزده ..... ۵۱

باب شانزده ..... ۵۳

باب هفده ..... ۵۵

۵۷..... باب هجده

۶۱..... باب نوزده

#### باب بیست و بیشتر از آن

۶۵..... محبت امامان اهل بیت علیهم السلام

۶۷..... حکمت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام

۶۹..... باب بیست و دو

۶۹..... خصلت‌های امام سجاده علیه السلام

۷۳..... باب بیست و چهار

۸۵..... باب بیست و نه

۹۳..... باب سی و چهار

#### باب چهل و بیشتر از آن

۹۹..... احادیثی از امامان معصوم علیهم السلام

۱۰۹..... باب چهل و شش

۱۱۹..... گزیده‌ای از خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله در عید غدیر

#### باب پنجاه و بیشتر از آن

۱۳۱..... پنجاه صفت از صفات مؤمن

۱۳۳..... رساله امام سجاده علیه السلام در حقوق

#### باب هفتاد و بیشتر از آن

۱۵۳..... هفتاد فضیلت مخصوص به امیرالمؤمنین علیه السلام که دیگرانمه علیهم السلام در آنها سهمیم نبودند

۱۷۵	تفاوت احکام مردان و زنان
۱۸۱	سپاهیان عقل و جهل
۱۸۵	از خطبه‌های حضرت علی <small>علیه السلام</small> معروف به دیباج
۱۹۳	اموری که پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از آنها نهی فرموده‌اند
۲۱۱	وصیت‌های پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> به امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۲۳	باب چهارصد
۲۲۵	حدیث چهارصد از علی <small>علیه السلام</small>

## فهرست‌ها

۳۰۵	فهرست آیات
۳۲۱	فهرست اشعار
۳۲۳	فهرست اعلام
۳۳۱	فهرست ادیان، مذاهب، فرق و جماعات
۳۳۳	فهرست مکان‌ها
۳۳۴	فهرست کتاب‌های متن
۳۳۵	فهرست منابع و مآخذ





### پیشگفتار

تکریم عالمان و انسان‌های وارسته، نشان پویایی و کمال‌طلبی جامعه به‌شمار می‌رود، چنان‌که، از قدردانی و احترام به سرمایه‌های انسانی خیر می‌دهد.

حضرت آیه الله میرزا علی مشکینی رحمته‌الله، از معدود انسان‌هایی است که علم را با عمل، و زهد و ساده‌زیستی را با مبارزه و فعالیت‌های اجتماعی، درآمیخت. زندگی ایشان، ابعاد گسترده‌ای داشت که شایسته است برای بهره‌گیری آیندگان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، از جمله:

۱. ویژگی‌های اخلاقی،

۲. تدریس و عالم‌پروری،

۳. تألیف و پژوهش،

۴. فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی.

همچنین از ایشان، دست‌نوشته‌های بسیار و نیز درس‌ها و سخنرانی‌های فراوان برجای مانده که شایسته بود برای استفاده جامعه علمی و عموم مردم، آماده بهره‌برداری گردد.

به خواست خداوند و اهتمام علاقه‌مندان ایشان، این مجموعه‌ها - تا آن‌جا که امکان دسترسی به آنها فراهم گردید -، آماده‌سازی شده‌اند که اینک به مناسبت همایش بزرگداشت آن مرحوم، انتشار می‌یابند.

خداوند، روح آن انسان بزرگ را قرین رحمت خویش قرار دهد و او را با اولیای صالحش محشور گرداند!

محمد محمدی ری‌شهری



## یادداشت دبیر علمی همایش

یکم. نگاهی اجمالی به زندگانی آیه الله مشکینی رحمته

حضرت آیه الله میرزا علی اکبر فیض، معروف به مشکینی در آذرماه سال ۱۳۰۰ شمسی (ربیع ثانی، ۱۳۴۰ قمری) در روستای «آلنی» از توابع مشکین شهر، در استان اردبیل، دیده به جهان گشود و در ۸ مرداد ۱۳۸۶ مصادف با نیمهٔ رجب ۱۴۲۸ دار فانی را وداع کرد.

آموزش‌های اولیه را در نجف اشرف به هنگام حضور پدر برای تحصیل علوم دینی در آن حوزه مقدس، آغاز کرد و پس از بازگشت به وطن نیز فراگیری علوم دینی را در نزد پدر، ادامه داد. پس از فوت پدر، برای ادامهٔ تحصیل، راهی حوزهٔ علمیهٔ اردبیل شد و چند ماهی در آنجا به آموختن دروس مقدماتی مشغول بود و سپس برای ادامه تحصیل، به قم مهاجرت کرد و در حوزهٔ علمیهٔ قم، در درس حضرات آیات: حجّت، محقق داماد، بروجردی و امام خمینی -رحمهم الله- شرکت جست. در این دوره از زندگی، ایشان، مهاجرت کوتاهی به نجف داشت و حدود هفت ماه در این شهر، زندگی کرد و از محضر اساتید آن دیار، بهره برد؛ ولی به دلیل گرمی هوای نجف و ضعف مزاج، مجبور به بازگشت شد و تحصیل و تدریس خود را در قم ادامه داد.

آیه الله مشکینی یکی از استادان مبرز حوزه علمیه قم به شمار می‌رفت و درس‌های مقدمات و سطح و نیز درس تفسیر و اخلاق و درس خارج فقه ایشان، مورد توجه بود و شاگردان بسیاری تربیت کرد.

زندگی آیه الله مشکینی ابعادی گسترده داشت. وی از یک سو، مدرّس حوزه‌های علمیه بود و از سوی دیگر، محقق و نویسنده‌ای پُرکار و صاحب آثار فراوان، و در کنار این دو، به فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیز -چه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و چه پس از آن- اهتمام

ویژه داشت.

مجموعه تلاش‌های فکری و عملی ایشان در بخش‌های ذیل، قابل دسته‌بندی است:

الف. آثار مکتوب

بیست و پنج عنوان از آثار مکتوب آیه الله مشکینی در زمان حیات ایشان به چاپ رسیده بود\*

\*. عناوین این کتاب‌ها از این قرار است:

۱. ترجمه قرآن کریم به فارسی،
۲. التفسیر المبسوط (تفسیر سورة آل عمران)،
۳. تفسیر سورة «ص»،
۴. التطور في القرآن (دارای ترجمه فارسی با عنوان تکامل در قرآن)،
۵. المواظع المددیه (دارای ترجمه فارسی با عنوان نصایح یا سخنان چهارده معصوم)،
۶. قصار الجمل (احادیث کوتاه، تحت عناوین موضوعی، دو جلد)،
۷. مفتاح الجنان (کتاب دعا، تکمیل المصباح المنیر)،
۸. الهدای الی موضوعات نهج البلاغه،
۹. مسلکنا فی العقائد والأخلاق والعمل (دارای ترجمه فارسی با عنوان راه ما)،
۱۰. دروس فی الأخلاق (یک دوره اخلاق، دارای ترجمه فارسی با عنوان درس‌های اخلاق)،
۱۱. الزواج فی الاسلام (دارای ترجمه فارسی با عنوان ازدواج در اسلام)،
۱۲. اصطلاحات الأصول،
۱۳. تحریر «المعالم»،
۱۴. الرسائل الجدیدة،
۱۵. مصطلحات الفقه،
۱۶. الفقه المأثور (دوره فقه به طرز نوین)،
۱۷. واجب و حرام احکام الزامی (دوره فقه)،
۱۸. واجبات و محرمات در شرع اسلام،
۱۹. تقلید چیست؟،
۲۰. بحثی پیرامون خمس،
۲۱. امر به معروف و نهی از منکر،
۲۲. حاشیه توضیحی بر کتاب مضاربه العروة الوثقی،

و دست‌نوشته‌هایی نیز از ایشان بر جای مانده که هنوز منتشر نشده‌اند.

#### ب. تدریس

آیه الله مشکینی در طول زندگی علمی، هیچ‌گاه تدریس را رها نکرد. وی از اساتید به‌نام و خوش‌بیان حوزه‌های علمیه به شمار می‌رفت و درس‌های مقدمات، سطح و خارج را در حوزه‌ها تدریس کرد و جز آن، درس تفسیر قرآن و درس اخلاق هفتگی نیز داشت.

#### ج. فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی

فعالیت‌های سیاسی آیه الله مشکینی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و همراهی ایشان با نهضت امام خمینی علیه السلام، بر کسی پوشیده نیست. نام ایشان همیشه به عنوان یکی از برجسته‌ترین یاران امام علیه السلام مطرح بود. برخی از موارد برجسته این فعالیت‌ها عبارت‌اند از:

۱. امضای نامه مشهور اعلان مرجعیت امام خمینی،

۲. مهاجرت اجباری به مشهد،

۳. تبعید به کرمان،

۴. تبعید به گلپایگان،

۵. تبعید به کاشمر.

#### د. فعالیت‌های فرهنگی

آیه الله مشکینی، در کنار فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی، به فعالیت‌های فرهنگی نیز اهتمام داشت که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. تأسیس مؤسسه «الهادی» و چاپ و نشر کتب مفید اسلامی،

۲. تأسیس مدرسه علمیه «الهادی»، جهت پرورش طلاب،

۲۳. المنافع العامة (شرح کتاب احیاء الموات شرائع الإسلام)،

۲۴. زمین و آنچه در آن است،

۲۵. فضا و شهادت،

۲۶. کشکول حکمت.

۳. ساخت بیمارستان «الهادی» جهت مداوای اقشار کم درآمد.

ه. مناصبها و مسئولیتها در جمهوری اسلامی ایران

۱. عضو و رئیس جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

۲. عضو مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی،

۳. مسئول گزینش و اعزام قضات، با حکم امام خمینی علیه السلام،

۴. امام جمعه قم، با حکم امام خمینی علیه السلام و آیه الله خامنه‌ای - دام ظلّه -،

۵. عضو و رئیس شورای بازنگری قانون اساسی،

۶. عضو و رئیس مجلس خبرگان رهبری.

#### دوم. فعالیت‌های علمی همایش

اینک برای قدردانی از تلاش‌های آن مرد الهی و زنده نگه داشتن نام و یاد او و نیز فراهم ساختن زمینه بهره‌برداری و آگاهی افزون‌تر جامعه علمی و عموم مردم از اندیشه‌ها و زندگی او، تلاش می‌شود تا میراث علمی و عملی وی، در چهار مجموعه با این عناوین، نشر یابد:

الف. مجموعه آثار آیه الله مشکینی

تصحیح و تحقیق تمامی آثار ایشان اعم از چاپ شده و دست‌نویست و چاپ آنها در یک مجموعه پنجاه جلدی به ترتیب زیر:

۱. ترجمه قرآن کریم به فارسی، ۱ جلد

۲. تفسیر روان، ۸ جلد

۳. تفسیر مبسوط، ۲ جلد (جلد اول: تفسیر سوره‌های آل عمران، نساء، مائده و بحث تکامل در

قرآن؛ جلد دوم: تفسیر سوره‌های فاتحه، بقره، لقمان و ص)

۴. رسائل قرآنی، ۲ جلد

۵. المواعظ العددية، ۳ جلد

۶. قصار الجمل، ۲ جلد

۷. مفتاح الجنان، ۱ جلد

۸. الهادي الى موضوعات نهج البلاغة، ۱ جلد

۹. مسلکنا فی العقائد والأخلاق والعمل، ۱ جلد
۱۰. دروس فی الأخلاق، ۱ جلد
۱۱. الزواج فی الاسلام، ۱ جلد
۱۲. الأصول، شامل «اصطلاحات الأصول» و «تحریر المعالم»، ۱ جلد
۱۳. الرسائل الجديدة، ۱ جلد
۱۴. مصطلحات الفقه، ۱ جلد
۱۵. الفقه المأثور، ۱ جلد
۱۶. التعلیقة الاستدلالية علی «شرائع الإسلام»، ۳ جلد
۱۷. التعلیقة الاستدلالية علی «العروة الوثقی»، ۳ جلد
۱۸. التعلیقة الاستدلالية علی «تحریر الوسيلة»، ۱۰ جلد
۱۹. تحریر «التحریر»، ۱ جلد
۲۰. نوشتارهای فقهی (کتاب «واجب و حرام»، «تقلید چیست؟»، «امر به معروف و نهی از منکر»، «بعثی پیرامون خمس»، «کتاب قضا و شهادت» و «زمین و آنچه در آن است»)، ۱ جلد
۲۱. رسائل فقهی و اصولی، ۲ جلد
۲۲. کشکول حکمت، ۱ جلد
۲۳. مقالات، مقدمه‌ها، تقریظ‌ها و نامه‌ها، ۲ جلد

## ب. گفتارها

۱. درس‌های تفسیر،
۲. درس‌های اخلاق،
۳. درس‌های فقه،
۴. خطبه‌های نماز جمعه،
۵. سخنرانی‌ها.

## ج. یادنامه آیه الله مشکینی

۱. زندگی و مبارزات آیه الله مشکینی (با همکاری مرکز اسناد انقلاب اسلامی)،

۲. آیه الله مشکینی از نگاه دیگران.
۳. آیه الله مشکینی در اسناد ساواک.
۴. آیه الله مشکینی در مجلس خبرگان.
۵. آیه الله مشکینی در جامعه مدرسین.
۶. مجموعه مقالات همایش بزرگداشت آیه الله مشکینی.

د. برنامه‌های دیگر

۱. انتشار خبرنامه همایش.
۲. تولید نرم‌افزار مجموعه آثار همایش.
۳. راه اندازی پایگاه اینترنتی.

سوم. درباره مجموعه آثار

آنچه به عنوان مجموعه آثار عرضه می‌گردد، تمامی نوشته‌ها و مکتوبات چاپ شده و چاپ نشده آیه الله مشکینی است که با جستجوهای فراوان، از منزل ایشان و مجلات و کتاب‌ها به دست آمده است.

آنچه کمیته علمی درباره مجموعه آثار به طور عام انجام داده، به شرح زیر است:

۱. تنظیم موضوعی نوشته‌ها.
۲. افزودن حدّ اقلی از علائم ویرایشی.
۳. استخراج مصادر نقل‌ها.
۴. اعراب‌گذاری حدّ اقلی متون عربی.
۵. اصلاح و تکمیل عناوین.
۶. تهیه فهرست فنی.

و البته در مورد آثار چاپ نشده، در حدّ تصحیح نسخه‌های دست‌نویست، کار علمی صورت پذیرفته است.



**چهارم. درباره این اثر**

کتاب المواعظ العددیة تلخیص و تنقیح کتاب الاثنی عشره فی المواعظ العددیة سید محمد عاملی می باشد. این کتاب در نخست با حواشی آیه الله احمدی میانجی منتشر شد. ترجمه فارسی آن توسط آیت الله احمد جنتی با نام های «سخنان چهارده معصوم»، «هزار و یک سخن» و «نصایح» بارها به چاپ رسید. در چاپ حاضر که همایش بزرگداشت آیت الله مشکینی آن را منتشر می سازد متن عربی به همراه ترجمه فارسی عرضه می گردد، ترجمه فارسی توسط حجت الاسلام والمسلمین قافله باشی صورت گرفته و پاره ای کارهای تحقیقی و علمی نیز توسط محققان همکار دبیرخانه علمی کنگره به انجام رسیده است.

کارهای محققان همکار کنگره بدین شرح است:

- ویرایش و علامت گذاری و اعمال قواعد املاء عربی.

- اعراب گذاری کامل احادیث.

- کنترل و تصحیح ترجمه فارسی

**پنجم. تقدیر و سپاس**

پایان سخن را باید به پاسداشت تلاش های علمی و عملی دست اندرکاران اختصاص داد: نخست، از محققان و اندیشمندی که در تصحیح آثار و نگارش مقالات، سهمی بزرگ در این همایش داشتند.

دوم، از دست اندرکاران دبیرخانه همایش که بار سنگین کارها بر عهده آنان بود. سوم، از بیت آیه الله مشکینی و مسئولان مؤسسه الهادی که در تهیه و در اختیار نهادن نسخه های چاپی و دست نوشت آثار و نیازمندی های همایش، خالصانه و بی دریغ، همراهی داشتند.

چهارم، از مراکز و نهادهای علمی، فرهنگی و اجرایی کشور، به ویژه در قم و اردبیل.

در نهایت از اعضای شورای علمی - سیاست گذاری همایش، حضرات آقایان:

۱. آیه الله رضا استادی،

۲. آفة الله محمد محمدي ري شهري،
۳. آفة الله سيد علي حائري،
۴. حجة الاسلام والمسلمين محمد علي مهدوي راد،
۵. حجة الاسلام والمسلمين سيد حسن عاملي،
۶. حجة الاسلام والمسلمين سيد مرتضي قافله باشي،
۷. حجة الاسلام والمسلمين علي عبد الله،
۸. حجة الاسلام والمسلمين عادل مولايي.

مهدى مهريزي  
ديبر علمي همايش

## پیشگفتار مترجم

انسان، موجودی زنده است. تحرک و نشاط دارد. خُمود و رکود دارد. حیات و ممات دارد. تاریخ و گذشته دارد. آینده و فردا دارد. گذشته را بررسی و آینده را پیش بینی می‌کند و برای امروز و فردا برنامه‌ریزی دارد.

برای زندگی بهتر و آینده درخشان، برنامه دقیق و عمیق لازم است. آگاهی از آسیب‌ها و خطرات و توجه به توانایی‌ها و استعدادهای نهفته، شکوفایی و رشد و ترقی را در پی دارد.

اطمینان از آینده و تضمین سلامت، رابطه مستقیم با دقت برنامه و غنای برنامه‌ریزی دارد. درستی و قوام برنامه هم ناشی از استحکام مبانی و استواری ارکانی است که بر آن بنا نهاده شده است. برای تحول و پیشرفت، چاره‌ای نیست جز اینکه در پرتو «نور» به سوی «سعادت» گام برداشت و با پیمودن «صراط مستقیم» به «کمال» رسید.

منطق حقیقت‌جویی و بینش عمیق و بصیرت نافذ و عقل سلیم، حکم می‌کند که باید در پرتو «نور» حرکت کرد و هدایت الهی را از مجرای صحیح به دست آورد.

آری! رسیدن به کمال، فقط با جست‌وجوی راه مستقیم و یافتن حقیقت در پرتو هدایت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ و گفتار نورانی ایشان میسر است.

کتاب حاضر، مجموعه‌ای از پندها و رهنمودهای نورانی حضرت خاتم الانبیاء ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ و ائمه معصومین ﷺ و برخی حکما و عرفا است که حضرت آیت الله میرزا علی مشکینی - رضوان الله علیه - جمع آوری کرده و به شالوده اصلی آن که کتاب الاتنی عشریه نام داشت ملحق نموده و آن را المواعظ المددیه نامیده‌اند و سال‌ها پیش، با تلاش و همت حضرت آیه الله احمد جنتی - دامت برکاته - ترجمه شد و نصاب نام گرفت.

پس از استقبال زیاد اقشار مختلف پویندگان راه سعادت از این کتاب، مؤلف تصمیم گرفتند در کتاب فوق تجدید نظر نمایند و نتیجه این شد که به تناسب نیاز و موارد ابتلا، مواردی حذف و تعداد زیادی روایات افزوده شد.

مؤلف گرامی، سپس این جانب را مأمور کردند که کتاب المواعظ المددیة را علاوه بر ویرایش جدید مورد بازنگری قرار دهم و علاوه بر افزودن منابع و مستند روایات در پاورقی، ترجمه نمایم.

بدین ترتیب، مجموعه حاضر، علاوه بر مزایای آخرین چاپ، دارای امتیازات دیگری است از جمله:

الف) مصدر: با تلاش فراوان گروه مصدرباب، تمام روایات، مورد مذاقه قرار گرفت و مصادر شیعه و اهل سنت، بررسی و مستندات در پاورقی اضافه شد. البته تعدادی از روایات یا اقوال، در محدوده مورد بررسی یافت نشد و ان شاء الله در چاپ‌های بعدی به حول و قوه الهی اضافه خواهد شد.

ب) ترجمه: برای ترجمه کتاب، ترجمه حدود ثلث روایات که سابقاً توسط حضرت آیه الله جنتی ترجمه و در کتاب نصایح آورده شده بود، مورد استفاده قرار گرفته است و در ترجمه سایر روایات سعی شده است که اختصار و دقت در ترجمه لحاظ شود و حتی المقدور از واژگان معادل بهره گیری شود. البته در مواردی شرح و توضیح کوتاهی داخل پراکنش اضافه شده است.

ج) نمایه: کتاب المواعظ المددیة در چاپ‌های قبلی فاقد نمایه راهنما بوده است که جستجو فقط بر اساس عدد یاد شده در پندها میسر بود. برای سهولت جستجو و یافتن حدیث مورد نظر نمایه تدوین گردید.

در خاتمه لازم است از زحمات عزیزانی که در گروه‌های ترجمه، مصدربابی، فهرست‌نویسی، بازنگری و تایپ و صفحه‌آرایی و نشر و چاپ تلاش کرده‌اند تقدیر و تشکر نمایم. خصوصاً برای آقایان حجة الاسلام والمسلمین محمدصادق الهی و

















الفصل الأول: مِمَّا نَقَلَهُ بَعْضُ الْعُلَمَاءِ بِالْفِ الْاِفْتِتَاحِ

1. أَلَا مُنْتَبِهٌ مِنْ رَقَدَتِهِ قَبْلَ حُلُولِ مَنِيَّتِهِ. (1)
2. أَلَا مُسْتَقِظٌ مِنْ غَفْلَتِهِ قَبْلَ نَفَادِ مُدَّتِهِ. (2)
3. أَلَا عَامِلٌ لِنَفْسِهِ قَبْلَ يَوْمِ بُؤْسِهِ. (3)
4. أَلَا مُسْتَعِدٌّ لِلِقَاءِ رَبِّهِ قَبْلَ زُهُوقِ نَفْسِهِ. (4)
5. أَلَا مُتَزَوِّدٌ لِأَجْرَتِهِ قَبْلَ اِزْوَفِ (5) رِحْلَتِهِ. (6)
6. أَلَا تَائِبٌ مِنْ خَطِيئَتِهِ قَبْلَ حُضُورِ مَنِيَّتِهِ. (7)
7. أَلَا إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ (8)
- مَنْ نَفَذَ فِي الْخَيْرِ طَرْفُهُ. (9)
8. أَلَا إِنَّ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَنْ وَعَى لِلتَّذَكُّرِ قَلْبُهُ. (10)
9. أَلَا وَإِنَّ إِعْطَاءَ هَذَا الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَإِسْرَافٌ. (11)
10. أَلَا وَإِنَّ الْقَنَاعَةَ وَغَلَبَةَ الشَّهْوَةِ مِنْ أَكْبَرِ الْعَفَافِ. (12)
11. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ لَا يُسَلِّمُ مِنْهَا إِلَّا بِالزُّهْدِ فِيهَا، وَلَا يُنْجِي مِنْهَا بِشَيْءٍ كَانَ لَهَا (13). (14)
12. أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ؛ فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا. (15)

ص: 28

1- (1). عيون الحكم والمواعظ، ص 107.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 146، ح 2654.

3- (3). من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 517.

4- (4). عيون الحكم والمواعظ، ص 107.

5- (5). أَرْفَ اِزْوَفًا: اقْتَرَبَ (لسان العرب: 4/9).

- 6- (6) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 107.
- 8- (8) . الأبصار: جمع بصر بمعنى حاسه الرؤيه والعين، والمراد أن أقوى العيون رؤيه من كان طرفه - أى عينه - أحسن إدراكاً فى الخير، فيرى الخير دون الشرّ.
- 9- (9) . شرح نهج البلاغّه، ج 7، ص 167.
- 10- (10) . شرح نهج البلاغّه، ج 7، ص 167، وفيه: «... التذكير وقبله».
- 11- (11) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 12- (12) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 13- (13) . أى أنّ النجاه لا تكون فيما كان من الدنيا للدنيا، وإئّما النجاه فيما كان من الدنيا لله؛ لانه مقرب إلى الله، وينجى الإنسان من شدائد الآخره.
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 107.
- 15- (15) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108 و 410.

## فصل اول: سخنانی که برخی عالمان در ردیف الف گفته اند

1. آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن مرگ از خواب غفلت بیدار شود.

2. آیا کسی هست که قبل از سپری شدن فرصت، از غفلت به در آید.

3. آیا کسی هست که پیش از رسیدن روز بیچارگی اش برای خودش کار کند.

4. آیا کسی هست که قبل از مردن آماده ملاقات پروردگارش باشد یا شود.

5. آیا کسی هست که قبل از نزدیک شدن سفر مرگ توشه آخرت بپندوزد.

6. آیا کسی هست که قبل از فرا رسیدن مرگ از خطاهایش توبه کند.

7. بدانید، بیناترین چشم آن است که در راه خیر باز شود.

8. بدانید، شنواترین گوش آن است که برای پند دل بشنود.

9. بدانید، هزینه کردن مال در جای نامناسب، اسراف و تبذیر است.

10. بدانید، قناعت و کنترل شهوت بزرگترین عفت است.

11. بدانید، دنیا مکانی است که جز با پارسائی و زهد نمی توان از آفات آن سالم ماند و آنچه از دنیا برای دنیا طلب شود نجات دهنده نخواهد بود.

12. بدانید، بهای شما فقط بهشت است پس خود را به غیر بهشت نفروشید.

13. أَلَا وَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَصَرَّ مَتْ وَأَذَنْتْ بِإِنْقِضَائِهِ، وَتَكَرَّرَ مَعْرُوفُهَا، وَصَارَ جَدِيدُهَا رَثًّا، وَتَمَيَّنَتْهَا غَثًّا. (1)
14. أَلَا وَإِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُّ (2) حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَأَعْطُوا أَرْمَتَهَا (3)، فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةَ. (4)
15. أَلَا وَإِنَّ الْخَطَايَا خَيْلٌ شُمْسُ (5) حُمِلَ عَلَيْهَا أَهْلُهَا وَخُلِعَتْ لُجْمُهَا، فَأُورِدَتْهُمْ النَّارَ. (6)
16. أَلَا وَإِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارُ، وَغَدًا السَّبَاقُ (7)، وَالسَّبَقَةُ (8) الْجَنَّةُ، وَالغَايَةُ النَّارُ. (9)
17. أَلَا وَإِنَّكُمْ فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ وَمِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ؛ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ، وَلَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ. (10)
18. أَلَا وَإِنَّ اللِّسَانَ بَصْعَةً (11) مِنَ الْإِنْسَانِ، فَلَا يُسَعِدُهُ الْقَوْلُ إِذَا امْتَنَعَ، وَلَا يُمِهِّلُهُ النَّطْقُ إِذَا اتَّسَعَ. (12)
19. أَلَا وَإِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَأَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ. (13)
20. أَلَا وَإِنَّ مِنَ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ، وَأَفْضَلَ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَأَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ. (14)
21. أَلَا وَإِنَّ مَنْ تَوَرَّطَ فِي الْأُمُورِ مِنْ غَيْرِ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ فَقَدْ تَعَرَّضَ لِجَفَاءِ (15) التَّوَائِبِ. (16)

ص:30

- 1- (1) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 2- (2) . الذَّلُّ والذُّلُّ: ضدَّ الصعوبه. ذَلَّ يَذِلُّ ذُلًّا وَذِلًّا فَهُوَ ذَلُولٌ، والجمع: ذُلٌّ وأذَلَّهُ (لسان العرب: 257/11).
- 3- (3) . الزِّمَامُ: الخيط الذي يُشَدُّ فِي الْبَرِّهِ أَوْ فِي الْخِشَاشِ ثُمَّ يَشَدُّ فِي طَرَفِهِ الْمِقْوَدُ. وَقَدْ يَسْمَى الْمِقْوَدُ زِمَامًا. وَالْجَمْعُ: أَرِمَةٌ (الصَّحَاحُ: 1944/5، المصباح المنير: 256).
- 4- (4) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 5- (5) . هِيَ جَمْعُ شَمُوسٍ؛ وَهُوَ التَّفُورُ مِنَ الدَّوَابِّ الَّتِي لَا يَسْتَقِرُّ لِشِغْبِهِ وَحَدَّتِهِ (النَّهَائِي: 501/2).
- 6- (6) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 7- (7) . أَيْ الْيَوْمَ الْعَمَلُ فِي الدُّنْيَا لِلِاسْتِبَاقِ إِلَى الْجَنَّةِ. وَالْمِضْمَارُ: الْمَوْضِعُ الَّتِي تَضَمَّرُ فِيهِ الْخَيْلُ. وَتَضَمِيرُ الْخَيْلِ: هُوَ أَنْ يَظَاهِرَ عَلَيْهَا بِالْعَلْفِ حَتَّى تَسْمَنَ ثُمَّ لَا تَعْلَفُ إِلَّا قَوْتًا لَتَخَفَّ... (النَّهَائِي: 99/3).
- 8- (8) . السَّبَقَةُ: مَا يُنْسَابِقُ إِلَيْهِ. وَفِي بَعْضِ الشُّسَخِ: السَّبَقَةُ - بضم السين - وَهِيَ عِنْدَهُمْ اسْمٌ لِمَا يُجْعَلُ لِلْسَبَاقِ إِذَا سَبَقَ مِنْ مَالٍ أَوْ عَرَضٍ. وَالْمَعْنِيَانِ مُتَقَارِبَانِ. قَالَ بَعْضُ الشَّارِحِينَ: غَايِرٌ بَيْنَ اللَّفْظَيْنِ لِاخْتِلَافِ الْمَعْنِيَيْنِ؛ لِأَنَّ الْاسْتِبَاقَ إِنَّمَا يَكُونُ إِلَى أَمْرٍ مَحْبُوبٍ وَغَرَضٍ مَطْلُوبٍ، وَهَذَا صِفَةُ الْجَنَّةِ، وَلَيْسَ هَذَا الْمَعْنَى مَوْجُودًا فِي النَّارِ؛ لِأَنَّ الْغَايَةَ قَدْ يَنْتَهِي إِلَيْهَا مِنْ لَيْسَرِهِ ذَلِكَ (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: 182/5).
- 9- (9) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 10- (10) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 11- (11) . الْبِصْعَةُ - بِالْفَتْحِ -: الْقِطْعَةُ مِنَ اللَّحْمِ. وَالْمُرَادُ أَنَّ اللِّسَانَ آلَهُ تَحْرِكُهَا سُلْطَةُ النَّفْسِ فَلَا يَسْعُدُ بِالنَّطْقِ نَاطِقٌ أَمْتَنَعَ عَلَيْهِ ذَهْنُهُ مِنَ الْمَعْنَى فَلَمْ يَسْتَحْضِرْهَا، وَلَا يَمِهِّلُهُ النَّطْقُ إِذَا هُوَ اتَّسَعَ فِي الْفِكْرِ، بَلْ تَنَحَدَّرُ الْمَعْنَى قَهْرًا، فَسَعَهُ الْكَلَامُ تَابَعَهُ لِسَعَهُ الْعِلْمِ.
- 12- (12) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.

- 13- (13) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
- 15- (15) . فجنه الأمر فجاً وفُجاءً - بالضمّ والمدّ - : هجم عليه من غير أن يشعر به (لسان العرب: 120/1).
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 475، ح 10872 (لفجاءه لمفدحات)



13. بدرستی که دنیا گذرا و تمام شدنی است و خوبیهای آن ناپسند است و جدید و قیمتی آن بی ارزش است.
14. بدانید، تقوا مرکب راهواری است که پرهیزگاران بر آن سوار شده و کنترل آن را به دست گرفته اند و آنان را وارد بهشت می کند.
15. بدانید، گناه مرکب چموشی است که گنهکاران بر آن سوار گشته و مهارش رها شده و آنان را وارد دوزخ می کند.
16. بدانید، امروز اردوی آمادگی مسابقه است و فردا دریافت جایزه بهشت، جایزه برندگان و دوزخ نصیب بازندگان است.
17. بدانید، بدرستی که شما در دوران آمال [و آرزوها] هستید و پس از آن مرگ فرا می رسد و کسی که قبل از رسیدن مرگ عمل خیر انجام دهد، آن عمل به نفع اوست و اجل به او ضرر نمی رساند.
18. بدانید، که زبان عضوی از انسان است او را یارای سخن گفتن نیست هنگامی که ذهن [و فکر] او راکد است و هرگاه ذهن [و فکر] او به کار افتد سخن گفتن او به راه افتد [و کلمات پیوسته و پست سرهم] ساخته و پرداخته می شوند.
19. بدانید، تهیدستی از جمله بلاهاست. و ناگوارتر از آن بیماری جسم است. و بدتر از آن بیماری روح است.
20. بدانید، از جمله نعمت ها ثروت زیاد است و بهتر از ثروت زیاد تندرستی و از آن بهتر تقوی و خویشتنداری است.
21. بدانید، هر کس بدون عاقبت اندیشی در کاری وارد شود خود را در معرض حوادث ناگهانی قرار داده است.

22. أَلَا وَإِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ بِفِكْرِ صَائِبٍ، وَنَظَرَ فِي الْعَوَاقِبِ. (1)

23. أَلَا وَقَدْ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ (2)، وَدُلِلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، فَتَزَوَّدُوا مِنَ الدُّنْيَا مَا تُحْرِزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا. (3)

24. أَلَا وَإِنَّ الْجِهَادَ ثَمَنُ الْجَنَّةِ؛ فَمَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ مَلَكَهَا، وَهِيَ أَكْرَمُ ثَوَابِ اللَّهِ لِمَنْ عَرَفَهَا. (4)

25. أَلَا وَإِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ، وَسُبُلُهُ قَاصِدَةٌ؛ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لِحَقِّ وَغَنِمَ، وَمَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَنَدِمَ. (5)

26. أَلَا لَا يَسْتَحْيِينَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَنْ يَتَعَلَّمَ؛ فَإِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُ. (6)

27. أَلَا فَاعْمَلُوا وَاللِّسْنَ مُطْلَقَةً، وَالْأَبْدَانَ صَدْحِيحَةً، وَالْأَعْضَاءَ لَدَنَةً (7)، وَالْمُنْقَلَبُ فَسِيحٌ، وَالْمَجَالُ عَرِيضٌ، قَبْلَ إِزْهَاقِ الْفَوْتِ، وَحُلُولِ الْمَوْتِ. (8)

ص: 32

- 
- 1- (1). عيون الحكم والمواعظ، ص 108.
  - 2- (2). ظَعَنَ ظَعْنًا: ارتحل، والاسْمُ: ظَعْنٌ (المصباح المنير: 385)، والمراد بالزاد الأعمال الصالحة؛ أى امرتم بالتهيؤ للارتحال بالعبادات والأعمال الصالحة. راجع نهج البلاغه: الخطبتين 28 و 155.
  - 3- (3). عيون الحكم والمواعظ، ص 109.
  - 4- (4). عيون الحكم والمواعظ، ص 107.
  - 5- (5). شرح نهج البلاغه، ج 7، ص 288.
  - 6- (6). عيون الحكم والمواعظ، ص 109.
  - 7- (7). اللدُن: اللين من كلِّ شىء. أى قبل الشيخوخه والهزم ويبس الأعضاء والأعصاب (شرح نهج البلاغه: 178/10).
  - 8- (8). تصنيف غرر الحكم، ص 151، ح 2768.

22. بدانید، خردمند کسی است که با بینش درست و عاقبت اندیشی با آراء مختلف روبرو می شود.

23. بدانید، فرمان کوچ به شما داده شده است و شما را به توشه آخرت راهنمایی کرده اند. پس به مقداری که فردا [ی قیامت] خود را حفظ کنید از دنیا توشه بگیرید.

24. بدانید، جهاد بهای بهشت است، هر کس با هوای نفس خود جهاد کند مالک بهشت خواهد شد و این بهترین پاداش خدا به کسی است که خود را بشناسد.

25. بدانید [ریشه] شریعت های دین یکی است و راه هایش هموار است [و قابل پیمودن] آن اعتدال است و هر کس به راه دین پای نهد به مقصد رسیده و غنیمت برد. و هر کس توقف کند گمراه و پشیمان شود.

26. بدانید، هر کس نمی داند از آموختن شرم نکند، چرا که ارزش هر کس به مقدار علم اوست.

27. بدانید، اینک تا زبانها آزاد، بدن ها سالم و اعضاء در اختیار و عرصه وسیع و فرصت بسیار است قبل از جان دادن و فرارسیدن مرگ، کاری کنید.

الفصل الثانی: فی الألفاظِ التَّبَوِيَّةِ وَالآدَابِ الشَّرْعِيَّةِ

الفصل الثانی: فی الألفاظِ التَّبَوِيَّةِ وَالآدَابِ الشَّرْعِيَّةِ

الْمَخْصُوصِ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ وَبِدَائِعِ الْحِكْمِ

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

28. الْقُرْآنُ هُوَ الدَّوَاءُ. (1)

29. الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ. (2)

30. الدِّينُ شَيْنٌ. (3)

31. التَّدْبِيرُ نِصْفُ الْعَيْشِ. (4)

32. التَّوَدُّدُ نِصْفُ الْعَقْلِ. (5)

33. الْهَمُّ نِصْفُ الْهَرَمِ. (6)

34. حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. (7)

35. قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ. (8)

36. السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ. (9)

37. الرِّضَاعُ يُعَيِّرُ الطَّبَاعَ. (10)

38. الْبِرْكَةُ مَعَ أَكْبَرِكُمْ. (11)

ص: 34

1- (1) . الدعوات، ص 188، ح 521.

2- (2) . الدعوات، ص 19، ح 10.

3- (3) . فقه القرآن، ج 1، ص 378.

4- (4) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 416، ح 5904: بجای التدبير: التقدير.

5- (5) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 416، ح 5904.

6- (6) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 416، ح 5904.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 55، ح 32.

- 8- (8) . السرائر، ج 3، ص 550.
- 9- (9) . تحف العقول، ص 246.
- 10- (10) . قرب الإسناد، ص 93، ح 312.
- 11- (11) . بحار الأنوار، ج 72، ص 137، ح 4؛ كنز العمال، ص 172، ح 6015.

## فصل دوم: جملاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آداب شرعی که ویژه سخنان جامع و حکمت های نو است

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

28. قرآن درمان [دردهای بشر] است.

29. دعا عبادت است.

30. بدهی ذلت است.

31. تدبیر نیمی از معاش است.

32. محبت کردن به دیگران نیمی از عقل است.

33. غصه نیمی از پیری است.

34. خوب پرسش کردن نیمی از علم است.

35. فرزند کمتر یکی از دو گشایش است.

36. سلام کردن قبل از سخن گفتن است.

37. شیر دادن طبیعت [فرزند] را دگرگون می کند.

38. برکت همراه با پیران شماست.

ص: 35

39. مِلاَكُ الأَمْرِ حَوَاتِمُهُ. (1)

40. مِلاَكُ الدِّينِ الوَرَعُ. (2)

41. خَشِيَهُ اللهُ رَأْسُ كُلِّ حِكْمَةٍ، وَالوَرَعُ سَيِّدُ العَمَلِ. (3)

42. مَطْلُ (4) العِنْيِ ظَلَمٌ. (5)

43. مَسأَلَةُ العِنْيِ نَارٌ، وَالتَّحَدُّثُ بِالنَّعَمِ شُكْرٌ. (6)

44. انْتِظَارُ الفَرَجِ بِالصَّبْرِ عِبَادَةٌ. (7)

45. الصَّوْمُ جَنَّةٌ (8). (9)

46. الرِّفْقُ رَأْسُ الحِكْمَةِ. (10)

47. الحِكْمَةُ ضالَّةٌ كُلِّ حَكِيمٍ. (11)

48. البِرُّ حُسْنُ الخُلُقِ. (12)

49. الشَّبَابُ شُعبَةٌ مِنَ الجُنُونِ. (13)

50. النِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ. (14)

51. الخَمْرُ جِماعٌ (15) الإِثْمِ. (16)

52. الرِّئَا يورثُ الفَقْرَ. (17)

53. زِناءُ العُيُونِ النَّظْرُ. (18)

ص: 36

1- (1) . تفسير الصافي، ج 3، ص 282.

2- (2) . عيون الحكم والمواعظ، ص 486.

3- (3) . كنز العمال، ج 3، ص 141، ح 5872.

4- (4) . المَطْلُ: التسوية والمدافعة بالعدو والدين (لسان العرب: 624/11).

5- (5) . تحف العقول، ص 267.

6- (6) . كنز العمال، ج 6، ص 504، ح 16732.

7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 18.

8- (8). أى يقى صاحبه ما يؤذيه من الشهوات والجنته: الوقايه (النهايه: 297/1).

9- (9). المحاسن للبرقى، ج 1، ص 287.

10- (10). عوالى اللآلى، ج 1، ص 371، ح 79.

11- (11). عيون الحكم والمواعظ، ص 22.

12- (12). كنز العمال، ج 3، ص 7، ح 5163.

13- (13). من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 377، ح 5774.

14- (14). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 199.

15- (15). جماعُ الشىء - بالكسر - : جمعُه. تقول: جماعُ الخبء الأ-خبية؛ لأنَّ الجِماع ما جمعَ عدداً. وقد رُ جماعُ أيضاً للعظيمه (الصباح: 1200/3).

16- (16). الأمالى للمفيد، ص 333.

17- (17). من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 20، ح 4978.

18- (18). مسند أحمد، ج 2 ص 276: زناء العين النظر.



39. ملاک هر کار سرانجام آن است.
40. ملاک دین داری، پرهیزکاری است.
41. ترس از خدا منشأ هر حکمت و پارسائی سرور کارهاست.
42. تأخیر در ادای بدهی از توانگر ظلم است.
43. گدائی کردن توانگر آتش است. ذکر نعمت شکر است.
44. انتظار فرج همراه با صبر عبادت است.
45. روزه سپر [آتش] است.
46. ملاطفت و مدارا سرلوحه حکمت است.
47. حکمت گم گشته هر حکیم است.
48. نیکوکاری همان خوشرفتاری است.
49. جوانی بخشی از جنون است.
50. زنان [بی عفت] دامهای شیطان هستند.
51. شراب، مجمع گناهان است.
52. زنا موجب فقر می شود.
53. زنای چشم ها، نگاه است.

54. الحُمَى رَائِدٌ (1) المَوْتِ. الحُمَى حَظٌّ كِلِّ مُؤْمِنٍ مِنَ النَّارِ. (2)
55. الفَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ. (3)
56. الأَمَانَةُ تَجْرُ الرِّزْقِ. (4)
57. الخِيَانَةُ تَجْرُ الْفَقْرِ. (5)
58. الصَّبِيحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقِ. (6)
59. العَمَائِمُ تَبْجَانُ الْعَرَبِ. (7)
60. الحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ. (8)
61. الحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ. (9)
62. الْمَسْجِدُ بَيْتٌ كُلُّ تَقَى. (10)
63. آفَةُ الْعِلْمِ السَّيَانُ. (11)
64. آفَةُ الْحَدِيثِ الْكَذِبُ. (12)
65. آفَةُ الْجِلْمِ السَّفَهُ (13). (14)
66. آفَةُ الْعِبَادَةِ الْفِتْرَةُ (15). (16)
67. آفَةُ الشَّجَاعَةِ الْبَغْيُ. (17)
68. آفَةُ السَّمَاخَةِ الْمَنُّ. (18)
69. آفَةُ الْجَمَالِ الْخِيَلَاءُ (19). (20)

ص: 38

- 
- 1- (1) . أى رسوله الذى يتقدمه كما يتقدم الرائد قومه. وأصل الرائد: الذى يتقدم القومَ يبصر لهم الكلاً ومساقط الغيث (النهاية: 275/2).
- 2- (2) . الكافى، ج 3، ص 112، ح 7.
- 3- (3) . روضه الواعظين، ص 454.
- 4- (4) . كنز العمال، ج 3، ص 61، ح 5499.
- 5- (5) . كنز العمال، ج 3، ص 61، ح 5499.

6- (6) . تذكره الموضوعات، ص 140.

7- (7) . الأمل للمرتضى، ج 1، ص 26.

8- (8) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 379، ح 5800.

9- (9) . مكارم الأخلاق، ص 42، ح 99.

10- (10) . كنز العمال، ج 7، ص 580، ح 20349.

11- (11) . الخصال، ص 416، ح 7.

12- (12) . الخصال، ص 416، ح 7.

13- (13) . السّفهُ في الأصل: الخِفّه والطّيش (لسان العرب: 498/13).

14- (14) . الخصال، ص 416، ح 7.

15- (15) . الفتره: الانكسار والضعف. وفتر الشيء والحرُّ وفلانٌ يفتّر فتوراً وفُتاراً: سكن بعد حدّه، ولانَ بعد شدّه (لسان العرب: 43/5).

16- (16) . الخصال، ص 416، ح 7.

17- (17) . الخصال، ص 416، ح 7.

18- (18) . الخصال، ص 416، ح 7.

19- (19) . الخِيلاء: الكِبْر (لسان العرب: 228/11).

20- (20) . الخصال، ص 416، ح 7.

54. تب پیشاهنگ مرگ است. تب، سهم هر مؤمن از آتش جهنم است.

55. قناعت سرمایه بی پایان است.

56. امانت داری، روزی می آورد.

57. خیانت، فقر می آورد.

58. خواب صبحگاهان مانع روزی می شود.

59. عمامه ها، تاج های عربهايند.

60. حياء، سراسر خير است.

61. حياء جز خير ثمری نمی آورد.

62. مسجد، خانه پرهيزکاران است.

63. آفت علم فراموشی است.

64. آفت سخن، دروغ گوئی است.

65. آفت بردباری، سفاهت است.

66. آفت عبادت، سستی است.

67. آفت شجاعت، ستم است.

68. آفت جوانمردی، منت است.

69. آفت زیبایی، خود پسندی است.

70. آفَهُ الْحَسَبِ الْفَخْرُ. (1)

71. آفَهُ الدِّينِ الْهَوَى. (2)

72. السَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بغيرِهِ. (3)

73. الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بطنِ امِّهِ. (4). (5)

74. كَفَّارَةُ الذَّنْبِ النَّدَامَةُ. (6). (7)

75. الْجُمُعَةُ حَجُّ الْمَسَاكِينِ. (8)

76. الْحَجُّ جِهَادٌ كُلُّ ضَعِيفٍ. (9)

77. طَلَبُ الْحَلَالِ جِهَادٌ. (10)

78. مَوْتُ الْغَرِيبِ شَهَادَةٌ. (11)

79. الْعِلْمُ لَا يَحِلُّ مَنْعُهُ. (12)

80. الشَّاهِدُ يَرَى مَا لَا يَرَاهُ الْغَائِبُ. (13)

81. الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ. (14)

82. كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ. (15)

ص: 40

1- (1). الخصال، ص 416، ح 7.

2- (2). كنز العمال، ج 16، ص 117، ح 44121.

3- (3). الأمالى للصدوق، ص 595.

4- (4). نقله ابن الأثير فى النهايه فقال: والمعنى أنّ من قدّر الله عليه فى أصل خلقته أن يكون شقيّاً فهو الشقيّ فى الحقيقه لا من عرض له الشقاء بعد ذلك، وهو إشاره إلى شقاء الآخره لا شقاء الدنيا. انتهى. ونقله فى البحار ج 5 ص 157 عن التوحيد بإسناده عن ابن أبى عمير قال: سألت أبا الحسن موسى بن جعفر عليه السلام عن معنى قول رسول الله صلى الله عليه وآله: «الشقيّ من شقى فى بطن امّه، والسعيد من سعاد فى بطن امّه» فقال: الشقيّ من علم الله - وهو فى بطن امّه - أنّه سيعمل أعمالاً الأشقياء، والسعيد من علم الله - وهو فى بطن امّه - أنّه سيعمل عمل السعداء. ولعلّ المراد من الروايه الشقاء الدنيوى؛ حيث إنّ شقاءه وسعادته فى هذه الدنيا معلول لأعمال أبيه وأمّه وما تتغذى امّه وهو جنين؛ لوضوح تأثيرها فيه كما يستفاد من الأخبار، ولو كان المراد الشقاء الأخرى أيضاً فلا بأس به، وقد قيل فى معناه وجوه آخر تطلب من مظانها.

- 5- (5) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 377، ح 5778.
- 6- (6) . توضيحه أنّ الندمَ توبه كما فى الحديث: «كفى بالندم توبه».
- 7- (7) . كنز العمّال، ج 4، ص 215، ح 10218.
- 8- (8) . الدعوات، ص 37، ح 91.
- 9- (9) . ثواب الأعمال، ص 49.
- 10- (10) . كنز العمّال، ج 4، ص 6، ح 9205.
- 11- (11) . من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 139، ح 379 عن الصادق عليه السلام.
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 1، ص 84، ح 83.
- 13- (13) . الأمالى للمرتضى، ج 1، ص 54.
- 14- (14) . الخصال، ص 134، ح 145؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 380، ح 5813.
- 15- (15) . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 55، ح 1682.

70. آفت حسب و نسب، فخر فروشی است.

71. آفت دین، هوا پرستی است.

72. سعادت‌مند کسی است که از دیگران پند بگیرد.

73. بدبخت، کسی است که نطفهٔ بدبختی اش در رحم مادر منعقد می‌شود.

74. کفارهٔ گناه، پشیمانی است.

75. نماز جمعه حج فقر است.

76. حج جهاد هر ناتوان است.

77. کسب حلال جهاد است.

78. مرگ در غربت شهادت است.

79. دریغ داشتن علم سزاوار نیست.

80. شاهد می‌بیند آنچه را که غایب نمی‌بیند.

81. راهنمای به خیر مانند انجام دهنده آن است.

82. هر کار نیکی، صدقه است.

83. مداراهُ النَّاسِ صَدَقَةً. (1)
84. الكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ. (2)
85. ما وَقَى المَرءُ بِهِ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ. (3)
86. الصَّدَقَةُ عَلَى القَرابَةِ صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ. (4)
87. الصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ. (5)(6)
88. صَدَقَهُ السِّرُّ تُطْفِئُ غَضَبَ الرَّبِّ. (7)
89. صِلُهُ الرَّحِمَ تَزِيدُ فِي العُمُرِ. (8)
90. صَنَائِعُ المَعْرُوفِ تَقِي مَصَارِعَ السَّوْءِ. (9)
91. الرَّجُلُ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ حَتَّى يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ. (10)
92. الصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الخَطِيئَةَ كَمَا يُطْفِئُ المَاءُ النَّارَ. (11)
93. المُنْتَعَدَى فِي الصَّدَقَةِ كَمَا نِعَهَا. (12)
94. التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ. (13)
95. الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ القِيَامَةِ. (14)
96. كَثْرَةُ الضُّحْكِ تُمِيتُ القَلْبَ. (15)
97. لِكُلِّ كَبِدٍ حَرَّى (16) أَجْرٌ. (17)
98. العُلَمَاءُ أَمَنَاءُ اللّهِ عَلَى خَلْقِهِ. (18)

ص: 42

- 
- 1- (1) . روضه الواعظين، ص 380.
- 2- (2) . مكارم الأخلاق، ص 467.
- 3- (3) . الدعوات، ص 107، ح 239.
- 4- (4) . المعجم الكبير، ج 6، ص 275.
- 5- (5) المِيئَةُ - بالكسر - : للحال والهيئته. ومِيتَةُ السَّوْءِ: هي الحاله التي يكون عليها الإنسان عند الموت كالفقر المرقع والوصب الموجه



- والألم المغلّق، والأعلال التي تقضى به إلى كفران النعمه ونسيان الذكر، والأحوال التي تشغله عمّا له وعليه (مجمع البحرين: 1734/3).
- 6- (6) . ثواب الأعمال، ص 140.
- 7- (7) . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 67، ح 1735.
- 8- (8) . الدعوات، ص 125، ح 308.
- 9- (9) . من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 56، ح 1687.
- 10- (10) . مسند الشهاب، ج 1، ص 94، ح 102.
- 11- (11) . مسند أحمد، ج 2، ص 399.
- 12- (12) . سنن ابن ماجه، ج 1، ص 578.
- 13- (13) . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 79، ح 347.
- 14- (14) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 149، ح 99.
- 15- (15) . الكافي، ج 2، ص 664، ح 6.
- 16- (16) . الحرّى: فعلى من الحرّ، وهي تأنيث حرّان، وهما للمبالغه، يريد أنّها لشده حرّها قد عطشت ويبست من العطش. والمعنى أنّ  
فى سقى كلّ ذى كبد حرّى أجراً (النهايه: 350/1)
- 17- (17) . المعتمر، ج 2، ص 581.
- 18- (18) . مسند الشهاب، ج 1، ص 100.

83. مدارا کردن با مردم، صدقه است.
84. سخن پاکیزه، برایش صدقه حساب می شود.
85. آنچه انسان در راه حفظ آبرو مصرف کند، برایش صدقه حساب می شود.
86. صدقه به خویشاوندان، هم صدقه و هم صله رحم است.
87. صدقه دادن از مرگ بد جلوگیری می کند.
88. صدقه مخفیانه، غضب خداوند را فرو می نشاند.
89. صله رحم عمر را طولانی می کند.
90. انجام کارهای نیک [نسبت به دیگران] مانع زمین خوردن های سخت می شوند.
91. [در قیامت] تا زمان حسابرسی انسان در سایه صدقه اش در امان می ماند تا حساب مردمان [در قیامت] رسیدگی شود.
92. صدقه گناه را از بین می برد همانطور که آب آتش را خاموش می کند.
93. کسی که بیش از اندازه صدقه بدهد، مثل کسی است که صدقه نمی دهد.
94. کسی که توبه کرده مثل کسی است که گناه مرتکب نشده است.
95. ظلم باعث ظلمت در روز قیامت می شود.
96. خندیدن زیاد، دل را می میراند.
97. [سیراب کردن] هر تشنه ای پاداش دارد.
98. علماء امین خداوند در میان خلق هستند.

99. رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ. (1)
100. الْجَنَّةُ دَارُ الْأَسْخِيَاءِ. (2)
101. الْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ. (3)
102. الْجَنَّةُ تَحْتَ قَدَمِ الْأُمَّهَاتِ. (4)
103. الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ. (5)
104. كَسْبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ. (6)
105. أَعْظَمُ النِّسَاءِ بَرَكَةً أَقْلُهُنَّ مُؤَنَّهُ (7). (8)
106. الْمُؤْمِنُ مِرَاةُ الْمُؤْمِنِ. (9)
107. الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ. (10)
108. الْمُؤْمِنُ يَسِيرُ الْمُؤَنَّهُ. (11)
109. الْمُؤْمِنُ كَيْسٌ فَطِنٌ حَذِرٌ. (12)
110. الْمُؤْمِنُ آلِفٌ مَأْلُوفٌ. (13)
111. الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ. (14)
112. الْمُؤْمِنُ غُرٌّ كَرِيمٌ، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ (15) لَثِيمٌ. (16)
113. الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا. (17)
114. الْمُؤْمِنُ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (18)
115. الْمُؤْمِنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ظِلِّ صَدَقَتِهِ. (19)

ص: 44

- 
- 1- (1) . مشكاة الأنوار، ص 215.
- 2- (2) . مشكاة الأنوار، ص 405.
- 3- (3) . كتاب الدعاء، سليمان بن أحمد الطبراني، ص 327.
- 4- (4) . تفسير مجمع البيان، ج 8، ص 11.

- 5- (5) . الدعوات، ص 36، ح 87.
- 6- (6) . روضه الواعظين، ص 457.
- 7- (7) . لعلّ المراد بقلّه المؤمنه خفّه مقدّمات التزويج، أو كون المرأه قانعاً بالقليل من العيش.
- 8- (8) . روضه الواعظين، ص 375.
- 9- (9) . المجازات النبويه، ص 79: المؤمن مرآه أخيه.
- 10- (10) . الأصول الستة عشر، ص 63. از امام باقر عليه السلام.
- 11- (11) . كنز العمّال، ج 1، ص 142.
- 12- (12) . كنز العمّال، ص 143.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 108، ح 129.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 1، ص 109، ح 129.
- 15- (15) . الخبّ - بالكسر - : الخدّاعُ. ورَجُلٌ خَبٌّ نَسْمِيَةٌ بالمصدر (المصباح المنير: 162).
- 16- (16) . مكارم الأخلاق، ابن أبي الدنيا، ص 20، ح 11.
- 17- (17) . كنز العمّال، ج 1، ص 141، ح 674.
- 18- (18) . مسند أحمد، ج 5، ص 340.
- 19- (19) . كنز العمّال، ج 6، ص 348، ح 15996.

99. سرمنشاء حکمت، خوف از خداست.
100. بهشت جایگاه سخاوتمندان است.
101. بهشت زیر سایه شمشیر [رزمندگان اسلام] است.
102. بهشت زیر قدمهای مادران است.
103. بین اذان و اقامه دعاء رد نمی شود.
104. پس از [نماز] و واجبات، کسب حلال واجب است.
105. پر برکت ترین زنان، کم خرج ترین آنهاست.
106. مؤمن، آئینه ی مؤمن است.
107. مؤمن، برادر مؤمن است.
108. مؤمن، کم هزینه است.
109. مؤمن، زیرک و هوشیار و مراقب است.
110. مؤمن، اهل الفت است.
111. مؤمن، کسی است که جان و مال مردم از او در امان باشد.
112. مؤمن، با وقار و کریم است و گنهکار حيله کار و فرومایه است.
113. مؤمنان در کنار هم، مانند پایه های یک بنا همدیگر را حفظ می کنند.
114. مؤمن، در میان اهل ایمان مانند سر در بدن است.
115. مؤمن، در روز قیامت در سایه صدقه اش آسوده است.

116. الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ فِي مَعَىٰ وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ (1). (2)

117. الْمُؤْمِنُونَ هَيِّنُونَ لَيِّنُونَ (3). (4)

118. الشَّاءُ رَيْعُ الْمُؤْمِنِ. (5)

119. الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ. (6)

120. الصَّلَاةُ نُورُ الْمُؤْمِنِ. (7)

121. الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ. (8)

122. الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. (9)

123. نَبِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ. (10)

124. هَدِيَّةُ اللَّهِ إِلَى الْمُؤْمِنِ السَّائِلُ عَلَىٰ بَابِهِ. (11)

125. تُحْفَةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ. (12)

126. سَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ، وَعِزُّهُ اسْتِغْنَاؤُهُ عَنِ النَّاسِ. (13)

127. الْعِلْمُ خَلِيلُ الْمُؤْمِنِ، وَالْحِلْمُ وَزِيرُهُ، وَالْعَقْلُ دَلِيلُهُ، وَالْعَمَلُ قَائِدُهُ، وَالرِّفْقُ وَالِدُهُ، وَالْبِرُّ أَخُوهُ، وَالصَّبْرُ أَمِيرُ جُنُودِهِ. (14)

128. الْغَيْرَةُ مِنَ الْإِيمَانِ. (15)

129. الْبِدَاذَةُ (16) مِنَ الْإِيمَانِ. (17)

130. الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيمَانِ، وَالْيَقِينُ الْإِيمَانُ كُلُّهُ. (18)

ص: 46

1- (1) . هذا مثل ضربه للمؤمن وزهده في الدنيا والكافر وحرصه عليها، وليس معناه كثره الأكل دون الاتساع في الدنيا. وقيل: هو تخصيص للمؤمن وتحامى ما يجره الشبع من القسوه وطاعه الشهوه، ووصف الكافر بكثرة الأكل إغلاظ على المؤمن، وتأكيده لما رسم له. والمعنى: واحد الأمعاء وهي المصارين (النهاية: 344/4).

2- (2) . عوالى اللالى، ج 1، ص 144، ح 69.

3- (3) . هما تخفيف الهين واللين. قال ابن الأعرابي: العرب تمدح بالهين اللين مخففين وتدم بهما مثقلين. وهين: فيعل من الهون؛ وهو السكينه والوقار والسهوله (النهاية: 289/5).

4- (4) . الكافى، ج 2، ص 234، ح 14.

- 5- (5) . الأُمالي للصدوق، ص 308.
- 6- (6) . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 40، ح 95.
- 7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 118، ح 144.
- 8- (8) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 363.
- 9- (9) . الكافي، ج 8، ص 167، ح 186.
- 10- (10) . الأُمالي للطوسي، ص 454، ح 19/1013.
- 11- (11) . مسند الشهاب، ج 1، ص 120، ح 149.
- 12- (12) . الدعوات، ص 235، ح 648.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 121، ح 151.
- 14- (14) . تحف العقول، ص 55، في المصدر: «قيمه» بدل «قائده».
- 15- (15) . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 444، ح 4541.
- 16- (16) . البذاذة: رثائه الهيئه، يقال: بَدُّ الهيئه وبادُّ الهيئه: أى رَثُّ اللبسه. أراد التواضع فى اللباس وترك التَّبَجُّج به (النهايه: 110/1).
- 17- (17) . مسند الشهاب، ج 1، ص 125، ح 157.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 139.

116. مؤمن، کم مصرف و کافر پر مصرف است. (1)
117. مؤمنان، خوش رفتار و نرم خو هستند.
118. زمستان، بهار مؤمن است.
119. دعا، سلاح مؤمن است.
120. نماز، نور مؤمن است.
121. دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است.
122. حکمت، گمشده ی مؤمن است.
123. نیت مؤمن از عملش رساتر است.
124. سائل هدیه ای است که خدا به خانه مؤمن می فرستد.
125. مرگ، ارمان مؤمن است.
126. شرف مؤمن به نماز شب و عزت او در بی نیازی از مردم است.
127. علم، دوست مؤمن و بردباری، وزیر او و عقل، راهنما و عمل، پیشوا و مدارا، پدر و نیکی، برادر و صبر، فرمانده لشکر اوست.
128. غیرت، جزئی از ایمان است.
129. لباس مرتب و متواضعانه، جزئی از ایمان است.
130. صبر، نصف ایمان و یقین، تمام آن است.

ص: 47



131. الإيمان نصفان: نصف صبر، ونصف شكر. (1)
132. علم الإيمان الصلاة. (2)
133. المسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه. (3)
134. المسلم أخو المسلم؛ لا يظلمه ولا يشتمه. (4)
135. المسلمون يدٌ واحدة على من سواهم. (5)
136. الموت كفاة لكل مسلم. (6)
137. طلب العلم فريضة على كل مسلم. (7)
138. كل المسلم على المسلم حرام؛ دمه وعرضه وماله. (8)
139. حرمه مال المسلم كحرمه دمه. (9)
140. المهاجر من هجر ما حرم الله عليه. (10)
141. المجاهد من جاهد نفسه في طاعة الله. (11)
142. الكيس من دان نفسه (12) وعمل لما بعد الموت، والعاجز من أتبع نفسه هواها، وتمنى على الله. (13)
143. المرأة كثيرٌ بأخيه. (14)
144. المرأة على دين خليله. (15)
145. المرأة مع من أحب. (16)

ص: 48

- 1- (1) . تحف العقول، ص 48.
- 2- (2) . مسند الشهاب، ج 1، ص 131، ح 165.
- 3- (3) . الكافي، ج 2، ص 234، ح 12، در مصدر «من لسانه ويده».
- 4- (4) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 128، ح 1، وفيه: «يسلمه» بدل «يشتمه».
- 5- (5) . مسند الشهاب، ج 1، ص 133، ح 169.
- 6- (6) . كنز العمال، ج 15، ص 548، ح 42122.
- 7- (7) . الكافي، ج 1، ص 30، ح 1.

- 8- (8) . الأمالى للسيد المرتضى، ج 3، ص 84.
- 9- (9) . المبسوط، ج 3، ص 59.
- 10- (10) . مسند الشهاب، ج 1، ص 138، ح 179.
- 11- (11) . مسند الشهاب، ص 139، ح 183.
- 12- (12) . فى النهايه: منه الحديث: «الكيس من دان نفسه وعمل لما بعد الموت»، أى أذلّها واستعبدها، وقيل: حاسبها.
- 13- (13) . مكارم الأخلاق، ص 462. وفيه: «وهواها» بدل «هواها»، وافاضه «بالأمانى» فى آخر الحديث.
- 14- (14) . كنز العمال، ج 9، ص 11، ح 24683.
- 15- (15) . الأمالى للطوسى، ص 518، ح 42/1135.
- 16- (16) . الأمالى للمفيد، ص 151، ح 4.

131. ایمان، مرکب از دو جزء صبر و تشکر است.
132. سمبل ایمان، نماز است.
133. مسلمان، کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند.
134. مسلمان، برادر مسلمان است، نه به او ستم می کند و نه دشنام می دهد.
135. مسلمانان، در برابر دشمنان اتحاد دارند.
136. مرگ، کفاره گناهان هر مسلمان است.
137. تحصیل علم بر هر مسلمان واجب است.
138. همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، [از جمله] خونس، آبرویش و مالش.
139. مال مسلمان چون جان او محترم است.
140. مهاجر، کسی است که از کارهای حرام دوری کند.
141. مجاهد، کسی است که تا پای جان در راه خدا بکوشد.
142. زیرک، کسی است که نفس خود را کنترل کند. و برای بعد از مرگ عمل کند. و ناتوان کسی است که دنباله رو هوای نفس باشد. و آرزوها [ی خام] از خدا انتظار داشته باشد.
143. انسان، بوسیله برادرهایش زیاد می شود.
144. انسان، به دین دوست صمیمی خود می گراید.
145. انسان، هر که را دوست بدارد با او قرین است.

146. كَرُمُ الْمَرْءِ دِينُهُ، وَمُرْوَتُهُ (1) عَقْلُهُ، وَحَسَبُهُ خُلُقُهُ. (2)
147. مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ. (3)
148. النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمُشْطِ. (4)
149. النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ. (5)
150. الْغِنَى الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (6)
151. رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ. (7)
152. كُلُّ أَمْرٍ حَسِيبٌ نَفْسِهِ.
153. كُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِيبٌ. (8)
154. كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ. (9)
155. كُلُّ شَيْءٍ بِقَدَرٍ حَتَّى الْعَجْزِ. (10)
156. كُلُّ صَاحِبٍ عِلْمٍ غَرَثَانُ (11) إِلَى الْعِلْمِ. وَلِكُلِّ شَيْءٍ عِمَادٌ، وَعِمَادُ هَذَا الدِّينِ الْفِقْهُ. (12)
157. كُتْلُكُمْ رَاعٍ وَكُتْلُكُمْ مَسْئُولٌ عَنِ رَعِيَّتِهِ. (13)
158. لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقَدَرِ غَدْرَتِهِ. (14)
159. أَوَّلُ مَا تُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ. (15)
160. أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الصَّلَاةُ. (16)
161. أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي الْمِيزَانِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ. (17)

ص: 50

1- (1) . المروءة - كسهوله - : النخوه وكمال الرجوليته. وعن المصباح: المروءة: آداب نفسانيه تحمل مراعاتها الإنسان على الوقوف عند محاسن الأخلاق وجميل العادات، وقد تقلب الهمزه واواً وتُدغم فيقال مروءه. وقد سئل عمّا يتحقق به المروءه في أحاديث كثيره. والحسب ماتقدّم من مفاخر الآباء. وقيل ما يُنشئه الرجل لنفسه من الشرف والمجد والرفعه.

2- (2) . السنن الكبرى، ج 7، ص 136.

3- (3) . كنز العمال، ج 3، ص 641، ح 8294.

- 4- (4) . مسند الشهاب، ج 1، ص 145، ح 195؛ من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 379، ح 5798. مصدر + «سواء».
- 5- (5) . الكافي، ج 8، ص 177، ح 197.
- 6- (6) . كنز العمال، ج 3، ص 193، ح 6121.
- 7- (7) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 291، ح 156.
- 8- (8) . مسند الشهاب، ج 1، ص 148، ح 202.
- 9- (9) . مسند الشهاب، ج 1، ص 148، ح 203.
- 10- (10) . نهج الفصاحه، ج 609، ح 2148؛ كنز العمال، ج 1، ص 108، ح 449. وفيهما: «الكيس».
- 11- (11) . غرثان: أى جائع (النهايه: 353/3).
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 1، ص 150، ح 205.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ص 152، ح 209.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ص 152، ح 210.
- 15- (15) . كنز العمال، ج 15، ص 20، ح 39887.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 1، ص 154، ح 213.
- 17- (17) . كنز العمال، ج 3، ص 7، ح 5160.

146. کرامت انسان به دین، و جوانمردی او به عقل، و حسبش به اخلاق او است.
147. از نمادهای خوب بودن مسلمانی یک انسان، ترک کارهای بیهوده است.
148. مردم چون دندانهای شانه هستند، [یعنی در برابر احکام الهی یکسانند].
149. مردم معادن گرانقدر چون معادن طلا و نقره هستند.
150. طمع نداشتن به مال مردم، بی نیازی است.
151. اساس عقل پس از ایمان به خدا، دوست داشتن مردم است.
152. هر کس حسابرس خویش است.
153. حوادث آینده، بسیار نزدیک است.
154. هر چشم [ناپاک]، زناکار است.
155. هر چیز حتی ناتوانی، اندازه ای دارد.
156. هر دانشمندی شیفته ی علم است و هر چیزی اساس دارد و اساس اسلام فقه است. [فقه یعنی ادراک و فهمیدن دین با تدبّر و تعقل]
157. همه شما نسبت به زیر دستان خود سرپرست و مسئول هستید.
158. هر فریبکاری در قیامت پرچمی به اندازه ی فریبش دارد.
159. نخستین حقی که در قیامت گرفته می شود خون بهاست.
160. نخستین تکلیفی که حسابرسی می شود نماز است.
161. اولین چیزی که در میزان نهاده می شود اخلاق نیکوست.

162. أَوَّلُ مَا يُرْفَعُ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ الْحَيَاءُ وَالْأَمَانَةُ. (1)
163. أَوَّلُ مَا تَفْقِدُونَ مِنْ دِينِكُمْ الْأَمَانَةُ، وَآخِرُ مَا تَفْقِدُونَ الصَّلَاةَ. (2)
164. الْوُدُّ يُتَوَارَثُ، وَالْبُغْضُ يُتَوَارَثُ. (3)
165. حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَى وَيُصِمُّ. (4)
166. الْهَدِيَّةُ تَذْهَبُ بِالسَّمْعِ وَالْبَصْرِ. (5). (6)
167. الْخَيْرُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِي الْخَيْلِ. (7)
168. يُمْنُ الْخَيْلِ فِي شُقْرِهَا. (8)
169. السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ. (9)
170. طَاعَةُ النِّسَاءِ نَدَامَةٌ. (10)
171. الْبَلَاءُ مَوْكَلٌ بِالْقَوْلِ. (11)
172. الصِّيَامُ نِصْفُ الصَّبْرِ. وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْجَسَدِ الصِّيَامُ. (12)
173. الصَّائِمُ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُ. (13)
174. الصَّوْمُ فِي الشِّتَاءِ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ. (14). (15)
175. السُّوَاكُ يَزِيدُ الرَّجُلَ فَصَاحَةً. (16)
176. جَمَالُ الرَّجُلِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ. (17)
177. الْإِمَامُ ضَامِنٌ، وَالْمُؤَدِّنُ مُؤْتَمَنٌ. (18)

ص: 52

- 
- 1- (1) . مسند الشهاب، ج 1، ص 155، ح 215.
- 2- (2) . مسند الشهاب، ص 156، ح 216.
- 3- (3) . كنز العمال، ج 16، ص 116، ح 44117.
- 4- (4) . عوالي اللآلى، ج 1، ص 124، ح 57.
- 5- (5) . لأن الهدية تورث المحب، والحب يعمى ويصم، فالهدية تُعمى وتُصم.

- 6- (6) . مسند الشهاب، ج 1، ص 157، ح 220.
- 7- (7) . مسند الشهاب، ص 158، ح 221.
- 8- (8) . عوالي اللآلى، ج 1، ص 171، ح 199.
- 9- (9) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 380، ح 5820.
- 10- (10) . مسند الشهاب، ج 1، ص 160، ح 226.
- 11- (11) . كنز العمال، ج 3، ص 550، ح 7844.
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 1، ص 162، ح 229.
- 13- (13) . مسند أحمد، ج 2، ص 477.
- 14- (14) . أى لا تعب فيه ولا مشقه، وكلُّ محبوب عندهم بارد. وقيل: معناه: الغنيمه الثابته المستقره، من قولهم: برد لى على فلان حق: أى ثبت. (النهايه: 114/1).
- 15- (15) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 356.
- 16- (16) . مكارم الأخلاق، ص 48.
- 17- (17) . مسند الشهاب، ج 1، ص 164، ح 233.
- 18- (18) . منتهى المطلب، ج 1، ص 257.



162. اولین چیزی که از این امت برداشته می شود حیا و امانت داری است.
163. اولین بخش دین را که از دست می دهید امانت داری و آخرین چیزی از دست می دهید نماز است.
164. دوستی و دشمنی با دیگران [به فرزندان] به ارث می رسد.
165. عشق به هر چیز تو را کور و کر می کند.
166. هدیه، چشم و گوش را می رباید.
167. خیر، به پیشانی اسب گره خورده است.
168. اسب سرخ مو، مبارک است.
169. سفر، قطعه ای از عذاب است.
170. اطاعت از زن، پشیمانی بدنبال دارد.
171. گرفتاری، از گفتار پدید می آید.
172. روزه نیمی از صبر است. و هر چیز زکات دارد. و زکات بدن روزه است.
173. دعای روزه دار رد نمی شود.
174. روزه داری در زمستان غنیمتی گوارا و دل چسب است.
175. مسواک کردن، فصاحت را افزون می کند.
176. زیبایی مرد، در خوش زبانی اوست.
177. امام [جماعت] ضامن [قرائت مأموم] و مؤذن امین است.

178. الْمُؤَذَّنُونَ أَطْوَلَ النَّاسِ إِعْنَاقًا (1) يَوْمَ الْقِيَامَةِ (2).

179. شَفَاعَتِي لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ أُمَّتِي (3).

180. يَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ (4).

181. الصَّمْتُ حُكْمٌ (5) وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ (6).

182. الرِّزْقُ أَشَدُّ طَلْبًا لِلْعَبْدِ مِنْ أَجَلِهِ (7).

183. الرِّفْقُ فِي الْمَعِيشَةِ خَيْرٌ مِنْ بَعْضِ التَّجَارِهِ (8).

184. التَّاجِرُ الْجَبَانُ مَحْرُومٌ، وَالتَّاجِرُ الْجَسُورُ مَرْزُوقٌ (9).

185. حُسْنُ الْمَلِكَةِ نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْمَلِكَةِ سُؤْمٌ (10). (11).

186. فُضُوحٌ (12) الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ فُضُوحِ الْآخِرَةِ (13).

187. الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى (14).

188. مُعْتَرَكٌ (15) الْمَنَايَا مَا بَيْنَ السُّتَيْنِ إِلَى السَّبْعِينَ (16).

189. الْمَكْرُ وَالْخَدِيعَةُ فِي النَّارِ (17).

190. الْيَمِينُ عَلَى نَبِيِّهِ الْمُسْتَحْلِفِ (18). (19).

ص: 54

1- (1) . أى أكثر أعمالاً. يقال: لفلان عُنُقٌ من الخير: أى قِطْعَهُ. وقيل: أراد طول الأعناق؛ أى الرقاب؛ لأنَّ الناس يومئذ رؤساء سادته، والعرب تصف السادة بطول الأعناق. وروى: «أطول إعناقاً» بكسر الهمزة: أى أكثر إسرعاً وأعجل إلى الجنَّة. يقال: أعنق يُعنق إعناقاً فهو مُعنق، والاسم العنق - بالتحريك - (النهاية: 309/3).

2- (2) . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 67.

3- (3) . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 574.

4- (4) . الأملى للطوسى، ص 237، ح 10/418، مسند الشهاب، ج 1، ص 168، ح 239.

5- (5) . أى نافع يمنع من الجهل والسَّفَه. والحُكْم: العلم والفقہ (النهاية: 419/1).

6- (6) . كنز العمال، ج 3، ص 350، ح 6880.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 168، ح 241.

8- (8) . مسند الشهاب، ص 169، ح 242.

- 9- (9) . كنز العمال، ج 4، ص 20، ح 9293.
- 10- (10) . يقال: فلان حسنُ المَلِكَة. إذا كان حسنُ الصُّنْعِ إلى ممالِكِه. وسيئُ المَلِكَة: الذي يسىءُ صُحْبَة الممالِك (لسان العرب: 493/10).
- 11- (11) . مسند الشهاب، ج 1، ص 170، ح 244.
- 12- (12) . فضحه فافتضح: إذا كشف مساويه، والاسم الفضيحه والفضوح (الصحاح: 391/1).
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 170، ح 246.
- 14- (14) . المجازات النبويه، ص 358، ح 276.
- 15- (15) . المُعْتَرَكُ: موضع الحرب، واعتَرَكوا: أى ازدحموا فى المعترك (الصحاح: 1599/4) وهو كناية عن ازدحام المنايا.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 1، ص 174، ح 251.
- 17- (17) . ثواب الأعمال، ص 270.
- 18- (18) . المستحلف - بكسر اللام - : أى من استحلف غيره على شىء وورّى الحالف، فالعبره بنىء المستحلف لا الحالف (فيض القدير: 604/6). وهذا مقيد فيما إذا كان المستحلف محققاً، وإلا فعلى تيه الحالف.
- 19- (19) . مسند الشهاب، ج 1، ص 178، ح 259.

178. مؤذن در روز قیامت، سرافرازترین مردم است.
179. شفاعت من، شامل گنه کاران امت می شود.
180. دست خدا با جماعت است.
181. سکوت حکمت است و کمتر کسی سکوت می کند.
182. روزی، بیش از اجل در پی انسان است.
183. مدارا در زندگی، بهتر از بعضی تجارتهاست.
184. تاجر ترسو سود نمی برد. و تاجر جسور بهره مند می شود.
185. خوش رفتاری با زیردستان مایه رشد، و بدرفتاری شوم است.
186. رسوائی در دنیا، آسان تر از رسوائی در آخرت است.
187. صبر [واقعی] در اول مصیبت و صدمه جلوه می کند.
188. مابین شصت تا هفتاد سالگی مرگ در کمین است.
189. [سرانجام] خدعه و فریب، در آتش است.
190. سوگند، تابع یت کسی است که انسان را قسم می دهد.

191. الحِلْفُ حَنْثٌ (1) أو نَدَمٌ. (2)

192. اليمِينُ الفاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ (3). (4)

193. اليمِينُ الكاذِبَةُ مَنْفَقَةٌ لِلسَّلْعَةِ، مَمَحَقَةٌ لِلكَسْبِ (5). (6)

194. السَّلَامُ تَحِيَّةٌ لِمَلَّتِنَا، وَأَمَانٌ لِدِمَّتِنَا (7). (8)

195. عِلْمٌ لَا يَنْفَعُ كَكَنْزٍ لَا يَنْفَقُ مِنْهُ. (9)

196. الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ، لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ. (10)

197. الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ. (11)

198. بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ. (12)

199. مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. (13)

200. صَلَاةُ الْقَاعِدِ عَلَى النَّصْفِ مِنْ صَلَاةِ الْقَائِمِ. (14)

201. الزَّكَاةُ قَنْطَرَةُ الْإِسْلَامِ. (15)

202. طِيبُ الرِّجَالِ مَاطَهَرَ رِيحُهُ وَخَفِيَ لَوْنُهُ، وَطِيبُ النِّسَاءِ مَاطَهَرَ لَوْنُهُ وَخَفِيَ رِيحُهُ. (16)

203. التُّرَابُ رَيْعُ الصَّبِيَانِ. (17)

ص: 56

1- (1). الحِنْثُ: الإِثْمُ، وَالْحُلْفُ فِي الْيَمِينِ (القاموس المحيط: 165/2).

2- (2). مسند الشهاب، ص 179، ح 260.

3- (3). البلاقع: جمع بلقع وبلقعه؛ وهي الأرض القفر التي لا شيء بها. يريد أن الحالف بها يفتقر ويذهب ما في بيته من الرزق. وقيل: هو أن يفرق الله شمله، ويغير عليه ما أولاه من نعمه (النهاية: 151/1).

4- (4). المجازات النبوية، ص 80، ح 48.

5- (5). مَنْفَقَةٌ: أَي مَطْنَةٌ لِنَفَاقِهَا وَمَوْضِعٌ لَهُ. وَالتَّفْقَاقُ: ضِدُّ الْكِسَادِ، وَيُقَالُ: نَفَقَتِ السَّلْعَةُ فَهِيَ نَافِقَةٌ (النهاية: 98/5) وَمَحَقَةٌ مَحَقًا: نَقَصَهُ وَأَذْهَبَ مِنْهُ الْبَرَكَةَ. وَقِيلَ: هُوَ ذَهَابُ الشَّيْءِ كُلِّهِ حَتَّى لَا يَرَى لَهُ أَثَرَ (المصباح المنير: 565).

6- (6). مسند الشهاب، ج 1، ص 177، ح 256.

7- (7). لعل المراد أن من سلم بتحيه الإسلام يُعرف إسلامه فيحقن دمه وماله وعرضه، فيحفظ بذلك ذمته المسلم عن التعدى على مسلم، والمسلم من سلم المسلمون من يده ولسانه.

- 8- (8) . مسند الشهاب، ص 179، ح 262.
- 9- (9) . مسند الشهاب، ص 180، ح 263.
- 10- (10) . مسند الشهاب، ص 181، ح 264.
- 11- (11) . الكافي، ج 3، ص 265، ح 6؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 181، ح 264.
- 12- (12) . روض الجنان، ص 354.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 182، ح 268.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 1، ص 182، ح 269.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ص 183، ح 270؛ الأملی للطوسی، ص 522، ح 64/1157.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ص 184، ح 271.
- 17- (17) . مسند الشهاب، ص 185، ح 273.

191. سرانجام سوگند [کسی که زیاد سوگند می خورد]، تخلف یا پشیمانی است.
192. قسم دروغ، روزی را دور می کند. [قحطی به دنبال دارد].
193. قسم دروغ، مال و کسب را نابود می کند.
194. سلام کردن، درود مسلمان است و امان می آورد.
195. علم بی حاصل [بدون عمل] مانند گنجی است که قابل مصرف نباشد.
196. کسی که بخورد و شکر کند، اجرش مثل روزه دار صابر است.
197. نماز، موجب تقرب هر پرهیزکار است.
198. فاصله بندگی و کفر، ترک نماز است.
199. موقعیت نماز در دین، مثل موقعیت سر در بدن است.
200. نماز نشسته، نصف نماز ایستاده ثواب دارد.
201. زکات، پل اسلام است.
202. عطر مردانه، خوشبو و بی رنگ است و عطر [لوازم آرایشی] زنانه خوشرنگ و بدون بو است.
203. خاکبازی، بهار کودکان است.

204. الأرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ؛ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَافَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ (1). (2).

205. الصَّدْقُ طَمَأْنِينَةٌ، وَالكَذِبُ رَيْبَةٌ (3). (4).

206. الْقُرْآنُ غِنَى لِمَنْ بَعْدَهُ، وَلَا غِنَى دُونَهُ. (5).

207. الْإِيمَانُ بِالْقَدْرِ يَذْهَبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ، وَالرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكثِّرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالْبَطَالَةُ تُتْسِي الْقَلْبَ. (6).

208. الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْخَيْرِ. (7).

209. عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ. (8).

210. الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَلِلْعَاهِرِ (9) الْحَجَرُ. (10).

211. لِلْسَائِلِ حَقٌّ وَإِنْ جَاءَ عَلَى فَرَسٍ. (11).

212. أَيُّ دَاءٍ أَدْوَى (12) مِنَ الْبُخْلِ؟! (13).

213. الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْبِهِ. (14).

214. النَّظْرُ فِي الْخُضْرَةِ يَزِيدُ فِي الْبَصْرِ، وَالنَّظْرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ يَزِيدُ فِي الْبَصْرِ. (15).

215. أُمَّتِي الْعُرُّ الْمُحَجَّلُونَ (16) يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ. (17).

ص: 58

1- (1) . لعل المراد أنّ الأرواح قبل هذا العالم وفي عالم الأرواح (كما ورد في الأخبار المتواترة أنّ الأرواح خلقت قبل الأبدان) أصناف أوفئات وعساكر مجموعته، فما تعارف منها في هذا العالم تعارف في الدنيا وصارت بينهم الفه واجتماع، وما تناكر منها فيه تناكر في الدنيا ولم يحصل بينهم ائتلاف.

2- (2) . الأمالى للصدوق، ص 209، ح 16/232.

3- (3) . حقيقه الرّيبه: قلّاق النفس واضطرابها (مجمع البحرين: 758/2) أى أن الكذب يوجب الاضطراب والقلق بسبب الخوف من انكشاف الحال.

4- (4) . مسند الشهاب، ج 1، ص 186، ص 275.

5- (5) . مسند الشهاب، ص 186، ح 276.

6- (6) . مسند الشهاب، ص 187، ح 277.

7- (7) . مسند الشاميين، ج 3، ص 263، ح 2218؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 189، ح 279.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 1، ص 189، ح 280.



- 9- (9) . العاهر: الزانى، وقد عهر يعهر عهراً: إذا أتى المرأه ليلاً للفجور بها، ثم غلب على الزنا مطلقاً. والمعنى: لا حظ للزاني في الولد، وإنما هو لصاحب الفراش؛ أى لصاحب ام الولد، وهو زوجها أو مولاها (النهايه: 326/3).
- 10- (10) . الكافي، ج 7، ص 163، ح 1.
- 11- (11) . مكارم الأخلاق لابن أبي الدنيا، ص 119، ح 391.
- 12- (12) . أى أى عيب أقبح منه، والصواب: أدوأ، ولكن هكذا يروى، إلا أن يجعل من باب دوى يدوى دوى فهو دوى: إذا هلك بمرض باطن (النهايه: 142/2).
- 13- (13) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 379، ح 5799.
- 14- (14) . سنن الترمذى، ج 2، ص 382، ح 1316.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 1، ص 193، ح 288؛ تحف العقول، ص 409.
- 16- (16) . أى بيض مواضع الوضوء من الأيدي والوجه والأقدام، استعار أثر الوضوء فى الوجه واليدين والرجلين للإنسان من البياض الذى يكون فى وجه الفرس ويديه ورجليه. (النهايه: 333/1).
- 17- (17) . مسند الشهاب، ج 1، ص 194، ح 290.

204. ارواح لشکریانی آماده هستند، گروهی که یکدیگر را می شناسند ائتلاف دارند و گروهی که یکدیگر را نمی شناسند پراکنده اند.
205. راست گوئی، آرامش و دروغ، اضطراب می آورد.
206. قرآن، ثروتی است که فقر و گمراهی ندارد.
207. ایمان به قدر، غم و اندوه را از بین می برد. زهد و وارستگی در دنیا، موجب راحتی جسم و روح است. و علاقه به دنیا، حزن و اندوه را افزون می کند. و بیهوده گذرانی، سنگدلی می آورد.
208. دانشمند و طالب دانش، هر دو در خیر شریک هستند.
209. هر کس مالی را بردارد ضامن است، تا زمانی که به صاحبش برگرداند.
210. فرزند، به شوهر قانونی زن تعلق دارد. زناکار رجم می شود. [در صورتی که تولد فرزند از زنا یقینی نباشد وگرنه به شوهر ملحق نمی شود].
211. سائل حق دارد حتی اگر اسب سوار باشد. [فقیر را از در نرانید حتی اگر برخوردار باشد].
212. چه دردی از بُخل بدتر است؟
213. کسی که بخشش خود را بازپس بگیرد، چون سگی است که آنچه قی کرده باز خورد.
214. نگاه به سبزه، نور چشم را زیاد می کند. و نگاه به همسر زیبا، نور چشم را زیاد می کند.
215. امت من در روز قیامت، در اثر وضو صورت و دست و پایشان نورانی است.

216. النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ (1). (2)
217. الشُّومُ فِي الْمَرْأَةِ وَالْفَرَسِ وَالِدَّارِ (3). (4)
218. الْجُبْنُ وَالْجُرْأَةُ غَرِيذَتَانِ يَضَعُهُمَا اللَّهُ حَيْثُ يَشَاءُ. (5)
219. مِنْ كَنْزِ الْبِرِّ كِتْمَانُ الْمَصَائِبِ وَالْأَمْرَاضِ وَالصَّدَقَةِ. وَمِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يُشْبِهَ أَبَاهُ (6). (7)
220. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ حُسْنُ الْخُلُقِ. (8)
221. أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ فِي الْآخِرَةِ. (9)
222. كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ؛ إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهْيًا عَنِ مُنْكَرٍ، أَوْ ذِكْرَ اللَّهِ (10). (11)
223. الْأَنْبِيَاءُ قَادَةٌ، وَالْفُقَهَاءُ سَادَةٌ، وَمُجَالَسَتُهُمْ زِيَادَةٌ. (12)
224. الْمُسْتَسْبَعُ بِمَا لَا يَمْلِكُ (13) كَلَابِسِ ثَوْبِي زَوْرٍ. (14)
225. الْوُضُوءُ (15) قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْهَمَّ وَيُصِحُّ الْبَصَرَ. (16)
226. الْقَاصُّ (17) يَنْتَظِرُ الْمَقْتَمَ، وَالْمُسْتَمِعُ إِلَيْهِ يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ. وَالتَّاجِرُ يَنْتَظِرُ الرَّزْقَ، وَالْمُحْتَكِرُ يَنْتَظِرُ اللَّعْنََةَ. (18)

ص: 60

1- (1) . يرمى الشيطان به الناظر فيقع في قلبه فيؤثر فيه الآثار السيئة.

2- (2) . الكافي، ج 5، ص 559، ح 12؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 195، ح 292 «النظره».

3- (3) . الشوم في المرأة كثره عقوق زوجها، وأما الفرس فسوء خلقها ومنعها ظهرها، وأما الدار فضيق ساحتها وشر جيرانها وكثره عيوبها (انظر الفقيه: 4912/556/3).

4- (4) . مكارم الأخلاق، ص 198.

5- (5) . مسند الشهاب، ج 1، ص 197، ح 297.

6- (6) . لحكاية المشابهة عن صحة النسب، وأما الوراثه فهي إن كانت في الأخلاق الحسنه كانت سعاده، وإن كانت في الأخلاق الذميمة كانت شقاء.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 198، ح 298.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 1، ص 199، ح 300.

9- (9) . الأمالي للطوسي، ص 304، ح 57/610.

10- (10) . لأن كل كلام غير الذكر يحاسب الإنسان عليه، ويعاتب أو يعاقب، أو يكون حسره عليه.

11- (11) . مسند الشهاب، ج 1، ص 202، ح 305.

- 12- (12) . مسند الشهاب، ص 203، ح 307.
- 13- (13) . أى المتكثّر بأكثر مما عنده يتجمّل بذلك كالذى يُرى أنّه شبعان وليس كذلك، ومن فعله فإنّما يسخر من نفسه وهو من أفعال ذوى الزور، بل هو فى نفسه زورٌ؛ أى كذب (النهايه: 441/2).
- 14- (14) . مسند الشهاب، ص 204، ح 308.
- 15- (15) . المراد غسل اليدين فقط (المصباح المنير: 663).
- 16- (16) . مكارم الأخلاق، ص 139.
- 17- (17) . القاصّ: هو الذى يقرأ القصص فى مجتمعات الناس فيأخذ الأموال منهم، فهو ينتظر المقت؛ لأنّ الغالب فيهم خلط السمين بالغتّ والصدق بالكذب لو لم يكن كلّ كلامه كذباً.
- 18- (18) . مسند الشهاب، ج 1، ص 206، ح 311.

216. نگاه به نامحرم، تیر مسموم از تیرهای شیطان است.

217. شوم بودن، در همسر و مرکب و خانه است.

218. خدا، دو غریزه ترس و جرأت را در هر دلی که بخواهد می نهد.

219. مخفی کردن مصیبتها و بیماریها و صدقه، از گنجهای نیکی است. [البته با معالجه کردن منافات ندارد] و شباهت داشتن به پدر، نشانه سعادت است.

220. نماد سعادت انسان، اخلاق خوش است.

221. نیکوکاران در دنیا، نیکوکاران آخرت هستند.

222. سخن گفتن انسان، به زیان اوست. بجز امر به معروف و نهی از منکر و ذکر خداوند.

223. پیامبران راهنما، و فقیهان بزرگوارند. و همنشینی با آنها مفید است.

224. کسی که شکم خود را از مال دیگران پر کند، مانند کسی است که لباس زور بپوشد.

225. شستن دستها قبل از غذا، فقر و بعد از غذا، غصه را برطرف می کند. و باعث سلامتی چشم می شود.

226. قصه گو در انتظار بلا، و شنونده او در انتظار رحمت، و تاجر در انتظار رزق، و محتکر در انتظار لعنت هستند.

227. السَّعَادَةُ كُلُّ السَّعَادَةِ طَوْلُ الْعُمُرِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ. (1)

228. الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِمَنْ تَرَكَ عِيَالَهُ بِخَيْرٍ وَقَدِمَ عَلَى رَبِّهِ بِشَرٍّ. (2)

229. دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا. (3)

ص:62

---

1- (1) . مسند الشهاب، ج 1، ص 206، ح 312.

2- (2) . مسند الشهاب، ج 1، ص 208، ح 314.

3- (3) . مسند الشهاب، ج 1، ص 208، ح 315.

227. سعادت واقعی در عمر طولانی که صرف طاعت خداوند شود می باشد.

228. وای بر کسی که برای بازماندگان خیر بگذارد و خود با شر به پیشگاه خدا برود.

229. دعای مظلوم مستجاب می شود، گرچه گنه کار باشد.

ص:63

الفصل الثالث: ممّا ورد من حكم النبي 9 مبدوءه بلفظه «من»

الفصل الثالث: ممّا ورد من حكم النبي صلى الله عليه وآله مبدوءه بلفظه «من»

230. مَنْ صَمَتَ نَجَا. (1)

231. مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ. (2)

232. مَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ، وَمَنْ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ يَصْبِرْ عَلَى الرَّزِيَةِ يُعَوِّضَهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَكْظِمِ يَأْجُرْهُ اللَّهُ، وَمَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَمَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ، وَمَنْ اقْتَرَبَ مِنْ بَابِ السُّلْطَانِ افْتَتِنَ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. (3)

233. مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ. (4)

234. مَنْ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ لَهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ تَرَقَّبَ (5) الْمَوْتَ لَهَا عَنِ اللَّذَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ. (6)

235. مَنْ مَاتَ غَرِيبًا مَاتَ شَهِيدًا. (7)

236. مَنْ اعْتَزَّ بِالْعَبِيدِ أَذَلَّهُ اللَّهُ. (8)

237. مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا. (9)

238. وَمَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ فَهُوَ رَدٌّ. (10)

ص: 64

1- (1). الأما لي للطوسي، ص 537.

2- (2). الكافي، ج 2، ص 122، ح 3.

3- (3). كنز العمال، ج 15، ص 930؛ كنز الفوائد، ص 97 «من يغفر... و من يكظم يأجره الله»؛ تحف العقول، ص 221 «من قدر... بذر حرمه الله»؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 222 «من اقترب باب السلطان... ماله فهو شهيد»؛ المجموع، ج 19، ص 248 «و من قتل دون ماله... دينه فهو شهيد».

4- (4). عوالي اللآلي، ج 1، ص 81.

5- (5). رَقَبَهُ وَتَرَقَّبَهُ: انتظره وَرَصَدَهُ (لسان العرب: 424/1).

6- (6). مكارم الأخلاق، ص 447.

7- (7). مسند الشهاب، ج 1، ص 227، ح 349.

8- (8). مسند الشهاب، ص 227، ح 350.



9- (9) . الخلف، ج 6، ص 113؛ مسند زيد بن علي، ص 275.

10- (10) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 240.

230. هر که سکوت کند نجات یابد.

231. هر که به خاطر خدا تواضع کند، خدا او را بالا برد. و هر که تکبر کند، خدا او را پایین آورد [و خوار نماید].

232. هر که از خطای دیگران بگذرد، خدا از خطایش بگذرد. و هر که دیگران را بیخشد، خدا او را عفو کند. و هر کس در مصیبت صبر کند، خدا به او عوض می دهد. و هر کس خشم خود فرونشاند، خدا او را اجر می دهد. و هر کس در زندگی اندازه گیری کند، خدا روزی او را برساند. و هر کس اسراف کند، خدا او را محروم می کند. و هر کس به دربار سلاطین نزدیک شود، گرفتار می شود. و هر کس برای دفاع از مالش کشته شود، شهید است. و هر کس برای دفاع از خانواده اش کشته شود، شهید است. و هر کس در راه دفاع از دین کشته شود، شهید است.

233. خدا به هر کس بخواهد خیر برساند، او را با احکام دین آشنا می کند. [آگاه به دین می سازد.]

234. هر کس اشتیاق بهشت دارد، در کار خیر شتاب کند. و هر کس از آتش وحشت دارد، از شهوات پرهیز کند. و کسی که در انتظار مرگ است، از لذتها چشم پوشد. و کسی که به دنیا رغبت ندارد، مصیبت بر او آسان گردد.

235. کسی که در غربت بمیرد، شهید است.

236. خدا هر کس را که به نیروی بندگان عزت جوید، ذلیل می کند.

237. هر کس با ما تقلب کند [یعنی آنچه که از ما نیست به ما نسبت دهد] از ما نیست.

238. هر کس در دین ما بدعتی گذارد، مردود است.

239. وَمَنْ تَأْتَى أَصَابَ أَوْ كَادَ، وَمَنْ عَجَلَ أَوْ كَادَ. (1)
240. مَنْ يَزْرَعُ خَيْرًا يَحْصِدْ رَغْبَةً، وَمَنْ يَزْرَعُ شَرًّا يَحْصِدْ نَدَامَةً. (2)
241. مَنْ أَيْقَنَ بِالْخَلْفِ (3) جَادَ بِالْعَطِيَّةِ. (4)
242. مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَعْنَى النَّاسِ فَلْيَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ. (5)
243. مَنْ هَمَّ بِذَنْبٍ ثُمَّ تَرَكَهُ كَانَتْ لَهُ حَسَنَةٌ. (6)
244. مَنْ آتَاهُ اللَّهُ خَيْرًا فَلْيُرْ عَلَيْهِ. (7)
245. مَنْ سَرَّهَ أَنْ يَسْلَمَ فَلْيَلْزِمِ الصَّمْتَ. (8)
246. مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ (9)، وَمَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، وَمَنْ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ كَانَتْ النَّارُ أَوْلَى بِهِ. (10)
247. مَنْ رُزِقَ مِنْ شَيْءٍ فَلْيَلْزِمْهُ. (11)
248. مَنْ انزَلَتْ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ فَلْيَشْكُرْهَا. (12)
249. مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْقَلِيلَ لَمْ يَشْكُرِ الْكَثِيرَ. (13)
250. مَنْ عَزَى مُصَابًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ. (14)
251. مَنْ أَفْطَرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ. (15)
252. مَنْ رَفَقَ بِأُمَّتِي رَفَقَ اللَّهُ بِهِ. (16)

ص: 66

- 1- (1) . مجمع الزوائد، ج 8، ص 19.
- 2- (2) . الكافي، ج 2، ص 458، ح 29. وفيه: «غبطه» بدل «رغبه».
- 3- (3) . أَخْلَفَ عَلَيْكَ - بِالْأَلْفِ - : رَدَّ عَلَيْكَ مِثْلَ مَا ذَهَبَ مِنْكَ، وَأَخْلَفَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَالَكَ، وَالاسْمُ: الْخَلْفُ بَفَتْحَتَيْنِ (المصباح المنير: 179).
- 4- (4) . نهج البلاغه، ج 4، ص 34.
- 5- (5) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 400، ح 5858.
- 6- (6) . كنز العمال، ج 4، ص 235.
- 7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 235.
- 8- (8) . كنز العمال، ج 3، ص 351.

9- (9) . كثر سَقَطَه - محرکه -: أى كثر خطؤه. وروى فى نهج البلاغه بنحو أبسط: «من كثر كلامه كثر خطؤه، ومن كثر خطؤه قلّ حياؤه، ومن قلّ حياؤه قلّ ورعُه، ومن قلّ ورعه مات قلبه، ومن مات قلبه دخل النار». هذا بيان لتأثير الأعمال فى النفس وتأثير الصفات النفسانيّه فى الأعمال إلى أن تصل إلى الجنّه أو الهاويه أعاذنا الله منها.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 1، ص 236.

11- (11) . مسند الشهاب، ج 1، ص 238.

12- (12) . مسند الشهاب، ج 1، ص 239، ح 376. وفيه «أزلّت» بدل «أنزلت».

13- (13) . كنز العمّال، ج 3، ص 266، ح 6479 و 6480.

14- (14) . تذكره الفقهاء (ط. ق)، ج 1، ص 56.

15- (15) . تهذيب الاحكام، ج 4، ص 202، ح 5/(583).

16- (16) . كنز العمّال، ج 3، ص 46، ح 5410.

239. هر کس با دقت کار کند، به مقصود برسد یا نزدیک شود. و هر که عجله کند خطا کند یا به خطا نزدیک شود.
240. کسی که خیری بکارد، شادمانی و کسی که شر بکارد، پشیمانی درو کند.
241. هر کس یقین دارد که خداوند جای بخشش را پر می کند خیلی راحت بخشش می کند.
242. هر کس که دوست دارد بهترین انسان باشد، از خدا بترسد. و هر که می خواهد بی نیازترین باشد اعتمادش به آنچه که در نزد خداست بیشتر از آنچه که خودش دارد باشد.
243. هر کس به گناهی همت گمارد اما آن را ترک کند برایش ثواب نویسند.
244. هر کس خدا به او خیری داده، باید آثارش در او دیده شود.
245. هر کس می خواهد سالم بماند، باید سکوت کند. [کمتر حرف بزند]
246. لغزش انسان پرحرف زیاد است. و لغزش زیاد گناه زیاد به دنبال دارد. و کسی که گنااهش زیاد باشد، سزاوار جهنم است.
247. کسی که از جایی [از هر شغلی] رزق یافت، آن را رها نکند.
248. کسی که نعمت یافت، شکر کند.
249. کسی که برای نعمت کم شکر نکند، برای زیاد هم شکر نمی کند.
250. کسی که مصیب زده ای را تسلی دهد، مانند او اجر دارد.
251. کسی که به روزه دار افطار دهد، اجر روزه دارد.
252. کسی که با امت من مدارا کند، خدا با او مدارا کند.

253. مَنْ عَادَ مَرِيضًا لَمْ يَزَلْ فِي حُرْفِهِ (1) الْجَنَّةِ. (2)

254. مَنْ دَعَا عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ فَقَدْ انْتَصَرَ. (3)

255. مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ فَقَدْ أَجْرَمَ (4). (5)

256. مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ. (6)

257. مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ تَكَفَّلَ اللَّهُ بِرِزْقِهِ. (7)

258. مَنْ لَمْ يَنْفَعُهُ عِلْمٌ صَرَّهَ جَهْلُهُ (8). (9)

259. مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ (10). (11)

260. مَنْ جُعِلَ قَاضِيًا فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سَكِينٍ. (12)

261. مَنْ حَمَلَ سِلْعَتَهُ (13) فَقَدْ بَرَى مِنَ الْكِبَرِ. (14)

262. مَنْ كَذَّبَ بِالشَّفَاعَةِ لَمْ يَنْلُهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (15)

263. مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (16)

264. مَنْ خَافَ أَدْلَجَ (17)، وَمَنْ أَدْلَجَ بَلَغَ الْمَنْزِلَ. (18)

265. مَنْ يَشْتَهِيَ كَرَامَةَ الْآخِرَةِ يَدَعُ زِينَةَ الدُّنْيَا. (19)

ص: 68

1- (1). حُرْفُهُ - بَضْمُ الْخَاءِ وَفَتْحُهَا وَسُكُونُ الرَّاءِ -: مَا يُخْتَرَفُ؛ أَي يَجْتَنِي مِنَ الثَّمَرِ؛ أَي لَمْ يَزَلْ فِي بَسْتَانٍ يَجْتَنِي مِنْهُ الثَّمَرُ. شَبَّهَ مَا يَحُوزُهُ الْعَابِدُ مِنَ الثَّوَابِ بِمَا يَحُوزُهُ الْمُخْتَرَفُ مِنَ الثَّمَرِ (فيض القدير: 229/6).

2- (2). كَنْزُ الْعَمَالِ، ج 9، ص 95، ح 25142.

3- (3). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 1، ص 243، ح 387.

4- (4). لَعَلَّ الْمُرَادَ مِنْ مَشَى مَعَهُ مَعِينًا لَهُ أَوْ بِحَيْثُ يُعَدُّ مِنْ حَوَاشِيهِ وَأَعْوَانِهِ عُرْفًا، وَقَدْ حَرَّرَ ذَلِكَ فِي الْمَكَاسِبِ فَرَاغِ.

5- (5). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 1، ص 243، ح 388.

6- (6). عَوَالِي اللَّالِي، ج 1، ص 165، ح 170.

7- (7). مَجْمَعُ الْفَائِدَةِ، ج 8، ص 8.

8- (8). أَي مِنْ لَمْ يَسْتَفِدْ مِنْ عِلْمِهِ وَلَمْ تَصْدُرْ أَعْمَالُهُ عَنْ عِلْمٍ فَلَا يَدُّ أَنْ تَكُونَ أَعْمَالُهُ عَنْ غَيْرِهِ مِنْ شَهْوَةٍ أَوْ غَضَبٍ أَوْ لَهْوٍ أَوْ... وَكُلُّهَا صَدْرٌ عَنْ جَهْلِ؛ لِأَنَّ مَا لَيْسَ مِنْ شَوْهُ الْعِلْمِ فَهُوَ صَادِرٌ عَنِ الْجَهْلِ، وَإِلَى ذَلِكَ تَنْظُرُ آيَةُ التَّوْبَةِ: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّرُوءَ بِجَهَالَةٍ».

- 9- (9) . مسند الشهاب، ج 1، ص 245، ح 392.
- 10- (10) . يعنى أنّ الدّرجات الدنيوية أو الأخروية إنّما تحصل بالعمل، لا بالنسب، فهو حتّ على العمل وعدم الاعتماد على الأنساب والأحساب.
- 11- (11) . عيون الحكم والمواعظ، ص 454.
- 12- (12) . المقنعه، ص 721.
- 13- (13) . السّلعه - بالكسر - : البضاعه (مجمع البحرين: 346/4).
- 14- (14) . كنز العمّال، ج 3، ص 526، ح 7737.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 1، ص 248، ح 399.
- 16- (16) . الكافي، ج 2، ص 232، ح 6.
- 17- (17) . أدلج إدلاجاً: سارّ الليل كلّه. وربّما اطلق الإدلاج على العباده توسّعاً؛ لأنّ العباده سيرٌ إلى الله تعالى (مجمع البحرين: 48/2).
- 18- (18) . كنز العمّال، ج 3، ص 142، ح 5885.
- 19- (19) . مسند الشهاب، ج 1، ص 251، ح 407.

253. کسی که از بیماری عیادت کند، از میوه های بهشت بهره برداری می کند.

254. هر کس بر علیه کسی که بر او ظلم کرده دعا کند به درستی کمک خواسته است [و پیروز است چون دعای مظلوم مستجاب است].

255. کسی که با ظالم همراهی کند، مجرم است.

256. کسی خود را به گروهی شبیه کند، از آنهاست.

257. کسی که طلب علم کند، خدا رزقش را تکفل می کند. [خدا رزقش را به عهده می گیرد].

258. کسی که از علمش نفع نبرد، جهلش به او ضرر می رساند.

259. کسی که عملکرد او ضعیف است، نَسَب او به کارها سرعت نمی بخشد.

260. کسی که قاضی شود، بدون کارد سرش بریده شود.

261. هر کس که بار خود را خودش حمل کند، از تکبر حفظ شود.

262. هر کس شفاعت را دروغ پندارد در روز قیامت از آن بی نصیب ماند.

263. هر کس از کار خوب خود مسرور و از کار بدش ناراحت شود، مؤمن است.

264. هر کس خوف داشته باشد، تلاش می کند. و هر کس تلاش کند، به منزل می رسد.

265. هر کس کرامت آخرت خواهد، زینت دنیا را رها کند.



266. مَنْ كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسَنٌ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ، وَمَنْ أَحَبَّ دُنْيَاهُ أَضَرَّ بِآخِرَتِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ آخِرَتَهُ أَضَرَّ بِدُنْيَاهُ. (1)
267. مَنْ أَهَانَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَهَانَهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَكْرَمَ سُلْطَانَ اللَّهِ أَكْرَمَهُ اللَّهُ. (2)
268. مَنْ أَحَبَّ عَمَلَ قَوْمٍ - خَيْرًا كَانَ أَوْ شَرًّا - كَانَ كَمَنْ عَمِلَهُ. (3)
269. مَنْ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعِيدُوهُ، وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ دَعَاكُمْ فَأَجِيبُوهُ، وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِنُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَادْعُوا لَهُ حَتَّى تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ قَدْ كَافَأْتُمُوهُ. (4)
270. مَنْ مَشَى مِنْكُمْ إِلَى طَمَعٍ فَلَيْمَشِ رُويِدًا (5). (6)
271. مَنْ عَمَّرَهُ اللَّهُ سِتِّينَ سَنَةً فَقَدْ أَعْدَرَ إِلَيْهِ فِي الْعُمْرِ. (7)
272. مَنْ أَصْبَحَ لَا يَنْوِي ظُلْمَ أَحَدٍ غُفِرَ لَهُ مَا جَنَى. (8)
273. مَنْ أَلْقَى جِلْبَابَ الْحَيَاءِ فَلَاغِيْبَهُ لَهُ. (9)
274. مَنْ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَسْتَغْفِر. (10)
275. مَنْ خَافَ اللَّهَ خَوْفَ اللَّهِ مِنْهُ كُلِّ شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ خَوْفَهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ. (11)
276. مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ. (12)
277. مَنْ سُئِلَ عَنْ عِلْمٍ يَعْلَمُهُ فَكَتَمَهُ الْجَمَّ بِلِجَامٍ مِنَ النَّارِ. (13)
278. مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ حَبِيْبَةٌ (14) مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ فَلْيَفْعَلْ. (15)
279. مَنْ فُتِحَ لَهُ بَابُ خَيْرٍ فَلْيَنْتَهِزْهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي مَتَى يُغْلَقُ عَنْهُ. (16)
280. مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِنْفَاذِهِ، مَلَأَهُ اللَّهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا. (17)

ص: 70

1- (1). مسند الشهاب، ج 1، ص 258، ح 417 «من كثرت... بالنهار»؛ مسند أحمد، ج 4، ص 412 «و من أحب... بدنياه».

2- (2). مسند الشهاب، ج 1، ص 259، ح 419.

3- (3). مسند الشهاب، ج 1، ص 259، ح 419.

4- (4). مسند الشهاب، ج 1، ص 260، ح 420.

5- (5). لعل المراد أن الطامع لا يظفر بمراده غالباً، فقوله: «فليمش رويداً» بيان لعدم الوصول إلى المراد غالباً.

6- (6). مسند الشهاب، ج 1، ص 261، ح 421.

- 7- (7). كنز العمال، ج 15، ص 671، ح 42668.
- 8- (8). مسند الشهاب، ج 1، ص 263، ح 425.
- 9- (9). مشكاة الأنوار، ص 412.
- 10- (10). مسند الشهاب، ج 1، ص 264، ح 428، وفيه: «سأته خطيئته».
- 11- (11). مسند الشهاب، ج 1، ص 264، ح 428.
- 12- (12). جامع المقاصد، ج 1، ص 417.
- 13- (13). مسند الشهاب، ج 1، ص 266، ح 432.
- 14- (14). الخبيئه: أصلها الخبيئه، فعيله بمعنى مفعوله.
- 15- (15). كنز العمال، ج 3، ص 25، ح 5277.
- 16- (16). مسند الشهاب، ج 1، ص 268، ح 436.
- 17- (17). كنز العمال، ج 3، ص 131، ح 5822. وفيه: «ملا الله قلبه أمنا وإيماناً».

266. هر کس نماز شب زیاد بجای آورد، در روز چهره اش زیبا شود، و هر کس دنیا را دوست داشته باشد، به آخرت ضرر می زند. و هر کس آخرت را دوست دارد، به دنیایش ضرر می زند.
267. هر کس سلطه خدا را سبک شمارد، خدا او را پست نماید. و هر کس سلطه خدا را تکریم کند [بزرگ دارد]، خداوند او را تکریم نماید.
268. هر کس کار خیر یا شر دیگران را دوست داشته باشد، مثل آن است که آن را انجام داده است.
269. هر کس بنام خدا به شما پناه آورد پناهش دهید و هر کس بنام خدا از شما چیزی خواست، به او بدهید و هر کس شما را دعوت کرد بپذیرید و هر کس به شما احسان کرد جبران کنید و اگر نتوانستید او را بقدری دعا کنید که بدانید جبران شده است.
270. هر کدام از شما به طمع چیزی می رود آهسته برود [احتیاط کند چرا که غالباً به مرادش نمی رسد].
271. خداوند به هر کس شصت سال عمر داده است، برای او عذری باقی نگذاشته است.
272. هر کس صبح کند و قصد ظلم کردن به دیگران نداشته باشد، خداوند گناه او را می آمرزد.
273. هر کس پرده ی حیا را درید، غیبت ندارد.
274. هر کس از کار زشت خود ناراحت شود خداوند او را بیامرزد، گر چه استغفار نکند.
275. هر کس از خدا بترسد، خدا هم ترس از او را در دل هر چیزی بیاندازد و هر کس از خدا نترسد، خدا او را از همه چیز ترسان کند.
276. هر کس لقای خدا را دوست بدارد، خدا هم لقای او را دوست دارد و هر کس لقای خدا را دوست نداشته باشد، خدا هم لقای او را دوست ندارد.
277. کسی که از او بپرسند و بدانند اما جواب ندهد، دهانش را با آتش می بندند.
278. هر کدام از شما می تواند کار خوبی انجام دهد، حتماً انجام دهد.
279. هر کس در خیر به رویش باز شده غنیمت شمرد، چون نمی داند چه زمانی بسته می شود.
280. هر کس در حال قدرت خشم خود را فرو نشانند، خدا قلب او را با آرامش و ایمان پر می کند.

281. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَجِدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ فَلْيُحِبِّ الْمَرْءَ وَلَا يُحِبَّهُ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى (1). (2).

282. مَنْ أَصَابَ مَالاً مِنْ مَهَاوِشٍ (3) أَذْهَبَهُ اللَّهُ فِي نَهَابِرٍ (4). (5).

283. مَنْ أَعْطِيَ حَظَّهُ مِنَ الرَّفْقِ فَقَدْ أَعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (6).

284. مَنْ آثَرَ مَحَبَّةَ اللَّهِ عَلَى مَحَبَّةِ النَّاسِ كَفَاهُ اللَّهُ مَوْنَةَ النَّاسِ. (7).

285. مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ (8) شَبْرًا خَلَعَ رِبْقَةَ (9) الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ. (10).

286. مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْكُنَ بُحْبُوحَةَ (11) الْجَنَّةِ فَلْيَلِزِمِ الْجَمَاعَةَ. (12).

287. مَنْ أَقَالَ (13) نَادِمًا بِيَعْتَهُ أَقَالَ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (14).

288. مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدِهِ وَوَلَدِهَا فَفَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحَبَّتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (15).

289. مَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (16).

290. مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ (17) لَهُ، أَظْلَمَ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ. (18).

291. مَنْ كَانَ ذَا لِسَانَيْنِ فِي الدُّنْيَا جُعِلَ لَهُ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ. (19).

ص: 72

1- (1) . أى من أراد أن يجد طعم الإيمان فليكن حبه لله وبغضه لله، وفي الحديث: «هل الدين إلا الحب؟».

2- (2) . مسند أحمد، ج 2، ص 298.

3- (3) . المهاوش: كل مال أصيب من غير حله ولا يدرى ما وجهه. والهواش - بالضم -: ما جمع من مال حرام وحلال، كأنه جمع مهوش، من الهوش؛ الجمع والخلط والميم زائده (النهاية: 282/5).

4- (4) . النهابر: المهالك، وأصلها جبال من رمل صعب المرتقى. والمعنى: أذهب الله في مهالك وأمر متبده (النهاية: 133/5).

5- (5) . غريب الحديث، ج 4، ص 86.

6- (6) . شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 239.

7- (7) . كنز العمال، ج 15، ص 790، ح 43127.

8- (8) . المراد بالجماعه هى ما أمر به الله والرسول لا- الاجتماع الباطل، والله تعالى يقول: «وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» فالمؤمن مع طاعه الله عزوجل جماعه، كما أن إبراهيم عليه السلام على انفراده امه، فالغرض النهى عن البدعه فى الدين.

9- (9) . الربقه - فى الأصل -: عروه فى الحبل تجعل فى عنق البهيمة أو يدها تمسكها، فاستعارها للإسلام، يعنى ما يشد به المسلم نفسه من عرى الإسلام؛ أى حدوده وأحكامه وأوامره ونواهيته (النهاية: 190/2).

10- (10) . المبسوط، ج 7، ص 263.

- 11- (11) . بُحْبِوبُهُ الدَّارُ: وَسَطُهَا. يُقَالُ: تَبَحَّجْتُ إِذَا تَمَكَّنْتُ وَتَوَسَّطْتُ الْمَنْزَلَ وَالْمَقَامَ (النهاية: 99/1).
- 12- (12) . كَنْزُ الْعَمَّالِ، ج 1، ص 207، ح 1033.
- 13- (13) . أَقَالَ نَادِماً: أَي وَافَقَهُ عَلَى نَقْضِ الْبَيْعِ وَأَجَابَهُ إِلَيْهِ (النهاية: 134/4).
- 14- (14) . كَنْزُ الْعَمَّالِ، ج 4، ص 90، ح 9679.
- 15- (15) . الْمَبْسُوطُ، ج 2، ص 21.
- 16- (16) . مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 1، ص 280، ح 457.
- 17- (17) . وَضَعَ لَهُ: أَي حَطَّ عَنْهُ مِنْ أَصْلِ الدَّيْنِ شَيْئاً (النهاية: 198/5).
- 18- (18) . كَنْزُ الْعَمَّالِ، ج 6، ص 216، ح 15403.
- 19- (19) . كَنْزُ الْعَمَّالِ، ج 3، ص 568، ح 7492.

281. هر که می خواهد طعم ایمان را درک کند، مردم را فقط برای خدا دوست بدارد.
282. کسی که مالی را از راه نامشروع بدست آورد، در راه باطل و حوادث سخت از دست بدهد.
283. کسی که از مدارا بهره ای برده باشد، از خیر دنیا و آخرت بهره برده است.
284. کسی که محبت خدا را بر دوستی مردم [دوست داشته شدن او توسط خدا را بر دوست داشته شدن او توسط مردم] ترجیح دهد، خدا او را از شر مردم حفظ می کند.
285. کسی که از اجتماع مسلمین یک وجب فاصله بگیرد، از محدوده ی اسلام خارج شده است.
286. هر کس دوست دارد در وسط بهشت ساکن شود به اجتماع مسلمین پیوندد.
287. هر کس معامله ی کسی را که پشیمان شده است فسخ کند، خداوند روز قیامت از لغزش او می گذرد.
288. هر کس بین مادر و فرزندش فاصله بیندازد، خداوند در قیامت بین او و دوستانش جدائی اندازد.
289. هر کس کار تنگدستی را آسان کند، خداوند در دنیا و آخرت کارش را آسان می کند.
290. هر کس به بدهکار تهیدست مهلت دهد یا قسمتی از بدهی او را ببخشد، خداوند او را در سایه عرش جا می دهد، در روزی که هیچ سایه ای جز سایه او وجود ندارد.
291. هر کس در دنیا دوزبان داشته باشد، [ریا کاری کند] خدا [روز قیامت] دوزبان آتشین برای او قرار دهد.

292. مَنْ نَظَرَ كِتَابَ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ. (1)

293. مَنْ كَانَ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ، فَلْيَكُنْ أَمْرُهُ ذَلِكَ بِمَعْرُوفٍ. (2)

294. مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَتَابِعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ. (3)

295. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ يَصْمُتْ. (4)

296. مَنْ أَسْلَمَ عَلَى يَدَيْهِ رَجُلٌ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. (5)

297. مَنْ نَصَرَ أَخَاهُ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (6)

298. مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى أَخِيهِ سِتْرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ. (7)

299. مَنْ بَنَى مَسْجِدًا وَلَوْ مِثْلَ مَفْحَصِ قَطَاهُ (8) بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ. (9)

300. مَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَأَدْرَكَهُ كُتِبَ لَهُ كِفْلَانِ (10) مِنَ الْأَجْرِ، وَمَنْ طَلَبَ عِلْمًا فَلَمْ يُدْرِكْهُ كُتِبَ لَهُ كِفْلٌ مِنَ الْأَجْرِ. (11)

301. مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا بَعَمَلِ الْآخِرَةِ فَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. (12)

302. مَنْ أَوْلَى مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ جَزَاءَ إِلَّا الشَّاءَ فَقَدْ شَكَرَهُ (13)، وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَ. (14)

303. مَنْ أَوْلَى مَعْرُوفًا فَلْيُكْفِئْ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ، فَإِنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ، وَمَنْ أَوْلَى رَجُلًا مِنْ عَبْدٍ

ص: 74

1- (1). عوالمى اللآلى، ج 1، ص 181، ح 241؛ وفيه: «أخيه» بدل «غيره».

2- (2). مسند الشهاب، ج 1، ص 285، ح 465.

3- (3). مسند الشهاب، ج 1، ص 285، ح 466.

4- (4). مسند الشهاب، ج 1، ص 286، ح 467.

5- (5). كنز العمال، ج 4، ص 306، ح 10629.

6- (6). كنز العمال، ج 3، ص 416، ح 7220.

7- (7). مسند الشهاب، ج 1، ص 290، ح 476.

8- (8). المَفْحَصُ: مفعول من الفحص؛ كالأفحوص، وجمعه مَفَاحِص. وأفحوص القطاه: موضعها الذى تجثم فيه وتبيض، كأنها تفحص عنه التراب أى تكشفه (النهاية: 415/3). والمراد بالتشبيه هو بيان صغر المسجد.

9- (9). من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 235؛ وفيه «كمفحص» بدل «ولو مثل مفحص».

10- (10). الكفل: الضَّعْف، والنصيب، والحظّ (القاموس المحيط: 45/4).

11- (11) . منيه المرید، ص 99؛ «كفلان» «كفلين».

12- (12) . تفسير مجمع البيان، ج 2، ص 408.

13- (13) . یعنی أنّ من أتى إليه أحد بإحسان فلم يجد شيئاً يكافيه به إلا الثناء فقد شكره.

14- (14) . مسند الشهاب، ج 1، ص 294، ح 484 و 485.



292. هر کس بدون اجازه نامه ی دیگری را ببیند، گویا به آتش نگرسته است.

293. هر کس می خواهد امر به معروف کند، بطور صحیح امر کند.

294. هر کس چهل روز خود را برای خدا خالص کند، چشمه های حکمت از قلب او به زبانش جاری شود.

295. هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد، همسایه را گرمی دارد. و [نیز] هر کس به خدا و قیامت ایمان دارد سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند.

296. هر کس کافری را مسلمان کند، بهشت بر او واجب شود.

297. هر کس به مسلمانی در گیابش کمک کند، خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند.

298. هر کس غصه ی دنیا را از برادرش دور کند، خداوند غصه آخرت او را برطرف می کند. و هر کس در پی حاجت برادرش باشد، خدا حاجت او را برآورد. و هر کس عیب برادرش را بپوشاند، خدا در دنیا و آخرت عیب او را بپوشاند. و خداوند یاور کسی است که به یاری برادرش مشغول است.

299. هر کس مسجدی بنا نهد - حتی به اندازه یک نفر - خدا برایش در بهشت خانه ای بنا کند.

300. هر کس بدنبال علم برود و آن را تحصیل کند، دو ثواب، و اگر آن را پیدا نکند، یک ثواب دارد.

301. کسی که اعمال آخرت را برای بدست آوردن دنیا انجام دهد، در آخرت از آن اعمال بی نصیب می شود.

302. به هر کس احسان کردند، اگر بجز تحسین کردن نتواند جبران کند، شکرش را بجا آورده است و اگر کتمان کند ناسپاسی کرده است.

303. به هر کس احسان شد جبران نماید. و اگر نتوانست، بازگو نماید که در این صورت شکرش را بجا آورده است. و هر کس در دنیا به نسل عبدالمطلب نیکی کند و او نتواند جبران نماید، من در قیامت جبران می کنم.

304. مَنْ رَأَى عَوْرَةَ فَسْتَرَهَا كَانَ كَمَنْ أَحْيَى مَوْوُودَةَ مِنْ قَبْرِهَا (1). (2).

305. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى اللَّهِ كَفَاهُ اللَّهُ كُلَّ مُؤْنِهِ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (3).

306. مَنْ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا. (4).

307. مَنْ طَلَبَ مَحَامِدَ النَّاسِ بِمَعَاصِي اللَّهِ، عَادَ حَامِدُهُ مِنَ النَّاسِ ذَامًّا. (5).

308. مَنْ التَّمَسَّ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَى عَنْهُ النَّاسُ، وَمَنِ التَّمَسَّ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَسَخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ. (6).

309. مَنْ أَذْنَبَ فِي الدُّنْيَا ذَنْبًا فَعُوقِبَ بِهِ، فَاللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُنْتَنَى عُقُوبَتُهُ عَلَى عَبْدِهِ. (7).

310. مَنْ أَذْنَبَ ذَنْبًا فَسْتَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَفَا عَنْهُ فِي الدُّنْيَا، فَاللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَعُودَ فِي شَيْءٍ قَدْ عَفَا عَنْهُ. (8).

311. مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَرَعٌ يَصُدُّهُ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ إِذَا خَلَا، لَمْ يَعْبا-اللَّهُ فِي شَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ. (9).

312. مَنْ أَحْسَنَ صَلَاتَهُ حِينَ يَرَاهُ النَّاسُ ثُمَّ أَسَاءَهَا حِينَ يَخْلُو، فَتِلْكَ اسْتِهَانَةٌ اسْتِهَانَ بِهَا رَبُّهُ. (10).

313. مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ تَزِدْهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بَعْدًا. (11).

314. مَنْ حَاوَلَ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَانَ أَفْوَتَ لِمَا رَجَا، وَأَقْرَبَ لِمَجِيءِ مَا اتَّقَى. (12). (13).

315. مَنْ كَانَتْ لَهُ سَرِيرَةٌ صَالِحَةٌ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْهَا وَذَا يُعْرَفُ بِهِ. (14).

316. مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ فَرَأَى خَيْرًا مِنْهَا فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ، ثُمَّ لِيَفْعَلِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ. (15).

317. مَنْ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ (16) فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ، كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ. (17).

ص: 76

1- (1). . يعنى كان ثوابه كثواب من أحييا مؤووده؛ أى كمن رأى حيًّا مدفوناً فى قبره فأخرجه من القبر كى لا يموت. ووجه الشبّه أنّ الساتر دفع عن المستور الفضيحه بين الناس التى هى بمنزله الموت، فكأنه أحياه كما دفع الموت عن المؤووده من أخرجها من القبر (فيض القدير: 168/6).

2- (2). . مسند الشهاب، ج 1، ص 295، ح 486.

3- (3). . كنز العمال، ج 3، ص 226، ح 6273.

4- (4). . كنز العمال، ج 3، ص 226، ح 6273.

5- (5). . مسند الشهاب، ج 1، ص 229، ح 497.

6- (6). . صحيح ابن حبان، ج 1، ص 510، ح 276.

- 7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 303، ح 502.
- 8- (8) . مسند الشهاب، ج 1، ص 303، ح 502.
- 9- (9) . مسند الشهاب، ج 1، ص 303، ح 504.
- 10- (10) . مسند الشهاب، ج 1، ص 303، ح 504.
- 11- (11) . كنز العمال، ج 7، ص 525، ح 20083؛ در مصدر «يزدد» به جای «تزدد».
- 12- (12) . یعنی أنّ من طلب أمراً بمعصية الله فعصى الله في مقدماته وأسبابه كان هذا الشخص مفوّتاً لما رجاه من السعادة الدنيوية أو الدينيه وأقرب ممّا يحذره من النكبات والشقاء في الدين أو الدنيا.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 307، ح 512.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 1، ص 306، ح 510.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 1، ص 308، ح 513.
- 16- (16) . یعنی من كانت له بناتٌ فأحسنَ إليهن، وأصله يشمل الأخوات أيضاً.
- 17- (17) . مسند الشهاب، ج 1، ص 311، ح 522.

304. هر کس عورتی را ببیند و آن را بپوشاند مثل کسی است که زنده به گوری را از قبر نجات داده است.

305. هر کس از غیر خدا قطع امید کند، خدا تمام حاجت او را کفایت می کند. و از راهی که حسابش نمی کرده روزی می دهد.

306. کسی که امیدش به دنیا باشد، خدا کارش را به دنیا واگذارد.

307. هر کس برای ستایش مردم خدا را معصیت کند، همان مردم او را سرزنش می کنند.

308. هر کس برای رضای خدا کاری کند که مردم خشمگین شوند، خدا از او راضی می شود. و مردم را از او راضی می کند. و کسی که برای خشنودی مردم، خدا را به غضب آورد، خدا بر او خشم گیرد. و مردم را از او خشمگین سازد.

309. کسی که در دنیا کیفر گناهش را ببیند، خدا عادل تر از آن است که بنده ای را دو بار کیفر دهد.

[یعنی در آخرت کیفر نمی بیند]

310. کسی که مرتکب گناهی شود و خدا آن را در دنیا بپوشاند و عفو کند، خدا کریم تر از آن است که از عفو خود بازگردد.

311. هر کس تقوایی که او را در خلوت از گناه بازدارد نداشته باشد، علمش را در راه خدا بکار نگرفته است.

312. هر کس نمازش را زمانی که مردم می بینند نیکو بجا آورد، و در خلوت به صورت دیگر، به پروردگارش اهانت کرده است.

313. کسی که نمازش او را از گناه و کار زشت باز ندارد، آن نماز او را از خدا دور می سازد.

314. کسی که برای رسیدن به هدفی مرتکب گناه شود، گناه او را از هدفش دورتر می کند. و گرفتار چیزی می شود که نمی خواست.

315. هر کس ضمیر و باطن صالح داشته باشد، خدا محبوبیتی به او می دهد که مشهور شود.

316. هر که برای کاری سوگند خورد، سپس کار بهتری پیش آید، کفاره بدهد و کار بهتر را انجام دهد.

317. هر که دخترانی دارد و به آنها نیکی کند، سپر بلای او خواهند شد. [از آتش جهنم محفوظ بماند]

318. مَنْ مَشَى إِلَى طَعَامٍ لَمْ يُدْعَ إِلَيْهِ، دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُعَيَّرًا. (1)

319. مَنْ كَانَ وَصَلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَنْهَجٍ بَرٍّ أَوْ تَيْسِيرٍ عَسِيرٍ، أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى جَادِهِ الصَّرَاطِ يَوْمَ تَدْحَضُ (2) فِيهِ الْأَقْدَامُ. (3)

320. مَنْ نَزَلَ عَلَى قَوْمٍ فَلَا يَصُومَنَّ تَطَوُّعًا إِلَّا بِإِذْنِهِمْ. (4)

321. مَنْ انْتَهَرَ صَاحِبَ بَدْعِهِ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَإِيمَانًا. (5)

322. مَنْ أَهَانَ صَاحِبَ بَدْعِهِ أَمَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ. (6)

323. مَنْ أَصْبَحَ مُعَافَى فِي بَدَنِهِ، أَمِنًا فِي سِرِّهِ (7)، عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمِهِ، فَكَأَنَّمَا خَيْرَتُ (8) لَهُ الدُّنْيَا. (9)

324. مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا جَعَلَ مَعَهُ وَزِيرًا صَالِحًا، فَإِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ. (10)

325. مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَظْلِمْهُمْ، وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ، وَوَعَدَهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ؛ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مُرُوَّتُهُ، وَظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ، وَوَجِبَتْ أَحْوَتُهُ، وَحُرِّمَتْ غَيْبَتُهُ. (11)

326. مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ، وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ. (12)

327. مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُونِي (13) مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. (14)

ص: 78

1- (1). مسند الشهاب، ج 1، ص 314، ح 527.

2- (2). دحضت رجله: زلقت (لسان العرب: 148/7).

3- (3). مسند الشهاب، ج 1، ص 315، ح 529؛ وفيه «إجازه» بدل «جاده».

4- (4). من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 80.

5- (5). مسند الشهاب، ج 1، ص 318، ح 537.

6- (6). مسند الشهاب، ج 1، ص 318، ح 537.

7- (7). يقال: فلان آمن في سربه - بالكسر - أي في نفسه. ويروى بالفتح؛ وهو المسلك والطريق، يقال: خل سربه: أي طريقه (النهاية: 356/2).

8- (8). خيرت له الدنيا: في معرض الذم؛ بمعنى أنه اختير له الدنيا. وهو خلاف السياق، والظاهر أنه مصحّف والصحيح حيزت - بالزاي - أي جمعت له الدنيا وتم له نعمتها.

9- (9). من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 419، وفيه: «مُحَلَّى» بدل «أمنًا»، و«حيزت» بدل «خيرت».

10- (10). مسند الشهاب، ج 1، ص 321، ح 541.

11- (11). الخصال، ص 208، ح 28.

12- (12) . مسند الشهاب، ج 1، ص 323، ح 544.

13- (13) . أى: لِيَنْزِلَ مَنْزِلَهُ مِنَ النَّارِ، يُقَالُ: بَوَّأَ اللَّهُ مَنْزِلًا؛ أَى أُسْكِنَهُ إِيَّاهُ، وَتَبَوَّأْتُ مَنْزِلًا؛ أَى اتَّخَذْتُهُ، وَالْمَبَاءُ: الْمَنْزِلُ (النّهايه: 159/1).

14- (14) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 364.

318. هر کس بدون دعوت بر سر سفره ای حاضر شود، گویا برای سرقت رفته و غارت کرده است.
319. هر کس برادر مسلمانی را - برای کار خیر یا رفع مشکل - به صاحب قدرتی برساند، خدا روزی که قدمها می لغزند، او را در عبور از صراط یاری می کند.
320. کسی که به صورت میهمان بر عده ای وارد می شود بدون اجازه، روزه مستحبی نگیرد.
321. کسی که از بدعت گذاری جلوگیری کند، خداوند قلبش را پر از امن و ایمان می کند.
322. کسی که بدعت گذاری را خوار کند، خداوند او را از وحشت قیامت حفظ می کند.
323. کسی که سلامت بدن و امنیت خاطر و غذای یک روزش را دارد، گویا همه دنیا را دارد.
324. کسی که زمام امور مسلمین را بدست گیرد و خدا بخواهد به او خیری برساند، معاون صالح برای او بگمارد تا اگر چیزی را فراموش کرد یادآوری کند، و در کارها او را یاری دهد.
325. کسی که در معاشرت، به مردم ستم نکند و دروغ نگوید و خلف وعده نکند جوانمردی او کامل و عدالتش آشکار و برادری با وی واجب و غیبت او حرام می شود.
326. هر کس زبان و شهوت خود را حفظ کند، وارد بهشت می شود.
327. هر کس عمداً به من دروغ نسبت دهد، جایش دوزخ است.

الفصل الرابع: ممّا ورد من حكمه صلى الله عليه وآله في المواعظ

قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

328. حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ، وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ. (1)

329. وَجَبَتْ مَحَبَّةُ اللَّهِ عَلَى مَنْ اغْضَبَ فَحَلَمَ. (2)

330. بُعِثَتْ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ. (3)(4)

331. يُبْعَثُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى تِيَابِهِمْ. (5)

332. رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَصْلَحَ مِنْ لِسَانِهِ. (6)

333. رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا قَالَ فَعْنِمَ، أَوْ سَكَتَ فَسَلِمَ. (7)

334. رَحِمَ اللَّهُ الْمُتَخَلِّلِينَ مِنْ أُمَّتِي فِي الْوُضُوءِ وَالطَّعَامِ. (8)

335. أَبِي اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَ عَبْدَهُ إِلَّا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ. (9)

336. كَادَ الْفَقْرُ (10) أَنْ يَكُونَ كُفْرًا، وَكَادَ الْحَسَدُ أَنْ يَقْلِبَ الْقَدَرَ. (11)

337. حُصِّنَ الْبَلَاءُ مَنْ عَرَفَ النَّاسَ، وَعَاشَ فِيهِمْ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُمْ. (12)

ص: 80

1- (1). المجازات النبويه، ص 387، ح 303.

2- (2). مشكاة الأنوار، ص 532.

3- (3) جوامع الكلم: ما قلت ألقاؤه وكثرت معانيه من الكلام وهو القرآن الكريم وكلماته القصار، بل كلماته كلها.

4- (4). كنز العمال، ج 11، ص 406، ح 31899.

5- (5). مسند الشهاب، ج 1، ص 337، ح 577.

6- (6). كنز العمال، ج 3، ص 550، ح 7847.

7- (7). المحاسن، ج 1، ص 15، ح 43، وفيه: «أو سكت على سوء فسلم».

8- (8). مكارم الأخلاق، ص 153.

9- (9). بحار الأنوار، ج 100، ص 30، ح 55.

10- (10). إن كان المراد الفقر الديني فالمعنى واضح، وإن كان المراد الفقر الدنيوي فواضح أيضاً؛ لأنّ الصبر على الفقر مشكل، بل

يمكن أن يكون سبباً للكفر، وكاد الحسد إلخ: بيان لشده آثار الحسد.

11- (11). الكافي، ج 2، ص 307، ح 4 وفيه: «يغلب» بدل «يقلب».



12- (12). مسند الشهاب، ج 1، ص 343، ح 587. وفيه: «بمن عرف الناس».

## فصل چهارم: حکمتها و پندهای رسیده از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

328. بهشت در فرا پرده ناملايمات، و دوزخ در میان شهوات است.

329. محبت خدا، بر کسی که در حال خشم خود داری کند، واجب است.

330. من با جوامع کلمات (1) مبعوث شدم.

331. روز قیامت، مردم بر طبق نیت خود مبعوث می شوند.

332. رحمت خدا بر کسی که زبانش را اصلاح کند.

333. رحمت خدا بر کسی که یا سخن سودمند گوید، یا سکوت اختیار کند و سلامت بماند.

334. رحمت خدا بر مسلمانانی که قبل از وضو و بعد از غذا خلال کنند. [مسواک بزنند]

335. خدا روزی بنده را نمی رساند، مگر از جائی که بنده نمی داند.

336. فقر در آستانه ی کفر است، و گویا حسد تقدیر را دگرگون می کند.

337. هر کس مردم را شناخت، [و مردم هم او را شناختند و معروف شد] بلا بر او روی می آورد و هر کس آنها را شناخت، آسوده زندگی می کند.

ص: 81

---

1- (1). جوامع کلمات آن است که لفظش اندک و معانی اش بسیار باشد مانند قرآن کریم و جمله های مبارک آن حضرت.

338. يُطْبَعُ الْمُؤْمِنَ عَلَى كُلِّ خُلُقٍ، لَيْسَ الْخِيَانَةَ وَالْكَذِبَ فِي الدِّينِ. (1)

339. تَبْنُونَ مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَتَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَتَأْمَلُونَ مَا لَا تَدْرِكُونَ. (2)

340. كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ، وَمُنْتَظَرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ. (3)

341. عَجِبْتُ لِغَافِلٍ لَا يُغْفَلُ عَنْهُ! (4)

342. عَجِبْتُ لِمُؤْمِلٍ دُنْيَا وَالْمَوْتَ يَطْلُبُهُ، وَعَجِبْتُ لِضَاحِكٍ مِلءَ فِيهِ وَلَا يَدْرِي أَرْضَى اللَّهَ أَمْ أَسَخَطَهُ. (5)

343. يَا عَجَبًا كُلَّ الْعَجَبِ لِلْمُصَدِّقِ بَدَارِ الْخُلُودِ وَهُوَ يَسْعَى لِدَارِ الْغُرُورِ! (6)

344. عَجَبًا لِلْمُؤْمِنِ! فَوَاللَّهِ لَا يَقْضِي اللَّهُ لِلْمُؤْمِنِ قَضَاءً إِلَّا كَانَ لَهُ خَيْرًا. (7)

345. اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَلَا يَزِدَادُ النَّاسُ عَلَى الدُّنْيَا إِلَّا حِرْصًا، وَلَا تَزْدَادُ مِنْهُمْ إِلَّا بَعْدًا. (8)

346. يَذْهَبُ الصَّالِحُونَ أَسْلَافًا الْأَوَّلَ فَلِأَوَّلٍ، حَتَّى لَا يَبْقَى إِلَّا حُثَالَةٌ (9) كَحُثَالَةِ التَّمْرِ وَالشَّعِيرِ لَا يَبَالِي اللَّهُ بِهِمْ. (10)

347. يُبْصِرُ أَحَدَكُمْ الْقَدَى (11) فِي عَيْنِ أَخِيهِ وَيَدْعُ الْجَذَعَ (12) فِي عَيْنِهِ! (13)

348. كَبُرَتْ خِيَانَةٌ أَنْ تُحَدِّثَ أَحَاكَ حَدِيثًا هُوَ لَكَ بِهِ مُصَدِّقٌ وَأَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ. (14)

349. كَانَ الْحَقَّ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا وَجَبَ، وَكَانَ الْمَوْتَ فِيهَا عَلَى غَيْرِنَا كُتِبَ، وَكَانَ الَّذِينَ نُسِّعُ مِنَ الْأَمْوَاتِ سَفَرٌ عَمَّا قَلِيلٍ إِلَيْنَا عَائِدُونَ، نُبَوِّئُهُمْ أَجْدَانَهُمْ، وَنَأْكُلُ تُرَاتُيَهُمْ (15)، كَأَنَّا مُحَلَّدُونَ بَعْدَهُمْ، قَدْ نَسِينَا كُلَّ وَاعِظِهِ، وَأَمِنَّا كُلَّ جَانِحِهِ (16) (الخافه خ ل). (17)

ص: 82

1- (1). كنز العمال، ج 3، ص 468، ح 7467. مصادر - «في الدين».

2- (2). كنز الفوائد، ص 160.

3- (3). الأما لي للطوسي، ص 526.

4- (4). مسند الشهاب، ج 1، ص 348، ح 598.

5- (5). مسند الشهاب، ج 1، ص 348، ح 598.

6- (6). مسند الشهاب، ج 1، ص 348، ح 598.

7- (7). مسند الشهاب، ج 1، ص 348، ح 596 «كان خيرا له».

8- (8). مسند الشهاب، ج 1، ص 349، ح 597.

9- (9). الحُثَالَةُ - بالضم -: ما يسقط من قشر الشعير والأرز والتَّمْرِ وكلِّ ذِي قَشْرٍ إِذَا نَقِيَ، وَحُثَالَةُ الدَّهْنِ ثَقْلُهُ فَكَأَنَّهُ الرَّدَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ.

10- (10). كنز العمال، ج 11، ص 193، ح 31191.

11- (11). القَدَى: جمع قذاه؛ وهو ما يقع في العين والماء والشراب من تراب أو تبن أو وسخ أو غير ذلك (النهاية: 30/4).

- 12- (12). فى بعض المصادر: «الجدل» بدل «الجدع» وهو أصل الشجره يقطع، هذا أصله. وربما جعل العودُ جدلاً، وفى بعض الحديث «كيف تبصر القذاه فى عين أخيك ولا تبصر الجدل فى عينك» (غريب الحديث لابن قتيبه: 104/1).
- 13- (13). مسند الشهاب، ج 1، ص 356، ح 610.
- 14- (14). مسند الشهاب، ج 1، ص 356، ح 610.
- 15- (15). التُّراث: ما يخلفه الرجل لورثته، والتاء فيها بدل من الواو (النهايه: 182/1).
- 16- (16). الجائحه: هى الآفه التى تُهلك الثمار والأموال وتستأصلها، وكلّ مصيبه عظيمه وفتنه مبيره: جائحه (النهايه: 300/1).
- 17- (17). مسند الشهاب، ج 1، ص 358، ح 613.

338. هر خلق و خوئی در مؤمن ممکن است، مگر خیانت و دروغ در دین.

339. شما ساختمانهایی بنا می کنید، که در آن ساکن نمی شوید. و مالهایی می اندوزید، که از آن بهره نمی برید. و آرزوهائی دارید، که به آن نمی رسید.

340. چه کسانی که صبح زنده اند و روز را به پایان نمی برند و منتظر فردا هستند و به آن نمی رسند.

341. در عجبیم از غافلی که از او غفلت نمی شود.

342. در عجبیم از کسی که دل بدنیا بسته و مرگ در پی اوست. و کسی که دهانش پر خنده است، و نمی داند خدا از او راضی است یا نه.

343. عجب! کل عجب! از آنکه به جایگاه ابدی اعتقاد دارد، ولی برای این سرای فریبنده می کوشد.

344. کار مؤمن عجیب است! بخدا سوگند خدا برای او جز خیر مقدر نمی کند.

345. قیامت نزدیک شده است، و مردم جز حرص به دنیا نیفزوده اند، و دنیا هم از آنها دورتر می شود.

346. مردان صالح یکی پس از دیگری می روند. تا آنجا که جز فرومایگان چون تقاله، کسی باقی نماند، کسانی که خداوند به آنها اعتنائی ندارد.

347. شما خار در چشم برادران را می بینید. و شاخه را در چشم خود نمی بینید.

348. خیانت بزرگی است که وقت سخن گفتن با برادرت، او تو را راستگو پندارد و تو دروغ بگوئی.

349. گویا حق در مورد دیگران و مرگ برای آنان نوشته شده است، و گویا جنازه هائی که تشییع می کنیم، مسافرنند. و بزودی باز می گردند. جسدشان را خاکسپاری می کنیم. و میراث آنها را می خوریم. گویا ما زندگی جاوید داریم. و از تمام حوادث در امان هستیم که هر موعظه ای را فراموش کرده ایم.

350. طوبى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ غُيُوبِ النَّاسِ، وَأَنْفَقَ مِنْ مَالٍ اِكْتَسَبَهُ مِنْ غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِيقِهِ وَالْحِكْمَةِ، وَجَانَبَ أَهْلَ الدَّلِّ وَالْمَعْصِيَةِ. (1)

351. طوبى لِمَنْ دَلَّ فِي نَفْسِهِ، وَحَسَدَتْ خَلِيقَتُهُ (2)، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ، وَسَدَّ عَتَهُ السُّنَّةَ وَلَمْ يَدْعُهَا إِلَى بَدْعِهِ. (3)

352. طوبى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وَصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وَكُرِّمَتْ عِلَانِيَتُهُ، وَعَزَلَّ عَنِ النَّاسِ شَرَّةً. (4)

353. طوبى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ. (5)

354. ابْنُ آدَمَ! عِنْدَكَ مَا يَكْفِيكَ وَأَنْتَ تَطْلُبُ مَا يُطْغِيكَ. ابْنُ آدَمَ! لَا يُقْلِلُ تَقْنَعُ، وَلَا مِنْ كَثِيرٍ تَشْبَعُ. (6)

355. طوبى لِمَنْ هُدِيَ لِلْإِسْلَامِ، وَكَانَ عَيْشُهُ كِفَافًا وَقَنَعَ. (7)

356. إِنَّ أَعْلَى مَنَازِلِ الْإِيمَانِ دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ، مَنْ بَلَغَ إِلَيْهَا فَقَدْ فَازَ وَظَفِرَ؛ وَهُوَ أَنْ تَنْتَهِيَ سَرِيرَتُهُ فِي الصَّلَاحِ إِلَى أَنْ لَا يُبَالِيَ صَوَابَهَا (8) إِذَا ظَهَرَتْ، وَلَا يَخَافُ عِقَابَهَا إِذَا سَتِرَتْ (9). (10)

357. خَصَلَهُ مَنْ لَزِمَهَا أَطَاعَتَهُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ، وَرَبِحَ الْفَوْزَ بِقُرْبِ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَارِ السَّلَامِ، قِيلَ: وَمَاهِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: التَّقْوَى؛ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَعَزَّ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ. ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ». (11)

358. جَمَاعُ الْخَيْرِ خَشِيَهُ اللَّهُ. (12)

359. جَدُّدُوا السَّفِينَةَ؛ فَإِنَّ الْبَحْرَ عَمِيقٌ (13). جَدُّدُوا الْإِسْتِعْدَادَ؛ فَإِنَّ الطَّرِيقَ سَحِيقٌ. (14)

360. جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ، تَمْلِكُوا أَنْفُسَكُمْ (15). (16)

ص: 84

1- (1). مسند الشهاب، ج 1، ص 358، ح 613.

2- (2). الخليقة: الطبيعه (العين: 151/4).

3- (3). مسند الشهاب، ج 1، ص 358، ح 613.

4- (4). مسند الشهاب، ج 1، ص 360، ح 615.

5- (5). مسند الشهاب، ج 1، ص 360، ح 615.

6- (6). كنز العمال، ج 3، ص 389، ح 7081.

7- (7). مسند الشهاب، ج 1، ص 361، ح 616.

8- (8). كذا في الأصل، ولعل الصواب: «ثوابها»، أو «بها» كما في معدن الجواهر للكراچكى وعده الداعى.

9- (9). بأن لم يتأثر من ظهور العمل للناس بل كان لله فحسب.

10- (10) . عدّه الداعى، ص 214، «بسريره» «استترت».

11- (11) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.

12- (12) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.

13- (13) . كناية عن شدّه الاحتياط فى الدين والجدّ فى الطاعات والتقوى، وكذا فى الجملة التالىه، والسحيق: البعيد ويقال: ذهب بهم فى فلوّات سحيقه: أى مُعطشه.

14- (14) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.

15- (15) . هذه جملة عجبیه عميقه فى بيان تهذيب النفس وتزكيتها وطريق التهذيب، وأنّه يكون بترك الهوى ومخالفه النفس، وأنّ من فعل ذلك ملك نفسه.

16- (16) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.

350. خوشا به حال کسی که به عیب خود مشغول است نه عیوب دیگران، و مالی را که بدست آورده در غیر گناه مصرف کند. و با فقها و حکیمان معاشرت دارد. و از مردم ذلیل و گنهکار دوری کند.
351. خوشا به حال کسی که خود را کوچک ببیند. و اخلاق نیکو داشته باشد. و مازاد اموالش را انفاق کند. و سخن گزافه نگوید. به سنتهای اسلامی پردازد. و بدعت گذاری نکند.
352. خوشا به حال کسی که کسب پاک و باطن شایسته و ظاهر محترم داشته باشد. و به مردم شرّ نرساند.
353. خوشا به حال کسی که به علم خود عمل کند.
354. ای آدمیزاده! تو به اندازه کافی داری و دنبال بیشتر می روی تا طغیان کنی؟ نه به کم قناعت می کنی و نه از زیاد سیر می شوی؟!
355. خوشا به حال کسی که به اسلام هدایت شود، و بقدر کفاف داشته باشد، و قانع باشد.
356. بالاترین مرتبه ایمان درجه ای است که هر کس به آن دست یابد، رستگار و پیروز است. و آن به این صورت است که باطن خود را طوری اصلاح کند که برای دیگران آشکار شود یا مخفی بماند، به حال او اثری نداشته باشد.
357. یک صفت در هر کس باشد، دنیا و آخرت از او فرمانبرداری کنند، و در بهشت سعادتِ تقرّب به خداوند را به دست آورد. پرسیدند: یا رسول الله صلی الله علیه و آله چه صفتی است؟
- حضرت فرمود: تقوا، هر کس می خواهد از همه عزیزتر باشد، تقوای الهی داشته باشد.
- سپس این آیه را تلاوت فرمود: «هر که تقوای الهی داشته باشد، خدا برایش راهگشائی کند و از جانی که حساب نمی کرد روزی او را می رساند».
358. سر جمع خیرات، ترس از خداست.
359. کشتی را تجدید کنید که دریا عمیق است. و تجدید قوا کنید که راه طولانی است.
360. خواهشهای نفسانی را سرکوب کنید تا بر خود مسلط شوید.



361. جاءَ المَوْتُ فلا يَنْفَعُكُمْ إلا ما قَدَّمْتُمُوهُ مِن خَيْرٍ. جاءَ المَوْتُ فلا يُغْنِي عَنْكُمْ إلا ما أَسَلَفْتُمُوهُ مِن بَرٍّ. (1)
362. جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى شَهَوَاتِكُمْ؛ تَحَلَّ قُلُوبِكُمُ الحِكْمَةُ (2). (3)
363. جَاهِدُوا أَنْفُسَكُمْ بِقَلْبِهِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ؛ تُظَلِّكُمُ المَلَائِكَةُ، وَيَنْفِرُ مِنْكُمُ الشَّيْطَانُ. (4)
364. جُمُودُ العَيْنِ مِنَ قَسَاوَةِ القَلْبِ. (5)
365. الحِرْصُ عَلَى الدُّنْيَا مِنَ عَلامَاتِ النُّفاقِ. (6)
366. جُلُوسُ المَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا. (7)
367. جَعَلَ اللَّهُ مِنَ مَكَارِمِ الأَخلاقِ صِلَةَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ عَبْدِهِ، فَحَسَبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخُلُقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ. (8)
368. جَالِسِ الأَبْرارِ؛ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ خَيْرًا حَمِدوكَ، وَإِنْ أَخْطَأْتَ لَمْ يُعَنَّفوكَ (9). (10)
369. جَوَّعُوا بَطُونَكُمْ، وَأَظْمِنُوا أَكْبَادَكُمْ، وَأَعْرَوْا أَجْسَادَكُمْ، وَطَهَّرُوا قُلُوبَكُمْ؛ عَسَاكُمْ تُجَاوِزُوا المَلَأَ الأَعْلَى. (11)
370. حَسَبُ ابْنِ آدَمَ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُحَقَّرَ أَخاهُ المُسْلِمَ. (12)
371. حَسَبُ الرِّجُلِ مِنَ الإِثْمِ أَنْ يَرْتَعَ (13) فِي عَرَضِ أَخِيهِ المُسْلِمِ. (14)
372. حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ يُحِبُّ الدُّنْيَا أَنْ يُفَارِقَهُ الطَّمَعُ. (15)
373. حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَوَلِّهِ بِالشَّهَوَاتِ أَنْ يَسْكُنَهُ الوَرَعُ (16). (17)
374. حَبُّ الدُّنْيَا أَصْلُ كُلِّ مَعْصِيَةٍ، وَأَوَّلُ كُلِّ ذَنْبٍ. (18)

ص: 86

- 1- (1) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.
- 2- (2) . هذه جملة تهدي إلى أن الحكمة تجرى على القلوب إذا ترك الشهوات، وهو المراد من قوله عليه السلام: «من أخلص لله أربعين صباحاً أجرى الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه».
- 3- (3) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.
- 4- (4) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.
- 5- (5) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.
- 6- (6) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 117.
- 7- (7) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.
- 8- (8) . مجموعہ ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

9- (9) . بل نصحوه وزجره على عمله خلافاً لغير الأبرار حيث لا ينهاون عن المنكر.

10- (10) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

11- (11) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

12- (12) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

13- (13) . رتّع فلان فى لحمى: اغتابنى وهو مجاز (تاج العروس: 348/5).

14- (14) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

15- (15) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

16- (16) . المتولّه: المتحير من شدة الحزن، أو الوجد؛ أى حرام على كلّ قلب تحير حزناً على فوت الشهوات أو سروراً على نيلها أن يسكنه الورع.

17- (17) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

18- (18) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 122.

361. مرگ فرارسید و جز اعمال خیر چیزی سود بخش نیست. مرگ فرارسید و جز نیکوکاری که انجام داده اید چیزی شما را بی نیاز نمی کند.
362. خواهشهای نفسانی را سرکوب کنید تا حکمت به قلب شما راه یابد.
363. خود را در هنگام خوردن و آشامیدن کنترل کنید تا فرشتگان به شما نزدیک و شیاطین از شما دور شوند.
364. خشکی چشم اثر سنگدلی است.
365. حرص به دنیا از نشانه های نفاق است.
366. همشینی و الفت انسان، با خانواده اش، نزد خدا از اعتکاف در مسجد من [مسجد النبی در مدینه] محبوب تر است.
367. خداوند فضائل اخلاق را پیوند بین خود و بنده اش قرار داده است، برای شما همین بس که بوسیله اخلاق نیک با خدا رابطه برقرار کند.
368. با خوبان معاشرت کن که اگر کار خیر کردی تو را تحسین کنند و اگر خطا کردی آبروی تو را نمی برند.
369. شکم هایتان را گرسنه نگه دارید و جگرهایتان را تشنه بدارید و بدن هایتان را لخت بدارید [لباس های قیمتی نپوشید] و قلب هایتان را پاک نمائید، تا شاید به ملاء اعلی صعود کنید.
370. برای شرارت انسان همین بس که برادرش را تحقیر کند.
371. در گنهکاری انسان همین بس که آبروی برادر مسلمانش را ببرد.
372. قلبی که عاشق دنیا است، نمی تواند از طمع جدا شود.
373. در قلبی که آلوده به شهوات است، پرهیزکاری جای ندارد.
374. حبّ دنیا منشاء و سرآغاز هر گناه است.

375. حَرَامٌ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ غَرِيٌّ (1) بِالشَّهَوَاتِ أَنْ يَجُولَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ. (2)

376. حَسْبُ الرَّجُلِ مِنْ دِينِهِ كَثْرَةُ مُحَافَظَتِهِ عَلَى إِقَامَةِ الصَّلَاةِ. (3)

377. حَسْبُكَ مِنَ الْكَذِبِ أَنْ تُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ. (4)

378. حَسْبُكَ مِنَ الْجَهْلِ أَنْ تُظْهِرَ كُلَّ مَا عَلِمْتَ (5). (6)

379. حُرْمَةُ الْعَالِمِ الْعَامِلِ بِعِلْمِهِ كَحُرْمَةِ الشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ. (7)

380. خَيْرُكُمْ مَنْ جَعَلَ كُلَّ هِمَّتِهِ الْآخِرَةَ، وَكُلَّ سَعْيِهِ لَهَا. (8)

381. خَيْرُكُمْ مَنْ رَضِيَ بِالْفَقْرِ، وَتَفَرَّدَ عَنِ النَّاسِ، وَأَحْرَزَ وَرَعَهُ وَدِينَهُ. (9)

382. خَيْرُكُمْ مَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا. (10)

383. خَيْرُكُمْ مَنْ عَرَفَ سُرْعَةَ رِحْلَتِهِ فَتَزَوَّدَ لَهَا. (11)

384. خَيْرُكُمْ مَنْ ذَكَرَكُمْ بِاللَّهِ رُؤْيَتُهُ. (12)

385. خَيْرُكُمْ مَنْ زَادَ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ. (13)

386. خَيْرُكُمْ مَنْ دَعَاكُمْ إِلَى فِعْلِ الْخَيْرِ. (14)

387. خَيْرُكُمْ مَنْ رَضِيَ بِالْفَقْرِ حِرْفَةً (15)، وَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا نَزَاهَةً وَعِفَّةً (16). (17)

388. خَيْرُكُمْ الْمُبْرَأُ مِنَ الْعُيُوبِ. (18)

ص: 88

---

1- (1). غَرِيٌّ بِالشَّهَوَاتِ: أَي لَصِقَ بِهَا، يُقَالُ: غَرِيَ هَذَا الْحَدِيثُ فِي صَدْرِي - بِالْكَسْرِ - يَغْرِي - بِالْفَتْحِ - كَأَنَّهُ أُصِقَ بِالْغَرَاءِ (النَّهَائِيَّة: 364/3).

2- (2). مَجْمُوعُهُ وَرَّامٌ (تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ)، ج 2، ص 122.

3- (3). مَجْمُوعُهُ وَرَّامٌ (تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ)، ج 2، ص 122.

4- (4). مَجْمُوعُهُ وَرَّامٌ (تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ)، ج 2، ص 122.

5- (5). لِأَنَّ ذَلِكَ جَهْلٌ بِمَوَاقِعِ الْكَلَامِ أَوْ نَاشٍ مِنَ الْعَجَبِ بِعِلْمِهِ، وَهُوَ أَوَّلُ الْجَهْلِ.

6- (6). مَجْمُوعُهُ وَرَّامٌ (تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ)، ج 2، ص 122.

7- (7). مَجْمُوعُهُ وَرَّامٌ (تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ)، ج 2، ص 121.

8- (8). مَجْمُوعُهُ وَرَّامٌ (تَنْبِيهِ الْخَوَاطِرِ)، ج 2، ص 121.

9- (9) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 121.

10- (10) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 121.

11- (11) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 121.

12- (12) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

13- (13) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

14- (14) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

15- (15) . الحُرْف: الاسم من قولك: رجل محارف: أى منقوص الحظّ لا يئتمو له مال، وكذلك الحرفه - بالكسر - (لسان العرب:

44/9). ولعلّ المراد أنّ من رضى على الفقر الناشئ من سوء الحظّ لا من عدم الكسب والعمل، وهو ترغيب فى العمل، وحثّ على الصبر

بما قدر.

16- (16) . نَزَة: تباعد. ونَزّه نفسه عن القبيح: نحّاهم وبعدها؛ أى يكون الإعراض ناشئاً عن حفظ النفس وملكها لا عن المساهله فى

العمل والتوانى.

17- (17) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

18- (18) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

375. قلبی که به شهوت آلوده شود از پرواز در ملکوت آسمانها محروم است.

376. در دینداری انسان همین بس که بشدت مراقب نماز باشد.

377. در دروغگو بودن همین بس که هر چه شنیدی نقل کنی.

378. در نادانی تو همین بس که هر چه می دانی اظهار کنی.

379. احترام عالمی که به علمش عمل می کند مانند احترام شهدا و صدیقین لازم است.

380. بهترین شما کسی است که تمام همت و سعی خود را صرف آخرت کند.

381. بهترین شما کسی است که به فقر راضی باشد و از مردم کناره گیرد و تقوا و دین خود را نگه دارد [در حال فقر به گدائی و گناه نپردازد].

382. بهترین شما کسی است که خدا او را کمک کند تا بر نفس خود سلطه یابد.

383. بهترین شما کسی است که سرعت رحلتش را بداند و برای آن آماده شود.

384. بهترین شما کسی است که دیدارش، شما را به یاد خدا اندازد.

385. بهترین شما کسی است که گفتارش، به علم شما بیفزاید.

386. بهترین شما کسی است که شما را به کار خیر دعوت کند.

387. بهترین شما کسی است که پس از تلاش، به فقر راضی باشد و دنیا را پست بداند و از آن اعراض کند.

388. بهترین شما کسی است که از عیب پاک باشد.

389. خَيْرُكُمْ الْمُتَزَهُونَ مِنَ الْمَعَاصِي وَالذُّنُوبِ. (1)

390. خَيْرُ أَعْمَالِكُمْ مَا أَصْلَحْتُمْ بِهِ الْمَعَادَ. (2)

391. خَيْرُ الْعَمَلِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ. (3)

392. خَيْرُ الْإِخْوَانِ الْمُسَاعِدُ عَلَى أَعْمَالِ الْآخِرَةِ. (4)

393. خَيْرُ أُمَّتِي أَزْهَدُهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَأَرْغَبُهُمْ فِي الْآخِرَةِ. (5)

394. خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. (6)

395. خَيْرُ الْإِسْتِغْفَارِ عِنْدَ اللَّهِ الْإِقْلَاعُ وَالنَّدَمُ. (7)

396. خَيْرُ عِبَادِ اللَّهِ الَّذِينَ يُرَاعُونَ (8) الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِعِبَادَةِ اللَّهِ. (9)

397. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ أَعَانَكَ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَصَدَّكَ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَأَمَرَكَ بِرِضَاةِ اللَّهِ. (10)

398. خَيْرُ أُمَّتِي - فِيمَا نَبَأَنِي الْمَلَأُ الْأَعْلَى - قَوْمٌ يَسْتَبْشِرُونَ جَهْرًا فِي سَعَةِ رَحْمَتِهِ، وَيَبْكَونَ سِرًّا مِنْ أَلِيمِ عُقُوبَتِهِ. (11)

399. خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ كَثُرَ قَنَاعَتُهُ، وَحَسُنَتْ عِبَادَتُهُ، وَكَانَ هَمُّهُ لِآخِرَتِهِ. (12)

400. خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ هَدَمَ شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَقَطَمَ نَفْسَهُ عَنِ لَذَاتِ الدُّنْيَا، وَتَوَلَّى بِالْآخِرَةِ (13)، إِنَّ جَزَاءَهُ عَلَى اللَّهِ أَعْلَى مَرَاتِبِ الْجَنَّةِ. (14)

401. خَيْرُ الْعِبَادِ عِنْدَ اللَّهِ أَكْثَرُهُمْ تَوَكُّلاً عَلَيْهِ، وَتَسْلِيماً إِلَيْهِ. (15)

402. خَيْرُ أُمَّتِي الَّذِينَ لَمْ يُوسَّعْ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَبْطَرُوا (16)، وَلَمْ يُبْقَ عَلَيْهِمْ حَتَّى يَسْأَلُوا. (17)

ص: 90

1- (1) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

2- (2) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

3- (3) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

4- (4) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

5- (5) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

6- (6) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

7- (7) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

8- (8) . أى يراعونهما لحفظ الأوقات «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوْقِيتٌ لِلنَّاسِ» لا للتفأل والتطير كما هو دأب المنجمين.

9- (9) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

10-10 . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

11-11 . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

12-12 . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

13-13 . الولة: ذهاب العمل والتحير من شدة الوجد. وقد ولة يؤله وولها، وتولة وآتلة (الصحاح: 2256/6) والمراد اشتد اهتمامه بالآخره حتى أخذ بعقله.

14-14 . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

15-15 . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

16-16 . البطر: الطغيان عند النعمة وطول الغنى (النهاية: 135/1).

17-17 . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.



389. بهترین شما کسی است که از گناهان دوری گزیند.

390. بهترین عمل شما آن است که بوسیله آن آخرت را اصلاح کنید.

391. بهترین عمل آن است که مداوم باشد گرچه کم باشد.

392. بهترین برادر شما آن است که شما را در اعمال آخرت یاری کند.

393. بهترین امت من بی میل ترین آنها به دنیا و متمایل ترین آنها به آخرت است.

394. بهترین برادر شما کسی است که عیب شما را به شما هدیه کند.

395. بهترین استغفار نزد خدا، ترک گناه و پشیمانی است.

396. بهترین بندگان خدا، کسی است که برای عبادت خدا مراقب ماه و خورشید باشد. [یعنی در انتظار وقت نماز هستند]

397. بهترین برادر تو کسی است که تو را در اطاعت خدا یاری دهد. و از معصیت بازدارد. و به تحصیل رضای خدا امر کند.

398. در ملاء اعلیٰ به من خبر دادند که: بهترین امت من گروهی هستند که آشکارا از رحمت خدا خرسند باشند. و در خلوت از عذاب دردناک خدا گریه کنند.

399. بهترین مسلمان کسی است که قناعتش زیاد، عبادتش نیکو و همش آخرت باشد.

400. بهترین امت من کسی است که جوانی را در اطاعت خدا بگذراند. و نفس خود را، از لذات دنیا برگیرد، و به آخرت مشغول شود. تا خداوند بالاترین درجات بهشت را به او پاداش دهد.

401. بهترین بنده نزد خدا کسی است که توکل و تسلیم او بیشتر باشد.

402. بهترین امت من کسانی هستند که نه چندان مرفه باشند که طغیان کنند و نه چندان تهی دست که گدائی کنند.

403. خَيْرُ أُمَّتِي مَنْ إِذَا سُفِّهَ عَلَيْهِمْ (1) اِحْتَمَلُوا، وَإِذَا جُنِيَ عَلَيْهِمْ عَفَرُوا، وَإِذَا أُوذُوا صَبَرُوا. (2)

404. اشفَعُوا تَوَجَّرُوا، وسافِرُوا تَصِحَّوْا وَتَغْنَمُوا. (3)

405. يَسِّرُوا وَلَا تَعَسِّرُوا. (4)

406. قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ (5). (6)

407. أَقِلَّ مِنَ الدَّيْنِ تَعِشْ حُرًّا، وَأَقِلَّ مِنَ الذُّنُوبِ يَهْنِ عَلَيْكَ الْمَوْتُ. (7)

408. كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَكُنْ قِنَعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَأَحِبِّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا. (8)

409. أَحْسِنِ مُجَاوِزَةَ مَنْ جَاوَزَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَأَحْسِنِ مُصَاحَبَةَ مَنْ صَاحَبَكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَاعْمَلْ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا، وَارْضَ بِقَسَمِ اللَّهِ تَكُنْ زَاهِدًا، وَازْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّبَكَ النَّاسُ، وَازْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّبَكَ اللَّهُ. (9)

410. كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ وَكَأَنَّكَ عَابِرُ سَبِيلٍ، وَعُدَّ نَفْسَكَ فِي أَصْحَابِ الْقُبُورِ. وَدَعْ مَا يُرِيئُكَ إِلَى مَا لَا يُرِيئُكَ. (10)

411. انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا (11). (12)

412. ارحم من في الأرض يرحمك من في السماء. (13)

413. اسمح (14) يُسمَحْ لَكَ. (15)

ص: 92

1- (1) . سُفِّهَ عَلَيْهِمْ - بالبناء للمفعول - أى جهل عليهم؛ يعنى إذا عاملوهم معاملة قبيحه (وهى فعل السفهاء) وأوذوا وأهينوا صبروا واحتملوا.

2- (2) . مجموعه وزام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 123.

3- (3) . الدعوات، ص 76، ح 180 وفيه: «اشفعوا توجروا».

4- (4) . عيون الحكم والمواعظ، ص 550.

5- (5) هذا الحديث مروى عن النبى صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام باختلاف فى ألفاظه وإنما نهى عن الكتابه عمر، واختلق أنصاره أحاديث فى النهى عن الكتابه، فجر على الأحاديث النبويه ما لا يخفى على اولى الألباب.

6- (6) . تحف العقول، ص 36.

7- (7) . شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 117. وفيه: «أقلل» وهو الصواب.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 1، ص 371، ح 638.

9- (9) . مسند الشهاب، ج 1، ص 372، ح 642.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 1، ص 373، ح 644.

- 11- (11) . نصر المؤمن ظالماً منعه عن الظلم، ونصره مظلوماً دفعه عنه، كما في الحديث.
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 1، ص 375، ح 645.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 375، ح 646.
- 14- (14) . سمح له بحاجته وأسمح: أى سهّل له. معناه: سهّل يسهل لك بالقطع والوصل جميعاً (لسان العرب: 489/2).
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 1، ص 376، ح 648.

403. بهترین امت کسانی هستند که وقتی به ایشان سفاهت [بدی] شود، تحمل کنند. و اگر به آنها جنایتی شود، چشم پوشی کنند. و اگر اذیت شوند، صبر می کنند.
404. میانجی گری کنید، تا اجر ببرید. و سفر کنید، تا سلامتی و غنیمت یابید.
405. سهل بگیرید و سختگیری نکنید.
406. دانش را با نوشتن به چنگ آورید.
407. کمتر قرض کنید، تا آزاد مرد باشید. و کمتر گناه کنید، تا مرگ برای شما آسان گردد.
408. پرهیزکار باش، عابدترین مردم خواهی شد. قانع باش، شاکرترین مردم می شوی. آنچه برای خود می پسندی، برای دیگران پسند، تا مؤمن باشی.
409. با همسایه خوش رفتاری کن، تا مسلمان باشی. به همنشین خود نیکی کن، تا مؤمن باشی.
- واجبات را بجای آور، تا عابد باشی. به قسمت الهی راضی باش، تا زاهد باشی. به مال مردم طمع نکن، تا مردم تو را دوست بدارند. به دنیا دل نبند، تا خدا تو را دوست بدارد.
410. در دنیا چنان زندگی کن که گویا مسافری غریب هستی. و خود را مرده حساب کن. آنچه را تردید داری فروگذار. و به آنچه تردید نداری پرداز.
411. برادرت را اگر ظالم باشد [از ظلم او جلوگیری کن] و اگر مظلوم بود یاری کن.
412. بر اهل زمین رحم کن تا اهل آسمان بر تو رحم خواهند کرد.
413. سهل گیر باش، بر تو سهل می گیرند.

414. أُسْبِغِ الْوُضُوءَ يُزِدْ فِي عُمْرِكَ، وَسَلِّمْ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ يَكْثُرُ خَيْرُ بَيْتِكَ. (1).
415. اسْتَعْفِفْ عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتَ. (2).
416. قُلِ الْحَقُّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. (3).
417. اتَّقِ اللَّهَ حَيْثُ كُنْتَ، وَاتَّبِعِ السَّيِّئَةَ الْحَسَنَةَ تَمَحُّهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ. (4).
418. صَلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلَامِ. (5).
419. تَهَادَوْا تَرْدَادًا حُبًّا، وَجَاهِدُوا تُورَثُوا أَبْنَاءَكُمْ مَجْدًا، وَأَقِيلُوا الْكِرَامَ عَثْرَاتِهِمْ. (6).
420. تَهَادَوْا؛ فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تُذْهِبُ وَحَرَ (7) الْقَلْبِ. (8).
421. تَهَادَوْا بَيْنَكُمْ؛ فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهِبُ بِالسَّخِيمَةِ (9). (10).
422. تَهَادَوْا تَحَابًّا؛ فَإِنَّهُ يُضَعِّفُ الْحُبَّ، وَيَذْهِبُ بِغَوَائِلِ (11) الصِّدْرِ. (12).
423. تَهَادَوْا؛ فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهِبُ بِالضَّعَائِنِ. (13).
424. اطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حِسَانِ الْوُجُوهِ (14). (15).
425. بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ بِآئِهِ. (16).
426. اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ؛ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ تَعَالَى. اتَّقُوا الْحَرَامَ فِي الْبُنْيَانِ؛ فَإِنَّهُ أَسَاسُ الْخَرَابِ. (17).
427. أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ، وَأَحْسِنُوا آدَابَهُمْ. (18).

ص: 94

- 1- (1). مسند الشهاب، ج 1، ص 376، ح 649.
- 2- (2). مسند الشهاب، همان، ج 1، ص 378، ح 650.
- 3- (3). مسند الشهاب، ج 1، ص 378، ح 651.
- 4- (4). مسند الشهاب، ج 1، ص 379، ح 651.
- 5- (5). مسند الشهاب، ج 1، ص 379، ح 652.
- 6- (6). مسند الشهاب، ج 1، ص 380، ح 655.
- 7- (7). الْوَحْرُ: الْغَيْظُ وَالْحَقْدُ وَبِلَابِلِ الصِّدْرِ وَوَسَاوِسِهِ (لسان العرب: 281/5).
- 8- (8). مسند الشهاب، ج 1، ص 380، ح 655.
- 9- (9). السَّخِيمَةُ: الْحَقْدُ فِي النَّفْسِ (النهاية: 351/2).

- 10-10 . مسند الشهاب، ج 1، ص 381، ح 657.
- 11-11 . الغائله: الحقد الباطن والشرّ (القاموس المحيط: 27/4).
- 12-12 . مسند الشهاب، ج 1، ص 382، ح 658.
- 13-13 . مسند الشهاب، ج 1، ص 383، ح 660.
- 14-14 . لعلّ حسن الوجه يحكى عن حسن السريه والذات، وقد ورد روايات فى مدح حسان الوجوه؛ راجع سفينه البحار: 279/1.
- 15-15 . مسند الشهاب، ج 1، ص 384، ح 661.
- 16-16 . مسند الشهاب، ج 1، ص 387، ح 662.
- 17-17 . مسند الشهاب، ج 1، ص 388، ح 663.
- 18-18 . مسند الشهاب، ج 1، ص 389، ح 665.

414. کامل وضو بگیر، عمرت طولانی می شود. بر اهل خانه ات سلام کن، برکت خانه زیاد می شود.

415. تا می توانی چیزی از کسی طلب نکن.

416. حق را بازگو، گر چه تلخ باشد.

417. هر کجا هستی از خدا بترس [تقوا پیشه کن]. پس از گناه، عبادتی انجام ده که آن را محو می کند. با مردم خوش رفتار باش.

418. صله رحم بجا آورید، گرچه با سلام.

419. برای یکدیگر هدیه فرستید، محبتها زیاد شود. با جهاد کردن مجد و عظمت را برای فرزندان ارث بگذارید. و لغزشهای بزرگان را نادیده بگیرید.

420. هدیه بفرستید، هدیه کینه و کدورت را از قلب بیرون می کند.

421. هدیه بدهید، هدیه حسد را برطرف می کند.

422. به یکدیگر هدیه بدهید، هدیه محبت را مضاعف می کند. و نگرانی ها را رفع می کند.

423. به یکدیگر هدیه بدهید، هدیه کینه توزی را بر طرف می کند.

424. از مردم خوش سیما طلب خیر کنید.

425. رسالت مرا به مردم برسانید. گر چه یک آیه قرآن باشد.

426. از هوش [تیز بینی] مؤمن حذر کنید، که او با نور خدا می نگرد. در ساختمان مصالح حرام بکار نبرید که مایه ویرانی است.

427. به فرزندان خود احترام کنید. و آنها را نیکو تربیت کنید.

428. قُولُوا خَيْرًا تَغْنَمُوا، وَاسْكُتُوا عَن شَرِّ تَسَلَّمُوا.(1)

429. تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ(2).(3)

430. أَكْثَرُوا مِن ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ(4).(5)

431. تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ؛ فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ الْأَنْبِيَاءَ.(6)

432. تَسَحَّرُوا؛ فَإِنَّ السَّحُورَ بَرَكَةٌ.(7)

433. أَتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرِهِ(8).(9)

434. أَتَّقُوا الشُّحَّ(10)؛ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ مِن قَبْلِكُمْ.(11)

435. اسْتَغْنُوا عَنِ النَّاسِ وَلَوْ بِشَوْصِ(12) السَّوَاكِ.(13)

436. حَصَّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَدَاوُوا أَمْرَاضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَأَعَدُّوا لِلْبَلَاءِ الدُّعَاءَ.(14)

437. اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ الرَّقَّةِ؛ فَإِنَّهَا رَحْمَةٌ.(15)

438. اظْلُبُوا الْخَيْرَ دَهْرَكُمْ، وَتَعَرَّضُوا لِنَفْحَاتِ(16) رَحْمَةِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى نَفْحَاتٍ مِّن رَّحْمَتِهِ يُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ.(17)

439. دَعُوا النَّاسَ يَرِزُقُوا اللَّهُ بَعْضُهُمْ مِّن بَعْضٍ(18).(19)

440. اسْتَغْنُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ بِالْكَتْمَانِ.(20)

ص: 96

- 
- 1- (1) . مسند الشهاب، ج 1، ص 389، ح 666.
  - 2- (2) . يعنى اختاروا زوجة تصلح أن تلد ولداً صالحاً. وصدر الخبر فى الوسائل فى بيان أخلاق القبائل، وفى ذيله يقول عليه السلام: «تخيروا لنطفكم» وفى روايه اخرى: «إياكم وخضراء الدمن» يعنى لا تزوجوا حسناء والداها غير صالحين.
  - 3- (3) . مسند الشهاب، ج 1، ص 390، ح 667.
  - 4- (4) . كناية عن الموت.
  - 5- (5) . مسند الشهاب، ج 1، ص 391، ح 668.
  - 6- (6) . مسند الشهاب، ج 1، ص 394، ح 675.
  - 7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 395، ح 676.
  - 8- (8) . وهذا ترغيب فى الصدقه ولو بشيء يسير.
  - 9- (9) . مسند الشهاب، ج 1، ص 396 ح 678 و 679.



- 10- (10) . الشَّحُّ: أشدُّ البُخلِ . وقيل: هو البخل مع الحرص . وقيل: البخل في أفراد الأمور وآحادها، والشَّحُّ عامٌ . وقيل: البخل بالمال، والشَّحُّ بالمال والمعروف (النهاية: 448/2).
- 11- (11) . مسند الشهاب، ج 1، ص 399، ح 685.
- 12- (12) . شَوْصُ السواك: أى غُسالته . وقيل: بما يتفتت منه عند التسوُّك (لسان العرب: 50/7).
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 1، ص 399، ح 687.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 1، ص 401، ح 690.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 1، ص 402، ح 691.
- 16- (16) . نفع الريح: هبوبها . ونفح الطَّيْبُ: إذا فاح (النهاية: 90/5).
- 17- (17) . مسند الشهاب، ج 1، ص 408، ح 701.
- 18- (18) . الظاهر أنَّ صدره وارد في النهى عن بيع حاضر لبادٍ.
- 19- (19) . الأمالى للطوسى، ص 397.
- 20- (20) . تحف العقول، ص 48.

428. از گفتن سخن نیک غنیمت ببرید. و از گفتار بد پرهیز کنید، تا سالم بمانید.

429. برای نطفه خود، رحم پاک انتخاب کنید. [در انتخاب همسر دقت کنید].

430. نابود کننده لذتها [مرگ] را همیشه یادآوری کنید.

431. با همسران مهربان زایا ازدواج کنید، که من به تعداد زیاد شما بر انبیاء افتخار می کنم.

432. سحری بخورید که برکت دارد.

433. خود را از آتش جهنم حفظ کنید هر چند به نصف خرما [که صدقه بدهید].

434. بخیل نباشید که بخل گذشتگان را هلاک کرده است.

435. از دیگران بی نیاز باشید گرچه هیچ ندارید.

436. با زکات امواتان را بیمه کنید و بیماران را با صدقه مداوا کنید و دعا را سپر بلا کنید.

437. هنگام رقت قلب دعا را غنیمت شمارید که این حالت رحمتی [از خداوند] است.

438. در زندگی بدنبال خیر باشید و در معرض نسیم رحمت خدا قرار گیرید که خداوند نسیمهای رحمتی دارد که به هر کس خدا بخواهد می وزد.

439. در معاملات مردم دخالت نکنید. خداوند روزی برخی را بوسیله دیگران می رساند.

440. از کتمان کردن برای سامان یافتن کارهایتان کمک گیرید.

441. اسْتَعِينُوا عَلَىٰ إِجْحَاحِ الْحَوَائِجِ بِالْكِتْمَانِ لَهَا. (1)

442. أَطْعِمُوا طَعَامَكُمْ الْأَتْقِيَاءَ، وَأُولُوا مَعْرُوفَكُمْ الْمُؤْمِنِينَ. (2)

443. احْفَظُونِي فِي عِزَّتِي. (3)

444. مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ. (4)

ص: 98

---

1- (1) . مسند الشهاب، ج 1، ص 412، ح 708.

2- (2) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 112، ح 21.

3- (3) . الأمالى للطوسى، ص 703؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 419، ح 720.

4- (4) . الاحتجاج، ج 2، ص 147.

441. حاجت های خود را به کمک کتمان کردن، به برآورده شدن نزدیک کنید.

442. غذای خود را به پرهیزکاران بخورانید و خوبی هایتان را به مؤمنان بکنید.

443. حق مراد در خاندانم حفظ کنید.

444. مثل خاندان من، مثل کشتی نوح است آنکه سوار شد نجات یافت و هر کس مخالفت کرد غرق شد.

ص: 99

قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

445. لا يُلدَغُ (1) المؤمنُ من جُحرٍ مرَّتَيْنِ. (2)

446. لا يشكُرُ اللهَ من لا يشكُرُ الناسَ. (3)

447. لا يَزِدُّ القِضاءَ إلا الدُّعاءُ، ولا يَزِيدُ في العُمُرِ إلا البرُّ، ولا حَلِيمَ إلا ذو عِبرَةٍ (4)، ولا فَقْرَ أشدُّ من الجَهْلِ، ولا مالَ أعودُ (5) من العَقْلِ، ولا وَحْدَةَ أوْحَشٍ من العُجبِ (6)، ولا مُظَاهِرَةَ (7) أوفَقُّ من المُشاوَرَةِ، ولا عَقْلَ كالتَّديبِ، ولا حَسَبَ كحُسْنِ الخُلُقِ، ولا وَرَعَ كالكَفِّ، ولا عِبَادَةَ كالتَّقْكِيرِ، ولا إيمانَ كالحِياءِ والصَّبْرِ. (8)

448. لا يُتَمَّ بَعْدَ حُلْمٍ. (9)

449. لا ضَرورَةٌ في الإسلامِ. (10)

450. لا هِجْرَةَ (11) بَعْدَ الفَتْحِ. (12)

451. لا إيمانَ لِمَن لا أمانَةَ لَهُ، ولا دينَ لِمَن لا عَهْدَ لَهُ. (13)

ص: 100

- 
- 1- (1) . اللدغ: من لدغته العقرب والحية أى لسعته. والجحر - بتقديم الجيم وضم أوله -: كلُّ مكان تحتفره الهوامّ والسباع لأنفسها. كناية عن أنّ المؤمن ذو فطنه يستفيد من تجربته، فإذا وقع في أمر فيه سوء لا يقدم عليه ثانياً.
- 2- (2) . مشكاة الأنوار، ص 551.
- 3- (3) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 380.
- 4- (4) . لعلّ المراد أنّ الحلم يلازم الاعتبار.
- 5- (5) . أعود: أُنْفَع.
- 6- (6) . لأنّ المعجب يرى نفسه وحيداً لا يجد من يشاوره ويجالسه، أو لأنّ الناس يبغضونه ويتركونه فيبقى واحداً.
- 7- (7) . المظاهرة: المعاونة، ومن المعلوم أنّ المشاورة معاونة بآراء الرجال من دون أىّ مفسده.
- 8- (8) . مسند الشهاب، ج 2، ص 37، ح 832 و 833، وفيه «عثره» بدل «عبره».
- 9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 39، ح 839.
- 10- (10) . المصنف، ج 4، ص 299.
- 11- (11) . المراد نفى أحكام الهجره بعد فتح مكّة.
- 12- (12) . الخصال، ص 193.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 43، ح 848.

## فصل پنجم: حکمتهایی از پیامبر که با لفظ «لا» وارد شده است

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند:

445. مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود.

446. کسی که از مردم تشکر نکند، از خدا تشکر نکرده است.

447. دعا قضا را بر می گرداند و نیکی به دیگران عمر را طولانی می کند و بردبار کسی است که عبرت گیرد و هیچ فقری بدتر از نادانی نیست. و مالی سودمندتر از عقل نیست. و هیچ تنهائی وحشتناکتر از خود پسندی نیست. و هیچ همکاری بهتر از مشورت نیست و هیچ عقلی چون تدبیر نیست. و هیچ حسب و نسبی چون اخلاق خوب نیست و هیچ پرهیزکاری چون خودداری از گناه نیست. و هیچ عبادتی مثل تفکر نیست و هیچ ایمانی مثل حیا و صبر نیست.

448. پس از بلوغ دیگر یتیم نیست.

449. در مسلمان شدن اضطرار نیست.

450. بعد از پیروزی، مهاجرت لازم نیست.

451. کسی که امین نباشد ایمان ندارد و کسی که به عهد خود وفا نکند دین ندارد.

452. لا رُقِيَةَ (1) إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ (2). (3).

453. لا هِجْرَةَ فَوْقَ ثَلَاثٍ (4). (5).

454. لا كَبِيرَةَ مَعَ الإِسْتِغْفَارِ. (6).

455. لا صَغِيرَةَ مَعَ الإِصْرَارِ. (7).

456. لا هَمَّ إِلا هَمُّ الدِّينِ، ولا وَجَعَ إِلا وَجَعُ العَيْنِ. (8).

457. لا فَاقَةَ (9) لِعَبْدٍ يَقرَأُ القُرْآنَ، ولا غِنَى لَهُ بَعْدَهُ. (10).

458. لا يُغْنِي حَدْرَ عَنْ قَدْرٍ. (11).

459. لا يَتَبَيَّنُ مُؤْمِنٌ (12). (13).

460. لا يُفْلِحُ قَوْمٌ تَمَلَّكَهُمُ امْرَأَةٌ. (14).

461. لا يَتَبَغَى لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُدَلَّ نَفْسَهُ. (15).

462. لا يَتَبَغَى لِذِي الوَجْهَيْنِ أَنْ يَكُونَ أَمِيناً عِنْدَ اللَّهِ. (16).

463. لا يَصْلُحُ المَلْتُقُ إِلا لِلوَالِدَيْنِ وَالإِمَامِ العَادِلِ. (17).

ص: 102

1- (1) . الرقية: العُوذَةُ التي يُرْقَى بها صاحبُ الآفَةِ كالحُمَى والصَّرَعِ وغير ذلك من الآفات (النهاية: 254/2) والعين: الإصَابَةُ بالعين، يقال: أصابَتْ فلاناً عَيْنٌ؛ إِذا نَظَرَ إليه عَدُوٌّ أو حاسدٌ فأثرت فيه فمَرَضَ بسببها (تاج العروس: 401/18).

2- (2) . الحُمَةُ: السَّمُّ. ويطلق على إِبْرَةِ العَقْرِبِ للمجاورَةِ لِأَنَّ السَّمَّ يَخْرُجُ مِنْها (النهاية: 446/1).

3- (3) . مسند الشهاب، ج 2، ص 43، ح 850؛ مسلم، ج 14، ص 169 وج 59، ص 69.

4- (4) . يريد به الهَجْرُ؛ ضِدُّ الوَصْلِ يعني فيما يكون بين المسلمين من عتب ومَوَجِدِهِ أو تقصير يقع في حقوق العِشرَةِ والصُّحْبَةِ، دون ما كان من ذلك في جانب الدين (النهاية: 245/5).

5- (5) . مسند الشهاب، ج 2، ص 44، ح 851.

6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 44، ح 852.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 2، ص 45، ح 853.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 2، ص 46، ح 854.

9- (9) . الفاقة: الحاجة والفقر (النهاية: 480/3).

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 46، ح 855.

11- (11) . الكامل، ج 3، ص 213.

12- (12) وعن الصادق عليه السلام: «إنَّ الإسلامَ قيْدُ الفتك». وفي النهاية: «الإيمان قيْدُ الفتك» أى الإيمان يمنع من الفتك كما أنَّ القيد يمنع عن التصرّف. والفتك أن يأتى الرجل صاحبه وهو غارٌّ غافل فيقتله، ولعلَّ المراد فتك المؤمن بالمؤمن، وأمّا الفتك بالكفّار فلا؛ لأنَّ رسول الله صلى الله عليه وآله أمر بالفتك مرّتين كما هو معروف (فى قتل كعب بن الأشرف اليهودى، وسلام بن أبى الحقيق كما فى السّير) بل كذا الفجار والمبدعين كابن زياد وأمثاله.

13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 50، ح 862.

14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 51، ح 863.

15- (15) . مسند الشهاب، ج 2، ص 51، ح 865.

16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 53، ح 868.

17- (17) . مسند الشهاب، ج 2، ص 54، ح 870.



452. تعویذ جایز نیست مگر برای چشم زخم و نیش عقرب.

453. بیش از سه روز قهر جایز نیست.

454. بوسیله استغفار گناه کبیره محو می شود.

455. با اصرار کردن بر گناه صغیره، دیگر صغیره نیست. [گناه کبیره می شود].

456. غصه ای چون غصه قرض نیست و دردی چون درد چشم نیست.

457. بنده ای که قرآن خواند فقر نبیند و پس از قرآن ثروتی وجود ندارد.

458. احتیاط کردن تقدیر را برطرف نمی کند.

459. مؤمن غافلگیر نمی کند.

460. ملّتی که زمامدارش زن باشد رستگار نمی شود.

461. مؤمن نباید خود را ذلیل کند.

462. انسان دور و نزدیک خدا امانت دار حساب نمی شود.

463. جز در برابر پدر و مادر و امام عادل تملق روا نیست.

464. لَا تَصْلُحُ الصَّنِيعَةُ (1) إِلَّا عِنْدَ ذِي حَسَبٍ أَوْ دِينٍ، كَمَا لَا تَصْلُحُ الرِّبَاضَةُ (2) إِلَّا فِي النَّجِيبِ. (3)

465. لاطَاعَةُ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (4)

466. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ (5). (6)

467. لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ. (7)

468. لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا. (8)

469. لَا يَجِلُّ لِمَرِيٍّ مُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ. (9)

470. لَا تَجِلُّ الصَّدَقَةُ لِعَنِيٍّ، وَلَا لِذِي مَرَّةٍ (10) قَوِيٍّ. (11)

471. لَا يَسْتَقِيمُ إِيْمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ. (12)

472. لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ مِنَ الْخَيْرِ. (13)

473. لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئِهِ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ.

لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُكُمْ حَقِيقَةَ الْإِيْمَانِ حَتَّى يَخْزَنَ لِسَانَهُ. (14)

474. لَا يَرِحُمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرِحُمُ النَّاسَ. (15)

475. لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ دُونَ جَارِهِ. (16)

476. لَا يَشْبَعُ عَالِمٌ مِنْ عِلْمٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاءَ الْجَنَّةِ. (17)

ص: 104

1- (1) . الصنعيه: ما أعطيته وأسدبته من معروف أو يد إلى إنسان تصطنعه بها [أى تحسن إليه].

2- (2) . الرياضه - عند أهل اللغة - : استبدال الحال المذمه بالمحموده. وعند الحكماء: الإعراض عن الأغراض الشهوانيه و... والنجيب: الكريم الحسيب فى الإنسان والحيوان. ولعل المراد أن التأديب إنما ينفع فى النجيب، وفيه إشارة إلى تأثير الآباء والأمهات فى الأولاد.

3- (3) . مسند الشهاب، ج 2، ص 54، ح 871.

4- (4) . عيون الحكم والمواعظ، ص 542.

5- (5) . القتات: النمام المزور (مجمع البحرين: 355/3).

6- (6) . الأمالى للصدوق، ص 511؛ الأمالى للطوسى، ص 383، ح 76/825.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 1، ص 109، ح 130.

8- (8) . عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 76.

- 9- (9) . مسند أحمد، ج 4، ص 328.
- 10- (10) . المِرَّة: القوَّة، والشَّدَّة، وشَدَّة العقل أيضاً (لسان العرب: 168/5).
- 11- (11) . الكافي، ج 3، ص 560، ح 2.
- 12- (12) . نهج البلاغ، ج 2، ص 94؛ عوالي اللآلي، ج 1، ص 278، ح 111.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 63، ح 888.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 63، ح 890 و 893.
- 15- (15) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 361.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 67، ح 895.
- 17- (17) . مسند الشهاب، ج 2، ص 68، ح 896.

464. خوبی و یاری کردن جز برای انسان با اصل و نسب و متدین مصلحت ندارد. چنانکه تربیت و ریاضت از غیر انسان نجیب صلاح نیست.

465. اطاعت هیچکس در نافرمانی خداوند جایز نیست.

466. سخن چین وارد بهشت نمی شود.

467. کسی که همسایه اش از شر او در امان نباشد، وارد بهشت نمی شود.

468. مسلمان حق ندارد هیچ مسلمانی را بترساند.

469. برای مسلمان روا نیست بیش از سه روز از برادر مسلمان قهر کند.

470. بر ثروتمند و کسی که قدرت کار دارد، صدقه حلال نیست.

471. تا قلب انسان اصلاح نشود ایمان او به سامان نرسد و تا زبان انسان اصلاح نشود قلب او اصلاح نمی شود.

472. انسان تا وقتی که هر خیری برای خودش می خواهد برای دیگران نخواهد ایمان ندارد.

473. انسان به حقیقت ایمان نمی رسد مگر وقتی که بداند آنچه به او رسیده امکان تخلف نداشته است و آنچه نرسیده امکان رسیدن نداشته است. [یعنی به قضا و قدر الهی ایمان داشته باشد]. هیچکدام از شما تا زیانش را نگه ندارد ایمانش کامل نمی گردد.

474. هر کس به مردم رحم نکند، خدا بر او ترحم نمی کند.

475. مؤمن اگر همسایه اش گرسنه باشد، خودش را سیر نمی کند.

476. هیچ عالمی از علم سیر نمی شود تا سرانجام به بهشت برسد.

477. لا يَزِدُّ الأَمْرُ إِلا شِدَّةً، ولا الدُّنْيَا إِلا إِدْبَاراً، ولا النَّاسُ إِلا شُحاً، ولا تَقُومُ السَّاعَةُ إِلا عَلى شِرَارِ النَّاسِ؛ إِلا المَهْدِيَّ وَعِيسَى بنَ مَرِيَمَ عليهما السلام. (1)

478. لا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقِلَّ الرِّجَالُ، وتَكثُرَ النِّسَاءُ. (2)

479. لا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا إِلا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ القِيَامَةِ. لا خَيْرَ فى صُحْبِهِ مَن لا يَرى لَكَ مِنَ الحَقِّ مِثْلَ الَّذى تَرى لَهُ. (3)

480. لا تَذْهَبُ حَبِيبَتَا عَبْدٍ (4) فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ إِلا دَخَلَ الجَنَّةَ. (5)

481. لا يَبْلُغُ العَبْدُ أَن يَكُونَ مِنَ المُتَمِّينِ حَتَّى يَدَعَ ما لا بَأْسَ بِهِ حَدَرًا لِمَا بِهِ البَأْسُ. (6)

482. لا تَرَالُ نَفْسٌ طائِفَةً مِنَ امَّتى عَلى الحَقِّ ظاهِرِينَ حَتَّى يَأْتى أَمْرُ اللهِ. (7)

483. لا تَرَالُ نَفْسُ الرِّجْلِ مُعَلَّقَةً بِدِينِهِ حَتَّى يَقضى عَنْهُ. (8)

484. لا يَرَالُ العَبْدُ فى صَلاهِ ما انتَظَرَ الصَّلاةَ. (9)

485. لا تُظهِرِ السَّماتَةَ لِأَخِيكَ؛ فَيُعافِيَهُ اللهُ وَيَتَلَيَّكَ. (10)

486. لا تَسُبُّوا الدَّهْرَ؛ فَإِنَّ اللهَ هُوَ الدَّهْرُ (11). (12)

487. لا تَسُبُّوا الأَمواتَ فَتُؤذُوا الأَحياءَ. (13)

488. لا تَسُبُّوا الأَمواتَ؛ فَإِنَّهُم أَفْضَوا (14) إِلى ما قَدَّموا. (15)

489. لا يَرُدُّ الرِّجْلُ هَدِيَّةَ أَخِيهِ، فَإِنْ وَجَدَ فَلْيُكَافِئْهُ. (16)

ص: 106

1- (1) . مسند الشهاب، ج 2، ص 69، ح 898.

2- (2) . مسند الشهاب، ج 2، ص 72، ح 904.

3- (3) . مسند الشهاب، ج 2، ص 72 و 73، ح 904 و 905 و 906.

4- (4) . حبيبتا العبد: لعله كناية عن عينيه أو سمعه وبصره.

5- (5) . مسند الشهاب، ج 2، ص 74، ح 907.

6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 74، ح 908.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 2، ص 76، ح 912.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 2، ص 77، ح 914.

9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 77، ح 915.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 77، ح 916.

11- (11) . وفي روايه: «فإنّ الدهر هو الله» كان من شأن العرب أن تذمّ الدهر وتسبّه عند النوازل والحوادث ويقولون: أبادهم الدهر، ويكثرّون بذكره في أشعارهم، وذكره الله تعالى عنهم في كتابه: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» والدهر اسم للزمان الطويل، فنهاهم النبيّ صلى الله عليه وآله عن ذمّ الدهر وسبّه؛ أي لا تسبّوا فاعل ذلك؛ فإنّكم إذا سببتموه وقع السبّ على الله لأنّه الفعّال لما يريد لا الدهر، فيكون تقدير الروايه؛ فإنّ الله هو جالب الحوادث، أو فإنّ جالب الحوادث هو الله (راجع النهايه: 144/2).

12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 79، ح 921.

13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 81، ح 924.

14- (14) . أفضى فلان إلى فلان: أي وصل إليه، وأصله أنّه صار في فرجه وفضائه وحيزه. والإفضاء - في الحقيقه - : الانتهاء (لسان العرب: 157/15).

15- (15) . مسند الشهاب، ج 2، ص 80، ح 923؛ در مصدر «قد افضوا».

16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 81، ح 926.

477. کار پیوسته دشوارتر و دنیا رویگردان و مردم بخیل تر می شوند و هنگام قیام قیامت جز مردم شرور کسی روی زمین نباشد مگر حضرت مهدی علیه السلام و عیسی ابن مریم علیه السلام.
478. تا مردان کم و زنان زیاد نشوند قیامت برپا نمی شود.
479. هیچکس [عیب] بنده ای را نپوشاند جز این که خدا در قیامت [عیب] او را بپوشاند. همنشینی با کسی که حقی برای تو قائل نیست، خیری ندارد.
480. کسی که دو چشم خود را از دست داده و برای رضای خدا صبر کند وارد بهشت خواهد شد.
481. انسان تا وقتی که از کارهای شبهه ناک برای ترک حرام، دوری نکند از متّین شمرده نمی شود.
482. همواره گروهی از امت من بر حق پیروز شوند [و آن را نادیده بگیرند] تا اینکه فرمان خدا در رسد.
483. روح انسان در گرو قرض اوست، تا زمانی که ادا شود.
484. زمانی که انسان در انتظار نماز است ثواب نماز دارد.
485. برادرت را سرزنش مکن که ممکن است خدا او را عافیت بخشد و تو را گرفتار کند.
486. به روزگار دشنام ندهید. چون خداوند دهر است. [یعنی تقدیر کارها به دست خداست].
487. به مردگان دشنام ندهید که زندگان [بازماندگان مردگان] را آزار می دهید.
488. مردگان را دشنام ندهید، آنها به آنچه پیش فرستاده اند رسیده اند.
489. کسی هدیه ی برادرش را رد نکند، و هر وقت چیزی به دست آورد جبران نماید.

490. لَا تَمَسَّحْ يَدَكَ بِثَوْبٍ مِّنْ لَا تَكْسُو (1). (2).
491. لَا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرِهِ. (3).
492. لَا تَعْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ. (4).
493. لَا تَحْرِقَنَّ عَلَى أَحَدٍ سِتْرًا. (5).
494. لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْمَعْرُوفِ شَيْئًا. (6).
495. لَا تُوَاعِدْ أَخَاكَ مَوْعِدًا فَتُخْلِفْهُ. (7).
496. لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمْ الْمَوْتَ لِيُضْرَّ نَزْلَ بِهِ. (8).
497. لَا يَمُوتَنَّ أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يُحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ. (9).
498. لَا تَعْجَبُوا بِعَمَلِ عَامِلٍ حَتَّى تَنْظُرُوا بِمِ يَخْتَمُّ لَهُ. (10).
499. لَا يُعْجِبْكُمْ إِسْلَامُ رَجُلٍ حَتَّى تَعْلَمُوا كُنْهَ (11) عَقْلِهِ. (12).
500. لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدُكُمْ مَهَابَةَ النَّاسِ أَنْ يَقُومَ بِالْحَقِّ إِذَا عَلِمَهُ. (13).
501. لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ؛ فَإِنَّ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ. (14).
502. لَا تُرْضِينَ أَحَدًا بِسَخَطِ اللَّهِ، وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ اللَّهِ (15)، وَلَا تَذُمَّنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللَّهُ؛ فَإِنَّ رِزْقَ اللَّهِ لَا يَسُوقُهُ إِلَيْكَ حَرِصٌ حَرِيصٌ، وَلَا يَزِدُّهُ عَنكَ كِرَاهَهُ كَارِهِ. (16).
503. لَا تَسْأَلِ الْإِمَارَةَ؛ فَإِنَّكَ إِنْ أَعْطِيَتْهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ اعْنَتَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أَعْطِيَتْهَا مِنْ مَسْأَلَةٍ وُكِّلَتْ إِلَيْهَا. (17).

ص: 108

1- (1). الحديث كناية عن أنه إن لم توصل إلى أخيك خيراً فلا تراحمه في نفسه وماله.

2- (2). مسند الشهاب، ج 2، ص 82، ح 927.

3- (3). مسند الشهاب، ج 2، ص 83، ح 929.

4- (4). مسند الشهاب، ج 2، ص 84، ح 933.

5- (5). مسند الشهاب، ج 2، ص 84، ح 933.

6- (6). مسند الشهاب، ج 2، ص 85، ح 934.

7- (7). مسند الشهاب، ج 2، ص 85، ح 935.

8- (8). مسند الشهاب، ج 2، ص 86، ح 936.



9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 86، ح 937.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 88، ح 941.

11- (11) . كنه الأمر: حقيقته (النهايه: 206/4).

12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 88، ح 942.

13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 90، ح 945.

14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 90، ح 945.

15- (15) . لا يخفى أنّ من لم يشكر الناس لم يشكر الله تعالى، وفي الصحيفه السجّاديه الدعاء 38 «اللّهمّ إني أعتذر إليك من مظلوم ظلّم بحضرتي فلم أنصره، ومن معروف اسدى إليّ فلم أشكره»، فالمراد أن يرى الإنسان المحسنَ باستقلاله، وينسى الحقّ تعالى، وأمّا إذا رآه واسطه في إيصال النعمه فلا، بل هو التوحيد، فهذا الموحّد لا يذمّ أحداً إلاّ بتركه الفرض، لا بعدم إعطائه إياه.

16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 91، ح 947.

17- (17) . مسند الشهاب، ج 2، ص 92، ح 948.

490. دست خود به جامه ی کسی که او را نمی پوشانی پاک مکن. [کنایه است اگر به کسی خیری نمی رسانی به او شر مرسان].

491. سائل را رد نکنید، حتی اگر نصف خرما به او بدهید.

492. غیبت مسلمان نکنید و در جستجوی عیوب آنها نباشید.

493. پرده ی اسرار کسی را ندرید.

494. هیچ عمل نیکی را کوچک نشمار.

495. به برادرت وعده ای نده که تخلف کنی.

496. هیچ کدام از شما به خاطر سختی و شدتی که بر او وارد شده آرزوی مرگ نکند.

497. هنگام مردن به خداوند حُسن ظن داشته باشید.

498. تا سرانجام کار کسی را ندیده اید از کار [خیر] او تعجب نکنید [ملاک عاقبت به خیری پایان عمر است].

499. تا عقل کسی را نسنجیده اید به اسلام او خوشدل نباشید.

500. مبادا، ترس و رودربایستی مردم مانع شود به حقی که یقین دارید عمل نکنید.

501. کسی با زن بیگان خلوت نکند، چون نفر سوم شیطان است.

502. کسی را با غضب خداوند خشنود مکن. برای لطفی که خداوند به تو کرده است از کسی تشکر نکن (1) برای آنچه خداوند به تو نداده است، کسی را نکوهش نکن. چون خواستن و نخواستن هیچکس در رزق خدا اثری ندارد.

503. بدنبال زمامداری مباش. چون اگر بدون خواهش به آن رسیدی تو را کمک می کنند. و اگر به خواهش خود به آن برسی به حال خود رها می شوی.

ص: 109

---

1- (1). منظور آن است که کسی که به تو خیری را رساند، او را عامل اصلی خیر ندان بلکه آن را از خدا بدان وگرنه تشکر کردن از او به خاطر وسیله خیر بودن لازم است.

504. لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَكُونَ الْوَلَدُ غَيْظًا(1) ، وَالْمَطَرُ قَيْظًا(2) ، وَتَقِيضُ اللَّئَامُ فَيْضًا، وَتَغِيضُ الْكِرَامُ(3) غَيْضًا، وَيَجْتَرِي الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَاللَّئِيمُ عَلَى الْكَرِيمِ.(4)

505. لَنْ يَهْلِكَ امْرُؤٌ بَعْدَ مَشُورِهِ.(5)

506. لَنْ تَهْلِكَ الرَّعِيَّةُ وَإِنْ كَانَتْ ظَالِمَةً مُسِيئَةً إِذَا كَانَتْ الْوَلَاءُ هَادِيَةً مَهْدِيَةً.(6)

ص: 110

- 
- 1- (1) . الغيظ: الغضب. وقيل أشده، ولعل المراد أنّ الولد يصير سبباً لغضب الوالدين بحيث لا يريان فيه ما يحبّان.
  - 2- (2) . لأنّ المطر إنّما يراد للنبات وبرد الهواء، والقيظ ضدّ ذلك. ويوم قائظ: شديد الحرّ (النهاية: 132/4).
  - 3- (3) . أى فنوا وبادوا، يقال: غاضّ الكرام: أى قلّوا، وفاضّ اللئام: أى كثروا (لسان العرب: 202/7).
  - 4- (4) . مسند الشهاب، ج 2، ص 92، ح 549. وفيه: «يغيض» بدل «تغيض».
  - 5- (5) . مسند الشهاب، ج 2، ص 92، ح 950.
  - 6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 93، ح 951.

504. نشانه رسیدن قیامت این است که فرزند موجب خشم شود و باران در گرما ببارد [و نتیجه عکس دهد] و فرومایگان زیاد و اهل کرامت نایاب شوند و کوچکتر به بزرگتر و فرومایه به کریم جسارت نمایند.

505. هیچکس بعد از مشورت هلاک نمی شود.

506. اگر زمامداران هدایت شده راهنمای ملت باشند، مردم [گرچه ستمگر و خطاکار باشند] نابود نمی شوند.

ص: 111

الفصل السادس: ممّا ورد من حكمه صلى الله عليه وآله مبدوءاً بلفظه «إنّ»

قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

507. إنّ مِنَ الْبَيَانِ سِحْرًا، وَإِنَّ مِنَ الشَّعْرِ حُكْمًا (1)، وَإِنَّ مِنَ الْقَوْلِ عِيَالًا (2)، وَإِنَّ مِنَ طَلْبِ الْعِلْمِ جَهْلًا (3). (4)

508. إنّ أُمَّتِي أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ. (5)

509. إنّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. (6)

510. إنّ حُسْنَ الظَّنِّ مِنْ حُسْنِ الْعِبَادَةِ. (7)

511. إنّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ. (8)

512. إنّ الدِّينَ يُسْرٌ. (9)

513. إنّ دِينَ اللَّهِ الْحَنِيفِيَّةَ السَّمْحَةَ. (10)

514. إنّ أَعْجَلَ الطَّاعَةِ ثَوَابًا صَلَّهُ الرَّحِمِ. (11)

515. إنّ الْحِكْمَةَ تَزِيدُ الشَّرِيفَ شَرَفًا. (12)

ص: 112

1- (1) . أى إنّ من الشعر كلاماً نافعاً يمنع من الجهل والسفه وينهى عنهما. قيل: أراد بها المواعظ والأمثال التى ينتفع بها الناس. والحكم: العلم والفقه والقضاء بالعدل، وهو مصدر حكم يحكم (النهاية: 403/1).

2- (2) . يجب حفظه بالستر عليه، أو يجب حفظه بالإتفاق عليه كما فى أسرار الناس والوعد والعهد.

3- (3) . قال الجزرى: قيل هو أن يتعلّم ما لا يحتاج إليه كالنجوم وعلوم الأوائل، ويدع ما يحتاج إليه فى دينه من علم القرآن والسنة. وقيل: هو أن يتكلّف العالم إلى علم ما لا يعلمه فيجّهله ذلك (لسان العرب: 130/11). ويمكن ان يكون المراد عدم الانتفاع من العلم كما فى النهج: «لا تجعلوا علمكم جهلاً».

4- (4) . مسند الشهاب، ج 2، ص 98، ح 961.

5- (5) . تفسير جوامع الجامع، ج 2، ص 574.

6- (6) . تحف العقول، ص 48.

7- (7) . مسند أحمد، ج 2، ص 304.

8- (8) . الكافى، ج 1، ص 32، ح 2.

9- (9) . المجازات النبويه، ص 261، ح 5.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 104، ح 977.

11- (11). الكافي، ج 2، ص 347، ح 4.  
12- (12). مسند الشهاب، ج 2، ص 105، ح 979.

## فصل ششم: سخنان حکمت آمیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که با کلمه «اِنَّ» شروع شده است

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

507. پاره ای از بیانها سحرآمیز و پاره ای از اشعار، حکیمانه و بخشی از سخنان، اسرار و بعضی از آموختن ها جهالت است.

508. اَمّت من مورد رحمت واقع شده اند.

509. وفای به عهد، از ایمان است.

510. خوش بینی، جزیی از خوب عبادت کردن است.

511. علما، وارث پیامبرانند.

512. دین، آسان است.

513. دین خدا، سر راست و آسان است.

514. پاداش صله ی رحم، از هر عبادتی زودتر می رسد.

515. حکمت، بر شرافت انسان می افزاید.

ص: 113

516. [إِنَّ مُحَرَّمَ الْحَلَالِ كَمُحَلَّلِ الْحَرَامِ.](#)(1)
517. [إِنَّ أَحْسَابَ أَهْلِ الدُّنْيَا هَذَا الْمَالُ.](#)(2)
518. [إِنَّ لِصَاحِبِ الْحَقِّ مَقَالاً.](#)(3)
519. [إِنَّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.](#)(4)
520. [إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.](#)(5).[\(6\)](#)
521. [إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْبُلْهُ.](#)(7).[\(8\)](#)
522. [إِنَّ أَقْلَ سَاكِنِي الْجَنَّةِ النِّسَاءُ.](#)(9).[\(10\)](#)
523. [إِنَّ الْمَعُونَةَ](#) (11) [تَأْتِي الْعَبْدَ مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمُؤْنَةِ، وَإِنَّ الصَّبْرَ يَأْتِي الْعَبْدَ عَلَى قَدْرِ الْمُصِيبَةِ.](#)(12)
524. [إِنَّ أَبْرَّ الْبِرِّ أَنْ يَصِلَ](#) (13) [الرَّجُلُ أَهْلَ وَدِّ أَبِيهِ بَعْدَ أَنْ يُؤَلِّيَ الْأَبَّ.](#)(14)
525. [إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ.](#)(15)
526. [إِنَّ أَشْكَرَ النَّاسِ لِلَّهِ أَشْكُرُهُمْ لِلنَّاسِ.](#)(16)
527. [إِنَّ إِعْطَاءَ هَذَا الْمَالِ قِنِيَّةٌ](#) (17) ، [وإِمْسَاكُهُ فِتْنَةٌ.](#)(18)
528. [إِنَّ عَذَابَ هَذِهِ الْأُمَّةِ جُعِلَ فِي دُنْيَاهَا](#) (19).[\(20\)](#)

ص: 114

- 
- 1- (1) . مسند الشهاب، ج 2، ص 106، ح 980.
- 2- (2) . مسند الشهاب، ج 2، ص 107، ح 982.
- 3- (3) . مسند الشهاب، ج 2، ص 107، ح 983.
- 4- (4) . مسند الشهاب، ج 2، ص 108، ح 985.
- 5- (5) . هذه الجملة مروية عن المجتبي عليه السلام كما في سفينة البحار ج 1 ص 410.
- 6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 109، ح 986.
- 7- (7) . ليس المراد من البله السفهاء الذين لاعقل لهم، بل المراد الغافلون عن الشر المطبوعون على الخير، أو الذين غلبت عليهم سلامه الصدر وحسن الظن بالناس كما في النهاية.
- 8- (8) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 71، ح 131.
- 9- (9) . لعل ذلك لغلبه الماديات عليهنّ وقلة عقولهنّ وحظوظهنّ وأيمانهن، ولذلك ورد: «كمل من الرجال كثير، ومن النساء أربع» ولم



- يبعث منهنّ نبيّ، بل لو فتّش المفاسد والمعاصي كنّ الأصل فيها. وفي الوسائل كتاب النكاح الباب الرابع من المقدّمه روايات في ذلك.
- 10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 111، ح 991.
- 11- (11) . أى المعونه تنزل على قدر المؤنه. كما فى الخبر، وقوله: تحت العبد؛ أى تحت اختياره.
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 111، ح 992.
- 13- (13) . أى يصل أباه، ثمّ أصدقاء أبيه؛ فإنّ حبيبَ الحبيب حبيبٌ.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 111، ح 994.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 2، ص 113، ح 995.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 113، ح 996.
- 17- (17) . يريد أنّ الذى أعطيته فى سبيل الله يبقى وينفع، وأنّ ما أمسكته فتنه.
- 18- (18) . مسند الشهاب، ج 2، ص 114، ح 999.
- 19- (19) . أى يبتلون فيها بسوء أعمالهم كفّاره كي يطهروا، فلا تبقى تبعه عليهم حتّى أنّ مؤمناً يعثر أو يمرض لما ارتكب من الذنب. والأخبار فى ذلك كثيره.
- 20- (20) . مسند الشهاب، ج 2، ص 115، ح 1000.

516. کسی که حلال خدا را حرام کند، مثل کسی است که حرام را حلال کرده است.
517. شرف دنیا پرستان، در مال است.
518. صاحب حق، می تواند سخن بگوید.
519. اخلاق کریمانه، از اعمال اهل بهشت است.
520. بهترین خوبی ها، اخلاق خوب است.
521. بیشترین اهل بهشت از مردمان ساده هستند. [یعنی کسانی که در فکر شرارت نیستند].
522. کمترین اهل بهشت، از زنان هستند.
523. اعانت خداوند به قدر نیاز مردم به آنها می رسد. و صبر انسان به قدر مصیبت به او داده می شود.
524. برترین احسان ها این است که بعد از مرگ پدر به دوستانش محبت و رسیدگی کنی.
525. شیطان، مثل خون در وجود انسان جریان پیدا می کند.
526. شاکرترین مردم نسبت به خداوند، شاکرترین آنها نسبت به مردم است.
527. بذل کردن مال در دنیا، ذخیره کردن و نگهداری آن فتنه است.
528. عذاب این امت [اسلام] را در دنیای او قرار داده اند.

529. إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ. (1)
530. إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَةٍ. (2)
531. إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِالتَّوَسُّمِ. (3)
532. إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ. (4)
533. إِنَّ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يَرْفَعَ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا وَضَعَهُ (5). (6)
534. إِنَّ لِحَوَائِجِ النَّاسِ حَقًّا كَرَدُّ السَّلَامِ. (7)
535. إِنَّ أَفْضَلَ مَا أَكَلَ الرَّجُلُ مِنْ كَسْبِهِ، وَإِنَّ وُلْدَهُ مِنْ كَسْبِهِ (8). (9)
536. إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِفَقْرٍ مُدْفِعٍ (10)، أَوْ غُرْمٍ مُفْطَعٍ (11). (12)
537. إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ الْعِلْمِ كَثِيرٌ، وَكَثِيرَ الْعَمَلِ مَعَ الْجَهْلِ قَلِيلٌ. (13)
538. إِنَّ الْعَبْدَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ. (14)
539. إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَإِنَّ خُلُقَ هَذَا الدِّينِ الْحَيَاءُ (15). (16)
540. إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ شَرْفًا، وَإِنَّ أَشْرَفَ الْمَجَالِسِ مَا اسْتَقْبَلَ بِهِ الْقِبْلَةَ. (17)
541. إِنَّ لِكُلِّ أُمَّةٍ فِتْنَةً، وَإِنَّ فِتْنَةَ أُمَّتِي الْمَالُ. (18)
542. إِنَّ لِكُلِّ سَاعٍ غَايَةً، وَغَايَةُ كُلِّ سَاعٍ الْمَوْتُ. (19)
543. إِنَّ لِكُلِّ قَوْلٍ مِصْدَاقًا، وَلِكُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً. (20)

ص: 116

- 1- (1). مسند الشهاب، ج 2، ص 115، ح 1001.
- 2- (2). مسند الشهاب، ج 2، ص 116، ح 1002.
- 3- (3). مسند الشهاب، ج 2، ص 117، ح 1005.
- 4- (4). عوالي اللآلي، ج 1، ص 373، ح 86.
- 5- (5). أى لا يكون شيء من الدنيا ربيعاً دائماً، بل يزول ويفنى.
- 6- (6). مسند الشهاب، ج 2، ص 119، ح 1009.
- 7- (7). مسند الشهاب، ج 2، ص 119، ح 1010.

8- (8) . إثمًا جعل الولد كسباً؛ لأن الوالد طلبه وسعى في تحصيله. والكسب: الطلب، والسعى في طلب الرزق والمعيشه (النهايه: 171/4).

9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 120، ح 1012.

10- (10) . مُدَقِّع: أى شديد يفضى بصاحبه إلى الدَّقَعَاء - وهو التراب - وقيل هو سوء احتمال الفقر (النهايه: 127/2).

11- (11) . المُفْطَعُ: الشديد الشنيع (لسان العرب: 254/8).

12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 120، ح 1013.

13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 121، ح 1015.

14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 122، ح 1017.

15- (15) . الخُلُق - بالضم -: الديدن والطبع والسجيه، يعنى أنّ لكلّ دين سجيّه وطبعاً، وخلق هذا الدين الحياء. وهذه الجملة بيان بليغ فى شرف الحياء وأهميته فى الدين. والأخبار فى مدحها كثيره منها: «الحياء من الإيمان» «الحياء والإيمان مقرونان». «الإسلام عريان فلباسه الحياء...».

16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 123، ح 1018.

17- (17) . مسند الشهاب، ج 2، ص 124، ح 1020.

18- (18) . مسند الشهاب، ج 2، ص 124، ح 1022.

19- (19) . الدعوات، ص 236، ح 657.

20- (20) . مسند الشهاب، ج 2، ص 127، ح 1028.

529. انسان به سبب گناه از روزی خود محروم می شود.
530. بعضی از بندگان خدا، اگر خدا را قسم بدهند، بی درنگ اجابت می شوند.
531. خداوند بندگان را با قیافه می شناسند.
532. خداوند، بندگان را دارد که آنها را برای رفع نیاز مردم آفریده است.
533. حق خداوند است که چیزی را در دنیا رفیع نگرداند، مگر اینکه آن را دوباره به زیر می آورد.
534. جواب نامه هم مثل جواب سلام، لازم است.
535. بهترین غذا، فراورده ی کسب انسان است. فرزند هم کسب پدر است.
536. گدائی کردن حلال نیست، مگر با فقر طاقت فرسا یا قرض بیش از حد.
537. کار کم به همراه علم بسیار و کار بسیار به همراه نادانی، ناچیز است.
538. انسان با اخلاق نیکو به درجه روزه دار شب زنده دار می رسد.
539. هر دینی اخلاق خاصی دارد، اخلاق این دین، حیاء است.
540. هر چیزی شرف دارد و شریف ترین مکان مجلس، جائی است که رو به قبله باشد.
541. هر امتی دچار فتنه ای می شود. فتنه امت من مال است.
542. هر تلاشگری مقصدی دارد. سرانجام همه مرگ است.
543. هر سخن موردی دارد. و هر حق، حقیقتی دارد.

544. إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَى، وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ. (1)

545. إِنَّ لِكُلِّ صَائِمٍ دَعْوَةً. (2)

546. إِنَّ الْمُؤْمِنَ يُوجَرُ فِي نَفَقَتِهِ كُلِّهَا، إِلَّا شَيْئاً جَعَلَهُ فِي التُّرَابِ أَوْ الْبِنَاءِ. (3)

547. إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. (4)

548. إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ الْأَجُوفَانَ: الْفَرْجُ وَالْقَمَمُ. (5)

549. إِنَّ أَكْثَرَ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. (6)

550. إِنَّ الْفِتْنَةَ تَجِيءُ فَتَنْسِفُ الْعِبَادَةَ نَسْفًا (7)، فَيَنْجُو الْعَالِمُ مِنْهَا بِعِلْمِهِ. (8)

551. إِنَّ الْعَيْنَ لَتُدْخِلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ، وَتُدْخِلُ الْجَمَلَ الْقِدْرَ. (9)

552. إِنَّ الَّذِي يَجْرُ ثَوْبُهُ خِيَلًا لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (10)

553. إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. (11)

554. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِينَ فِي الدُّعَاءِ. (12)

555. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْأَبْرَارَ الْأَخْفِيَاءَ الْأَتْقِيَاءَ. (13)

556. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ (14). (15)

557. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ. (16)

558. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا (17). (18)

559. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخْصَتُهُ كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُتْرَكَ مَعْصِيَتُهُ. (19)

ص: 118

1- (1) . مسند الشهاب، ج 2، ص 127، ح 1029.

2- (2) . الدعوات، ص 26، ح 44.

3- (3) . مسند الشهاب، ج 2، ص 135، ح 1046.

4- (4) . مسند الشهاب، ج 2، ص 136، ح 1048.

5- (5) . مسند الشهاب، ج 2، ص 137، ح 1050.

6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 137، ح 1050.

7- (7) . نَسَفَت الرِّيحُ التُّرابَ نَسْفًا: اِقتَلَعَتْه وَفَرَّقَتْه (المصباح المنير: 603). والنجد من باب نصر بمعنى وضح واستبان؛ أى يستبين العالم الحق منها بعلمه.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 2، ص 140، ح 1056.

9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 140، ح 1057.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 141، ح 1060.

11- (11) . الخصال، ص 613.

12- (12) . الدعوات، ص 20، ح 15.

13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 148، ح 1071.

14- (14) . المحترف: المكتسب.

15- (15) . الكافي، ج 5، ص 113، ح 1.

16- (16) . الدعوات، ص 120، ح 281.

17- (17) . السَّفساف: الأمر الحقيق والرديء من كلِّ شيء، وهو ضدُّ المعالي والمكارم وأصله ما يطير من غبار الدقيق إذا نُجِل، والتراب إذا اثير (النهاية: 373/2).

18- (18) . مسند الشهاب، ج 2، ص 150، ح 1076.

19- (19) . مسند الشهاب، ج 2، ص 151، ح 1078.

544. هر حاکمی قرفگاه دارد. و قرفگاه خداوند کارهای حرام است.
545. هر روزه دار، دعای مستجابی دارد.
546. مؤمن در مقابل آنچه هزینه می کند، پاداشی دارد. بجز هزینه ای که برای خاک یا ساختمان مصرف کند.
547. حسادت اعمال نیک را می بلعد. چنانکه آتش همیزم را می بلعد.
548. بیشترین چیزی که مردم را به دوزخ می اندازد، دو حفره است. فرج و دهان.
549. بیشترین چیزی که مردم را به بهشت می برد، تقوی و اخلاق نیکو است.
550. فتنه می آید و همه از جا کنده می شوند. به جز عالم که در پرتو علمش نجات می یابد.
551. چشم بد [چشم زدن چشم شور] انسان را وارد قبر و شتر را وارد دیگ می کند.
552. خداوند به کسی که با تکبر لباس بپوشد، در قیامت نظر نمی کند.
553. خداوند زیباست. و زیبایی را دوست دارد.
554. خداوند کسی را که در دعا اصرار ورزد، دوست دارد.
555. خداوند مردم نیک سیرتی را که گمنام و پرهیزکار است را دوست دارد.
556. خداوند مؤمن کاسب را دوست دارد.
557. خداوند هر قلب محزون را دوست دارد.
558. خداوند کارهای شریف و بلند مرتبه را دوست دارد. و از کارهای پست اکراه دارد.
559. خداوند دوست دارد که از حلال استفاده کنند. چنان که دوست دارد، حرام را ترک کنند.



560. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ التَّافِذَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَوَاتِ (1) ، وَالْعَقْلَ الْكَامِلَ عِنْدَ نُزُولِ الشُّبُهَاتِ، وَيُحِبُّ السَّمَاخَةَ (2) وَلَوْ عَلَى تَمَرَاتٍ، وَيُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَيٍّ. (3)
561. إِنَّ رَبِّكَ يُحِبُّ الْمَحَامِدَ. (4)
562. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلَقَ. (5)
563. إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ عَبْدِهِ مَا لَمْ يُغْرِغْ (6). (7)
564. إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَفْرِيَةَ (8) النَّفْرِيَةَ الَّذِي لَمْ يُرْزَأْ فِي جِسْمِهِ وَلَا مَالِهِ. (9)
565. إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ الْعَبَثَ فِي الصَّلَاةِ، وَالرَّفَثَ (10) فِي الصِّيَامِ، وَالضُّحْكَ عِنْدَ الْمَقَابِرِ. (11)
566. إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأكُمْ عَنِ قِيلٍ وَقَالٍ، وَإِضَاعِهِ الْمَالِ، وَكَثْرَةِ السُّؤَالِ. (12)
567. إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ لِلْمُسْلِمِ فَلْيَغْرَ. (13)
568. إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْحَمُ مِنْ عِبَادِهِ إِلَّا الرَّحَمَاءَ. (14)
569. إِنَّ اللَّهَ لَيَدْرَأُ بِالصَّدَقَةِ سَبْعِينَ مِئْتَةً مِنَ السُّوءِ. (15)
570. إِنَّ اللَّهَ لَيُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ. (16)
571. إِنَّ اللَّهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا. (17)
572. إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدِهِ نِعْمَةً أَحَبَّ أَنْ تُرَى عَلَيْهِ. (18)

ص: 120

- 1- (1). أَيْ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ الْمَصِيبَ الدَّقِيقَ عِنْدَ مَجِيءِ الشَّهَوَاتِ؛ إِذْ عِنْدَهَا يَقَعُ الْإِشْتِبَاهُ كَثِيرًا.
- 2- (2). السَّمَاخَةُ: الْجُودُ (لِسَانَ الْعَرَبِ: 489/2).
- 3- (3). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 152، ح 1080.
- 4- (4). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 153، ح 1082.
- 5- (5). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 154، ح 1084.
- 6- (6). أَيْ مَا لَمْ تَبْلُغْ رُوحَهُ حَلْقُومَهُ فَتَكُونُ بِمَنْزِلَةِ الشَّيْءِ الَّذِي يَتَغَرَّغُ بِهِ الْمَرِيضُ، وَالغَرَّغَةُ: أَنْ يَجْعَلَ الْمَشْرُوبَ فِي الْفَمِ وَيُرَدِّدُ إِلَى أَصْلِ الْحَلْقِ وَلَا يَبْلَعُ (النِّهَايَةُ). شَبَّهَ بِهِ صَوْتَ نَفْسِ الْإِنْسَانِ عِنْدَ مَوْتِهِ.
- 7- (7). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 154، ح 1085.
- 8- (8). الْعَفَارَةُ: الْخَبْثُ وَالشَّيْطَانَةُ، وَمِنْهُ الْحَدِيثُ: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْعَفْرِيَةَ النَّفْرِيَةَ» هُوَ الدَّاهِي الْخَبِيثُ الشَّرِيرُ، وَمِنْهُ الْعَفْرِيَةُ. وَقِيلَ: هُوَ

الجموع المنوع. وقيل الظلوم. وقال الجوهري في تفسير العفريه: المصحح، والنفره اتباع له. وكأته أشبه لأنه قال في تمامه: الذي لا يُرزا في أهل ولا مال (النهايه: 262/3).

9- (9) . الدعوات، ص 172، ح 482.

10- (10) . الرفث: كلمه جامعه لكلّ ما يريدّه الرجلُ من المرأه (النهايه: 241/2).

11- (11) . مسند الشهاب، ج 2، ص 155، ح 1087.

12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 156، ح 1088.

13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 157، ح 1091.

14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 158، ح 1093.

15- (15) . الدعوات، ص 181، ح 502.

16- (16) . منيه المرید، ص 145.

17- (17) . مسند الشهاب، ج 2، ص 160، ح 1098.

18- (18) . الكافي، ج 6، ص 444، ح 13، وفيه: «أحبّ أن يراها عليه».

560. خداوند، چشم تیزبین هنگام روی آوردن شهوت و عقل کامل هنگام فرود آمدن شبیهه را دوست دارد. و نیز بخشش، گر چه چند دانه خرما باشد، و شجاعت را گرچه در کشتن مار باشد دوست دارد.
561. خدای تو، ستایش ها [ی تو بر خود] را دوست دارد.
562. خداوند، انسان نرم خوی آزاده را دوست دارد.
563. خداوند، توبه بنده را - قبل از رسیدن جان به گلوگاه - می پذیرد.
564. خداوند، از کسی که شیطنت و ناپاکی دارد و خسارت مالی و جسمی نبیند، متنفر است.
565. خداوند، از کارهای بیهوده در نماز و نزدیکی در روزه و خنده در قبرستان، اکراه دارد.
566. خداوند، شما را از قیل و قال [سخن گزافه] و تلف کردن مال و بسیاری سؤال [درخواست] نهی فرموده است.
567. خداوند به خاطر مسلمان به غیرت می آید، پس او هم باید غیرتمند باشد.
568. خداوند جز به مردم مهربان، ترحم نمی کند.
569. خداوند بوسیله صدقه، هفتاد نوع مرگ بد را دور می کند.
570. خداوند [گاهی] بوسیله مرد بی دین، این دین را تأیید می کند.
571. همین که بنده لقمه ای بخورد یا جرعه ای بنوشد و شکر گزاری کند، خداوند از او راضی می شود.
572. خداوند دوست دارد هنگامی که نعمتی به بنده می دهد، آن نعمت در ظاهر او دیده شود.

573. إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِرَاعاً يَنْتَزِعُهُ مِنَ النَّاسِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ. (1)
574. إِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا عَلَى نَيْبِهَا وَالْآخِرَةَ (2)، وَأَبَى أَنْ يُعْطِيَ الْآخِرَةَ عَلَى نَيْبِ الدُّنْيَا. (3)
575. إِنَّ اللَّهَ يَسْتَحْيِي مِنَ الْعَبْدِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ فَيَرُدَّهُمَا خَائِبَتَيْنِ. (4)
576. إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِي الْأَرْضَ مَسْجِداً وَطَهوراً. (5)
577. إِنَّ اللَّهَ زَوَى (6) لِي الْأَرْضَ فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ مُلْكَ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا. (7)
578. إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثْتُ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ أَوْ تَعْمَلْ بِهِ. (8)
579. إِنَّ اللَّهَ بِقِسْطِهِ وَبِعَدْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ (9) وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسَّخَطِ. (10)
580. إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْغَيْبَةَ (11) عَلَى النِّسَاءِ، وَالْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ؛ فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُمْ احْتِسَاباً كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيدٍ. (12)
581. إِنَّ اللَّهَ عِنْدَ لِسَانِ كُلِّ قَائِلٍ. (13)
582. إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ عَمَلَ عَبْدٍ حَتَّى يَرْضَى قَوْلَهُ. (14)
583. إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِقَوْمٍ خَيْرًا ابْتَلَاهُمْ. (15)
584. إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَاباً يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمٌ لَمْ يَنْفَعَهُ اللَّهُ بِعِلْمِهِ. (16)

ص: 122

- 1- (1). الأمل للمفيد، ص 20.
- 2- (2). بأن يقصد من أعماله الدنيوية القربة، فتصير عباده فيجمع بين الدنيا والآخرة.
- 3- (3). مسند الشهاب، ج 2، ص 164، ح 1108.
- 4- (4). مسند الشهاب، ج 2، ص 165، ح 1110.
- 5- (5). مسند الشهاب، ج 2، ص 166، ح 1112.
- 6- (6). زويت: أي جمعت (النهاية: 320/2).
- 7- (7). مسند الشهاب، ج 2، ص 167، ح 1113.
- 8- (8). مسند الشهاب، ج 2، ص 168، ح 1115.
- 9- (9). الرُّوح - بالفتح -: الراحة (القاموس المحيط: 224/1).
- 10- (10). مسند الشهاب، ج 2، ص 168، ح 1116.
- 11- (11). في نهج البلاغة: غيره المرأه كفر وغيره الرجل إيمان: هي أن تغير في الضره وتمنع زوجها من تعدد الزوجات، فعلى هذا يكون المراد أن الله كتب عليهم ماغيرون فيه ويمتحنهم به، وإن كان المراد من غيرتها كونها عفيفه حافظه لنفسها عن غير زوجها، فالمعنى

واضح، ولكن الغيره بهذا المعنى مكتوبه للرجال أيضاً.

12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 169، ح 1117، وفيه: «احياء» بدل «الجهاد».

13- (13) . التوحيد، ص 337، ح 3.

14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 170، ح 1119.

15- (15) . مسند الشهاب، ج 2، ص 170، ح 1120.

16- (16) . منيه المرید، ص 135.

573. خداوند، علم را این گونه از مردم نمی گیرد که از دلشان بیرون آورد بلکه علم را با مرگ عالم از آنها می گیرد.
574. خداوند، دنیا را به نیت آخرت می دهد. اما آخرت را به نیت دنیا نمی دهد.
575. خداوند حیا می کند، دستی که به سوی او بلند شده است خالی برگرداند.
576. خداوند زمین را برای من سجده گاه و پاک کننده قرار داده است. [روی زمین سجده و تیمم می کنم].
577. خداوند زمین را به من نمود، بطوری که مشرق و مغرب آن را دیدم. و بر هر جا که نظر کردم، در آینده امت من حکومت خواهند کرد.
578. خداوند امت مرا بر افکار نفسانی مؤاخذه نمی کند، مگر اینکه به زبان آید یا عملی شود.
579. خداوند با عدل و قسط خود، راحتی و شادی را در یقین و رضا قرار داده است. و غم و اندوه را در شک و نارضایتی نهاده است.
580. خداوند، ناراحتی هوو داری را برای زنان و جهاد را وظیفه مردان قرار داده است. و هر کس [از زن و مرد] برای رضای خدا صبر کند، پاداش شهید دارد.
581. خداوند نزد زبان هر گوینده است.
582. خداوند تا گفتار کسی را نپسندد، عملش را نمی پذیرد.
583. خداوند زمانی که برای گروهی خیر خواهد، آنان را مبتلا می کند.
584. در قیامت بدترین عذاب، برای عالم بی عمل است.
585. در قیامت نزد خداوند بدترین مردم، کسی است که مردم از زبان او بترسند.
586. یکی از بدترین مردم در قیامت، کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگران بفروشد.

587. إِنَّ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ مَنْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ فَقْرُ الدُّنْيَا وَعَذَابُ الْآخِرَةِ. (1)
588. إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَ السُّرُورِ عَلَى أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ. (2)
589. إِنَّ مِنْ مَوْجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ بَدَلَ السَّلَامِ، وَحُسْنَ الْكَلَامِ. (3)
590. إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَصِرَةٌ (4)، وَإِنَّ اللَّهَ مُسْتَخْلِفُكُمْ فِيهَا لِيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (5)
591. إِنَّ مِنْ قَلْبِ ابْنِ آدَمَ بِكُلِّ وادٍ شَعْبَةٌ؛ فَمَنْ اتَّبَعَ قَلْبُهُ الشُّعْبَ كُلَّهَا لَمْ يُبَالِ اللَّهُ فِي أَيِّ وادٍ أَهْلَكَهُ. (6)
592. إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ (7)؛ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرَفْقٍ، وَلَا تَبْغُضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الْمُنْبِتَّ لَا أَرْضًا قَطَعَ، وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى. (8)
593. إِنَّ مِنَ السُّنَنِ أَنْ يَخْرُجَ الرَّجُلُ مَعَ ضَيْفِهِ إِلَى بَابِ الدَّارِ. (9)
594. إِنَّ رُوحَ الْقُدْسِ نَفَثَ فِي رُوعِي (10) أَنْ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ. (11)
595. إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ. (12)
596. إِنَّ فِي الصَّلَاةِ لَشُغْلًا. (13)
597. إِنَّ الْمُصَلِّيَّ لَيَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ، وَإِنَّهُ مَنْ يُدِمُّ قَرَعَ الْبَابِ يُوَشِّكُ أَنْ يُفْتَحَ لَهُ. (14)
598. إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ يَكُونَ نُطْقِي ذِكْرًا، وَصَمْتِي فِكْرًا، وَنَظْرِي عِبْرَةً. (15)
599. إِنَّمَا أَنَا رَحِمَةٌ مُهْدَاةٌ. (16)

ص: 124

- 1- (1). مسند الشهاب، ج 2، ص 174، ح 1126.
- 2- (2). مسند الشهاب، ج 2، ص 180، ح 1139.
- 3- (3). مسند الشهاب، ج 2، ص 181، ح 1140.
- 4- (4). أَي غَضَّه نَاعِمَهُ طَرِيَّةً (النَّهْيَاةُ: 41/2).
- 5- (5). مسند الشهاب، ج 2، ص 181، ح 1141.
- 6- (6). مسند الشهاب، ج 2، ص 183، ح 1145.

7- (7). المتين: القوى الشديد. وأوغل من الإيغال؛ وهو السير الشديد يقال: أوغل القوم إذا أمعنوا في سيرهم، والوغل: الدخول في السير. أى إن هذا الدين قوى شديد، فادخلوا فيه وسيروا برفق، وابلغوا فيه الغاية القصوى بالرفق - ثم علله بقوله - فإنَّ المُنْبِتَّ الخ... والمُنْبِتُّ من البتِّ بمعنى القطع من باب التفعيل؛ أى المتكلف فى قطع الطريق والسائر بغير رفق، والظهر هنا المركب، والمراد: أنَّ السائر بغير رفق يهلك مركبه ولا يبلغ منزله.

- 8- (8) . المجازات النبويه، ص 260، ح 205.
- 9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 185، ح 1149.
- 10- (10) . رُوعى: أى نَفْسى وَخَلَدى. وَرُوحُ القدس: جبريل (النهايه: 277/2).
- 11- (11) . مسند الشهاب، ج 2، ص 186، ح 1151.
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 187، ح 1153.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 188، ح 1158.
- 14- (14) . مسند الشهاب، ج 2، ص 188، ح 1158.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 2، ص 189، ح 1159.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 190، ح 1160.



587. بدبخت ترین مردم، کسی است که در دنیا فقیر و در آخرت معذب باشد.

588. از اسباب آمرزش، شاد کردن برادر مؤمن است.

589. از اسباب آمرزش، سلام کردن و خوش زبانی است.

590. دنیا سرسبز و شیرین است. و خداوند شما را جانشین گذشتگان قرار داده تا ببیند، چه می کنید.

591. قلب آدمیزاده، در هر مکانی شعبه ای دارد [هوای نفس او را بر هر سو می کشد]. و کسی که قلب او در همه شعبه ها تبعیت [معصیت] کند، خداوند اهمیت نمی دهد که او را در کجا هلاک کند.

592. این دین بسیار متین است. پس بارفق در آن درآیید و عبادت را مبعوض خود نکنید [با تندروی در عبادت کردن آن را بر خود ناخوش مدارید] چرا که انسان سخت گیر [بر مرکب خود] نه می تواند مسیر را تا به پایان ببیماید و نه می تواند مرکب خود را به سلامت نگه دارد.

593. از آداب اسلامی این است که صاحب خانه، میهمان را تا درب خانه بدرقه کند.

594. روح القدس به قلب من الهام کرد: هیچ کس تا تمام رزق خود را نخورد نمی میرد. پس پرهیزکار باشید. و برای بدست آوردن دست و پا نزنید [حریص نباشید].

595. یکی از سخنان پیامبران گذشته که مردم به خاطر دارند این است: اگر حیا نداری هر چه خواهی بکن.

596. بهترین کار، نماز است.

597. نماز گزار، درب خانه ی مالک را می کوبد. و هر کس به کوبیدن ادامه دهد، امید گشایش هست.

598. خداوند، به من فرمان داد که گفتارم ذکر و سکوتم فکر و نگاهم عبرت باشد.

599. من رحمتی هستم که خداوند به بندگان هدیه کرده است.

600. إِنَّمَا شِفَاءُ الْعِيِّ (1) السُّؤَالُ. (2).

601. إِنَّمَا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ ذَوُو الْفَضْلِ. (3).

602. إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. (4).

603. إِنَّمَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضِلِّينَ. (5).

604. إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَبِالْخَوَاتِيمِ (6). (7).

605. إِنَّمَا بَقِيَ مِنَ الدُّنْيَا بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ. (8).

606. إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَصْدَأُ (9) كَمَا يَصْدَأُ الْحَدِيدُ. قِيلَ: فَمَا جَلَاؤُهَا؟ قَالَ: ذِكْرُ الْمَوْتِ، وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ. (10).

607. أَلَا إِنَّ عَمَلَ الْجَنَّةِ حُزْنَ بِرَبِّوهِ، أَلَا إِنَّ عَمَلَ النَّارِ - أَوْ قَالَ: الدُّنْيَا - سَهْلٌ بِسَهْوِهِ (11). (12).

ص: 126

1- (1). العيُّ: الجهل (النهاية: 334/3).

2- (2). مسند الشهاب، ج 2، ص 190، ح 1162.

3- (3). عيون الحكم والمواعظ، ص 180؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 192، ح 1164.

4- (4). مسند الشهاب، ج 2، ص 193، ح 1165.

5- (5). مسند الشهاب، ج 2، ص 193، ح 1166.

6- (6). يعني: أن صحَّ الأعمال تتوقَّف على الإخلاص لله، والانتفاع منها في الآخرة على الختم بالخير وعدم إبطالها بالمعاصي والمِنَّة والسمعة والعجب بعد العمل.

7- (7). مسند الشهاب، ج 2، ص 193، ح 1167.

8- (8). مسند الشهاب، ج 2، ص 198، ح 1175.

9- (9). هو أن يركبها الرِّينَ بمباشره المعاصي والآثام فيذهب بجلائها كما يعلو الصداً وجه المرآة والسيف ونحوهما (النهاية: 15/3) والصداً: وسخ يتكوَّن على وجه الحديد بسبب رطوبه الهواء.

10- (10). الدعوات، ص 237، ح 662، در مصدر «ذكر الله» است. مسند الشهاب، ج 2، ص 199، ح 1178.

11- (11). جعل عليه الصلاة والسلام عمل الجنة كالْحَزَن من الأرض؛ وهو ما غلظ منها؛ لأنَّه يصعب تجشُّمه، فكذلك عمل الجنة يشقُّ تكلفه، وزاد عليه السلام إيضاحاً بقوله: «حَزَن بِرَبِّوهِ» فلم يرض بأن جعله حَزَناً حتَّى جعله بِرَبِّوهِ؛ وهي الأكمة العالیه ليكون تجشُّمه أشقُّ وتكلفه أصعب، ولم يرض عليه الصلاة والسلام بأن جعل عمل النار سهلاً وهو ضدُّ الحزن حتَّى جعله بسهوه؛ ليكون أخفَّ على فاعله وأهون على عامله (المجازات النبويَّة: 365).

12- (12). مسند الشهاب، ج 2، ص 200، ح 1180.

600. شفای نادانی، پرسش است.
601. ارزش اهل فضل را صاحبان فضیلت می شناسند.
602. من برای تکمیل کرامت های اخلاقی مبعوث شده ام.
603. من برای امت خود از سران گمراه کننده، بیمناک هستم.
604. ارزش کارها، به نیت و نیز سرانجام آنها وابسته است.
605. از دنیا، چیزی جز بلا و فتنه نمانده است.
606. این قلبها، چون آهن زنگار می گیرند. پرسیدند: چگونه جلا داده شوند؟ فرمود: یادآوری مرگ و تلاوت قرآن.
607. کار بهشت چون بالا رفتن از تپه [دشوار] و کار دوزخ - به روایتی کار دنیا - آسان و لذت بخش است.

الفصل السابع: مما ورد من حكمه صلى الله عليه وآله مبدوءاً بلفظه «ليس»

قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

608. لَيْسَ الْخَبْرُ كَالْمُعَايَنَةِ. (1)

609. لَيْسَ لِفَاسِقٍ غَيْبَةٌ. (2)

610. لَيْسَ لِعِرْقٍ (3) ظَالِمٍ حَقٌّ. (4)

611. لَيْسَ مِنْ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ الْمَلَقُ. (5). (6)

612. لَيْسَ بَعْدَ الْمَوْتِ مُسْتَعْتَبٌ. (7)

613. لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ. (8)

614. لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِغَيْرِنَا. (9)

615. لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ (10) بِالْقُرْآنِ. (11)

616. لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤَقِّرِ الْكَبِيرَ وَيُرْحِمِ (12) الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ. (13)

ص: 128

1- (1) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 378، ح 5788.

2- (2) . مسند الشهاب، ج 2، ص 203، ح 1185.

3- (3) . هو أن يجيء الرجل إلى أرض قد أحيها رجل قبله فيغرس فيها غرساً غصباً ليستوجب به الأرض. والرواية «لعرق» بالتنوين، وهو على حذف المضاف؛ أي لذي عرقٍ ظالم، فجعل العرق نفسه ظالماً والحق لصاحبه أو يكون الظالم من صفة صاحب العرق. وإن روى «عرق» بالاضافة فيكون الظالم صاحب العرق، والحق للعرق وهو أحد عُروق الشجرة (النهاية: 219/3).

4- (4) . الخلاف، ج 3، ص 391، م 9.

5- (5) . الملق - بالتحريك - : الزيادة في التودد والدعاء والتضرع فوق ما ينبغي (النهاية: 358/4).

6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 204، ح 1188.

7- (7) . الدعوات، ص 238، ح 665.

8- (8) . عوالي اللآلى، ج 1، ص 255، ح 15.

9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 204، ح 1190.

10- (10) . أراد عليه الصلاة والسلام: ليس منّا من لم يستغنِ بالقرآن عمّا سواه (المجازات النبويّة: 234).

11- (11) . معاني الأخبار، ص 279.

12- (12) . هذا الفعل وما بعده كلّها معطوف على يوقّر؛ أي لم يرحم، ولم يأمر، ولم ينه.

13- (13) . مسند أحمد، ج 1، ص 257.

## فصل هفتم: سخنان حکمت آمیز پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

608. شنیدن، مانند دیدن نیست.

609. گنه کار، غیبت ندارد. [گفتن گناهی که آشکارا مرتکب می شود، غیبت نیست.]

610. ریشه ای که ظالم در زمینی کاشته است، ایجاد حق نمی کند.

611. خوی مؤمن چاپلوسی نیست.

612. پس از مرگ، عذری پذیرفته نیست.

613. کسی که خدا به او وسعت داده، ولی او بر عائله اش تنگ گیرد، از ما نیست.

614. کسی که از غیر ما الگو پذیرد و به آنها شبیه شود، از ما نیست.

615. کسی که قرآن را به صورت غنا بخواند، از ما نیست.

616. کسی که به بزرگتر احترام نکند و به اطفال ترحم نکند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند، از ما نیست.

617. لَيْسَ بِكَذَّابٍ مَّنْ أَصْلَحَ بَيْنَ اثْنَيْنِ، فَقَالَ خَيْرًا أَوْ نَمَى (1) خَيْرًا. (2)

618. لَيْسَ الْغِنَى مِنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ (3)، إِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ. (4)

619. لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصَّرْعِ، (5) إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ. (6)

620. لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءِ. (7)

621. لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ عُقُوبَةً مِنْ بَغْيِ. (8)

622. لَيْسَ لَكَ مِنْ مَالِكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَبَسْتَ فَأَبْلَيْتَ، أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَمْضَيْتَ. (9)

623. رُبُّ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهْرُ، رُبُّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ. (10)

624. وَرُبُّ طَاعِمٍ شَاكِرٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ صَائِمٍ صَابِرٍ. (11)

ص: 130

1- (1) . يقال: نَمِيتُ الْحَدِيثَ أَنْمِيهِ: إِذَا بَلَغْتَهُ عَلَى وَجْهِ الْإِصْلَاحِ وَطَلَبَ الْخَيْرَ (النهاية: 121/5).

2- (2) . مسند الشهاب، ج 2، ص 210، ح 1204.

3- (3) . العَرَضُ: مَتَاعُ الدُّنْيَا وَحَطَامَتُهَا (النهاية: 214/3).

4- (4) . مسند الشهاب، ج 2، ص 211، ح 1208.

5- (5) . الصَّرْعُ: الْمَبَالِغُ فِي الصَّرَاعِ الَّذِي لَا يُغْلَبُ، فَنَقَلَهُ إِلَى الَّذِي يَغْلِبُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ وَيَقْهَرُهَا (النهاية: 23/3).

6- (6) . تحف العقول، ص 47.

7- (7) . الدعوات، ص 20، ح 20.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 2، ص 215، ح 1215.

9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 216، ح 1217.

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 309، ح 1424.

11- (11) . مسند الشهاب، ج 2، ص 310، ح 1427.

617. کسی که برای آشتی دو نفر سخنی بگوید یا نقل کند دروغگو نیست.
618. ثروت، در مال زیاد نیست. بلکه در بی نیازی نفس است.
619. قهرمانی به کشتی نیست. بلکه قهرمان کسی است که هنگام خشم بر خود مسلط باشد.
620. نزد خداوند، چیزی گرامی تر از دعا نیست.
621. کیفر هیچ گناهی، چون ظلم زودرس نیست.
622. بهره‌تواز مال، چیزی جز آنچه بخوری و مصرف کنی و یا بپوشی و کهنه کنی یا صدقه دهی و پیش فرستی، نیست.
623. بسا نماز شب خوان، جز بیخوابی و روزه دار، جز گرسنگی و تشنگی سودی نبرد.
624. بسا اجر خورنده‌شاکر، بیشتر از روزه دار صابر است.



بلفظه خير وأفضل ونعم ونحوها

قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

625. خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ، وَخَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي، وَخَيْرُ الْعِبَادَةِ أَخْفَاهَا. وَخَيْرُ الْمَجَالِسِ أَوْسَعُهَا. (1)

626. خَيْرُ دِينِكُمْ أَيْسَرُهُ. (2). (3)

627. خَيْرُ النِّكَاحِ أَيْسَرُهُ. (4)

628. خَيْرُ الصَّدَقَةِ مَا كَانَ عَنْ ظَهْرِ غِنَى. (5). (6)

629. خَيْرُ الْعَمَلِ مَا نَفَعَ. (7)

630. خَيْرُ الْهُدَى (8) مَا اتَّبَعَ. (9)

631. خَيْرُ مَا الْقَمَى فِي الْقَلْبِ الْيَقِينُ. (10)

632. خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (11)

ص: 132

1- (1). «خير الذكر... يكفي»، مسند الشهاب، ج 2، ص 217، ح 1218؛ «و خير العباده أخفاها»، مسند الشهاب، ج 2، ص 218، ح

1221؛ «و خير المجالس أوسعها»، مسند الشهاب، ج 2، ص 219، ح 1222.

2- (2). في الحديث «يسرّوا ولا تعسّروا» وفيه «إنّ هذا الدين يسر» قال الله سبحانه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» وفي

الحديث: «أنّ الخوارج ضيّقوا على أنفسهم» وكلّ ذلك نهى عمّا فعله الخوارج من التشديد على أنفسهم، أو نهى عن كثرة العباده بحيث

تكون النفس مشتمّته عن العباده. وفي «الوسائل» عقد باباً لبيان الاقتصاد في العباده فراجع.

3- (3). مسند الشهاب، ج 2، ص 220، ح 1224.

4- (4). مسند الشهاب، ج 2، ص 220، ح 1226.

5- (5). عن ظهر غنى: أى عفواً قد فضل عن غنى. وقيل: أراد مافضل عن العيال. والظهر قد يزداد فى مثل هذا إشباعاً للكلام وتمكيناً كأنّ

صدفته مستنده إلى ظهر قوى من المال. (النهايه: 165/3).

6- (6). منتهى المطلب، ج 1، ص 552.

7- (7). مسند الشهاب، ج 2، ص 222، ح 1233.

8- (8). وذلك لأنّ الهدى وإن كان خيراً فى نفسه إلا أنّ الانتفاع منه يصيرّه أفضل من غيره.

9- (9). مسند الشهاب، ج 2، ص 222، ح 1233.

10-10 . مسند الشهاب، ج 2، ص 222، ح 1233.

11-11 . مسند الشهاب، ج 2، ص 223، ح 1234.

## فصل هشتم: قسمت دیگری از بیانات حکیمانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

625. بهترین ذکر، ذکر مخفی و بهترین رزق آنکه بقدر کفایت باشد. و بهترین عبادت، پنهان ترین آن و بهترین مجالس وسیع ترین آنها است.

626. بهترین کار دین، آسان ترین آنهاست.

627. بهترین ازدواج، ساده ترین آنهاست.

628. بهترین صدقه، آن است که بی نیاز صدقه دهد.

629. بهترین کار، آن است که سودمند باشد.

630. بهترین هدایت، آن است که از آن پیروی شود.

631. بهترین الهام به قلب، یقین است.

632. بهترین مردم، نافع ترین آنها برای مردم است.

633. خَيْرُ الْأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ. (1)
634. خَيْرُ الرَّفَقَاءِ أَرْبَعَةٌ، وَخَيْرُ الْجُيُوشِ أَرْبَعَةٌ آلَافٍ. (2)
635. خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ. (3)
636. خَيْرُكُمْ خَيْرُ [كُمْ] (4) لِأَهْلِهِ. (5)
637. خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ، وَيُؤْمَنُ مِنْ شَرِّهِ. (6)
638. خَيْرُ يُبُوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَمٌ. (7)
639. خَيْرُ مَسَاجِدِ النِّسَاءِ فَعَرُ يُبُوتِهِنَّ. (8)
640. إِنَّ خَيْرَ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضُ، وَإِنَّ مِنْ خَيْرِ أَكْحَالِكُمُ الْإِثْمَدَ (9). (10)
641. خَيْرُ شَبَابِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِالْكُهُولِ، وَشَرُّ كُهُولِكُمْ مَنْ تَشَبَهَ بِشَبَابِكُمْ. (11)
642. خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا. وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا. (12)
643. الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى (13). (14)
644. مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى. (15)
645. خِيَارُ الْمُؤْمِنِينَ الْقَانِعُ، وَشِرَارُهُمُ الطَّامِعُ. (16)
646. الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ. (17)
647. الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ، وَالْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَإِمْلَاءُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنَ الشُّكُوتِ، وَالشُّكُوتُ خَيْرٌ مِنَ إِمْلَاءِ الشَّرِّ. (18)

ص: 134

- 1- (1) . مسند الشهاب، ج 2، ص 224، ح 1235.
- 2- (2) . مسند الشهاب، ج 2، ص 225، ح 1236.
- 3- (3) . عوالي اللآلي، ج 1، ص 99، ح 17.
- 4- (4) . الزيادة من الفقيه، وهو ما يقتضيه السياق.
- 5- (5) . من لا يحضره الفقيه، ج 3، ح 555، ح 4908.
- 6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 228، ح 1246.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 2، ص 230، ح 1249.

8- (8) . مسند الشهاب، ج 2، ص 232، ح 1252.

9- (9) . الإثمِد: حجر الكحل، وهو أسود إلى حمرة، ومعدنهُ بأصبهان، وهو أجوده، وبالمغرب وهو أصلب (تاج العروس: 312/2).

10- (10) . مسند الشهاب، ج 2، ص 232، ح 1253، «إنَّ من خير ثيابكم البياض؛ فألبسوها أحياءكم وكنفونوا فيها موتاكم. وإنَّ من خير أكحالكم الإثمِد».

11- (11) . مشكاه الأنوار، ص 297.

12- (12) . عوالى اللآلى، ج 1، ص 110، ح 13.

13- (13) . اليد العليا كناية عن المعطيه، واليد السفلى كناية عن السائله. وهذا ترغيب فى السخاء والجود وتحذير عن السؤال.

14- (14) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 376، ح 5763.

15- (15) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 376، ح 5764.

16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 241، ح 1274.

17- (17) . مسند الشهاب، ج 2، ص 236، ح 1264.

18- (18) . المستدرک، ج 3، ص 344.

633. بهترین همراهان نزد خدا، کسی است که برای همراهش از همه بهتر باشد.

634. بهترین تعداد دوستان، چهار نفر است. و بهترین لشکر، چهار هزار نفر است.

635. بهترین شما، کسی است که قرآن را فرا گیرد و به دیگران بیاموزد.

636. بهترین شما، کسی است که با خانواده اش بهتر باشد.

637. بهترین شما، کسی است که به خیرش امید می رود و از شری در امان باشند.

638. بهترین خانه شما، خانه ای است که در آن یتیمی گرامی داشته شود.

639. بهترین مسجد برای زنان، کنج خانه است.

640. بهترین لباس شما، سفید رنگ و بهترین سرمه، سنگ سیاه است.

641. بهترین جوانان شما، آن است که خود را شبیه پیران در آورد [درک و عقل کامل داشته باشد] و بدترین پیران شما، کسانی هستند که خود را به جوانها شبیه کنند.

642. بهترین صف مردان [نماز جماعت]، صف اول و بدترین صف، صف آخر است. و بهترین صف زنان آخرین و بدترین صف زنان، اولین صف است.

643. دست بخشنده، بهتر از دست گیرنده است.

644. مال کم و کافی، بهتر از مال زیاد و غفلت آور است.

645. بهترین مؤمنین، کسی است که قانع باشد. و بدترین آنها، طمع کار است.

646. دنیا متاع است. و بهترین متاع همسر شایسته است.

647. تنهائی بهتر از همنشین بد است. و رفیق خوب از تنهائی بهتر است. و سخنان خیر، بهتر از سکوت است. و سکوت، بهتر از سخنان شر است.

648. استتمامُ المَعروفِ خَيْرٌ مِنْ ابتدائه (1). (2).
649. عَمَلٌ قَلِيلٌ فِي سُنَّةِ خَيْرٍ مِنْ عَمَلٍ كَثِيرٍ فِي بَدْعِهِ. (3).
650. خِيَارُكُمْ كُلُّ مُفْتَنٍ تَوَابٍ (4). (5).
651. خِيَارُكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً. (6).
652. خِيَارُ أُمَّتِي عُلَمَاؤُهَا، وَخِيَارُ عُلَمَائِهَا حُلَمَاؤُهَا. (7).
653. خِيَارُ أُمَّتِي أَحَدَاؤُهَا (8) الَّذِينَ إِذَا غَضِبُوا رَجَعُوا. (9).
654. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ اللِّسَانُ (10). (11).
655. إِنَّ أَفْضَلَ الصَّدَقَةِ إِصْلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ. (12).
656. أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحُ. (13).
657. أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ. (14).
658. أَفْضَلُ عِبَادَةِ أُمَّتِي قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. (15).
659. الْعِلْمُ أَفْضَلُ مِنَ الْعِبَادَةِ. (16).
660. مَا مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلٍ مِنْ إِشْبَاعِ كَبِدِ جَائِعٍ (17). (18).
661. مَا تَقَرَّبَ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ سُجُودٍ خَفِيٍّ. (19).

ص: 136

1- (1) . يعني إكمال الإحسان خير وأفضل من أوله وابتدائه، ترغيباً في الإتمام، وحثاً على التكميل، ويمكن أن يكون ترغيباً في عدم إبطاله بالمنّ.

2- (2) . مسند الشهاب، ج 2، ص 238، ح 1268.

3- (3) . الأمالى للطوسى، ص 385، ح 89/838.

4- (4) . تشويق إلى التوبة، يعني خيركم الذى إذا أذنب تاب، لا أنه خير من الذى لم يذنب، أو لعله خير من الذى لم يذنب وأعجب بعمله. والله العالم.

5- (5) . مسند الشهاب، ج 2، ص 239، ح 1271.

6- (6) . مسند الشهاب، ج 2، ص 240، ح 1272.

7- (7) . مسند الشهاب، ج 2، ص 242، ح 1276.

- 8- (8) . أحداؤها: هو جمع حديد، والمراد: الذين فيهم جدّه وصلابه في الدّين (الفائق في غريب الحديث: 231/1).
- 9- (9) . مسند الشهاب، ج 2، ص 243، ح 1277.
- 10- (10) . أى صدقه اللسان. يعنى كلّ خير وبرٍّ يصدر من الأعضاء صدقةً، وصدقه اللسان أفضلها (فيض القدير: 51/2).
- 11- (11) . مسند الشهاب، ج 2، ص 243، ح 1279.
- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 244، ح 1281.
- 13- (13) . مسند الشهاب، ج 2، ص 245، ح 1282.
- 14- (14) . كمال الدين وتمام النعمه، ص 287، ح 6.
- 15- (15) . مسند الشهاب، ج 2، ص 246، ح 1284.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 250، ح 1292.
- 17- (17) . أى أن تُشبع ذا كبد جائع، فوصف الكبد بوصف صاحبه على الإسناد المجازى (فيض القدير: 51/2).
- 18- (18) . مسند الشهاب، ج 2، ص 250، ح 1293.
- 19- (19) . مسند الشهاب، ج 2، ص 250، ح 1294.



648. تکمیل کردن کار نیک، بهتر از شروع آن است.

649. عمل اندک موافق سنت [پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام] از عمل زیاد بدعت آمیز بهتر است.

650. بهترین شما کسی است که، چون در گناه افتاد، توبه کند.

651. بهترین شما کسی است که، قرض خود را به موقع بپردازد.

652. بهترین امت من، علمای آنهاست. و بهترین علما، بردبارترین آنهاست.

653. بهترین امت من، کسانی هستند که [نسبت به دین] محکم و استوارند. و هنگام غضب، زود آرام می شوند.

654. بهترین صدقه، صدقه ی زبان است.

655. بهترین صدقه، برقراری آشتی بین مردم است.

656. بهترین صدقه، آن است که به خویشاوندی که دشمنی می کند، داده شود.

657. بهترین عبادت، انتظار فرج است.

658. بهترین عبادت امت من، قرائت قرآن است.

659. علم از عبادت، بهتر است.

660. هیچ عملی بهتر از سیر کردن گرسنه نیست.

661. هیچ چیز مانند سجده پنهانی، بنده را به خدا نزدیک نمی کند.

662. مَانَحَلَ (1) وَالِدٌ وَكَدَهُ أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنِ (2).
663. نِعَمَ الْهَدْيَةِ الْكَلِمَةُ مِنْ كَلَامِ الْحِكْمَةِ (3).
664. نِعَمَ الْمَالِ النَّحْلُ الرَّاسِخَاتُ فِي الْوَحْلِ (4)، الْمُطْعِمَاتُ فِي الْمَحْلِ (5). (6).
665. نِعَمَ الْمَالِ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ (7).
666. نِعَمَ الْعَوْنِ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ الْمَالُ (8).
667. نِعَمَ الْإِدَامِ الْحَلُّ (9).
668. نِعَمَ صَوْمَعَةَ الْمُسْلِمِ بَيْتَهُ (10).
669. أَصْدَقُ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَوْثَقُ الْعُرَى كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَأَحْسَنُ الْهَدْيِ (11) هَدْيُ الْأَنْبِيَاءِ (12).
670. أَشْرَفُ الْمَوْتِ قَتْلُ الشُّهَدَاءِ (13).
671. أَطْيَبُ الطَّيْبِ الْمِسْكُ (14).
672. سَيِّدُ إِدَامِكُمْ الْمِلْحُ (15).
673. أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةُ دَعْوِهِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ (16).

ص: 138

- 1- (1). النَّحْلُ: الْعَطِيَّةُ وَالْهَبَةُ ابْتِدَاءً مِنْ غَيْرِ عَوْضٍ وَلَا اسْتِحْقَاقٍ (النَّهَائِيَّة: 29/5).
- 2- (2). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 251، ح 1295.
- 3- (3). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 258، ح 1311.
- 4- (4). الْوَحْلُ - بِالْتَحْرِيكِ -: الطِّينُ الرَّقِيقُ (الصَّحَاح: 1840/5).
- 5- (5). الْمَحْلُ: الْجَدْبُ وَانْقِطَاعُ الْمَطَرِ (الْقَامُوسُ الْمَحِيْطُ: 49/4).
- 6- (6). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 258، ح 1312.
- 7- (7). تَفْسِيرُ مَجْمَعِ الْبَيَانِ، ج 3، ص 18.
- 8- (8). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 260، ح 1317.
- 9- (9). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 261، ح 1319.
- 10- (10). مَسْنَدُ الشَّهَابِ، ج 2، ص 263، ح 1322.
- 11- (11). الْهَدْيُ - بِفَتْحِ الْهَاءِ وَسُكُونِ الدَّالِ الْمَهْمَلَةِ -: السَّمْتُ وَالطَّرِيقَةُ وَالسِّيْرَةُ. وَرَوَى أَيْضاً بِضَمِّ الْهَاءِ وَفَتْحِ الدَّالِ، وَمَعْنَاهُ: الدَّلَالَةُ وَالرِّشَادُ (فَيْضُ الْقَدِيرِ: 221/2).

- 12- (12) . مسند الشهاب، ج 2، ص 263، ح 1323.
- 13- (13) . الدعوات، ص 241، ح 680.
- 14- (14) . الخلاف، ج 3، ص 170، م 277.
- 15- (15) . مسالك الأفهام، ج 11، ص 237؛ مسند الشهاب، ج 2، ص 265، ح 1327.
- 16- (16) . مسند الشهاب، ج 2، ص 266، ح 1329.

662. هیچ پدری تحفه ای بهتر از ادب، به فرزند خود نداده است.
663. سخن حکمت آمیز، بهترین هدیه است.
664. نخل برافراشته در گِل که هنگام خشک سالی میوه بدهد، بهترین مال است.
665. مال صالح، زینده ی انسان صالح است.
666. مال برای رعایت تقوای خداوند، مددکار خوبی است.
667. سرکه، خورش خوبی است.
668. خانه برای مسلمان، عبادتگاه خوبی است.
669. صادق ترین سخن، کتاب خداست. و محکم ترین دست آویز، کلمه ی تقوا است. و بهترین هدایت، هدایت انبیاء است.
670. شریف ترین مرگ، شهادت است.
671. بهترین عطر، مشک است.
672. بهترین خورش، نمک است.
673. دعا برای غایب، از همه ی دعاها زودتر مستجاب می شود.

الفصل التاسع: ممّا ورد من حكمه صلى الله عليه وآله بلفظه «مثل»

قال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله:

674. مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ؛ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَا، وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ (1). (2).

675. مَثَلُ أَصْحَابِي فِي أُمَّتِي كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ؛ لَا يَصْلُحُ الطَّعَامُ إِلَّا بِالْمِلْحِ. (3).

676. مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ الْمَطَرِ لَا يَدْرِي أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ. (4).

677. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ النَّحْلِ؛ لَا تَأْكُلُ إِلَّا طَيِّبًا (5) وَلَا تَضَعُ إِلَّا طَيِّبًا. (6).

678. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ وَالْإِيمَانِ كَمَثَلِ الْفَرَسِ؛ يَجُولُ آخِيَّتَهُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى آخِيَّتِهِ (7). (8).

679. مَثَلُ الْمُؤْمِنِ مَثَلُ السُّنْبَلِ؛ تُحَرِّكُهَا الرِّيحُ فَتَقُومُ مَرَّةً وَتَقَعُ أُخْرَى. وَمَثَلُ الْكَافِرِ مَثَلُ الْأُرْزِّ؛ لَا تَرَالُ قَائِمَةً حَتَّى تَتَّقِعَ (9). (10).

ص: 140

1- (1). ظاهر الخبر عدم نجاهه غير الراكب في السفينة، يعني أنّ من اتبعهم وتولاهم وعمل بقولهم نجا، وإلا هلك كائناً من كان.

2- (2). الأماي للطوسي، ص 60، ح 57/88، در مصدر «أهل بيتي فيكم كمثال...».

3- (3). مسند الشهاب، ج 2، ص 275، ح 1347.

4- (4). مسند الشهاب، ج 2، ص 276، ح 1349.

5- (5). النحلة - بالحاء المهملة -: ذباب العسل وفي (يه) وفي حديث ابن عمر مثل المؤمن مثل النحلة المشهوره وفي الروايه بالخاء المعجمه وهي واحده النخيل وروى بالحاء المهملة يريد نحله العسل ووجه المشابهه حذق النحل وفطنته وقلة اذاه وحقارته ومنفعته وقنوعه وسعيه بالليل وتنزهه عن الاقذار وطيب اكله وانه لا يأكل من كسب غيره ونحوه وطاعته لا-ميره وان للنحل آفات تقطعه عن عمله منها الظلمه والغيم والريح والدخان والنار والماء وكذلك المؤمن له آفات تفتره من عمله ظلمه الغفله وغيم الشك وريح الفتنة ودخان الحرام وماء السعه ونار الهوى.

6- (6). مسند الشهاب، ج 2، ص 278، ح 1354.

7- (7). الآخيه - بالمدّ والتشديد - حبيبل أو عويد يعرض في الحائط، ويدفن طرفاه فيه، ويصير وسطه كالعروه، وتشدّ فيها الدابّه. والمعنى أنّه يبعد عن ربّه بالذنوب وأصل إيمانه ثابت (النهايه: 33/1).

8- (8). مسند الشهاب، ج 2، ص 279، ح 1355.

9- (9). انقعَرَ: انقلَعَ (النهايه: 87/4).

10- (10). مسند الشهاب، ج 2، ص 281، ح 1360.

## فصل نهم: تمثیل در کلام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

674. اهل بیت من، مثل کشتی نوح هستند. هر کس سوار شد، نجات یافت. و هر کس بازماند، غرق شد.

675. اصحاب من در میان امت، مثل نمکِ غذا هستند. غذا بدون نمک پسندیده نیست.

676. امت من، مثل باران هستند. معلوم نیست اولش بهتر است یا آخرش.

677. مؤمن، مثل زنبور عسل است. پاکترین غذا را مصرف می کند. و پاکترین محصول را تولید می کند [فرزند پاک به دنیا می آورد].

678. مؤمن و ایمان، مثل اسب است. از یک محل [محل بستن اسب] حرکت می کند. و به آنجا برمی گردد.

679. مؤمن، مثل سنبل است. باد آن را حرکت می دهد. گاه می افتد. و گاه برمی خیزد. و کافر مثل خوشهٔ برنج است. همیشه ایستاده است، تا قطع شود.

ص: 141

680. مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ؛ إِذَا اشْتَكَى بَعْضُهُ تَدَاعَى سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى. (1)

681. مَثَلُ الْقَلْبِ مَثَلُ رِيشِهِ بِأَرْضٍ تُقَلِّبُهَا الرِّيحُ. (2)

682. مَثَلُ الْقُرْآنِ مَثَلُ الْإِبِلِ الْمُعْلَقَةِ (3)؛ إِنْ عَقَلَهَا صَاحِبُهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا ذَهَبَتْ. (4)

683. مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَمَثَلِ الشَّاهِ الْعَائِرِ بَيْنَ الْغَنَمَيْنِ (5). (6)

684. مَثَلُ الْمَرَأَةِ كَالصُّلْعِ؛ إِنْ أَرَدَتْ أَنْ تُقِيمَهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ اسْتَمْتَعَتْ بِهِ وَفِيهِ أَوْدٌ. (7)

685. مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ مَثَلُ الدَّوَى؛ (8) إِنْ لَمْ يَجِدْكَ (9) مِنْ عَطْرِهِ عَلِقَكَ مِنْ رِيحِهِ، وَمَثَلُ الْجَلِيسِ السَّوِّءِ مَثَلُ صَاحِبِ الْكَبِيرِ؛ إِنْ لَمْ يُحْرِقْكَ مِنْ شَرَارِ نَارِهِ عَلِقَكَ مِنْ نَتْنِهِ. (10)

686. مَثَلُ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَالْمِيزَانِ؛ مَنْ أَوْفَى اسْتَوْفَى. (11)

687. مَا مَثَلِي وَمَثَلُ الدُّنْيَا إِلَّا كَرَاقِبٍ قَالَ (12) فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فِي يَوْمٍ حَارٍّ ثُمَّ رَاحَ وَتَرَكَهَا. (13)

688. مَا الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مِثْلُ مَا يَجْعَلُ أَحَدُكُمْ السَّبَابَةَ فِي الْيَمِّ فَلْيَنْظُرْ بِمَا يَرْجِعُ. (14)

ص: 142

1- (1). مسند الشهاب، ج 2، ص 283، ح 1366.

2- (2). مسند الشهاب، ج 2، ص 284، ح 1369.

3- (3). لعلَّ الصَّحِيحَ «المعلِّفه» بالفاء.

4- (4). مسند الشهاب، ج 2، ص 285، ح 1370.

5- (5). العائره: أى المتردده بين قطيعين لا يدري أيهما تتبع.

6- (6). مسند الشهاب، ج 2، ص 285، ح 1371.

7- (7). مسند الشهاب، ج 2، ص 286، ح 1375.

8- (8). كذا، والصحيح: «الدارى» كما فى مصادر متعدده. والدارى: العطار.

9- (9). كذا، والصحيح «يُحَذِكُ» أى إن لم يُعْطِكَ (النهايه: 358/1).

10- (10). مسند الشهاب، ج 2، ص 287، ح 1377، وفيه: «يحذوك» بدل «يجدك».

11- (11). مسند الشهاب، ج 2، ص 290، ح 1383.

12- (12). المَقِيلُ والقِيلُولَةُ: الاستراحه نصف النهار وإن لم يكن معها نوم، يقال: قَالَ يَقِيلُ قِيلُولَهُ فهو قائل (النهايه: 133/4).

13- (13). مسند الشهاب، ج 2، ص 291، ح 1384، وفيه: «فى يوم حار».

14- (14). مشكاه الأنوار، ص 467. وفيه: «إصبعه» بدل «السبابه» و «بم» بدل «بما».

680. مؤمنان در دوستی و مهربانی به یکدیگر، مثل اعضای یک پیکر هستند. وقتی یک عضو رنجور شود، بقیه در بی خوابی و تب آن شریکند.

681. قلب، مثل پر روی زمین است که بادها آن را جابجا می کنند. [هوا و هوس در قلب اثر می کنند].

682. قرآن، مثل شتر است، اگر آن را خوب ببندند، می ماند. و اگر رها کنند، می رود.

683. منافق، مثل گوسفند کور بین دو دسته گوسفند است [گاهی از این و گاهی از آن پیروی می کند].

684. زن، مثل دنده کج است، اگر بخواهی آن را راست کنی می شکنند. و اگر با همان کجی از او بهره ببری بسازی، بهتر است.

685. همنشین صالح، مثل عطر فروش است. اگر عطر به تو ندهد، از بوی خوش آن بهره می بری.

و همنشین بد، مثل کوره گر است، اگر شعله آتش به تو نرسد بوی بدش تو را می آزارد.

686. نماز واجب، مثل ترازو است هر کس کامل اداء کند، [ثواب] بسیار می گیرد.

687. حکایت من و دنیا، حکایت سواری [مسافری] است که گرمای روز را در سایه درختی استراحت می کند. و سپس سایه را ترک می کند.

688. دنیا در برابر آخرت، مثل آبی است که از دریا به انگشت می رسد. انگشت به دریا بزن و ببین چقدر آب می گیرد.



مُرْتَبًا عَلَى حُرُوفِ التَّهَجِّي

حَرْفُ الْأَلِفِ

قَالَ «عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ»:

689. إِيْمَانُ الْمَرْءِ يُعْرَفُ بِإِيْمَانِهِ (1). (2)

690. أُخْوِكَ مَنْ وَاسَاكَ فِي الشَّدَّةِ. (3)

691. إِظْهَارُ الْغِنَى مِنَ الشُّكْرِ. (4)

692. أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. (5)

693. أَدَاءُ الدَّيْنِ مِنَ الدِّينِ. (6)

694. أَدَبُ عِيَالِكَ تَنْفَعُهُمْ. (7)

695. أَحْسِنِ إِلَى الْمُسِيءِ نَسُدَّهُ. (8)

696. إِخْوَانُ هَذَا الزَّمَانِ جَوَاسِيسُ الْعُيُوبِ. (9)

697. اسْتِرَاحَةُ النَّاسِ فِي الْيَأْسِ. (10)

698. إِخْفَاءُ الشَّدَائِدِ مِنَ الْمُرُوءَةِ. (11)

ص: 144

1- (1) . بإيمانه: أى بعمله بإيمانه وعهوده.

2- (2) . نثر اللآلى، ص 52، ح 12.

3- (3) . نثر اللآلى، ص 52، ح 4.

4- (4) . نثر اللآلى، ص 52، ح 10.

5- (5) . نثر اللآلى، ص 52، ح 7.

6- (6) . نثر اللآلى، ص 52، ح 6.

7- (7) . نثر اللآلى، ص 52، ح 8.

8- (8) . نثر اللآلى، ص 52، ح 1.

9- (9) . نثر اللآلى، ص 52، ح 3.

10-10. نثر اللآلى، ص 52، ح 9، وفيه: «استراحه النفس».

11-11. نثر اللآلى، ص 52، ح 2.

## حرف الف

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

689. ایمان هر کس، از عهد و پیمان او شناخته می شود.
690. برادر تو، آن است که در سختی تو را همراهی کند.
691. ظاهر کردن توانگری، شکرانه است.
692. ادب انسان، بهتر از طلای [ثروت] اوست.
693. پرداخت قرض، از دینداری است.
694. خانواده ات را ادب کن، تا به آنها نفع رسانده باشی.
695. با بدان نیکی کن، تا بر آنها سروری کنی.
696. برادران این روزگار کسانی هستند که عیوب تو را [به دیگران] گزارش می دهند.
697. آسایش مردم، در ناامیدی [از دیگران] است.
698. پنهان کردن دشواریها، مشخصه جوانمردی است.

699. بُرِّ الْوَالِدَيْنِ سَلْفٌ (1). (2)
700. بَشَّرَ نَفْسَكَ بِالظَّفْرِ بَعْدَ الصَّبْرِ. (3)
701. بَرَكَهُ الْمَالِ فِي أَدَاءِ الزَّكَاةِ. (4)
702. بَعِ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ تَرْبِحَ. (5)
703. بُكَاءُ الْمُؤْمِنِ مِنْ حَشِيئَةِ اللَّهِ فُرَّةٌ عَيْنِهِ. (6)
704. بِالْبِرِّ تَسْتَعْبِدُ الْحُرَّ. (7)
705. بَاكِرٌ بِالْخَيْرِ تَسْعَدُ. (8)
706. بَطْنُ الْمَرْءِ عَدُوُّهُ. (9)
707. بُكْرَةُ السَّبْتِ وَالْخَمِيسِ بَرَكَهٌ. (10)
708. بَرَكَهُ الْعُمْرِ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ. (11)
709. بَلَاءُ الْإِنْسَانِ فِي اللِّسَانِ. (12)
710. بَقِيَّةُ الْعُمْرِ لَاقِيْمَةٌ لَهَا. (13)
711. بَرِكَ لَا تُبْطِلُهُ بِالْمَنْ. (14)
712. بَشَاشَةُ الْوَجْهِ عَطِيَّةٌ ثَانِيَةٌ. (15) حَرْفُ التَّاءِ
713. تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ يَكْفِكَ. (16)

---

1- (1) . كَانَتْهُ أَسْلَفُ الْبِرِّ وَجَعَلَهُ ثَمَنًا لِلْأَجْرِ وَالشَّوَابِ الَّذِي يَجَازِي عَلَى الصَّبْرِ عَلَيْهِ، أَوْ لِبِرِّ أَوْلَادِهِ بِالنَّسْبِ إِلَيْهِ.  
2- (2) . نَثْرُ اللَّائِي، ص 54، ح 14.  
3- (3) . نَثْرُ اللَّائِي، ص 54، ح 19.  
4- (4) . نَثْرُ اللَّائِي، ص 54، ح 17.  
5- (5) . نَثْرُ اللَّائِي، ص 54، ح 21.

- 6-6) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 23.
- 7-7) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 13.
- 8-8) . عيون الحكم والمواعظ؁ ص 195.
- 9-9) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 20.
- 10-10) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 24.
- 11-11) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 16.
- 12-12) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 25.
- 13-13) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 22.
- 14-14) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 15.
- 15-15) . نثر اللآلى؁ ص 54؁ ح 18.
- 16-16) . نثر اللآلى؁ ص 56؁ ح 36.

## حرف باء

699. نیکی به پدر و مادر، خیری است که از پیش فرستاده می شود.
700. پس از صبر، خود را به پیروزی بشارت ده.
701. برکت مال، در زکات دادن است.
702. دنیا را به آخرت سودا کن، سود می بری.
703. گریه مؤمن از ترس خدا، نور چشم اوست.
704. با نیکی کردن، دیگران را عبد خود می کنی.
705. کار خیر را انجام ده، سعادت مند می شوی.
706. شکم انسان، دشمن اوست.
707. صبح شنبه و پنجشنبه، برکت است.
708. برکت عمر، در کار نیک است.
709. بلای انسان، در زبان اوست.
710. باقیمانده عمر، قیمت ندارد.
711. نیکی خود را با منت باطل مکن.
712. خوشروئی [هنگام بخشش] بخشش دوم است.

## حرف ناء

713. به خدا توکل کن، تو را کفایت می کند.

714. تَأْخِيرُ الْإِسَاءِ مِنَ الْإِقْبَالِ (1). (2).

715. تَدَارَكَ فِي آخِرِ عُمْرِكَ مَا فَاتَكَ فِي أَوَّلِهِ. (3).

716. تَكَاسَلُ الْمَرْءِ فِي الصَّلَاةِ مِنْ ضَعْفِ الْإِيمَانِ. (4).

717. تَزَاحُمُ الْأَيْدِي عَلَى الطَّعَامِ بَرَكَهً. (5).

718. تَغَافَلُ عَنِ الْمَكْرُوهِ تُوقِرُ. (6).

719. تَنْظَرُفُ بِتَرْكِ الذُّنُوبِ. (7).

720. تَوَاضَعُ الْمَرْءُ بِكِرْمِهِ (8). (9) حَرْفُ الثَّاءِ

721. تُلْمَةُ الْحَرِصِ لَا يَسُدُّهَا إِلَّا التُّرَابُ (10). (11).

722. تُلْمَةُ الدِّينِ مَوْتُ الْعُلَمَاءِ. (12).

723. ثَوْبُ السَّلَامَةِ لَا يَبْلَى. (13).

724. ثَبَاتُ الْمُلْكِ فِي الْعَدْلِ. (14).

725. ثَنُّ إِحْسَانِكَ بِالْإِعْتِزَارِ. (15).

726. ثَوَابُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ مِنْ نَعِيمِ الدُّنْيَا. (16).

727. ثَبَاتُ النَّفْسِ بِالْغِذَاءِ، وَثَبَاتُ الرُّوحِ بِالْفَنَاءِ. (17).

728. ثَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى مَعْطِيهِ مُسْتَرِيدٌ. (18).

ص: 148

1- (1) . لعلَّ المراد أنَّ تأخير العمل السوء من توجَّه الحقِّ سبحانه إليه وإطفائه.

2- (2) . نثر اللآلئ، ص 56، ح 26.

3- (3) . نثر اللآلئ، ص 56، ح 28.

4- (4) . نثر اللآلئ، ص 56، ح 34.

5- (5) . نثر اللآلئ، ص 56، ح 29.

6- (6) . نثر اللآلئ، ص 56، ح 31.

7- (7) . نثر اللآلئ، ص 56، ح 30.

8- (8) . أى التواضع ناشئ عن كرم المرء الجامع لأنواع الخير والشرف والفضائل . وهذا الخبر يدلّ على أنّ التواضع ناشئ عن الفضائل النفسانية والشرف الموجود فى المتواضع، والكبر ناشئ عن عدم ذلك، كما ورد فى الأحاديث أنّ التكبر ينشأ من حقاؤه ونقص يحسّ به المتكبر .

9- (9) . نثر اللآلى، ص 56، ح 35.

10- (10) . الثُّلمه: موضع الكسر. والمراد أنّ الحريص له ثُلمه دائماً؛ لأنّ الدنيا لاتأتى على قدر حرصه فلا يجبر ثُلمته إلا الموت.

11- (11) . نثر اللآلى، ص 58، ح 37.

12- (12) . نثر اللآلى، ص 58، ح 42.

13- (13) . نثر اللآلى، ص 58، ح 46.

14- (14) . نثر اللآلى، ص 58، ح 37.

15- (15) . نثر اللآلى، ص 58، ح 43.

16- (16) . نثر اللآلى، ص 58، ح 45.

17- (17) . نثر اللآلى، ص 58، ح 38، وفيه: «بالغنى» بدل «بالغناء».

18- (18) . نثر اللآلى، ص 58، ح 44.



714. به تأخیر افتادن بدی، از الطاف خداوند است.
715. آنچه در اول عمر از دست داده ای، در پایان زندگی جبران کن.
716. کسالت در نماز، نشانه ی ضعف ایمان است.
717. افراد زیاد کنار سفره، برکت است.
718. از کار ناپسند تغافل کن، با وقار می شوی.
719. زیرکی خود را در ترک گناه قرار ده.
720. فروتنی انسان، ناشی از کرامت اوست.

## حرف ناء

721. حفره ی حرص را جز خاک [قبر] چیزی پر نمی کند.
722. رخنه در دین، به مرگ علما است.
723. لباس سلامتی، کهنه نمی شود.
724. پایداری حکومت، در عدالت است.
725. احسانت را با عذرخواهی، دوچندان کن.
726. ثواب آخرت، بهتر از نعمتهای دنیاست.
727. پایداری بدن به غذا، و پایداری روح به فنا [مردن] است.
728. ستایش از مردم بخشنده، موجب زیاد شدن بخشش می شود.

729. جُدِّ بِمَا تَجِدُ. (1)
730. جَمَالُ الْمَرْءِ فِي الْحِلْمِ. (2)
731. جَهْدُ الْمُقِلِّ كَثِيرٌ (3). (4)
732. جَلِيسُ السَّوِّءِ شَيْطَانٌ. (5)
733. جَوْلَةُ الْبَاطِلِ سَاعَةٌ، وَدَوْلَةُ الْحَقِّ إِلَى السَّاعَةِ. (6)
734. جَوْدَةُ الْكَلَامِ فِي الْإِخْتِصَارِ. (7)
735. جَلِيسَ الْخَيْرِ غَنِيمَةٌ. (8)
736. جَالِسِ الْفُقَرَاءِ تَزَدَدَ شُكْرًا. (9)
737. جَلَّ مَنْ لَا يَمُوتُ (10). (11) حَرْفُ الْحَاءِ
738. جِلْمُ الْمَرْءِ عَوْنُهُ. (12)
739. الْجِلْمُ صَاحِبٌ لَا يَكْبُو، وَالْقَنَاعَةُ سَيْفٌ لَا يَنْبُو، وَمِنْ أَفْضَلِ عُدَّةِ صَبْرٍ فِي شِدَّةِهِ، وَمَنْ جَعَلَ الصَّبْرَ لَهُ وَالْيَأْ لَمْ يُلَفَّ بِحَدَثٍ مُبَالِيًا.
740. حَلَى الرَّجَالِ الْأَدَبُ، وَحَلَى النِّسَاءِ الذَّهَبُ. (13)
741. حَيَاءُ الْمَرْءِ سِتْرَةٌ. (14)
742. حُرْقَةُ الْأَوْلَادِ مُحْرِقَةُ الْأَكْبَادِ (15). (16)

- 
- 1- (1) . نثر اللآلى، ص 60، ح 49.
- 2- (2) . نثر اللآلى، ص 60، ح 53.
- 3- (3) . جَهْدُ الْمُقِلِّ؛ وَهُوَ إِتْفَاقُ الْفَقِيرِ بِمَشَقَّةِ كَثِيرِهِ وَإِنْ كَانَ قَلِيلًا؛ يَعْنِي أَنَّ إِتْفَاقَ الْفَقِيرِ كَثِيرٌ وَلَوْ كَانَ قَلِيلًا.
- 4- (4) . نثر اللآلى، ص 60، ح 54.
- 5- (5) . نثر اللآلى، ص 60، ح 52.
- 6- (6) . نثر اللآلى، ص 60، ح 56.
- 7- (7) . نثر اللآلى، ص 60، ح 55.

- 8- (8) . نثر اللائى؁ ص 60؁ ح 51.
- 9- (9) . نثر اللائى؁ ص 60؁ ح 47.
- 10- (10) . جلّ من لايموت وهو الله سبحانه؁ وهو بيان أنّ الموت عامّ شامل للجميع دون الله سبحانه.
- 11- (11) . نثر اللائى؁ ص 60؁ ح 50.
- 12- (12) . نثر اللائى؁ ص 62؁ ح 63.
- 13- (13) . نثر اللائى؁ ص 62؁ ح 64.
- 14- (14) . نثر اللائى؁ ص 62؁ ح 66.
- 15- (15) . أى موت الأولاد وهلاكهم يحرق الأكباد؁ ولعلّ التعبير عن الموت بالحرقة لأجل أن يشمل كلّ هلاك مادى ومعنوى؛ لأنّها تطلق على الهلاك بالإثم.
- 16- (16) . نثر اللائى؁ ص 62؁ ح 60.

## حرف جیم

729. هر چه داری بذل کن.

730. جمال انسان، در بردباری است.

731. بخشش اندکِ نیازمند، بسیار است.

732. همنشین بد، شیطان است.

733. تاخت و تاز باطل یک ساعت، و دولت حق تا قیامت است.

734. زیبایی سخن، در اختصار است.

735. همنشین خوب، غنیمت است.

736. با فقرا معاشرت کن، بیشتر شکر می کنی.

737. آنکه نمی میرد، بزرگوار است.

## حرف حاء

738. بردباری انسان، یاور اوست.

739. بردباری، دوستی است که کهنه نمی شود. و قناعت شمشیری است که گند نمی شود.

و بهترین نیرو، صبر کردن در سختی است. و کسی که صبر دوست او شود، از حادثه باکی ندارد.

740. زینت مردان، ادب و زینت زنان، طلاست.

741. حیاء انسان، پرده ای است. [بر اعمال زشت او]

742. مرگ اولاد، جگر سوز است.

743. حُمُوضَاتُ الطَّعَامِ خَيْرٌ مِنْ حُمُوضَاتِ الكَلَامِ. (1)

744. حِدَّةُ المَرءِ تُهْلِكُهُ. (2)

745. حُرْمَ الوَفَاءِ عَلَي مَنْ لِأَصْلِ لَهُ (3). (4)

746. حِرْفَةُ المَرءِ كَنْزٌ. (5)

747. حُسْنُ الخُلُقِ غَنِيمَةٌ. (6) حَرْفُ الخَاءِ

748. حَخَفَ اللّهُ تَأْمَنَ غَيْرُهُ. (7)

749. خَيْرُ الأصْحَابِ مَنْ يُسَدِّدُكَ عَلَي الخَيْرِ. (8)

750. خَالَفَ نَفْسَكَ تَسْتَرِح. (9)

751. خَابَتْ صَفْقَةُ مَنْ بَاعَ الدِّينَ بِالدُّنْيَا. (10)

752. خَلِيلُ المَرءِ دَلِيلُ عَقْلِهِ. (11)

753. خُلُوُّ القَلْبِ خَيْرٌ مِنْ مَلِّ الكَيْسِ (12). (13)

754. خَوْفُ اللّهِ يُجَلِّي القَلْبَ. (14)

755. خُلُوصُ الوُدِّ مِنْ حُسْنِ العَهْدِ (الخُلُقِ خ ل). (15)

756. خَيْرُ النِّسَاءِ الوَلُودُ الوَدُودُ. (16)

757. خَيْرُ المَالِ مَا انْفَقَ فِي سَبِيلِ اللّهِ. (17)

ص: 152

1- (1) . نثر اللآلى، ص 62، ح 65.

2- (2) . نثر اللآلى، ص 62، ح 58.

3- (3) . الحرمة هنا التكوينية؛ أى من لا- أصل له لاوفاء له بحسب اقتضاء الطبيعه، والمراد من الأصل الآباء والأُمَّهات الكرام، وفيه إشاره إلى أهميّه الوراثه الأخلاقية، وأنّ الناس معادن كمعادن الذهب والفضّه.

4- (4) . نثر اللآلى، ص 62، ح 61.

5- (5) . نثر اللآلى، ص 62، ح 59، وفيه: «كنزه».

6- (6) . نثر اللآلى، ص 62، ح 62.

- 7- (7). نثر اللآلى، ص 64، ح 69.
- 8- (8). نثر اللآلى، ص 64، ح 74.
- 9- (9). نثر اللآلى، ص 64، ح 68.
- 10- (10). نثر اللآلى، ص 64، ح 67.
- 11- (11). نثر اللآلى، ص 64، ح 72.
- 12- (12). خلوّ القلب من الهموم والغموم وفراغه خير من ملّ الكيس مع عدم إفراغه.
- 13- (13). نثر اللآلى، ص 64، ح 70.
- 14- (14). نثر اللآلى، ص 64، ح 73.
- 15- (15). نثر اللآلى، ص 64، ح 71.
- 16- (16). نثر اللآلى، ص 64، ح 76.
- 17- (17). نثر اللآلى، ص 64، ح 75.

743. تلخی غذا، از تلخی سخن بهتر است.

744. تندخویی، انسان را هلاک می کند.

745. کسی که اصل و نسب ندارد، وفادار نیست.

746. شغل انسان، گنج است.

747. خوش اخلاقی، غنیمت است.

## حرف خاء

748. از خدا بترس، از دیگران در امان باش.

749. بهترین دوست، کسی است که تو را به کار نیک هدایت کند.

750. با هوای نفس مخالفت کن تا آسوده شوی.

751. آنکه دین خود را به دنیا بفروشد، زیان کرده است.

752. دوست انسان، نشانگر عقل اوست.

753. آرامش قلب، بهتر از پر بودن جیب انسان است.

754. خوف خدا، قلب را جلا می دهد.

755. اخلاص در دوستی، نشانه خوش پیمانی است.

756. بهترین زن، آن است که زایا و مهربان باشد.

757. بهترین مال، آن است که در راه خدا مصرف شود.

758. دَوَاءُ الْقَلْبِ الرِّضَا بِالْقَضَاءِ. (1)

759. دَاءُ النَّفْسِ فِي الْحَرِصِ، دَوَاءُ النَّفْسِ دَفْعُ الْحَرِصِ (2). (3)

760. دَلِيلُ عَقْلِ الْمَرْءِ قَوْلُهُ. (4)

761. دَلِيلُ أَصْلِ الْمَرْءِ فِعْلُهُ (5). (6)

762. دَوَامُ السُّرُورِ بِرُؤْيَيْهِ الْإِخْوَانِ. (7)

763. دَوْلُهُ الْأَرْدَالِ آفَةُ الرَّجَالِ. (8)

764. دِينَارُ الْبَخِيلِ حَجَرٌ (9). (10)

765. دِينُ الرَّجُلِ حَدِيثُهُ (11). (12)

766. دَوْلُهُ الْمُلُوكِ فِي الْعَدْلِ (13). (14)

767. دُمٌ عَلَى كَظْمِ الْغَيْظِ تُحَمَّدُ عَوَاقِبَكَ. (15) حَرْفُ الذال

768. ذَرِ الطَّاعِي فِي طُغْيَانِهِ (16). (17)

ص: 154

1- (1) . نثر اللآلي، ص 66، ح 82.

2- (2) . الأخبار في ذم الحرص على الدنيا كثيره، وهذه الجملة أبلغ في ذمّه؛ لأنّها جعلت الحرص كلّ الداء، وجعلت دواءه دواءً لأمراض النفس، وكأنّ كلّ أمراض النفس ترجع إلى الحرص.

3- (3) . نثر اللآلي، ص 66، ح 77 و 83.

4- (4) . نثر اللآلي، ص 66، ح 79.

5- (5) . لعلّ المراد أنّ فعله حاكي عن كرامه آبائه وعدمها. ويمكن أن يكون المراد من الأصل هو ما في نفس الإنسان من الفضائل والذائل، يعنى أنّ كلّ فعل معلول لخصله نفسانيّه باعثه على الفعل الم محمود أو المذموم.

6- (6) . نثر اللآلي، ص 66، ح 79.

7- (7) . نثر اللآلي، ص 66، ح 84.

8- (8) . نثر اللآلي، ص 66، ح 85.

9- (9) . أي لا يستفيد منه؛ لأنّ يجمعه ولا يصرفه فيما ينفعه، فلا فرق بين دينارهِ والحجر. ويمكن أن يراد أنّ من أعطاه البخيل شيئاً فهو لا يفيدهِ؛ فكأنّما أعطاه حجراً. والأول أقرب.



- 10-10 . نثر اللآلى، ص 66، ح 88.
- 11-11 . يعنى: إن صدق فيه فهو ذو دين وإلا فلا، كما ورد أن صدق الحديث وأداء الأمانة ملاك إيمان الرجل.
- 12-12 . نثر اللآلى، ص 66، ح 87، وفيه: «دين الرجل خديته».
- 13-13 . يعنى: أن الدوله تبقى مع العدل ولو كان الملك كافراً، ولا تبقى مع الظلم ولو كان الملك مسلماً.
- 14-14 . نثر اللآلى، ص 66، ح 86.
- 15-15 . نثر اللآلى، ص 66، ح 80.
- 16-16 . أى يكفيه طغيانه فى هلاكه، ويُجزى بأعماله؛ إن خيراً فخيرٌ وإن شراً فشرٌ. وليس هذا الكلام فى مقام بيان عدم وجوب ردع الطاغى كى ينافى أدلّه النهى عن المنكر، بل يخصّص بعدم القدره على النهى عن المنكر.
- 17-17 . نثر اللآلى، ص 68، ح 89.

## حرف دال

758. داروی قلب، رضایت به قضا و قدر است.
759. بیماری روح در حرص است و درمان روح، جلوگیری از حرص است.
760. سخن انسان، نشانگر عقل اوست.
761. رفتار انسان، نشانگر گوهر انسان است.
762. پایداری شادی در دیدار دوستان است.
763. حکومت فرومایه گان، آفت جوانمردان است.
764. پول بخیل، چون سنگ است.
765. دین انسان در گفتار او است.
766. دوام حکومت حاکمان در عدالت است.
767. دائماً خشم خود را فرو بنشان، عاقبت به خیر می شوی.

## حرف ذال

768. طغیانگر را در طغیان خود رها کن.

769. ذَنْبٌ وَاحِدٌ كَثِيرٌ، وَأَلْفٌ طَاعَةٌ قَلِيلٌ. (1)

770. ذَرَاقَةٌ (2) السَّلَاطِينِ مُحْرِقَةٌ الشَّفَتَيْنِ. (3)

771. ذُلُّ الْمَرْءِ فِي الطَّمَعِ. (4)

772. ذَلِيلُ الْفَقْرِ عَزِيزٌ عِنْدَ اللَّهِ. (5)

773. ذِكْرُ السَّبَابِ حَسْرَةٌ. (6)

774. ذَلَاقَةُ اللِّسَانِ (7) رَأْسُ الْمَالِ. (8)

775. ذِكْرُ الْمَوْتِ جَلَاءُ الْقُلُوبِ. (9) حَرْفُ الرَّاءِ

776. زُؤِيَةُ الْحَبِيبِ جَلَاءُ الْعَيْنِ. (10)

777. رَاعٍ أَبَاكَ يَرَعَاكَ ابْنُكَ. (11)

778. رَفَاهِيَةُ الْعَيْشِ فِي الْأَمَنِ. (12)

779. رُتْبَةُ الْعِلْمِ أَعْلَى الرُّتَبِ. (13)

780. رِزْقُكَ يَطْبُؤُكَ فَاسْتَرِحْ. (14)

781. رَسُولُ الْمَوْتِ الْوَلَادَةُ. (15)

782. رِوَايَةُ الْحَدِيثِ انْتِسَابٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (16). (17)

783. رُعُونَاتُ النَّفْسِ تَبْعُهَا (18). (19)

ص: 156

1- (1). نثر اللآلى، ص 68، ح 97.

2- (2). كذا، ولم أجد له معنى مناسباً للمقام، ولعلّ الصحيح ذواقه من الذوق؛ أى اختبار الطعم، فالمعنى اختبار السلاطين محرقه للشفه مبالغه فى خطر القرب منه، وذكر الشفه لأنّ الذوق يكون بالفم؛ أى يهلك قبل أن يذوق.

3- (3). نثر اللآلى، ص 68، ح 98، وفيه: «ذواقه».

4- (4). نثر اللآلى، ص 68، ح 93.

5- (5). نثر اللآلى، ص 68، ح 95.

6- (6). نثر اللآلى، ص 68، ح 91.

7- (7). لسان ذَلِق: أى بليغ فصيح (مجمع البحرين: 101/2).

8- (8). نثر اللآلى، ص 68، ح 94.

9- (9). نثر اللآلى، ص 68، ح 92.

10- (10). نثر اللآلى، ص 70، ح 108.

11- (11). نثر اللآلى، ص 70، ح 99.

12- (12). نثر اللآلى، ص 70، ح 105.

13- (13). نثر اللآلى، ص 70، ح 101.

14- (14). نثر اللآلى، ص 70، ح 102.

15- (15). نثر اللآلى، ص 70، ح 103.

16- (16). انتسب إليه: اعتزى (مجمع البحرين: 1775/3) والمراد هو الانتساب إلى دينه وخلقته.

17- (17). نثر اللآلى، ص 70، ح 107.

18- (18). الرعونه: الحمق. لعلّ المراد أن حمقها تتبّعها للعيوب.

19- (19). نثر اللآلى، ص 70، ح 104.

769. یک گناه زیاد و هزار طاعت کم است.

770. نزدیکی به سلاطین، هلاکت می آورد.

771. ذلت انسان، در طمع است.

772. ذلت فقر [چون فقیر به آنچه می خواهد دسترسی ندارد و صبر می کند]. نزد خداوند عزیز است.

773. یاد جوانی، حسرت است.

774. خوش بیان بودن، سرمایه است.

775. یاد مرگ، قلبها را جلا می دهد.

## حرف راء

776. دیدار دوست، چشم نواز است.

777. به پدرت احترام بگذار، فرزندات به تو احترام می گذارد.

778. رفاه زندگی در امنیت است.

779. رتبه علم، بالاترین رتبه است.

780. رزق تو به دنبال تو می آید، آسوده باش.

781. تولد، فرستاده ی [قاصد] مرگ است. [پس از هر تولدی، مرگ می آید].

782. روایت کردن حدیث، انسان را به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منسوب می کند.

783. حماقت انسان، دامنگیر اوست.

784. رَاعِ الْحَقَّ عِنْدَ غَلَبَاتِ النَّفْسِ. (1)

785. زَفِيْقُ الْمَرْءِ دَلِيْلٌ عَقْلِهِ (2). (3) حَرْفُ الزَّاءِ

786. زَنِ الرَّجَالَ بِمَوَازِينِهِمْ (4). (5)

787. زَحْمَةُ الصَّالِحِيْنَ رَحْمَةٌ. (6)

788. زَلَّهُ غَافِلٌ كَثِيْرٌ. (7)

789. زَوَالُ الْعِلْمِ أَهْوَنُ مِنْ مَوْتِ الْعُلَمَاءِ. (8)

790. زُرِ الْمَرْءُ عَلَى قَدْرِ إِكْرَامِهِ لَكَ. (9)

791. زَوَايَا الدُّنْيَا مَشْحُوْنَةٌ بِالرَّزَايَا. (10)

792. زِيَارَةُ الْحَبِيْبِ إِطْرَاءٌ لِمَحَبَّتِهِ الْمَرْءِ. (11)

793. زِيَارَةُ الضُّعْفَاءِ مِنَ التَّوَاضُّعِ. (12)

794. زَيْنَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زَيْنَةِ الظَّاهِرِ. (13)

795. زُهْدُ الْعَامِيٍّ مُظْلَمَةٌ. (14) حَرْفُ السِّيْنِ

796. سُوءُ الظَّنِّ مِنَ الْحَرَامِ. (15)

797. سُرُوْرُكَ فِي الدُّنْيَا غُرُوْرٌ. (16)

ص: 158

1- (1). نثر اللآلى، ص 70، ح 100، وفيه: «عند غليان النفس».

2- (2). يعنى: كون الرفيق عاقلاً ناصحاً متديناً دليل على صحته تشخيصه ودقه نظره وكمال عقله. ويحتمل أن يكون المراد أن المسانحه بين الرفقاء موجوده كما مر أن الارواح جنود مجده، فإذا كان رفيقه عاقلاً عالماً فاضلاً ديناً جامعاً للفضائل كشف عن كونه أيضاً كذلك، وإذا كان بالعكس فالعكس.

3- (3). نثر اللآلى، ص 70، ح 106، وفيه: «رفق» بدل «رفيق».

4- (4). لعل المراد المعاشره معهم وحفظ حرمتهم والإيمان بهم على قدرهم فى إيمانهم لله وتقواهم وورعهم.

5- (5). نثر اللآلى، ص 72، ح 112.

6- (6). نثر اللآلى، ص 72، ح 109.

7- (7). نثر اللآلى، ص 72، ح 111، وفيه: «زله العاقل كبير (خ ل كثير)».

- 8- (8) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ح 114 .
- 9- (9) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ح 110 .
- 10- (10) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ح 115 .
- 11- (11) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ح 116 .
- 12- (12) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ح 117 .
- 13- (13) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ح 118 .
- 14- (14) . نثر اللآلى؁ ص 72؁ ادامه ح 113 .
- 15- (15) . نثر اللآلى؁ ص 74؁ ح 128 .
- 16- (16) . نثر اللآلى؁ ص 74؁ ح 120 .

784. در هنگام غلبه ی هوای نفس، حق را رعایت کن.

785. دوست انسان، نشانگر عقل اوست.

### حرف زاء

786. مردم را با معیار خودشان بسنجید. [با هر کس در حدود معرفت وی رفتار کنید].

787. زحمت مردم صالح، رحمت است.

788. لغزشهای انسان در حال غفلت، زیاد است.

789. نابود شدن علم، از مرگ عالم ساده تر است.

790. به مقداری که مردم به تو تکریم می کنند، به دیدارشان بشتاب.

791. زوایای دنیا، پر از مصیبت است.

792. دیدار دوست، نشانگر محبت انسان است.

793. دیدار ضعیفان، نشانه ی تواضع است.

794. آراستن باطن، بهتر از آراستن ظاهر است.

795. زهد نادان، گمراهی است.

### حرف سین

796. بدگمانی، حرام است.

797. خوشی دنیا، فریب است.



798. سوءُ الخُلُقِ وَحَشَّةٌ لِاخْتِلاصِ مِنْهَا. (1)

799. سِيرَةُ الْمَرْءِ تُنْبِئُ عَنْ سَرِيرَتِهِ (2). (3)

800. سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ. سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ. (4)

801. سَادَةُ الْأُمَّةِ الْفُقَهَاءُ. (5)

802. سِلَاحُ الضُّعْفَاءِ الشُّكَايَةُ. (6)

803. سُمُّو الْمَرْءِ فِي التَّوَاضُّعِ. (7) حَرْفُ الشَّيْنِ

804. شَيْنُ الْعِلْمِ الصَّلْفُ (8). (9)

805. شَرُّ الْأُمُورِ أَقْرَبُهَا مِنَ السُّتْرِ (10). (11)

806. شَمَّرٌ فِي طَلَبِ الْجَنَّةِ. (12)

807. شَمَّةٌ مِنَ الْمَعْرِفَةِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ (13). (14)

808. شَيْبِكَ نَاعِيكَ. (15)

809. شِفَاءُ الْجَنَانِ (16) قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. (17)

810. شَحِيحٌ غَنِيٌّ أَفْقَرُ مِنْ فَتْقِيرٍ سَخِيٍّ. (18)

811. شَرُّ الْأُلْفَةِ تَرَكُّ الْكُلْفَةِ. (19)

ص: 160

1- (1) . نثر اللآلى، ص 74، ح 127.

2- (2) . أى أعماله تنبئ عن صفاته النفسانيه؛ لأنها منشأ الأعمال.

3- (3) . نثر اللآلى، ص 74، ح 129.

4- (4) . نثر اللآلى، ص 74، ح 125 و 123.

5- (5) . نثر اللآلى، ص 74، ح 119.

6- (6) . نثر اللآلى، ص 74، ح 124.

7- (7) . نثر اللآلى، ص 74، ح 126.

8- (8) . صَدِّ لَيْفِ الرَّجُلِ: تَمَدَّحٌ بِمَا لَيْسَ عِنْدَهُ، أَوْ جَاوَزَ قَدْرَ الظَّرْفِ وَادَّعَى فَوْقَ ذَلِكَ إِعْجَابًا وَتَكَبُّرًا. يَعْنِي شَيْنُ الْعِلْمِ ادِّعَاءُ مَا لَيْسَ فِيهِ، وَالْكِبَرُ وَالْإِعْجَابُ.

- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 76، ح 140.
- 10- (10) . لان الشرّ المستور لا يمكن دفعه ورفعہ.
- 11- (11) . نثر اللآلى، ص 76، ح 133، وفيه «الشرّ».
- 12- (12) . نثر اللآلى، ص 76، ح 138.
- 13- (13) . أى القليل من العلم والمعرفة. شبّه القليل منها بما يُشَمُّ؛ فما يُشَمُّ منها مرّة خيرٌ من كثير من العمل.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 76، ح 137.
- 15- (15) . نثر اللآلى، ص 76، ح 139.
- 16- (16) . الجَنان: القلب (القاموس المحيط: 210/4).
- 17- (17) . نثر اللآلى، ص 76، ح 136.
- 18- (18) . نثر اللآلى، ص 76، ح 131.
- 19- (19) . نثر اللآلى، ص 76، ح 135.

798. بداخلاقی، وحشتی است که رهائی ندارد.

799. رفتار انسان، از باطن او خبر می دهد.

800. سلامت انسان، در نگهداری زبان است. و سکوت زبان، سلامت انسان است.

801. فقیهان، بزرگان امت هستند.

802. شکایت، اسلحه ضعیفان است.

803. سربلندی انسان، در فروتنی است.

### حرف شین

804. آفت دانائی، خودپسندی است.

805. بدترین عیب، پنهان ترین آن است.

806. برای رسیدن به بهشت، کمر همت خود را ببند.

807. اندکی معرفت، از فراوانی عمل بهتر است.

808. موی سپید، مرگ تو را خبر می دهد.

809. شفای قلب، در قرائت قرآن است.

810. توانگر بخیل از فقیر سخاوتمند، فقیرتر است.

811. شرط دوستی و محبت، ترک تشریفات است.

812. شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَتَّقِيهِ النَّاسُ. (1) حَرْفُ الصَّادِ

813. صِدْقُ الْمَرْءِ نَجَاتُهُ. (2)

814. صَدَقَهُ الْبَدَنُ فِي الصَّوْمِ. (3)

815. صَبْرَكَ يورثُ الظَّفَرَ. (4)

816. صَلَاةُ اللَّيْلِ بِهَاءٍ فِي النَّهَارِ. (5)

817. صَلَاحُ الْبَدَنِ فِي السُّكُوتِ (6). (7)

818. صَلَاحُ الْإِنْسَانِ فِي حِفْظِ اللِّسَانِ. (8)

819. صَاحِبُ الْأَخْيَارِ تَأْمَنُ مِنَ الْأَشْرَارِ. (9)

820. صَمْتُ الْجَاهِلِ سِتْرَةٌ. (10)

821. صِلِ الْأَرْحَامَ يَكْثُرُ حَشْمُكَ (11). (12)

822. صَلَاحُ الدِّينِ فِي الْوَرَعِ، وَفَسَادُهُ فِي الطَّمَعِ.

حَرْفُ الضَّادِ

823. ضَلَّ سَعْيِي مَنْ رَجَا غَيْرَ اللَّهِ. (13)

824. ضَمِنَ اللَّهُ رِزْقَ كُلِّ أَحَدٍ. (14)

ص: 162

1- (1) . نثر اللآلى، ص 76، ح 134.

2- (2) . نثر اللآلى، ص 78، ح 144.

3- (3) . نثر اللآلى، ص 78، ح 143، «صحة البدن...».

4- (4) . نثر اللآلى، ص 78، ح 142.

5- (5) . نثر اللآلى، ص 78، ح 148.

6- (6) . لعل المراد أن بالسكوت وقلة الكلام يكون ما يزعجه من الأفكار قليلاً جداً، فتستريح أعصابه ويستريح بدنه مع أن الكلام هو منشأ الجدل والنزاع والقتال إلى غير ذلك من المتاعب والمهالك.

7- (7) . نثر اللآلى، ص 78، ح 150.

8- (8) . نثر اللآلى، ص 78، ح 149.

- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 78، ح 141.
- 10- (10) . نثر اللآلى، ص 78، ح 152.
- 11- (11) . الحشَم: خَدَمُ الرجل، والمعنى: أَنَّ مَنْ وصل رحمه صاروا له خدماً، أو بِصِلِّهِ الأرحام تزيد النعم، فيزيد الخدم.
- 12- (12) . نثر اللآلى، ص 78، ح 147.
- 13- (13) . نثر اللآلى، ص 80، ح 157.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 80، ح 160.

## حرف صاد

812. بدترین مردم کسی است که مردم از او می ترسند.

813. نجات انسان، در صداقت است.

814. روزه، صدقه ی بدن است.

815. نتیجه ی صبر، پیروزی است.

816. نماز شب، روشنائی روز است.

817. مصلحت بدن، در سکوت است.

818. مصلحت انسان، در حفظ زبان است.

819. با نیکان همنشینی کن، از اشرار در امان می شوی.

820. سکوت نادان، جهل او را می پوشاند.

821. با خویشان معاشرت کن، پشتوانه می اندوزی.

822. مصلحت دین در تقوا و فساد آن در طمع است.

## حرف ضاد

823. تلاش کسی که به غیر خدا امیدوار باشد، بی حاصل است.

824. خداوند روزی همه را ضمانت کرده است.

825. ضَرَبُ الْحَبِيبِ أَوْجَعُ (1). (2).
826. ضِيَاءُ الْقَلْبِ مِنْ أَكْلِ الْحَلَالِ. (3).
827. ضَرَبُ اللِّسَانِ أَشَدُّ مِنْ طَعْنِ السَّنَانِ. (4).
828. ضَلَّ مِنْ رَكَنٍ إِلَى الْأَشْرَارِ. (5).
829. ضَلَّ مَنْ بَاعَ الدِّينَ بِالدُّنْيَا. (6).
830. ضَيْقُ (7) الْقَلْبِ أَشَدُّ مِنْ ضَيْقِ الْيَدِ (الْبَدَنِ خ ل). (8).
831. ضَاقَ صَدْرُ مَنْ ضَاقَتْ يَدُهُ. (9).
832. ضَاقَتِ الدُّنْيَا عَلَى الْمُتَبَاغِضِينَ. (10) حَرْفُ الطَّاءِ
833. طَوْبِي لِمَنْ رُزِقَ الْعَاقِبَةَ. (11).
834. طَوَّلَ الْعُمُرَ مَعَ الطَّاعَةِ مِنْ خُلُقِ الْأَنْبِيَاءِ. (12).
835. طَالَ عُمُرُ مَنْ قَصُرَ تَعَبُهُ. (13).
836. طَلَبُ الْأَدَبِ أَوْلَى مِنْ طَلَبِ الذَّهَبِ. (14).
837. طَالَ عُمُرُ مَنْ قَصُرَ رَجَاهُ. (15).
838. طَاعَهُ الْعَدُوَّ هَلَكَ. (16).

ص: 164

- 
- 1- (1) . كناية عن أن الحبيب حيث كان توقُّع الإحسان منه كثيراً، فقليل جفائه يكون كثيراً، واليسير من إيدائه يكون آلم.
- 2- (2) . نثر اللآلى، ص 80، ح 155.
- 3- (3) . نثر اللآلى، ص 80، ح 162.
- 4- (4) . نثر اللآلى، ص 80، ح 156.
- 5- (5) . نثر اللآلى، ص 80، ح 159.
- 6- (6) . نثر اللآلى، ص 80، ح 158.
- 7- (7) . ضيق القلب كناية عن ضيق الصدر وعدم الصبر على المكاره، فهو أشد من ضيق اليد؛ وهو الفقر المالى.
- 8- (8) . نثر اللآلى، ص 80، ح 163.
- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 80، ح 153.

- 10-10. نثر اللآلى؁ ص 80؁ ح 154.
- 11-11. نثر اللآلى؁ ص 82؁ ح 171.
- 12-12. نثر اللآلى؁ ص 82؁ ح 173.
- 13-13. نثر اللآلى؁ ص 82؁ ح 168.
- 14-14. نثر اللآلى؁ ص 82؁ ح 170.
- 15-15. نثر اللآلى؁ ص 82؁ ح 167.
- 16-16. نثر اللآلى؁ ص 82؁ ح 165.



825. ضربه ی دوست دردناک تر [از ضربه ی دشمن] است.

826. لقمهٔ حلال، قلب را نورانی می کند.

827. نیش زبان، بدتر از ضربه ی نیزه است.

828. کسی که به اشرار اعتماد کند، گمراه است.

829. کسی که دین را به دنیا بفروشد، گمراه است.

830. دل تنگی [بی صبیری]، از تنگدستی سخت تر است.

831. کسی که تنگدست شود، کم تحمل می شود.

832. دنیا بر اهل بغض و کینه، تنگ است.

### حرف طاء

833. خوشا به حال کسی که عافیت دارد.

834. عمر طولانی در طاعت خدا، از اخلاق پیامبران است.

835. هر کس کمتر رنج بکشد، عمرش طولانی می شود.

836. آموختن ادب، بهتر از اندوختن طلا است.

837. هر که آرزویش کم شود، عمرش طولانی می شود.

838. پیروی از دشمن، نابودی است.

839. طوبى لِمَن لا أَهْلَ لَهُ (1). (2).
840. طَاعَةُ اللَّهِ غَنِيمَةٌ. (3) حَرْفُ الظَّاءِ
841. ظَلَمَ الْمَرْءَ يَصْرَعُهُ. (4)
842. ظَلَمَ الْمُلُوكِ أُولَى مِنْ خِذْلَانِ الرَّعِيَّةِ (5). (6)
843. ظَلَامَةٌ (7) الْمَظْلُومِ لِاتِّضَاعِ. (8)
844. ظَلَمَ الظَّالِمِ يَقُودُهُ إِلَى الْهَلَاكِ. (9)
845. ظَمًا الْمَالِ أَشَدُّ مِنْ ظَمًا- الْمَاءِ (10). (11)
846. ظَلَمَهُ الظُّلْمُ تَظْلِمُ الْإِيمَانَ (12). (13)
847. ظَلَّ السُّلْطَانَ كَظَلَّ اللَّهَ. (14)
848. ظَلَّ عُمَرَ الظَّالِمِ قَصِيرًا. (15)
849. ظَلَّ الْكَرِيمِ فَسِيحًا. (16) حَرْفُ الْعَيْنِ
850. الْعَالِمُ: الَّذِي لَا يَمَلُّ مِنْ تَعَلُّمِ الْعِلْمِ. (17)
851. الْعَدْلُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّجَاعَةِ؛ لِأَنَّ النَّاسَ لَوْ اسْتَعْمَلُوا الْعَدْلَ عُمُومًا فِي جَمِيعِهِمْ لَأَسْتَغْنَوْا عَنِ الشَّجَاعَةِ. (18)

ص: 166

- 1- (1) . ولعل ذلك لما ورد من أن قله العيال أحد اليسارين، أو لما ورد من أن آفة دين الإنسان هي الأهل، فمن عديم الأهل فقد عديم الآفة.
- 2- (2) . نثر اللآلى، ص 82، ح 172.
- 3- (3) . نثر اللآلى، ص 82، ح 166.
- 4- (4) . نثر اللآلى، ص 84، ح 180.
- 5- (5) . لأن خذلانهم يورث انعدام الملك والمغلوبية دون ظلم الملك، ويمكن أن يكون المراد أن ظلم المملوك أولى في الأثر من خذلان الرعية؛ لأن ظلمه علّه لخذلانهم.
- 6- (6) . نثر اللآلى، ص 84، ح 181.
- 7- (7) . الظلامه: ما تطلبه عند الظالم، وهو اسم ما اخذ منك (لسان العرب: 374/12).
- 8- (8) . نثر اللآلى، ص 84، ح 178.

- 9- (9) . نثر اللآلى؁ ص 84؁ ح 179 .
- 10- (10) . كناية عن الحرص على المال .
- 11- (11) . نثر اللآلى؁ ص 84؁ ح 183 .
- 12- (12) . يعنى أنّ للظلم ظلمةً تغلب نور الإيمان فتذهب به .
- 13- (13) . نثر اللآلى؁ ص 84؁ ح 182 .
- 14- (14) . نثر اللآلى؁ ص 84؁ ح 175 .
- 15- (15) . نثر اللآلى؁ ص 84؁ ح 177 .
- 16- (16) . نثر اللآلى؁ ص 84؁ ح 176 .
- 17- (17) . عيون الحكم والمواعظ؁ ص 47 .
- 18- (18) . شرح نهج البلاغة؁ ج 20؁ ص 333 .

839. خوشا به حال کسی که اهل و عیال ندارد.

840. طاعت خدا، غنیمت است.

### حرف ظاء

841. ظلم، انسان را به خاک هلاکت می افکند.

842. ظلم حاکمان، بهتر از واگذاری و یاری نرساندن رعیت است.

843. ستم بر مظلوم، از بین نمی رود.

844. ظلمِ ظالم او را به نابودی می کشاند.

845. عطش مال، سخت تر از عطش آب است.

846. سیاهی ظلم، نور ایمان را می برد.

847. سایه ی حاکمان [عادل] مثل سایه ی خداوند است. [حکومت عدل، حکومت الهی است.]

848. سایه ی عمرِ ستمگر، کوتاه است.

849. سایه ی کریمان [دامنه کرامت] وسیع است.

### حرف عین

850. دانشمند، کسی است که از آموختن خسته نشود.

851. عدالت برتر از شجاعت است. چون اگر مردم در اجتماع عدالت را برقرار کنند، همگی از شجاعت بی نیاز خواهند شد.

852. العَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ. (1)
853. الْعَقْلُ غَرِيزَةٌ تُرَبِّيهَا التَّجَارِبُ. (2)
854. الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحَاطَ بِهِ، فَخُذُوا مِنْ كُلِّ عِلْمٍ أَحْسَنَهُ. (3)
855. الْعِلْمُ صَبِغُ النَّفْسِ، وَلَيْسَ يَفُوقُ صَبِغَ الشَّيْءِ حَتَّى يَنْظُفَ مِنْ كُلِّ دَنَسٍ. (4)
856. الْعِلْمُ يَهْتَفُ (5) بِالْعَمَلِ، فَإِنْ أَجَابَهُ وَإِلَّا ارْتَحَلَ. (6)
857. الْعُمُرُ الَّذِي أَعْدَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِيهِ إِلَى ابْنِ آدَمَ وَأَنْذَرَ: السُّتُونَ. (7)
858. الْعُمُرُ الَّذِي يَبْلُغُ الرَّجُلُ فِيهِ الْأَشَدَّ، الْأَرْبَعُونَ. (8)
859. الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ (9) إِلَّا مَا اخْلَصَ فِيهِ. (10)
860. الْعَيْنُ بَرِيدُ الْقَلْبِ. (11)
861. عَادَةُ الْأَشْرَارِ مُعَادَاةُ الْأَخْيَارِ. (12)
862. عَاصٍ يُعْرِئُ بَدَنِهِ خَيْرٌ مِنْ مُطِيعٍ يَفْتَخِرُ بِعَمَلِهِ. (13)
863. عَاقِبَةُ الظُّلْمِ وَخَيْمَةٌ. (14)
864. عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَسِيرٌ لَا يَنْفِكُ أَسْرَهُ. (15)
865. عَجِبْتُ لِمَنْ يَرْجُو رَحْمَةَ مَنْ فَوْقَهُ، كَيْفَ لَا يَرْحَمُ مَنْ دُونَهُ. (16)
866. عَدُوٌّ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ. (17)
867. عَذَّبَ حُسَادَكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ. (18)
868. عَسَرَ الْأَسْرُ فَقَدِمَ الْيُسْرُ. (19)

ص: 168

- 1- (1). عيون الحكم والمواعظ، ص 18.
- 2- (2). عيون الحكم والمواعظ، ص 52، باختلافٍ يسير.
- 3- (3). عيون الحكم والمواعظ، ص 54.
- 4- (4). شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 268، ح 110.

- 5- (5) . هَتَفَ بِهِ هَتْفًا: صاح به ودعاه (المصباح المنير: 633).
- 6- (6) . عيون الحكم والمواعظ، ص 58.
- 7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 59.
- 8- (8) . عيون الحكم والمواعظ، ص 59.
- 9- (9) . الهباء: الغبار (لسان العرب: هبو).
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 155، ح 2896.
- 11- (11) . عيون الحكم والمواعظ، ص 38.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 465، ح 10681.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 195، ح 3812.
- 14- (14) . نثر اللآلي، ص 86، ح 184.
- 15- (15) . عيون الحكم والمواعظ، ص 341.
- 16- (16) . عيون الحكم والمواعظ، ص 303.
- 17- (17) . الطرائف، ص 305.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 317.
- 19- (19) . نثر اللآلي، ص 86، ح 187، وفيه «عُسْرُ الأَمْرِ مَقْدَمُهُ اليُسْرُ».

852. عدالت، احکام را زنده می‌دارد.
853. عقل‌گریزه‌ای است که تجربه‌ها آن را پرورش می‌دهد.
854. علم وسیعتر از آن است که احاطه شود. پس از هر علمی بهترین را فراگیرید.
855. علم، رنگ و چهره‌نفس است. و تا همه آلودگیها پاک نشود رنگ [واقعی] اشیاء دیده نمی‌شود.
856. علم انسان را به عمل دعوت می‌کند. اگر اجابت کرد علم باقی می‌ماند وگرنه کوچ می‌کند.
857. عمری که خداوند سبحان در آن سن، برای انسان عذری باقی نمی‌گذارد شصت سالگی است.
858. عمری که انسان در آن به کمال می‌رسد، چهل سالگی است.
859. همه کارها، ناچیز است مگر کاری که در آن اخلاص باشد.
860. چشم، خبرنگار قلب است.
861. اشرار به دشمنی با مردم نیک سیرت، عادت دارند.
862. خطا کاری که اقرار به گناه خود دارد بهتر از انسان مطیع است که به عمل خود فخر فروشی می‌کند.
863. سرانجام ظلم، ناگوار است.
864. بنده‌ی شهوت، اسیری است که از اسارت رها نمی‌شود.
865. تعجب می‌کنم از کسی که امید رحمت از مافوق خود دارد، اما به زیر دست خود رحم نمی‌کند.
866. دشمن عاقل، بهتر از دوست نادان است.
867. با نیکی کردن به کسانی که به تو حسادت می‌کنند، آنها را تنبیه کن.
868. مشقت اسارت، مقدمه‌ی راحتی است.

869. عِشْ قَنِعًا، تَكُنْ مَلِكًا. (1)
870. عَقْلُ الْكَاتِبِ فِي قَلَمِهِ. (2)
871. عُقُوبَةُ الظَّالِمِ سُرْعَةُ الْمَوْتِ. (3)
872. عَقِيبُ كُلِّ لَيْلٍ يَوْمٌ. (4)
873. عِلْمُ الْمُنَافِقِ فِي لِسَانِهِ. (5)
874. عُلُوُّ الْهِمَّةِ مِنَ الْإِيمَانِ. (6)
875. عَلَى قَدْرِ الْعَقْلِ تَكُونُ الطَّاعَةُ. (7)
876. عَلَيْكَ بِالْحِفْظِ دُونَ الْجَمْعِ مِنَ الْكُتُبِ. (8)
877. عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ؛ فِيهِ يَأْخُذُ الْعَاقِلُ وَإِلَيْهِ يَرْجِعُ الْجَاهِلُ. (9)
878. عَلَيْكَ بِمُجَالَسَةِ أَصْحَابِ التَّجَارِبِ؛ فَإِنَّهَا تُقَوِّمُ عَلَيْهِمُ بِالْغَلَاءِ، وَتَأْخُذُهَا مِنْهُمْ بِالرَّخْصِ. (10)
879. عَمَّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ. (11)
880. عِنْدَ الْإِمْتِحَانِ يُكْرَمُ الرَّجُلُ أَوْ يُهَانُ. (12)
881. عِنْدَ الْخَبَرِ تَنْكَشِفُ عُقُولُ الرِّجَالِ. (13)
882. عِنْدَ (بَدِيهِهِ) الْمَقَالِ تُخْتَبَرُ عُقُولُ الرِّجَالِ. (14)
883. عِنْدَ كَمَالِ الْقَدْرِ تَظْهَرُ فَضِيلَةُ الْعَفْوِ. (15)
884. عُنْوَانُ الْعَقْلِ مُدَارَاهُ النَّاسِ. (16)
885. عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُسْنُ خُلُقِهِ. (17)
886. عَوْدُكَ إِلَى الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ تَمَادِيكَ (18) فِي الْبَاطِلِ. (19)

ص: 170

1- (1). نثر اللآلى، ص 86، ح 188.

2- (2). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 328، ح 761.



- 3- (3) . نثر اللآلى، ص 86، ح 189.
- 4- (4) . نثر اللآلى، ص 86، ح 190.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 459، ح 10502.
- 6- (6) . نثر اللآلى، ص 86، ح 191.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 61، ح 687.
- 8- (8) . نثر اللآلى، ص 86، ح 193.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 281، ح 6249.
- 10- (10) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 335، ح 846.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 207.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 100، ح 1716.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 100، ح 1745.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 209، ح 4031.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 342، ح 7832.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 445، ح 10169.
- 17- (17) . تحف العقول، ص 200.
- 18- (18) . تَمَادَى فِي عَيْتِهِ: لَجَّ وَدَامَ عَلَى فِعْلِهِ (أقرب الموارد: مدى).
- 19- (19) . تصنيف غرر الحكم، ص 68، ح 947.

869. قانع زندگی کن پادشاه [خود] می شوی.

870. عقل نویسنده، در قلم اوست.

871. ستمگر، [در دنیا] با مرگ زودرس کیفر می شود.

872. بدنبال هر شب، روزی هست [پایان شب سیه سپید است].

873. دانش منافق، در زبان اوست.

874. بلند همّتی، نشانه ی ایمان است.

875. طاعت هر کس، باندازه عقل اوست.

876. در آموختن بکوش، نه در جمع آوری کتاب.

877. صبور باش. که عاقل صبر را اختیار می کند. و جاهل [اجباراً] صبر می کند.

878. با مردم با تجربه همنشین شو. که تجربه برای آنها به گران ترین قیمت بدست آمده است. و توبه ارزان ترین قیمت دریافت می کنی.

879. با وطن دوستی، شهرها آباد شده اند.

880. پس از امتحان، انسان، کریم یا پست شمرده می شود.

881. هنگام آزمایش، میزان عقل انسانها کشف می شود.

882. با سخن گفتن [بالبداهه]، عقل مردم آزموده می شود.

883. در اوج قدرت، ارزش بخشیدن ظاهر می شود.

884. سر لوحه ی عقل، مدارا کردن با مردم است.

885. سر لوحه ی مؤمن، اخلاق نیک اوست.

886. بازگشت شما به حق از سماجت در باطل بهتر است.

887. عَوَّدَ لِسَانَكَ حُسْنَ الْكَلَامِ، تَأْمَنِ الْمَلَامَ. (1)
888. عَيْبُ الْكَلَامِ تَطْوِيلُهُ. (2)
889. (مَا أَقْبَحَ) الْعِدَاوَةَ بَعْدَ الْمَوَدَّةِ. (3) حَرْفُ الْغَيْنِ
890. الْغَالِبُ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. (4)
891. الْعَدْرُ لِأَهْلِ الْعَدْرِ وَفَاءٌ عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (5)
892. الْغَيْثُ مِنَ اخْتِلَافِ اللَّثَامِ. (6)
893. الْغَضَبُ نَارٌ مَوْقَدَةٌ، مَنْ كَظَمَهُ أَطْفَأَهَا، وَمَنْ أَطْلَقَهُ كَانَ أَوَّلَ مُحْتَرِقٍ بِهَا. (7)
894. الْغِنَى بِاللَّهِ أَعْظَمُ الْغِنَى. (8)
895. الْغَيْبَةُ جُهْدُ الْعَاجِزِ. (9)
896. الْغَيْبَةُ لَوْمٌ بَاطِنٌ. (10)
897. غَائِبُ الْمَوْتِ أَحَقُّ مُنْتَظَرٍ، وَأَقْرَبُ قَادِمٍ. (11)
898. غَايَةُ الْجُودِ بَدَلُ الْمَوْجُودِ. (12)
899. غَايَةُ الْعَقْلِ الْإِعْتِرَافُ بِالْجَهْلِ. (13)
900. غَايَةُ الْعِلْمِ الْخَوْفُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (14)
901. غَايَةُ الْمَعْرِفَةِ أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ نَفْسَهُ. (15)
902. غَدَرَكَ مَنْ دَلَّكَ عَلَى الْإِسَاءَةِ. (16)
903. غَشَّكَ مَنْ أَسَخَطَكَ بِالْبَاطِلِ. (17)

ص: 172

- 
- 1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 210، ح 4055.
- 2- (2). نثر اللآلى، ص 86، ح 194.
- 3- (3). تحف العقول، ص 82.
- 4- (4). عيون الحكم والمواعظ، ص 44.

- 5-5. تصنيف غرر الحكم، ص 290، ح 6550.
- 6-6. تصنيف غرر الحكم، ص 360، ح 8148.
- 7-7. تصنيف غرر الحكم، ص 303، ح 6895.
- 8-8. تصنيف غرر الحكم، ص 366، ح 8271.
- 9-9. تصنيف غرر الحكم، ص 221، ح 4441.
- 10-10. شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 253، ح 471.
- 11-11. تصنيف غرر الحكم، ص 163، ح 3158.
- 12-12. تصنيف غرر الحكم، ص 381، ح 8652.
- 13-13. تصنيف غرر الحكم، ص 52، ح 394.
- 14-14. تصنيف غرر الحكم، ص 152، ح 2820.
- 15-15. تصنيف غرر الحكم، ص 232، ح 4633.
- 16-16. نثر اللآلي، ص 88، ح 196.
- 17-17. نثر اللآلي، ص 88، ح 198.

887. زیانت را به کلام زیبا عادت بده، از ملامت در امان خواهی بود.

888. عیب سخن، طولانی شدن آن است.

889. دشمنی بعد از دوستی، چقدر زشت است.

### حرف غین

890. کسی که با شرارت پیروز شود، ورشکسته است.

891. فریب دادنِ فریبکار، نزد خداوند سبحان و فاست.

892. غش [مخلوط کردن متاع با ناخالصی] اخلاق فرومایگان است.

893. خشم، آتش سوزان است. کسی که آن را فروبرد، آتش را خاموش کرده است. و کسی که آن را رها کند [برافروزد]، اول خود او را می سوزاند.

894. غنای بالله [توکل و اعتماد به خدا داشتن] بزرگترین بی نیازی است.

895. غیبت کردن، کار عاجز است.

896. غیبت کردن، زشتی درون را می رساند.

897. مرگ، غایبِ شایستهٔ انتظار و نزدیکترین میهمان است.

898. نهایت بخشش، بخشیدن موجودی است.

899. نهایت عقل، اعتراف به جهل است.

900. نهایت علم، خوف از خدای سبحان است.

901. نهایت معرفت، شناختن نفس است.

902. کسی که به بدرفتاری راهنمایی کند، تو را فریب داده است.

903. کسی که تو را در کار باطل به خشم آورد، خیانت کرده است.

904. غَضُّ الطَّرْفِ عَن مَحَارِمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَفْضَلُ عِبَادِهِ. (1)
905. غَضَبُكَ مِنَ الْحَقِّ مَقْبَحَةٌ. (2)
906. غِطَاءُ الْعُيُوبِ الْعَقْلُ. (3)
907. غِطَاءُ الْمُسَاوِي الصَّمْتُ. (4)
908. غَلَا قَدْرُ الْمُتَوَكِّلِينَ. (5)
909. غَلَامٌ عَاقِلٌ خَيْرٌ مِنْ شَيْخٍ جَاهِلٍ. (6)
910. غَمْرَةُ الْمَوْتِ أَهْوَنُ مِنْ مُجَالَسَةِ مَنْ لَا يَهْوَاهُ قَلْبُكَ. (7)
911. غَنِيمٌ مِنْ سَلِيمٍ. (8)
912. غَنِيمَةُ الْمُؤْمِنِ وَجَدَانُ الْحِكْمَةِ. (9) حَرْفُ الْفَاءِ
913. الْفَاسِقُ لَا غَيْبَةَ لَهُ. (10)
914. الْفِرَارُ فِي أَوَانِهِ يَعْذِلُ الطَّفَرَ فِي زَمَانِهِ. (11)
915. الْفَرَحُ بِالْدُنْيَا حُمَقٌ. (12)
916. الْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَانْتَهِزُوا (13) فُرْصَ الْخَيْرِ. (14)
917. الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُودِ. (15)
918. الْفِعْلُ الْجَمِيلُ يُنْبِئُ عَن عُلُوِّ الْهَمِّهِ. (16)
919. الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ. (17)

ص: 174

- 1- (1) . تصنيف غرر الحكم، ص 260، ح 5543.
- 2- (2) . نثر اللآلي، ص 88، ح 199.
- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 53، ح 422.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 216، ح 4257.
- 5- (5) . نثر اللآلي، ص 88، ح 201.

- 6- (6) . نثر اللآلى، ص 88، ح 202.
- 7- (7) . نثر اللآلى، ص 88، ح 197.
- 8- (8) . نثر اللآلى، ص 88، ح 203.
- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 88، ح 204.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 463، ح 10612.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 334، ح 7702.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 142، ح 2515.
- 13- (13) . انْتَهَزَ النُّهْزَةَ: اغْتَنَمَهَا وَاَنْتَهَضَ إِلَيْهَا مَبَادِرًا (أقرب الموارد: نهز).
- 14- (14) . شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 131، ح 21.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 473، ح 10812.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 153، ح 2845.
- 17- (17) . جامع الأخبار، ص 111.

904. چشم پوشی از حرام خداوند سبجان، برترین عبادت است.

905. غضب کردن از حق، زشت است.

906. عقل، عیبهای انسان را می پوشاند.

907. سکوت، زشتیها را می پوشاند.

908. کسانی که به خدا توکل دارند، گرانقدر هستند.

909. کودک عاقل، بهتر از بزرگسال نادان است.

910. کشاکش مرگ، از همنشینی با کسی که علاقه قلبی به او نداری، ساده تر است.

911. سلامتی، غنیمت است.

912. غنیمت مؤمن، بدست آوردن حکمت است.

## حرف فاء

913. گنهکار، غیبت ندارد [ذکر کردن گناه آشکار، غیبت نیست].

914. فرار به هنگام، با پیروزی به موقع برابر است.

915. شاد شدن به دنیا، حماقت است.

916. فرصت، چون ابر گذراست. پس فرصتهای خوب را دریابید.

917. فرصت، زودگذر و کمیاب است.

918. کار زیبا، از بلندی همت خبر می دهد.

919. فقر، بزرگترین مرگ است.



920. الْفَقْرُ وَالْغِنَى بَعْدَ الْعَرْضِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (1)

921. الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ (2) النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، (وَلَمْ يُؤَيِّسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ (3)). (4)

922. الْفِكْرُ جَلَاءُ الْعُقُولِ. (5)

923. الْفِكْرُ فِي الْعَوَاقِبِ يُؤْمِنُ مَكْرُوهَ النَّوَائِبِ. (6)

924. فَازَ مَنْ سَلِمَ مِنْ شَرِّ نَفْسِهِ. (7)

925. فَازَ مَنْ ظَفِرَ بِالدِّينِ. (8)

926. فَخَرُ الْمَرْءِ بِفَضْلِهِ أَوْلَى مِنْ فَخْرِهِ بِأَصْلِهِ. (9)

927. فَرَعُ الشَّيْءِ يُخْبِرُ عَنِّ أَصْلِهِ. (10)

928. فَرُوا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَلَا تَقْرُوا مِنْهُ؛ فَإِنَّهُ مُدْرِكُكُمْ وَلَنْ تُعْجِزُوهُ. (11)

929. فَسَادُ النَّفْسِ الْهَوَى. (12)

930. فَسَدَتْ نِعْمَتُهُ مِنْ كَفَرِهَا. (13)

931. فَضِيلَةُ الرَّئِيسِ حُسْنُ السِّيَاسَةِ. (14)

932. فَضِيلَةُ السُّلْطَانِ عِمَارَةُ الْبُلْدَانِ. (15)

933. فَطَنَهُ الْمَرْءُ تَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ. (16)

934. فِعْلُ الْمَرْءِ يَدُلُّ عَلَى أَصْلِهِ. (17)

935. فَفَدُّ الْأَجْبَةِ غُرْبَةٌ. (18)

936. فَقْدَانُ الرُّؤَسَاءِ أَهْوَنُ مِنْ رِنَاسَةِ السُّفُلِ (19). (20)

ص: 176

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 366، ح 8270.

2- (2). يُقْنَطُونَ النَّاسَ: يُؤَيِّسُونَهُمْ (لسان العرب: قنط).

3- (3). ليس في النَّاسِخِ.

4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 48، ح 260.

- 5-5) . تصنيف غرر الحكم، ص 56، ح 539.
- 6-6) . تصنيف غرر الحكم، ص 58، ح 596.
- 7-7) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 206.
- 8-8) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 207.
- 9-9) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 208.
- 10-10) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 209.
- 11-11) . تصنيف غرر الحكم، ص 196، ح 3864.
- 12-12) . تصنيف غرر الحكم، ص 241، ح 211.
- 13-13) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 211.
- 14-14) . تصنيف غرر الحكم، ص 331، ح 7619.
- 15-15) . تصنيف غرر الحكم، ص 341، ح 7810.
- 16-16) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 213.
- 17-17) . نثر اللاكلى، ص 90، ح 214.
- 18-18) . نثر اللاكلى، ص 414، ح 9456.
- 19-19) . السُّفْلُ: السُّقَاطُ مِنَ النَّاسِ (لسان العرب: سفلى).
- 20-20) . نثر اللاكلى، ص 347، ح 8020.

920. فقیر و غنی [واقعی] بعد از عرضه بر خداوند متعال [در روز قیامت] معلوم می شود.
921. فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خداوند ناامید نمی کند.
922. تفکر، عقل را جلا می دهد.
923. عاقبت اندیشی، انسان را از فرجام بد حفظ می کند.
924. کسی که از شر نفس خود سالم بماند، رستگار شده است.
925. کسی که دین بدست آورده، رستگار شده است.
926. افتخار به فضیلت، از فخر به نژاد بهتر است.
927. فرع هر چیز، از اصل آن خبر می دهد.
928. به طرف خداوند سبحان فرار کنید. اما از خداوند فرار نکنید. چون او شما را می گیرد [پیدا می کند] و از دستش نمی توانید در بروید.
929. هوس، نفس انسان را تباه می کند.
930. نعمت کسی که کفران کند، تباه می شود.
931. برتری ریاست، در سیاست خوب است.
932. برتری حاکم، در آبادانی شهرهاست [حاکم خوب، قلمروش را آباد می کند].
933. زیرکی انسان، دلیل اصالت اوست.
934. رفتار انسان، دلیل اصالت اوست.
935. فقدان محبوب، غربت است.
936. ریاست نالایق، بدتر از نبودن رئیس است.

937. فَكَأكَ الْمَرءِ فِي الصَّدَقِ. (1)
938. فَكِرْ سَاعَهُ قَصِيرَهُ خَيْرٌ مِنْ عِبَادِهِ طَوِيلَهُ. (2)
939. فِي إِخْلَاصِ الْأَعْمَالِ تَنَافُسُ أَوْلَى التُّهَى وَالْأَلْبَابِ. (3)
940. فِي الْإِنْفِرَادِ لِعِبَادِهِ اللَّهُ كُنُوزُ الْأَرْبَاحِ. (4)
941. فِي التَّجَارِبِ عِلْمٌ مُسْتَأْنَفٌ. (5)
942. فِي الصَّمْتِ السَّلَامَةُ مِنَ النَّدَامَةِ، وَتَلَافِيكَ مَا فُرِطَ مِنْ صَمْتِكَ أَيْسَرُ مِنْ إِدْرَاكِكَ مَا فَاتَ مِنْ مَنْطِقِكَ. (6)
943. فِي الْمَوَاعِظِ جَلَاءُ الصُّدُورِ. (7)
944. فِي كُلِّ بَرٍّ شُكْرٌ. (8)
945. فِي كُلِّ تَجْرِبَةٍ مَوْعِظَةٌ. (9)
946. فِي كُلِّ قَلْبٍ شُغْلٌ. (10)
947. فِي كُلِّ نَظَرٍ عِبْرَةٌ. (11) حَرْفُ الْقَافِ
948. الْقَلْبُ خَازِنُ اللِّسَانِ. (12)
949. الْقَلْبُ مُصَحَّفُ الْفِكْرِ. (13)
950. الْقُلُوبُ أَقْفَالٌ، وَمَفَاتِحُهَا السُّؤَالُ. (14)
951. قَاتِلُ الْحَرِيصِ حَرِصُهُ. (15)
952. قَبُولُ الْحَقِّ مِنَ الدِّينِ. (16)
953. قَدْ أَخْطَأَ مَنْ اسْتَعْنَى بِرَأْيِهِ. (17)

ص: 178

- 
- 1- (1). نثر اللآلى، ص 90، ح 216.
- 2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 57، ح 549.
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 155، ح 2905.
- 4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 318، ح 7352.

- 5- (5) . تنبيه الخواطر، ص 4، ج 2.
- 6- (6) . بحار الأنوار، ج 74، ص 228؛ تحف العقول، ص 79.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 224، ح 4525.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 227، ح 6125.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 444، ح 10153.
- 10- (10) . نثر اللآلي، ص 90، ح 218.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 472، ح 10773.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 66، ح 877.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 66، ح 879.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 60، ح 654.
- 15- (15) . نثر اللآلي، ص 92، ح 219.
- 16- (16) . نثر اللآلي، ص 92، ح 221.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 66، ح 867، وفيه: «قد خاطر».

937. رهائی انسان، در صداقت است.
938. تفکر در ساعتی کوتاه، بهتر از عبادت طولانی [بدون تفکر] است.
939. همت صاحبان خرد و عقل، برای ایجاد اخلاص در اعمال است.
940. در پرداختن به عبادت خداوند، گنجهای سودمند نهفته است.
941. تجربه، علم جدیدی است.
942. ایمنی از پشیمانی، در سکوت است. و جبران کردن آنچه در سکوت از دست داده ای، راحت تر از بدست آوردن چیزی است که با گفتار از بین برده ای.
943. پندها، سینه را جلا می دهند.
944. هر نیکی، شکری دارد.
945. در هر تجربه ای، پندی وجود دارد.
946. هر قلبی، به چیزی مشغول است.
947. در هر منظره ای، عبرتی موجود است.

### حرف قاف

948. قلب، مخزن زبان است.
949. قلب، کتاب تفکر است.
950. قلبها قفل هستند. و کلید آنها، سؤال است.
951. حرص، قاتل حریص است.
952. پذیرفتن حق، نشانه دین است.
953. کسی که فقط به رأی خود متکی است، خطا می کند.

954. قَدْ تُخَدَعُ الرَّجَالُ. (1)
955. قَدْ تَصَدَّقُ الْأَحْلَامُ. (2)
956. قَدْ تَفَاجِئُ الْبَلِيَّةُ. (3)
957. قَدْ تَكْذِبُ الْأَمَالُ. (4)
958. قَدَّرَ الْمَرْءُ مَا يُهْمُهُ. (5)
959. قَدَّرَ فِي الْعَمَلِ؛ تَنْجٍ مِنَ الزَّلَلِ. (6)
960. قَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (7)
961. قَدْ كَثُرَ الْقَبِيحُ حَتَّى قَلَّ الْحَيَاءُ مِنْهُ. (8)
962. قَدْ يَحْسُنُ الْإِمْتِنَانُ بِالنَّعْمَةِ وَذَلِكَ عِنْدَ كُفْرَانِهَا، وَلَوْلَا أَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَفَرُوا النَّعْمَةَ لَمَّا قَالَ اللَّهُ لَهُمْ:  
«اذْكُرُوا نِعْمَتِي الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ». (9)
963. قَدْ يُدْرِكُ بِشُكْرِ الشَّاكِرِ مَا يَضِيغُ بِجُحُودِ الْكَافِرِ. (10)
964. قَدْ يَضِلُّ الْعَقْلُ الْفَدُّ. (11)
965. قَدْ يُعْشُّ الْمُسْتَنْصِحُ. (12)
966. قَدْ يَغْلِبُ الْمَغْلُوبُ. (13)
967. قَدْ يَقُولُ الْحِكْمَةَ غَيْرُ الْحَكِيمِ. (14)
968. قُرْبُ الْأَشْرَارِ مَصْرَبَةٌ. (15)
969. قُرْنِ الْإِجْتِهَادُ بِالْوَجْدَانِ. (16)
970. قُرْنِ الْحَيَاءِ بِالْحَرَمَانِ. (17)

ص: 180

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 481، ح 11071.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 324، ح 7550.

- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 325، ح 7578.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 312، ح 7237.
- 5- (5) . نثر اللآلي، ص 92، ح 222.
- 6- (6) . نثر اللآلي، ص 92، ح 223.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 383، ح 8716.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 123، ح 2148.
- 9- (9) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 294، ح 370.
- 10- (10) . دستور معالم الحكم، ص 20.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 443، ح 10105.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 226، ح 4601.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 481، ح 11074.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 59، ح 642.
- 15- (15) .؟؟؟؟.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 444، ح 10127.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 257، ح 5475، وفيه: «الجباء».



954. گاهی بزرگان فریب می خورند [فریب خوردن از هیچ کس بعید نیست].

955. گاهی رؤیا، صادق است.

956. گاهی بلا ناگهان می رسد.

957. گاهی آرزوها خطا می روند.

958. ارزش هر کس به قدر همّت اوست.

959. به اندازه رفتار کن، از لغزش نجات می یابی.

960. ارزش هر کس، به اندازه آن چیزی است که آن را بلد است و نیک می داند.

961. گاهی بدکاری آنقدر زیاد می شود که حیاء را کم می کند.

962. گاهی منت گذاشتن خوب است و آن هنگام کفران نعمت است و اگر بنی اسرائیل کفران نعمت نمی کردند، خداوند به آنها نمی فرمود: «نعمتهایی که به شما دادم بیاد آورید».

963. گاهی آنچه با انکار کافر [کسی که کفر نعمت می کند] ضایع می شود، با تشکرِ شاکر تدارک می شود.

964. گاهی عقل تیزبین، خطا می کند.

965. گاهی کسی که از او طلب نصیحت می شود خیانت می کند.

966. گاهی شکست خورده، غلبه می کند.

967. گاهی غیر حکیم، سخن حکیمانه می گوید.

968. نزدیک شدن به اشرار، زیان بخش است.

969. تلاش کردن، به رسیدن به نتیجه یافتن نزدیک است.

970. حیاء [در علم] با محرومیت قرین است.

971. قَرِينُ الْمَرْءِ دَلِيلُ دِينِهِ. (1)
972. قَسْوَةُ الْقَلْبِ مِنَ الشُّبُعِ. (2)
973. قَطِيعَةُ الْجَاهِلِ تَعْدِلُ صِلَةَ الْعَاقِلِ. (3)
974. قَلَّ أَنْ تَرَى أَحَدًا تَكَبَّرَ عَلَى مَنْ دُونَهُ، إِلَّا وَبِذَلِكَ الْمِقْدَارِ يَجُودُ بِالذُّلِّ لِمَنْ فَوْقَهُ. (4)
975. قَلَّ مَنْ صَبَرَ إِلَّا ظَفِرًا. (5)
976. قُلُوبُ الرَّعِيَّةِ خَزَائِنُ رَاعِيهَا؛ فَمَا أودَعَهَا مِنْ عَدْلِ أَوْ جَوْرِ وَجَدَهُ. (6)
977. قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مَوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، فَمَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ نَظَرَ إِلَيْهِ. (7)
978. قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينَ. (8)
979. قَلِيلُ الدُّنْيَا يَذْهَبُ بِكَثِيرِ الْآخِرَةِ. (9)
980. قَلِيلٌ يَكْفِي خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يُطْغَى. (10)
981. قَوْلُ الْمَرْءِ يُخْبِرُ عَمَّا فِي قَلْبِهِ. (11)
982. قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ» نِصْفُ الْعِلْمِ. (12)
983. قُوَّةُ الْقَلْبِ مِنْ صِحَّةِ الْإِيمَانِ. (13)
984. قِيمَةُ الْمَرْءِ مَا يُحْسِنُهُ. (14)
985. قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ. (15) حَرْفُ الْكَافِ
986. الْكَامِلُ مَنْ غَلَبَ جِدُّهُ هَزَلُهُ. (16)
987. الْكِتَابُ أَحَدُ الْمُحَدَّثِينَ. (17)

ص: 182

- 
- 1- (1) . نثر اللآلى، ص 92، ح 226.
- 2- (2) . نثر اللآلى، ص 92، ح 225.
- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 432، ح 9869.
- 4- (4) . شرح نهج البلاغ، ص 336، ج 20، ح 853.

- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 283، ح 6322.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 346، ح 7982.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 67، ح 906.
- 8- (8) . تحف العقول، ص 111.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 147، ح 2671.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 366، ح 8258 نحوه.
- 11- (11) . نثر اللآلى، ص 92، ح 229.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 48، ح 253.
- 13- (13) . نثر اللآلى، ص 92، ح 228.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 92، ح 230.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 50، ح 317.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 443، ح 10121.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 49، ح 292.

971. همنشین هر کس، دلیل دین اوست.

972. قساوت قلب از پرخوری است.

973. جدا شدن از جاهل، با نزدیک شدن به عاقل، برابر است.

974. بندرت کسی را می بینی که بر زیر دست خود تکبر می کند. مگر اینکه به همان اندازه نسبت به مافوق خود ذلت می ورزد.

975. کم است کسی که استقامت کند، مگر اینکه به هدف خود دست یابد.

976. قلبهای مردم، خزانه ی زمامدار است. پس هر عدالت یا ظلمی که انجام دهد، در آنجا می یابد.

977. قلبهای پاک بندگان، مورد توجه خداوند سبحان و تعالی است. پس هر کس قلبش را پاک کند خدا به او نظر می کند.

978. فرزند کمتر، یکی از دو آسایش است.

979. اندکی از دنیا، بسیاری از آخرت را نابود می کند.

980. مال اندکی که کافی باشد، بهتر از مال زیادی است که طغیان می آورد.

981. سخن انسان، از آنچه در قلب اوست خبر می دهد.

982. گفتن: نمی دانم، نیمی از علم است.

983. قوت قلب، اثر ایمان صحیح است.

984. قیمت انسان، به چیزی است که بلد است.

985. قیمت هر کس، عقل اوست.

## حرف کاف

986. انسان کامل کسی است که جدی او بر شوخی غلبه کند.

987. کتاب، یکی از دو گوینده است [کتاب گوینده ای از طرف نویسنده است].

988. الكُتُبُ بِسَاتِينِ الْعُلَمَاءِ. (1)
989. الكِذْبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ. (2)
990. الكِذْبُ فِي الدُّنْيَا عَارٌ، وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ. (3)
991. الْكَرَمُ سَائِرُ الْعُيُوبِ.
992. الْكَرِيمُ مَنْ بَدَأَ بِإِحْسَانِهِ. (4)
993. الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ. (5)
994. الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ؛ قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ. (6)
995. (طوبى لِمَنْ) كَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. (7)
996. كَافِرٌ سَخِيٌّ أَرْجَى إِلَى الْجَنَّةِ مِنْ مُؤْمِنٍ شَاحِحٍ. (8)
997. كِتَابُ الرَّجُلِ عُنْوَانُ عَقْلِهِ، وَبُرْهَانُ فَضْلِهِ. (9)
998. كَثْرَةُ الْمَزَاحِ تُسْقِطُ الْهَيْبَةَ. (10)
999. كَثْرَةُ حَيَاءِ الرَّجُلِ دَلِيلٌ عَلَى إِيمَانِهِ. (11)
1000. كَثِيرٌ مِنَ الْحَاجَاتِ تُقْضَى بِرَمَاً (12) لَا كَرَمًا. (13)
1001. كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يُبَغِضُنِي وَيُبَغِضُ الْأَيْمَةَ مِنْ وُلْدِي. (14)
1002. كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ وُلِدَ مِنْ حَلَالٍ وَهُوَ يُحِبُّ الزَّانَا. (15)
1003. كَفَاكَ خِيَانَةٌ أَنْ تَكُونَ أَمِينًا لِلْخَوْنَةِ. (16)
1004. كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَبَانَ لَكَ رُشْدَكَ مِنْ عَيْتِكَ. (17)
1005. كَفَاكَ مِنْ عُيُوبِ الدُّنْيَا أَنْ لَا تَبْقَى. (18)

- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 220، ح 4399.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 384، ح 8746.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 212، ح 4127.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 211، ح 4081.
- 7- (7) . نهج البلاغ، ج 2، ص 96، ح 176.
- 8- (8) . نثر اللآلي، ص 94، ح 231.
- 9- (9) . نثر اللآلي، ص 49، ح 289.
- 10- (10) . نثر اللآلي، ص 222، ح 4467.
- 11- (11) . نثر اللآلي، ص 257، ح 5446.
- 12- (12) . بَرِمَ بِهِ بَرَمًا: سَيِّمَهُ وَمَلَّهْ (لسان العرب: برم).
- 13- (13) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 329، ح 881.
- 14- (14) . الأمالى للصدوق، ص 209، ح 9.
- 15- (15) . بحار الأنوار، ج 74، ص 385.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 321، ح 686.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 94، ح 1655.
- 18- (18) . نثر اللآلي، ص 94، ح 232.

988. کتابها، بوستان های علما هستند.

989. دروغ، خارج شدن از خلقت اصلی خداوند است.

990. [عاقبت] دروغ در دنیا، ننگ و در آخرت، عذاب دوزخ است.

991. جود و کرم، عیبها را می پوشاند.

992. کریم کسی است که اول احسان کند.

993. تا سخن نگفته ای، سخن در چنگ توست و زمانی که سخن گفتی، تو در بند سخن در می آیی.

994. سخن چون داروست. اندک آن نافع و زیاد آن کشنده است.

995. خوشا به حال کسی که نفس او از دست او در عذاب است ولی مردم از دست او راحت است.

996. کافر سخاوتمند، از مؤمن بخیل به بهشت امیدوارتر است.

997. نوشته ی انسان، علامت عقل و دلیل فضل اوست.

998. شوخی زیاد، هیبت انسان را می برد.

999. زیادی حیاء انسان، دلیل ایمان اوست.

1000. بسیاری از نیازها، از ملال و ناراحتی است نه از کرم.

1001. کسی که می گوید: حلال زاده است. و کینه من و فرزندان مرا در دل دارد، دروغ می گوید.

1002. کسی که می گوید: حلال زاده است. و زنا را دوست دارد، دروغ می گوید.

1003. در خیانت تو همین بس که امین خیانت گران باشی. [امین خیانتکاران خائن است].

1004. در عقل تو همین بس، که رشد، تو را از گمراهیت جدا کند. [برای تو همین بس که عقل راه هدایت را از گمراهی باز شناسد].

1005. تو را عیب دنیا همین بس، که باقی نمی ماند.

1006. كُفَاكَ هَمًّا عَلِمُكَ بِالمَوْتِ. (1)

1007. كُفْرَانُ النِّعَمِ يُزِيلُهَا. (2)

1008. كَفَى بِالْأَجْلِ حِرْزًا؛ إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَمَعَهُ حَفْظَةٌ مِنَ اللَّهِ يَحْفَظُونَهُ أَنْ يَتَرَدَّى فِي بئرٍ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْهِ حَائِطٌ، وَلَا يُصِيبُهُ سَبْعٌ، فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُ خَلُّوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَجَلِهِ. (3)

1009. كَفَى بِالتَّوَّاضُعِ شَرَفًا. (4)

1010. كَفَى بِالشَّيْبِ دَاءً. (5)

1011. كَفَى بِالشَّيْبِ نَاعِيًا. (6)

1012. كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَنْ يَرْضَى عَن نَفْسِهِ. (7)

1013. كَفَى بِالْمَرْءِ رَذِيلَةً أَنْ يُعْجَبَ بِنَفْسِهِ. (8)

1014. كَفَى بِالْمَرْءِ سَعَادَةً أَنْ يُوَثَّقَ بِهِ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا. (9)

1015. كَفَى بِالمُشَاوَرَةِ ظَهِيرًا. (10)

1016. كَفَى لِلْحَسُودِ مِنَ الحَسَدِ. (11)

1017. كُلُّ آتٍ فَكَّانٌ قَدْ كَانَ. (12)

1018. كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ. (13)

1019. كَلَامُ اللَّهِ دَوَاءُ القَلْبِ. (14)

1020. كُلُّ بَدْعٍ ضَلَالَةٌ. (15)

1021. كُلُّ حِقْدٍ حَقَدْتَهُ قُرَيْشٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَظْهَرْتَهُ فِيَّ، وَسَتُّظْهَرُهُ فِي وُلْدِي مِنْ بَعْدِي. مَا لِي وَلِقُرَيْشٍ؟! إِنَّمَا وَتَرْتُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَأَمْرِ رَسُولِهِ، أَفَهَذَا جَزَاءٌ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُسْلِمِينَ؟ (16)

ص: 186

1- (1) . نثر اللآلى، ص 94، ح 233.

2- (2) . نثر اللآلى، ص 94، ح 234.

3- (3) . تحف العقول، ص 224.



- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 248، ح 5149.
- 5- (5) . نثر اللآلي، ص 94، ح 235.
- 6- (6) . نثر اللآلي، ص 94، ح 236.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 307، ح 7065.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 308، ح 7083.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 167، ح 3282.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 441، ح 10044.
- 11- (11) . نثر اللآلي، ص 94، ح 238.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 165، ح 1310.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 165، ح 1312.
- 14- (14) . نثر اللآلي، ص 94، ح 238.
- 15- (15) . جامع الأخبار، ص 182.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 328، ح 764.

1006. تو را همین غصه بس، که بدانی خواهی مرد.
1007. ناسپاسی، نعمت را از بین می برد.
1008. در محفوظ ماندن از اجل همین بس، که خداوند برای هر انسانی چند نگهبان [از فرشتگان] گمارده است. که او را حفظ کنند. در چاه نیفتد. یا دیوار بر سرش خراب نشود. یا درنده ای به او حمله نکند. و زمانی که اجل فرا رسد، او را در برابر این آسیب ها رها می کنند.
1009. در تواضع همین بس که شرف است. [تواضع شرافت است].
1010. درد پیری کافی است. [پیر را درد پیری بس است].
1011. پیری، برای خبر دادن از مرگ کافی است.
1012. در نادانی انسان همین بس، که از خود راضی باشد.
1013. در پستی انسان همین بس، که خودپسند باشد.
1014. در سعادت انسان همین بس، که در امور دین و دنیا به او اطمینان کنند.
1015. مشورت، پشتوانه است.
1016. برای حسود، درد حسد کافی است.
1017. آنچه در آینده واقع می شود، گویا اتفاق افتاده است.
1018. آنچه در آینده می آید، نزدیک است.
1019. کلام خدا، داروی دلهاست.
1020. هر بدعتی، گمراهی است.
1021. هر کینه ای که قریش از رسول الله صلی الله علیه و آله بدل داشت، نسبت به من ظاهر کرد. و بزودی نسبت به فرزندانم آشکار می کنند. من کجا و قریش کجا؟ من با آنها به امر خدا و پیامبرش رفتار کردم. آیا اگر مسلمان بودند، این پاداش کسی است که از خدا و رسولش اطاعت کند؟

1022. كُلُّ دَاءٍ يُدَاوَى إِلَّا سُوءَ الْخُلُقِ. (1)
1023. كُلُّ دَوْلَةٍ يَحُوطُهَا (2) الدِّينُ لَا تُغْلَبُ. (3)
1024. كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ. (4)
1025. كُلُّ شَيْءٍ طَلَبْتَهُ فِي وَقْتِهِ فَقَدْ فَاتَ وَقْتُهُ. (5)
1026. كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حِيلَةٌ إِلَّا الْقِضَاءُ. (6)
1027. كُلُّ شَيْءٍ لَا يَحْسُنُ نَشْرُهُ أَمَانَةٌ، وَإِنْ لَمْ يُسْتَكْتَمِ. (7)
1028. كُلُّ شَيْءٍ مِنْ الْآخِرَةِ عِيَانَةٌ (8) أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. (9)
1029. كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ. (10)
1030. كُلُّ شَيْءٍ يَعْزُّ حِينَ يَنْزُرُ (11) إِلَّا الْعِلْمَ (فَإِنَّهُ) يَعْزُّ حِينَ يَغْزُرُ (12). (13)
1031. كُلُّ شَيْءٍ يُمَلُّ مَا خَلَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ. (14)
1032. كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ عَلَى الْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ. (15)
1033. كُلُّ طَيْرٍ يَأْوِي إِلَى شَكْلِهِ. (16)
1034. كُلُّ عَاقِلٍ مَغْمُومٌ. (17)
1035. كُلُّ عَزٍّ لَا يُؤَيِّدُهُ دِينٌ مَذَلَّةٌ. (18)
1036. كُلُّ غَالِبٍ بِالشَّرِّ مَغْلُوبٌ. (19)
1037. كُلَّمَا ارْتَفَعَتْ رُتْبَةُ اللَّيْمِ نَقَصَ النَّاسُ عِنْدَهُ، وَالكَرِيمُ ضِدُّ ذَلِكَ. (20)
1038. كُلُّ مَا زَادَ عَلَى الْإِقْتِصَادِ إِسْرَافٌ. (21)

ص: 188

- 1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 264، ح 5698.
- 2- (2). حَاطَهُ يَحُوطُهُ: حَفِظَهُ وَتَعَهَّدَهُ (لسان العرب: حوط).
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 343، ح 7863.
- 4- (4). الأماي للصدوق، ص 27، ح 5.

- 5- (5) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 323، ح 700.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 102، ح 1790.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 251، ح 5229.
- 8- (8) . لَقِيَهُ عِيَانًا: أَي مُعَايِنَةً (لسان العرب: عين).
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 144، ح 2604.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 143، ح 2568.
- 11- (11) . الغرر - ط النَّجْف - والترجمه: يَنْدُرُ، وَنَزَّرَ: قَلَّ (أقرب الموارد: نزر).
- 12- (12) . غَزَرَ المَاءَ وَغَيْرَهُ: كَثُرَ (أقرب الموارد: غزر).
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 42، ح 41.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 58، ح 605.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 42، ح 37.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 423، ح 9722.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 55، ح 485.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 86، ح 1430.
- 19- (19) . تصنيف غرر الحكم، ص 106، ح 1916.
- 20- (20) . تصنيف غرر الحكم، ص 261، ح 5602.
- 21- (21) . تصنيف غرر الحكم، ص 359، ح 8116.

1022. هر دردی معالجه می شود، جز بد اخلاقی.
1023. هر حکومتی که بر پایه دین باشد، مغلوب نمی شود.
1024. هر سکوت بدون تفکر، غفلت است.
1025. هر چیزی را در وقتش طلب کن [چرا که] وقتش از بین می رود.
1026. هر چیزی جز قضاء الهی، چاره ای دارد.
1027. هر چیزی که منتشر شدن آن صحیح نباشد، امانت است. گر چه درخواست کتمان آن نشده باشد.
1028. هر چیزی در آخرت دیدنش بسیار بزرگتر از شنیدن آن است.
1029. هر چیزی در دنیا شنیدنش، بزرگتر از دیدن آن است.
1030. هر چیز، وقتی کمیاب شود، عزیزتر می شود. جز علم که هر چه بیشتر شود، عزیزتر است.
1031. هر چیز، ملال آور می شود. جز طرفه حکمت.
1032. هر چیز، با بذل کمتر می شود، مگر علم.
1033. هر پرنده ای، به شکل خودش پناه می برد.
1034. هر عاقلی، مغموم می شود.
1035. هر عزّتی که مورد تأیید دین نباشد، ذلت آور است.
1036. هر کسی که، با شرارت پیروز شود، شکست خورده است.
1037. انسان پست [فرومایه]، هر چقدر بالاتر رود، بیشتر مردم را ناقص می داند. و انسان کریم به عکس.
1038. هر چیزی که از میانه روی بگذرد، اسراف است.

1039. كُلَّمَا كَثُرَ خُزَانُ الْأَسْرَارِ زَادَتْ ضَيَاعًا. (1)
1040. كُلُّ مَالِكٍ غَيْرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مَمْلُوكٌ. (2)
1041. كُلُّ نِعْمَةٍ يُحْرِزُهَا الشُّكْرُ لَا تُسَلَبُ. (3)
1042. كُلُّ وِعَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ، الْإِوْعَاءُ الْعِلْمِ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ [بِهِ]. (4)
1043. كَمَا تَتَوَاضَعُ تَعْظُمُ. (5)
1044. كَمَا تَدِينُ تُدَانُ. (6)
1045. كَمَا تَرْحَمُ تُرْحَمُ. (7)
1046. كَمَا تَرَكَ لَكُمْ الْمُلُوكُ الْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ، فَاتْرُكُوا لَهُمُ الدُّنْيَا. (8)
1047. كَمَا تَزْرَعُ تَحْصُدُ. (9)
1048. كَمَا تُقَدِّمُ تَجِدُ. (10)
1049. كَمَالُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ. (11)
1050. كَمَالُ الْجُودِ الْإِعْتِدَاؤُ مَعَهُ. (12)
1051. كَمَالُ الْعَطِيَّةِ تَعْجِيلُهَا. (13)
1052. كَمَالُ الْعِلْمِ فِي الْحِلْمِ. (14)
1053. كَمَالُ الْعِلْمِ فِي الْعَمَلِ.
1054. كَمِ مِنْ إِنْسَانٍ اسْتَعْبَدَهُ إِحْسَانٌ. (15)
1055. كَمِ مِنْ إِنْسَانٍ أَهْلَكَهُ لِسَانٌ. (16)
1056. كَمِ مِنْ أَكَلِهِ مَنَعَتْ أَكْلَاتِهِ. (17)

ص: 190

1- (1). عيون الحكم والمواعظ، ص 396.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 83، ح 1316.

- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 343، ح 7863.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 42، ح 44.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 249، ح 5169.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 341، ح 7811.
- 7- (7) . نثر اللآلى، ص 94، ح 240.
- 8- (8) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 324، ح 716.
- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 94، ح 241.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 165، ح 3235.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 50، ح 319.
- 12- (12) . نثر اللآلى، ص 94، ح 242.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 381، ح 8654.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 94، ح 243.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 385، ح 8788.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4159.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 296، ح 6660.

1039. هر قدر، رازداران بیشتر شوند، احتمال افشاء راز بیشتر می شود.
1040. هر مالکی غیر از خداوند سبحان، مملوک است.
1041. هر نعمتی که با شکرگزاری حفظ شود، از دست نمی رود.
1042. هر ظرفی، با آنچه در آن نهاده شود ظرفیتش کم میشود. بجز ظرف علم که وسیعتر می شود.
1043. آن گونه که تواضع کنی، تعظیم می شوی.
1044. همان گونه که قرض می دهی، به تو قرض داده می شود.
1045. آنگونه که رحم کنی به تو رحم می شود.
1046. همانطور که پادشاهان، علم و حکمت را به شما وا گذاشته اند، شما هم دنیا را به آنان وا گذارید.
1047. همانطور که کشت کنی، درو خواهی کرد.
1048. از آنچه [امروز] ذخیره کنی، [فردا] بهره میبری. [رفتار دنیا را در آخرت خواهی دید].
1049. کمال انسان، در عقل اوست.
1050. کمال بخشش، عذر خواهی کردن همراه آن است.
1051. کمال هدیه، در عجله است. [هر چه زودتر هدیه بدهی بهتر است].
1052. کمال علم، در بردباری است.
1053. کمال علم، در عمل کردن است.
1054. چه بسیار انسانها که احسان [دیگری] آنها را بنده خود کرده است.
1055. چه بسیار انسانها که زبان آنها را نابود کرده است.
1056. چه بسیار لقمه که مانع از لقمه های دیگر می شود.



1057. كَمِ مِنْ بَانٍ مَا لَا يَسْكُنُهُ. (1)
1058. كَمِ مِنْ حَرْبٍ جُنَيْتٍ مِنْ لَفْظِهِ. (2)
1059. كَمِ مِنْ حَزِينٍ وَفَدَّ بِهِ حُزْنُهُ عَلَى سُورِ الْأَبْدِ. (3)
1060. كَمِ مِنْ دَمٍ سَفَكَهُ فَمٌ. (4)
1061. كَمِ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَهُ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا. (5)
1062. كَمِ مِنْ عَقْلِ أَسِيرٍ عِنْدَ هَوَى أَمِيرٍ. (6)
1063. كَمِ مِنْ مُبَرِّدٍ لَهُ الْمَاءُ، وَالْحَمِيمُ (7) يُغْلِي لَهُ. (8)
1064. كَمِ مِنْ نَظَرِهِ جَلَبَتْ حَسْرَةً. (9)
1065. كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَابِنِ اللَّبُونِ؛ لَا ضَرْعٌ فَيَحْلَبُ، وَلَا ظَهْرٌ فَيُرْكَبُ. (10)
1066. كُنْ مُقَدَّرًا وَلَا تَكُنْ مُقْتَرًّا (11). (12)
1067. كَيْفَ تَبْقَى عَلَى حَالَتِكَ، وَالذَّهْرُ فِي إِحَالَتِكَ؟ (13)
1068. كَيْفَ يَجِدُ لَذَّةَ الْعِبَادَةِ مَنْ لَا يَصُومُ عَنِ الْهَوَى؟ (14)
1069. كَيْفَ يَزْهَدُ فِي الدُّنْيَا مَنْ لَا يَعْرِفُ قَدَرَ الْآخِرَةِ؟ (15)
1070. كَيْفَ يَسْتَطِيعُ الْإِخْلَاصَ مَنْ يَغْلِبُهُ الْهَوَى؟ (16)
1071. كَيْفَ يَصْبِرُ عَنِ الشَّهْوَةِ مَنْ لَمْ تُعْنَهُ الْعِصْمَةُ؟ (17)
1072. كَيْفَ يَصِفُ إِلَهَهُ مَنْ يَعْجُزُ عَنِ صِفِهِ مَخْلُوقٍ مِثْلِهِ؟ (18)
1073. كَيْفَ يَصِلُ إِلَى حَقِيقَةِ الزُّهْدِ مَنْ لَمْ يُمِتْ شَهْوَتَهُ؟ (19)

ص: 192

- 1- (1) . تصنيف غرر الحكم، ص 133، ح 2301.
- 2- (2) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4161.
- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 321، ح 7446.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4158.

- 5- (5) . تحف العقول، ص 208.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 64، ح 819.
- 7- (7) . الحميم: الماء الحارّ (لسان العرب: حمم).
- 8- (8) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 313، ح 597.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 260، ح 5553.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 464، ح 10675.
- 11- (11) . قَتَرَ الرَّجُلُ عَلَى عِيَالِهِ: ضَيَّقَ عَلَيْهِمْ فِي التَّفَقُّهِ (أقرب الموارد: قتر).
- 12- (12) . نهج البلاغ، ج 4، ص 10، ح 33.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 134، ح 2335.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 199، ح 3938.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 146، ح 2652.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 306، ح 7005.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 318، ح 7337.
- 18- (18) . بحار الأنوار، ج 74، ص 432.
- 19- (19) . تصنيف غرر الحكم، ص 276، ح 6064.

1057. چه بسیار کسانی که بنائی ساخته اند و نتوانسته اند از آن بهره برداری کنند.
1058. چه بسیار جنگها و جنایتهایی که از یک لفظ سخن ایجاد شده است.
1059. چه بسیار غمگینی که، حزن او برایش سرور ابدی آورده است.
1060. چه بسیار خونها که، دهان سبب ریختن آن شده است.
1061. چه بسیار شهوت لحظه ای که، اندوه طولانی به جا گذاشته است.
1062. چه بسیار عقلی که نزد هوس حاکم، اسیر شده است.
1063. چه بسیار افرادی که برای او آب گوارا آماده می کنند در حالی که [در قیامت] برای [عذاب] او آب داغ به جوش می آورند.
1064. چه بسیار نگاهی که حسرت بجا می گذارد.
1065. در هنگام فتنه مثل بچه شتر باش که نه شیر دارد که بدوشند، و نه قدرت که بر او بار نهند.
1066. در زندگی اندازه گیری کن اما بر [اهل و عیالت] تنگ نگیر.
1067. چگونه در حال خود می مانی، در حالی که روزگار در فکر نابودی توست؟
1068. کسی که از هوس خودداری نمی کند، چگونه لذت عبادت را درک می کند؟
1069. کسی که قدر آخرت را نمی شناسد، چگونه در دنیا زاهد باشد؟
1070. کسی که هوس بر او غلبه کند، چگونه می تواند اخلاص داشته باشد؟
1071. کسی که عصمت او را یاری نکند، چگونه از شهوت صبر کند؟
1072. کسی که از توصیف مخلوق مثل خود عاجز است، چگونه خدای خود را توصیف کند؟
1073. کسی که شهوت خود را نمیرانده است، چگونه به حقیقت زهد برسد؟

1074. كَيْفَ يُصْلِحُ غَيْرَهُ مَنْ لَا يُصْلِحُ نَفْسَهُ؟(1)
1075. كَيْفَ يَضِيعُ مِنَ اللَّهِ كَافِلُهُ؟(2)
1076. كَيْفَ يَعْدِلُ فِي غَيْرِهِ مَنْ يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟(3)
1077. كَيْفَ يَعْرِفُ غَيْرَهُ مَنْ يَجْهَلُ نَفْسَهُ؟(4)
1078. كَيْفَ يُفْرِحُ بِعُمْرٍ تَقْصُصُهُ السَّاعَاتُ؟(5)
1079. كَيْفَ يَقْدِرُ عَلَى إِعْمَالِ الرِّضَا الْقَلْبُ الْمُتَوَلِّهُ بِالدُّنْيَا؟(6)
1080. كَيْفَ يَنْجُو مِنَ اللَّهِ هَارِبُهُ؟(7)
1081. كَيْفَ يَنْصَحُ غَيْرَهُ مَنْ يَعْشُّ نَفْسَهُ؟(8)
1082. كَيْفَ يَنْفِصِلُ عَنِ الْبَاطِلِ مَنْ لَمْ يَتَّصِلْ بِالْحَقِّ؟(9)
1083. كَيْفَ يَهْتَدِي الصَّلِيلُ مَعَ غَفْلَةِ الدَّلِيلِ؟(10)
1084. كَيْفِيَّةُ الْفِعْلِ تَدُلُّ عَلَى كَمِّيَّةِ الْعَقْلِ؛ فَأَحْسِنَ لَهُ الْإِخْتِيَارَ، وَأَكْثِرْ عَلَيْهِ الْإِسْتِظْهَارَ(11). (12) حَرْفُ اللَّامِ
1085. لَا إِسْلَامَ كَالرِّضَا.(13)
1086. لَا إِيمَانَ لِعُدُورٍ.(14)
1087. لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ.(15)
1088. لَا أَدَبَ مَعَ غَضَبٍ.(16)
1089. لَا أَشْجَعَ مِنْ لَيْبٍ.(17)
1090. لَا أَمَانَةَ لِمَنْ لَا دِينَ لَهُ.(18)

ص: 194

- 1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 234، ح 4694.
- 2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 197، ح 3877.
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 445، ح 10396.
- 4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 233، ح 4660.

- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 160، ح 3049.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 141، ح 2511.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 200، ح 3970.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 225، ح 4563.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 71، ح 1023.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 343، ح 7870.
- 11- (11) . فى الغرر - ط الهند -: الإظهار.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 153، ح 2853.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 103، ح 1833.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 292، ح 6510.
- 15- (15) . نثر اللآلى، ص 96، ح 244.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 303، ح 6912.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 53، ح 433.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 251، ح 5236.

1074. کسی که خود را اصلاح نکرده است، چگونه دیگری را اصلاح کند؟
1075. کسی که خداوند کفالت کننده اوست، چگونه ضایع می شود؟
1076. کسی که به خودش ظلم می کند، چگونه با دیگران به عدالت رفتار کند؟
1077. کسی که خودش را نمی شناسد، چگونه دیگران را بشناسد؟
1078. در عمری که با گذشت ساعتها کوتاه می شود، چگونه می توان شادی کرد؟
1079. قلبی که به دنیا مشغول است، چگونه می تواند به [مقام] رضا می رسد؟
1080. کسی که از خدا فرار کند، چگونه نجات می یابد؟
1081. کسی که خود خالص نیست، چگونه دیگران را نصیحت می کند؟
1082. کسی که به حق متصل نشده است، چگونه از باطل جدا شود؟
1083. با غفلت راهنما، چگونه گمراه هدایت شود؟
1084. چگونگی رفتار بر مقدار عقل دلالت دارد. پس رفتار خوب داشته باش، و عقل را زیاد آشکار کن.

### حرف لام

1085. هیچ اسلامی، چون رضا [به قضا و قدر] نیست.

1086. فریبکار، ایمان ندارد.

1087. کسی که امانت دار نباشد، ایمان ندارد.

1088. در هنگام خشم، ادب نمی ماند.

1089. کسی از عاقل، شجاع تر نیست.

1090. کسی که دین ندارد، امانت دار نیست.

1091. لا بُدَّ لَكَ مِنْ رَفِيقٍ فِي قَبْرِكَ، فَاجْعَلْهُ حَسَنَ الْوَجْهِ، طَيِّبَ الرَّيْحِ؛ وَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ. (1)

1092. لا بَقَاءَ لِلْأَعْمَارِ مَعَ تَعَاقُبِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. (2)

1093. لا تُبَدِّعَنَّ وَاضِحَهُ وَقَدْ فَعَلْتَ الْأُمُورَ الْفَاضِحَةَ. (3)

1094. لا تَبْسُطَنَّ يَدَكَ عَلَى مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَى دَفْعِهَا (عَنْهُ). (4)

1095. لا تُتْبِعِ الذَّنْبَ الْعُقُوبَةَ، وَاجْعَلْ بَيْنَهُمَا وَقْتًا لِلْإِعْتِدَارِ. (5)

1096. لا تَتَّخِذَنَّ عَدُوَّ صَدِيقِكَ صَدِيقًا؛ فَتُعَادِيَ صَدِيقَكَ. (6)

1097. لا تَتَكَلَّمْ بِكُلِّ مَا تَعَلَّمْ، فَكَفَى بِذَلِكَ جَهْلًا. (7)

1098. لا تَتَّقَنَّ كُلَّ الثَّقَةِ بِأَخِيكَ؛ فَإِنَّ سُرْعَةَ الْإِسْتِرْسَالِ (8) لَا تُقَالُ. (9)

1099. لا تَجْتَمِعُ الْخِيَانَةُ وَالْأُخُوَّةُ. (10)

1100. لا تَجْتَمِعُ الْفِطْنَةُ وَالْبِطْنَةُ (11). (12)

1101. لا تُحَدِّثِ الْجَهَّالَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَكُ ذُبُوكَ (بِهِ)؛ فَإِنَّ لِعَلِمِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَحَقُّهُ عَلَيْكَ بَدْلُهُ لِمُسْتَحِقِّهِ، وَمَنْعُهُ مِنْ غَيْرِ مُسْتَحِقِّهِ. (13)

1102. لا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكْذِيبَهُ. (14)

1103. لا تَحْمَدَنَّ الصَّبِيَّ إِذَا كَانَ سَخِيًّا؛ فَإِنَّهُ لَا يَعْرِفُ فَضِيلَةَ السَّخَاءِ، وَإِنَّمَا يُعْطَى مَا فِي يَدِهِ ضِعْفًا. (15)

1104. لا تَخْتَرَنَّ أَنْ تَكُونَ غَالِبًا وَأَنْتَ ظَالِمٌ. (16)

1105. لا تَخَفْ إِلَّا ذَنْبَكَ. (17)

1106. لا تَخَفْ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمًا. (18)

ص: 196

1- (1). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 346، ح 975.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 160، ح 3056.

3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 186، ح 3549.

4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 344، ح 7894.

- 5- (5) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 328، ح 756.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 425، ح 9765.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4137.
- 8- (8) . الاسترسال: الاستئناس والطمانينه إلى الإنسان والثقة به فيما يحدثه (لسان العرب: رسل).
- 9- (9) . روضه الواعظين، ج 2، ص 388.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 419، ح 9615.
- 11- (11) . البطنه: امتلاء البطن من الطعام (لسان العرب: بطن).
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 360، ح 8157.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 48، ح 256.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4135.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 330، ح 789.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 258، ح 27.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 192، ح 3724.
- 18- (18) . تحف العقول، ص 26.



1091. ناچار باید در قبر رفیق داشته باشی، پس رفتار صالح را انتخاب کن. که رفیق خوش سیما و خوش بو است.
1092. با گذشت شب و روز عمر باقی نمی ماند.
1093. وقتی که رفتار مفتضح انجام داده ای، خنده مکن.
1094. دست خود را پیش ناتوان دراز مکن.
1095. بدنبال خطا [دیگران را] بلافاصله مجازات مکن. بین خطا و مجازات فرصتی برای عذر خواهی بگذار.
1096. با دشمن دوست خود، دوستی مکن، که با دوست خود دشمنی کرده ای.
1097. همه آنچه را که می دانی مگو. همین برای نادانی تو کافی است.
1098. به برادرت صد در صد اطمینان نکن. چون سریع انس گرفتن و اعتماد پیدا کردن قابل اقاله و پس گیری نیست.
1099. برادری با خیانت جمع نمی شود.
1100. زیرکی با پر خوری جمع نمی شود.
1101. به مردم نادان، آنچه نمی دانند، مگو که ترا تکذیب می کنند. پس علم تو بر تو حق دارد. و حق علم این است که آن را به کسی که شایستگی دارد بگویی. و از کسی که شایستگی ندارد، منع کنی.
1102. سخنی را که می ترسی تکذیب کنند، بازگو مکن.
1103. کودک سخاوتمند را تمجید مکن. چون فضیلت سخاوت را نمی شناسد. و هر چه دارد، بیهوده از دست می دهد.
1104. در حالی که ظالم هستی، خود را پیروز نگردان.
1105. جز از گناه خود، ترس.
1106. در راه خدا، از سرزنش هیچ ملامت کننده ای ترس.

1107. لا تَخْلُو النَّفْسَ مِنَ الْأَمَلِ حَتَّى تَدْخُلَ فِي الْأَجْلِ. (1)

1108. لا تَدْعُ اللَّهَ أَنْ يُغْنِيكَ عَنِ النَّاسِ؛ فَإِنَّ حَاجَاتِ النَّاسِ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ مُتَّصِلَةٌ كَاتِّصَالِ الْأَعْضَاءِ، فَمَتَى يَسْتَغْنِي الْمَرْءُ عَنِ يَدِهِ أَوْ رِجْلِهِ؟ وَلَكِنْ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُغْنِيكَ عَنِ شِرَارِهِمْ. (2)

1109. لا تَدْعُ أَنْ تَنْصَحَ أَهْلَكَ؛ فَإِنَّكَ عَنْهُمْ مَسْئُولٌ. (3)

1110. لا تُدْعِ سِرًّا مِنْ أَذَاعِ سِرِّكَ. (4)

1111. لا تَذْكُرِ الْمَوْتَى بِسَوْءٍ، فَكَفَى بِذَلِكَ إِثْمًا. (5)

1112. لا تَرْغَبَنَّ فِي مَوَدَّةٍ مِنْ لَمْ تَكْشِفْهُ. (6)

1113. لا تَرْمِ سَهْمًا يُعْجِزُكَ رُدَّهُ. (7)

1114. لا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا. (8)

1115. لا تَسْأَلْ مَنْ تَخَافُ مَنَعَهُ. (9)

1116. لا تَسْتَبِدَّ بِرَأْيِكَ، فَمَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ. (10)

1117. لا تَسْتَبْطِئْ إِجَابَةَ دُعَائِكَ وَقَدْ سَدَدْتَ طَرِيقَهُ بِالذُّنُوبِ. (11)

1118. لا تَسْتَحِي مِنْ إِعْطَاءِ الْقَلِيلِ، فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ. (12)

1119. لا تَسْتَشِيرْ إِلَّا النَّاصِحَ اللَّيِّبَ. (13)

1120. لا تَسْتَكْثِرَنَّ الْعَطَاءَ وَإِنْ كَثُرَ؛ فَإِنَّ حُسْنَ الشَّاءِ أَكْثَرُ مِنْهُ. (14)

1121. لا تُسِرَّ إِلَى الْجَاهِلِ شَيْئًا لَا يُطِيقُ كِتْمَانَهُ. (15)

1122. لا تَصْحَبِ الشَّرِيرَ؛ فَإِنَّ طَبْعَكَ يَسْرُقُ مِنْ طَبْعِهِ شَرًّا وَأَنْتَ لَا تَعْلَمُ. (16)

1123. لا تَصْحَبِ فِي السَّفَرِ غَيْرًا؛ فَإِنَّكَ إِنْ سَاوَيْتَهُ فِي الْإِنْفَاقِ أَضْرَبَكَ، وَإِنْ تَفَضَّلَ عَلَيْكَ اسْتَذَلَّكَ. (17)

ص: 198

1- (1). عيون الحكم والمواعظ، ص 537.

2- (2). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 322، ح 695.

3- (3). دستور معالم الحكم، ص 72.

- 4- (4) . بحار الأنوار، ج 75، ص 11، ح 68.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 221، ح 4435.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 418، ح 9561.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 478، ح 10979.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 75، ح 1161، وفيه: «لا يُرى».
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 483، ح 11135.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 443، ح 10111.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 193، ح 3768.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 382، ح 8666.
- 13- (13) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 315، ح 618.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 382، ح 8664.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 321، ح 7428.
- 16- (16) . مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 13.
- 17- (17) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 306، ح 505.

1107. هیچ کس بدون آرزو نیست. مگر وقتی که اجل فرارسد.

1108. دعا نکن که خدا تو را از مردم بی نیاز کند. چون نیازهای مردم مثل اتصال اعضاء بدن، به همدیگر وابسته است. پس چه زمانی انسان از دست یا پای خود بی نیاز می شود؟ اما دعا کن خداوند تو را از اشرار بی نیاز کند.

1109. نصیحت کردن نزدیکان خود را ترک نکن، چون تو نسبت به آنها مسئول هستی.

1110. راز کسی که سر تو را فاش کرد بر ملا نکن.

1111. از مردگان، بد نگو، که این خود گناه است.

1112. در دوستی کسی که او را نمی شناسی رغبت نداشته باش.

1113. تیری را که پاسخ آن تو را عاجز می کند، پرتاب مکن.

1114. هیچ نادانی را نمی بینی، مگر اینکه یا کوتاهی می کند. یا زیاده روی.

1115. از کسی که احتمال می دهی کمک نکند، درخواست کمک نکن.

1116. استبداد به رأی خود نداشته باش، کسی که استبداد به رأی خود داشته باشد، هلاک می شود.

1117. اجابت دعای خویش را به این زودی متوقع نباش در حالی که راه اجابت دعا را با گناهان بسته ای.

1118. از عطا کردن کم حیا مکن، محروم کردن از آن کمتر است.

1119. مشورت نکن، مگر با کسی که عاقل و دانا باشد.

1120. هدیه هر چه هم زیاد باشد، آن را زیاد مینداز چرا که تعریف کردن از تو [از طرف گیرنده] بیشتر از آن است.

1121. هیچ رازی را به نادان مگو، که طاقت کتمان آن را ندارد. [راز تو را فاش می کند].

1122. با شرور دوستی مکن. چون روحیه تو از روحیه او شرارت را برمی گیرد. بدون اینکه تو بدانی.

1123. با ثروتمند هم سفر نشو. چون اگر به اندازه او خرج کنی، به تو ضرر می خورد. و اگر او بیشتر خرج کند، تو را تحقیر کرده است.

1124. لا تَصْحَبْ مَنْ يَحْفَظُ مَسَاوِئَكَ، وَيَنْسَى فَضَائِلَكَ وَمَعَالِيكَ (1). (2).
1125. لا تَصْطَنِعْ مَنْ يَكْفُرُ بِرِّكَ. (3)
1126. لا تَضَعْ سِرِّكَ عِنْدَ مَنْ لَا سِرَّ لَهُ عِنْدَكَ. (4)
1127. لا تَضْمَنْ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَى الْوَفَاءِ بِهِ. (5)
1128. لا تُضَيِّعَنَّ حَقَّ أَخِيكَ اتِّكَالاً عَلَى مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مَنْ أَضَعْتَ حَقَّهُ. (6)
1129. لا تَطْلُبِ الْحَيَاةَ لِتَأْكُلَ، بَلِ اطْلُبِ الْأَكْلَ لِتَحْيَا. (7)
1130. لا تُعَادُوا مَا تَجْهَلُونَ؛ فَإِنَّ أَكْثَرَ الْعِلْمِ فِيمَا لَا تَعْرِفُونَ. (8)
1131. لا تُعَجِّلَنَّ بِعُقُوبِهِ وَجَدْتَ عَنْهَا مَنَدُوحَةً. (9)
1132. لا تَعِدْ بِمَا تَعَجِزُ عَنِ الْوَفَاءِ بِهِ. (10)
1133. لا تُعِدَّنَّ خَيْراً مَا أَدْرَكَتَ بِهِ شَرّاً. (11)
1134. لا تُعِدَّنَّ شَرّاً مَا أَدْرَكَتَ بِهِ خَيْراً. (12)
1135. لا تُعِدَّنَّ صَدِيقاً مَنْ لَا يُوَاسِي بِمَالِهِ. (13)
1136. لا تُعِدَّنَّ غَنِيّاً مَنْ لَمْ يَرْزُقْ (مِنْ) مَالِهِ. (14)
1137. لا تَعْزِمِ عَلَى مَا لَمْ تَسْتَبِنِ الرُّشْدَ فِيهِ. (15)
1138. لا تَعْصِمِ الدُّنْيَا مَنْ لَجَأَ إِلَيْهَا. (16)
1139. لا تَعْصِ نَفْسَكَ إِذَا هِيَ أَرَشَدَتْكَ. (17)
1140. لا تَعْمَلْ بِالْحَدِيدِ عَهْ؛ فَإِنَّهَا حُلِقَتْ لَتَيْمٍ. (18)

ص: 200

- 1- (1). المَعْلَاهُ: الرُّفْعَةُ وَالشَّرْفُ، وَجَمْعُهَا: مَعَالِي (أَقْرَبُ الْمَوَارِدِ: عَلُو).
- 2- (2). تَصْنِيفُ غُرَرِ الْحَكْمِ، ص 418، ح 9564.
- 3- (3). تَصْنِيفُ غُرَرِ الْحَكْمِ، ص 387، ح 8869.
- 4- (4). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 339، ح 883.

- 5-5 . تصنيف غرر الحكم، ص 253، ح 5298.
- 6-6 . تصنيف غرر الحكم، ص 422، ح 9687.
- 7-7 . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 333، ح 824.
- 8-8 . تصنيف غرر الحكم، ص 46، ح 194.
- 9-9 . تصنيف غرر الحكم، ص 302، ح 6880.
- 10-10 . تصنيف غرر الحكم، ص 253، ح 5299.
- 11-11 . تصنيف غرر الحكم، ص 15، ح 1870.
- 12-12 . تصنيف غرر الحكم، ص 104، ح 1869.
- 13-13 . تصنيف غرر الحكم، ص 418، ح 9563.
- 14-14 . تصنيف غرر الحكم، ص 372، ح 8429.
- 15-15 . تصنيف غرر الحكم، ص 476، ح 10912.
- 16-16 . تصنيف غرر الحكم، ص 130، ح 2215.
- 17-17 . تصنيف غرر الحكم، ص 233، ح 4656.
- 18-18 . تحف العقول، ص 81.

1124. با کسی که عیوب تو را نگه می دارد و فضائل و شرافت تو را فراموش می کند، دوستی مکن.
1125. به کسی که نیکی تو را ناسپاسی می کند، احسان مکن.
1126. به کسی که سرّ او را نمی دانی، سرّ خود را مگو.
1127. آنچه را توان پرداخت نداری ضمانت مکن. [به قدری ضمانت کن که از عهده اش برآیی].
1128. حق برادرت را به حساب اینکه برادرت هست ضایع مکن. چون کسی را که حقش را ضایع کنی، برادر تو نمی شود.
1129. زندگی را برای خوردن مخواه. بلکه خوردن را برای زندگی بخواه.
1130. با آنچه که نمی دانید، دشمنی نکنید. چون بیشتر علم در آن چیزهایی است که نمی دانید.
1131. در مجازاتی که می توانی برای آن جایگزین بیابی عجله مکن.
1132. آنچه را که نمی توانی وفا کنی، وعده مکن.
1133. چیزی را که به تو شر رسانده، خیر حساب مکن.
1134. چیزی را که به تو خیر رسانده، شر حساب مکن.
1135. کسی را که از مالش کمک نمی کند، دوست حساب مکن.
1136. کسی را که از مالش به دیگران نمی رساند غنی نشمار [که او خود فقیر واقعی است].
1137. کاری را که یقین به درست بودن آن نداری، انجام نده.
1138. کسی که به دنیا پناه ببرد، دنیا او را حفظ نمی کند.
1139. زمانی که نفس تو را ارشاد می کند، با نفس خود مخالفت مکن.
1140. نیرنگ باز نباش، چون اخلاق زشتی است.

1141. لا تُعوِّدْ نَفْسَكَ الِيمِينَ؛ فَإِنَّ الحَالَفَ لا يَسْلَمُ مِنَ الإِثْمِ. (1)
1142. لا تُغَالِبْ مَنْ لا تُقَدِّرُ عَلَيَّ دَفْعِهِ. (2)
1143. لا تُغْلِقْ باباً يُعْجِزُكَ افْتِتَاحُهُ. (3)
1144. لا تُفْرَحَنَّ بِسَقَطِهِ غَيْرِكَ؛ فَإِنَّكَ لا تَدْرِي ما يُحْدِثُ بِكَ الزَّمانُ. (4)
1145. لا تَفْضَحُوا أَنْفُسَكُمْ عِنْدَ عَدُوِّكُمْ يَوْمَ القِيامَةِ. (5)
1146. لا تُفَسِّرُوا (6) أَوْلادَكُمْ عَلَيَّ آدابِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ مُخْلِقُونَ لِزَمانٍ غَيْرِ زَمانِكُمْ. (7)
1147. لا تُثَقِّلْ ما لا تَعْلَمُ، بَلْ لا تُثَقِّلْ كُلَّ ما عَلِمْتَ. (8)
1148. لا تُقَوْلَنَّ ما يَسُوؤُكَ جِوابُهُ. (9)
1149. لا تُقَوْمُ حِلاوَةَ اللِّذِيِّ بِمِرازِهِ الأَفاتِ. (10)
1150. لا تُقَيِّسُوا الدِّينَ فَإِنَّهُ لا يُقاسُ، وَسَيَأْتِي قَوْمٌ يَقَيِّسونَ الدِّينَ هُمْ أَعْدائُهُ، وَأَوَّلُ مَنْ قاسَ إبليسُ. (11)
1151. لا تُكثِرِ العِتابَ؛ فَإِنَّهُ يورِثُ الصَّغِينَةَ، وَيُحَرِّكُ البِغْضَةَ. (12)
1152. لا تُكْمَلُ المُرُوَّةُ إِلاَّ لِلبَّيْبِ. (13)
1153. لا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا. (14)
1154. لا تُكُنْ مُعْجَباً فْتَمَقَّتْ (15) وَتُمْتَهَنَ (16). (17)
1155. لا تُكُنْ مِمَّنْ تَغْلِبُهُ نَفْسُهُ عَلَيَّ ما يُظُنُّ، وَلا يَغْلِبُها عَلَيَّ ما يَسْتَقِينُ. (18)
1156. لا تُكُنْ مِمَّنْ يَبْتَغِي الزَّيادَةَ وَلا يَشْكُرُ. (19)
1157. لا تُكُنْ مِمَّنْ يَخْشى المَوْتَ، وَلا يُبادِرُ (20) الفَوْتَ (21). (22)

ص: 202

- 1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 215، ح 4218.
- 2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 334، ح 7692.
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 478، ح 10978.
- 4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 301، ح 6842.



- 5- (5) . تحف العقول، ص 150.
- 6- (6) . قَسَرَهُ عَلَى الْأَمْرِ: أَكْرَهَهُ عَلَيْهِ (أقرب الموارد: قسر).
- 7- (7) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 267، ح 102.
- 8- (8) . تحف العقول، ص 74.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4131.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 303، ح 6929.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 105.
- 12- (12) . تحف العقول، ص 84.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 64، ح 806.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 335، ح 7716.
- 15- (15) . المَقْتُ: أَشَدُّ الْبُغْضِ (لسان العرب: مقت).
- 16- (16) . اِمْتَهَنْتُ السَّيِّءَ: ابْتَدَلْتُهُ (لسان العرب: مهن).
- 17- (17) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 261، ح 52.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 312، ح 580.
- 19- (19) . تحف العقول، ص 157.
- 20- (20) . بَادَرَهُ: عَاجَلَهُ (أقرب الموارد: بدر).
- 21- (21) . فَاتَ الْأَمْرُ فَوْتًا: مَضَى وَذَهَبَ وَقْتُ فِعْلِهِ (أقرب الموارد: فوت).
- 22- (22) . شرح نهج البلاغ، ج 4، ص 39، ح 150.

1141. خود را به سوگند خوردن عادت مده. کسی که زیاد سوگند می خورد، از گناه ایمن نیست.

1142. با کسی که نمی توانی او را دفع کنی، مبارزه مکن.

1143. دری را که نمی توانی باز کنی، قفل مکن.

1144. از افتادن دیگران شاد مشو، چون نمی دانی که زمانه با تو چه خواهد کرد.

1145. خویش را نزد دشمنان در قیامت رسوا مکنید.

1146. فرزندان خود را به آداب خود مجبور نکنید، چون آنها فرزند زمانی غیر زمان شما هستند.

[آداب در هر زمان تغییر می کند اما اخلاق ثابت است.]

1147. آنچه نمی دانی مگو. بلکه همه آنچه را که می دانی هم مگو.

1148. حرفی که جوابش تو را ناراحت می کند، مگو.

1149. شیرینی لذت، ارزش تلخی آفات را ندارد.

1150. احکام دین را مقایسه نکنید. چون دین قابل مقایسه نیست. بزودی گروهی خواهند آمد که احکام دین را مقایسه می کنند. آنان دشمن دین هستند. و اولین کسی که قیاس کرد، شیطان بود. [شیطان خود را با آدم مقایسه کرد. و از سجده کردن سر باز زد.]

1151. زیاد سرزنش نکن. چون کینه و بغض بدنبال می آورد.

1152. جوانمردی به کمال نمی رسد مگر در عاقل.

1153. بنده دیگران مشو خداوند تو را آزاده آفریده است.

1154. متکبر و خودپسند مباش که مورد خشم مردم و رسوا می شوی.

1155. از کسانی مباش که نفس او به صرف گمانه زنی [بر کاری] او می دارد ولی بر کارهای او یقین دارد و انمی دارد.

1156. از کسانی مباش که دنبال افزونی هستند ولی شکر نمی کنند.

1157. از کسانی که از مرگ می ترسند و فرصت را از دست می دهند، مباش.

1158. لا تُكُنْ مِمَّنْ يَرَى الْغَنَمَ مَغْرَمًا وَالْغُرْمَ مَغْنَمًا. (1)

1159. لا تُمَارِئَنَّ اللَّجُوجَ فِي مَحْفَلٍ. (2)

1160. لا تُمَلِّكِ الْمَرْأَةَ [مِنْ أَمْرِهَا] مَا جَاوَزَ نَفْسَهَا؛ فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ وَلَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ. (3)

1161. لا تَمْتَحِنَنَّ وَدَكَ مَنْ لَا وِفَاءَ لَهُ. (4)

1162. لا تَتَّبِعُوا الشَّيْبَ؛ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْمِسْلِمِ. (5)

1163. لا تُوَاخِ شَاعِرًا؛ فَإِنَّهُ يَمْدَحُكَ بِشَمَنِ، وَيَهْجُوكَ مَجَانًا. (6)

1164. لا تُودِعْ سِرَّكَ إِلَّا الْمُؤْمِنًا وَفِيًّا. (7)

1165. لا تَهْتِكُوا أَسْتَارَكُمْ عِنْدَ مَنْ يَعْلَمُ أَسْرَارَكُمْ. (8)

1166. لا تَهْتَمَنَّ إِلَّا فِيمَا يُعْقِبُكَ أَجْرًا. (9)

1167. لا تَهْضِمَنَّ (10) مَحَاسِنَكَ بِالْفَخْرِ وَالتَّكْبُرِ. (11)

1168. لا تُؤَيِّسِ الضُّعْفَاءَ مِنْ عَدْلِكَ. (12)

1169. لا جَمَالَ أَزِينُ مِنَ الْعَقْلِ. (13)

1170. لا جُنَّةَ أَوْقِي مِنَ الْأَجْلِ. (14)

1171. لا جَوْرَ أَفْطَعُ (15) مِنْ جَوْرِ حَاكِمٍ. (16)

1172. لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. (17)

1173. لا حُرْمَةَ لِلْفَاسِقِ. (18)

1174. لا حَسَبَ أَرْفَعُ مِنَ الْأَدَبِ. (19)

ص: 204

1- (1). شرح نهج البلاغة، ج 4، ص 39، ح 150.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 464، ح 10642.

3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 408، ح 9380.

4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 418، ح 9560.

- 5- (5) . تحف العقول، ص 102.
- 6- (6) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 322، ح 698.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 424، ح 9742.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 321، ح 7427.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 166، ح 3250.
- 10- (10) . هَضَمَهُ حَقَّةً: نَقَصَهُ (لسان العرب: هضم).
- 11- (11) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 258، ح 28.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 341، ح 7806.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 51، ح 344.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 162، ح 3123.
- 15- (15) . الغرر - ط النَّجَف - : أقطع، وفي الغرر - ط الهند - : أفرغ، والنَّاسِخ، أَعْظَمُ. وَفُطِعَ الْأَمْرُ: اشْتَدَّتْ شِدَّةُ نَاعَتِهِ (أقرب الموارد: فطع).
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 348، ح 8023.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 243، ح 4951.
- 18- (18) . نثر اللآلى، ص 96، ح 245.
- 19- (19) . تصنيف غرر الحكم، ص 248، ح 5120.

1158. از کسانی که غنیمت را غرامت و غرامت را غنیمت می شمارند، مباش.
1159. با لجوج در یک محفل، مجادله مکن.
1160. کار بیش از حد به زن واگذار مکن. چون زن گل است. قهرمان نیست.
1161. به بیوفا محبت نکن.
1162. موی سفید را نکنید، چون نور مسلمان است.
1163. با شاعر برادری مکن، چون با قیمتی تورا مدح می کند. و مجانی تورا ملامت می کند.
1164. راز خود را جز با مؤمن وفادار، مگو.
1165. نزد کسی که اسرار شما را می داند، پرده دری نکنید.
1166. اهتمام به کاری نداشته باشید، مگر کاری که پاداش بدنبال داشته باشد.
1167. امتیازات خود را با فخر و تکبر، ناقص مکن.
1168. ضعیفان را از عدالت خود، ناامید مکن.
1169. هیچ جمالی، زیباتر از عقل نیست.
1170. هیچ سپری، محافظتر از اجل نیست. [فکر مرگ بالاترین سپر در پیشگیری از گناهان است.]
1171. هیچ ظلمی، شنیع تر از ظلم حاکم نیست.
1172. هیچ جهادی، مثل جهاد با نفس نیست.
1173. فاسق احترام ندارد. [فاسق یعنی گنه کار]
1174. هیچ نژادی، برتر از ادب نیست.

1175. لا حِلْمَ كَالْتَّعَاثُلِ. (1)
1176. لا حِلْمَ كَالصَّبْرِ وَالصَّمْتِ. (2)
1177. لا حِلْمَ كَالصَّفْحِ. (3)
1178. لا خُلُقَ أَشْيُنَ مِنَ الْخُرْقِ. (4)
1179. لا خَيْرَ فِي عَمَلٍ بِلا عِلْمٍ. (5)
1180. لا خَيْرَ فِي لَذَّةٍ تُعْقِبُ نَدَامًا. (6)
1181. لا خَيْرَ فِيمَنْ يَهْجُرُ أَخَاهُ بِغَيْرِ جُرْمٍ. (7)
1182. لا دِينَ لِمَنْ لا تَقِيَّةَ لَهُ. (8)
1183. لا دِينَ لِمَنْ لا مُرَّةَ لَهُ. (9)
1184. لا دِينَ مَعَ هَوَى. (10)
1185. لا ذُخْرَ أَنْفَعُ مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ. (11)
1186. لا رَاحَةَ لِلْحَسُودِ. (12)
1187. لا رَاحَةَ لِلْمُلُوكِ. (13)
1188. لا رَأَى لِمَنْ لا يُطَاعُ. (14)
1189. لا زَرْيَةَ أَعْظَمُ مِنْ دَوَامِ سُقْمِ الْجَسَدِ. (15)
1190. لا زَلَّةَ أَشَدَّ مِنْ زَلَّةِ عَالِمٍ. (16)
1191. لا زُهْدَ كَالْكَفِّ عَنِ الْحَرَامِ. (17)
1192. لا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِيْمَانِ. (18)

ص: 206

---

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 245، ح 5031.

2- (2). تحف العقول، ص 94.

- 3-3) . تصنيف غرر الحكم، ص 245، ح 5030.
- 4-4) . تصنيف غرر الحكم، ص 264، ح 5700.
- 5-5) . تصنيف غرر الحكم، ص 61، ح 692.
- 6-6) . تصنيف غرر الحكم، ص 303، ح 6930.
- 7-7) . تصنيف غرر الحكم، ص 422، ح 9688.
- 8-8) . تصنيف غرر الحكم، ص 335، ح 7724.
- 9-9) . نثر اللآلى، ص 96، ح 245.
- 10-10) . تصنيف غرر الحكم، ص 306، ح 7025.
- 11-11) . تصنيف غرر الحكم، ص 154، ح 2883.
- 12-12) . نثر اللآلى، ص 96، ح 247.
- 13-13) . نثر اللآلى، ص 96، ح 248.
- 14-14) . تصنيف غرر الحكم، ص 483، ح 1143.
- 15-15) . تصنيف غرر الحكم، ص 484، ح 11173.
- 16-16) . تصنيف غرر الحكم، ص 47، ح 236.
- 17-17) . تصنيف غرر الحكم، ص 276، ح 6074.
- 18-18) . تصنيف غرر الحكم، ص 87، ح 1465.

1175. هیچ بردباری، مثل نادیده گرفتن [خطاها] نیست.
1176. هیچ بردباری، مثل صبر و سکوت نیست.
1177. هیچ بردباری، مثل صفح [روی گردان از خطا] نیست.
1178. هیچ اخلاقی زشت تر از پرده دری نیست.
1179. رفتار بدون علم، خیری ندارد.
1180. لذتی که پشیمانی بدنبال دارد، خیری ندارد.
1181. کسی که بدون دلیل از برادرش قهر می کند خیری ندارد.
1182. کسی که تقیه نمی کند، دین ندارد.
1183. کسی که جوانمردی ندارد، دین ندارد.
1184. دین با هوای نفس، یک جا جمع نمی شود.
1185. هیچ ذخیره ای، سودمندتر از رفتار صالح نیست.
1186. حسود، آرامش ندارد.
1187. حاکمان، آسایش ندارند.
1188. کسی که از او اطاعت نکنند، نظری ندارد. [یعنی نظرش بی اثر است].
1189. هیچ گرفتاری، بزرگتر از بیماری دائمی بدن نیست.
1190. هیچ لغزشی، از لغزش عالم شدیدتر نیست.
1191. هیچ زهدی، مثل خودداری از حرام نیست.
1192. هیچ شرفی، برتر از ایمان نیست.



1193. لا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ التَّقْوَى. (1)

1194. لا شَرَفَ كَالْعِلْمِ. (2)

1195. لا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشُورَةِ. (3)

1196. لا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ. (4)

1197. لا ظَفَرَ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ. (5)

1198. لا عَاجِزٌ أَعْجِزُ مِمَّنْ أَهْمَلَتْ نَفْسُهُ فَأَهْلَكَهَا. (6)

1199. لا عِبَادَةَ كَأَدَاءِ الْفَرَائِضِ. (7)

1200. لا عَدُوًّا أَعْدَى عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ. (8)

1201. لا عِرْءًا كَالطَّاعَةِ. (9)

1202. لا عَيْشَ لَسَيِّئِ الْخُلُقِ. (10)

1203. لا عَيْشَ لِمَنْ لَا رَفِقَ لَهُ. (11)

1204. لا عَمَّ لِلْقَانِعِ. (12)

1205. لا غِنَى كَالْعَقْلِ. (13)

1206. لا غِنَى لِمَنْ لَا فَضْلَ لَهُ. (14)

1207. لا فِطْنَةَ مَعَ بَطْنِهِ (15). (16)

1208. لا فَقْرًا كَالْجَهْلِ. (17)

1209. لا فَقْرًا لِعَاقِلٍ. (18)

1210. لا فِقْهَ لِمَنْ لَا يُدِيمُ الدَّرْسَ. (19)

ص: 208

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 270، ح 5877.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 42، ح 51.

- 3- (3) . شرح مائه كلمه، ص 202.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 186، ح 3552.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 283، ح 6331.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 306، ح 7021.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 176، ح 3375.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 234، ح 4686.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 185، ح 3503.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 264، ح 5707.
- 11- (11) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 317، ح 638.
- 12- (12) . نثر اللآلى، ص 96، ح 249.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 51، ح 352.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 96، ح 250.
- 15- (15) . البَطْنَةُ: إِمْتَلَاءُ الْبَطْنِ مِنَ الطَّعَامِ (لسان العرب: بطن).
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 360، ح 8151 (مضمون).
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 73، ح 1109.
- 18- (18) . نثر اللآلى، ص 96، ح 251.
- 19- (19) . تصنيف غرر الحكم، ص 49، ح 274.

1193. هیچ شرفی، برتر از تقوی نیست.
1194. هیچ شرفی، مثل علم نیست.
1195. با ترک مشورت، [راه] صواب [پیدا] نیست.
1196. هیچ بنده ای را با نافرمانی خدا، اطاعت مکن.
1197. کسی که صبر ندارد، پیروز نمی شود.
1198. ناتوان تر از کسی که نیست که نفس خود را واگذارد و در نتیجه آن را هلاک کند.
1199. هیچ عبادتی، مثل انجام واجبات نیست.
1200. هیچ دشمنی برای انسان، بدتر از نفس انسان خودش نیست.
1201. هیچ عزّتی، مثل اطاعت خدا نیست.
1202. کسی که بد اخلاق است، خوشی ندارد.
1203. کسی که مدارا ندارد، زندگی ندارد.
1204. کسی که قانع است، غصه ندارد.
1205. هیچ ثروتی، مثل عقل نیست.
1206. کسی که فضیلت ندارد، ثروتی ندارد.
1207. هیچ زیرکی، در پر خوری نیست. [زیرکی با پر خوری قابل جمع نیست].
1208. هیچ فقری، مثل نادانی نیست.
1209. عاقل، فقر ندارد.
1210. کسی که دائماً درس نخواند، فقیه نیست.

1211. لا فَذْفَ لِلْفَاحِشِ. (1)
1212. لا قَوِيَّ أَقْوَى مِمَّنْ قَوِيَ عَلَى نَفْسِهِ فَمَلَكَهَا. (2)
1213. لا كَرَامَةَ لِلْكَاذِبِ. (3)
1214. لا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى. (4)
1215. لا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيعٍ. (5)
1216. لا كُلُّ غَائِبٍ يَرُوبُ. (6)
1217. لا كُلُّ مَعْلُومٍ يَجُوزُ أَنْ تُعَلِّمَهُ غَيْرَكَ. (7)
1218. لا كُلُّ نَاطِرٍ بِبَصِيرٍ. (8)
1219. لا لِيَأْسَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. (9)
1220. لا لَوْمَ لِهَارِبٍ مِنْ حَنْفِهِ. (10)
1221. لا مَرَحَبًا بِوَجْهِهِ لَا تُرَى إِلَّا عِنْدَ كُلِّ سَوَاءٍ. (11)
1222. لا مُرُوءَةَ لِمَنْ لَا هِمَّةَ لَهُ. (12)
1223. لا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقَ مِنْ مُشَاوَرَةٍ. (13)
1224. لا مَعْقِلَ أَمْنَعُ مِنَ الْإِسْلَامِ. (14)
1225. لا مَوَدَّةَ لِبَخِيلٍ. (15)
1226. لِأَنَّ تَكُونَ تَابِعًا فِي الْخَيْرِ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ مَتَّبِعًا فِي الشَّرِّ. (16)
1227. لا نَجَاةَ لِمَنْ لَا إِيمَانَ لَهُ. (17)
1228. لا نِعْمَةَ أَفْضَلَ مِنْ عَقْلِ. (18)

ص: 210

1- (1). نثر اللآلى، ص 96، ح 252.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 241، ح 4896.

- 3- (3) . نثر اللآلى، ص 96، ح 251.
- 4- (4) . تحف العقول، ص 90.
- 5- (5) . الكافى، ج 8، ص 64.
- 6- (6) . الكافى، ج 8، ص 24.
- 7- (7) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 336، ح 859.
- 8- (8) . نهج البلاغه، ج 1، ص 156، ح 88.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 483، ح 1172.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 164، ح 3177.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 164، ح 3177.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 164، ح 3177.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 164، ح 3177.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 164، ح 3177.
- 15- (15) . بحار الأنوار، ج 75، ص 10، ح 67.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 105، ح 1881.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 87، ح 1466.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 51، ح 339.

1211. برای بدکاره [حدّ] قذف نیست.
1212. هیچ قدرتمندی، قویتر از کسی که بر نفس خود غلبه کند و مالک نفس خود شود، نیست.
1213. دروغگو، کرامت ندارد.
1214. کرامتی، عزیزتر از تقوی نیست.
1215. هر کسی که گوش دارد، شنوا نیست.
1216. هر غایبی، به عافیت بر نمی گردد.
1217. جایز نیست هر دانشی را به دیگران یاد بدهی.
1218. هر ناظری، بینا نیست.
1219. هیچ لباسی، زیباتر از سلامتی نیست.
1220. کسی که از ترس جان فرار می کند، ملامت ندارد.
1221. وای بر چهره هایی که همیشه در حال رسوائی دیده می شوند.
1222. کسی که همّت ندارد، جوانمردی ندارد.
1223. هیچ پشتیبانی، مطمئن تر از مشاوره نیست.
1224. هیچ تکیه گاهی، محکمتر از اسلام نیست.
1225. بخیل، لیاقت محبّت ندارد.
1226. اگر در خیرخواهی دنباله رو باشی برای تو بهتر است از اینکه در شرارت رهبری کنی.
1227. کسی که ایمان ندارد، نجات نخواهد یافت.
1228. هیچ نعمتی، برتر از عقل نیست.

1229. لَأَنْ يَكُونَ الْحُرُّ عَبْدًا لِعَبِيدِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِسَهْوَاتِهِ. (1)

1230. لَا وَحْشَةَ أَوْحَشَ مِنْ الْعُجْبِ. (2)

1231. لَا وِفَاءَ لِلْمَرَأَةِ. (3)

1232. لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ دُنْيَاهُمْ لِإِصْلَاحِ آخِرَتِهِمْ إِلَّا عَوَّضَهُمُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَيْرًا مِنْهُ. (4)

1233. لَا يَتْرُكُ النَّاسُ شَيْئًا مِنْ دِينِهِمْ لِإِصْلَاحِ دُنْيَاهُمْ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَا هُوَ أَضْرُّ مِنْهُ. (5)

1234. لَا يَتَّقِي الشَّرَّ فِي فِعْلِهِ إِلَّا مَنْ يَتَّقِيهِ فِي قَوْلِهِ. (6)

1235. لَا يَجْتَمِعُ الْعَقْلُ وَالْهَوَى. (7)

1236. لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعَمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرِكَ الْكُذِبَ هَزَلَةً وَجِدَّةً. (8)

1237. لَا يَجِلُّ أَذَى الْمُسْلِمِ إِلَّا بِمَا يَحِبُّ. (9)

1238. لَا يَحْمَدُ إِلَّا مَنْ أَخْلَصَ إِيْمَانَهُ. (10)

1239. لَا يَخْرُجُ الرَّجُلُ فِي سَفَرٍ يَخَافُ عَلَى دِينِهِ مِنْهُ. (11)

1240. لَا يُدْرِكُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ. (12)

1241. لَا يَرْجُونَ أَحَدًا إِلَّا رَبَّهُ، وَلَا يَخَافُونَ إِلَّا ذَنْبَهُ. (13)

1242. لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا؛ فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا. (14)

1243. لَا يَسْوَدُ الرَّجُلُ حَتَّى لَا يُبَالِيَ فِي أَيِّ ثَوْبِهِ ظَهَرَ. (15)

1244. لَا يَسْوَدُ مَنْ لَا يَحْتَمِلُ إِخْوَانَهُ. (16)

1245. لَا يَسْبِعُ الْمُؤْمِنُ وَأَخُوهُ جَائِعٌ. (17)

1246. لَا يَصْغُرَنَّ عِنْدَكَ الرَّأْيُ الْخَطِيرُ إِذَا أَتَاكَ بِهِ الرَّجُلُ الْحَقِيرُ. (18)

ص: 212

1- (1). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 334، ح 832.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 308، ح 7088.

- 3- (3) . نثر اللآلى، ص 96، ح 254.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 141، ح 2509.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 130، ح 2236.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 214، ح 4194.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 64، ح 823.
- 8- (8) . تحف العقول، ص 216.
- 9- (9) . بحار الأنوار، ج 65، ص 290.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 386، ح 8815.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 120.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 44، ح 104.
- 13- (13) . تحف العقول، ص 218.
- 14- (14) . بحار الأنوار، ج 74، ص 385.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 289، ح 300.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 420، ح 9629.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 415، ح 9489.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 441، ح 10058.



1229. اگر کسی بنده ی غلامان خود باشد، بهتر است از اینکه بنده ی شهوت خود باشد.

1230. هیچ وحشتی، ترسناک تر از خود خواهی نیست.

1231. زن وفا ندارد.

1232. مردم، هیچ چیزی از دنیا را برای اصلاح آخرت، رها نمی کنند مگر اینکه خداوند سبحان عوض آن را به آنها می دهد.

1233. مردم، چیزی از دین را برای اصلاح دنیا، ترک نمی کنند، مگر اینکه خداوند درهای ضرر را به روی آنها باز می کند. و ضرر بیشتری متحمل می شوند.

1234. کسی که در گفتار خود تقوی پیشه کند، در رفتار هم به کسی شر نمی رساند.

1235. عقل و هوس، در یک جا جمع نمی شوند.

1236. هیچ کس طعم ایمان را درک نمی کند، مگر اینکه دروغ گفتن جدی یا شوخی را ترک کند.

1237. اذیت کردن مسلمان روا نیست، مگر بقدری که واجب است. [مجازات بیشتر از جرم جایز نیست.]

1238. ستایش نمی شود، مگر کسی که خلوص ایمان دارد.

1239. انسان [عاقل] به سفری که دینش به خطر افتد، نمی رود.

1240. با تن پروری، علم بدست نمی آید.

1241. هیچ کس جز خدا، شایسته ی امیدواری نیست. و هیچ چیز جز گناه، سزاوار ترس نیست.

1242. تفاوت های مردم همیشه خیر است. اگر همه مساوی شوند، نابود می شوند.

1243. انسان سروری نیابد. مگر وقتی که نوع لباس برایش اهمیت نداشته باشد.

1244. کسی که برادرانش را تحمل نمی کند، سروری نیابد.

1245. مؤمن وقتی که برادرش گرسنه باشد، خود را سیر نمی کند.

1246. هیچ نظر مهمی نزد تو کوچک نشود هنگامی که آن را انسان حقیر برایت بیاورد.

1247. لا يَعْرِفُ الْفَضْلَ لِأَهْلِ الْفَضْلِ إِلَّا أَوْلُو الْفَضْلِ. (1)

1248. لا يَعْيُ حَدِيثَنَا إِلَّا صُدُورُ أَمِينِهِ وَأَحْلَامُ رَزِينَةٍ. (2)

1249. لا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يَسْتَوِي بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا. (3)

1250. لا يُكَلِّفُ الْمَرْءُ أَخَاهُ الْطَلَبَ إِلَيْهِ إِذَا عَرَفَ حَاجَتَهُ. (4)

1251. لا يَكُونُ الْعُمَرَانُ حَيْثُ يَجُورُ السُّلْطَانُ. (5)

1252. لا يَمْلِكُ إِمْسَاكَ الْأَرْزَاقِ وَإِدْرَارَهَا إِلَّا الرَّزَاقُ. (6)

1253. لا يَمِينُ فِي قَطِيعِهِ. (7)

1254. لا يَنَامَنَّ [أَحَدُكُمْ] (8) مُسْتَلْقِيًا عَلَى ظَهْرِهِ. (9)

1255. لا يَنَجُو مَنْ أَعَانَ عَلَيْنَا عَدُوَّنَا. (10)

1256. لا يَنْفَعُ الْعَمَلُ لِلْآخِرَةِ مَعَ الرَّغْبَةِ فِي الدُّنْيَا. (11)

1257. لا يَنْفَعُ قَوْلٌ بِغَيْرِ عَمَلٍ. (12)

1258. لا يَهُونَنَّ عَلَيْكَ مَنْ قَبِحَ مَنْظَرُهُ، وَرَثَ (13) لِبَاسُهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَى الْقُلُوبِ، وَيُجَازِي بِالْأَعْمَالِ. (14)

1259. اللَّئِيمُ إِذَا بَلَغَ فَوْقَ مِقْدَارِهِ تَنَكَّرَتْ أَحْوَالُهُ. (15)

1260. اللَّبْنُ أَحَدُ اللَّحْمَيْنِ. (16)

1261. اللَّجَّاجُ (17) آفَةُ الْعَقْلِ. (18)

ص: 214

1- (1) . تصنيف غرر الحكم، ص 423، ح 9717.

2- (2) . تصنيف غرر الحكم، ص 166، ح 2020.

3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 166، ح 2019.

4- (4) . تحف العقول، ص 105.

5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 348، ح 8050.

6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 397، ح 9193.

7- (7) . تحف العقول، ص 111.

- 8- (8) . الحديث في تحف العقول هكذا: «إذا بال أحدكم فلا يطمحن ببوله، ولا يستقبل به الريح، ولا ينامن مستلقياً على ظهره»، ففاعل «ينامن» هو الضمير المستتر الراجع إلى «أحدكم»، فأضفناه كي تستقيم العبارة.
- 9- (9) . تحف العقول، ص 103.
- 10- (10) . تحف العقول، ص 121.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 141، ح 2508.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 153، ح 2843.
- 13- (13) . رثَّ الشئُ: بليَ (أقرب الموارد: رث). .
- 14- (14) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 326، ح 731.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 260، ح 5575.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 484، ح 11177.
- 17- (17) . لَجَّ الرَّجُلُ لَجَاجاً: تَمَادَى فِي الْعِنَادِ إِلَى الْفِعْلِ الْمَزْجُورِ عَنْهُ (أقرب الموارد: لجج).
- 18- (18) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 295، ح 376.

1247. فضیلتِ صاحبان فضل را، کسی جز صاحب فضل نمی شناسد.

1248. فقط قلبهای امین و روحهای باوقار ظرفیتِ احادیث ما را دارند.

1249. هیچ کس از این امت با آل محمد صلوات الله علیهم قابل مقایسه نیست. و هرگز کسانی که از نعمت آل محمد صلی الله علیه و آله بر آنان بهره برده اند، با آل محمد صلی الله علیه و آله مساوی نیستند.

1250. وقتی [مؤمن] حاجت برادرش را دانست، او را مجبور به بازگفتن درخواست خود نکند.

[خود به سوی او برود.]

1251. زمانیکه حاکم ستم می کند، هیچ جا آباد نمی شود.

1252. توزیع و توقیف رزق، فقط بدست خداوند روزی دهنده است.

1253. در هجران، قسم نیست. [قسم خوردن بر قطع رحم نافذ و مؤثر نیست.]

1254. به قفا خوابیدن، صحیح نیست.

1255. کسی که به دشمنان ما کمک کند، نجات نمی یابد.

1256. با علاقه به دنیا، عمل برای آخرت سود ندارد.

1257. گفتار بدون عمل سودی ندارد.

1258. کسی که صورت زشت و لباس کهنه دارد در نظرت کوچک نیاید. چون خداوند تعالی به قلبها نظر می کند. و به اعمال پاداش می دهد.

1259. فرومایه وقتی به جایگاه بالاتر از ارزش خود برسد، حالش [رفتارش] عوض می شود.

1260. شیر [دارای خواصی] همانند گوشت است.

1261. لجبازی، آفت عقل است.

1262. اللِّجَاجُ يُفْسِدُ الرَّأْيَ. (1)
1263. اللَّحْمُ يُنْبِتُ اللَّحْمَ. (2)
1264. اللَّذَاتُ آفَاتٌ. (3)
1265. اللُّسَانُ تَرْجُمَانُ الْجَنَانِ. (4)
1266. اللُّسَانُ تَرْجُمَانُ الْعَقْلِ. (5)
1267. اللُّسَانُ سَبْعٌ، إِنْ أَطْلَقْتَهُ عَقْرٌ. (6)
1268. اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ يَتَسَارَعَانِ فِي هَدْمِ الْأَعْمَارِ. (7)
1269. (سُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا الْمُرُوءَةُ؟ فَقَالَ:) لَا تَفْعَلْ شَيْئاً فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ. (8)
1270. (قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ:) لَيْسَ فِي الْأَشْيَاءِ بِوَالِحٍ (9)، وَلَا عَنْهَا بِخَارِجٍ. (10)
1271. لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا (11) عَطَفَ الضَّرُوسِ عَلَى وَلَدِهَا. (12)
1272. لَحَظْتُ (13) الْإِنْسَانَ رَائِدٌ (14) قَلْبِهِ. (15)
1273. لَذَّةُ الْكِرَامِ فِي الْإِطْعَامِ. (16)
1274. لَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوْتِيْتَهُ. (17)
1275. لَرُبَّمَا أَقْبَلَ الْمُدْبِرُ وَأَدْبَرَ الْمُقْبِلُ. (18)
1276. لَرُبَّ هَزَلٍ قَدْ عَادَ جِدًّا. (19)
1277. لِسَانُ الْحَالِ أَصْدَقُ مِنْ لِسَانِ الْمَقَالِ. (20)

ص: 216

- 1- (1) . تصنيف غرر الحكم، ص 65، ح 853.
- 2- (2) . الكافي، ج 6، ص 309، ح 1 و 2.
- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 303، ح 6916.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 209، ح 4018.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 209، ح 4019.

- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 213، ح 4143.
- 7- (7) . تحف العقول، ص 98.
- 8- (8) . تحف العقول، ص 223.
- 9- (9) . الوُلُوجُ: الدُّخُولُ (لسان العرب: ولج).
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 81، ح 1282.
- 11- (11) . شَمَسَ الرَّجُلُ شِمَاساً: اَمْتَنَعَ وَأَبَى (أقرب الموارد: شمس).
- 12- (12) . بحار الأنوار، ج 24، ص 167.
- 13- (13) . لَحَظَهُ لِحْظاً: نَظَرَهُ بِمَوْخَرٍ عَيْنَيْهِ مِنْ أَىِّ جَانِبَيْهِ كَانَ، يَمِيناً أَوْ شِمَالاً، وَهُوَ أَشَدُّ التَّفَاتِئِ مِنَ الشَّرِّ (لسان العرب: لحظ).
- 14- (14) . الرَّائِدُ: الرَّسُولُ الَّذِي يُرْسِلُهُ الْقَوْمُ لِيَنْظُرَ لَهُمْ مَكَاناً يَنْزِلُونَ فِيهِ (أقرب الموارد: رود).
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 67، ح 892.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 377، ح 8499.
- 17- (17) . مجموعه ورام، ج 2، ص 104.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 135، ح 2339.
- 19- (19) . بحار الأنوار، ج 74، ح 215.
- 20- (20) . تصنيف غرر الحكم، ص 153، ح 2842.

1262. لجبازی، رأی انسان را فاسد می کند.
1263. [خوردن] گوشت باعث زیاد شدن گوشت می شود.
1264. لذتها، آفت هستند.
1265. زبان، ترجمان قلب است.
1266. زبان، ترجمان عقل است.
1267. زبان درنده است. اگر رها شود می گزد.
1268. روز و شب برای تلف کردن عمر انسان، مسابقه دارند.
1269. [از امام علیه السلام درباره ی جوانمردی سؤال کردند. حضرت فرمود: [کاری که در آشکار از آن حیا می کنی، در خلوت انجام مده.
1270. [درباره ی توحید خداوند سبحان فرمود: [اونه داخل اشیاء است و نه خارج آنها.
1271. دنیا پس از بی مهریهایش، بر ما عطوفت می کند، همانند عطوفت شتر [که دوشنده را با دندان می گزد. [بر فرزندش.
1272. زیر نظر داشتن امور، رسول قلب انسان است.
1273. لذت بردن کریمان در غذا خوراندن به دیگران است.
1274. چه بسیار کاری که بدنبال آن هستی و اگر دست یابی، دین تو را نابود می کند.
1275. چه بسیار رویگردان که اقبال کرد. و چه بسیار مقبل که روی برگرداند.
1276. چه بسیار شوخی که بعداً جدی می شود.
1277. زبان حال، صادق تر از سخن گفتن است.

1278. لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ. (1)
1279. لِسَانُ الْمُرَائِي جَمِيلٌ، وَفِي قَلْبِهِ الدَّاءُ الدَّخِيلُ. (2)
1280. لِقَاءُ أَهْلِ الْخَيْرِ عِمَارَةُ الْقُلُوبِ. (3)
1281. لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَمُ تَخَافُ ظُلْمَ رِعَاتِهَا، وَأَصْبَحَتْ أَخَافُ ظُلْمَ رِعِيَّتِي. (4)
1282. لَقَلَّمَا أَدْبَرَ شَيْءٌ فَأَقْبَلَ. (5)
1283. لِكُلِّ إِقْبَالٍ إِدْبَارٌ. (6)
1284. لِكُلِّ أَمْرٍ يَوْمٌ لَا يَعْدُوهُ. (7)
1285. لِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَتُهُ حُلُوهٌ أَوْ مُرَّةٌ. (8)
1286. لِكُلِّ جَمْعٍ فُرْقَةٌ. (9)
1287. لِكُلِّ دَارٍ بَابٌ، وَبَابُ دَارِ الْآخِرَةِ الْمَوْتُ. (10)
1288. لِكُلِّ دَوْلَةٍ بَرْهَةٌ. (11)
1289. لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ. (12)
1290. لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ، وَزَكَاةُ الْعَقْلِ احْتِمَالُ الْجُهَالِ. (13)
1291. لِكُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ خُلُودٌ وَبَقَاءٌ. (14)
1292. لِكُلِّ ضَيْقٍ مَخْرَجٌ. (15)
1293. لِكُلِّ ظَالِمٍ انْتِقَامٌ. (16)
1294. لِكُلِّ عَدَاوَةٍ مَصْلَحَةٌ، إِلَّا عَدَاوَةَ الْحَسُودِ (الْحُسَادِ خ ل). (17)
1295. لِكُلِّ قَوْلٍ جَوَابٌ. (18)

ص: 218

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 211، ح 4076.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 459، ح 10508.



- 3- (3) . تحف العقول، ص 80.
- 4- (4) . نهج البلاغ، ج 1، ص 188، خطبة 97.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 343، ح 7873.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 135، ح 2338.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 161، ح 3108.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 476، ح 10913.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 481، ح 11095.
- 10- (10) . شرح نهج البلاغ، ج 2، ص 345، ص 9693.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 343، ح 7871.
- 12- (12) . تحف العقول، ص 221.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 56، ح 527.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 145، ح 2618.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 481، ح 11093.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 457، ح 10454.
- 17- (17) . نثر اللآلى، ص 96، ح 256.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 215، ح 4212.

1278. زبان عاقل، در قلب اوست.
1279. زبان ریا کار زیباست. اما در قلب او درد نهفته است.
1280. ملاقات با مردم نیکوکار، قلب را آباد می کند.
1281. مردم از ترس ظلم حاکمان، شبها را صبح می کردند. ولی من از ترس ظلم زبردستان بر خودم، شب را صبح می کنم.
1282. کم است چیزی که پس از رفتن باز آید.
1283. هر آمدن، رفتنی دارد.
1284. هر کسی، روز مبادا دارد.
1285. هر کاری، پایان شیرین یا تلخ دارد.
1286. هر اجتماعی، جدائی دارد.
1287. هر خانه ای، دری دارد. و در خانه ی آخرت مرگ است.
1288. هر حکومتی، دوره ای دارد.
1289. هر چیز زکات دارد. زکات بدن روزه است.
1290. هر چیزی زکات دارد. و زکات عقل، تحمل اعمال جاهلان است.
1291. هر چیزی از آخرت، جاودانه و باقی است.
1292. هر تنگنایی، راه خروجی دارد.
1293. از هر ظالمی، انتقام گرفته می شود.
1294. هر دشمنی بجز دشمنی حسود، علّتی دارد.
1295. هر حرفی، جوابی دارد.

1296. لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ. (1)
1297. لِكُلِّ نَاجِمٍ أَفْوَلٌ. (2)
1298. لِكُلِّ هَمٍّ فَرَجٌ. (3)
1299. لَكُمْ مِنَ النَّسَاءِ أَوَّلُ نَظَرِهِ، فَلَا تُتَّبِعُوهَا وَاحْذَرُوا الْفِتْنَةَ. (4)
1300. لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ، لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ. (5)
1301. لِلشَّدَائِدِ تُدَّخِرُ الرَّجَالَ. (6)
1302. لِلظَّالِمِ الْبَادِي عَدَاً بِكَفِّهِ عَصَّةٌ (7). (8)
1303. لِمُبْغِضِنَا أَمْوَاجٌ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (9)
1304. لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَعَظَكَ. (10)
1305. لَمْ يَذْهَبْ مِنْ مَالِكَ مَا وَقَى عِرْضَكَ. (11)
1306. لَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ. (12)
1307. لَنْ تَتَّصِلَ بِالْخَالِقِ حَتَّى تَنْقَطِعَ عَنِ الْخَلْقِ. (13)
1308. لَنْ لِمَنْ غَاظَكَ؛ فَإِنَّهُ يُوْشِكُ أَنْ يَلِينَ لَكَ. (14)
1309. لَنْ يَفُوتَكَ مَا قُسِمَ لَكَ، فَأَجْمِلْ فِي الطَّلَبِ. (15)
1310. لَنْ يَفُوزَ بِالْجَنَّةِ إِلَّا السَّاعِي لَهَا. (16)
1311. لَنْ يَقْدِرَ أَحَدٌ أَنْ يُحْصِنَ النِّعَمَ بِمِثْلِ شُكْرِهَا. (17)
1312. لَنْ يَنْقَطِعَ الْمَرْيَدُ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَتَّى يَنْقَطِعَ الشُّكْرُ مِنَ الشَّاكِرِ. (18)
1313. لَنْ يَهْلِكَ مَنْ اقْتَصَدَ. (19)

- 3- (3) . عيون الحكم والمواعظ، ص 401.
- 4- (4) . تحف العقول، ص 120.
- 5- (5) . الكافي، ج 2، ص 447، ح 12.
- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 422، ح 9677.
- 7- (7) . العَصُّ: الشَّدُّ بالأَسنانِ عَلَيَّ الشَّيْءِ (لسان العرب: عضض).
- 8- (8) . شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 369، ح 153.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 117، ح 2038.
- 10- (10) . شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 15، ح 192.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 255، ح 5390.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 111، ح 1976.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 20، ح 3971.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 244، ح 4984.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 396، ح 9188.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 157، ح 2962.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 278، ح 6153.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 279، ح 6168.
- 19- (19) . تصنيف غرر الحكم، ص 343، ح 7875.

1296. هر مقامی، سخنی دارد.
1297. هر ستاره ای، غروب دارد.
1298. هر غصه ای، خلاصی دارد.
1299. نظر اول به زنان برای شما جایز است. پس دیگر ادامه ندهید. و از فتنه بر حذر باشید.
1300. حق دولتی دارد [پایدار است] و باطل جولانی دارد [زود به سر آید و زایل گردد].
1301. مردان، برای سختی ها ذخیره شده اند.
1302. کسی که ظلم می کند، فردا دست [ندامت] به دندان می گزد.
1303. بر کسی که بغض ما را داشته باشد، امواج غضب خدا فرود می آید.
1304. آنچه از مالت [از دست برود اما] برای تو مایه عبرت و موعظه گردد در واقع از دست نرفته است.
1305. آنچه که از مالت برای حفظ آبروی خود هزینه کنی و از دست بدهی در واقع از دست نرفته است.
1306. تا زمانی که نقض کنندگان پیمان الهی را شناسید نمی توانید به پیمان و فرمان الهی چنگ بزنید.
1307. تا زمانی که از مخلوق نبریده ای [و به مردم امید داری]، نمی توانی به خدا متصل شوی.
1308. با کسی که به تو تندخویی کرد، نرم خو باش. چون ممکن است او هم با تو نرمی کند.
1309. آنچه برای تو مقدر شده از دست نمی رود. پس در طلب مال [زیاده روی نکن بلکه] میانه روی کن.
1310. به بهشت رستگار نخواهد شد، مگر کسی که برای آن تلاش کند.
1311. هیچ کس نمی تواند مثل شکر کردن از نعمت ها مراقبت کند.
1312. فراوانی نعمت از خداوند سببجان قطع نمی شود، مگر اینکه شکر بنده قطع شود.
1313. کسی که میانه روی کند، هلاک نمی شود.

1314. لَوِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ (1) لَعَيَّرْتُ أَشْيَاءَ. (2)
1315. لَوِ اعْتَبَرْتَ بِمَا أَضَعْتَ مِنْ مَاضِي عُمُرِكَ لَحَفِظْتَ مَا بَقِيَ. (3)
1316. لَوِ أَنَّ النَّاسَ حِينَ عَصَوْا أَنَابُوا وَاسْتَغْفَرُوا، لَمْ يُعَذِّبُوا وَلَمْ يَهْلِكُوا. (4)
1317. لَوِ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ. (5)
1318. لَوِ جَرَّتِ الْأَرْزَاقُ بِالْأَلْبَابِ وَالْعُقُولِ، لَمْ تَعِشِ الْبَهَائِمُ وَالْحَمَقَى. (6)
1319. لَوِ رَأَيْتُمُ الْإِحْسَانَ شَخْصًا، لَرَأَيْتُمُوهُ شَكِلًا جَمِيلًا يَفُوقُ الْعَالَمِينَ. (7)
1320. لَوِ رَأَيْتُمُ السَّخَاءَ رَجُلًا لَرَأَيْتُمُوهُ حَسَنًا يَسُرُّ النَّاظِرِينَ. (8)
1321. لَوِ كَانَ أَحَدٌ مُكْتَفِيًا مِنَ الْعِلْمِ لَا كَتَفَى نَبِيُّ اللَّهِ مُوسَى؛ وَقَدْ سَمِعْتُمْ قَوْلَهُ: «هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا». (9)
1322. لَوِ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَيْتُكَ رُسُلَهُ. (10)
1323. لَوِ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا. (11)
1324. لَوِ لَا التَّجَارِبُ عَمِيَّتِ الْمَذَاهِبُ. (12)
1325. لَوِ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ (عَلَى مَعْصِيَتِهِ)، لَوَجَبَ أَنْ لَا يُعْصَى شُكْرًا لِنِعْمَتِهِ. (13)
1326. لَوِ لَمْ يَنَّهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنِ مَحَارِمِهِ، لَوَجَبَ أَنْ يَحْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ. (14)
1327. لَوِ يَعْلَمُ الْمُصَلِّي مَا يَعْشَاهُ مِنَ الرَّحْمَةِ لَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ. (15)
1328. لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِذَا أَتَاهُ كَمَا تَزَيَّنَ [لِيَتَزَيَّنَ] لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ هَيْئَةٍ. (16)
1329. لِيُرَ عَلَيْكَ أَثْرٌ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِهِ عَلَيْكَ. (17)

ص: 222

- 1- (1). مَكَانٌ دَحْضٌ: إِذَا كَانَ مَرَلَةً لَا تَنْبُتُ عَلَيْهَا الْأَقْدَامُ (لسان العرب: دحض).
- 2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 119، ح 2087.
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 159، ح 3038.
- 4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 195، ح 3842.
- 5- (5). عيون أخبار الرضا، ج 2، ص 269، ح 58.

- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 397، ح 9206.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 383، ح 8721.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 376، ح 8477.
- 9- (9) . شرح نهج البلاغ، ج 2، ص 300، ح 424.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 82، ح 1313.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 119، ح 2086.
- 12- (12) . كنز الفوائد، ص 172.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 184، ح 3482.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 63، ح 763.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 175، ح 367.
- 16- (16) . الكافي، ج 6، ص 439، ح 10 وفيه: «يتزيّن» بدل «تزيّن».
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 376، ح 8475.

1314. اگر دو پای من در این لغزشگاه ثابت می شد [اگر قدرت کافی می یافتیم] خیلی از چیزها [بدعت ها] را تغییر می دادم.

1315. اگر از آنچه از عمرت که ضایع کرده ای عبرت بگیری، بقیه ی عمر را حفظ می کنی.

1316. اگر زمانی که مردم گناه کردند، برگردند و استغفار کنند، عذاب و هلاک نمی شوند.

1317. حتی اگر کسی، سنگی را دوست داشته باشد، خداوند او را با آن محشور خواهد کرد.

1318. اگر رزق به اندازه عقل او مغزها تقسیم می شد، حیوانات و مردم احمق زندگی نمی کردند.

1319. اگر نیکی را به صورت شخصی مشاهده می کردید، او را به شکلی زیبا و بهتر از همه جهانیان مشاهده می کردید.

1320. اگر سخاوت به صورت انسان بود، پس او را زیبا و چشم نواز می دیدید.

1321. اگر کسی به مقداری از علم اکتفا می کرد، حضرت موسی بود. شما شنیده اید که گفته است:

«آیا همراه تو بیایم تا از تو آنچه می دانی بیاموزم؟».

1322. اگر خدای تو شریک داشت، رسولان آن شریک هم پیش تو می آمدند.

1323. اگر پرده ها کنار می رفت، چیزی بر یقین من اضافه نمی شد.

1324. اگر تجربه ها نبود، همه راه ها ناپدید می شد.

1325. حتی اگر خدای سبحان بر معصیت وعده عذاب نداده بود، باز هم به خاطر شکر نعمت او واجب بود که معصیت ترک شود.

1326. حتی اگر خدای سبحان از حرام نهی نکرده بود، باز هم بر عاقل خودداری از حرام واجب بود.

1327. اگر نمازگزار می دانست که چه رحمتی او را در بر می گیرد، سر از سجده بر نمی داشت.

1328. وقتی یکی از شما نزد برادر مسلمانش می رود خود را به خاطر او زینت کند همانطوری که دوست دارد غریب او را در بهترین هیئت ببیند.

1329. آثار نعمتهای خداوند بر تو را به گونه ای اظهار کن که مردم آن را ببینند.



1330. لَيْسَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ، إِنَّمَا هُوَ اتِّبَاعٌ.

1331. لَيْسَ الشُّهْرَةُ مِنَ الرُّعُونَةِ. (1)

1332. لَيْسَ الشَّيْبُ مِنَ العُمُرِ. (2)

1333. لَيْسَ العَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ هَلَكَ، إِنَّمَا العَجَبُ مِمَّنْ نَجَا كَيْفَ نَجَا. (3)

1334. لَيْسَ العِيَانُ (4) كَالخَبَرِ. (5)

1335. لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ تُفَارِقُ رُوحَهُ جَسَدَهُ حَتَّى يَعْلَمَ إِلَى أَيِّ المَنْزِلَتَيْنِ يَصِيرُ. (6)

1336. لَيْسَ بِحَكِيمٍ مَنْ قَصَدَ بِحَاجَتِهِ غَيْرَ كَرِيمٍ. (7)

1337. لَيْسَ بِخَيْرٍ مِنَ الخَيْرِ إِلا ثَوَابُهُ. (8)

1338. لَيْسَ بِشَرٍّ مِنَ الشَّرِّ إِلا عِقَابُهُ. (9)

1339. لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِاصْلَاحِ مَعَادِهِ. (10)

1340. لَيْسَ جَزَاءُ مَنْ سَرَكَ أَنْ تَسْوَأَهُ. (11)

1341. لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِخَيْرٍ وَأَنْجِي مِنَ شَرٍّ مِنْ صُحْبَةِ الأَخْيَارِ. (12)

1342. لَيْسَ شَيْءٌ أَعَزُّ مِنَ الكِبَرِيَّتِ الأَحْمَرِ إِلا مَا بَقِيَ مِنَ عُمُرِ المُؤْمِنِ. (13)

1343. لَيْسَ عَلَى وَجْهِ الأَرْضِ أَكْرَمُ عَلَى اللّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ النَّفْسِ المُطِيعَةِ لِأَمْرِهِ. (14)

1344. لَيْسَ فِي اقْتِصَادٍ تَلْفٌ. (15)

1345. لَيْسَ فِي سَرْفٍ شَرْفٌ. (16)

1346. لَيْسَ كُلُّ غَائِبٍ يَوْوبٌ. (17)

1347. لَيْسَ كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ. (18)

ص: 224

1- (1). نثر اللآلى، ص 96، ح 225، وفيه: «لبس الشهره».

2- (2). نثر اللآلى، ص 98، ح 259.

- 3- (3) . بحار الأنوار، ج 75، ص 153، ح 17.
- 4- (4) . رأيتُ فلاناً عياناً: أى مُواجهه (لسان العرب: عين).
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 477، ح 10951.
- 6- (6) . الأمالى للطوسى، ص 27.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 463، ح 9992.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 166، ح 3254.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 166، ح 3264.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 146، ح 2638.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 82.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 414، ح 9435.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 158، ح 3018.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 182، ح 3408.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 354، ح 8073.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 359، ح 8130.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 473، ح 10827.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 159، ح 3037.

1330. دین به رأی نیست. بلکه تبعیت است.
1331. مشهور شدن از حماقت نیست.
1332. پیری، جزء عمر نیست.
1333. چگونه هلاک شدن، اهل هلاکت تعجب ندارد. بلکه چگونگی نجات اهل نجات تعجب دارد.
1334. دیدن مثل شنیدن نیست.
1335. روح هیچ کس از بدنش جدا نمی شود، مگر اینکه بداند به کدام منزل [بهشت یا جهنم] می رود.
1336. کسی که دست نیاز به سوی غیر کریم دراز کند، حکیم نیست.
1337. هیچ چیز بهتر از نیکی نیست. مگر ثواب آن.
1338. هیچ چیز بدتر از شر نیست. مگر عذاب آن.
1339. کسی که در فکر اصلاح آخرت خویش نباشد، مؤمن نیست.
1340. پاداش کسی که تورا خوشحال کرده، بدی نیست.
1341. چیزی همانند همراهی نیکان، راهنمای خیر و نجات بخش از شرارت نیست.
1342. هیچ چیز عزیزتر از کبریت احمر نیست. مگر باقیمانده ی عمر مؤمن.
1343. هیچ چیز روی زمین نزد خداوند، گرامی تر از انسان مطیع خدا نیست.
1344. در میانه روی، نابودی نیست.
1345. در اسراف، شرافت نیست.
1346. هر غایبی، بر نمی گردد.
1347. هر فرصتی، به خوبی استفاده نمی شود.

1348. لَيْسَ كُلُّ مَنْ رَمَى أَصَابَ. (1)
1349. لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ وَجَدَ. (2)
1350. لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ دُنْيَاهُ إِلَّا مَا أَنْفَقَهُ عَلَى اخِرَاءِ. (3)
1351. لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ، فَلَا تَتَّبِعُواهَا إِلَّا بِهَا. (4)
1352. لَيْسَ لِبَيْخِيلٍ حَبِيبٌ. (5)
1353. لَيْسَ لِسُلْطَانِ الْعِلْمِ زَوَالٌ. (6)
1354. لَيْسَ لَكَ بِأَخٍ مِنْ أَحْوَجَكَ إِلَى حَاكِمٍ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ. (7)
1355. لَيْسَ لِلْأَجْسَامِ نَجَاةٌ مِنَ الْأَسْقَامِ. (8)
1356. لَيْسَ لِلْأَحْرَارِ جَزَاءٌ إِلَّا الْإِكْرَامُ. (9)
1357. لَيْسَ لِلْحَسُودِ رَاحَةٌ. (10)
1358. لَيْسَ لِمُتَكَبِّرٍ صَدِيقٌ. (11)
1359. لَيْسَ لِمُعْجَبٍ رَأْيٌ. (12)
1360. لَيْسَ مَعَ الصَّبْرِ مُصِيبَةٌ. (13)
1361. لَيْسَ مِنْ شِيَمِ (14) الْكِرَامِ تَعْجِيلُ الْإِنْتِقَامِ. (15)
1362. لَيْسَ مِنْ عَادَةِ الْكِرَامِ تَأْخِيرُ الْإِنْعَامِ. (16)
1363. لَيْسَ يَزْنِي فَرُجُكَ إِنْ غَضَضْتَ طَرْفَكَ. (17)
1364. لَيْسَ يَضُرُّكَ أَنْ تَرَى صَدِيقَكَ عِنْدَ عَدُوِّكَ، فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يَنْفَعَكَ لَمْ يَضُرَّكَ. (18)
1365. لِيُطَلَّبَ الرَّجُلُ الْحَاجَةَ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَأُمِّهِ بَعْدَ مَا يَدْعُو لَهُمَا. (19)

ص: 226

1- (1). تحف العقول، ص 85.

2- (2). تحف العقول، ص 82.

- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 147، ح 2682.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 232، ح 4626.
- 5- (5) . تصنيف غرر الحكم، ص 293، ح 6540.
- 6- (6) . نثر اللاكلى، ص 98، ح 260.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 418، ح 9553.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 101، ح 1762.
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 335، ح 7713.
- 10- (10) . نثر اللاكلى، ص 98، ح 261.
- 11- (11) . تصنيف غرر الحكم، ص 310، ح 7162.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 309، ح 7107.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 282، ح 6292.
- 14- (14) . النَّاسِخُ: عَادَهُ، وَالشَّيْمَةُ: الْخُلُقُ (لسان العرب: شيم).
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 465، ح 10693.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 381، ح 8655.
- 17- (17) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 324، ح 715.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغ، ص 336، ح 852.
- 19- (19) . تحف العقول، ص 104.

1348. هر کسی که تیری بیندازد، به هدف نمی خورد.
1349. هر کسی هر چه بخواهد، نمی باید.
1350. از دنیای هر کس آنچه برای آخرت انفاق کند، برای اوست.
1351. بهای شما جز بهشت نیست، پس خود را به غیر آن نفروشید.
1352. بخیل، دوست ندارد. [دوستان خود را از دست می دهد].
1353. سلطنت دانش، زوال پذیر نیست.
1354. کسی که تو را نزد قاضی می برد، [از تو شکایت می کند] برادر تو نیست.
1355. بدن ها چاره ای از بیماریها ندارند.
1356. پاداش آزادگان، چیزی جز گرامی داشتن نیست.
1357. حسود، آسایش دارد.
1358. متکبر، دوست ندارد.
1359. رأی انسان خود پسند، اعتبار ندارد.
1360. با صبر، مصیب باقی نمی ماند.
1361. عجله در انتقام گرفتن، عادت کریمان نیست.
1362. تأخیر در انعام، عادت کریمان نیست.
1363. اگر چشم خود را نگه داری، زنا نمی کنی.
1364. اگر دوست خود را نزد دشمنت دیدی، ضرری ندارد. چون اگر به نفع تو نباشد، به ضرر تو نیست.
1365. انسان بعد از دعا برای پدر و مادرش، حاجت خود را نزد قبر آنها بخواهد.

1366. لِيُقَلَّ الْعَبْدُ الْفِكْرَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ، فَإِنَّمَا لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ. (1)
1367. لِيَكُنْ أَبْغَضَ النَّاسِ إِلَيْكَ وَأَبْعَدَهُمْ مِنْكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ. (2)
1368. لِيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ، وَأَقْسَطُهَا بِالْحَقِّ. (3)
1369. لِيَكُنْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيْكَ الْمُشْفِقُ النَّاصِحُ. (4)
1370. لِيَكُنْ أَصْدِقًا وَكَثِيرًا، وَاجْعَلْ سِرَّكَ مِنْهُمْ إِلَى وَاحِدٍ. (5)
1371. لِيَكُنْ أَوْثَقَ الدَّخَائِرِ عِنْدَكَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ. (6)
1372. لِيَكُنْ أَوْثَقَ النَّاسِ لَدَيْكَ أَنْطَقُهُمْ بِالصِّدْقِ. (7)
1373. لِيَكُنْ سَمِيرَكَ (8) الْقُرْآنُ. (9)
1374. لِيُنْ كَلَامٍ قَيْدُ الْقَلْبِ (الْقَلُوبِ خ ل). (10)
1375. لِيُنْ قَوْلِكَ تُحِبُّ. (11)
1376. لِيُنْهَكَ عَنِ ذِكْرِ مَعَايِبِ النَّاسِ مَا تَعْرِفُ مِنْ مَعَايِبِكَ. (12)
1377. (مِنْ الْحِكْمَةِ أَنْ) لَا تَتْرَكَ الْأَمْرَ عِنْدَ الْإِقْبَالِ، وَتَطْلُبُهُ عِنْدَ الْإِدْبَارِ. (13)
1378. (مِنْ الْحِكْمَةِ أَنْ) لَا يُخَالِفَ لِسَانُكَ قَلْبَكَ، وَلَا قَوْلُكَ فِعْلَكَ. (14) حَرْفُ الْمِيمِ
1379. الْمُتَعَبِّدُ بِنَعْرِ عِلْمِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ؛ يَدُورُ وَلَا يَبْرُحُ (15) مِنْ مَكَانِهِ. (16)
1380. الْمُجْرِبُ أَحْكَمُ مِنَ الطَّيِّبِ. (17)
1381. الْمُخْلِصُ حَرِيٌّ بِالْإِصَابَةِ. (18)

ص: 228

- 1- (1). تحف العقول، ص 100.
- 2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 419، ح 9601.
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 68، ح 951.
- 4- (4). تصنيف غرر الحكم، ص 416، ح 9503.
- 5- (5). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 324، ح 718.

- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 154، ح 2880.
- 7- (7) . تصنيف غرر الحكم، ص 219، ح 4348.
- 8- (8) . المُسَامَرَةُ: الحديثُ في الليل، والسَّمِيرُ: المُسَامِرُ (لسان العرب: سمر).
- 9- (9) . تصنيف غرر الحكم، ص 111، ح 1988.
- 10- (10) . نثر اللآلي، ص 98، ح 262.
- 11- (11) . نثر اللآلي، ح 263.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 234، ح 4699.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 59، ح 638.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 59، ح 638.
- 15- (15) . بَرَحَ مِنْهُ بَرَحًا: زَالَ عَنْهُ (أقرب الموارد: برح).
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 41، ح 9.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 444، ح 10145.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 193، ح 3754.



1366. بنده هنگامی که در مقابل خدا به نماز می ایستد، کمتر فکر کند. چون آن مقدار از نماز او که به خدا توجه دارد برای او حساب می شود.

1367. از کسی که بدنبال عیب مردم است، نفرت داشته باش و دوری کن.

1368. محبوب ترین کارها نزد تو، عادلانه ترین و نزدیکترین کار به حق باشد.

1369. محبوب ترین مردم نزد تو، نصیحت کننده ی شفیق باشد.

1370. دوستان زیاد داشته باش. اما سرّ خود را به یکی از آنها بگو.

1371. مطمئن ترین ذخیره تو، عمل نیکو [صالح] باشد.

1372. مطمئن ترین مردم نزد تو، راستگوترین آنها باشد.

1373. هم صحبت شبهای تو، قرآن باشد.

1374. نرمی سخن، زنجیر قلب است. [نرمی سخن، قلب را تسخیر می کند].

1375. به نرمی سخن بگو، محبوب می شوی.

1376. هر چقدر عیبهای خود را بشناسی، تو را از گفتن عیب دیگران باز می دارد.

1377. [حکمت آن است که] چیزی که بر تو روی آورده رها نکنی. و بدنبال آنچه که از تو روی برگردانده باشی.

1378. مخالفت نکردن زبان با قلب و گفتار با رفتار از حکمت است.

### حرف میم

1379. کسی که جاهلانه تعبد داشته باشد، مثل الاغی است که به آسیاب می بندند، می چرخد و همیشه درجا می زند.

1380. کسی که تجربه کرده از طیب حاذق تر است.

1381. کسی که اخلاص دارد، به هدف نزدیکتر است.

1382. المُدَّةُ وإن طالت قَصِيرَةٌ. (1)

1383. المِرَاءُ الَّتِي يَنْظُرُ الْإِنْسَانُ فِيهَا إِلَى أَخْلَاقِهِ هِيَ النَّاسُ؛ لِأَنَّهُ يَرَى مَحَاسِنَهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ مِنْهُمْ، وَمَسَاوِيَهُ مِنْ أَعْدَائِهِ فِيهِمْ. (2)

1384. المِرَاءُ تَكْتُمُ الْحُبَّ أَرْبَعِينَ سَنَةً، وَلَا تَكْتُمُ الْبُغْضَ سَاعَةً وَاحِدَةً. (3)

1385. المَرَضُ حَبْسُ الْبَدَنِ. (4)

1386. المَرءُ بِهَمَّتِهِ لَا يَقْنِيَتِهِ (5). (6)

1387. المَرءُ مَخْبُوءٌ (7) تَحْتَ لِسَانِهِ. (8)

1388. المُسْتَأْكَلُ بِدِينِهِ، حُظُّهُ مِنْ دِينِهِ مَا يَأْكُلُهُ. (9)

1389. المُسْتَشِيرُ مُتَحَصِّنٌ مِنَ السَّقَطِ. (10)

1390. المَسْؤُولُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَّ. (11)

1391. المَشَاوِرَةُ رَاحَةٌ لَكَ وَتَعَبٌ لِعَيْرِكَ. (12)

1392. المَشْوَرَةُ تَجْلِبُ لَكَ صَوَابَ عَيْرِكَ. (13)

1393. المَصَائِبُ مِفْتَاحُ الْأَجْرِ. (14)

1394. المُصِيبَةُ بِالَّذِينَ أَعْظَمُ المَصَائِبِ. (15)

1395. المَطَامِعُ تُدِلُّ الرِّجَالَ. (16)

1396. المَظْلُومُ يَنْتَظِرُ المَثُوبَةَ. (17)

1397. المَعْرُوفُ أَفْضَلُ المَعَانِمِ. (18)

ص: 230

1- (1) . الأمالى للصدوق، ص 170؛ بحار الأنوار، ج 75، ص 69، ح 24.

2- (2) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 271، ح 128.

3- (3) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 291، ح 329.

4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 484، ح 11176.

5- (5) . النَّاسِخُ: لَا يَزِيئُهُ، وَالْقُنِيَةُ: مَا اكْتَسَبَ (أقرب الموارد: قنى).

- 6- (6) . تصنيف غرر الحكم، ص 447، ح 10264.
- 7- (7) . المَحْبُوءُ: كُلُّ شَيْءٍ غَائِبٍ مَسْتَوْرٍ (لسان العرب: خبأ).
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 209، ح 4020.
- 9- (9) . تحف العقول، ص 223.
- 10- (10) . تصنيف غرر الحكم، ص 442، ح 10068.
- 11- (11) . شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 348، ح 341.
- 12- (12) . تصنيف غرر الحكم، ص 442، ح 10070.
- 13- (13) . تصنيف غرر الحكم، ص 441، ح 10060.
- 14- (14) . تصنيف غرر الحكم، ص 100، ح 1733.
- 15- (15) . تصنيف غرر الحكم، ص 86، ح 1428.
- 16- (16) . تصنيف غرر الحكم، ص 297، ح 6716.
- 17- (17) . تصنيف غرر الحكم، ص 166، ح 3256.
- 18- (18) . تصنيف غرر الحكم، ص 382، ح 8673.

1382. زمان هر چند طولانی باشد، زود گذر است.
1383. مردم آینه ای هستند که انسان اخلاق خود را در آنها می بیند. چون خوبیهایش را در دوستان، و بدیهایش را در دشمنان خود می بیند.
1384. زن عشق خود را تا چهل سال مخفی نگه می دارد، اما بغض خود را یک ساعت نگه نمی دارد.
1385. بیماری، زندان بدن است.
1386. مردانگی به همت است نه به کسب.
1387. [شخصیت] انسان، زیر زبانش مخفی شده است. [با سخن گفتن شخصیت انسان ظاهر می شود].
1388. کسی که از راه دین روزی می خورد، بهره او از دینش همان است که می خورد.
1389. کسی که با دیگران مشورت می کند، از سقوط در امان است.
1390. هر کس که از او درخواستی شود [در جواب ردّ دادن] آزاد است مگر اینکه وعده داده باشد.
1391. مشورت کردن، برای تو آسایش و برای غیر تو [طرف مقابل] سختی است.
1392. مشورت، درستی دیگران را به سوی تو جلب می کند.
1393. مصیبت، کلید پاداش است.
1394. بزرگترین مصیبت، مصیبت در دین است.
1395. طمع، مردان را به ذلت می کشاند.
1396. مظلوم، در انتظار ثواب است.
1397. برترین غنیمت، کار خوب است.

1398. المَعْرُوفُ زَكَاةُ النَّعْمِ. (1)
1399. المَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَقْكُهُ إِلَّا شُكْرٌ أَوْ مُكَافَأَةٌ. (2)
1400. المَعَصِيَةُ تَمْنَعُ الإِجَابَةَ. (3)
1401. المَعُونَةُ (تَنْزِيلٌ) مِنَ اللَّهِ عَلَى قَدْرِ الْمُؤُونَةِ. (4)
1402. المَقْتُولُ دُونَ مَا لِهٖ شَهِيدٌ. (5)
1403. المُتَّقِرُّ بِالدَّنْبِ تَائِبٌ. (6)
1404. المَكْرُ سَجِيئَةُ اللُّثَامِ. (7)
1405. المَلِكُ كَالنَّهْرِ العَظِيمِ، تَسْتَمِدُّ مِنْهُ الجَدَاوِلُ، فَإِن كَانَ عَذْبًا عَذْبَتِ، وَإِن كَانَ مِلْحًا مَلَحَتِ. (8)
1406. المُنَافِقُ لِسَانُهُ يَسُرُّ، وَقَلْبُهُ يَصُرُّ. (9)
1407. المَنْعُ الجَمِيلُ أَحْسَنُ مِنَ الوَعْدِ الطَّوِيلِ. (10)
1408. المَنْ يُفْسِدُ الإِحْسَانَ. (11)
1409. المَوَاعِظُ حَيَاةُ القُلُوبِ. (12)
1410. المَوَاعِظُ شِفَاءٌ لِمَنْ عَمِلَ بِهَا. (13)
1411. المَوْتُ بَابُ الآخِرَةِ. (14)
1412. المَوَدَّةُ تَعَاطَفُ القُلُوبِ فِي اتِّتِلَافِ الأَرْوَاحِ. (15)
1413. المَوَدَّةُ فِي اللَّهِ آكَدُ مِنَ وَشِيحِ (16) الرَّجْمِ. (17)
1414. المَوَدَّةُ لِلَّهِ أَقْرَبُ نَسَبٍ. (18)
1415. المَوْفِقُ أَشَدُّ النَّاسِ حُزْنَاً عَلَى نَفْسِهِ. (19)

ص: 232

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 382، ح 8672.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 385، ح 8775.

- 3-3) . تصنيف غرر الحكم، ص 193، ح 3766.
- 4-4) . تصنيف غرر الحكم، ص 396، ح 9180.
- 5-5) . تحف العقول، ص 110.
- 6-6) . تصنيف غرر الحكم، ص 195، ح 3808.
- 7-7) . تصنيف غرر الحكم، ص 291، ح 6481.
- 8-8) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 279، ح 212.
- 9-9) . تصنيف غرر الحكم، ص 458، ح 10490.
- 10-10) . تصنيف غرر الحكم، ص 381، ح 8637.
- 11-11) . تصنيف غرر الحكم، ص 389، ح 8921.
- 12-12) . تصنيف غرر الحكم، ص 224، ح 4523.
- 13-13) . تصنيف غرر الحكم، ص 224، ح 4528.
- 14-14) . تصنيف غرر الحكم، ص 161، ح 3083.
- 15-15) . تصنيف غرر الحكم، ص 414، ح 9445.
- 16-16) . رَجِمٌ وَشَيْجَةٌ: مُشْتَبِكَةٌ مُتَّصِلَةٌ (أقرب الموارد: وشج).
- 17-17) . تصنيف غرر الحكم، ص 422، ح 9693.
- 18-18) . تصنيف غرر الحكم، ص 422، ح 9692.
- 19-19) . تصنيف غرر الحكم، ص 62، ح 744.

1398. کار خوب، زکات نعمتهاست.

1399. کار خوب، چون زنجیری به دستان دیگری است، که جز با شکر یا کار خوب متقابل باز نمی شود.

1400. گناه، مانع اجابت دعا می شود.

1401. یاری خداوند به اندازه ی احتیاج بندگان نازل می شود.

1402. کسی که برای حفظ مال خود کشته شود، شهید است.

1403. کسی که به گناه اقرار کند، توبه کرده است.

1404. فریبکاری، از خصوصیات فرومایگان است.

1405. حکومت همانند نهر بزرگی است که بر مسیر اثر می گذارد. اگر آب گوارا باشد اثر خوب و اگر آب شور باشد اثر شوری می ماند.

1406. منافق با زبان مسرور می کند. و قلب او ضرر می رساند.

1407. به خوبی جواب ردّ دادن، بهتر از وعده طولانی است.

1408. منتّ، نیکی را فاسد می کند.

1409. موعظه، قلب را زنده می کند.

1410. موعظه، برای کسی که عمل کند، شفا بخش است.

1411. مرگ، دروازه ی آخرت است.

1412. محبّت، قلبها را به همگرایی روحی سوق می دهد.

1413. محبّت برای رضای خدا، مهمتر از صله ی رحم است.

1414. محبت برای خدا نزدیکترین مونس است.

1415. کسی که به مرتبه ی یقین برسد، بیشتر از همه مردم برای خودش ناراحت است.

1416. الْمُؤْمِنُ مُحَدَّثٌ. (1)
1417. مَا آمَنَ بِاللَّهِ مَنْ قَطَعَ رَحِمَهُ. (2)
1418. مَا آمَنَ بِمَا حَرَّمَ الْقُرْآنُ مِنْ اسْتَحْلَاهُ. (3)
1419. مَا اتَّقَى أَحَدٌ إِلَّا سَهَّلَ اللَّهُ مَخْرَجَهُ. (4)
1420. مَا أَحْدَثَتْ بِدْعَةٌ إِلَّا تَرِكَ بِهَا سُنَّةً، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَالزُّمُومَ الْمَهْيَعِ (5). (6)
1421. مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً. (7)
1422. مَا اسْتُعِيدَ الْكِرَامُ بِمِثْلِ الْإِكْرَامِ. (8)
1423. مَا اسْتَغْنَى أَحَدٌ بِاللَّهِ إِلَّا افْتَقَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ. (9)
1424. مَا اسْتَقْصَى كَرِيمٌ قُطًّا، قَالَ تَعَالَى فِي وَصْفِ نَبِيِّهِ: «عَرَفَ بَعْضَهُمْ وَأَعْرَضَ عَنِ مِ بَعْضٍ». (10)
1425. مَا اسْتَدَّ ضَيْقُ إِلَّا قَرَّبَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ. (11)
1426. مَا افْتَقَرَ مَنْ مَلَكَ فَهَمًّا. (12)
1427. مَا اكْتَسَبَ الشَّرْفُ بِمِثْلِ التَّوَاضُعِ. (13)
1428. مَا الْإِنْسَانُ لَوْلَا اللِّسَانُ إِلَّا صَوْرَةٌ مُمَثَّلَةٌ، أَوْ بَهِيمَةٌ مُهْمَلَةٌ. (14)
1429. مَا التَّدَّ أَحَدٌ مِنَ الدُّنْيَا لَذَّةً إِلَّا كَانَتْ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُصَّةٌ. (15)
1430. مَا الدُّنْيَا غَرَّتَكَ، وَلَكِنْ بِهَا اغْتَرَّتْ. (16)
1431. مَا انْتَقَمَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَدُوِّهِ بِأَعْظَمَ مِنْ أَنْ يَزِدَادَ مِنَ الْفَضَائِلِ. (17)
1432. مَا أَبْعَدَ الْخَيْرَ مِمَّنْ هَمَّتْهُ بَطْنُهُ وَفَرَجُهُ. (18)
1433. مَا أَحْسَنَ بِالْإِنْسَانِ أَنْ يَصْبِرَ عَمَّا يَشْتَهَى. (19)



- 3-3 . تصنيف غررالحكم، ص 111، ح 1980.
- 4-4 . تصنيف غررالحكم، ص 272، ح 5952.
- 5-5 . المَهْيَعُ: الطَّرِيقُ الواسِعُ البَيِّنُ (أقرب الموارد: هيج).
- 6-6 . شرح نهج البلاغ، ج 9، ص 93 و 94.
- 7-7 . تصنيف غررالحكم، ص 109، ح 1939.
- 8-8 . تصنيف غررالحكم، ص 385، ح 8797.
- 9-9 . شرح نهج البلاغ، ج 16، ص 95.
- 10-10 . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 264، ح 86.
- 11-11 . شرح نهج البلاغ، ص 101، ح 1771.
- 12-12 . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 651.
- 13-13 . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5174.
- 14-14 . تصنيف غررالحكم، ص 209، ح 4029.
- 15-15 . تصنيف غررالحكم، ص 141، ح 2500.
- 16-16 . تصنيف غررالحكم، ص 136، ح 2377.
- 17-17 . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 333، ح 820.
- 18-18 . تصنيف غررالحكم، ص 143، ح 2580.
- 19-19 . تصنيف غررالحكم، ص 240، ح 4859.

1416. [فرشته ها] با مؤمن سخن می گویند.

1417. کسی که با خویشان خود قطع رابطه کند، ایمان به خدا نیاورده است.

1418. کسی که چیزی را که قرآن حرام کرده است، حلال بشمارد، به آن ایمان نیاورده است.

1419. هیچ کس تقوا پیشه نمی کند، مگر اینکه خداوند کار او را آسان می کند.

1420. هیچ بدعتی بوجود نمی آید مگر اینکه با آن بدعت، سنتی ترک شود. پس از بدعتها دوری کنید. و در راه راست گام بردارید.

1421. دو دعوت اختلاف ندارند، مگر اینکه یکی از آنها دعوت به گمراهی باشد.

1422. کریمان را هیچ چیزی مانند گرامی داشتن به بندگی نمی کشاند.

1423. هیچ کریمی [همه عیب ها را] کامل به رخ طرف نمی کشد. خداوند متعال درباره پیامبرش فرمود: «برخی موارد را شمرد و از برخی اعراض کرد».

1424. هیچ کریم، به نهایت کرم نمی رسد. خداوند تعالی در توصیف پیامبرش می فرماید: بعض او شناخته شد و از بعض رویگران شد.

1425. هیچ مشکلی شدید نمی شود، مگر اینکه خداوند فرج آن را نزدیک می کند.

1426. کسی که فهم داشته باشد، فقیر نیست.

1427. هیچ شرفی، مثل کسب تواضع نیست.

1428. اگر زبان نبود، انسان جز نقاشی کشیده یا حیوان بی فایده، نبود.

1429. انسان هیچ لذتی در دنیا نمی برد، مگر اینکه روز قیامت همان لذت غصه ای به بار می آورد.

1430. دنیا تو را فریب نداده است. بلکه تو به دنیا مغرور شده ای.

1431. هیچ کس از دشمن انتقامی بزرگتر از اینکه فضایل به او را زیاد کند، نگرفته است. [بزرگترین انتقام از دشمن این است که با او جوانمردانه و با فضائل بیشتر رفتار شود].

1432. چقدر از نیکی بدور است آنکه همتش شکم و شهوت است.

1433. چه نیکوست که انسان در برابر تمایلات خود صبر کند.

1434. ما أَخَذَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَلَى الْجَاهِلِ أَنْ يَتَعَلَّمَ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعَالِمِ أَنْ يُعَلَّمَ. (1)
1435. ما أَخْلَصَ الْمَوْدَّةَ مَنْ لَمْ يَنْصَحْ. (2)
1436. ما أذْنَبَ مَنْ اعْتَدَرَ. (3)
1437. ما أَعْجَبَ بِرَأْيِهِ إِلَّا جَاهِلٌ. (4)
1438. ما أَعْظَمَ عِقَابَ الْبَاغِي! (5)
1439. ما أَفْحَشَ كَرِيمٌ قَطُّ. (6)
1440. ما أَقْبَحَ الْبُخْلَ بِذَوِي النَّبْلِ. (7)
1441. ما أَقْبَحَ الْعُقُوبَةَ مَعَ الْإِعْتِدَارِ. (8)
1442. ما أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ مَهْتُوكُ السِّتْرِ. (9)
1443. ما أَقْرَبَ النَّصْرَةَ مِنَ الْمَظْلُومِ. (10)
1444. ما أَكْثَرَ الْعَيْبَرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ. (11)
1445. ما أَمَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِشَيْءٍ إِلَّا أَوْعَانَ عَلَيْهِ. (12)
1446. ما أَمِنَ عَذَابَ اللَّهِ مَنْ لَمْ يَأْمَنِ النَّاسَ شَرَّةً. (13)
1447. ما أَنْجَزَ الْوَعْدَ مَنْ مَطَّلَ بِهِ. (14)
1448. ما أَنْزَلَ الْمَوْتَ مَنْزِلَهُ مَنْ عَدَّ غَدًا مِنْ أَجَلِهِ. (15)
1449. ما أَوْضَحَ الْحَقَّ لِذِي عَيْنَيْنِ. (16)
1450. ما أَهَمَّنِي ذَنْبٌ امْهَلْتُ فِيهِ حَتَّى أَصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ. (17)
1451. ما بِالْكُفْرِ تَفْرَحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدْرِكُونَهُ، وَلَا يُحْزِنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُحْرَمُونَهُ! (18)

- 3-3. تصنيف غررالحكم، ص 195، ح 3819.
- 4-4. تصنيف غررالحكم، ص 308، ح 7094.
- 5-5. تصنيف غررالحكم، ص 345، ح 7945.
- 6-6. تصنيف غررالحكم، ص 423، ح 4496.
- 7-7. تصنيف غررالحكم، ص 292، ح 6530.
- 8-8. تصنيف غررالحكم، ص 465، ح 10698.
- 9-9. تحف العقول، ص 104.
- 10-10. تصنيف غررالحكم، ص 450، ح 10366.
- 11-11. تصنيف غررالحكم، ص 472، ح 10780.
- 12-12. تصنيف غررالحكم، ص 184، ح 3490.
- 13-13. تصنيف غررالحكم، ص 465، ح 10684.
- 14-14. تصنيف غررالحكم، ص 253، ح 5312.
- 15-15. تصنيف غررالحكم، ص 165، ح 3215.
- 16-16. الأمالى للصدوق، ص 389.
- 17-17. تصنيف غررالحكم، ص 175، ح 3348.
- 18-18. تصنيف غررالحكم، ص 145، ح 2610.

1434. خداوند سبحان زمانی که از نادان پیمان گرفت بیاموزد، قبل از آن از عالم پیمان گرفت که یاد بدهد.

1435. کسی که خیرخواهی نمی کند، در دوستی خالص نیست.

1436. کسی که عذر خواهی کرد، گناه ندارد.

1437. هیچ کس از رأی خود راضی نیست، مگر جاهل.

1438. عذاب متجاوز، چه سنگین است.

1439. هیچ کریمی ناسزا نمی گوید.

1440. بخل از انسان با شخصیت، چقدر زشت است.

1441. پس از عذرخواهی، مجازات کردن بسیار زشت است.

1442. برای مؤمن، بسیار زشت است، در حالی که هتک حرمت شده، وارد بهشت شود.

1443. نصرت و یاری، چقدر به مظلوم نزدیک است.

1444. چه بسیارند عبرتها و چه کم است عبرت گرفتن.

1445. خداوند به چیزی امر نکرده، مگر اینکه بر آن کمک و یاری می کند.

1446. کسی که مردم از شر او در امان نباشند، از عذاب الهی در امان نیست.

1447. وعده کسی که آن را به تأخیر می اندازد، عملی نمی شود.

1448. کسی که فردا را جزء عمرش حساب می کند حقیقت مرگ را درک نکرده است.

1449. برای کسی که دو چشم بینا داشته باشد، حق بسیار روشن است.

1450. گناهی که پس از آن مهلت داشته باشم دو رکعت نماز بخوانم، مرا ناراحت نمی کند.

1451. شما را چه می شود، به مقدار کمی از دنیا که بدست می آورید خوشحال می شوید. اما بسیاری از آخرت را که از دست داده اید ناراحت نمی شوید.

1452. ما بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ أَوْ النَّارِ إِلَّا الْمَوْتُ أَنْ يَنْزَلَ بِهِ. (1)
1453. ما تَزَيَّنَ الْإِنْسَانُ بِزِينَةٍ أَجْمَلَ مِنَ الْفُتُوَّةِ. (2)
1454. ما تَكَبَّرَ إِلَّا وَضِيعٌ. (3)
1455. ما جَارَ شَرِيفٌ. (4)
1456. ما جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ. (5)
1457. ما حَقَّرَ نَفْسَهُ إِلَّا عَاقِلٌ. (6)
1458. ما خَابَ مَنْ اسْتَحَارَ. (7)
1459. ما دُحِ الرَّجُلُ بِمَا لَيْسَ فِيهِ مُسْتَهْزِئٌ بِهِ. (8)
1460. ما ذَلَّ مَنْ أَحْسَنَ الْفِكْرَ. (9)
1461. ما زَكَ الْعِلْمُ بِمِثْلِ الْعَمَلِ بِهِ. (10)
1462. ما زَلَّ مِنْ فِكْرٍ. (11)
1463. ما زَنَى غَيْرُ قَطُّ. (12)
1464. ما سَعِدَ مَنْ شَقِيَ إِخْوَانَهُ. (13)
1465. ما شَكَّكَتْ فِي الْحَقِّ مُذْ أَرَيْتَهُ. (14)
1466. ما شَىءٌ أَحَقَّ بِطَوْلِ سِجْنٍ مِنْ لِسَانٍ. (15)
1467. ما ضَرَبَ اللَّهُ الْعِبَادَ بِسَوْطٍ أَوْجَعَ مِنَ الْفَقْرِ. (16)
1468. ما عَالَ امْرُؤٌ اقْتَصَدَ. (17)
1469. ما غَدَرَ مَنْ أَيْقَنَ بِالْمَرْجِعِ. (18)

ص: 238

1- (1). شرح نهج البلاغة، ج 5، ص 145.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 259، ح 5532.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 310، ح 7136.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 346، ح 7984.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 371، ح 8411.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5153.
- 7- (7) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 307، ح 510.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 467، ح 10742.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 56، ح 543.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 153، ح 2830.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 56، ح 543، وفيه: «ماذلّ من أحسن الفكر».
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 259، ح 5534.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 425، ح 9760.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 120، ح 2091.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 263، ح 77.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 301، ح 444.
- 17- (17) . كشف الغمه، ج 2، ص 399.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 146، ح 2647.

1452. بین شما و بهشت یا دوزخ، فاصله ای جز مرگ نیست.
1453. هیچ زینتی برای انسان، زیباتر از جوانمردی نیست.
1454. جز انسان پست، تکبر نمی کند.
1455. انسان بزرگوار، ستم نمی کند.
1456. فقیری گرسنه نمی ماند، مگر اینکه ثروتمندی منع کند. و خداوند آنها را مؤاخذه می کند.
1457. هیچ کس نفس خودش را تحقیر نمی کند، مگر عاقل.
1458. کسی که طلب خیر کند، زیان نمی کند.
1459. مدح کردن انسان به صفتی که در او نیست، مسخره کردن اوست.
1460. کسی که خوب فکر کند، گمراه نمی شود.
1461. علم هیچگاه به چیزی مانند عمل کردن به آن، رشد نمی کند.
1462. کسی که فکر کند، خطا نمی کند.
1463. هرگز انسان غیرتمند، زنا نمی کند.
1464. کسی که دوستانش اهل شقاوتند، سعادتمند نمی شود.
1465. از زمانی که حق را به من نشان دادند، در در آن هیچ شکّ نکرده ام.
1466. هیچ چیزی مثل زبان، شایسته ی زندان طولانی نیست.
1467. خداوند بندگانش را به هیچ تازیانه ای بدتر از فقر نزده است.
1468. انسانی که میانه رو باشد، فقیر نمی شود.
1469. کسی که به بازگشت [معاد] یقین دارد، نقض عهد نمی کند.



1470. ما فَوْقَ الكَفَافِ إِسْرَافٌ. (1)

1471. ما قَسَمَ اللهُ سُبْحانَهُ بَيْنَ عِبادِهِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ العَقْلِ. (2)

1472. ما كانَ الخُرْقُ في شَيْءٍ إِلاَّ شانَهُ. (3)

1473. ما كانَ الرِّفْقُ في شَيْءٍ إِلاَّ زانَهُ. (4)

1474. ما كانَ اللهُ سُبْحانَهُ لِيَفْتَحَ عَلَي أَحَدٍ بابَ الشُّكْرِ وَيُعَلِّقَ عَلَيهِ بابَ المَزِيدِ. (5)

1475. ما كُلُّ غائِبٍ يَزُوبُ. (6)

1476. ما لَنا وَلِقْرِيشٍ؛ يَخْضَمونَ الدُّنيا بِاسْمِنا، وَيَطْوَونَ عَلَي رِقابِنا، فِيا لِلهِ وَلِلعَجَبِ مِنِ اسمِ جَليلٍ لِمُسَمَّى ذَليلٍ. (7)

1477. ما ماتَ مِنِ أَحيا عَلِماً. (8)

1478. ما مِنِ جِهادٍ أَفْضَلَ مِنَ جِهادِ النَّفْسِ. (9)

1479. ما مِنِ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلى اللهِ سُبْحانَهُ مِنَ أَنْ يُسأَلَ. (10)

1480. ما مِنِ يَوْمٍ يَمْضى عَنّا إِلاَّ يَهوى (11) مِتا رَكنائِ. (12)

1481. ما نَدَمَ مِنَ اسْتِخارِ. (13)

1482. ما نَدِمَ مِنَ سَكَتِ. (14)

1483. ما نَقَصَ مِنَ الدُّنيا زادَ في الآخِرَةِ. (15)

1484. ما نَقَصَ نَفْسَهُ إِلاَّ كَاملٌ. (16)

1485. ما هَلَكَ مِنَ عَرَفَ قَدْرَهُ. (17)

1486. مِثْلُ الدُّنيا كَظِلِّكَ؛ إِذا وَقَفْتَ وَقَفَ، وَإِذا طَلَبْتَهُ بَعَدَ. (18)

ص: 240

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 359، ح 8117.

2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 50، ح 332.

3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 76، ح 1219.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 244، ح 4990.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 280، ح 6194.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 326، ح 7599.
- 7- (7) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 308، ح 523.
- 8- (8) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 268، ح 109.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 243، ح 4946.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 192، ح 3470.
- 11- (11) . هَوَى يَهْوِي: سَقَطَ مِنْ فَوْقٍ إِلَى أَسْفَلَ (لسان العرب: هوى).
- 12- (12) . المناقب، ج 1، ص 332.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 326، ح 7596.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 98، ح 264.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 147، ح 2675.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5152.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 233، ح 76.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 130، ح 2214.

1470. بیشتر از کفاف، اسراف است.

1471. خداوند چیزی برتر از عقل، بین بندگان تقسیم نکرده است.

1472. پرده دری در هر کاری اتفاق بیافتد آن را زشت می گرداند.

1473. در هیچ کاری وفق و نرمی واقع نمی شود مگر اینکه آن را زینت می دهد.

1474. امکان ندارد خداوند سبحان در شکر را به روی کسی باز کند. و در فزونی را ببندد.

1475. هر غایبی، بر نمی گردد.

1476. بین ما و قریش چه می گذرد؟ دنیا را بنام ما نشخوار می کنند. و بر ما تنگ می گیرند. بخدا تعجب است از نام بزرگ برای افراد پست!

1477. هرگز کسی که علمی را احیا کند، نمی میرد.

1478. هیچ جهادی، برتر از جهاد نفس نیست.

1479. هیچ چیز نزد خدا، از اینکه از او چیزی طلب شود، محبوب تر نیست.

1480. روزی بر ما نمی گذرد، مگر اینکه رکنی از ما فرو می ریزد.

1481. هر کس طلب خیر کند، پشیمان نمی شود.

1482. هر کس سکوت کرد، پشیمان نمی شود.

1483. هر چه از دنیا کم شود، در آخرت اضافه خواهد شد.

1484. کسی جز انسان کامل، خود را ناقص نمی داند.

1485. کسی که قدر خود را شناخت، هلاک نمی شود.

1486. حکایت دنیا مثل سایه است، اگر بایستی می ایستد. و اگر بدنبال آن بروی دور می شود.

1487. مَثَلُ الْمُنَافِقِ كَالْحَنْظَلِ الْخَضِرِهِ أَوْ رَاقِهَا، الْمُرُّ مَذَاقُهَا. (1)
1488. مَجَالِسُ اللَّهِو تُفْسِدُ الْإِيمَانَ. (2)
1489. مَجَالِسُهُ الْأَبْرَارِ تَوْجِبُ الشَّرْفَ. (3)
1490. مَجَالِسُهُ الْأَحْزَابِ مَفْسَدَةُ الدِّينِ. (4)
1491. مَجَالِسُهُ الْأَشْرَارِ تَوْرِثُ سُوءَ الظَّنِّ بِالْأَخْيَارِ. (5)
1492. مَجَالِسُهُ الْعُلَمَاءِ غَنِيمَةٌ. (6)
1493. مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ أَفْضَلُ جِهَادٍ. (7)
1494. مُجَاهَرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالْمَعَاصِي تُعَجِّلُ النَّقْمَ. (8)
1495. مَجْلِسُ الْعِلْمِ رَوْضَةُ الْجَنَّةِ. (9)
1496. مَجْلِسُ الْكِرَامِ حُصُونُ الْكَلَامِ. (10)
1497. مُخَالَفَةُ الْهَوَى شِفَاءُ الْعَقْلِ. (11)
1498. مُدَارَاةُ الرَّجَالِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ. (12)
1499. مُذِيْعُ الْفَاحِشَةِ كَفَاعِلُهَا. (13)
1500. مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَالَاوَةٌ الْآخِرَةِ. (14)
1501. مُرْوَةٌ الرَّجُلِ صِدْقُ لِسَانِهِ. (15)
1502. مُرْوَةٌ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ. (16)
1503. مُسْتَمِعُ الْغَيْبِ كَقَانِئِلِهَا. (17)
1504. مَشْرَبُ الْعَذْبِ مُرَدِّحٌ. (18)

ص: 242

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 458، ح 10481.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 461، ح 10560.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 429، ح 9786.
- 4- (4) . نثر اللآلى، ص 98، ح 265.
- 5- (5) . الأمالى للصدوق، ص 531.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 47، ح 226.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 243، ح 4949.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 100، ح 1730.
- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 98، ح 226.
- 10- (10) . نثر اللآلى، ص 98، ح 267.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 64، ح 821.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 445، ح 10174.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 326، ح 7602.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 147، ح 2676.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 218، ح 4302.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 285، ح 5483.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 221، ح 4447.
- 18- (18) . نثر اللآلى، ص 98، ح 268.

1487. حکایت منافق، مانند گیاهی است که برگهای آن سبز ولی طعم آن تلخ است.
1488. مجالس عیاشی، ایمان را فاسد می کند.
1489. هم نشینی با نیکان، موجب شرف است.
1490. هم نشینی با گروههای مختلف، دین را تباه می کند.
1491. همنشینی با اشرار، بدگمانی به نیکان را بدنبال دارد.
1492. همنشینی با علما، غنیمت است.
1493. جهاد با نفس، برترین جهاد است.
1494. جنگیدن با خدا، به سبب گناهان، عذاب را جلو می اندازد.
1495. مجلس علمی، باغ بهشت است.
1496. مجلس بزرگواران، جای بدست آوردن سخنان [نیک] است.
1497. مخالفت با هوسها، عقل را شفا می دهد.
1498. سازش با بزرگان، از برترین اعمال است.
1499. افشاگر گناه، مثل فاعل آن است.
1500. رنجهای دنیا، لذت آخرت بدنبال دارد.
1501. جوانمردی انسان، در راستگویی است.
1502. جوانمردی انسان، به اندازه ی عقل اوست.
1503. شنونده ی غیبت، مثل گوینده ی آن است.
1504. در آبشخور گوارا، ازدحام می شود. [کنایه از اینکه هر چیز خوب، خواهان دارد]

1505. مُصَاحِبَةُ الْأَشْرَارِ رُكُوبُ الْبَحْرِ. (1)
1506. مَعَ الْإِخْلَاصِ تُرْفَعُ الْأَعْمَالُ. (2)
1507. مَعَ الْإِنصَافِ تَدُومُ الْأُخُوَّةُ. (3)
1508. مَعَ الزُّهْدِ تُثْمِرُ الْحِكْمَةُ. (4)
1509. مَعَ الصَّبْرِ يَقْوَى الْحَزْمُ. (5)
1510. مَعْرِفَةُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ. (6)
1511. مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ. (7)
1512. مَعْصِيَةُ الْعَالِمِ إِذَا خَفِيَتْ لَمْ تَضُرَّ إِلَّا صَاحِبَهَا، وَإِذَا ظَهَرَتْ ضَرَّتْ صَاحِبَهَا وَالْعَامَّةَ. (8)
1513. مَلَائِكُ الْإِسْلَامِ صِدْقُ اللِّسَانِ. (9)
1514. مَلَائِكُ التَّقَى رَفُضُ الدُّنْيَا. (10)
1515. مَلَائِكُ الدِّينِ الْوَرَعُ. (11)
1516. مَلَائِكُ السِّيَاسَةِ الْعَدْلُ. (12)
1517. مُلُوكُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْفُقَرَاءُ الرَّاظِنُونَ. (13)
1518. مَنْ آثَرَ عَلَى نَفْسِهِ تَنَاهَى فِي الْفُتُوَّةِ. (14)
1519. مَنْ آثَرَ بِنَسْبِهِ، اخْتَارَكَ (15) عَلَى نَفْسِهِ. (16)
1520. مَنْ آمَنَ بِالْآخِرَةِ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا. (17)

ص: 244

- 
- 1- (1) . نثر اللآلى، ح 269.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 155، ح 2912.
- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 395، ح 9124.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 227، ح 6103.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 284، ح 6357.

- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 235، ح 4713.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 232، ح 4640.
- 8- (8) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 322، ح 689.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 218، ح 4318.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 138، ح 2424.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 271، ح 5918.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 331، ح 7627.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 336، ح 8243.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 396، ح 9173، در مصدر بالغ في المروه.
- 15- (15) . الترجمة: «بِنَسَبِهِ فَقَدْ آثَرَكَ»، والنَّشْبُ: المَالُ وَالْعَقَارُ (لسان العرب: نشب).
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 424، ح 9738.
- 17- (17) . مجموعه ورام، ج 2، ص 31، وفيه: «لم يحرص على الدنيا».



1505. همنشینی با اشرار، چون دریانوردی [خطرناک] است.
1506. اعمال با اخلاص، پذیرفته می شوند.
1507. برادری با انصاف، ادامه می یابد.
1508. حکمت، با زهد ثمره می دهد.
1509. دوراندهی، با صبر تقویت می شود.
1510. سودمندترین معرفت، شناختن عیب خویش است.
1511. سودمندترین معرفت، خودشناسی است.
1512. گناه عالم در خفاء، فقط به خودش ضرر می رساند. اما اگر علنی شود، به همگان ضرر می رساند.
1513. ملاک اسلام، راستگویی است.
1514. ملاک تقوی، کنار گذاشتن دنیا است.
1515. ملاک دین، دوری از گناه است.
1516. ملاک سیاست، عدالت است.
1517. فقیری که راضی باشد، پادشاه دنیا و آخرت است.
1518. کسی که [دیگران را] بر خود مقدم دارد، در جوانمردی به نهایت رسیده است.
1519. کسی که با مال و دارایی خود را به تو داده است تو را بر خود مقدم کرده است [و ایثار کرده است].
1520. کسی که به آخرت ایمان دارد، از دنیا دوری می کند.

1521. مَنِ ابْتِغَىٰ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ رِيحَهُمَا. (1)
1522. مَنِ اتَّبَعَ أَمْرًا سَبَقَ. (2)
1523. مَنِ اتَّجَرَ بِغَيْرِ فِقْهِ فَقَدْ ارْتَطَمَ (3) فِي الرَّبَا. (4)
1524. مَنِ اتَّخَذَ الْحَقَّ لِحَامًا، اتَّخَذَهُ النَّاسُ إِمَامًا. (5)
1525. مَنِ اخْتَبَرَ قَلِي (6). (7)
1526. مَنِ ادَّرَعَ جَنَّةَ الصَّبْرِ هَانَتْ عَلَيْهِ النَّوَابِ. (8)
1527. مَنِ ازدادَ عِلْمًا فَلْيَحْذَرِ مِنْ تَوْكِيدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِ. (9)
1528. مَنِ اسْتَأْذَنَ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَذِنَ لَهُ. (10)
1529. مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ زَلَّ. (11)
1530. مَنِ اسْتَحْيَا حُرْمًا. (12)
1531. مَنِ اسْتَحْيَا مِنَ النَّاسِ وَلَمْ يَسْتَحِ مِنْ نَفْسِهِ، فَلَيْسَ لِنَفْسِهِ عِنْدَ نَفْسِهِ قَدْرٌ. (13)
1532. مَنِ اسْتَدَامَ قَرَعَ الْبَابَ وَلَجَّ، وَلَجَّ. (14)
1533. مَنِ اسْتَسَلَّمَ سَلِمًا. (15)
1534. مَنِ اسْتَشَارَ الْجَاهِلَ ضَلَّ. (16)
1535. مَنِ اسْتَشَارَ الْعَاقِلَ مَلَكَ. (17)
1536. مَنِ اسْتَشَارَ ذَوِي الْأَبَابِ أُدْرِكَ الصَّوَابَ. (18)
1537. مَنِ اسْتَعَانَ بِالْعَقْلِ سَدَّدَهُ. (19)

ص: 246

- 
- 1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 147، ح 2661.
- 2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 116، ح 2028.
- 3- (3). إِرْطَمَ: أَيْ وَقَعَ فِيهِ وَازْتَبَكَ (لسان العرب: رطم).
- 4- (4). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 97، ح 456.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 331، ح 7626.
- 6- (6) . جَرَّبِ النَّاسَ فَإِنَّكَ إِذَا جَرَّبْتَهُمْ قَلَيْتَهُمْ وَتَرَكْتَهُمْ: أَي مَنْ جَرَّبَهُمْ وَخَبَّرَهُمْ أَبْغَضَهُمْ وَتَرَكَهُمْ (لسان العرب: قلى).
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11098.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 282، ح 6295.
- 9- (9) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 320، ح 669.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 192، ح 3739.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 443، ح 10108.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 257، ح 5476.
- 13- (13) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 265، ح 89.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 193، ح 3758.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 84، ح 1369.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 436، ح 9996.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 442، ح 10079.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 442، ح 10082.
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 53، ح 430.

1521. کسی که آخرت را به بهای دنیا خریداری کند، در هر دو سود برده است.
1522. کسی که ولایت ما را برگزیند، برنده است.
1523. کسی که بدون آشنایی با احکام، تجارت کند، گرفتار ربا خواهد شد.
1524. کسی که از حق پیروی کند، مردم از او پیروی می کنند.
1525. کسی که امتحان شود، ناراحت می شود.
1526. کسی که به سپر صبر مجهّز شود، مصیبتها برایش آسان می شوند.
1527. کسی که علمش زیاد شود، از اینکه حجت بر او تمام است حذر کند.
1528. کسی که از خدای سبحان اذن بخواهد، خدا اذن می دهد.
1529. کسی که استبداد رأی دارد، خطا می کند.
1530. کسی که [در یاد گرفتن و عمل کردن به وظیفه] حیا کند، محروم می شود.
1531. کسی که از مردم حیا کند ولی از خودش حیا نکند، برای خود ارزشی قائل نیست.
1532. کسی که به در زدن ادامه دهد و اصرار کند، وارد [خانه] می شود. [کنایه از به هدف رسیدن]
1533. کسی که تسلیم شود، سالم می ماند.
1534. کسی که با نادان مشورت کند، گمراه می شود.
1535. کسی که با عاقل مشورت کند، موفق می شود.
1536. کسی که با صاحبان درایت مشورت کند، به نتیجه می رسد.
1537. کسی که از عقل یاری بگیرد، عقل او را تقویت می کند.

1538. مَنِ اسْتَعْنَى بِعَقْلِهِ ضَلَّ. (1)

1539. مَنِ اسْتَعْنَى بِعِلْمِهِ زَلَّ. (2)

1540. مَنِ اسْتَعْنَى عَنِ النَّاسِ أَغْنَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ. (3)

1541. مَنِ اسْتَقْبَلَ الْأُمُورَ أَبْصَرَ. (4)

1542. مَنِ اسْتَقْبَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ، عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا. (5)

1543. مَنِ اسْتَأْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ، سَلَا (6) عَنِ الشَّهَوَاتِ. (7)

1544. مَنِ اسْتَأْتَقَ أَدْلَجَ (8). (9)

1545. مَنِ اسْتَعْلَلَ بِذِكْرِ اللَّهِ طَيَّبَ اللَّهُ ذِكْرَهُ. (10)

1546. مَنِ اسْتَعْلَلَ بِمَا لَا يَعْنِيهِ، فَاتَهُ مَا يَعْنِيهِ. (11)

1547. مَنِ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ. (12)

1548. مَنِ اعْتَدَلَ يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُونٌ. (13)

1549. مَنِ اعْتَزَّ بِالْحَقِّ، أَعَزَّهُ الْحَقُّ. (14)

1550. مَنِ اعْجَبَ بِرَأْيِهِ ضَلَّ. (15)

1551. مَنِ اعْطَى الْإِسْتِغْفَارَ لَمْ يُحْرَمِ الْمَغْفِرَةَ. (16)

1552. مَنِ اقْتَصَرَ عَلَى قَدْرِهِ كَانَ أَبْقَى لَهُ. (17)

1553. مَنِ الْإِيمَانَ حَفِظَ اللِّسَانَ. (18)

1554. مَنِ التَّوْفِيقِ الْوُقُوفُ عِنْدَ الْحَيْرَةِ. (19)

ص: 248

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 443، ح 10107.

2- (2) . الكافي، ج 8، ص 18، ح 4، وفيه: «بعقله» بدل «بعلمه».

3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 197، ح 3876.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 57، ح 579.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 442، ح 10073.
- 6- (6) . سَلَا عَنْهُ: نَسِيَهُ؛ وَطَابَتْ نَفْسُهُ عَنْهُ؛ وَهَجَرَهُ (أقرب الموارد: سلو).
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 146، ح 2642.
- 8- (8) . أَذْلَجَ: سَارَ اللَّيْلَ كُلَّهُ (لسان العرب: دلج).
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 150، ح 2751.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 188، ح 3627.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 477، ح 10943.
- 12- (12) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 28، ح 204.
- 13- (13) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 381، ح 5833.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 478، ح 10986.
- 15- (15) . الكافي، ج 8، ص 19، ح 4.
- 16- (16) . الأمالى للطوسى، ص 693.
- 17- (17) . تحف العقول، ص 82.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 214، ح 4191.
- 19- (19) . تحف العقول، ص 82.

1538. کسی که فقط به عقل خود اکتفاء کند گمراه می شود.
1539. کسی که فقط به علم خود اکتفاء کند به خطا می رود.
1540. کسی که از مردم بی نیاز شود، خدای سبحان او را بی نیاز می کند.
1541. کسی که به استقبال کارها برود، بینا تر است.
1542. کسی که نظرات مختلف را ملاحظه کند، لغزشگاه را می شناسد.
1543. کسی که شوق بهشت دارد، از شهوت دوری می کند.
1544. کسی که شوق دارد، تمام شب راه می رود.
1545. کسی که به ذکر خدا مشغول شود، خدا او را خوش نام می فرماید.
1546. کسی که به کار بی فایده و غیر مهم مشغول شود، کار مهمش از دست می رود.
1547. کسی که عبرت بگیرد، بینا تر می شود.
1548. کسی که دو روز او مساوی باشند، زیان کرده است.
1549. کسی که از حق عزت جوید، حق او را عزیز می کند.
1550. کسی که از رای خود راضی باشد، گمراه می شود.
1551. کسی که توفیق استغفار یابد، از آمرزش محروم نمی شود.
1552. کسی که به اندازه ی خود اکتفا کند، برایش ماندگار تر است.
1553. حفظ زبان، [بخشی] از ایمان است.
1554. توقف در هنگام حیرت، نشانه ی توفیق است.

1555. مَنِ الَّذِي يَرْجُو فَضْلَكَ إِذَا قَطَعْتَ ذَوِي رَحِمِكَ؟! (1)
1556. مَنِ الْكَرَمِ أَنْ تَتَجَاوَزَ عَنِ الْإِسَاءِ إِلَيْكَ. (2)
1557. مَنِ الْكَرَمِ صَلَّةُ الرَّحِمِ. (3)
1558. مَنِ الْكَرَمِ لِينُ الْكَلَامِ. (4)
1559. مَنِ الثُّبُلِ أَنْ يَبْذُلَ الرَّجُلُ مَالَهُ، وَيَصُونَ عَرِضَهُ. (5)
1560. مَنِ النَّعَمِ، الصَّدِيقُ الصَّدُوقُ. (6)
1561. مَنِ الْهَمِّ الشُّكْرَ لَمْ يُعَدِّمِ الزِّيَادَةَ. (7)
1562. مَنِ انْتَصَرَ بِاللَّهِ عَزَّ نَصْرُهُ. (8)
1563. مَنِ اهْتَدَى بِهَدَى اللَّهِ أُرْشِدَهُ. (9)
1564. مَنِ اهْتَمَّ بِكَ فَهُوَ صَدِيقُكَ. (10)
1565. مَنِ أَبَانَ لَكَ عَنْ عَيْبِكَ فَهُوَ وَدُودُكَ. (11)
1566. مَنِ أَبَدَى صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ هَلَكَ. (12)
1567. مَنِ أَبْصَرَ عَيْبَ نَفْسِهِ شُغِلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ. (13)
1568. مَنِ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفًا بِحَقِّهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ. (14)
1569. مَنِ أَجْمَلَ فِي الطَّلَبِ أَتَاهُ رِزْقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ. (15)
1570. مَنِ أَحَبَّ الْمَكَارِمَ اجْتَنَبَ الْمَحَارِمَ. (16)
1571. مَنِ أَحَبَّ قَوْمًا حُشِرَ مَعَهُمْ. (17)
1572. مَنِ أَحْبَبَكَ نَهَاكَ. (18)

ص: 250

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 406، ح 9326.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 245، ح 5022.



- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 380، ح 8604.
- 4- (4) . تحف العقول، ص 79.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 386، ح 8835.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 423، ح 9725.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 279، ح 6189.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 984.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 94، ح 1959.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 415، ح 9488.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 465، ح 9473.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 1008.
- 13- (13) . تحف العقول، ص 88.
- 14- (14) . تحف العقول، ص 117.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 311، ح 566.
- 16- (16) . كشف اليقين (علامه حلي)، ص 182.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 204، ح 4015.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 415، ح 9471.

1555. هنگامی که از خویشان خود بریده ای، چه کسی به تو امیدوار شود؟
1556. گذشتن از بدرفتاری دیگران با تو، [نشانه ی] کرامت است.
1557. صلۀ رحم و رسیدگی به خویشان، کرامت است.
1558. نرمی گفتار، کرامت است.
1559. بذل کردن مال برای حفظ کردن آبرو، نشانه ی کاردانی است.
1560. دوست راستگو، نعمت است.
1561. کسی که شکر به او الهام شود، فزونی [نعمت] را از دست نمی دهد.
1562. کسی که از خدای عزیز یاری بخواهد، خدا او را یاری می کند.
1563. کسی که از هدایت الهی، راهنمایی بخواهد، خدا او را ارشاد می کند.
1564. کسی که به تو اهتمام دارد، دوست توست.
1565. کسی که تو را از عیب آگاه کند، دوستدار توست.
1566. کسی که از حق رویگردان شود، هلاک می شود.
1567. کسی که عیب خود را ببیند، به عیب دیگران نمی پردازد.
1568. کسی که با معرفت نماز بجا آورد، خداوند او را می آمرزد.
1569. کسی که در کسب حرص نوزد [و خود را به این در و آن در نزند]، خداوند روزی او را از جائی که حساب نمی کرده می رساند.
1570. کسی که مکارم را دوست دارد، از حرام دوری کند.
1571. کسی که گروهی را دوست داشته باشد، با آنها محشور می شود.
1572. کسی که تو را دوست دارد، [از بدی] تو را باز می دارد.

1573. مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَكَانَ مَعَنَا بِلسَانِهِ، وَقَاتَلَ عَدُوَّنَا بِسَيْفِهِ، فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ فِي دَرَجَتِنَا. (1)
1574. مَنْ أَحَبَّنَا بِقَلْبِهِ، وَلَمْ يُعِنَّا بِلسَانِهِ وَلَا بِيَدِهِ، فَهُوَ مَعَنَا فِي الْجَنَّةِ. (2)
1575. مَنْ أَحَبَّنَا كَانَ مَعَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (3)
1576. مَنْ أَحْسَنَ الإِسْتِمَاعَ تَعَجَّلَ الإِنْتِفَاعَ. (4)
1577. مَنْ أَحْسَنَ الإِعْتِدَارَ اسْتَحَقَّ الإِغْتِفَارَ. (5)
1578. مَنْ أَحْسَنَ السُّؤَالَ عَلمَ. (6)
1579. مَنْ أَحْسَنَ الكِفَايَةَ اسْتَحَقَّ الوِلَايَةَ. (7)
1580. مَنْ أَحْسَنَ عَمَلَهُ بَلَغَ أَمَلَهُ. (8)
1581. مَنْ أَحْكَمَ التَّجَارِبَ سَلِمَ مِنَ المَعَاظِبِ. (9)
1582. مَنْ أَخْطَأَ سَهْمَ المَنِيَّةِ قَيَّدَهُ الهَرَمَ (10). (11)
1583. مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الأَمَالَ. (12)
1584. مَنْ أَدَامَ الشُّكْرَ اسْتَدَامَ البِرَّ. (13)
1585. مَنْ أَدَامَ الشُّكْرَ لَمْ يُعْدِمِ الزِّيَادَةَ. (14)
1586. مَنْ أَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ وَقِيَ شَحَّ نَفْسِهِ. (15)
1587. مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ مَا لِلَّهِ عِنْدَهُ. (16)
1588. مَنْ أَسَدَى مَعْرُوفًا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ ظَلَمَ مَعْرُوفَهُ. (17)
1589. مَنْ أَسَرَ إِلَى غَيْرِ ثِقَةٍ صَيَّعَ سِرَّهُ. (18)
1590. مَنْ أَسْرَعَ الجَوَابَ لَمْ يُدْرِكِ الصَّوَابَ. (19)

ص: 252

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 117، ح 2043.

2- (2). جامع الأخبار، ص 178.

- 3-3 . الكافي، ج 8، ص 106، ح 80.
- 4-4 . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 672.
- 5-5 . تصنيف غررالحكم، ص 195، ح 3818.
- 6-6 . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 659.
- 7-7 . تصنيف غررالحكم، ص 341، ح 7790.
- 8-8 . تصنيف غررالحكم، ص 153، ح 2854.
- 9-9 . تصنيف غررالحكم، ص 444، ح 10161.
- 10-10 . الهَرَمُ؛ أَقْصَى الْكِبَرِ (لسان العرب: هرم).
- 11-11 . تصنيف غررالحكم، ص 160، ح 3074.
- 12-12 . تصنيف غررالحكم، ص 198، ح 3917.
- 13-13 . تصنيف غررالحكم، ص 277، ح 6096.
- 14-14 . تصنيف غررالحكم، ص 279، ح 6189.
- 15-15 . تصنيف غررالحكم، ص 399، ح 9271.
- 16-16 . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 270.
- 17-17 . تصنيف غررالحكم، ص 387، ح 8859.
- 18-18 . تصنيف غررالحكم، ص 320، ح 7422.
- 19-19 . تصنيف غررالحكم، ص 215، ح 4216.

1573. کسی که در قلبش ما را دوست داشته باشد، و زبانش از ما دفاع کند، و با دشمنان ما نبرد کند، در مدارج بهشت با ماست.
1574. کسی که در قلب ما را دوست بدارد، و با دست و زبان ما را یاری نکند، در بهشت با ماست.
1575. کسی که ما را دوست بدارد، روز قیامت با ماست.
1576. کسی که خوب گوش کند، زودتر بهره می برد.
1577. کسی که خوب عذر خواهی کند، مستحق بخشش است.
1578. کسی که خوب سؤال کند، دانا می شود.
1579. کسی که خوب تدبیر کند، مستحق سرپرستی است.
1580. کسی که خوب رفتار کند، به آرزویش می رسد.
1581. کسی که از تجربه بهره ببرد، از مشقت محفوظ می ماند.
1582. کسی از تیر مرگ [زودرس] در امان ماند در کمند پیری اسیر می شود.
1583. کسی که اخلاص داشته باشد، به آرزوها می رسد.
1584. کسی که به شکر کردن ادامه دهد، نعمت ادامه پیدا می کند.
1585. کسی که به شکر کردن ادامه دهد، از فزونی بی بهره نشود.
1586. کسی که زکاه مالش را بپردازد، از بخل محفوظ می ماند.
1587. کسی که می خواهد بداند نزد خدا چه دارد، ببیند خدا نزد او چه دارد. [ببیند چه کاری [پاداشی] را برای خدا انجام داده است.]
1588. کسی که به نا اهل نیکی کند، به نیکی خودش ظلم کرده است.
1589. کسی که رازی را به نا اهل بگوید، آن را ضایع کرده است.
1590. کسی که زود جواب دهد، به جواب صحیح نمی رسد.

1591. مَنْ أَسَّسَ أَسَاسَ الشَّرِّ أَسَّسَهُ عَلَى نَفْسِهِ. (1)
1592. مِنْ أَشَدِّ غُيُوبِ الْمَرْءِ أَنْ تَخْفَى عَلَيْهِ غُيُوبُهُ. (2)
1593. مِنْ أَشْرَفِ الْعِلْمِ التَّحَلِّي بِالْحِلْمِ. (3)
1594. مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ تَغَافُلُهُ عَمَّا يَعْلَمُ. (4)
1595. مَنْ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ، لَمْ يَظْلِمَ غَيْرَهُ. (5)
1596. مَنْ أَصْلَحَ أَمْرَ آخِرَتِهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ [لَهُ] أَمْرَ دُنْيَاهُ. (6)
1597. مَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ، أَصْلَحَ اللَّهُ عِلَاقَتَهُ. (7)
1598. مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عِزَّ وَجَلَّ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ. (8)
1599. مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ عَلَا أَمْرُهُ. (9)
1600. مَنْ أَطَاعَ الْوَاشِيَّ ضَيَّعَ الصَّدِيقَ. (10)
1601. مَنْ أَطَاعَ إِمَامَهُ فَقَدْ أَطَاعَ رَبَّهُ. (11)
1602. مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ هَلَكَ. (12)
1603. مَنْ أَظْهَرَ عِدَاوَتَهُ قَلَّ كَيْدُهُ. (13)
1604. مَنْ أَظْهَرَ عِزْمَهُ بَطَلَ حِزْمُهُ. (14)
1605. مَنْ أَظْهَرَ فَقْرَهُ أَذَلَّ قَدْرَهُ. (15)
1606. مَنْ أَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا أَتَتْهُ. (16)
1607. مَنْ أَعْمَلَ الرَّأْيَ غَنِمَ. (17)
1608. مِنْ أَعْوَدِ الْغَنَائِمِ دَوْلَةُ الْأَكَارِمِ. (18)

ص: 254

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 479، ح 11001.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 235، ح 4710.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 286، ح 6429.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 421، ح 9642.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 456، ح 10400.
- 6- (6) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 242، ح 86.
- 7- (7) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 68، ح 432.
- 8- (8) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 242، ح 86.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 185، ح 3511.
- 10- (10) . نهج البلاغ، ج 4، ص 53، خطبة 239.
- 11- (11) . نهج البلاغ، ج 4، ص 116، ح 2030.
- 12- (12) . تحف العقول، ص 303.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 334، ح 7696.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 476، ح 10909.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 366، ح 8248.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 129، ح 2196.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 57، ح 557.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 339، ح 7746.

1591. کسی که اساس شر بنا نهد، برای خودش بنا کرده است.
1592. بدترین عیب انسان این است که عیوب خودش را نداند.
1593. شریف ترین علم، آراسته شدن به بردباری است.
1594. تغافل نسبت به آنچه [از بدی های مردم] می داند، شریف ترین کار انسان کریم است.
1595. کسی که خودش را دوست دارد، به دیگران ظلم نمی کند.
1596. کسی که کار آخرت خود را اصلاح کند، خدا دنیای او را اصلاح می کند.
1597. هر کس باطن خود را اصلاح کند، خداوند ظاهر او را اصلاح می کند.
1598. کسی که مابین خود و خدای متعال را اصلاح کند، خداوند مابین او و مردم را اصلاح می کند.
1599. کسی که از خدا اطاعت کند، کارش بالا می گیرد.
1600. کسی که از سخن چین اطاعت کند، دوست خود را از دست می دهد.
1601. کسی که از امام خود اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است.
1602. کسی که از هوای نفس پیروی کند، هلاک می شود.
1603. کسی که دشمنی خود را آشکار کند، حيله اش کم می شود.
1604. کسی که تصمیم خود را آشکار کند، دوراندیشی اش از بین می رود.
1605. کسی که فقر خود را آشکار کند، ارزش خود را کم کرده است.
1606. کسی که از دنیا رویگردان شود، دنیا به سویش می رود.
1607. کسی که دقت کند، غنیمت برده است.
1608. حکومت کریمان، سودمندترین غنایم است.



1609. مَنْ أَعْبَنُ مِمَّنْ بَاعَ الْبَقَاءَ بِالْفَنَاءِ؟! (1)
1610. مِنْ أَفْحَشِ الظُّلْمِ ظُلْمُ الْكِرَامِ. (2)
1611. مَنْ أَفْسَدَ دِينَهُ أَفْسَدَ مَعَادَهُ. (3)
1612. مَنْ أَفْشَى سِرًّا اسْتُودِعَهُ فَقَدْ خَانَ. (4)
1613. مِنْ أَفْضَلِ الْبِرِّ بَرُّ الْإِيْتَامِ. (5)
1614. مَنْ أَقْرَضَ اللَّهَ جَزَاءَهُ. (6)
1615. مَنْ أَكْثَرَ الْإِسْتِرْسَالَ نَدِمَ. (7)
1616. مَنْ أَلْحَ (8) عَلَيْهِ الْفَقْرُ، فَلْيَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. (9)
1617. مَنْ أَلْحَ فِي السُّؤَالِ حُرْمَ. (10)
1618. مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ، أَحْيَا مُرْوَعَتَهُ. (11)
1619. مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ سَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ. (12)
1620. مَنْ أَمَرَ عَلَيْهِ لِسَانُهُ فَضَى بِحَتْفِهِ. (13)
1621. مَنْ أَمَرَ بِإِصْلَاحِ نَفْسِكَ، فَهُوَ أَحَقُّ مَنْ تُطِيعُهُ. (14)
1622. مَنْ أَمَسَكَ عَنِ فُضُولِ الْمَقَالِ، شَهِدَتْ بِعَقْلِهِ الرِّجَالُ. (15)
1623. مَنْ أُنْسَ بِاللَّهِ اسْتَوْحَشَ مِنَ النَّاسِ. (16)
1624. مَنْ أَنْصَفَ أَنْصَفَ. (17)
1625. مَنْ أَوْسَعَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً، وَجَبَ عَلَيْهِ أَنْ يُوَسِّعَ النَّاسَ إِنْعَامًا. (18)
1626. مَنْ أَبْقَطَ فِتْنَةً فَهُوَ آكِلُهَا. (19)

ص: 256

---

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 133، ح 2305.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 456، ح 10403.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 86، ح 1434 .
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 321، ح 7434 .
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 409، ح 9401 .
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 399، ح 9270 .
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11099 .
- 8- (8) . أَلَحَّ عَلَى الشَّيْءِ: أَقْبَلَ عَلَيْهِ لَا يَفْتَرُّ عَنْهُ (لسان العرب: لرح).  
9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 366، ح 8286 .
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 464، ح 10668 .
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 241، ح 4891 .
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 332، ح 7643 .
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 214، ح 4187 .
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 424، ح 9736 .
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 212، ح 4098 .
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 199، ح 3950 .
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 394، ح 9120 .
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 372، ح 8427 .
- 19- (19) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 308، ح 528 .

1609. چه کسی زیانکارتر از آنکه بقاء را به فناء بفروشد.
1610. فاحش ترین ستم، ستم بر کریمان است.
1611. کسی که دین خود را تباه کند، آخرتش را تباه کرده است.
1612. هر کس سِرّی را که نزد او به ودیعه سپرده اند فاش کند، خیانت کرده است.
1613. برترین نیکی، نیکی بر یتیم است.
1614. کسی که برای خدا قرض دهد، خدا پاداش او را می دهد.
1615. کسی که زیاد اعتماد کند، پشیمان می شود.
1616. کسی که فقر او را می آزارد، زیاد بگوید: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم.
1617. کسی که زیاد درخواست کند، محروم می شود.
1618. کسی که شهوت را بمیراند، مرّوت خود را زنده کرده است.
1619. کسی که امر به معروف کند، کمر مؤمنین را محکم کرده است.
1620. کسی که زبانش را بر خود امیر کند، به مرگ او حکم می کند.
1621. کسی که تو را به اصلاح خودت امر کند، شایسته اطاعت است.
1622. کسی که حرف اضافه نگوید، بزرگان به عقل او گواهی می دهند.
1623. کسی که با خدا انس بگیرد، از مردم وحشت می کند.
1624. به کسی که انصاف داشته باشد، انصاف می کنند.
1625. بر کسی که خدا به او نعمتی داده است، واجب است که مردم را از نعمتها برخوردار کند.
1626. کسی که فتنه ای را بیدار کند همان فتنه او را می خورد.

1627. مَنْ أَيْقَنَ بِالْآخِرَةِ سَلَا عَنِ الدُّنْيَا. (1)
1628. مَنْ أَيْقَنَ بِالْجَزَاءِ أَحْسَنَ. (2)
1629. مَنْ بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ خَسِرَهُمَا. (3)
1630. مَنْ بَحَثَ عَنِ أَسْرَارِ غَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَسْرَارَهُ. (4)
1631. مَنْ بَحَثَ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ. (5)
1632. مَنْ بَخِلَ بِدِينِهِ جَلَّ. (6)
1633. مَنْ بَخِلَ بِمَالِهِ ذَلَّ. (7)
1634. مَنْ بَدَّلَ بِرَّهُ انْتَشَرَ ذِكْرُهُ. (8)
1635. مَنْ بَدَّلَ عِرْضَهُ ذَلَّ. (9)
1636. مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ بَرَّهُ وَوَلَدَهُ. (10)
1637. مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبِكَ فَقَدْ نَصَحَكَ. (11)
1638. مَنْ بَغَى كَسَرَ. (12)
1639. مَنْ تَبَعَ خَفِيَّاتِ الْعُيُوبِ، حَرَمَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَوَدَّاتِ الْقُلُوبِ. (13)
1640. مَنْ تَبَعَ عَوْرَاتِ النَّاسِ، كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ. (14)
1641. مَنْ تَجَرَّبَ يَزِدَّ حَزْمًا. (15)
1642. مَنْ تَحَلَّمَ حَلُمًا. (16)
1643. مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا مُحِقًا (17). (18)
1644. مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ. (19)

ص: 258

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 151، ح 2772.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 166، ح 3241.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 141، ح 2489.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 421، ح 9655.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 234، ح 4704.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 86، ح 1432.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 293، ح 6558.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 449، ح 10327.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 255، ح 5391.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 407، ح 9341.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 415، ح 9472.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 345، ح 7942.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 421، ح 9656.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 421، ح 9657.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 444، ح 10159.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 286، ح 6438.
- 17- (17) . مَحَقَّ فُلَانًا: أَهْلَكَهُ (أقرب الموارد: محق).
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 116، ح 2027.
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 150، ح 2748.

1627. کسی که به آخرت یقین داشته باشد، از دنیا جدا می شود.
1628. کسی که به پاداش یقین دارد، احسان کند.
1629. کسی که آخرتش را به دنیا فروخت، در هر دو زیان کرد.
1630. کسی که در جستجوی اسرار دیگران باشد، خداوند سبحان اسرارش را آشکار می کند.
1631. کسی که در جستجوی عیب دیگران است، ابتدا از خودش شروع کند.
1632. کسی که نسبت به دین خود بخیل باشد [از دین خود بشدت مراقبت کند]، بزرگوار است.
1633. کسی که نسبت به مال خود بخیل باشد، ذلیل می شود.
1634. کسی که نیکی خود را بذل کند، نیک نامی او منتشر می شود.
1635. کسی که آبروی خود را [با کارهای زشت] بریزد، ذلیل می شود.
1636. کسی که به پدر و مادرش نیکی کند، فرزندش به او نیکی می کند.
1637. کسی که عیب تو را به تو نشان داد، نصیحت و خیرخواهی کرده است.
1638. کسی که [به دیگران] ستم و تجاوز کند، شکسته می شود.
1639. کسی که عیب مخفی دیگران را جستجو می کند، خداوند سبحان مودت قلبها را بر او حرام می کند.
1640. کسی که اسرار دیگران را می جوید، خداوند اسرارش را آشکار می کند.
1641. کسی که تجربه کند، کاردان می شود.
1642. کسی که [با زحمت] خود را وادار به بردباری وادار کند، [به مرور] بردبار می شود.
1643. کسی که از ما [اهل بیت علیهم السلام] جدا شود هلاک می شود.
1644. کسی که دوری سفر را متذکر شود، آماده می شود.

1645. مَنْ تَدَلَّلَ لِإِبْنَاءِ الدُّنْيَا، تَعَرَّى (1) مِنْ لِبَاسِ التَّقْوَى. (2)

1646. مَنْ تَرَكَ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ شَيْئًا، عَوَّضَهُ اللَّهُ خَيْرًا مِمَّا تَرَكَ. (3)

1647. مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ عُدَّ مِنْهُمْ. (4)

1648. مَنْ تَعَاهَدَ نَفْسَهُ بِالْحَذَرِ أَمِنَ. (5)

1649. مَنْ تَعَدَّى حَدَّهُ أَهَانَهُ النَّاسُ. (6)

1650. مَنْ تَعَزَّزَ بِاللَّهِ لَمْ يُدْزِلْهُ سُلْطَانٌ. (7)

1651. مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ لِلْعَمَلِ بِهِ، لَمْ يُوْحِشْهُ كَسَادُهُ. (8)

1652. مَنْ تَفَاقَرَ افْتَقَرَ. (9)

1653. مَنْ تَفَقَّهَ فِي الدِّينِ كَثُرَ. (10)

1654. مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَرَ. (11)

1655. مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَحْدَدَ. (12)

1656. مَنْ تَفَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ تَزَنَّدَقَ. (13)

1657. مَنْ تَفَهَّمَ ازْدَادَ. (14)

1658. مَنْ تَكَثَّرَ بِغَيْرِ اللَّهِ قَلَّ. (15)

1659. مَنْ تَكَلَّفَ مَا لَا يَعْنِيهِ، فَاتَهُ مَا يَعْنِيهِ. (16)

1660. مَنْ تَمَسَّكَ بِنَا لِحِقَ. (17)

1661. مَنْ تَوَاضَعَ رُفِعَ. (18)

1662. مَنْ تَوَاضَعَ عَظَّمَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَرَفَعَهُ. (19)

ص: 260

1- (1). عَرَاهُ الثَّوْبَ تَعَرَّى: نَزَعَهُ عَنْهُ (أقرب الموارد: عرى).

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 263، ح 5656.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 240، ح 4855.
- 4- (4) . دعائم الإسلام، ج 2، ص 513، ح 1838.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 236، ح 4746.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 233، ح 4672.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 84، ح 1347.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 152، ح 2826.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 371، ح 8405.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 49، ح 267.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 79.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 82، ح 1284.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 82، ح 1285.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 656.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 347، ح 986.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 344، ح 952.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 116، ح 2026.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5170.
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5172.



1645. کسی که خود را نزد اهل دنیا ذلیل کند، لباس تقوی را از تن بیرون کرده است.

1646. کسی که چیزی را برای خدای سبحان ترک کند، خداوند عوض بهتری به او می دهد.

1647. کسی که خود را شبیه به گروهی در آورد، از آنها به حساب می آید.

1648. کسی که همواره مراقب نفس خود است در امان می ماند.

1649. کسی که از حد خود تجاوز کند، مردم به او توهین می کنند.

1650. کسی که از خدا عزت جوید، هیچ قدرت مندی نمی تواند او را ذلیل کند.

1651. کسی که علمی را برای عمل یاد بگیرد، کساد علم او را به وحشت نمی اندازد.

1652. کسی که تظاهر به فقر کند، فقیر می شود.

1653. کسی که در احکام دین فقیه شود، بزرگ خواهد شد.

1654. کسی که فکر کند، بصیرت می یابد.

1655. کسی که در ذات خداوند سبحان فکر کند، ملحد می شود.

1656. کسی که در ذات خداوند سبحان فکر کند، بی دین می شود.

1657. کسی که فهیم بشود، فزونی یابد.

1658. کسی که بخواهد به کمک به غیر خدا فزونی جوید، نقصان یابد.

1659. کسی که به کارهای غیر مهم و بی فایده پردازد، از کارهای مهم خود باز ماند.

1660. کسی که به ما [اهل بیت علیهم السلام] تمسک جوید، به مقصد می رسد.

1661. کسی که تواضع کند، رفیع شود.

1662. کسی که تواضع کند، خداوند سبحان او را بزرگ و بلند مرتبه می کند.

1663. مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ كَفَاهُ. (1)
1664. مَنْ جَارَتْ وَلايَتُهُ، زَالَتْ دَوْلَتُهُ. (2)
1665. مَنْ جَارَ قَصْرَ عُمْرِهِ. (3)
1666. مَنْ جَعَلَ الْحَمْدَ خِتَامَ النَّعْمَةِ، جَعَلَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مِفْتَاحَ الْمَزِيدِ. (4)
1667. مَنْ جُمِعَ لَهُ مَعَ الْحَرِصِ عَلَى الدُّنْيَا الْبُخْلُ بِهَا، فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِعَمُودِي اللَّؤْمِ. (5)
1668. مَنْ جَهَلَ شَيْئاً عَابَهُ. (6)
1669. مَنْ جَهَلَ عِلْماً عَادَاهُ. (7)
1670. مَنْ جَهَلَ قَدْرَهُ، تَعَدَّى طَوْرَهُ. (8)
1671. مَنْ جَهَلَ كَثْرَ عِثَارِهِ. (9)
1672. مَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ، كَانَ بِغَيْرِ نَفْسِهِ أَجْهَلُ. (10)
1673. مَنْ جَهَلَ وُجُوهَ الْأَرَاءِ، أَعْيَبَهُ (11) الْحَيْلُ. (12)
1674. مَنْ حَارَبَ الْحَقَّ حُرِبَ. (13)
1675. مَنْ حَسُنَتْ سِيَاسَتُهُ، دَامَتْ رِئَاسَتُهُ. (14)
1676. مَنْ حَسَنَ حِوَارَهُ، كَثُرَ حِيرَانُهُ. (15)
1677. مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ، سَهَّلَتْ لَهُ طُرُقَهُ. (16)
1678. مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ، فَازَ بِالْجَنَّةِ. (17)
1679. مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِالنَّاسِ، حَارَ مِنْهُمْ الْمَحَبَّةُ. (18)

ص: 262

- 
- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 196، ح 3783.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 346، ح 7970.
- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 458، ح 10468، وفيه «قسم» بدل «قصر».
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 279، ح 6191.

- 5-5) . تصنيف غررالحكم، ص 261، ح 5604.
- 6-6) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 308، ح 530.
- 7-7) . تصنيف غررالحكم، ص 74، ح 1141.
- 8-8) . تصنيف غررالحكم، ص 233، ح 4668.
- 9-9) . تصنيف غررالحكم، ص 75، ح 1175.
- 10-10) . تصنيف غررالحكم، ص 233، ح 4663.
- 11-11) . أَعْيَا عَلَى فُلَانٍ الْأَمْرَ: أَعْجَزَهُ (أقرب الموارد: عيب).
- 12-12) . تصنيف غررالحكم، ص 443، ح 10109.
- 13-13) . تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 1002، وفيه: «هرب».
- 14-14) . تصنيف غررالحكم، ص 331، ح 7621.
- 15-15) . تصنيف غررالحكم، ص 437، ح 10007.
- 16-16) . تصنيف غررالحكم، ص 255، ح 5389.
- 17-17) . تصنيف غررالحكم، ص 253، ح 5332.
- 18-18) . تصنيف غررالحكم، ص 253، ح 5331.

1663. کسی که به خدا توکل کند، خدا او را کفایت می کند.
1664. کسی که در حکومتش ظلم باشد، دولتش از بین می رود.
1665. کسی که ظلم کند، عمرش کوتاه می شود.
1666. کسی که بعد از نعمت حمد کند، خداوند سبحان حمد را کلید فزونی قرار می دهد.
1667. کسی که حرص به دنیا را با بخل به دنیا جمع کرده باشد، به دو رکن پستی تمسک کرده است.
1668. کسی که به چیزی جاهل باشد از آن بد می گوید و آن را ناقص می داند.
1669. کسی که علمی را نداند، با آن دشمنی می کند.
1670. کسی که قدر خودش را نداند، از حد خودش تجاوز می کند.
1671. کسی که نادان باشد، لغزش او زیاد می شود.
1672. کسی که خودش را نشناسد، نسبت به دیگران نادان تر است.
1673. کسی که نظرات مختلف را نداند، از چاره جویی ها عاجز است.
1674. کسی که با حق جنگید، غارت شود.
1675. کسی که سیاستش خوب باشد، ریاست او پایدار است.
1676. کسی که خوب همسایه داری کند، همسایگان او بسیار می شوند.
1677. کسی که اخلاقش را خوب کند، راه های [انجام کارهایش] آسان می شود.
1678. کسی که ظن خود را به خدای سبحان نیکو کند، به بهشت رستگار شود.
1679. کسی که به مردم حسن ظن داشته باشد، محبت آنها را بدست می آورد.

1680. مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بَرًّا، أَوْفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي بَرِّهِ. (1)

1681. مَنْ حَفِظَ لِسَانَهُ أَكْرَمَ نَفْسَهُ. (2)

1682. مِنْ حَقِّ الرَّاعِي أَنْ يَخْتَارَ لِرِعِيَّتِهِ مَا يَخْتَارُهُ لِنَفْسِهِ. (3)

1683. مِنْ حَقِّ الْمَلِكِ أَنْ يَسُوسَ نَفْسَهُ قَبْلَ جُنْدِهِ. (4)

1684. مَنْ حَفَرَ نَفْسَهُ عَظُمَ. (5)

1685. مَنْ خَافَ اللَّهَ لَمْ يَشْفِ غَيْظُهُ. (6)

1686. مَنْ خَافَ أَمِنَ. (7)

1687. مَنْ خَافَ سَوَاطِكَ تَمَّتْ مَوْتِكَ. (8)

1688. مَنْ خَالَطَ الْعُلَمَاءَ وُقِّرَ. (9)

1689. مَنْ خَالَفَ النَّصِيحَ هَلَكَ. (10)

1690. مَنْ حَبِثَ عُنُصْرَهُ سَاءَ مَحْضَرُهُ. (11)

1691. مِنْ خَزَائِنِ الْغَيْبِ تَظْهَرُ الْحِكْمَةُ. (12)

1692. مَنْ خَشَعَ قَلْبُهُ، خَشَعَتْ جَوَارِحُهُ. (13)

1693. مَنْ خَلَا بِالْعِلْمِ، لَمْ تَوْحِشْهُ خَلْوَةٌ. (14)

1694. مَنْ دَارَى النَّاسَ سَلِمَ. (15)

1695. مَنْ دَاهَنَكَ فِي عَيْبِكَ، عَابَكَ فِي غَيْبِكَ. (16)

1696. مَنْ دَعَا اللَّهَ أَجَابَهُ. (17)

1697. مِنْ دَلَائِلِ الْعَقْلِ النُّطْقُ بِالصَّوَابِ. (18)

ص: 264

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 419، ح 9606.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 214، ح 4189.

- 3-3) . تصنيف غررالحكم، ص 344، ح 7892.
- 4-4) . تصنيف غررالحكم، ص 341، ح 7791.
- 5-5) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5171.
- 6-6) . تصنيف غررالحكم، ص 190، ح 3690.
- 7-7) . تصنيف غررالحكم، ص 191، ح 3703.
- 8-8) . تصنيف غررالحكم، ص 344، ح 7880.
- 9-9) . تحف العقول، ص 88.
- 10-10) . تصنيف غررالحكم، ص 464، ح 10663.
- 11-11) . تصنيف غررالحكم، ص 409، ح 9392.
- 12-12) . تصنيف غررالحكم، ص 58، ح 607.
- 13-13) . تصنيف غررالحكم، ص 190، ح 3691.
- 14-14) . تصنيف غررالحكم، ص 41، ح 22.
- 15-15) . تصنيف غررالحكم، ص 445، ح 10186.
- 16-16) . تصنيف غررالحكم، ص 418، ح 9574.
- 17-17) . تصنيف غررالحكم، ص 193، ح 3752.
- 18-18) . تصنيف غررالحكم، ص 210، ح 4044.

1680. کسی که برای برادرش چاه بکند، خداوند تعالی خودش را در چاه می اندازد.
1681. کسی که زبانش را حفظ کند، خودش را گرامی داشته است.
1682. از حقوق [مردم بر عهده] سرپرست این است که، آنچه بر خود می پسندد برای زیر دستان هم پسندد.
1683. از حقوق [لازم بر عهده] فرمانده این است که، خودش را قبل از لشکرش فرماندهی کند.
1684. کسی که خودش را کوچک شمرد، بزرگ می شود.
1685. کسی که از خدا خوف داشته باشد، غضبش را اعمال نمی کند [بلکه فرو می خورد].
1686. کسی که ترس [به جا] داشته باشد، در امان می ماند.
1687. کسی که از تازیانه ی تو بترسد، مرگ تو را آرزو می کند.
1688. کسی که با علما معاشرت کند، با وقار می شود.
1689. کسی که با خیرخواهی مخالفت کند، هلاک می شود.
1690. کسی که ذاتش خراب باشد، محضرش بد است.
1691. حکمت از خزائن غیبت آشکار می شود.
1692. کسی که قلبش خاشع باشد، اعضاء او هم خاشع می شوند.
1693. کسی که با علم خلوت کند، تنهایی او را بوحشت نمی اندازد.
1694. کسی که با مردم مدارا کند، سالم می ماند.
1695. کسی که تو را در عیب رها کند [در حضورت عیب تو را گوش زد نکند]، در غیبت تو عیب را آشکار می کند.
1696. کسی که از خدا بخواهد، خدا او را اجابت می کند.
1697. سخن درست گفتن، دلیل عقل است.

1698. مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ ذَكَرَهُ. (1)

1699. مَنْ ذَكَرَ الْمَنِيَّةَ نَسِيَ الْأَمَنِيَّةَ. (2)

1700. مَنْ ذَكَرَ الْمَوْتَ، رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ. (3)

1701. مَنْ رُزِقَ الدِّينَ، فَقَدْ رُزِقَ (خَيْرَ) الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (4)

1702. مَنْ رَضِيَ بِالْقَضَاءِ، طَابَ عَيْشُهُ. (5)

1703. مَنْ رَضِيَ بِقِسْمِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ. (6)

1704. مَنْ رَضِيَ عَنِ نَفْسِهِ، أَسْخَطَ رَبَّهُ. (7)

1705. مَنْ رَضِيَ مِنَ اللَّهِ بِالْيَسِيرِ مِنَ الرِّزْقِ، رَضِيَ اللَّهُ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ مِنَ الْعَمَلِ. (8)

1706. مَنْ رَعَى الْأَيْتَامَ رَعَى فِي بَنِيهِ. (9)

1707. مَنْ رُفِعَ بِلا كِفَايَةٍ، وَوُضِعَ بِلا حِنَايَةٍ. (10)

1708. مَنْ رَفَى دَرَجَاتِ الْهَمِّ، عَظَّمَتْهُ الْأُمَّمُ. (11)

1709. مَنْ رَكِبَ الْبَاطِلَ نَدِمَ. (12)

1710. مَنْ رَكِبَ غَيْرَ سَفِينَتِنَا غَرِقَ. (13)

1711. مَنْ زَادَ أَدْبُهُ عَلَى عَقْلِهِ، كَانَ كَالرَّاعِي بَيْنَ غَنَمٍ كَثِيرَةٍ. (14)

1712. مَنْ زَادَ عَقْلُهُ نَقَصَ حَظُّهُ، وَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ عَقْلاً وَافِراً إِلَّا احْتَسِبَ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ رِزْقِهِ. (15)

1713. مَنْ زَادَ عِلْمُهُ عَلَى عَقْلِهِ، كَانَ وَبِالْأَعْلِيَّةِ. (16)

1714. مَنْ زَادَهُ اللَّهُ كِرَامَةً، فَحَقِيقٌ بِهِ أَنْ يَزِيدَ النَّاسَ إِكْرَاماً. (17)

1715. مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ، حَصَدَ الْخُسْرَانَ. (18)

ص: 266

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 188، ح 3626.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 146، ح 2655.



- 3-3 . تصنيف غررالحكم، ص 162، ح 3128.
- 4-4 . تصنيف غررالحكم، ص 85، ح 1384.
- 5-5 . تصنيف غررالحكم، ص 104، ح 1841.
- 6-6 . تصنيف غررالحكم، ص 398، ح 9234.
- 7-7 . تصنيف غررالحكم، ص 308، ح 7072.
- 8-8 . تحف العقول، ص 57.
- 9-9 . تصنيف غررالحكم، ص 409، ح 9400.
- 10-10 . تصنيف غررالحكم، ص 344، ح 7885.
- 11-11 . تصنيف غررالحكم، ص 448، ح 10270.
- 12-12 . تصنيف غررالحكم، ص 71، ح 1029.
- 13-13 . تصنيف غررالحكم، ص 116، ش 2029.
- 14-14 . تصنيف غررالحكم، ص 248، ح 5103.
- 15-15 . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 308، ح 534.
- 16-16 . تصنيف غررالحكم، ص 47، ح 231.
- 17-17 . تصنيف غررالحكم، ص 372، ح 8428.
- 18-18 . تصنيف غررالحكم، ص 461، ح 10572.

1698. کسی که خدا را یاد کند، خدا او را یاد می کند.

1699. کسی که مرگ را یاد کند، آرزوها را فراموش می کند.

1700. کسی که مرگ را یاد کند، از دنیا به مقدار کم راضی می شود.

1701. کسی که دین داشته باشد، خیر دنیا و آخرت دارد.

1702. کسی که به قضا [و قدر] راضی باشد، زندگیش گوارا می شود.

1703. کسی که به قسمت الهی راضی باشد، از آنچه از دست می دهد غمگین نمی شود.

1704. کسی که از خودش راضی باشد، خدایش را ناراضی می کند.

1705. کسی که به مقدار کمی از رزق خدا راضی باشد، خدا هم به عمل کم او راضی می شود.

1706. کسی که به یتیمان رسیدگی کند، به فرزندان او رسیدگی می کنند.

1707. کسی که بی کفایت بالا برده شود، بدون جنایت [به بهانه ای] ساقط می شود.

1708. کسی که از پله های همت بالا رود، همه او را تعظیم می کنند.

1709. کسی که به باطل گراید، پشیمان شود.

1710. کسی که بر غیر کشتی ما سوار شود، غرق می شود.

1711. کسی که ادبش بیشتر از عقلش باشد، مانند چوپانی در بین گله های بسیار است [و نمی تواند آنها را جمع و جور کند و سرگردان می شود].

1712. کسی که عقلش زیاد شود، نصیبش کم می شود. و خداوند به کسی عقل زیاد نداده مگر اینکه آن را از رزق او بحساب آورد.

1713. کسی که علمش بیشتر از عقل او باشد، علم وبال او می شود.

1714. کسی که خداوند کرامتش را زیاد کند، سزاوار است که مردم هم به او بیشتر اکرام کنند.

1715. کسی که دشمنی بکارد، زیان درو می کند.

1716. مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا، حَصَّنَ دِينَهُ. (1)
1717. مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ، أَدْرَكَ السِّيَاسَةَ. (2)
1718. مَنْ سَاءَ أَدَبُهُ، شَانَ حَسْبُهُ. (3)
1719. مَنْ سَاءَ تَدْبِيرُهُ، بَطَلَ تَقْدِيرُهُ. (4)
1720. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، ضَاقَ رِزْقُهُ. (5)
1721. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، عَذَّبَ نَفْسَهُ. (6)
1722. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، مَلَّهْ أَهْلُهُ. (7)
1723. مَنْ سَأَلَ عِلْمَ. (8)
1724. مَنْ سَأَلَ فِي صِغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ. (9)
1725. مَنْ سَجَنَ لِسَانَهُ، أَمِنَ مِنْ نَدَمِهِ. (10)
1726. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَصْغَعَ مَعْرُوفَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ. (11)
1727. مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَطْوَلَ عُمُرُهُ، وَيَرَى فِي أَعْدَائِهِ مَا يَسُرُّهُ. (12)
1728. مَنْ سَكَتَ فَسَلِمَ، كَمَنْ تَكَلَّمَ فَغَنِمَ. (13)
1729. مَنْ سَكَنَ الْوَفَاءَ صَدْرُهُ، أَمِنَ النَّاسَ غَدْرُهُ. (14)
1730. مَنْ سَلَّ (15) سَيْفَ الْبَغِيِّ، غَمَدَ فِي رَأْسِهِ. (16)
1731. مَنْ سَلَكَ غَيْرَ طَرِيقَتِنَا سُحِقَ (17). (18)
1732. مَنْ سَمِعَ بِفَاحِشَةٍ فَأَبْدَاهَا، كَانَ كَمَنْ أَتَاهَا. (19)

ص: 268

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 277، ح 6097.

2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 331، ح 7622.

3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 248، ح 5123.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 354، ح 8093.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 264، ح 5711.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 264، 5705.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 264، ح 5715.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 656.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 662.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 214، ح 4186.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 405، ح 9278.
- 12- (12) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 302، ح 459.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 217، ح 4268.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 252، ح 5262.
- 15- (15) . سَلَّ الشَّيْءَ مِنَ الشَّيْءِ: انْتَزَعَهُ وَأَخْرَجَهُ فِي رِفْقٍ (أقرب الموارد: سلل).
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 345، ح 7944.
- 17- (17) . التَّاسِخُ: «غَيْرَ سَبِيلِنَا غَرِقَ»، وَسَحَقَهُ اللَّهُ: أَي أَبْعَدَهُ (لسان العرب: سحق).
- 18- (18) . تحف العقول، ص 115.
- 19- (19) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 273، ح 160.

1716. کسی که در دنیا زهد داشته باشد، دین خود را در حصار محکم کرده است.
1717. کسی که خودش را تدبیر کند، سیاستمدار شود.
1718. کسی که بی ادبی کند، نژادش را تحقیر کرده است.
1719. کسی که تدبیرش بد باشد، تقدیرش باطل شود.
1720. کسی که بد اخلاقی کند، رزقش کم شود.
1721. کسی که بد اخلاقی کند، خودش را معذب می کند.
1722. کسی که بد اخلاقی کند، نزدیکانش از دست او ملول می شوند.
1723. کسی که سؤال کند، دانا شود.
1724. کسی که در کودکی سؤال کند در بزرگسالی جوای می دهد [طلب علم در کودکی باعث دانشمندی در بزرگسالی می شود].
1725. کسی که زبانش را حبس کند، از ندامت در امان است.
1726. از سعادت انسان این است که، نیکی خود را به کسانی که شایسته نیکی هستند، برساند.
1727. از سعادت انسان این است که، عمرش طولانی شود و در دشمنانش چیزی ببیند که شاد شود.
1728. کسی که ساکت شود، سالم بماند، مانند کسی که سخن بگوید و سود برد.
1729. کسی که در قلبش وفاداری جایگزین کند، مردم از مکر او در امان هستند.
1730. کسی که شمشیر تجاوز بکشد، بر سر خودش فرود آید.
1731. کسی که غیر راه ما [اهل بیت علیهم السلام] را ببیند، از مقصد دورتر می شود.
1732. کسی که گناهی را بشنود و آشکار کند، مثل کسی است که آن گناه را انجام داده است.

1733. مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ، شَارَكَهَا فِي عَقُولِهَا. (1)
1734. مَنْ شَبَّ نَارَ الْفِتْنَةِ، كَانَ وَقُوداً لَهَا. (2)
1735. مِنْ شَرَائِطِ الْإِيمَانِ حُسْنُ مُصَاحَبَةِ الْإِخْوَانِ. (3)
1736. مِنْ شَفَاءِ الْمَرِّ أَنْ يُفْسِدَ (الشَّكُّ) يَقِينَهُ. (4)
1737. مَنْ شَكَا ضُرَّةً إِلَى غَيْرِ مُؤْمِنٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَا اللَّهَ سُبْحَانَهُ. (5)
1738. مَنْ شَكَا ضُرَّةً إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَأَنَّمَا شَكَا إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (6)
1739. مَنْ شَكَرَ اللَّهَ زَادَهُ. (7)
1740. مَنْ شَكَرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، وَجَبَ عَلَيْهِ شُكْرٌ ثَانٍ إِذْ وَقَّعَهُ لِشُكْرِهِ، وَهُوَ شُكْرُ الشُّكْرِ. (8)
1741. مَنْ شَكَرَ الْمَعْرُوفَ، فَقَدْ قَضَى حَقَّهُ. (9)
1742. مَنْ شَكَرَ النَّعْمَ بِجَنَانِهِ، اسْتَحَقَّ الْمَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ عَلَى لِسَانِهِ. (10)
1743. مَنْ شَكَرَ إِلَيْكَ مَعْرُوفَكَ فَقَدْ سَأَلَكَ. (11)
1744. مَنْ شَبَّ الْكِرَامَ بَدَلَ النَّدَى. (12)
1745. مَنْ صَاحَبَ الْعُقَلَاءَ وَقُرَّ. (13)
1746. مَنْ صَارَعَ الْحَقَّ صُرِعَ. (14)
1747. مَنْ صَحِبَ السُّلْطَانَ بِالصِّحَّةِ وَالنَّصِيحَةِ، كَانَ أَكْثَرَ عَدُوًّا مِمَّنْ صَحِبَهُ بِالغِيْثِ وَالْخِيَانَةِ. (15)
1748. مِنْ صِحَّةِ الْأَجْسَامِ تَوَلَّدَ الْأَسْقَامُ. (16)
1749. مَنْ صَدَّقَتْ لَهْجَتُهُ، قَوِيَتْ حُجَّتُهُ. (17)
1750. مَنْ صَدَّقَ مَقَالَهُ، زَادَ جَلَالَهُ. (18)

ص: 270

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 441، ح 10057.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 464، ح 10677.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 422، ح 9682.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 71، ح 1043.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 436، ح 9990.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11115.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 279، ح 6192.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 278، ح 6133.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 278، ح 6129.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 280، ح 6193.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 390، ح 8966.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 377، ح 8501.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 429، ح 9775.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 1000.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 329، ح 772.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 131، ح 2260.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 219، ح 4352.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 219، ح 4351.

1733. کسی که با بزرگان مشورت کند، با آنها در عقلشان شریک می شود.
1734. کسی که آتش فتنه روشن کند، خودش همزم آن می شود.
1735. از شرایط ایمان، معاشرت خوب با برادران است.
1736. از شقاوت انسان این است که شک، یقین او را از بین ببرد.
1737. کسی که نزد غیر مؤمن از مشکل خود شکایت کند، گویا از خداوند سبحان شکایت کرده است.
1738. کسی که نزد مؤمن از مشکل خود شکایت کند، گویا نزد خداوند سبحان شکایت برده است.
1739. کسی که خدا را شکر کند، خدا [نعمتش را] زیاد می کند.
1740. کسی که خداوند سبحان را شکر کند، شکر دیگری برای این شکر واجب می شود. و این شکر شکر است.
1741. کسی که از خوبی شکر کند، حق آن را ادا کرده است.
1742. کسی که نعمتها را در قلب خود شکر کند، قبل از اینکه به زبان آورد، مستحق فزونی می شود.
1743. کسی که از کار نیک تو تشکر کرد، در حقیقت [فزونی را] از تو درخواست کرده است.
1744. بذل بهترین ها، از عاداتهای کریمان است.
1745. کسی که با عاقلان نشیند، باوقار شود.
1746. کسی که با حق کشتی بگیرد [در بیافتد] زمین می خورد.
1747. کسی که با پادشاه از راه سلامتی و خیرخواهی هم نشین شود بیشتر از کسی است که با او از راه غش و خیانت هم نشینی کند، دشمن داشته می شود.
1748. بوجود آمدن بیماری، برای سلامتی بدن است.
1749. کسی که راست بگوید، برهانش قوی می شود.
1750. کسی که در گفتار صادق باشد، جلالش بیشتر می شود.



1751. مِنْ صِغَرِ الْهَمِّ حَسَدُ الصَّادِقِ عَلَى النَّعَمِ. (1)

1752. مِنْ صِفَةِ الْعَاقِلِ أَلَّا يَتَحَدَّثَ بِمَا يُسْتَطَاعُ تَكْذِيبُهُ فِيهِ. (2)

1753. مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ. (3)

1754. مَنْ ضَعُفَ عَنِ حِفْظِ سِرِّهِ، لَمْ يَقْوَلْ لِسِرِّ غَيْرِهِ. (4)

1755. مَنْ طَالَتْ فِكْرَتُهُ، حَسَنْتْ بَصِيرَتُهُ. (5)

1756. مَنْ طَالَ عُمُرُهُ، رَأَى فِي أَعْدَائِهِ مَا يَسْرُهُ. (6)

1757. مَنْ طَالَ عُمُرُهُ، كَثُرَتْ مَصَائِبُهُ. (7)

1758. مِنْ طَبَائِعِ الْجُهَّالِ التَّسْرُّعُ إِلَى الْغَضَبِ فِي كُلِّ حَالٍ. (8)

1759. مَنْ طَلَبَ الْكِيمِيَاءَ افْتَقَرَ.

1760. مَنْ طَلَبَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ، رَدَّ اللَّهُ تَعَالَى دَائِمَهُ مِنَ النَّاسِ حَامِداً. (9)

1761. مَنْ طَلَبَ مَا لَا يَعْنِيهِ، فَاتَهُ مَا يَعْنِيهِ. (10)

1762. مَنْ ظَلَمَ عِبَادَ اللَّهِ، كَانَ اللَّهُ خَصَمَهُ دُونَ عِبَادِهِ. (11)

1763. مَنْ ظَلَمَ قُصَمَ (12) عُمُرُهُ. (13)

1764. مَنْ ظَلَمَ يَتِيمًا عَقَّ أَوْلَادَهُ. (14)

1765. مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا، فَصَدَّقَ ظَنَّهُ. (15)

1766. مَنْعُ الْكَرِيمِ أَحْسَنُ مِنْ عَطَاءِ اللَّئِيمِ. (16)

1767. مَنْ عَانَدَ الْحَقَّ صَرَعَهُ. (17)

1768. مَنْ عَجَزَ عَنِ مَعْرِفَةِ نَفْسِهِ، فَهُوَ عَنِ مَعْرِفَةِ خَالِقِهِ أَعْجَزُ. (18)

ص: 272

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 300، ح 8610.

2- (2). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 289، ح 302.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 446، ح 10217.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 321، ح 7436.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 57، ح 574.
- 6- (6) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 341، ح 904.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 160، ح 3078.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 302، ح 6875.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 182، ح 3415.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 477، ح 10943.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 456، ح 10402.
- 12- (12) . قَصَمَهُ: أَهْلَكَهُ (لسان العرب: قصم).
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 458، ح 10469.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 409، ح 9402.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 253، ح 5329.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 261، ح 5610.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 1004.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 292، ح 340.

1751. حسادت دوست در نعمت، کم بهره‌گی انسان است.
1752. از صفات عاقل این است که با کسی که می‌تواند او را تکذیب کند، سخن نگوید.
1753. کسی که عدل او را به تنگنا می‌اندازد، جور برایش تنگ تر است.
1754. کسی که نمی‌تواند سرّ خودش را حفظ کند، قدرت نگهداری سرّ دیگران را ندارد.
1755. کسی که تفکرش بیشتر باشد، بصیرتش نیکو شود.
1756. کسی که عمرش طولانی شود، در دشمنانش چیزی می‌بیند که شاد می‌شود.
1757. کسی که عمرش طولانی شود، مصیبتش بسیار می‌شود.
1758. از طبیعت مردم نادان است که در هر حالی به سرعت غضبناک می‌شوند.
1759. کسی که بدنبال کیمیا برود، فقیر می‌شود.
1760. کسی که رضایت خدا را با ناراحتی مردم بدست آورد، خداوند تعالی مذمت کنندگان او را ستایش کننده‌ی او می‌گرداند.
1761. کسی که به دنبال کارهای غیر مهم و بی‌فایده برود از کارهای مهم و اصلی خود بازماند.
1762. کسی که به بندگان خدا ظلم کند، به جای بندگان، خدا دشمن اوست.
1763. کسی که ظلم کند، عمرش را تلف کرده است.
1764. کسی که به یتیم ظلم کند، به فرزندانش آزار می‌رساند.
1765. کسی که به توگمان نیک داشت، او را [با نیکی کردن به او] تصدیق کن.
1766. ندادن کریم، از بخشیدن لئیم بهتر است.
1767. کسی که با حق عناد ورزد، حق او را کنار می‌زند.
1768. کسی که از شناخت خود عاجز باشد، در شناخت خالق عاجزتر است.

1769. مَنْ عَدَّدَ نِعَمَهُ، مَحَقَّ كَرَمَهُ. (1)
1770. مَنْ عَدَلَ عَظُمَ قَدْرُهُ. (2)
1771. مَنْ عَدَلَ فِي سُلْطَانِهِ، اسْتَغْنَى عَنِ أَعْوَانِهِ. (3)
1772. مَنْ عَدَلَ نَفَذَ حُكْمَهُ. (4)
1773. مَنْ عَذَبَ لِسَانَهُ، كَثُرَ إِخْوَانُهُ. (5)
1774. مَنْ عَرَّضَ نَفْسَهُ لِلتُّهْمَةِ، فَلَا يَلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ الظَّنَّ بِهِ. (6)
1775. مَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، فَكَانَ مَا عَاشَ فِي الْأَوَّلِينَ. (7)
1776. مَنْ عَرَفَ النَّاسَ لَمْ يَعْتَمِدْ عَلَيْهِمْ. (8)
1777. مَنْ عُرِفَ بِالْكَذِبِ لَمْ يُقْبَلْ صِدْقُهُ. (9)
1778. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا. (10)
1779. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ انْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ. (11)
1780. مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، [فَقَدْ] عَرَفَ رَبَّهُ. (12)
1781. مَنْ عَشِقَ شَيْئًا أَعشى (13) بَصَرَهُ، وَأَمْرَضَ قَلْبَهُ؛ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَاحِحَةٍ، وَيَسْمَعُ بِأُذُنٍ غَيْرِ سَمِيعَةٍ. (14)
1782. مَنْ عَصَى نَفْسَهُ وَصَلَّاهَا. (15)
1783. مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ، ابْتَلَاهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ بِكِبَارِهَا. (16)
1784. مَنْ عَظَّمَ نَفْسَهُ حُقِرَ. (17)
1785. مَنْ عَفَا عَنِ الْجَرَائِمِ، فَقَدْ أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ. (18)

ص: 274

- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 311، ح 7192.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 446، ص 10231.
- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 340، ح 7774.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 340، ح 7771.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 436، ح 9994.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11119.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 471، ح 10758.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11109.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 220، ح 4390.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 232، ح 4636.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 232، ح 4638.
- 12- (12) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 292، ح 339.
- 13- (13) . عَشَا الرَّجُلُ: سَاءَ بَصَرُهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَوْ عَمِيَ (أقرب الموارد: عشو).
- 14- (14) . نهج البلاغ، ج 1، ص 211، ح 109.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 243، ح 4941.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 282، ح 6296.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 309، ح 7108.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 245، ح 5018.

1769. کسی که نعمتهایش [کارهای خوب خود بر دیگران] را بشمارد، کرامتش را نابود می کند.
1770. کسی که عدالت ورزد، ارزش خود را بالا برده است.
1771. کسی که در حکومتش عادل باشد، از یارانش بی نیاز می شود.
1772. کسی که عادل باشد، حکمش نافذ می شود.
1773. کسی که سخنانش شیرین و دلچسب باشد، دوستانش زیاد شوند.
1774. کسی که خودش را در معرض تهمت قرار دهد، شخصی را که به او سوء ظن برد، ملامت نکند.
1775. کسی که عبرت شناس باشد، گویا در میان پیشینیان زندگی کرده است.
1776. کسی که مردم را بشناسد، به آنها اعتماد نمی کند.
1777. از کسی که به دروغگوئی شناخته شود، سخن راست او هم قبول نمی شود.
1778. کسی که نفس خود را بشناسد، با آن جهاد می کند.
1779. کسی که نفس خود را بشناسد، به نهایت هر معرفت و علم رسیده است.
1780. کسی که نفس خود را بشناسد، خدای خود را شناخته است.
1781. کسی که عاشق چیزی شود، چشم او را کور و قلبش را بیمار می کند، پس او با چشم و گوش غیر صحیح می بیند و می شنود.
1782. کسی که از نفس خود نافرمانی کند، به آن احسان کرده است.
1783. کسی که مصیبتهای کوچک را بزرگ شمارد، خداوند سبحان او را به مصیبت بزرگ مبتلا می کند.
1784. کسی که نفس خود را بزرگ شمارد، تحقیر می شود.
1785. کسی که جرم دیگران را عفو کند، به مجموعه فضایل دست یافته است.

1786. مِنْ عَقْلِ الرَّجُلِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ بِكُلِّ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ. (1)

1787. مَنْ عَقَلَ صَمَتَ. (2)

1788. مَنْ عَقَلَ عَفَّ. (3)

1789. مَنْ عَقَلَ قَنَعَ. (4)

1790. مَنْ عَقَلَ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ. (5)

1791. مِنْ عِلَامَاتِ الْخِذْلَانِ اتِّمَانُ الْخَوَانِ (6). (7)

1792. مِنْ عِلَامَاتِ الْخِذْلَانِ اسْتِحْسَانُ الْقَبِيحِ. (8)

1793. مِنْ عِلَامَاتِ الْعَقْلِ الْعَمَلُ بِسُنَّةِ الْعَدْلِ. (9)

1794. مِنْ عِلَامَاتِ الْكَرَمِ تَعْجِيلُ الْمَثُوبَةِ. (10)

1795. مِنْ عِلَامَةِ الشَّقَاءِ غُشُّ الصَّدِيقِ. (11)

1796. مِنْ عِلَامَةِ اللَّؤْمِ سُوءُ الْجَوَارِ. (12)

1797. مَنْ عَلَتِ هِمَّتُهُ، طَالَتْ هُمُومُهُ. (13)

1798. مَنْ عَلِمَ أَحْسَنَ السُّؤَالِ. (14)

1799. مَنْ عَمَرَ دَارَ إِقَامَتِهِ، فَهُوَ الْعَاقِلُ. (15)

1800. مَنْ عَمِلَ بِالْحَقِّ رَبِحَ. (16)

1801. مَنْ عَمِيَ عَنِ زُلَّتِهِ، اسْتَعْظَمَ زَلَّهُ غَيْرِهِ. (17)

1802. مَنْ عَيَّرَ (18) بِشَيْءٍ بُلِيَ بِهِ. (19)

ص: 276

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 213، ح 4132.

2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 216، ح 4235.

3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 53، ح 428.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 391، ح 8997.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 471، ح 10756.
- 6- (6) . خائنه العهد: نَقَضَهُ، فهو خائن، والجمع: خُوَّان (أقرب الموارد: خون).
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 460، ح 10534.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 390، ح 8968.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 446، ح 10221.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 390، ح 8967.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 419، ح 9612.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 437، ح 10011.
- 13- (13) . نثر اللاكلى، ص 100، ح 270.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 60، ح 661.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 145، ح 2619.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 155، ح 2924.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 234، ح 4707.
- 18- (18) . عَيْرُهُ كَذَا: فَبَحَّهْ عَلَيْهِ وَنَسَبَهُ إِلَى الْعَارِ (أقرب الموارد: عير).
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 479، ح 11008.



1786. از عقل بزرگان است که تمام آنچه را می دانند، نمی گویند.
1787. کسی که عاقل شود، سکوت می کند.
1788. کسی که عاقل شود، عقیف می شود.
1789. کسی که عاقل شود، قانع می شود.
1790. کسی که عاقل شود، زیاد عبرت می گیرد.
1791. نتیجهٔ امین کردن خائنین، یاری نشدن [و تنها ماندن] است.
1792. خوب شمردن زشتی ها، از علامتهای یاری نشدن [و تنها ماندن] است.
1793. عادلانه رفتار کردن، از علامتهای عقل است.
1794. عجله در پاداش دادن، از علامتهای کرم است.
1795. دورویی با دوست، از علامتهای شقاوت است.
1796. بدی با همسایگان، علامت فرومایگی است.
1797. کسی که همّتش عالی شود، غصه هایش طولانی می شوند.
1798. کسی که بداند، خوب سؤال می کند.
1799. کسی که خانه ی اقامت [آخرت] خود را آباد کند، عاقل است.
1800. کسی که به حق عمل کند، سود برده است.
1801. کسی که خطای خود را نبیند، خطای دیگران را بزرگ شمارد.
1802. کسی که چیزی را بر کسی عار بداند و سرزنش کند، به آن گرفتار شود.

1803. مَن غَالَبَ الْأَقْدَارَ غَلَبَتْهُ. (1)
1804. مَن غَالَبَ الْحَقَّ غُلِبَ. (2)
1805. مَن غَرَسَ النَّخْلَ أَكَلَ الرُّطْبَ، وَمَن غَرَسَ الصَّفْصَافَ وَالْعُلَيْقَ (3) عُدِمَ ثَمَرَتُهُ، وَذَهَبَتْ ضِيَاعاً خِدْمَتُهُ. (4)
1806. مَن غَضِبَ لِلَّهِ، غَضِبَ اللَّهُ لَهُ. (5)
1807. مَن غَضَّ طَرْفَهُ، أَرَاخَ قَلْبَهُ. (6)
1808. مَن غَلَبَ عَقْلُهُ هَوَاهُ أَفْلَحَ. (7)
1809. مَن فَضَّلَ عِلْمَكَ اسْتِقْلَالَكَ لِعِلْمِكَ. (8)
1810. مَن فَعَلَ مَا شَاءَ، لَقِيَ مَاسَاءً. (9)
1811. مَن فَقَدَ أَخاً فِي اللَّهِ، فَكَأَنَّهَا فَقَدَ أَشْرَفَ أَعْضَائِهِ. (10)
1812. مَن فَكَّرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَّدَقَ. (11)
1813. مَن قَابَلَ الْإِحْسَانَ بِأَفْضَلِ مِنْهُ، فَقَدَ جَازَاهُ. (12)
1814. مَن قَبَلَ النَّصِيحَةَ، أَمِنَ مِنَ الْفَضِيحَةِ. (13)
1815. مَن قَبَهُ الْمَرْءُ تَحْتَ لِسَانِهِ. (14)
1816. مَن قَلَّ أَكَلُهُ، صَفَا فِكْرُهُ. (15)
1817. مَن قَلَّبَ الْأَحْوَالَ، عَرَفَ جَوَاهِرَ الرِّجَالِ. (16)
1818. مَن قَلَّ طَعَامُهُ، قَلَّتْ آثَامُهُ. (17)
1819. مَن قَلَّ كَلَامُهُ، قَلَّتْ آثَامُهُ. (18)

ص: 278

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 103، ح 1805.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 1001.

3- (3). العُلَيْقُ: نَبْتُ يَتَعَلَّقُ بِالشَّجَرِ (لسان العرب: علق)؛ وَيُقَالُ لَهُ بِالْفَارِسِيِّ: تَمَشُكٌ.

4- (4). شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 307، ح 512.

- 5- (5) . شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 142، ح 31.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 260، ح 5555.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 167، ح 3285.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 45، ح 165.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 307، ح 7042.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 414، ح 9461.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 95.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 278، ح 6130.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 226، ح 4579.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 309، ح 4020، وفيه: «المرء مخبوءٌ تحت...».
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 320، ح 7402.
- 16- (16) . كنز الفوائد (نور)، ج 1، ص 93.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 100، ح 1747، باختلافٍ يسير.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 320، ح 7401.

1803. کسی که با تقدیر مبارزه کند، تقدیر بر او غلبه می کند.
1804. کسی که با حق مبارزه کند مغلوب می شود.
1805. کسی که نخل بکارد، رطب می خورد، و کسی که درخت بید و خار بنشانند، ثمره ندارد. و تلاش او ضایع می شود.
1806. کسی که برای خدا غضب کند، خدا هم به خاطر او غضب می کند.
1807. کسی که چشمش را ببندد، قلبش راحت می شود.
1808. کسی که عقلش بر هوس او غلبه کند، رستگار می شود.
1809. کم شمردن علم خودت، علامت برتری علم توست.
1810. کسی که هر چه بخواهد انجام می دهد، با بدیهای خود روبرو می شود.
1811. کسی که برادر دینی اش را از دست بدهد، گویا شریف ترین عضو خود را از دست داده است.
1812. کسی که در ذات خدا فکر کند، بی دین شود.
1813. کسی که در مقابل هر نیکی، بیشتر از آن نیکی کند، پاداش نیکی را داده است.
1814. کسی که نصیحت پذیرد، از رسوائی ایمن شود.
1815. فضیلت انسان، در گرو زبان اوست.
1816. کسی که خوراکش کم شود فکرش صاف و شفاف شود.
1817. کسی که حالات مختلف را تجربه کند، گوهر مردان [بزرگ] را می شناسد.
1818. کسی که خوراکش کم باشد، دردهای او کم می شود.
1819. کسی که کم سخن بگوید، گنااهش کم است.

1820. مَنْ فَنِعَ بِقِسْمِهِ اسْتَعْنَى. (1)
1821. مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ، كَفَاهُ اللَّهُ هَمَّهُ فِي الدُّنْيَا. (2)
1822. مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ، كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ. (3)
1823. مَنْ كَانَ عِنْدَ نَفْسِهِ عَظِيماً، كَانَ عِنْدَ اللَّهِ حَقِيراً. (4)
1824. مَنْ كَانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ زَاجِرٌ، كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ حَافِظٌ. (5)
1825. مَنْ كَانَ مُتَوَاضِعاً، لَمْ يُعَدِّمِ الشَّرْفَ. (6)
1826. مَنْ كَثُرَ إِحْسَانُهُ، أَحَبَّهُ إِخْوَانُهُ. (7)
1827. مَنْ كَثُرَ اعْتِبَارُهُ، قَلَّ عِثَارُهُ. (8)
1828. مَنْ كَثُرَتْ فِكْرَتُهُ، حَسُنَتْ عَاقِبَتُهُ. (9)
1829. مَنْ كَثُرَتْ نِعَمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ. (10)
1830. مَنْ كَثُرَ حِرْصُهُ، ذَلَّ قَدْرُهُ. (11)
1831. مَنْ كَثُرَ شُكْرُهُ، تَضَاعَفَتْ نِعْمَتُهُ. (12)
1832. مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ، قَلَّتْ هَيْبَتُهُ. (13)
1833. مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ، مَاتَ قَلْبُهُ. (14)
1834. مَنْ كَثُرَ كَذِبُهُ، قَلَّ بَهَاؤُهُ. (15)
1835. مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ، كَثُرَ مَلَامُهُ. (16)
1836. مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ، اسْتُحِفَّ بِهِ. (17)
1837. مَنْ كَرَّمَ خُلُقَهُ، اتَّسَعَ رِزْقُهُ. (18)

ص: 280

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 392، ح 9055، وفيه: «بقسم الله».

2- (2). من لا يحضره الفقيه، ص 396، ح 5845.

- 3-3) . تصنيف غررالحكم، ص 143، ح 2577.
- 4-4) . تصنيف غررالحكم، ص 308، ح 7084.
- 5-5) . تصنيف غررالحكم، ص 239، ح 4833.
- 6-6) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5151.
- 7-7) . تصنيف غررالحكم، ص 386، ح 8812.
- 8-8) . تصنيف غررالحكم، ص 472، ح 10793.
- 9-9) . تصنيف غررالحكم، ص 57، ح 572.
- 10-10) . تصنيف غررالحكم، ص 371، ح 8417.
- 11-11) . تصنيف غررالحكم، ص 295، ح 6621.
- 12-12) . تصنيف غررالحكم، ص 279، ح 6188.
- 13-13) . تصنيف غررالحكم، ص 222، ح 4471.
- 14-14) . تصنيف غررالحكم، ص 22، ح 4473.
- 15-15) . تصنيف غررالحكم، ص 220، ح 4402.
- 16-16) . تصنيف غررالحكم، ص 212، ح 4120.
- 17-17) . تحف العقول، ص 95.
- 18-18) . تصنيف غررالحكم، ص 255، ح 5384.

1820. کسی که به قسمت خود قانع شود، بی نیاز است.
1821. کسی که همّت او آخرت باشد، خداوند مهمّات دنیایش را کفایت می کند.
1822. کسی که همتش چیزی است که وارد شکم می کند، قیمتش آن است که از شکم خارج می شود.
1823. کسی که نزد خودش بزرگ است، نزد خدا حقیر است.
1824. کسی که از درون خود زجر کننده ای [از بدی ها] داشته باشد، خداوند سبحان برایش نگهبان قرار می دهد.
1825. کسی که متواضع باشد، شرافت را از دست نمی دهد.
1826. کسی که احسانش زیاد شود، دوستانش او را دوست دارند.
1827. کسی که زیاد عبرت بگیرد، لغزش او کم است.
1828. کسی که زیاد تفکر کند، عاقبتش نیکو است.
1829. کسی که نعمت خدا بر او زیاد باشد، نیاز مردم به سوی او زیاد می شود.
1830. کسی که زیاد حریص باشد، ذلّتش بیشتر می شود.
1831. کسی که شکرش زیاد باشد، نعمت او مضاعف می شود.
1832. کسی که خنده اش زیاد باشد، هیبتش کم می شود.
1833. کسی که خنده اش زیاد شود، قلبش می میرد.
1834. کسی که دروغش زیاد شود، ارزشش کم می شود.
1835. کسی که پر حرف شود، بیشتر سرزنش می شود.
1836. کسی که زیاد شوخی کند، خفیف می شود.
1837. کسی که اخلاقش کریم باشد، روزی او بیشتر می شود.

1838. مَنْ كَسِبَ، لَمْ يُؤَدِّ حَقَّ اللَّهِ عَلَيْهِ. (1)
1839. مَنْ كَشَفَ حِجَابَ أَخِيهِ، انْكَشَفَتْ عَوْرَاتُ بَنِيهِ. (2)
1840. مِنْ كَمَالِ الْإِنْسَانِ وَوُفُورِ فَضْلِهِ اسْتِشْعَارُهُ بِنَفْسِهِ التَّقْصَانَ. (3)
1841. مِنْ كَمَالِ الْإِيمَانِ مُكَافَأَةُ الْمُسِيءِ بِالْإِحْسَانِ. (4)
1842. مِنْ كَمَالِ السَّعَادَةِ السَّعْيُ فِي صَلَاحِ الْجُمْهُورِ. (5)
1843. مِنْ كَمَالِ الشَّرَفِ الْأَخْذُ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ. (6)
1844. مِنْ كَمَالِ الْعَزْمِ الْإِسْتِعْدَادُ لِلرَّحْلَةِ. (7)
1845. مِنْ كَمَالِ النِّعَمِ وَوُفُورِ الْعَقْلِ. (8)
1846. مَنْ كُنْتَ سَبَبًا فِي بَلَائِهِ، وَجَبَ عَلَيْكَ التَّلَطُّفُ فِي عِلَاجِ دَائِهِ. (9)
1847. مِنْ كُنُوزِ الْإِيمَانِ الصَّبْرُ عَلَى الْمَصَائِبِ. (10)
1848. مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، لَا إِيْمَانَ لَهُ. (11)
1849. مَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ، لَا خَيْرَ فِيهِ. (12)
1850. مَنْ لَا صَبْرَ لَهُ، لَا إِيْمَانَ لَهُ. (13)
1851. مَنْ لَا يَنْفَعُهُ الْحَقُّ، يَضُرُّهُ الْبَاطِلُ. (14)
1852. مَنْ لَزِمَ الصَّمْتَ، أَمِنَ الْمَقْتَ. (15)
1853. مَنْ لَزِمَ الطَّاعَةَ غَنِمَ. (16)
1854. مَنْ لَمْ يَتَحَرَّزْ مِنَ الْمَكَايِدِ (17) قَبْلَ وَقُوعِهَا، لَمْ يَنْفَعَهُ الْأَسْفُ بَعْدَ هُجُومِهَا. (18)

ص: 282

1- (1) . تحف العقول، ص 110.

2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 421، ح 9654.

3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 235، ح 4712.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 88، ح 1475.



- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11128.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 318، ح 7333، وفيه: «بجامع الفضل».
- 7- (7) . عيون الحكم و المواعظ، ص 473.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 51، ح 338.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 436، ح 9999.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 283، ح 6298.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 251، ح 5234.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 257، ح 5465، وفيه: «فلا خير...».
- 13- (13) . تحف العقول، ص 202.
- 14- (14) . تحف العقول، ص 152.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 216، ح 4259.
- 16- (16) . عيون الحكم و المواعظ، ص 424.
- 17- (17) . المَكِيدَةُ: الخُبْتُ والمَكْرُ، والجمع: مَكَايِدُ (لسان العرب: كيد).
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 291، ح 6490.

1838. کسی که گسیل شود، حق خداوند را ادا نمی کند.
1839. کسی که حجاب [عیب های] دوستش را آشکار کند، زشتیهای فرزندانش آشکار می شود.
1840. آگاهی به نقصان خود، از علائم کمال و فزونی فضل است.
1841. خوبی کردن در مقابل بدی، [نشانه] کمال ایمان است.
1842. تلاش در مصالح عمومی، از [نشانه] کمال سعادت است.
1843. داشتن مجموعه فضایل، از [نشانه] کمال شرف است.
1844. آمادگی برای مردن، از [نشانه] کمال تصمیم است.
1845. فزونی عقل، از نعمتهای کامل است.
1846. کسی که تو سبب بلای او شده ای، واجب است در معالجه دردش مهربانی کنی.
1847. صبر در مصیبتها، از [نشانه] گنجهای ایمان است.
1848. کسی که امانت دار نیست، ایمان ندارد.
1849. کسی که حیاء ندارد، خیر ندارد.
1850. کسی که صبر ندارد، ایمان ندارد.
1851. کسی که حق برایش نفع ندارد، باطل به او ضرر می رساند.
1852. کسی که سکوت اختیار کند، از کینه [دیگران] ایمن است.
1853. کسی که طاعت برگزیند، غنیمت برده است.
1854. کسی که قبل از وقوع نیرنگ از آن پرهیز نکند، بعد از هجوم نیرنگ، تأسف نفع ندارد.

1855. مَنْ لَمْ يَتَّضِعْ عِنْدَ نَفْسِهِ، لَمْ يَرْتَفِعْ عِنْدَ غَيْرِهِ. (1)
1856. مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِالنَّاسِ، وَعَظَّ اللَّهُ النَّاسَ بِهِ. (2)
1857. مَنْ لَمْ يَتَّعَلَّمْ فِي الصَّغَرِ، لَمْ يَتَّقَدَّمْ فِي الْكِبَرِ. (3)
1858. مَنْ لَمْ يُجَازِ الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ، فَلَيْسَ مِنَ الْكِرَامِ. (4)
1859. مَنْ لَمْ يَجُدْ، لَمْ يُحَمَّد. (5)
1860. مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْإِقْتِصَادَ، أَهْلَكَهُ الْإِسْرَافُ. (6)
1861. مَنْ لَمْ يُحْسِنِ الْعَفْوَ، أَسَاءَ بِالْإِنْتِقَامِ. (7)
1862. مَنْ لَمْ يُحْسِنِ خُلُقَهُ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ قَرِينُهُ. (8)
1863. مَنْ لَمْ يَخَفْ أَحَدًا، لَمْ يَخَفْ أَبَدًا. (9)
1864. مَنْ لَمْ يُدَارِ مِنْ فَوْقَهُ، لَمْ يُدْرِكْ بُغْيَتَهُ (10). (11)
1865. مَنْ لَمْ يَرْحَمْ النَّاسَ، مَنَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَتَهُ. (12)
1866. مَنْ لَمْ يَرْحَمْ، لَمْ يُرْحَمْ. (13)
1867. مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يَجْزِيهِ، لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ. (14)
1868. مَنْ لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ النَّاسِ، لَمْ يَسْتَحْيِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (15)
1869. مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْإِنْعَامَ، فَلْيَعُدَّ مِنَ الْإِنْعَامِ. (16)
1870. مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النُّعْمَةَ، عَوِقَبَ بِرِوَالِهَا. (17)
1871. مَنْ لَمْ يَصُنْ وَجْهَهُ عَنِ مَسْأَلَتِكَ، فَأَكْرَمَ وَجْهَكَ عَنِ رَدِّهِ. (18)
1872. مَنْ لَمْ يَعْتَبِرْ بِعَيْبِ الدُّنْيَا وَصُرُوفِهَا، لَمْ تَنْجَعْ فِيهِ الْمَوَاعِظُ. (19)

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 43، ح 99.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 384، ح 8755.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 380، ح 8616.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 354، ح 8074.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 245، ح 5019.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 418، ح 9556.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11120.
- 10- (10) . البغية: الحاجة التي تبغيها أي تطلبها (لسان العرب: بغى).
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 445، ح 10194.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 449، ح 10335.
- 13- (13) . تحف العقول، ص 207.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 257، ح 5468.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 280، ح 6206.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 323، ح 7509.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 377، ح 8515.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 473، ح 10804.
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 41، ح 13.

1855. کسی که نزد خودش پایین نباشد، نزد دیگران بلند مرتبه نمی شود.

1856. کسی که از مردم پند نگیرد، خداوند او را وسیله پند گرفتن مردم قرار می دهد.

1857. کسی که در کودکی نیاموزد، در بزرگسالی [از دیگران] سبقت نمی گیرد.

1858. کسی که در مقابل بدی، نیکی نکند، از اهل کرامت نیست.

1859. کسی که بخشش نکند، ستایش نمی شود.

1860. کسی که میانه روی نکند، اسراف او را نابود می کند.

1861. کسی که عفو نمی داند، با انتقام بدی می کند.

1862. کسی که اخلاقش را خوب نکند، نزدیکانش از او نفع نمی برند.

1863. کسی که هیچ کس را نترساند هیچ وقت نمی ترسد.

1864. کسی که با مافوق خود مدارا نکند، به خواسته ی خود از او نمی رسد.

1865. کسی که به مردم رحم نکند، خداوند رحمتش را از او دور می کند.

1866. کسی که رحم نکند، به او رحم نمی شود.

1867. کسی که از دنیا به اندازه کفایت راضی نمی شود، چیزی در دنیا نیست که او را بتواند راضی کند [یعنی هر چه بدست بیاورد باز حرص بیشتر خواهد داشت].

1868. کسی که از مردم حیا نمی کند، از خداوند سبحان هم حیا نمی کند.

1869. کسی که نعمتها را شکر نمی کند، از حیوانات بشمار می رود.

1870. کسی که نعمتی را شکر نکند، با زوال نعمت مجازات می شود.

1871. کسی که خودش را حفظ نکرد و از تو طلب کرد، تو خودت را حفظ کن و او را رد مکن.

1872. کسی که از عبرتها و دگرگونی های دنیا عبرت نگیرد، موعظه ها در او اثر ندارد.

1873. مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ، فَهُوَ مِنَ الْبَهَائِمِ. (1)
1874. مَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِالْعِلْمِ، كَانَ حُجَّةً عَلَيْهِ وَوَيْبَالاً. (2)
1875. مَنْ لَمْ يُعِينِ اللَّهَ سُبْحَانَهُ عَلَى نَفْسِهِ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَوْعِظِهِ وَاعْظِمِ. (3)
1876. مَنْ لَمْ يُقَدِّمَهُ الْحَزْمُ، أَخَّرَهُ الْعَجْزُ. (4)
1877. مَنْ لَمْ يَقْهَرْ حَسَدَهُ، كَانَ جَسَدُهُ قَبْرًا لِنَفْسِهِ. (5)
1878. مَنْ لَمْ يَكْتَسِبِ بِالْعِلْمِ مَالًا، اِكْتَسَبَ بِهِ جَمَالًا. (6)
1879. مَنْ لَمْ يَكْمُلْ عَقْلُهُ، لَمْ تُؤْمِنْ بَوَائِقُهُ. (7)
1880. مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ، لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ. (8)
1881. مَنْ لَمْ يَمْلِكْ غَضَبَهُ، لَمْ يَكْمُلْ عَقْلَهُ. (9)
1882. مَنْ لَمْ يَمْلِكْ لِسَانَهُ يَنْدَمِ. (10)
1883. مَنْ لَمْ يَنْشِطْ لِحَدِيثِكَ، فَارْفَعْ عَنْهُ مَوْوَنَةَ الْإِسْتِمَاعِ مِنْكَ. (11)
1884. مَنْ لَمْ يَنْصَحَكَ فِي صِدَاقَتِهِ، فَلَا تَعْذِرُهُ. (12)
1885. مَنْ لَمْ يُنْصِفِ الْمَظْلُومَ مِنَ الظَّالِمِ، سَلَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى قُدْرَتَهُ. (13)
1886. مَنْ لَمْ يُهْدُبْ نَفْسَهُ، لَمْ يَنْتَفِعْ بِالْعَقْلِ. (14)
1887. مَنْ لَمْ يُؤْثِرِ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا، فَلَا عَقْلَ لَهُ. (15)
1888. مَنْ لَهِيَ (16) عَنِ الدُّنْيَا، هَانَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ. (17)
1889. مَنْ مَدَحَكَ بِمَا لَيْسَ فَيْكَ، فَهُوَ ذَمٌّ لَكَ إِنْ عَقَلْتَ. (18)
1890. مَنْ مَدَحَكَ فَقَدْ ذَبَحَكَ. (19)

ص: 286

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 152، ح 2828.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 240، ح 4857.

- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 475، ح 10871.
- 4- (4) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 258، ح 25.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 42، ح 59.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 55، ح 508.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 304، ح 6950.
- 8- (8) . تحف العقول، ص 371، وفيه: «لم يملك عقله».
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 214، ح 4185.
- 10- (10) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 314، ح 609.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 416، ح 9506.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 341، ح 7805.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 240، ح 4856.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 130، ح 2229.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 129، ح 2205.
- 16- (16) . لَهِيَ عَنْهُ: تَرَكَ ذِكْرَهُ وَأَعْرَضَ عَنْهُ (أقرب الموارد: لهو).
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 129، ح 2205.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 467، ح 10741.
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 466، ح 10734.

1873. کسی که خیر را از شر باز نمی شناسد [فرق نمی گذارد]، از حیوانات است.
1874. کسی که به علم عمل نکند، علم حجت بر او و وبال او می شود.
1875. کسی را که خداوند سبحان او را [برای تسلط بر نفس خود] یاری نکند، از موعظه ی هیچکس بهره نمی برد.
1876. کسی که دوراندیشی اش او را [از دیگران] جلو نیاندازد، عجزش به عقب می اندازد.
1877. کسی که بر حسد خود غلبه نکند، بدن او قبر خودش می شود [حسدش او را از پای در می آورد].
1878. کسی که از راه علم نتواند روزی کسب کند حداقل جمال بدست می آورد.
1879. کسی که عقلش کامل نیست کسی از بلاهای او در امان نیست.
1880. کسی که مالک شهوت خود نباشد، نمی تواند مالک عقل خود شود.
1881. کسی که بر غضب خود غلبه نکند، عقلش کامل نمی شود.
1882. کسی که زبانش را کنترل نکند، پشیمان می شود.
1883. کسی که برای سخن تو نشاط ندارد، زحمت شنیدن به او مده.
1884. کسی که با صداقت تو را نصیحت نمی کند، او را معذور مدار.
1885. کسی که حق مظلوم را از ظالم به عدالت نمی ستاند، خداوند تعالی قدرتش را سلب می کند.
1886. کسی که خودش را تهذیب نکند، از عقلش بهره نمی برد.
1887. کسی که آخرت را بر دنیا برنگزیند، عقل ندارد.
1888. کسی که از دنیا اعراض کند، مصائب بر او آسان شود.
1889. کسی که تو را به چیزی مدح کند که در تو نیست، اگر دقت کنی تو را مذمت کرده است.
1890. کسی که تو را مدح کند، تو را ذبح کرده است.



1891. مَن مَدَحَ نَفْسَهُ، فَقَدِ دَبَّحَهَا. (1)
1892. مَن مَقَّتَ (2) نَفْسَهُ، أَحَبَّهُ اللَّهُ. (3)
1893. مَنِ مَقَدَحَهُ (4) صَغِيرَهُ، تَحْتَرِقُ مَدِينَهُ كَبِيرَهُ. (5)
1894. مَنِ مَكَرَ، حَاقَ (6) بِهِ مَكْرَهُ. (7)
1895. مَنِ مَلَكَ شَهْوَتَهُ، كَانَ تَقِيًّا. (8)
1896. مَنِ مَلَكَ عَقْلَهُ، كَانَ حَكِيمًا. (9)
1897. مَنِ مَنَّ بِمَعْرُوفِهِ أَفْسَدَهُ. (10)
1898. مَنِ مَهَانَهُ الْكَذَّابِ جُودُهُ بِالْيَمِينِ لِغَيْرِ مُسْتَحْلِفٍ. (11)
1899. مَنِ نَدِمَ، فَقَدِ تَابَ. (12)
1900. مَنِ نَسِيَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ، أَسَاءَ (اللَّهُ) نَفْسَهُ، وَأَعْمَى قَلْبَهُ. (13)
1901. مَنِ نَشَرَ بَرَّهُ، انْتَشَرَ ذِكْرُهُ. (14)
1902. مَنِ نَصَحَكَ فَقَدِ أَنْجَدَكَ. (15)
1903. مَنِ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، أَرْغَمَ أَنْوْفَ الْفَاسِقِينَ. (16)
1904. مَنِ وَبَّخَ نَفْسَهُ عَلَى الْعُيُوبِ، ارْتَدَعَتْ عَنْ كَثِيرِ الذُّنُوبِ. (17)
1905. مَنِ وَثِقَ بِاللَّهِ، صَانَ يَمِينَهُ. (18)
1906. مَنِ وَجَّهَ رَغْبَتَهُ إِلَيْكَ، وَجَبَتْ مَعُونَتُهُ عَلَيْكَ. (19)
1907. مَنِ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ، فَلَا يَلُومَنَّ مَنَ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ. (20)

ص: 288

- 
- 1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 307، ح 7058.
- 2- (2). مَقَّتَهُ: أَبْعَضَهُ (لسان العرب: مقت).
- 3- (3). تصنيف غررالحكم، ص 243، ح 4943.
- 4- (4). الْمَقْدَحَةُ: الْحَدِيدَةُ الَّتِي يُقَدِّحُ بِهَا (لسان العرب: قدح).

- 5- (5) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 292، ح 347.
- 6- (6) . حاق به: أحاط (أقرب الموارد: حيق).
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 291، ح 6488.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 274، ح 5997.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 56، ح 528.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 390، ح 8939.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 220، ح 4403.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 194، ح 3804.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 190، ح 3666.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 449، ح 10327، وفيه: «من بذل برّه...».
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 416، ح 9505.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 332، ح 7644.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 239، ح 4832.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 198، ح 3930.
- 19- (19) . تصنيف غررالحكم، ص 450، ح 10354.
- 20- (20) . شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 380، ح 161.

1891. کسی که خودش را مدح کند، خود را ذبح کرده است.

1892. کسی که از نفس خود بدش بیاید، خدا، او را دوست دارد.

1893. از آتشدان کوچک، یک شهر بزرگ می سوزد.

1894. کسی که مکر کند، مکرش او را در بر می گیرد.

1895. کسی که شهوت خود را کنترل کند، با تقوا است.

1896. کسی که عقل خود را کنترل کند، حکیم است.

1897. کسی که به خاطر کار خوب خود منت گذاری کند، آن را فاسد کرده است.

1898. علامت پستی دروغگو، قسم خوردن او بدون درخواست قسم دهنده است.

1899. کسی که پشیمان شود، توبه کرده است.

1900. کسی که خداوند سبحان را فراموش کند، خداوند خودش را هم از یاد خودش می برد [فکر کردن درباره خود را هم فراموش می کند] و قلبش را کور می کند.

1901. کسی که نیکی منتشر کند، یاد او منتشر می شود.

1902. کسی که تو را نصیحت کند، تو را بلند مرتبه گردانیده است.

1903. کسی که نهی از منکر کند، بینی گنه کاران را به زمین مالیده است.

1904. کسی که خودش را بر عیبها تویخ کند، از گناهان بسیاری دوری می کند.

1905. کسی که به خداوند اطمینان کند، یقین خود را حفظ کرده است.

1906. کسی که نیاز خود را به سوی تو متوجه کند [از تو طلب کند]، یاری او بر تو واجب است.

1907. کسی که خودش را در موضع تهمت قرار دهد، کسی را که به او سوء ظن پیدا کرد، سرزنش نکند.

1908. مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا. (1)

1909. مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يُفْزَ. (2)

1910. مَنْ يَطْلُبِ الْعِزَّ بِغَيْرِ حَقٍّ يَدَلَّ. (3)

1911. مَنْ يُقْصِرْ فِي الْعَمَلِ، يَزِدْ فَتْرَةً. (4)

1912. مَوْتُ الْأَخِ قَصُّ الْجَنَاحِ وَالْيَدِ. (5)

1913. مَوْتُ الصَّالِحِ رَاحَةٌ لِنَفْسِهِ، وَمَوْتُ الطَّالِحِ (6) رَاحَةٌ لِلنَّاسِ. (7)

1914. مَوْتُ الْوَالِدِ قَاصِمُهُ (8) الظَّهْرُ. (9)

1915. مَوْتُ الْوَالِدِ صَدْعٌ فِي الْكَبِدِ. (10)

1916. مَوْتُ وَحْيٍ (11) خَيْرٌ مِنْ عَيْشٍ شَقِيٍّ. (12)

1917. مَوَدَّةُ ذَوِي الدِّينِ بَطِينَةُ الْإِنْقِطَاعِ، دَائِمَةُ الثَّبَاتِ وَالْبَقَاءِ. (13)

1918. مَوْقِعُ الصَّوَابِ مِنَ الْجَهْلَالِ، مِثْلُ مَوْقِعِ الْخَطَا مِنَ الْعُلَمَاءِ. (14) حَرْفُ النُّونِ

1919. النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ، وَقَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ، فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبِينُ أَقْدَارِكُمْ. (15)

1920. النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا. (16)

1921. النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَوَافَقُوا. (17)

1922. النَّاسُ بِزَمَانِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِآبَائِهِمْ. (18)

1923. النَّاسُ شَرٌّ (19) سِوَاءَ آدَمَ أَبُوهُمْ، وَحَوَاءَ أُمَّهُمْ. (20)

ص: 290

- 
- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 143، ح 2578.
  - 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 183، ح 3462.
  - 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 478، ح 10987.
  - 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 158، ح 3008.
  - 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 407، ح 9358.

- 6- (6) . رجلٌ طالِحٌ: أى فاسِدٌ لاَ خَيْرَ فِيهِ (لسان العرب: طلح).
- 7- (7) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 272، ح 148.
- 8- (8) . القَصْمُ: كَسْرُ الشَّيْءِ الشَّدِيدِ حَتَّى يَبِينَ (لسان العرب: قصم).
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 407، ح 9343.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 407، ح 9354.
- 11- (11) . الوَحْيُ: العَجَلُ المُسْرِعُ (أقرب الموارد: وحى).
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 335، ح 7719.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 423، ح 9711.
- 14- (14) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 271، ح 130.
- 15- (15) . تحف العقول، ص 208.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 66، ح 869.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 479، ح 11018.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 209.
- 19- (19) . نَحْنُ فى هَذَا شَرَعٌ وَاحِدٌ: أى سِوَاءَ لاَ يُفَوِّقُ بَعْضُنَا بَعْضاً (لسان العرب: شرع).
- 20- (20) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 278، ح 201.

1908. [علامت] خفت دنیا بر خداوند سبحان این است که در هیچ جا جز دنیا معصیت خدا نمی شود.

1909. کسی که از خدا اطاعت کند، رستگار می شود.

1910. کسی که بخواهد با ناحق عزیز شود، ذلیل می گردد.

1911. کسی که در عمل کوتاهی کند، سستی اش افزون می شود.

1912. مرگ برادر، شکست بال و دست انسان است.

1913. مرگ [انسان] صالح آرامش اوست و مرگ فاسد، آرامش مردم است.

1914. مرگ پدر، کمرشکن است.

1915. مرگ فرزند، داغ بر جگر است.

1916. مرگ سریع، بهتر از زندگی با بدبختی است.

1917. محبت و دوست داشتن صاحبان دین، جاودانه دائمی است و به گندی قطع می شود.

1918. وقوع [کار] صحیح از نادان، مثل وقوع خطا از داناست.

## حرف نون

1919. مردم، فرزندان کارهایی که خوب بلدند. و ارزش هر کس، کاری است که خوب بلد است.

پس درباره دانش سخن برانید تا ارزشتان روشن شود.

1920. مردم دشمن آنچه نمی دانند، هستند.

1921. مردم به سامانند تا زمانی که با هم موافق هستند.

1922. مردم به زمان خود، شبیه تر از پدران خود هستند.

1923. مردم یکسان و مساوی هستند، آدم پدر آنها و حوا مادر آنهاست.

1924. النَّاسُ كَالشَّجَرِ؛ شَرَابُهُ وَاحِدٌ، وَتَمْرُهُ مُخْتَلِفٌ. (1)
1925. النَّاسُ كَصُورٍ فِي صَحِيفَةٍ، كُلَّمَا طُوِيَ بَعْضُهَا نُشِرَ بَعْضُهَا. (2)
1926. النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا. (3)
1927. النَّجَاهُ مَعَ الْإِيمَانِ. (4)
1928. النَّجَاهُ مَعَ الصِّدْقِ. (5)
1929. النَّدَمُ تَوْبَةٌ. (6)
1930. النَّدَمُ عَلَى الْخَطِيئَةِ يَمْحُوهَا. (7)
1931. النَّصِيحَةُ تُثْمِرُ الْوَدَّ. (8)
1932. النَّصِيحَةُ مِنْ أَخْلَاقِ الْكِرَامِ. (9)
1933. النَّعْمُ وَحَشِيئَةٌ، فَتَقِيدُوهَا بِالْمَعْرُوفِ. (10)
1934. النَّفَاقُ تَوَامٌ الْكُفْرِ. (11)
1935. النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ لَا تَتَّقِلُ عَلَيْهَا الْمَوَوناتُ. (12)
1936. النَّفْسُ الْكَرِيمَةُ لَا تُؤَثِّرُ فِيهَا النَّكَبَاتُ. (13)
1937. النَّفَقَاتُ تُنْقِصُ الْمَالَ، وَالْعِلْمُ يَزْكَو عَلَى إِنْفَاقِهِ. (14)
1938. النَّمَامُ جِسْرُ الشَّرِّ. (15)
1939. (فَرَضَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ) النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا (16) لِلسُّفَهَاءِ. (17)
1940. نَارُ التَّفْرِقَةِ أَحْرُّ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ. (18)
1941. نَارُ الْفُرْقَةِ أَحْرُّ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ.

ص: 292

---

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 479، ح 11029.

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 479، ح 11028. وفيه: «الصحيفه».

- 3- (3) . عيون الحكم والمواعظ، ص 66.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 88، ح 1489.
- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 218، ح 4322.
- 6- (6) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 380، ح 5811.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 194، ح 3796.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 224، ح 4548.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 225، ح 4549.
- 10- (10) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 312، ح 589.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 458، ح 10484.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 399، ح 9260.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 231، ح 4606.
- 14- (14) . تحف العقول، ص 199.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 341، ح 912.
- 16- (16) . رَدَعَهُ رَدْعًا: كَفَّهُ وَرَدَّهٗ (أقرب الموارد: ردع).
- 17- (17) . شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 87.
- 18- (18) . نثر اللآلي، ص 102، ح 274.



1924. مردم مثل درختان هستند که آب آنها یکی است، اما میوه های آنها مختلف است.

1925. مردم مثل تصویری در کتاب هستند، هر صفحه بسته شود، صفحه ی دیگر باز می شود.

1926. مردم خفته اند. با مرگ، بیدار می شوند.

1927. نجات، در ایمان است.

1928. نجات، در صدق است.

1929. پشیمانی، توبه است.

1930. پشیمانی از خطا، آن را محو می کند.

1931. ثمره خیرخواهی، دوستی است.

1932. خیرخواهی، اخلاق کریمان است.

1933. نعمتها وحشی هستند، آنها را با کار نیک اسیر کنید. [یعنی نگه دارید].

1934. نفاق با کفر توأم است.

1935. بر انسان با شرافت، خرج کردن بر دیگران سنگین نیست.

1936. در انسان با کرامت، نکبت اثر نمی گذارد.

1937. هزینه ها مال را کم می کنند، اما یاد دادن علم آن را رشد می دهد.

1938. سخن چین، پل شرارت است.

1939. خداوند سبحان، نهی از منکر را برای جلوگیری کردن از سفیهان واجب کرد.

1940. آتش تفرقه و اختلاف، از آتش جهنم سوزنده تر است.

1941. آتش تفرقه و اختلاف، از آتش جهنم سوزنده تر است.

1942. نَالَ الْفَوْزَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفِرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ. (1)
1943. نَالَ الْفَوْزَ مَنْ وُفِّقَ لِلطَّاعَةِ. (2)
1944. نَالَ الْمُنَى (3) مَنْ عَمِلَ لِدارِ الْبَقَاءِ. (4)
1945. نَزَلَ نَفْسَكَ دُونَ مَنْزِلَتِهَا، يُنْزِلُكَ النَّاسُ فَوْقَ مَنْزِلَتِكَ. (5)
1946. نِسْيَانُ الْمَوْتِ صَدَأُ الْقَلْبِ. (6)
1947. نِسْيَانُ الْمَوْتِ صَدَأُ الْقُلُوبِ.
1948. نَضْرَةُ الْوَجْهِ فِي الصَّدْقِ. (7)
1949. نِظَامُ الدِّينِ حُسْنُ الْيَقِينِ. (8)
1950. نِظَامُ الْمُرُوءِ حُسْنُ الْأُخُوَّةِ. (9)
1951. نَظَرُ الْبَصْرِ لَا يُجْدِي إِذَا عَمِيَتِ الْبَصِيرَةُ. (10)
1952. نِعَمَ الْإِسْتِظْهَارِ (11) الْمَشَاوِرَةُ. (12)
1953. نِعَمَ الْبِرْكَهْ سَعَهُ الرِّزْقِ. (13)
1954. نِعَمَ الْحَسَبِ حُسْنُ الْخُلُقِ. (14)
1955. نِعَمَ الْحُظِّ الْقَنَاعَةُ. (15)
1956. نِعَمَ الْخُلُقِ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ. (16)
1957. نِعَمَ الْخَلِيقَةِ الْوَفَاءُ. (17)
1958. نِعَمَ الزَّادِ حُسْنُ الْعَمَلِ. (18)

ص: 294

- 
- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 232، ح 4641.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 183، ح 3465.
- 3- (3) . الْمُنَى جَمْعُ الْمُنْيَةِ: وَهُوَ مَا يَتَمَنَّى الرَّجُلُ (لسان العرب: منى).
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 151، ح 2768.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 249، ح 5176.
- 6- (6) . نثر اللآلي، ص 102، ح 275.
- 7- (7) . نثر اللآلي، ص 102، ح 276.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 62، ح 726.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 62، ح 726.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 41، ح 8.
- 11- (11) . الاستظهار: الاحتياط والاستيثاق (لسان العرب: ظهر).
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 441، ح 10046.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 369، ح 8362.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 255، ح 5367.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 391، ح 9002.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغه، ج
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 252، ح 5265.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 154، ح 2861.

1942. کسی که به معرفت نفس دست یافت، به رستگاری بزرگ نائل شد.
1943. کسی که توفیق طاعت یافت، رستگار شد.
1944. کسی که برای آخرت کوشش کرد، به خواسته هایش رسید.
1945. خودت را کمتر از آنچه هستی بدان، مردم تو را بالاتر از آنچه هستی می دانند.
1946. فراموشی مرگ، زنگار قلب است.
1947. فراموشی مرگ، زنگار قلبهاست.
1948. سرسبزی سیما، در صدق است.
1949. یقین نیکو، نظام دین است.
1950. برادری خوب، نظام مردانگی است.
1951. اگر بصیرت [قلبی] نباشد، نظر چشم فایده ندارد.
1952. بهترین پشتیبان، مشاوره است.
1953. وسعت رزق، بهترین برکت است.
1954. اخلاق خوب، بهترین نژاد است.
1955. قناعت، بهترین بهره است.
1956. صبر کردن در راه حق، بهترین اخلاق است.
1957. وفا [به عهد]، بهترین اخلاق است.
1958. رفتار خوب، بهترین ره توشه است.

1959. نِعَمَ السَّلَاحِ الدُّعَاءُ. (1)
1960. نِعَمَ السِّيَاسَةِ الرَّفْقُ. (2)
1961. نِعَمَ الشَّفِيعِ الإِعْتِذَارُ. (3)
1962. نِعَمَ الشُّيْمِ حُسْنُ الخُلُقِ. (4)
1963. نِعَمَ القَرِينِ الدِّينِ. (5)
1964. نِعَمَ المُحَدِّثِ الكِتَابِ. (6)
1965. نِعَمَ المَرءِ العَرُوفِ (7). (8)
1966. نِعَمَ المُظَاهِرَةِ المُشَاوِرَةِ. (9)
1967. نِعَمَ المَعُونَةِ الصَّبْرِ عَلَى البَلَاءِ. (10)
1968. نِعَمَ الوَسِيلَةِ الإِسْتِغْفَارِ. (11)
1969. نِعَمَ الهَدِيَّةِ المَوْعِظَةِ. (12)
1970. نِعَمَ دَلِيلِ الإِيْمَانِ العِلْمِ. (13)
1971. نِعَمَ زَادِ المَعَادِ الإِحْسَانُ إِلَى العِبَادِ. (14)
1972. نِعَمَ شَافِعِ المُذْنِبِ الإِقْرَارِ. (15)
1973. نِعَمَ صَارِفِ الشَّهَوَاتِ غَضُّ الأَبْصَارِ. (16)
1974. نِعَمَ عَوْنِ الدُّعَاءِ الخُشُوعِ. (17)
1975. نِعَمَ عَوْنِ المَعَاصِي الشُّبُعِ. (18)

ص: 296

- 
- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 192، ح 3745.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 331، ح 7629.
- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 447، ح 10240.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 254، ح 5360، وفيه: «الشيمة».

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 85، ح 1386.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 49، ح 294.
- 7- (7) . الشرح: «المَعْرُوفُ»، وفي التّرجمه والتّاسخ: «الرّؤُوفُ»، والعَرُوف: الصّابِر (لسان العرب: عرف).
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 344، ح 4974.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 441، ح 10045.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 283، ح 6301.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 195، ح 3832.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 224، ح 4541.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 63، ح 783.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 385، ح 8768.
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 195، ح 3815.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 260، ح 5559.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 193، ح 3759.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 361، ح 8178.

1959. دعا، بهترین اسلحه است.
1960. مدارا، بهترین سیاست است.
1961. عذر خواهی، بهترین شفاعت کننده است.
1962. خوش اخلاقی، بهترین عادت است.
1963. دین، بهترین همراه است.
1964. کتاب، بهترین سخنگو است.
1965. انسان صبور، بهترین انسان است.
1966. بهترین پشتیبانی، مشورت است.
1967. بهترین یاری، صبر کردن در بلا است.
1968. استغفار، بهترین وسیله است.
1969. موعظه، بهترین هدیه است.
1970. علم، بهترین دلیل ایمان است.
1971. نیکی به بندگان، بهترین توشه آخرت است.
1972. اعتراف کردن، بهترین شفاعت کننده گنه کار است.
1973. چشم بستن [بر نامحرم]، بهترین دور کننده شهوت است.
1974. خشوع، بهترین یار دعا است.
1975. پر خوری، بهترین کمک به گناهان است.

1976. نِعَمَ قَرِينُ الْإِيمَانِ الْعَقْلُ. (1)
1977. نِعَمَ قَرِينُ الْعِلْمِ الْجِلْمُ. (2)
1978. نِعَمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ. (3)
1979. نِعَمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْجِلْمُ. (4)
1980. نُعَيْتَ إِلَى نَفْسِكَ حِينَ شَابَ رَأْسُكَ. (5)
1981. نِفَاقُ الْمَرْءِ مِنْ ذُلِّ يَجِدُهُ فِي نَفْسِهِ. (6)
1982. نَفْسُ الْمَرْءِ حُطَّاءٌ إِلَى أَجْلِهِ. (7)
1983. نَفْسُكَ أَقْرَبُ أَعْدَائِكَ إِلَيْكَ. (8)
1984. نُفُوسُ الْأَبْرَارِ (أَبْدًا) تَأْتِي أفعالَ الْفُجَّارِ. (9)
1985. نُفُوسُ الْأَخْيَارِ نَافِرَةٌ مِنْ نُفُوسِ الْأَشْرَارِ. (10)
1986. نَقَلَ الصُّخُورِ مِنْ مَوَاضِعِهَا أَهْوَنُ مِنْ تَفْهِيمِ مَنْ لَا يَفْهَمُ. (11)
1987. نَمَّ آمِنًا تَكُنْ فِي أَمْهَدِ الْفُرْشِ. (12)
1988. نُورُ الْمُؤْمِنِ فِي قِيَامِ اللَّيْلِ.
1989. نُورُ الْمُؤْمِنِ مِنْ قِيَامِ اللَّيْلِ. (13)
1990. نُورُ شَيْبِكَ، لَا تُظْلِمُهُ بِالْمَعْصِيَةِ. (14)
1991. نُورُ قَلْبِكَ بِالصَّلَاةِ فِي الظُّلْمِ. (15)
1992. نَوْمٌ عَلَى يَقِينٍ، خَيْرٌ مِنْ صَلَاةٍ فِي شَكٍّ. (16)
1993. نَيْلُ الْمُنَى فِي الْغِنَى. (17)

ص: 298

---

1- (1). تصنيف غررالحكم، ص 46، ح 187، وفيه: «العلم» بدل «العقل».

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 44، ح 122.



- 3- (3) . الكافي، ج 1، ص 48، ح 3.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 286، ح 6430.
- 5- (5) . نثر اللآلي، ص 102، ح 278.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 458، ح 10485.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 165، ح 3217.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 234، ح 4684.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 449، ح 10332.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 449، ح 10331.
- 11- (11) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 326، ح 732.
- 12- (12) . نثر اللآلي، ص 102، ح 279.
- 13- (13) . نثر اللآلي، ص 102، ح 280.
- 14- (14) . نثر اللآلي، ص 102، ح 281.
- 15- (15) . نثر اللآلي غ، ص 102، ح 282. وفيه: «في طُلَم الليل».
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 61، ح 709.
- 17- (17) . نثر اللآلي غ، ص 102، ح 283.

1976. عقل، بهترین همراه ایمان است.
1977. بردباری، بهترین همراه علم است.
1978. علم، بهترین وزیر ایمان است.
1979. بردباری، بهترین وزیر علم است.
1980. سپیدی موی سر، خبر مرگ تو را می دهد.
1981. نفاق انسان، از ذلتی است که در نفس خود دارد.
1982. هر نفس انسان، گامی به سوی مرگ است.
1983. خودت نزدیکترین دشمن خود هستی.
1984. جان های نیکوکاران، از کارهای گنه کاران همواره ابا دارد [مرتکب نمی شود].
1985. خیرخواهان، از مردم شرور نفرت دارند.
1986. جابجا کردن صخره ها، ساده تر از فهماندن به انسان نفهم است.
1987. با ایمان بخواب، در بهترین فرش خواهی بود.
1988. نور مؤمن، در نماز شب است.
1989. نور مؤمن، از نماز شب است.
1990. پیری خود را نورانی کن. با گناه آن را تیره مکن.
1991. در تاریکی با نماز، قلب خود را نورانی کن.
1992. خواب با یقین، از نماز در حال شک بهتر است.
1993. در بی نیازی [از مردم] به آرزوها نائل می شوند.

1994. الواحدُ مِنَ الأعداءِ كَثِيرٌ. (1)
1995. الوجدانُ سُلوَانٌ. (2)
1996. الوحدَةُ خَيْرٌ مِنْ رَفِيقِ السُّوءِ. (3)
1997. الوَرَعُ الوُقُوفُ عِنْدَ الشَّبَهَةِ. (4)
1998. الوَرَعُ جُنَّةٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ. (5)
1999. الوَفَاءُ سَجِيَّةُ الكِرَامِ. (6)
2000. الوَقَارُ حُلِيَّةُ العَقْلِ. (7)
2001. الولدُ أَحَدُ العَدُوِّينِ. (8)
2002. واساكَ مَنْ تَغافلَ عَنكَ. (9)
2003. واضعُ العِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أهْلِهِ ظالِمٌ لَهُ. (10)
2004. والاكَ مَنْ لَمْ يُعادِكَ. (11)
2005. والِ ظَلومٌ غُشومٌ (12) خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدومُ. (13)
2006. وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طالِبٍ أَنَسُ بِالمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ امَّةِ. (14)
2007. وَاللَّهِ: ما غَزَى قَوْمٌ قَطُّ في عُقرِ دارِهِم إِلا ذَلَّوا. (15)
2008. وَاللَّهِ: ما قَلَعْتُ بابَ خَيْبَرَ وَدَكَدَكَتُ حِصْنَ يَهُودٍ بِقُوَّةِ جِسمائِيهِ، بَلْ بِقُوَّةِ إلهِيهِ. (16)
2009. وَجَهْكَ ماءً جامِدٌ يُقَطِّرُهُ السُّؤالُ، فَانظُرْ عِنْدَ مَنْ تُقَطِّرُهُ. (17)

- 
- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 462، ص 10579.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 64، ح 803.
- 3- (3) . شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 334، ح 828.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 268، ح 5821.

- 5-5. تصنيف غررالحكم، ص 270، ح 5880.
- 6-6. تصنيف غررالحكم، ص 251، ح 5245.
- 7-7. تصنيف غررالحكم، ص 250، ح 5183.
- 8-8. تصنيف غررالحكم، ص 407، ح 9345.
- 9-9. نثر اللآلي غ، ص 106، ح 294.
- 10-10. تصنيف غررالحكم، ص 48، ح 254.
- 11-11. نثر اللآلي، ص 106، ح 295.
- 12-12. الغشوم: الذي يخبط الناس ويأخذ كل ما قدر عليه (لسان العرب: غشم).
- 13-13. تصنيف غررالحكم، ص 464، ح 10672.
- 14-14. نهج البلاغه، ج 1، ص 41، ح 5.
- 15-15. نهج البلاغه، ج 1، ص 68، ح خطبه 27.
- 16-16. (ودككت حصن يهود) التحفه السنيه، (مخطوط) ص 87.
- 17-17. تصنيف غررالحكم، ص 361، ح 8197.

1994. یک دشمن هم، بسیار است.
1995. وجدان، نعمت است.
1996. تنهائی، از رفیق بد بهتر است.
1997. توقف هنگام شبیهه، پرهیزکاری است.
1998. پرهیزکاری، سپر بدیهاست.
1999. وفاء، عادت کریمان است.
2000. وقار، زینت عقل است.
2001. فرزند، یکی از دو دشمن است.
2002. کسی که از [کار بد] تو تغافل کرد، با تو مواسات کرده است.
2003. کسی که علم را به نااهل یاد بدهد، به علم ظلم کرده است.
2004. کسی که با تو دشمنی نکند، با تو دوستی کرده است.
2005. حکمران ظالم و ستمگر، از فتنه ای که تدام یابد، بهتر است.
2006. بخدا قسم؛ پسر ابی طالب به مرگ، مأنوس تر از طفل به پستان مادر است.
2007. بخدا قسم؛ کسی که در خانه ی خود با دشمن بجنگد، ذلیل خواهد شد.
2008. بخدا قسم؛ کندن در قلعه خبیر و به لرزه در آوردن دژ یهود را با نیروی جسمی انجام ندادم بلکه با نیروی الهی بود.
2009. گدائی آبروی تو را می ریزد، بین آن را نزد چه کسی می ریزی.

2010. وَحَدَهُ الْمَرْءَ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ. (1)
2011. وَرَعُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ دِينِهِ. (2)
2012. وَرَعُ الْمُنَافِقِ لَا يَظْهَرُ إِلَّا عَلَى لِسَانِهِ. (3)
2013. وَرَعُ الْمُؤْمِنِ يَظْهَرُ فِي عَمَلِهِ. (4)
2014. وَرَزُّ صَدَقَةِ الْمَنَانِ أَكْثَرُ مِنْ أَجْرِهِ. (5)
2015. وَضَعُ الْإِحْسَانِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ ظُلْمٌ. (6)
2016. وَقَرَّ اللَّهُ وَأَحْبَبَ أَحِبَّاءَهُ. (7)
2017. وَقَرُّوا كِبَارَكُمْ، يُوقِرْكُمْ صِغَارَكُمْ. (8)
2018. وَوَلَاةُ الْجَوْرِ شِرَارُ الْأُمَّةِ، (وَأَضْدَادُ الْأَيْمَةِ). (9)
2019. وَوَلَايَةُ الْأَحْمَقِ سَرِيعَةُ الزَّوَالِ. (10)
2020. وَلَدُكَ رِيحَانَتُكَ سَبْعًا، وَخَادِمُكَ سَبْعًا، ثُمَّ هُوَ عَدُوُّكَ أَوْ صَدِيقُكَ. (11)
2021. وَلِيُّ الطِّفْلِ مَرْزُوقٌ. (12)
2022. وَيْلٌ لِلْحَسُودِ مِنْ حَسَدِهِ. (13)
2023. وَيْلٌ لِمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ وَقَبِيحَ خَلْقِهِ. (14)
2024. وَيْلٌ لِمَنْ وَتَرَ الْأَحْرَارَ. (15) حَرْفُ الْهَاءِ
2025. الْهَدِيَّةُ تَجْلِبُ الْمَحَبَّةَ. (16)
2026. الْهَدِيَّةُ تَفْقَأُ (17) عَيْنَ الْحَكِيمِ. (18)

ص: 302

- 
- 1- (1) . نثر اللآلى، ص 106، ح 296.
- 2- (2) . تصنيف غرر الحكم، ص 86، ح 1416.
- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 459، ح 10509.
- 4- (4) . تصنيف غرر الحكم، ص 274، ح 6001.

- 5- (5). نثر اللآلى، ص 106، ح 297.
- 6- (6). نثر اللآلى، ص 106، ح 298.
- 7- (7). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 41.
- 8- (8). تصنيف غررالحكم، ص 482، ح 11132.
- 9- (9). تصنيف غررالحكم، ص 348، ح 8022.
- 10- (10). نثر اللآلى، ص 106، ح 299.
- 11- (11). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 343، ح 937.
- 12- (12). نثر اللآلى، ص 106، ح 300.
- 13- (13). نثر اللآلى، ص 106، ح 301.
- 14- (14). نثر اللآلى، ص 106، ح 302.
- 15- (15). نثر اللآلى، ص 106، ح 303.
- 16- (16). تصنيف غررالحكم، ص 435، ح 9960.
- 17- (17). فَقَأَ الْعَيْنَ: قَلَعَهَا وَكَسَرَهَا (أقرب الموارد: فقأ).
- 18- (18). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 324، ح 717.

2010. تنهائی انسان، بهتر از همنشین بد است.
2011. پرهیزکاری انسان، به اندازه دین اوست.
2012. پرهیزکاری منافق، فقط در زبان اوست.
2013. پرهیزکاری مؤمن، در عمل اوست.
2014. گناه صدقه منت گذار، بیشتر از پاداش آن است.
2015. احسان کردن بی مورد، ظلم است.
2016. خداوند را بلند مرتبه بدان. و دوستداران او را دوست مدار.
2017. به بزرگان خود احترام کنید، کودکان به شما احترام می کنند.
2018. حاکمان ستمگر، شرورترین افراد امت هستند. [و دشمن امامان هستند].
2019. حکومت احمق، به سرعت زوال می یابد.
2020. فرزند تو، تا هفت سال گل تو، و هفت سال خادم تو، و پس از آن دشمن یا دوست تو است.
2021. سرپرست کودک مرزوق است. [خدا به همراه رزق طفل رزق ولی را هم می رساند].
2022. وای بر حسود از حسادت او.
2023. وای بر کسی که اخلاقش بد و قیافه اش زشت است.
2024. وای بر کسی که آزادگان را بکشد.

## حرف هاء

2025. هدیه، محبت را جلب می کند.
2026. هدیه [حتی] چشم حکیم را [هم] نابینا می کند.



2027. الهمُّ أحدُ الهَرَمِينِ. (1)
2028. الهمُّ نصفُ الهَرَمِ. (2)
2029. الهوى آفةُ الألبابِ. (3)
2030. الهوى إلهٌ مَعْبُودٌ. (4)
2031. الهوى ضدُّ العَقْلِ. (5)
2032. الهوى عدُوٌّ مَتَّبِعٌ. (6)
2033. الهوى يَعودُ إلى النارِ. (7)
2034. هاتِ ما عندَكَ تُعرَفِ بِهِ. (8)
2035. هانت المرءُ (9) هَمَّتُهُ. (10)
2036. هانتَ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مِن أَمْرٍ عَلَيهَا لِسَانُهُ. (11)
2037. هَذَا اللِّسَانُ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ. (12)
2038. هَرَبْتُكَ مِن نَفْسِكَ أَنْفَعُ مِن هَرَبِكَ مِنَ الأَسَدِ. (13)
2039. هَلَاكُ المرءِ فِي العُجْبِ. (14)
2040. هَلَكَ الحَرِيصُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ. (15)
2041. هَلَكَ امرؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ. (16)
2042. هَلَكَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ. (17)
2043. هَمٌّ [هَشَمٌ] الثَّرِيدِ غَيْرُ أَكْلِهِ. (18)

ص: 304

---

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 321، ح 7454.

2- (2) . تحف العقول، ص 110.

3- (3) . عيون الحكم و المواعظ، ص 24.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 306، ح 6999.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 64، ح 813.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 306، ح 6996.
- 7- (7) . تحف العقول، ص 149.
- 8- (8) . نثر اللائى، ص 104، ح 284.
- 9- (9) . كذا، وفي المصدر: «هامه المرء»، والهامه: الرأس.
- 10- (10) . نثر اللائى، ص 104، ح 285.
- 11- (11) . تحف العقول، ص 201، وفيه: «هانت عليه نفسه من أطلع على سيرة، وأهلكها من أمر عليه لسانه».
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 213، ح 4164.
- 13- (13) . نثر اللائى، ص 104، ح 286.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 104، ح 288.
- 15- (15) . نثر اللائى، ص 104، ح 289.
- 16- (16) . شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 355، ح 145.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 233، ح 4677.
- 18- (18) . نثر اللائى، ص 104، ح 287، وفيه: «هشم الشريد».

2027. غصه، یکی از دو پیری است.
2028. غصه، نصف پیری است.
2029. هوس، آفت عقلهاست.
2030. هوس، بُتی است که پرستیده می شود.
2031. هوس، ضد عقل است.
2032. هوس، دشمنی است که بدنبالش می روند.
2033. هوس، بطرف آتش می کشاند.
2034. آنچه داری عطا کن، به آن شناخته می شوی.
2035. همّت انسان او را سبک می شمارد.
2036. کسی که زبان فرمانروایش باشد، خودش را سبک می کند.
2037. این زبان، از صاحبش سرکشی می کند.
2038. فرار کردن از خودت سودمندتر از این است که از شیر درنده فرار کنی.
2039. نابودی انسان، در خودپسندی است.
2040. حریص، نابود شده است. و نمی داند.
2041. انسانی که قدر خود را نداند، هلاک شده است.
2042. کسی که قدر خود را نشناسد، هلاک شده است.
2043. همّت انسان بزرگ، غیر از خوراک اوست.

2044. هَمُّ السَّعِيدِ آخِرَتُهُ، وَهَمُّ الشَّقِيِّ دُنْيَاهُ. (1)
2045. هُمُومُ الْمَرْءِ بِقَدْرِ هِمَمِهِ. (2)
2046. هِمَّةُ الْمَرْءِ قِيَمَتُهُ. (3)
2047. هَوَاكُ أَعْدَى عَلَيْكَ مِنْ كُلِّ عَدُوٍّ، فَاعْلِبْهُ وَإِلَّا أَهْلَكَكَ. (4)
2048. هَيْهَاتَ أَنْ يَنْجُوَ الظَّالِمُ مِنَ أَلِيمِ عَذَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَعَظِيمِ سَطَوَاتِهِ. (5)
2049. هَيْهَاتَ! لَوْلَا التَّقِيُّ لَكُنْتُ أَدْهَى (6) الْعَرَبِ. (7)
2050. هَيْهَاتَ مِنْ نَصِيحَةِ الْعَدُوِّ. (8) حَرْفُ الْيَاءِ
2051. الْيَدُ الْفَارِغَةُ تُنَازِعُ إِلَى الْإِثْمِ. (9)
2052. الْيَقِينُ أَفْضَلُ الزَّهَادَةِ. (10)
2053. الْيَقِينُ أَفْضَلُ عِبَادَةٍ. (11)
2054. الْيَقِينُ رَأْسُ الدِّينِ. (12)
2055. الْيَقِينُ نُورٌ. (13)
2056. الْيَمْنُ مَعَ الرَّفْقِ. (14)
2057. الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ يُخَرَّبُ الدِّيَارَ. (15)
2058. تَزِيدُ الصَّدَقَةُ فِي الْعُمْرِ. (16)
2059. يَا بَنَ آدَمَ! إِنَّمَا أَنْتَ أَيَّامٌ مَجْمُوعَةٌ، فَإِذَا مَضَى يَوْمٌ مَضَى بَعْضُكَ. (17)
2060. يَا بَنَ آدَمَ! مَا كَسَبْتَ فَوْقَ قُوَّتِكَ فَانَّتْ فِيهِ خَازِنٌ لِعَيْرِكَ. (18)

ص: 306

- 
- 1- (1) . نثر اللآلى، ص 104، ح 290.
- 2- (2) . نثر اللآلى، ص 104، ح 292.
- 3- (3) . نثر اللآلى، ص 104، ح 291.
- 4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 306، ح 7019.

- 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 457، ح 10442.
- 6- (6) . رَجُلٌ دَاهِيَةٌ: أَيْ مُنْكَرٌ بَصِيرٌ بِالْأُمُورِ (لسان العرب: دهى).
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 120، ح 2098.
- 8- (8) . نثر اللآلى، ص 104، ح 293.
- 9- (9) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 303، ح 473.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 61، ح 710.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 61، ح 706.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 62، ح 724.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 62، ح 741.
- 14- (14) . تصنيف غررالحكم، ص 244، ح 4978.
- 15- (15) . الكافي، ج 7، ص 436، ح 9 نحوه.
- 16- (16) . نثر اللآلى، ص 108، ح 308.
- 17- (17) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 319، ح 661.
- 18- (18) . شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 10، ح 188.

2044. همت سعادت‌مند آخرت او، و همت بدبخت دنیای اوست.

2045. غصه های انسان، به اندازه همت‌های اوست.

2046. همت انسان، قیمت اوست.

2047. هوس تو بدترین دشمن توست. پس بر او غلبه کن. وگرنه تو را نابود می کند.

2048. امکان ندارد که ظالم از عذاب دردناک و مجازات سخت خداوند سبجان نجات یابد.

2049. بدور باد، اگر تقوا نبود از همه عرب نیرنگ بازتر بودم.

2050. نصیحت کردن دشمن، امکان ندارد.

### حرف باء

2051. کسی که بیکار است، به گناه کشیده می شود.

2052. یقین، برترین پارسایی است.

2053. یقین، برترین عبادت است.

2054. یقین، سر [اصلی ترین جزء] دین است.

2055. یقین، نور است.

2056. در مدارا برکت است.

2057. قسم دروغ، ویرانگر خانه ها است.

2058. صدقه، عمر را زیاد می کند.

2059. ای آدمیزاده؛ تو مجموعه ای از روزها هستی، زمانی که یک روز بگذرد قسمتی از تو گذشته است.

2060. ای آدمیزاد؛ آنچه بیشتر از مخارج خود بدست می آوری، برای دیگران ذخیره کرده ای.

2061. يَا عَجَبًا لِلنَّاسِ! قَدْ مَكَّنَّهُمُ اللَّهُ مِنَ الْإِقْتِدَاءِ بِهِ، فَيَدْعُونَ ذَلِكَ إِلَى الْإِقْتِدَاءِ بِالْبَهَائِمِ! (1)

2062. يَا تَيْبِكَ مَا قُدِّرَ لَكَ. (2)

2063. يَأْسُ الْقَلْبِ رَاحَةَ النَّفْسِ. (3)

2064. يَأْمَنُ الْخَائِفُ إِذَا وَصَلَ إِلَى مَا يَخَافُهُ. (4)

2065. يُبَاعِدُكَ مِنْ غَضَبِ اللَّهِ إِلَّا تَغَضَّبَ. (5)

2066. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاِحْتِيَالِهِ. (6)

2067. يَبْلُغُ الْمَرْءُ بِالصِّدْقِ مَنَازِلَ الْكِبَارِ. (7)

2068. يَجِبُ عَلَيْكَ أَنْ تُشْفِقَ عَلَى وَلَدِكَ، أَكْثَرَ مِنْ إِشْفَاقِهِ عَلَيْكَ. (8)

2069. يَحْتَاجُ الشَّرْفُ إِلَى التَّوَاضُعِ. (9)

2070. يَحْتَاجُ الْعِلْمُ إِلَى الْعَمَلِ. (10)

2071. يُسْتَمَرُّ الْعَفْوُ بِالْإِقْرَارِ أَكْثَرَ مِمَّا يُسْتَمَرُّ بِالْإِعْتِدَارِ. (11)

2072. يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ كُلِّ امْرِيٍّ بِمَا يَجْرِي عَلَى لِسَانِهِ. (12)

2073. يُسْتَدَلُّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ. (13)

2074. يَسْوُدُ الْمَرْءُ قَوْمَهُ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِمْ. (14)

2075. يَسِيرُ التَّوْبَةُ وَالِاسْتِغْفَارِ، يُمَحِّصُ (15) الْمَعَاصِيَ وَالِإِصْرَارَ. (16)

2076. يَسِيرُ الدُّنْيَا يُفْسِدُ الدِّينَ. (17)

2077. يَسِيرُ الدُّنْيَا يَكْفِي، وَكَثِيرُهَا يُرْدِي. (18)

ص: 308

1- (1) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 332، ح 804.

2- (2) . نثر اللائلي، ص 108، ح 304.

3- (3) . نثر اللائلي، ص 108، ح 305.

4- (4) . نثر اللائلي، ص 108، ح 306.

- 5- (5) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 324، ح 712.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 219، ح 4357.
- 7- (7) . نثر اللآلى، ص 108، ح 307.
- 8- (8) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 272، ح 152.
- 9- (9) . معدن الجواهر، ص 55.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 152، ح 2810.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 447، ح 10252.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 209، ح 4033.
- 13- (13) . تصنيف غررالحكم، ص 46، ح 204.
- 14- (14) . نثر اللآلى، ص 108، ح 310.
- 15- (15) . مَحَصَّ اللّهُ عَنْ فُلَانٍ ذُنُوبَهُ: أَي نَقَّصَهَا وَأَذْهَبَ مَا تَعَلَّقَ بِهِ وَطَهَّرَهُ (أقرب الموارد: محص).
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 196، ح 3847.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 130، ح 2237.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 368، ح 8326.



2061. از مردم تعجب است؛ خداوند به آنها توانایی داده است که به خدا اقتدا کنند. و آنها این کار را ترک کرده و به حیوانات اقتدا می کنند.
2062. آنچه برای تو مقدر شده به تو خواهد رسید.
2063. ناامیدی قلب [از مردم]، راحتی انسان است.
2064. ترسو وقتی به آنچه که از آن می ترسید برسد، ایمن می شود.
2065. برای اینکه از غضب خدا دور شوی، غضبناک مشو.
2066. راستگو با صداقتش به چیزی می رسد که دروغگو با حيله به آن نمی رسد.
2067. انسان با صداقت، به درجات بزرگان می رسد.
2068. بر تو واجب است، که بر فرزندان بیشتر از خودت شفقت و مهربانی کنی.
2069. شرف، به تواضع احتیاج دارد.
2070. علم، به عمل احتیاج دارد.
2071. کسی که اقرار [به اشتباه خود] می کند، از کسی که عذرخواهی می کند زودتر بخشیده می شود.
2072. برای عقل انسان، به آنچه بر زبانش جاری می شود، استدلال می شود.
2073. با آنچه قبلاً واقع شده، بر آنچه واقع نمی شود استدلال می شود.
2074. انسان با نیکی کردن به اطرافیان، بر آنها سروری می کند.
2075. اندکی توبه و استغفار، گناهان و اصرار [به گناه] را پاک می کند.
2076. اندکی از دنیا، دین را تباه می کند.
2077. اندکی از دنیا کافی است. و زیادی آن هلاک می گرداند.

2078. يَسِيرُ الدِّينَ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الدُّنْيَا. (1)
2079. يَسِيرُ العَطَاءِ خَيْرٌ مِنَ التَّعَلُّلِ بِالِاعْتِدَارِ. (2)
2080. يَسِيرُ الهَوَى يُفْسِدُ العَقْلَ. (3)
2081. يَسِيرٌ يَكْفَى، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يُطغَى. (4)
2082. يَسْعُدُ الرَّجُلُ بِمُصَاحَبَةِ السَّعِيدِ. (5)
2083. يَصِيرُ أَمْرُ الصَّبْرِ إِلَى مُرَادِهِ. (6)
2084. يَطْلُبُكَ الرِّزْقُ كَمَا تَطْلُبُهُ. (7)
2085. يَطْلُبُكَ رِزْقَكَ أَشَدَّ مِنْ طَلَبِكَ لَهُ، فَأَجْمِلْ فِي طَلَبِهِ. (8)
2086. يَعْمَلُ النَّامُ فِي سَاعَةِ فِتْنَةٍ أَشْهَرٍ. (9)
2087. يُمْتَحَنُ الرَّجُلُ بِفِعْلِهِ لَا بِقَوْلِهِ. (10)
2088. يُمْتَحَنُ الْمُؤْمِنُ بِالْبَلَاءِ، كَمَا يُمْتَحَنُ بِالنَّارِ الْخِلَاصُ (11). (12)
2089. يَنْبَغِي لِذَوِي الْقَرَابَاتِ أَنْ يَتَزَاوَرُوا وَلَا يَتَجَاوَرُوا. (13)
2090. يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَتَجَنَّبَ مُخَالَطَةَ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا. (14)
2091. يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَتَذَكَّرَ عِنْدَ حَلَاوَةِ العِذَاءِ مَرَاةَ الدَّوَاءِ. (15)
2092. يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يُخَاطَبَ الْجَاهِلَ مُخَاطَبَةَ الطَّبِيبِ المَرِيضِ. (16)
2093. يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ الزَّمَانَ أَنْ لَا يَأْمَنَ صُرُوفَهُ (وَالغَيْرِ). (17)
2094. يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ لَا يَخْلُوَ قَلْبُهُ مِنْ رَجَائِهِ وَخَوْفِهِ (طَرْفَةَ عَيْنٍ). (18)

ص: 310

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 85، ح 1387.

2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 377، ح 8520.

3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 64، ح 824.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 366، ح 8260.

- 5- (5) . نثر اللآلى، ص 108، ح 309.
- 6- (6) . نثر اللآلى، ص 108، ح 311.
- 7- (7) . نثر اللآلى، ص 108، ح 312.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 397، ح 9210.
- 9- (9) . نثر اللآلى، ص 108، ح 313.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 101، ح 1751.
- 11- (11) . الخِلاصُ: ما أَخْلَصْتَهُ النَّارُ مِنْ الذَّهَبِ وَالْفِصَّةِ وَالزُّبْدِ (أقرب الموارد: خلاص).
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 101، ح 1750.
- 13- (13) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 332، ح 697.
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 555.
- 15- (15) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 272، ح 149.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 55، ح 491.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 101، ح 1764.
- 18- (18) . تصنيف غررالحكم، ص 83، ح 1339.

2078. اندکی از دین، از بسیاری دنیا بهتر است.
2079. اندکی بخشش، بهتر از تعلل و عذر خواهی است.
2080. اندکی هوس، عقل را تباه می کند.
2081. اندکی که کافی باشد، از فراوانی که طغیان آورد، بهتر است.
2082. انسان با معاشرت انسان سعادت مند، به سعادت می رسد.
2083. کار صبور، بر طبق مرادش پیش می رود.
2084. رزق تو را می طلبد. همچنانکه تو آن را طلب می کنی.
2085. رزق تو را طلب می کند. بیشتر از آنچه که تو آن را طلب می کنی. پس در طلب رزق میانه روی داشته باش [خود را به این در و آن در نزن].
2086. سخن چین در یک ساعت، به اندازه چند ماه فتنه بر پا می کند.
2087. انسان را با رفتارش امتحان می کنند نه گفتارش.
2088. مؤمن با بلاء امتحان می شود. همانطور که با آتش طلا و نقره را خالص می کنند.
2089. سزاوار است خویشان همدیگر را ببینند [صله رحم] اما همسایه نباشند.
2090. سزاوار است که عاقل از معاشرت با اهل دنیا دوری کند.
2091. سزاوار است که عاقل هنگام شیرینی غذا، تلخی دارو را بیاد آورد.
2092. سزاوار است که عاقل با نادان همانند پزشک با بیمار سخن گوید.
2093. سزاوار است برای کسی که روزگار را می شناسد، خود را از دگرگونیهای آن ایمن بشمارد.
2094. سزاوار است بر کسی که خداوند سبحان را شناخت، قلبش از خوف و رجاء الهی لحظه ای خالی نباشد.

2095. يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ النَّاسَ أَنْ يَزْهَدَ فِيهِمَا فِي أَيْدِيهِمْ. (1)

2096. يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ دَارَ الْفَنَاءِ أَنْ يَعْمَلَ لِدارِ الْبَقَاءِ. (2)

2097. يَنْبَغِي لِمَنْ لَمْ يُكْرِمْ وَجْهَهُ عَنْ مَسْأَلَتِكَ أَنْ تُكْرِمَ وَجْهَكَ عَنْ رَدِّهِ. (3)

2098. يَنْبَغِي لِمَنْ وَلِيَ أَمْرَ قَوْمٍ أَنْ يَبْدَأَ بِتَقْوِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَشْرَعَ فِي تَقْوِيمِ رَعِيَّتِهِ، وَإِلَّا كَانَ بِمَنْزِلِهِ مَنْ رَامَ اسْتِقَامَةَ ظِلِّ الْعُودِ قَبْلَ أَنْ يَسْتَقِيمَ ذَلِكَ الْعُودُ. (4)

2099. يُنْبِئُ عَنْ عَقْلِ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَنْطِقُ بِهِ لِسَانُهُ. (5)

2100. يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ، أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ. (6)

ص: 312

- 
- 1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 367، ح 8280.
  - 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 157، ح 2985.
  - 3- (3) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 313، ح 593.
  - 4- (4) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 369، ح 115.
  - 5- (5) . تصنيف غررالحكم، ص 209، ح 4035.
  - 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 457، ح 10444.

2095. سزاوار است بر کسی که مردم را شناخت، به اموال آنها چشم ندوزد نکند.

2096. سزاوار است بر کسی که دنیا را شناخت، برای آخرت عمل کند.

2097. سزاوار است اگر کسی کرامت خود را با درخواست کردن از تو حفظ نکرد، تو کرامت خود را با رد نکردن او حفظ کنی.

2098. سزاوار است کسی که سرپرستی گروهی را بدست گرفت ابتدا به استوار کردن خود پردازد.

قبل از اینکه به استوار کردن زیر دستانش پردازد. وگرنه به منزله کسی خواهد شد که می خواهد سایه چوب کج را صاف کند. در حالیکه آن چوب هنوز راست نشده است.

2099. آنچه زبان می گوید، خبر از عقل انسان می دهد.

2100. روز [دادخواهی] مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز [ستم کردن] ظالم بر مظلوم است.

الفصل الحادى عشر: ممّا ورد من كلام بعض العلماء

2101. مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَاعِظٌ مِنْ دِينِهِ، لَمْ تَنْفَعَهُ الْمَوَاعِظُ.

2102. مَنْ سَرَّهُ الْفَسَادُ سَاءَ الْمَعَادُ. (1)

2103. كُلُّ يَحْصِدُ مَا زَرَعَ، وَيُجْزَى بِمَا صَنَعَ. (2)

2104. لَا يُعْرِتُكَ صِحَّةُ نَفْسِكَ وَسَلَامَةُ أَمْسِكَ؛ فَمُدَّهُ الْعُمُرَ قَلِيلَةً، وَصِحَّةَ النَّفْسِ مُسْتَحِيلَةً. (3)

2105. مَنْ أَطَاعَ هَوَاهُ، بَاعَ دِينَهُ بِدُنْيَاةٍ. (4)

2106. ثَمَرَةُ الْعُلُومِ الْعَمَلُ بِالْمَعْلُومِ.

2107. أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ لَمْ تُفْسِدِ الشَّهْوَةُ دِينَهُ.

2108. خَيْرُ النَّاسِ مَنْ أَخْرَجَ الْحِرْصَ مِنْ قَلْبِهِ، وَعَصَى هَوَاهُ فِي طَاعَةِ رَبِّهِ. (5)

2109. الْبَخِيلُ حَارِسُ نِعْمَتِهِ، وَخَازِنُ لَوْرَثَتِهِ. (6)

2110. مَنْ لَزِمَ الطَّمَعِ عُدِمَ الْوَرَعُ. (7)

2111. مَنْ أَكْثَرَ ابْتِهَاجَهُ بِالْمَوَاهِبِ، اشْتَدَّ انْزِعَاجُهُ بِالْمَصَائِبِ.

2112. إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُظْهِرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا بَطَّنَ، وَيُحَرِّكُ مِنْ عَدُوِّكَ مَا سَكَنَ. (8)

ص: 314

1- (1) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 166، ح 3266.

2- (2) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 165، ح 3223.

3- (3) . قال بعضهم: مجموعهم ورام (تنبيه الخواطر)، ج 2، ص 33.

4- (4) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 186، ح 3541.

5- (5) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 241، ح 4873.

6- (6) . بوذر جمهور: تصنيف غررالحكم، ح 2227.

7- (7) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 297، ح 6710.

8- (8) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 312، ح 4104.

2101. برای کسی که دینش او را موعظه نکند، بقیه موعظه ها نفعی ندارد.
2102. کسی که فساد او را خوشحال کند، قیامت او را ناراحت می کند.
2103. هر کس آنچه کشت کند، درو خواهد کرد. و پاداش کار خود را می گیرد.
2104. سلامتی امروز تو را مغرور نکند، عمر کوتاه است. و سلامتی همیشگی نفس محال است.
2105. کسی که از هوس خود پیروی کند، دینش را به دنیا خواهد فروخت.
2106. ثمره علم، عمل کردن به معلومات است.
2107. برترین مردم، کسی است که شهوت، دین او را تباه نکند.
2108. بهترین مردم، کسی است که حرص را از قلب خود بیرون کرده و برای اطاعت خدا، از هوس خود نافرمانی کند.
2109. بخیل، نگهبان نعمت خود و ذخیره کننده آن برای وارثان خود است.
2110. کسی که طمع دارد، ورع ندارد.
2111. کسی که بر موهبتها زیاد شاد می شود، ناراحتی او هنگام مصیبت شدید است.
2112. از حرف اضافه پرهیز کن. چون عیبهای مخفی تو را آشکار می کند. و دشمن آرام ترا، تحریک می کند.



2113. كَلَامُ الْمَرْءِ بَيَانُ فَضْلِهِ، وَتَرَحُّلُ عَقْلِهِ؛ فَانصُرُهُ(1) عَلَى الْجَمِيلِ، وَاقْتَصِرْ مِنْهُ عَلَى الْقَلِيلِ.

2114. كُلُّ امْرِيٍّ يُعْرِفُ بِقَوْلِهِ، وَيُوصَفُ بِفِعْلِهِ؛ فَقُلْ سَدِيداً، وَافْعَلْ حَمِيداً.

2115. مَنْ كَثُرَ مَقَالُهُ سَيِّمَ، وَمَنْ كَثُرَ سُؤَالُهُ حُرِّمَ، وَمَنْ اسْتَحْفَ بِإِخْوَانِهِ خَذِلَ، وَمَنْ اجْتَرَأَ عَلَى سُلْطَانِهِ قُتِلَ.

2116. مَا عَزَّ مَنْ ذَلَّ حَيْرَانُهُ.(2)

2117. مَا سَعِدَ مَنْ شَقِيَ إِخْوَانُهُ.(3)

2118. أَجَلُ النَّوَالِ مَا وَصَلَ قَبْلَ السُّوَالِ.

2119. أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّوَالِ، أَزْهَدُهُمْ فِي السُّوَالِ.(4)

2120. مَنْ حَسَنَ صَفَاؤُهُ، وَجَبَ اصْطِفَاؤُهُ.

2121. مَنْ غَاظَكَ بِقُبْحِ الشَّتْمِ مِنْهُ، فَعِظْهُ بِحُسْنِ الْحِلْمِ عَنْهُ.(5)

2122. مَنْ بَخَلَ بِمَالِهِ عَلَى نَفْسِهِ، جَادَ بِهِ عَلَى زَوْجِ عُرْسِهِ.(6)

2123. إِذَا صَنَعْتَ الْمَعْرُوفَ فَاسْتُرْهُ، وَإِذَا اصْطَنَعَ إِلَيْكَ فَاَنْشُرْهُ.(7)

2124. مَنْ جَاوَرَ الْكِرَامَ، أَمِنَ مِنَ الْإِعْدَامِ.

2125. مَنْ طَابَ أَصْلُهُ، زَكَ فَرْعُهُ.

2126. مَنْ أَنْكَرَ حُسْنَ الصَّنِيعَةِ، اسْتَوْجَبَ حُسْنَ الْقَطِيعَةِ. مَنْ مَنَّ بِمَعْرُوفٍ سَقَطَ شُكْرُهُ، وَمَنْ اعْجَبَ بِعَمَلِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ. مَنْ رَضِيَ مِنْ نَفْسِهِ بِالْإِسَاءَةِ، شَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالرَّدَاءَةِ. مَنْ رَجَعَ فِي هَيْبَتِهِ، بَالِغَ فِي خِسَّتِهِ.

2127. مَنْ زَقِيَ دَرَجَاتِ الْهِمَمِ، عَظُمَ فِي عُيُونِ الْأُمَّمِ.

2128. مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ.(8)

2129. مَنْ هَانَ عَلَيْهِ الْمَالُ، تَوَجَّهَتْ إِلَيْهِ الْأَمَالُ.(9)

ص: 316

1- (1) . كذا ويحتمل أن يكون «فاقصره».

2- (2) . الإمام علي عليه السلام: تصنيف غرر الحكم، ص 437، ح 10012.

3- (3) . الإمام علي عليه السلام: تصنيف غرر الحكم، ص 425، ح 9760.

- 4- (4) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 387، ح 8841.
- 5- (5) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 285، ح 6400.
- 6- (6) . الإمام عليّ عليه السلام: شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحكم، ج 5، ص 443.
- 7- (7) . الإمام عليّ عليه السلام باختلافٍ يسير: تصنيف غررالحكم، ص 323، ح 7495.
- 8- (8) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 264، ح 5711.
- 9- (9) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 371، ح 8406.

2113. سخن انسان، بیانگر برتری و مراتب عقل اوست، پس سخن را زیباگردان و به اندک اکتفا کن.
2114. هر کسی با گفتار شناخته و به رفتارش توصیف می شود. پس گفتار محکم و رفتار پسندیده داشته باش.
2115. هر که گفتارش زیاد شد، ملول می شود. و هر که زیاد درخواست کند، محروم می شود. و کسی که دوستانش را خفیف کند، خوار می شود. و کسی که بر حاکم، جسارت کند کشته می شود.
2116. کسی که همسایه را ذلیل کند، عزیز نمی شود.
2117. کسی که دوستانش بدبخت باشند، سعادت‌مند نخواهد شد.
2118. بهترین هدیه آن است که قبل از درخواست، برسد.
2119. شایسته ترین مردم به هدیه، کم درخواست ترین آنهاست.
2120. کسی که صفا و صمیمیت دارد انتخاب او [بر دیگران در دادن هدیه و...] واجب است.
2121. کسی که با دشنام به تو تندی کرد، تو او را با بردباری موعظه کن.
2122. کسی که از مال خود برای خویش بخیل است، آن مال را به شوهر عروسش [مردی که بعد از مردن با همسر او ازدواج می کند.] می بخشد.
2123. وقتی که کار نیکی کردی آن را بپوشان، و اگر نیکی کردند، آشکار کن.
2124. کسی که با کریمان همسایه شود، از نابودی در امان است.
2125. کسی که اصلش پاک باشد، فرعی طاهر است.
2126. کسی که نیکی به او را انکار کند، مستحق قطع آن است. و کسی که بعد از کار خویش منت گذارد، تشکر ندارد. و کسی که به عمل خود مغرور شود، اجر خود را ضایع کرده است. و کسی که از بدی خود راضی باشد، بر فرومایگی خود شهادت داده است. و کسی که از هدیه خود برگردد، در خسیس بودن به اوج رسیده است.
2127. کسی که از پله های همت بالا رود، در چشم همگان بزرگ می شود.
2128. کسی که اخلاقش بد باشد، روزی او تنگ می شود.
2129. کسی که مال نزد او بی ارزش باشد، آرزوها به او روی می آورند [نیازهای مردم را برطرف می کند].

2130. مَنْ جَادَ بِمَالِهِ جَلًّا، وَمَنْ جَادَ بِعَرَضِهِ ذَلًّا.

2131. خَيْرُ الْمَالِ: مَا اخْتِذَ مِنَ الْحَلَالِ، وَصُرِفَ عَلَى الْحَلَالِ. وَشَرُّ الْأَمْوَالِ: مَا اخْتِذَ مِنَ الْحَرَامِ، وَصُرِفَ عَلَى الْآثَامِ.

2132. أَفْضَلُ الْمَعْرُوفِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ. (1)

2133. مِنْ تَمَامِ الْمُرُوءِ أَنْ تَسَى الْحَقَّ لَكَ وَتَذَكَّرَ الْحَقَّ عَلَيْكَ، وَتَسْتَكْثِرُ الْإِسَاءَةَ مِنْكَ وَتَسْتَصْغِرُ الْإِسَاءَةَ عَلَيْكَ. (2)

2134. جُودُ الرَّجُلِ يُحِبِّبُهُ إِلَى أَصْدَادِهِ، وَبُخْلُهُ يُبْغِضُهُ إِلَى أَوْلَادِهِ. (3)

2135. مَنْ كَثُرَ ظُلْمُهُ وَاعْتَدَاؤُهُ قَرَبَ هَلَاكُهُ وَفَنَائُؤُهُ.

2136. مَنْ طَالَ تَعَدِّيهِ كَثُرَتْ أَعَادِيهِ.

2137. شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَنْصُرُ الظَّالِمَ وَيَخْذُلُ الْمَظْلُومَ.

2138. مَنْ حَفَرَ حَفِيرَةً لِأَخِيهِ، كَانَ حَتْفُهُ فِيهِ. (4)

2139. عَيٌّْ تَسَلَّمَ بِهِ، خَيْرٌ مِنْ نُطْقٍ تَنَدَّمَ عَلَيْهِ.

2140. مَنْ قَالَ مَا لَا يَنْبَغِي، سَمِعَ مَا لَا يَشْتَهَى. (5)

2141. مَنْ أَمَاتَ شَهْوَتَهُ، أَحْيَا مُرُوتَهُ. (6)

2142. مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْعُدُوَانِ، اغْمَدَ فِي رَأْسِهِ.

2143. مَنْ كَثُرَتْ عَوَارِفُهُ (7)، كَثُرَتْ مَعَارِفُهُ. (8)

2144. إِيَّاكَ وَالْبَغْيَ! فَإِنَّهُ يَصْدَعُ الرَّجَالَ، وَيَقْطَعُ الْأَجَالَ.

2145. الْقِنَاعَةُ رَاحَةُ الْبَدَنِ، وَكَثْرَةُ التَّجَارِبِ زِيَادَةٌ فِي الْعَقْلِ. (9)

2146. مَنْ سَعَى بِالنَّمِيمَةِ حَذِرَةَ الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَمَنْ يُشَاوِرِ النِّسَاءَ فَسَدَ رَأْيُهُ، وَمَنْ حَلَّمَ سَادَ. (10)

2147. مَنْ أَعَزَّ نَفْسَهُ، أَذَلَّ فَلَاسَهُ. (11)

ص: 318

1- (1). الإمام علي عليه السلام: تصنيف غرر الحكم، ص 382، ح 8690.

2- (2). الإمام علي عليه السلام: تصنيف غرر الحكم، ص 259، ح 5519 وفيه صدره إلى «الحق عليك».

- 3- (3) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 378، ح 8525.
- 4- (4) . بهذا المضمون عن الإمام عليّ عليه السلام: الكافي، ج 8، ص 19، ح 4.
- 5- (5) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 213، ح 4131.
- 6- (6) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 241، ح 491.
- 7- (7) . العوارف: جمع العارفة بمعنى المعروف؛ أي الإحسان والعطيّة، والمعارف من معارف الرجل؛ أي أصحابه الذين يعرفهم، وأهل موَدّته، ومن يكون بينه وبينهم موَدّه.
- 8- (8) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 318، ح 7331.
- 9- (9) . بهذا المضمون عن النبيّ الأكرم صلى الله عليه وآله: بحار الأنوار، ج 74، ص 185، ح 85. (صدره فقط)
- 10- (10) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 222، ح 4456. وفيه إلى: «حذره القريب والبعيد».
- 11- (11) . اكنم بن صيفي: مجموعه ورام، ج 2، ص 232؛ النبيّ الأكرم صلى الله عليه وآله: إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 74.

2130. کسی که مالش را ببخشد، جلیل می شود. و کسی که آبرویش را ببخشد، ذلیل می شود.
2131. بهترین مال آن است که از حلال بدست آید. و در حلال مصرف شود. و بدترین مال آن است که از حرام بدست آید. و در گناه مصرف شود.
2132. برترین کار خوب، دادرسی به مظلوم ستمدیده است.
2133. کمال حد مردانگی این است که حق خود بر دیگران را فراموش کنی. و حق دیگران بر خود را بیاد آوری. و بدیهای خود را زیاد بدانی. و بدیهای مردم بر خورد را کوچک شماری.
2134. بخشش انسان، او را نزد دشمنان هم محبوب می کند. و بخل انسان، او را نزد دوستانش منفور می کند.
2135. کسی که زیاد ستم و تجاوز کند، نابودی و هلاکش نزدیک می شود.
2136. کسی که تجاوزش طولانی شود، دشمنانش زیاد می شوند.
2137. بدترین مردم کسی است که به ظالم کمک کند. و مظلوم را تنها گذارد.
2138. کسی که برای برادرش چاه بکند، خودش در آن می میرد.
2139. عجزی که با آن سالم بمانی، بهتر از حرفی است که پشیمان شوی.
2140. کسی که سخن ناشایسته بگوید، آنچه نمی خواهد می شنود.
2141. کسی که شهوتش را بمیراند، مردانگی اش را احیا کرده است.
2142. کسی که شمشیر دشمنی از غلاف بکشد، در سر خودش فرورود.
2143. کسی که احسانش زیاد شود، معروف تر شود.
2144. از ستم بر حذر باش، که مردان را زمین زده و اجل ها قطع [کوتاه] می کند.
2145. قناعت، راحت بدن است. و تجربه ی بسیار، عقل را زیاد می کند.
2146. کسی که سخن چینی کند، دور و نزدیک هم از او حذر می کنند. و کسی که با زنان مشورت کند، نظرش تباه شود. و کسی که بردبار شود سروری کند.
2147. کسی که خودش را عزیز کند، مالش را ذلیل می کند.

2148. مَنْ سَلَكَ الْجَدَدَ (1)، أَمِنَ الْعِثَارَ.
2149. مَنْ كَانَ عَبْدًا لِلْحَقِّ فَهُوَ حُرٌّ.
2150. مَنْ بَدَّلَ بَعْضَ عِنَايَتِهِ لَكَ، فَاَبْدَلْ جَمِيعَ شُكْرِكَ لَهُ.
2151. مَنْ تَأْتَى، أَصَابَ مَا تَمَنَّى. (2)
2152. مَا صِينَ الْعِلْمِ بِمِثْلِ بَدْلِهِ لِأَهْلِهِ.
2153. رُبَّمَا كَانَتِ الْعَطِيَّةُ حَظِيئَةً، وَالْعِنَايَةُ جِنَايَةً.
2154. لَوْلَا السَّيْفُ، كَثُرَ الْحَيْفُ (3).
2155. لَوْ صُوِّرَ الصِّدْقُ لَكَانَ أَسَدًا، وَلَوْ صُوِّرَ الْكَذِبُ لَكَانَ ثَعْلَبًا.
2156. لَوْ سَكَتَ مَنْ لَا يَعْلَمُ لَسَقَطَ الْخِلَافُ. (4)
2157. مَنْ قَاسَ الْأُمُورَ فَهَمَّ الْمَسْتَوِرَ.
2158. مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى كَلِمَةٍ سَمِعَ كَلِمَاتٍ.
2159. مَنْ عَابَ نَفْسَهُ فَقَدْ زَكَّاهَا.
2160. مَنْ بَلَغَ غَايَةَ مَا يُحِبُّ، فَلَيْسَتْ وَقَعُ غَايَةَ مَا يَكْرَهُ. (5)
2161. مَنْ شَارَكَ السُّلْطَانَ فِي عِزِّ الدُّنْيَا، شَارَكَهُ فِي ذُلِّ الْآخِرَةِ. (6)
2162. الْفَقْرُ يُخْرِسُ الْفِطْرَانَ عَنِ حُجَّتِهِ. (7)
2163. الْمَرَضُ حَبْسُ الْبَدَنِ، وَالْهَمُّ حَبْسُ الرُّوحِ، وَالْمَفْرُوحُ بِهِ هُوَ الْمَحْزُونُ عَلَيْهِ. (8)
2164. الْهَدِيَّةُ تَرُدُّ بَلَاءَ الدُّنْيَا، وَالصَّدَقَةُ تَرُدُّ بَلَاءَ الْآخِرَةِ.
2165. الْحُرُّ عَبْدٌ إِذَا طَمِعَ، وَالْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنَعَ.
2166. الْفُرْصَةُ سَرِيعَةُ الْفَوْتِ، بَطِيئَةُ الْعُودِ. (9)
2167. الْآثَامُ قَرَائِسُ (10) الْأَنَامِ.

- 1- (1) . الجَدَد: الأرض الغليظه. وقيل: الأرض الصلبيه. وقيل: المستويه (لسان العرب: 109/3).
- 2- (2) . النبى الأكرم صلى الله عليه وآله: الشهاب الأخبار، 147.
- 3- (3) . الحيف: الجور والظلم (لسان العرب: 60/9).
- 4- (4) . الإمام على عليه السلام: كنز الفوائد للكراچكى [نور]، ج 1، ص 319.
- 5- (5) . الإمام على عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 131، ح 2257.
- 6- (6) . وقال آخر: مجموعهُ ورام، ج 2، ص 34.
- 7- (7) . الإمام على عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 365، ح 8227.
- 8- (8) . الإمام على عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 484، ح 11176. (المرض جس البدن)
- 9- (9) . الإمام على عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 473، ح 10812.
- 10- (10) . قَرَسَ قَرَساً: إذا لم يستطع أن يعمل بيده من شدّه البرد (تاج العروس: 215/4).



2148. کسی که در راه مستقیم قدم گذارد نمی لغزد.
2149. کسی که بنده ی حق باشد، آزاده است.
2150. کسی که به تو مقداری عنایت داشت، تو تمام تشکرت را به او بذل کن.
2151. کسی که صبر کند، به آرزویش می رسد.
2152. هیچ چیز علم را همانند یاد دادن آن به افراد مناسب، محافظت نمی کند.
2153. گاهی عطا کردن خطا، و عنایت کردن، جنایت است.
2154. اگر شمشیر [قدرت] نبود، ستم بیشتر می شد.
2155. اگر راستگویی مصور شود به صورت شیر، و دروغ به صورت روباه است.
2156. اگر کسی که نمی داند سکوت کند، اختلاف از بین می رود.
2157. کسی که امور را با هم مقایسه کند، [مطالب] پوشیده را می فهمد.
2158. کسی که یک کلمه را تحمل نکند [مجبور می شود]، کلمات زیادی بشنود.
2159. کسی که عیب نفس خود را پیدا کند، آن را پاک کرده است.
2160. کسی که به نهایت آنچه دوست دارد برسد، در انتظار نهایت آنچه نمی خواهد، باشد.
2161. کسی که با سلطان در عزت دنیا شریک باشد [اطرافیان سلطان]، در ذلت آخرت هم با او شریک است.
2162. فقر، انسان باهوش را در استدلال لال می کند.
2163. بیماری، زندان بدن است. و غصه، زندان روح است. و آنچه به آن شاد شوند، موجب حزن خواهد شد.
2164. هدیه، بلای دنیا را بر می گرداند. و صدقه، بلای آخرت را دفع می کند.
2165. آزاده اگر طمع کند، بنده است. و بنده اگر قانع باشد، آزاده است.
2166. فرصت، به سرعت از بین می رود. و به کندی به دست می آید.
2167. گناهان، لغزشهای انسانها هستند.

2168. اللِّسَانُ صَغِيرُ الْجُرْمِ، عَظِيمُ الْجُرْمِ (1).

2169. يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ (2).

2170. قَدْ تَحَصَّدُ الْيَوَاقِيتُ (3) فِي بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ.

2171. اتَّبِعْ وَلَا تَبْتَدِعْ. ارْعَ مِنْ عَصَمَكَ بِغَيْرِ حَاجَةٍ إِلَيْكَ.

2172. لَا تُسِئْ إِلَى مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْكَ، وَلَا تُعِنِ عَلَى مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْكَ (4).

2173. لَا تَشْرَبِ السَّمَّ اتِّكَالاً عَلَى مَا عِنْدَكَ مِنَ التَّرْيَاقِ (5).

2174. لَا تُكُنْ مِمَّنْ يَلْعَنُ إِبْلِيسَ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَيُؤَالِيهِ فِي السِّرِّ.

2175. صَدِيقُكَ مَنْ صَدَّقَكَ لَا مَنْ صَدَّقَكَ.

2176. لَا سَرْفَ فِي الْخَيْرِ، كَمَا لَا خَيْرَ فِي السَّرْفِ (6).

2177. جُهْدُ الْمُتَمَلِّ خَيْرٌ مِنْ عَذْرِ الْمُخِلِّ (المهل خ ل).

2178. بَرْدُ الْيَأْسِ خَيْرٌ مِنْ حَرِّ الطَّمَعِ.

2179. إِنَّ الطَّمَعَ فَقْرٌ، وَإِنَّ الْيَأْسَ غِنَاءٌ (7)، وَإِنَّهُ مَنْ يَيْسَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ اسْتَغْنَى عَنْهُمْ (8).

2180. وَقِيلَ: الْعَيْشُ سَاعَةٌ تَمُرُّ، وَخُطُوبُ (9) أَيَّامٍ تَكُرُّ.

2181. وَقَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ: مَا مِنْ يَوْمٍ إِلَّا وَمَلِكٌ يُنَادِي: يَا بَنَ آدَمَ أَقْلِيلٌ يَكْفِيكَ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ يُطْغِيكَ (10).

2182. وَقَالَ أَوْيسُ الْقَرْنِيُّ: مَا سَمِعْتُ كَلِمَةً كَانَتْ لِلْحُكَمَاءِ أَنْفَعَ لِي مِنْ قَوْلِهِمْ: صَانِعٌ وَجْهًا وَاحِدًا يَكْفِيكَ الْوُجُوهَ كُلَّهَا (11).

ص: 322

1- (1). جِرْمٌ: أَي جِسْمٍ، وَالْجُرْمُ: الذَّنْبُ (العين: 118/6).

2- (2). الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَشَفَ الْغَمَةَ فِي مَعْرِفَةِ الْأَنْمَةِ، ج 2، ص 348.

3- (3). الْيَاقُوتُ: يُقَالُ: فَارَسِيٌّ مَعْرَبٌ. وَهُوَ فَاعُولٌ، الْوَاحِدُ يَاقُوتُهُ، وَالْجَمْعُ يَوَاقِيتُ (الصحيح: 271/1).

4- (4). الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصْنِيفُ غُرَرِ الْحِكْمِ، ص 390، ح 8970، صَدَرَ الرَّوَايَةُ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَصْنِيفُ غُرَرِ الْحِكْمِ، ص 323، ح 7512، ذِيلُ الرَّوَايَةِ.

5- (5). التَّرْيَاقُ: مَا يَسْتَعْمَلُ لِدَفْعِ السَّمِّ مِنَ الْأَدْوِيَةِ وَالْمَعَاجِينِ، وَهُوَ مَعْرَبٌ، وَيُقَالُ بِالذَّلَالِ أَيْضًا (النهاية: 184/1).

6- (6). النَّبِيُّ الْأَكْرَمُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَيَاءُ، ج 4، ص 309.

- 7- (7) . الغناء: النفع (الصحاح: 2449/6).
- 8- (8) . قال بعضهم: مجموعته ورام، ج 1، ص 164.
- 9- (9) . الخَطْب: الأمر صَغُرَ أو عَظُمَ، الجمع خطوب (القاموس المحيط: 62/1).
- 10- (10) . مجموعته ورام، ج 1، ص 164.
- 11- (11) . مجموعته ورام، ج 2، ص 113.

2168. اندازه زبان کوچک، اما جرم آن بزرگ است.
2169. زمان عدالت بر ظالم، شدیدتر از زمان ستم بر مظلوم است.
2170. بعضی اوقات، یاقوت بدست می آوری.
2171. تبعیت کن. ولی بدعت نکن. به کسی که ترا حفظ کرد، کمک کن. گرچه نیاز ندارد.
2172. به کسی که با تو نیکی کرده، بدی مکن. و بر علیه کسی که به تو نعمت داده، کمک رسانی مکن.
2173. سم را به امید اینکه در نزدت دارو داری، مصرف نکن.
2174. از کسانی که به ظاهر شیطان را لعنت می کنند و در نهان دوست او هستند، مباش.
2175. دوست تو، کسی است که با تو صادق باشد. نه آنکه تو را تصدیق کند.
2176. در کار خیر، اسراف نیست. همانطور که در اسراف، خیر نیست.
2177. کوشش اندک افراد کم بضاعت، از عذرخواهی افراد با بضاعت که [از خیر] شانه خالی می کنند بهتر است.
2178. سردی نومیدی، از حرارت طمع بهتر است.
2179. همانا طمع فقر است. و نومیدی ثروت است. و بدرستی که هر کس از اموال مردم ناامید شود، از آنان بی نیاز می گردد.
2180. گفته شده است: خوشگذرانی، ساعتی گذرا است. و خواهشها [همانند] روزهایی که تکرار می شوند.
2181. ابن مسعود گفت: هیچ روزی نیست، مگر اینکه فرشته ای ندا می دهد: ای آدمیزاده اندکی که تو را کفایت کند، از بسیاری که تو را طغیانگر نماید بهتر است.
2182. اویس قرنی گفت: سخنی سودمندتر از این جمله از حکیمان نشنیدم: سعی کن یک رو باشی که از چند رو بودن بی نیازت می کند.

2183. كَتَبَ حَكِيمٌ إِلَى حَكِيمٍ: مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا حَسِرٌ. (1)

2184. وَقِيلَ لِلْقِمَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَسْتَ عَبْدَ آلِ فُلَانٍ؟ قَالَ: بَلَى، قِيلَ: فَمَا بَلَغَ بِكَ مَا تَرَى؟ قَالَ: صِدْقُ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَتَرْكِي مَا لَا يَعْنِينِي، وَغَضُّ بَصَرِي، وَكَفُّ لِسَانِي، وَعَفْفُهُ طُعْمَتِي؛ فَمَنْ نَقَصَ عَن هَذَا فَهُوَ دُونِي، وَمَنْ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ فَوْقِي، وَمَنْ عَمِلَهُ فَهُوَ مِثْلِي. (2)

2185. وَقَالَ: يَا بُنَيَّ، الشَّرُّ لَا يُطْفِئُ بِالشَّرِّ؛ كَالنَّارِ لَا تُطْفِئُ بِالنَّارِ، وَلَكِنَّهُ يُطْفِئُ بِالْخَيْرِ؛ كَالنَّارِ تُطْفِئُ بِالْمَاءِ.

لَا تَشَمَّتْ بِالْمَوْتِ، وَلَا تَسَخَّرَ بِالْمُبْتَلَى، وَلَا تَمَنَعَ الْمَعْرُوفَ. (3)

2186. يَا بُنَيَّ، كُنْ أَمِينًا تَعِشْ غَيْبًا. (4)

2187. يَا بُنَيَّ، إِنَّكَ حِينَ سَدَّمْتَ مِنْ بَطْنِ امِّكَ اسْتَدْبَرْتَ الدُّنْيَا وَاسْتَقْبَلْتَ الْآخِرَةَ، وَأَنْتَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى مَا اسْتَقْبَلْتَ أُسْرِعُ مِنْكَ وَأَدْنِي إِلَى مَا اسْتَدْبَرْتَ. (5)

2188. يَا بُنَيَّ، اتَّخِذْ تَقْوَى اللَّهِ تِجَارَةً؛ تَأْتِيكَ الْأَرْبَاحُ مِنْ غَيْرِ بِضَاعِهِ، وَإِذَا أَخْطَأَتْ خَطِيئَتَهُ فَاَبْعَثْ فِي أَثَرِهَا صَدَقَةً تُطْفِئُهَا. (6)

ص: 324

1- (1) . مجموعه ورام، ج 2، ص 30. ونُقل هذا الكلام أيضاً عن المعصومين عليهم السلام؛ كالإمام عليّ عليه السلام (بحار الأنوار، ج 67، ص 73).

2- (2) . مجموعه ورام، ج 2، ص 230.

3- (3) . مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

4- (4) . مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

5- (5) . إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 72. من وصيه لقمان لابنه.

6- (6) . مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

2183. حکیمی به حکیم دیگر نوشت: کسی که به حساب نفس خود رسید، نفع برد و کسی که از نفس خود غافل شد زیان کرد.

2184. به لقمان گفتند: آیا بنده فلان خاندان نیستی؟ گفت: آری. گفتند: پس چه چیز ترا به اینجا رساند؟ گفت: راست گفتن، امانت داری، آنچه برایم اهمیت نداشت و بی فایده بود ترک کردم، چشم [از گناه] پوشیدم. زبانم را کنترل کردم، لقمه ام را حلال کردم. هر کس از این کمتر عمل کند، از من پایین تر است. و هر کس بیشتر از این عمل کند، از من بهتر است. و هر کس به همین اندازه عمل کند، مثل من است.

2185. لقمان گفت: فرزندانم؛ شرارت با شر پاک نمی شود. چنانکه آتش با آتش خاموش نمی شود.

لکن، خیر، شرارت را پاک می کند مثل آب که آتش را خاموش می کند. به مرگ، کسی را شماتت نکن. کسی را که گرفتار شده، مسخره نکن. از کار خیر کردن پرهیز نکن.

2186. فرزندانم؛ امین باش و بی نیاز زندگی کن.

2187. فرزندانم، زمانی که به دنیا آمدی، دنیا را پشت سر گذاشتی. و رو به آخرت کردی. و تو هر روز به آخرت نزدیکتر و از دنیا دورتر می شوی.

2188. فرزندانم؛ تقوای خداوند را سرمایه قرار بده بدون سرمایه سود می بری و اگر گناهی مرتکب کردی، پشت سرش صدقه بده که اثر آن را پاک می کند.

2189. يَا بُنَيَّ، إِنَّ الْمَوْعِظَةَ تَشُقُّ عَلَى السَّفِينَةِ كَمَا يَشُقُّ الصُّعُودُ عَلَى الشَّيْخِ الْكَبِيرِ. (1)

2190. يَا بُنَيَّ، لَا تَرِثْ لِمَنْ ظَلَمْتَهُ (2) وَلَكِنْ ارْثْ لِسُوءِ مَا جَنَيْتَهُ عَلَى نَفْسِكَ، فَإِذَا دَعَتَكَ الْقُدْرَةُ إِلَى ظُلْمِ النَّاسِ فَادْكُرْ قُدْرَةَ اللَّهِ عَلَيْكَ. (3)

2191. يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمَ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَا جَهِلْتَ وَعَلَّمَ النَّاسَ مَا عَلِمْتَ. (4)

2192. وَقَالَ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَإِنْ لَمْ تَتَلَّ بِهِ حَظًّا؛ فَلَا يُدَمُّ لَكَ الرَّمَانُ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يُدَمَّ بِكَ الرَّمَانُ.

2193. وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لُقْمَانَ ابْنَهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا قَبْلَكَ لِأَوْلَادِهِمْ، فَلَمْ يَبْقَ مَا جَمَعُوا لَهُ، وَإِنَّمَا أَنْتَ عَبْدٌ مُسْتَأْجَرٌ قَدْ أَجْرْتَ بِعَمَلٍ، وَوَعَدْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا، فَأَوْفِ عَمَلَكَ، وَاسْتَوْفِ أَجْرَكَ، وَلَا تَكُنْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ شَاهٍ وَقَعْتَ فِي زَرْعٍ أَخْضَرَ فَأَكَلْتَ حَتَّى سَدِمْتَ، فَكَانَ حَتْفُهَا عِنْدَ سِدْمِهَا، وَلَكِنْ اجْعَلِ الدُّنْيَا بِمَنْزِلَةِ قَنْطَرَةٍ عَلَى نَهْرٍ جُرَتْ عَلَيْهَا وَتَرَكْتَهَا وَلَمْ تَرْجِعْ إِلَيْهَا آخِرَ الدَّهْرِ، أَخْرِبْهَا وَلَا تَعْمُرْهَا؛ فَإِنَّكَ لَمْ تُؤْمَرْ بِعِمَارَتِهَا. (5)

2194. وَرَوَى مُسْنَدًا أَيْضًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ لُقْمَانَ وَحِكْمَتِهِ، فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أُوتِيَ الْحِكْمَةَ بِحَسَبٍ وَلَا مَالٍ وَلَا أَهْلٍ وَلَا بَسْطٍ (6) فِي الْجِسْمِ وَلَا جَمَالٍ، وَلَكِنَّهُ كَانَ رَجُلًا قَوِيًّا فِي أَمْرِ اللَّهِ، مُتَوَرِّعًا فِي دِينِهِ، سَاكِنًا سَكِينًا (7)، عَمِيقَ النَّظَرِ، طَوِيلَ الْفِكْرِ، حَدِيدَ الْبَصَرِ، لَمْ يَنْمِ فِي نَهَارٍ قَطُّ، وَلَمْ يَنْمِ فِي مَحْفَلٍ قَوْمٍ قَطُّ، وَلَمْ يَنْقُلْ (8) فِي مَجْلِسٍ قَوْمٍ قَطُّ، وَلَمْ يُعِبْ أَحَدًا بِشَيْءٍ قَطُّ، وَلَمْ يَرَهُ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ عَلَى بَوْلٍ وَلَا غَائِطٍ قَطُّ وَلَا اغْتِسَالٍ؛ لِشِدَّةِ تَسْتُرِهِ وَعُمُقِ نَظَرِهِ وَتَحْفُظِهِ لِدُنُوبِهِ، وَلَمْ يَضْحَكْ مِنْ شَيْءٍ قَطُّ، وَلَمْ يَغْضَبْ قَطُّ مَخَافَةَ الْإِثْمِ فِي دِينِهِ، وَلَمْ يُمَازِحْ إِنْسَانًا قَطُّ، وَلَمْ يَفْرَحْ لِشَيْءٍ أُوتِيَ مِنَ الدُّنْيَا، وَلَا حَزَنَ عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْهَا قَطُّ، وَلَمْ يَسْمَعْ قَوْلًا مِنْ أَحَدٍ اسْتَحَسَّ بِهِ إِلَّا سَأَلَ عَنْ تَفْسِيرِهِ. (9)

ص: 326

1- (1) . مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

2- (2) . أى لاتبك على الميت الذى ظلمته، أو لاتبك على المظلوم، بل ابك على نفسك لما جنيت وظلمت نفسك بهذا العمل.

3- (3) . مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

4- (4) . مجموعه ورام، ج 2، ص 231.

5- (5) . مجموعه ورام، ج 2، ص 194؛ الكافي، ج 2، ص 134، ح 20.

6- (6) . البسطه فى الجسم: الطول والكمال (القاموس المحيط: 350/2).

7- (7) . السكينة: الوقار والتأني فى الحركة والسير (النهاية: 385/2). وفى مستدرک الوسائل: 185/11: «سكينا» بدل «سكينا».

8- (8) . أى لم يتحوّل من مكان إلى مكان آخر فى المجلس الواحد. وفى مجمع البيان: 84/8: «ينقل» بدل «ينقل».

9- (9) . تفسير قمى، ج 2، ص 162.

2189. فرزندم؛ موعظه برای سفیه دشوار است. چنانکه صعود کردن برای پیر مرد دشوار است.

2190. فرزندم؛ برای کسی که به او ظلم کرده ای گریه مکن، بلکه برای جنایتی که به خود کرده ای گریه کن. و زمانی که قدرت ظلم کردن به مردم داری، قدرت خداوند بر خود را بیاد آور.

2191. فرزندم؛ آنچه نمی دانی از علما بیاموز. و آنچه می دانی به مردم یاد بده.

2192. فرزندم؛ علم بیاموز. گرچه بهره مادی نبی، چون اگر زمان را برای تو مذمت کنند [بگویند]:

زمان بدی بر تو گذشت. [بهبتر از این است که زمان را به تو مذمت کنند. [بگویند: زمان را چه بد گذراندی.]

2193. امام صادق علیه السلام فرمودند: از موعظه های لقمان به فرزندش این بود:

مردم قبل از تو برای فرزندانشان جمع کردند. و آنچه برایش جمع کردند، باقی نمانده است. تو بنده اجیری هستی که برای کاری اجیر شده ای، و برایت اجرتی تعیین شده است.

پس کارت را انجام بده. و اجرت بگیر. و در این دنیا مثل گوسفندی نباش که در زراعت سرسبزی بخوری و چاق شوی، که مرگ تو در چاق شدن تو باشد. بلکه دنیا را مثل پُل روی نهی بدان که از آن عبور می کنی. و دیگر به آن باز نمی گردی. بعد از گذشتن پل را خراب کن. و تعمیر نکن. چون مأمور به ساختن آن نیستی.

2194. از امام صادق علیه السلام نقل شده درباره ی لقمان و حکمت او فرمودند:

بخدا قسم حکمت را به نژاد و مال و فامیل و بدن قوی و زیبای او ندادند. بلکه لقمان مردی قوی در [اجرای] فرمان در دین خدا باتقوا در دین، با وقار، دارای دقت نظر، تفکر طولانی و بصیرت قوی بود، هرگز روزها نمی خوابید، و در هیچ محفلی نمی خوابید، در یک مجلس جابجا نمی شد، از کسی عیب نمی گرفت، در حال ادراک و مدفوع کردن و غسل کردن بدلیل شدت پوشش و عمق نظر و محافظت از گناه، هیچ کس او را ندید.

هرگز به چیزی نخندید. و از ترس گناه در دین هرگز غضبناک نشد. هرگز با کسی شوخی نکرد. هرگز به دلیل نعمت دنیا شادی نکرد. و برای از دست دادن آن غمگین نشد.



وكان يُكثِرُ مُجالسَه الحُكَماءِ، وَيَتَواضَعُ لَهُمْ، وَيَعشَى الفُضاهِ والمُلوكَ والسُّلاطينَ، فَيَرثِي لِقُضاهِ بِما اِبْتُلوا، وَيَرحِمُ المُلوكَ والسُّلاطينَ لِعُدَّتِهِمْ (1) واغترارِهِم بِاللَّهِ وطَمَأينَتِهِم إِلَى الدُّنيا، ومِيلِهِم إِلَيْها وإلى زَهْرَتِها، (2) فَيُفَكِّرُ في ذَلِكَ، وَيَعْتَبِرُ وَيَتَعَلَّمُ ما يَغْلِبُ بِهِ نَفْسَهُ، وَيُجاهِدُ هَواهُ وَيَحْتَرِزُ بِهِ مِنَ الشَّيْطانِ، وكانَ لا يُصغِي إلّا فيما يَنْفَعُهُ، ولا يَنْطِقُ إلّا فيما يَعبُئُهُ، فَبِذَلِكَ أُوتِيَ الحِكمَةَ، ومُنِحَ العِصْمَةَ.

وإنَّ اللّهُ تَعالى أمرَ طوائِفَ مِنَ المَلائِكَةِ حينَ انْتَصَفَ النَّهارُ وهَدَّاتِ (3) العُيونُ بِالقائِلِ، فَنادوا لُقمانَ مِن حَيْثُ يَسْمَعُ كَلامَهُم ولا يَراهُم، فَقالوا: يا لُقمانُ! هَلْ لَكَ أنْ يَجْعَلَكَ اللّهُ خَلِيفَةً تَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ؟ فَقالَ لُقمانُ: إنَّ أَمْرِي رَبِّي بِذَلِكَ فَسَمِعاً وطاعَةً؛ لِأنَّهُ إنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي أَعانِي وأَعانِي وَعَلَّمَنِي وَعَصَمَنِي، وإنْ هُوَ عَزَّ وَجَلَّ خَيَّرَنِي قَبِلْتُ العافِيَةَ.

فَقالَتِ المَلائِكَةُ: ولِمَ يا لُقمانُ؟ فَقالَ: الحُكْمُ بَيْنَ النَّاسِ شَرُّ المَنازِلِ مِنَ الدِّينِ، وأَكثَرُهُ فِتْناً وبِلايا، يُخَذَلُ صاحِبُهُ ولا يُعانُ، وَيَغشاهُ الظُّلْمُ مِنَ كُلِّ مَكانٍ، وصاحِبُهُ مِنَ بَيْنِ أَمْرينِ: إنْ أَصابَ فِيهِ الحَقُّ فَبِالْحَرِيِّ أنْ يَسَلَّمَ، وإنْ أَخْطأَ أَخْطأَ طَريقَ الجَنَّةِ، وَمَنْ يَكُنْ ذَليلاً وَوَضيعاً بَيْنَ النَّاسِ لا يَعرِفُ كانَ أَهونَ عَلَيهِ فِي المَعادِ، وأَقْرَبَ إِلَى الرِّشادِ مِنَ أنْ يَكُونَ فِيها جَليلاً، وَمَنْ اخْتارَ الدُّنيا عَلَي الآخِرَةِ يَخسِرُ رَهْمًا كِلتَيْهِما؛ تَزولُ عَنْهُ هَذِهِ، ولا يَدْرِكُ تِلْكَ.

قالَ: فَعَجِبَ المَلائِكَةُ مِنَ حِكمَتِهِ، واسْتَحسَنَ الرَّحْمَنُ مَنطِقَهُ، فَلمّا أَمسى وأَخَذَ مَضجَعَهُ مِنَ اللَّيْلِ أنزَلَ اللّهُ عَلَيهِ الحِكمَةَ فَغَشَّاهُ بِها، فَاسْتَيَقَظَ وَهُوَ أَحْكَمُ أَهْلِ الأَرْضِ.

2195. وَعَن أَبِي جَعْفَرٍ عَلِيهِ السَّلامُ قالَ: لَمّا وَعَظَ لُقمانُ ابْنَهُ قالَ: أنا مُنذُ سَمِعْتُ إلى الدُّنيا اسْتَدْبَرْتُ الدُّنيا واسْتَقْبَلْتُ الآخِرَةَ، فَدارُ أَنْتَ إِلَيْها تَسِيرُ أَقْرَبُ مِنَ دارِ أَنْتَ عَنْها مُتَباعِدٌ. (4)

2196. يا بُنَيَّ، لا تَطْلُبْ مِنَ الأَمْرِ مُدْبِراً ولا تَرُفِضْ مِنْهُ مُقْبِلاً؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُفْسِدُ الرِّأى، وَيُزْرِى (5) بِالعَقْلِ.

ص: 328

1- (1). العُدَّة - بالضَّم - : الجماعة، والاستعداد للحوادث.

2- (2). زَهْرَةُ الدُّنيا: حَسَنها وبهَجَتها (العِين: 13/4).

3- (3). هَدَّاتُ: أَى سَكنت ونامت.

4- (4). تَفْسِيرُ القَمي، ج 2، ص 163، ح 243.

5- (5). زَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ: إِذا عابَهُ وَعَنَّفَهُ. وَالزَّارِى بِالإِنسانِ: الَّذى لا يَعدُّهُ شَيْئاً وَيُنكِرُ عَلَيْهِ فِعْلَهُ (لسان العرب: 456/14).

از هر کسی سخن خوبی شنید، توضیح خواست. لقمان با حکیمان زیاد رفت و آمد می کرد.

با آنها تواضع داشت. از حاکم و قاضی و سلطان دوری می کرد. برای گرفتاری قاضیان گریه می کرد، و به حاکم و سلطان برای پیشامدها و غفلت آنها از خدا و اطمینان در تمایل آنها به دنیا و زیباییهای آن ترحم می کرد. و در این مسئله زیاد فکر می کرد. و عبرت می گرفت. و آنچه برای غلبه بر نفس لازم بود، یاد می گرفت. و با هوس خود جهاد می کرد.

و با کمک آن جهاد از شیطان دوری می نمود. و به چیزی که نفع نداشت، گوش نمی داد. و جز به آنچه مفید بود، سخن نمی گفت. به این دلیل به او حکمت داده شد. و عصمت یافت.

هنگامی که روز تمام شد و چشمها چیزی را نمی دیدند. خداوند تعالی گروهی از ملائکه را فرستاد بطوری که لقمان صدای آنها را می شنید. اما آنها را نمی دید. گفتند: ای لقمان: آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه [پیامبر] قرار دهد که بر مردم حکومت کنی؟ لقمان

گفت: اگر خداوند به من فرمان دهد، من اطاعت می کنم. چون اگر او به من چنین فرمان دهد، مرا یاری می کند و به دادم می رسد و یاد می دهد. و حفظ می کند. اما اگر خدا به من اختیار بدهد، من عافیت را بر می گزینم. [پیامبری را انتخاب نمی کنم] ملائکه گفتند: چرا ای لقمان؟

گفت: حکومت بر مردم، بدترین مرتبه ی دین است. و فتنه و بلا ی زیاد دارد. صاحب آن تنها می ماند و یاری نمی شود، از هر جاستم او را فرا می گیرد. و حاکم دو حالت دارد، اگر به حق حکومت کند، پس سالم می ماند. و اگر خطا کند، راه بهشت را گم کرده است. و کسی که در میان مردم پست و ذلیل و گمنام باشد، بهتر و درست تر است از اینکه در دنیا جلال داشته باشد. [و در آخرت راه بهشت را پیدا نکند] و کسی که دنیا را به آخرت برگزیند، در هر دو زیانکار است. دنیا را از دست خواهد داد و آخرت را بدست نیاورده است.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند: ملائکه از حکمت او تعجب کردند. و خداوند منطق او را پسندید. و زمانی که شب شد و رخت خواب انداخت، خداوند حکمت خود را بر او نازل کرد و حکمت او را در برگرفت. وقتی که از خواب بیدار شد، حکیم ترین انسان روی زمین بود.

2195. امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی که لقمان فرزندش را موعظه کرد گفت: من از وقتی که وارد دنیا شدم، به آن پشت کردم و به آخرت روی آوردم. و خانه ای که به طرف آن می روی نزدیک تر از خانه ای است که از آن دور می شوی.

2196. فرزندم؛ آنچه را که پشت سر گذاشتی، طلب نکن و از آنچه در پیش رو داری کناره مگیر.

2197. يَا بُنَيَّ، لِيَكُنْ مِمَّا تَسْتَظْهِرُ (1) بِهِ عَلَى عَدُوِّكَ الْوَرَعُ عَنِ الْمَحَارِمِ، وَالصَّيَانَةُ لِمُرُوتِكَ، وَالْإِكْرَامُ لِنَفْسِكَ أَنْ لَا تُدَنَّسَ بِهَا (2) بِمَعَاصِي الرَّحْمَنِ، وَمَسَاوِي الْأَخْلَاقِ، وَقَبِيحِ الْأَفْعَالِ، فَانْتُمْ سِرِّكَ، وَأَحْسِنِ سِيرَتَكَ؛ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ أَمِنْتَ - بِسِتْرِ اللَّهِ - أَنْ يُصِيبَ عَدُوُّكَ مِنْكَ عَوْرَةً، أَوْ يَقْدِرَ مِنْكَ عَلَى زَلِّهِ، وَلَا تَأْمَنِ مَكْرَهُ، وَاسْتَصْغِرِ الْكَثِيرَ فِي طَلَبِ الْمَنْفَعَةِ، وَاسْتَغْظِمِ الصَّغِيرَ فِي رُكُوبِ الْمَضْرَّةِ. (3)

2198. يَا بُنَيَّ، لَا تُجَالِسِ النَّاسَ بِغَيْرِ طَرِيقَتِهِمْ، وَلَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِمْ فَوْقَ طَاقَتِهِمْ، فَلَا يَزَالُ خَلِيلُكَ يَعْضُدُكَ، وَالْمَحْمُولُ عَلَيْهِ فَوْقَ طَاقَتِهِ مُجَانِباً لَكَ، فَإِذَا أَنْتَ فَرَدُّ لَصَاحِبٍ لَكَ يُؤْنِسُكَ، وَلَا أُخْ لَكَ يَعْضُدُكَ، فَإِذَا بَقِيَتْ وَحْدَكَ كُنْتَ مَخْذُولاً، وَصِرْتَ ذَلِيلاً.

وَلَا تَعْتَذِرْ إِلَى مَنْ لَا يُحِبُّ أَنْ يَقْبَلَ لَكَ عُذْراً وَلَا يَرَى لَكَ حَقّاً، وَلَا تَسْتَعِنَ فِي أُمُورِكَ إِلَّا بِمَنْ يُحِبُّ أَنْ يَتَّخِذَ فِي قَضَاءِ حَاجَتِكَ أَجْراً؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ كَذَلِكَ طَلَبَ قَضَاءِ حَاجَتِكَ لَكَ كَطَلْبِهِ لِنَفْسِهِ؛ لِأَنَّهُ بَعْدَ نَجَاحِهَا لَكَ كَانَ رِبْحاً فِي الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ، وَحِطّاً وَذُخْراً لَكَ فِي الدَّارِ الْبَاقِيَةِ، فَيَجْتَهِدُ فِي قَضَائِهَا لَكَ.

وَلِيَكُنْ إِخْوَانُكَ وَأَصْحَابُكَ الَّذِينَ تَسْتَخْلِفُهُمْ وَتَسْتَعِينُ بِهِمْ عَلَى أُمُورِكَ أَهْلَ الْمَوَدَّةِ وَالْكَفَافِ وَالشَّرَّوَةِ وَالْعَفَافِ، الَّذِينَ إِنْ تَعَقَبَهُمْ (4) صَحَبَتُهُمْ شَكْرُوكَ، وَإِنْ غَبَتْ عَنْ حَضْرَتِهِمْ ذَكَرُوكَ. (5) يَا بُنَيَّ، إِذَا تَأَدَّبْتَ صَ غَيْراً انْتَفَعْتَ بِهِ كَبِيراً، وَإِيَّاكَ وَالْكَسَلَ، وَإِنْ غُلِبْتَ عَلَى الدُّنْيَا فَلَا تُغْلِبَنَّ عَلَى الْآخِرَةِ.

2199. يَا بُنَيَّ، إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَهُمْ، وَأَكْثِرِ التَّبَشُّمَ فِي وُجُوهِهِمْ، فَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُمْ، وَإِذَا اسْتَعَانُوكَ فَأَعِنْهُمْ، وَأَغْلِبْهُمْ بِطَوْلِ الصَّمْتِ وَكَثْرَةِ الْبِرِّ وَالصَّلَاةِ وَسَخَاءِ النَّفْسِ بِمَا مَعَكَ مِنْ دَابَّةٍ أَوْ مَالٍ أَوْ زَادٍ، وَإِذَا رَأَيْتَ أَصْحَابَكَ يَمَشُونَ فَامَشْ مَعَهُمْ، وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَاعْمَلْ مَعَهُمْ، وَاسْمَعْ مِمَّنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ سِنّاً، وَإِنْ تَحَيَّرْتُمْ فِي طَرِيقِكُمْ فَاذْهَبُوا، وَإِنْ شَكَكْتُمْ فِي الْقَصْدِ (6) فَفَقِّفُوا وَتَوَامَرُوا (7)، وَإِذَا قَرُبَتْ

ص: 330

1- (1) . استظهر به: استعان (لسان العرب: 525/4).

2- (2) . الدَّنَسُ: الوَسْخُ. وَدَنَسَ الرَّجُلُ عِرْضَهُ: إِذَا فَعَلَ مَا يَشِينُهُ (لسان العرب: 88/6).

3- (3) . قصص الأنبياء للراوندي، ص 196، ح 243 و 244.

4- (4) . كذا، ولعل كلمة «تعقبهم» زائدة، والله العالم.

5- (5) . قصص الأنبياء للراوندي، ص 196، ح 243 و 244.

6- (6) . القَصْدُ: اسْتِقَامَةُ الطَّرِيقِ (العين: 54/5).

7- (7) . أَمْرُهُ فِي أَمْرٍ، وَوَامَرَهُ، وَاسْتَأْمَرَهُ: شَاوَرَهُ (لسان العرب: 30/4).

چون این کار رأی تو را تباه و عقل تو را معیوب می کند.

2197. فرزندم، از چیزهایی که در مقابل دشمن از آن کمک می گیری، پرهیز از گناه باشد. و حفظ مردانگی و اکرام تو در این است که خود را به نافرمانی خداوند رحمن و زشتیهای اخلاق و اعمال زشت آلوده نکنی. راز خود را پنهان کن. و رفتار خود را نیکو گردان. اگر چنین کنی، در پناه خدا از اینکه دشمن به راز تو دست یابد یا لغزشگاه تو را بیابد، ایمن خواهی شد. و از مکر دشمن غافل مشو. در طلب منفعت، زیاد را کوچک شمار. و در ارتکاب زیان، کم را بسیار بدان.

2198. فرزندم؛ با مردم به شیوه ای غیر آنها رفتار مکن. و بیش از طاقت بر آنها تحمیل مکن. که همیشه دوست تو، یاور دوست، و کسی که بیش از طاقت بر او تحمیل کنی، از تو دوری می کند. و تو در این صورت تنها می گردی و همراهی نداری که با تو انس بگیرد و برادری که به تو کمک کند نداری، در تنهایی بی یاور و ذلیل می شوی. از کسی که عذر ترا نمی پذیرد و تو را حق نمی داند عذر خواهی مکن. و در کارهای خود یاری مجوی مگر نزد کسی که در رفع نیاز تو پاداش می خواهد. زمانیکه چنین کسی در رفع نیاز تو قدم بردارد مثل رفع نیاز خودش تلاش می کند. چون او بعد از کمک به تو، سودی در دنیای فانی و بهره و ذخیره ای در آخرت تو اندخته است، پس برای تو تلاش می کند.

[مراقب باش] برادران و دوستانی که بجای خود می گذاری و از آنها در کارهایت کمک می گیری، اهل مردانگی و کفاف و ثروت و عفت باشند. بطوری که وقتی آنها غایب می شوی، به یاد تو باشند.

فرزندم، اگر کودکی را تربیت کنی، در بزرگسالی از او سود می بری. از تنبلی دوری کن.

و اگر برای بدست آوردن دنیا مغلوب شدی، مبادا در به دست آوردن آخرت مغلوب گردی.

2199. فرزندم؛ زمانی که با گروهی مسافرت می کنی، با آنان زیاد مشورت کن. و با آنها بسیار خنده رو باش. اگر تو را دعوت کردند، قبول کن. اگر از تو کمک خواستند، به کمک آنها بشتاب. بیشتر از آنها سکوت کن. به آنها نیکی و دعا کن. و از امکانات و مال و توشه خود به آنها ببخش. و هر گاه آنها پیاده می روند، تو هم پیاده برو. وقتی به کاری مشغول هستند، تو هم با آنها تلاش کن. سخن بزرگتر از خود را گوش کن. و اگر در بین راه متحیر شدید، توقف کنید. اگر در درستی مسیر شک کردید، بایستید و با هم مشورت کنید. وقتی که به

مِنَ الْمَنْزِلِ فَانزِلْ عَنْ دَابَّتِكَ ثُمَّ ابْدَأْ بِعَلْفِهَا قَبْلَ نَفْسِكَ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ الطَّعَامَ حَتَّى تَتَّصِدَّ دَقَّ مِنْهُ فَافْعَلْ، وَعَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ مَا دُمْتَ رَاكِبًا، وَالتَّسْبِيحَ عَامِلًا، وَبِالدُّعَاءِ مَا دُمْتَ خَالِيًا. (1)

2200. يَا بَنِيَّ، إِيَّاكَ وَالصَّجَرَ وَسُوءَ الْخُلُقِ وَقَلَّةَ الصَّبْرِ؛ فَلَا يَسْتَقِيمُ لَكَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ صَاحِبٌ، وَالزِّمَ نَفْسَكَ التَّوَدَّةَ (2) فِي أُمُورِكَ. (3)

2201. يَا بَنِيَّ، إِنْ عَدِمَكَ مَا تَصِلُ بِهِ قَرَابَتِكَ وَتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلَى إِخْوَانِكَ فَلَا يَعْدَمَنَّكَ (4) حُسْنُ الْخُلُقِ، وَبَسْطُ الْبِشْرِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَحْسَنَ خُلُقَهُ أَحَبَّهُ الْأَخْيَارُ، وَحَبَاهُ الْفَجَّارُ، وَاقْنَعْ بِقِسْمِ اللَّهِ لَكَ يَصِفُ عَيْشُكَ، فَإِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَجْمَعَ عِزَّ الدُّنْيَا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ؛ فَإِنَّمَا بَلَغَ الْأَنْبِيَاءُ وَالصِّدِّيقُونَ مَا بَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ. (5)

2202. وَقِيلَ لِيُوذِرْ جَمَهْرًا: هَلْ تَعْرِفُ نِعْمَةً لَا يُحْسَدُ صَاحِبُهَا عَلَيْهَا، وَبَلَاءٌ لَا يُرْحَمُ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ: أَمَّا النُّعْمَةُ فَالتَّوَاضُّعُ، وَأَمَّا الْبَلَاءُ فَالْكِبْرُ - وَقَالَ بَعْضُ: الْحَسَدُ -.

2203. وَقِيلَ لِيُوذِرْ جَمَهْرًا لَمَّا احْتَضَرَ: أَوْصِ، فَقَالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَوْصِي؟ خَرَجْتُ إِلَى الدُّنْيَا فَعِشْتُ فِيهَا جَاهِلًا، وَأُخْرِجْتُ مِنْهَا كَارِهًا، وَإِنْ دَارًا يَدْخُلُهَا الْعَبْدُ جَاهِلًا، وَيَخْرُجُ مِنْهَا كَارِهًا، لَحْرَى أَنْ لَا يُوَثَّقَ بِهَا، وَيُطْمَأَنَّ إِلَيْهَا. (6)

2204. وَقَالَ بَعْضُ الْحُكَمَاءِ: بَادِرُوا بِتَعْلِيمِ الْأَطْفَالِ قَبْلَ تَرَكُمِ الْأَشْغَالِ.

2205. وَقَالَ أَرِسْطُو: بِلُطْفِ الْكَلَامِ يُخَدِّعُ الْكِرَامُ. مَنْ خَافَ شَيْئًا هَرَبَ مِنْهُ.

2206. مَنْ خَافَ اللَّهَ هَرَبَ إِلَيْهِ. وَقَالَ: تَعْلِيمُ الْأَحْمَقِ إِبْطَالُ الْعُمْرِ.

2207. وَقَالَ لُقْمَانُ: إِذَا قَلَّ طَعْمُهُ الْمَرْءُ عَاشَ طَوِيلًا.

2208. وَقَالَ جَالِينُوسُ: خَفَّفْ طَعَامَكَ تَأْمَنَ سَقَامَكَ (7).

2209. وَقَالَ بَلِينَاؤُسُ الْحَكِيمُ: فَوْتُ الْحَاجَةِ خَيْرٌ مِنْ طَلِبِهَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهَا.

2210. وَقِيلَ لِحَكِيمٍ: مَا التَّوَاضُّعُ؟ قَالَ: التَّكْبُّرُ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ.

ص: 332

1- (1). قصص الانبياء راوندی، ص 197، ح 244.

2- (2). التَّوَدَّةُ - ساكنه وتفتح -: التَّائِي وَالتَّمْهَلُ وَالرِّزَانَةُ (لسان العرب: 443/3).

3- (3). قصص الانبياء راوندی، ص 198، ح 245.

4- (4). عدمت فلاناً أعدمته: أى فقدته أفقده (العين: 56/2).

5- (5). قصص الانبياء راوندی، ص 198، ح 245.

6- (6). مجموعه ورام، ج 1، ص 88 مع اختلاف.

7- (7). السَّقَامُ وَالسَّقَمُ وَالسَّقَمُ: المرض (لسان العرب: 288/12).

نزدیکی منزل رسیدی، پیاده شو. و قبل از خود، به علوفه ی حیوان خود پرداز. و اگر می توانی قبل از غذا خوردن صدقه بدهی، چنان کن. مادام که سواره ای، کتاب خدا را قرائت کن. و هنگام کار کردن، تسبیح بگو. و در موارد بیکاری دعا کن.

2200. فرزندم؛ از کم ظرفیتی، بد اخلاقی و کم صبری پرهیز کن. اگر چنین اخلاقی داشته باشی، هیچکس با تو همراه نمی شود. خود را به آرامش در کارها عادت بده.

2201. فرزندم؛ اگر چیزی برای صله ی رحم خویشان و بخشیدن به دوستان نداشته باشی، خوش اخلاقی و خوشروئی را از دست مده. چون کسی که اخلاقش را خوب گرداند، خوبان او را دوست دارند. و گنه کاران هم به او عطا می کنند. و به قسمت الهی برای خود قانع باش تا زندگی ات صفا یابد. و اگر می خواهی عزت دنیا را داشته باشی، به مال مردم طمع نداشته باش. چون پیامبران و صدیقان با قطع طمع به آن مقام رسیده اند.

2202. به بوذر جمهر گفتند: آیا نعمتی می شناسی که به صاحبش به خاطر آن حسادت نکنند؟ و بلایی می شناسی که بر صاحب آن بلا رحم نکنند؟ گفت: آن نعمت تواضع است و آن بلا تکبر است و بعضی گفتند: حسد است.

2203. وقتی که بوذر جمهر در حال احتضار بود به او گفتند: وصیت کن. گفت: به چه چیزی وصیت کنم؟ از [شکم مادر] به دنیایی وارد شدم که در آن جاهلانه زندگی کردم، و از آن به اجبار مرا اخراج کردند. خانه ای که انسان به نادانی وارد آن شود و با اجبار از آن خارج شود، شایسته اطمینان و اعتماد نیست.

2204. حکیمی گفت: قبل آن که مشغولیت هایتان زیاد شود، به آموزش کودکان پردازید.

2205. ارسطو گفت: کریمان با سخن لطیف، فریب می خورند. هر که از چیزی بترسد، از آن فرار می کند. کسی که از خدا بترسد، بسوی او فرار می کند.

2206. ارسطو گفت: آموزش احمق، ضایع کردن عمر است.

2207. لقمان گفت: انسان کم خوری کند عمرش زیاد می شود.

2208. جالینوس گفت: خوراک خود را کم کن. از بیماری حفظ می شوی.

2209. بلیناس حکیم گفت: از دست رفتن نیازها بهتر از این است که آن را از نااهل بخواهی.

2210. از حکیمی پرسیدند: تواضع چیست؟ گفت: تکبر بر ثروتمندان.

2211. وقال: الْمَشْوَرَةُ رَاحَةٌ لَكَ، وَتَعَبٌ لِعَيْرِكَ. (1)

2212. وقال سقراط: من لا يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ فَالْحِقْوُهُ بِالْبَهَائِمِ.

2213. وقال: رَأْسُ الْحِكْمَةِ حُسْنُ الْخُلُقِ.

2214. وقال أفلاطون: لا تَصْحَبِ الْأَشْرَارَ؛ فَإِنَّهُمْ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ بِالسَّلَامَةِ.

2215. وقال: السَّيْخُوخَةُ غَمَامَةٌ تُمَطِّرُ الْأَمْرَاضَ.

2216. وقال بقراط: الْعَجَبُ لِمَنْ يَتَكَبَّرُ وَقَدْ جَرَى مِنْ مَجْرَى الْبَوْلِ مَرَّتَيْنِ!

2217. وقال حكيم: عَجَبًا لِمَنْ يَشْتَرِي الْعَبِيدَ بِالْمَالِ وَلَا يَشْتَرِي الْأَحْرَارَ بِالنَّوَالِ!

2218. وقال بقراط: السَّخِيُّ مَنْ كَانَ بِمَالِهِ مُتَبَرِّعًا، وَعَنْ مَالٍ غَيْرِهِ مُتَوَرِّعًا.

وقال أبو علي: مَنْ أَرَادَ الدُّنْيَا فَعَلَيْهِ بِالْعِلْمِ، وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ فَعَلَيْهِ بِالْعَمَلِ.

2219. وقال بقراط: لا تَكُنْ مِمَّنْ يَلْعَنُ إبليسَ فِي الْعَلَانِيَةِ وَيُطِيعُهُ فِي السِّرِّ.

2220. وقال حكيم: شِرَارُ الْأَمْراءِ أَبْعَدُهُمْ مِنَ الْفُقَرَاءِ، وَشِرَارُ الْفُقَرَاءِ أَقْرَبُهُمْ مِنَ الْأَمْراءِ.

2221. وقال سقراط: دَوَاءُ الْغَضَبِ الصَّمْتُ.

2222. وقال بقراط: مُجَالَسَةُ الثَّقِيلِ حُمَى الرُّوحِ (2)، وَالتَّرَوُّجُ فَرْحُ شَهْرِ، وَهَمُّ دَهْرٍ، وَوَزْنُ مَهْرٍ، وَدَقُّ ظَهْرِ.

2223. وقال: النِّسَاءُ يَغْلِبْنَ الْكِرَامَ وَاللِّئَامَ.

2224. وقال: لا صَدِيقَ أَوْفَقَ مِنَ الصَّحِّهِ، وَلَا عَدُوَّ أَعْدَى مِنَ السُّقْمِ. بِمَرَارِهِ السُّقْمُ تَوْجَدُ حَلَاوَةَ الصَّحِّهِ.

لَا تَسْتَحِيَ مِنْ إعْطَاءِ الْقَلِيلِ؛ فَإِنَّ الْجِرْمَانَ أَقَلُّ مِنْهُ. مِرَاةُ الْعَوَاقِبِ فِي أَيْدِي ذِي التَّجَارِبِ.

2225. وقال حكيم: مَنْ لَمْ يَصْبِرْ عَلَى مَرَارِهِ الدَّوَاءِ، لَمْ يَظْفَرْ بِحَلَاوَةِ الشُّفَاءِ.

2226. وقال بوذرجمهر: الْبَخِيلُ حَارِسُ نِعْمَتِهِ، وَخَازِنُ وَرَثَتِهِ.

2227. وقال لقمان: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاقَ رِزْقُهُ.

2228. وقال: مَنْ قَلَّ صِدْقُهُ قَلَّ صَدِيقُهُ.

2229. وقال سقراطيس: نَفْعُ الشُّكُوتِ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِ الْكَلَامِ، وَضُرُّ الْكَلَامِ أَكْثَرُ مِنْ ضُرِّ الشُّكُوتِ.

- 
- 1- (1) . الإمام عليّ عليه السلام: تصنيف غررالحكم، ص 442، ح 10070.
- 2- (2) . أى مجالسه من يثقل على الإنسان لسوء خلقه - مثلاً - حمّى الرّوح، والحمّى - بتشديد الميم - : حراره تحدث فى البدن لمرض، وبالتخفيف: الامتناع من الطعام، وكلا المعنيين لا يبعد أن يراد.



2211. حکیمی گفت: مشورت، آرامش تو و سختی دیگران است.

2212. سقراط گفت: کسی را که خیر را از شر نمی شناسد، حیوان بدانید.

2213. و گفت: اساس حکمت، خوش اخلاقی است.

2214. افلاطون گفت: با اشرار مصاحبت مکن. چون منت سلامتی بر تو می نهند.

2215. افلاطون گفت: پیری، ابری است که از آن مرض می بارد.

2216. بقراط گفت: از کسی که دوبار از مجرای ادرار عبور کرده و تکبر می کند، تعجب می کنم.

2217. حکیمی گفت: تعجب می کنم از کسی که بردگان را با مال می خرد. اما آزادگان را با هدیه نمی خرد.

2218. بقراط گفت: سخی، کسی است که از مال خود می بخشد. و از مال دیگران پرهیز می کند.

ابوعلی گفت: کسی که دنیا می خواهد علم بیاموزد. و کسی که آخرت می خواهد عمل نماید.

2219. بقراط گفت: از آنان که شیطان را علنی لعنت می کنند، و در خفا اطاعت می کنند، مباش.

2220. حکیمی گفت: بدترین حاکمان، دورترین آنان از فقرا هستند. و بدترین فقرا، نزدیکترین آنها به حاکمان هستند.

2221. سقراط گفت: داروی غضب، سکوت است.

2222. بقراط گفت: همنشینی با کسی که با انسان سرسنگین است عذاب روح است. و ازدواج شادی یک ماه و غصه یک عمر، هم وزن وزن مهریه و شکستن کمر است.

2223. و گفت: زنان بر کریمان و لئیمان غلبه می کنند.

2224. و گفت: هیچ دوستی بهتر از سلامتی نیست. و هیچ دشمنی بدتر از بیماری نیست. با تلخی مرض، شیرینی سلامتی احساس می شود. از هدیه کردن کم، حیا نکن چرا که هدیه نکردن، از آن کمتر است. آینه عاقبت، در دست با تجربه هاست.

2225. حکیم گفت: کسی که بر تلخی دارو صبر نکند، به شیرینی شفا دست نمی یابد.

2226. بوذرجمهر گفت: بخیل، نگهبان نعمت های خود و خزانه دار ورثه است.

2227. لقمان گفت: کسی که اخلاقش بد است، رزقش کم می شود.

2228. نیز گفت: کسی که صداقتش کم است، دوستانش کم می شوند.

2229. سقراطیس گفت: نفع سکوت، از نفع سخن بیشتر، و ضرر سخن، از ضرر سکوت بیشتر است.

ص: 335

2230. وقال: العاقل يُعرف بِكثْرَةِ صَمْتِهِ، والجاهل بِكثْرَةِ كَلَامِهِ.

2231. وقال: اكنتم سرَّ غيرِك كما تُحبُّ أن يكتتم سرُّك.

2232. وقال أفلاطون: أضعفُ النَّاسِ مَنْ ضَعُفَ عَن كِتْمَانِ سِرِّهِ، وأقواهُم مَنْ قَوِيَ عَلَى غَضَبِهِ، وأصبرُهُم مَنْ سَتَرَ فَاقَتَهُ، وأقنعُهُم مَنْ قَنَعَ بِمَا يَتَبَسَّرُ لَهُ.

2233. وقال: الجاهل عدُوٌّ لِنَفْسِهِ، فكيف يكون صديقاً لغيره؟!

وقال: امتحن المرء في وقت غضبه لا في وقت رضائه، وحين قدرته لا في حين ذلته.

2234. وقال لقمان: لا خير في الكلام إلا بذكر الله، ولا خير في السكوت إلا بالفكر في المعاد.

2235. وقال: تقرب إلى الله بحب أوليائه، وتقرب إليه ببغض أهل المعاصي.

2236. وقال: كفران النعمة لؤم، وصحبه الجاهل شؤم.

2237. وقال: أعظم المصائب شماته الأعداء، وأشدُّ منها الحاجة إليهم.

ومن أمثالهم:

2238. الليل جنة الهارب.

2239. القلم أحد اللسانيين.

2240. من فاته الأدب لم ينفعه النسب.

2241. الملوك حكام على الناس، والعلماء حكام على الملوك.

2242. من لم يحتمل ذل التعليم ساعه، بقي في ذل الجهل أبداً.

2243. الدعاء مفتاح الرحمة. (1)

2244. حلاوة الدنيا مرارة الآخرة، ومرارة الدنيا حلاوة الآخرة. (2)

2245. إياك والشاعر؛ فإنه يطلب على الكذب مثوبة.

2246. من شارك السلطان في عز الدنيا، شاركه في ذل الآخرة.

2247. الصدق ربيع بلا رأس مال. البس من الثياب ما لا تحتقر فيه.

- 
- 1- (1) . الإمام عليّ عليه السلام: إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 150.  
2- (2) . الإمام عليّ عليه السلام: بحار الأنوار، ج 70، ص 119، ح 111.

2230. و گفت: عاقل، با سکوت زیاد شناخته می شود. و نادان، با سخن زیاد.

2231. گفت: سرّ دیگری را کتمان کن. همانطور که دوست داری سرّ تو را کتمان کنند.

2232. افلاطون گفت: ضعیف ترین مردم کسی است که نتواند سرّ خود را کتمان کند. و قویترین مردم، کسی است که بر غضب خود غلبه کند. صبورترین آنها کسی است که مشکلات خود را بپوشاند. و قانع ترین آنها کسی است که به آنچه دارد قناعت کند.

2233. و گفت: نادان دشمن خویش است. چگونه دوست دیگران باشد؟

و گفت: انسان را در وقت غضب و قدرت امتحان کن. نه در وقت رضایت و ذلّت.

2234. لقمان گفت: در سخن گفتن خیر نیست، مگر در ذکر خدا. و در سکوت خیر نیست، مگر در تفکر درباره ی معاد.

2235. و گفت: بوسیلهٔ دوست داشتن اولیاء خدا و بغض گنه کاران به خدا تقرب جوی.

2236. و گفت: کفران نعمت، فرومایگی و همنشینی با نادان، شوم است.

2237. و گفت: بزرگترین مصیبت، سرزنش دشمن و از آن بدتر، احتیاج داشتن به اوست.

2238. شب، برای فراری سپر است.

2239. قلم، یکی از دوزبان است.

2240. کسی که ادب ندارد، نژادش نفعی ندارد.

2241. حاکمان، بر مردم حکومت می کنند. و علما بر حاکمان.

2242. کسی که یک ساعت سختی یاد گرفتن را تحمل نکند، تا ابد در ذلت جهل می ماند.

2243. دعا، کلید رحمت است.

2244. شیرینی دنیا، تلخی آخرت است. و تلخی دنیا، شیرینی آخرت است.

2245. از شاعر دوری کن، چون برای دروغ گفتن، پاداش می خواهد.

2246. کسی که در عزّت دنیا با سلطان شریک شود، در ذلت آخرت هم شریک است.

2247. صداقت، بهره ای است که بدون سرمایه بدست می آید. لباسی بپوش که در آن تحقیر نشوی.

2248. جَنَّةُ (1) الْمُؤْمِنِ دَاوَةَ.
2249. خَيْرُ الْمَدْحِ مَا وَافَقَ حَالَ الْمَمْدُوحِ.
2250. إِنْ غَلَا اللَّحْمُ فَالصَّبْرُ رَخِصٌ.
2251. الصَّبْرُ عَلَى الْمُصِيبَةِ مُصِيبَةٌ عَلَى شَامِتِهَا. (2)
2252. مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ أَرَاخَ وَاسْتَرَاخَ. (3)
2253. سَادَةُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْأَسْحِيَاءُ، وَفِي الْآخِرَةِ الْأَتْقِيَاءُ.
2254. الْكَرِيمُ لِلْقَلِيلِ شَاكِرٌ، وَاللَّيْمُ لِلكَثِيرِ كَافِرٌ.
2255. الْمَزَاخَةُ تَذْهَبُ الْمَهَابَةَ.
2256. مَنْ أَطَاعَ غَضَبَهُ أَضَاعَ أَدَبَهُ. أَوَّلُ الْغَضَبِ جُنُونٌ، وَآخِرُهُ نَدَامَةٌ.
2257. أَشَدُّ الْجِهَادِ مُجَاهَدَةَ الْعَضَبِ. أَظْلَمَ النَّاسِ مَنْ ظَلَمَ لِمَنْفَعَةٍ غَيْرِهِ.
2258. مَنْ خَانَ هَانَ.
2259. عَلَيْكَ بِالْإِخْوَانِ؛ فَإِنَّهُمْ زِينَةٌ فِي الرَّخَاءِ، وَعُدَّةٌ لِلْبَلَاءِ. (4)
2260. لِقَاءُ الْخَلِيلِ شِفَاءُ الْعَلِيلِ.
2261. قِيلَ لِأَفْلَاطُونٍ: بِمِ يَنْتَقِمُ الْإِنْسَانُ مِنْ عَدُوِّهِ؟ قَالَ: بِأَنْ يَزِدَادَ فِي نَفْسِهِ تَقْضُلًا.
2262. وَقِيلَ لِحَكِيمٍ: مَا أَعْمُ الْأَشْيَاءِ نَفْعًا؟ قَالَ: فَقْدُ الْأَشْرَارِ.
2263. وَقِيلَ لِحَكِيمٍ: أَيُّ شَيْءٍ يُسْمِنُ الدَّابَّةَ؟ قَالَ: عَيْنُ صَاحِبِهَا.
2264. وَقَالَ بَقْرَاطُ: الْإِنْسَانِيَّةُ التَّوَاضُعُ فِي الدَّوَلَةِ، وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَالسَّخَاءُ مَعَ الْقِلَّةِ، وَالْعَطَاءُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ.
2265. وَقَالَ: مَنْ صَاحَبَ الْعُلَمَاءَ وَقُرَّ، وَمَنْ صَاحَبَ السُّفَهَاءَ حُقِرَ.
2266. مَنْ قَلَّ عَقْلُهُ كَثُرَ هَزْلُهُ. (5)
2267. الْأَدَبُ مَالٌ، وَاسْتِعْمَالُهُ كَمَالٌ.
2268. الْجَهْلُ أَضْرُّ الْأَصْحَابِ، وَالذَّمُّ أَقْبَحُ الْأَثْوَابِ.

- 
- 1- (1) . يحتمل فى ظبطها وجهان: «جَنَّة» بفتح الجيم؛ وهى واضحه، أو «جُنَّة» بضمّ الجميم؛ وهى الستر والوقايه (انظر: لسان العرب، ج 13، ص 94).
- 2- (2) . إرشاد القلوب إلى الصواب، ج 1، ص 74. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- 3- (3) . تصنیف غررالحکم، ص 379، ح 8557.
- 4- (4) . تصنیف غررالحکم، ص 417، ح 9537.
- 5- (5) . تصنیف غررالحکم، ص 55، ح 504.

2248. بهشت مؤمن، خانه ی اوست.

2249. بهترین ستایش، آن است که مطابق واقع باشد.

2250. اگر گوشت گران است، صبر ارزان است.

2251. صبر بر مصیبت، برای شماتت کننده بر مصیبت، مصیبت است.

2252. کسی که اخلاقش را خوب کند، آرامش خود و دیگران را به ارمغان می آورد.

2253. سرور مردم در دنیا، سخاوتمندان و در آخرت، متقیان هستند.

2254. کریم برای نعمت کم شکر می کند. و لئیم نعمت زیاد را هم کفران می کند.

2255. شوخی، هیبت را می برد.

2256. کسی که از غضب پیروی کند، ادبش را ضایع کرده است. اول غضب دیوانگی و آخرش پشیمانی است.

2257. دشوارترین جهاد، جهاد با غضب است. و ستمکارترین مردم کسی است که برای نفع بردن دیگران ظلم کند.

2258. خائن، پست می شود.

2259. مراقب برادران خود باش چون در آسایش زینت، و در بلا یاور تو هستند.

2260. ملاقات دوست، بیمار را شفا می دهد.

2261. از افلاطون پرسیدند: انسان با چه چیز از دشمن انتقام بگیرد؟ گفت: بیشتر تفضل [نیکی] کند.

2262. از حکیمی پرسیدند: مفیدترین چیز چیست؟ گفت: فقدان اشرار.

2263. از حکیمی پرسیدند: چه چیزی حیوان را چاق می کند؟ گفت: چشم [دیدن] صاحبش.

2264. بقراط گفت: انسانیت یعنی تواضع در هنگام حکومت داشتن، عفو در قدرت داشتن و سخاوت در کمبودها و بخشش بدون منت.

2265. و گفت: کسی که با علما نشیند، با وقار شود. و کسی که با سفیهان نشیند، حقیر شود.

2266. کسی که عقلش کم باشد بیهوده گویی اش زیاد می شود.

2267. ادب مال است. و بکار بردن آن کمال است.

2268. نادانی زیانبارترین همراه و مذمت زشت ترین لباس است.





2269. مَنْ عَمَرَ دُنْيَاهُ ضَيَّعَ مَالَهُ، وَمَنْ عَمَرَ آخِرَتَهُ بَلَغَ آمَالَهُ.

2270. مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَلِمَ، وَمَنْ حَافَظَ دِينَهُ (1) غَنِمَ.

2271. وَمَنْ كَلَامَ الْحُكَمَاءِ: قَلَّةُ الْمَالِ إِهَانَةُ الرَّجَالِ.

2272. مَنْ قَلَّ مَالُهُ قَلَّ حِبَالُهُ (2).

2273. وَقِيلَ: الْبَاطِلُ سَحَابُهُ صَيْفٌ لَيْسَ يُرْجَى دَوَامُهَا.

2274. وَمِنْ كَلَامِ الْحُكَمَاءِ: عَلَى قَدْرِ بَصِيرَةِ الْعَقْلِ يَرَى الْإِنْسَانُ الْأَشْيَاءَ؛ فَسَالِمُ الْعَقْلِ يَرَى الْأَشْيَاءَ عَلَى حَقَائِقِهَا، وَالتَّنَفُّسُ الْبَهِيمِيَّةُ تَرَى الْأَشْيَاءَ بِطَبْعِهَا.

2275. قَالَ الشَّاعِرُ:

وَكَمْ مِنْ عَائِبٍ قَوْلًا صَحِيحًا وَأَفْتَهُ مِنَ الْفَهْمِ السَّقِيمِ

2276. وَقَالَ آخَرُ:

وَالنَّجْمُ تَسْتَصْغُرُ الْأَبْصَارُ رُؤْيَتَهُ وَالذَّنْبُ لِلطَّرْفِ لَا لِلنَّجْمِ فِي الصَّغْرِ (3)

2277. وَمِنْ كَلَامِهِمْ: مَنْ كَثُرَتْ أَصْدِقَاؤُهُ، رَكِبَ أَعْنَاقَ أَعْدَائِهِ.

2278. حَبَّذَا الْوَادِقُ (4) إِذَا رَعَدَ، وَالصَّادِقُ إِذَا وَعَدَ.

2279. وَمِنْ الْأَمْثَالِ: الْمَوَاعِيدُ مِنَ الْكَرِيمِ دُيُونٌ، وَالْكَرِيمُ أُعْطِيَ وَإِنْ أَبْطَى.

2280. وَمِنْ كَلَامِ الْحُكَمَاءِ: عِزُّ الدُّنْيَا بِالْجُودِ، وَعِزُّ الْآخِرَةِ بِالسُّجُودِ.

2281. لَمَّا مَاتَ جَالِينُوسُ وَجَدَ فِي جَبِيهِ رُقْعَةً فِيهَا مَكْتُوبٌ: مَا أَكَلْتَهُ مُقْتَصِرًا دَأْفًا لِحَسْمِكَ، وَمَا تَصَدَّقْتَ بِهِ فَلَرِوْحِكَ، وَمَا خَلَفْتَهُ فَلِغَيْرِكَ. وَالْمُحْسِنُ حَتَّى وَإِنْ نُقِلَ إِلَى دَارِ الْبِلَى، وَالْمُسِيءُ مَيِّتٌ وَإِنْ بَقِيَ فِي دَارِ الدُّنْيَا. وَالْقِنَاعَةُ تُسَدُّ الْخَلَّةَ (5)، وَالتَّدْبِيرُ يَكْثُرُ الْقَلِيلَ. وَلَيْسَ لِابْنِ آدَمَ أَنْفَعُ مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

ص: 340

1- (1). كذا، ولعلَّ الصواب: «حفظ دينه»، أو «حافظ على دينه».

2- (2). الحباله - بالكسر -: ما يصاد بها من أى شىء كان. والجمع الحبالل. وعلى هذا فالصحيح: حبالته. ويحتمل أن يكون الصحيح الحبال جمع حبل؛ وهو كناية عن العهود والوصله؛ يعنى من قلّ ماله قلّ ما يصيد به الناس، أو قلّت روابط الناس معه.

3- (3). يعنى أن الأبصار تستصغر النجوم وتراها صغيرة، ولكن الذنب للطرف - العين - لا للنجم فى هذه الرؤيه.

- 4- (4) . الوادق: أى السحاب الوادق وهو الممطر؛ لأنّ الودق هو المطر. والمراد: حبّذا السحاب الممطر إذا أرعد؛ لأنّ الرعد مبشّر بالمطر، وحبّذا الصادق إذا وعد حيث إنّ وعده صادق وموافق للعمل.
- 5- (5) . الخَلَّة - بالفتح - : الحاجةُ الفقر. وحكى عن العرب: اللهم اسدّد خَلَّتَه: أى الثَّلْمَةَ التى ترك (لسان العرب: 215/11).

2269. کسی که دنیایش را آباد کند، مالش را تباه کرده است. و کسی که آخرتش را آباد کند، به آرزوهایش رسیده است.

2270. کسی که محاسبه نفس کند، سالم می ماند. و کسی که دینش را حفظ کند، غنیمت یافته است.

2271. از سخنان حکیمان: کمبود مال، سبب توهین به مردان [کم مال] می شود.

2272. کسی که مالش کم باشد، پیوندهایش کم می شود.

2273. گفته شده است: باطل ابر تابستانی است که امیدی به پایداری آن نیست.

2274. از کلام حکیمان: انسان به اندازه بصیرت عقل، اشیاء را می بیند. پس کسی که عقلش سالم است حقیقت اشیاء را می بیند و نفس حیوانی اشیاء را با طبیعت آنها [و نه حقیقتشان] می بیند.

2275. شاعر می گوید: بسا کسی که در گفتار صحیح عیب جوئی می کند، و از فهمیدن آن ناتوان است.

2276. شاعر دیگر می گوید: چشمها، ستاره را کوچک می بینند، گناه چشم است. نه کوچکی ستاره.

2277. کلام حکیمان: کسی که دوستانش زیاد باشند، بر گردن دشمنان سوار می شود.

2278. چه نیکو است وقتی که ابر باران زارعد می کند. و انسان صادق، وعده می دهد.

2279. ضرب المثل: وعده کریم، برایش مثل قرض است. کریم عطا می کند، گر چه به کندی.

2280. از کلام حکیمان: عزت دنیا در جود، و عزت آخرت در سجود است.

2281. وقتی جالینوس مُرد، در جیب او نامه ای یافتند که نوشته بود:

آنچه به اعتدال بخوری برای جسم توست. و آنچه صدقه بدهی برای روح تو. و آنچه باقی بگذاری برای غیر تو است. و نیکوکار زنده است، گر چه او را به گورستان ببرند. و خطاکار مرده است، گر چه در دنیا باشد. و قناعت شکاف نیاز را پر می کند. و تدبیر کم را زیاد می کند. و هیچ چیز برای انسان، مفیدتر از توکل به خداوند سبحان نیست.





2282. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ شَمْسُهُ إِلَّا وَجَبَتْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ يَسْمَعُهُمَا خَلْقُ اللَّهِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ:

أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ، إِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى. (1)

2283. وَعَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: خَصَلَتَانِ لَا أَحِبُّ أَنْ يُشَارِكَنِي فِيهِمَا أَحَدٌ: وَضُؤِي؛ فَإِنَّهُ مِنْ صَلَاتِي، وَصَدَقْتِي مِنْ يَدِي إِلَى يَدِ السَّائِلِ؛ فَإِنَّهَا تَقَعُ فِي يَدِ الرَّحْمَنِ (2).

2284. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: غَرِيبَتَانِ (3) فَاحْتَمِلُوهُمَا: كَلِمَةٌ خَيْرٌ مِنْ سَفِيهِ فَأَقْبَلُوهَا، وَكَلِمَةٌ سَفِيهٌ مِنْ حَكِيمٍ فَاغْفِرْوهَا.

2285. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صِدْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَدَّ لِحَا صَدَّ لِحَتِ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَ دَا فَسَدَتِ أُمَّتِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفَقَهَاءُ وَالْأَمْرَاءُ (4). (5)

2286. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْجَنَّةَ لَيُوجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِينَ عَامًا، وَلَا يَجِدُهَا عَاقٌّ وَلَا دَيُّوثٌ. قِيلَ:

يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا الدَّيُّوثُ؟ قَالَ: الَّذِي تَرْنِي أَمْرَأَتُهُ وَهُوَ يَعْلَمُ. (6)

2287. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو وَجْهَيْنِ دَلِعًا لِسَانُهُ فِي قَفَاهُ وَآخِرُ مِنْ قُدَامِهِ يَلْتَهِيَانِ نَارًا حَتَّى تُلْهِبَا جَسَدَهُ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: هَذَا الَّذِي كَانَ فِي الدُّنْيَا ذَا لِسَانَيْنِ وَذَا وَجْهَيْنِ يُعْرَفُ بِذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (7)

ص: 344

1- (1). جامع البيان، ابن جرير طبري، ج 11، ص 136.

2- (2). ورد روايات في عدم جواز الاستعانة في الوضوء - راجع الوسائل ج 1، ص 335 - واستشهد فيها بقوله تعالى: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَدِّقًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا». وروى هذا الحديث عن الخصال، فلا يجوز الاستعانة إلا مع العجز. قوله: «فإنها تقع في يد الرحمن» كناية عن محبوبية الصدقة عند الله سبحانه، وكأن الله هو الآخذ لها.

3- (3). هاتان الكلمتان غريبتان لأن الخير عند السفه غريب، كما أن كلمة السفه عند الحكيم كذلك، وهذا التعبير إشارة إلى ما ينبغي أن يصدر عنهما.

4- (4). لأنهما الرأس في الدين والدنيا، فإذا صلحا تبعهما الباقون.

5- (5). الأماشي للصدوق، ص 448، ح 11/601.

6- (6). الخصال، باب الاثنين، ح 14.

7- (7). الخصال، باب الاثنين، ح 15.

## فصل اول: روایات شیعه از پیامبر صلی الله علیه و آله

2282. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی نیست که خورشید طلوع کند، مگر اینکه دو فرشته ندا می دهند و همه مخلوقات غیر از جن و انس می شنوند: ای مردم به سوی پروردگارتان آیید. و آنچه کم باشد و کافی، بهتر از مال زیاد و سرگرم کننده است.

2283. امیر المؤمنین علی علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دو کار است که [در انجام آن] دوست ندارم کسی به من کمک کند، وضوء، چون جزء نمازم است. و صدقه ای که با دست خود به فقیر می دهم، چون صدقه بدست خدا می رسد.

2284. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو سخن غریب را تحمل کنید. سخن خیر را که سفیه بگوید، قبول کنید. و از سخن ابلهانه ای که حکیم بگوید، صرف نظر کنید.

2285. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو طبقه از امت اگر صالح باشند، امت من اصلاح می شود. و اگر فاسد باشند، امت من فاسد می شود. گفتند: یا رسول الله چه کسانی هستند؟ فرمودند: فقها و زمامداران.

2286. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بوی بهشت از فاصله مسافت پانصد سال استشمام می شود. اما عاق والدین و دیوث آن را استشمام نمی کند. پرسیدند: یا رسول الله دیوث کیست؟ فرمودند: کسی که بداند زن او زنا می کند.

2287. فرمودند: منافق دورو، با دوزبان به عرصه محشر می آید. یکی از پشت سر و دیگری از جلو آویخته است. چنان آتش از آنها می بارد که بدنش را می گدازد. و او را چنین معرفی می کنند: این کسی است که در دنیا دوزبان و دورو داشت.



2288. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ لَهُ وَجْهَانِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنْ نَارٍ (1). (2).

2289. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّاسُ اثْنَانِ: وَاحِدٌ أَرَاخَ، وَآخَرَ اسْتَرَاخَ، فَأَمَّا الَّذِي اسْتَرَاخَ فَالْمُؤْمِنُ إِذَا مَاتَ اسْتَرَاخَ مِنَ الدُّنْيَا وَبَلَائِهَا، وَأَمَّا الَّذِي أَرَاخَ فَالْكَافِرُ إِذَا مَاتَ أَرَاخَ الشَّجَرَ وَالِدُّوَابَّ وَكَثِيرًا مِنَ النَّاسِ (3). (4).

2290. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ وَأَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا. (5).

2291. وَفِي خَيْرٍ آخَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ سَرَّتَهُ حَسَنَتُهُ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ. (6).

2292. وَعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ: الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ، وَعَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ، وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَّوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ، وَإِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ نِدَامَةً وَحَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ، فَاسْتَجَابَ لَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَأَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَاتِّبَاعِ الْهَوَى وَطُولِ الْأَمَلِ. (7).

2293. ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلَا إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى، وَطُولُ الْأَمَلِ؛ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. (8) وَهَذِهِ الدُّنْيَا مُرْتَجَلَةٌ ذَاهِبَةٌ، وَهَذِهِ الْآخِرَةُ مُرْتَجَلَةٌ قَادِمَةٌ، وَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَنُونَ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَلَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَافْعَلُوا؛ فَإِنَّكُمْ الْيَوْمَ فِي دَارِ الْعَمَلِ وَلَا حِسَابَ، وَأَنْتُمْ عَدَاءٌ فِي دَارِ الْحِسَابِ وَلَا عَمَلَ.

ص: 346

1- (1). أقول: هاتان الروايتان واردتان في المنافق، قيل: إنه كما يطلق المؤمن والكافر على معانٍ فكذلك يطلق المنافق على معانٍ، منها أن يُظهر الإسلام ويبطن الكفر، وهو المعنى المشهور، ومنها الرياء، ومنها أن يُظهر الحُبَّ ويكون في الباطن عدوًّا، أو يُظهر الصلاحَ ويكون في الباطن فاسقًا، وقد يطلق على من يدعى الإيمان ولم يعمل بمقتضاه، ولم يتَّصف بالصفات التي ينبغي أن يكون المؤمن عليها، فكان باطنه مخالفًا لظاهره. ويمكن أن تشمل الروايتان جميع الأقسام إن كان المراد من الثالث حُبُّ الإمام أو النبي أو المؤمن بما هو مؤمن.

2- (2). الخصال، باب الاثنین، ح 15.

3- (3). رواه في البحار ج 6، ص 151 عن الخصال ومعاني الأخبار. وفي المجمع في كلمه روح: «ابن آدم إمَّا مستريحٌ؛ وهو المؤمن يستريح من تعب الدنيا إلى رحمه الله، أو مستراح منه؛ وهو الفاجر يستريح منه البلاد والأشجار والدوابَّ، فإنَّ الله تعالى بفوت الفاجر يرسل السماء مدرارًا بعدما حبس بشؤمه المطر». وأمَّا قوله: «وكثيراً من الناس» فلعلَّ بعضهم لا يستريح بموت الكافر والفاجر لفسقه وشؤمه لا يصل إليه بركه موته.

4- (4). الخصال، باب الاثنین، ح 16.

5- (5). الخصال، باب الاثنین، ح 42.

6- (6). الخصال، باب الاثنین، ح 42.

7- (7). الخصال، باب الاثنین، ح 55.

8- (8). الخصال، باب الاثنین، ح 55؛ الخصال، ص 51، ح 64.

2288. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در دنیا دور و رو باشد، روز قیامت دوزبان آتشین دارد.

2289. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: مردم هنگام مرگ دو دسته اند، یک گروه راحت می شوند. یک گروه دیگران را راحت می کنند. مؤمن، از دنیا و بلای دنیا راحت می شود. و کافر، با مرگ خود درختان و حیوانات و جمعی از انسانها را راحت می کند.

2290. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مؤمن حقیقی کسی است که مالش را با فقرا تقسیم کند. و با مردم انصاف داشته باشد.

2291. حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که از کار نیک خود شاد و از کار بد ناراحت شود، مؤمن است.

2292. امیرالمؤمنین علیه السلام: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سخنانی فرمودند: علما دو طبقه اند. یکی آنکه به علم خود عمل می کند، این طبقه رستگارند. دیگری آنکه عمل نمی کند، این طبقه هلاک می شوند. و اهل جهنم از بوی عالم بی عمل رنج می برند. بیشترین حسرت و ندامت برای کسی است که شخصی را به خدا دعوت کند و آن شخص قبول کرده و با اطاعت خدا وارد بهشت شود. اما دعوت کننده با ترک علم خود و هواپرستی و آرزوهای دراز به دوزخ گرفتار شود.

2293. امیرالمؤمنین علیه السلام سپس فرمودند: دو چیز است که بیشتر از همه بر شما می ترسم؛ هواپرستی و آرزوهای دراز. اما هواپرستی، راه حق را سد می کند. و آرزوی دراز، آخرت را از یاد می برد. این دنیا، در حرکت است و از انسان دور می شود و آخرت هم در حرکت است و به انسان نزدیک می شود. و اهل هر کدام به دنبالش در حرکت هستند. اگر می توانید فرزند آخرت باشید نه دنیا، پس دست بکار شوید. که امروز سرای عمل است نه حساب. و فردا سرای حساب است نه عمل.

2294. وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهَوَى وَطُولُ الْأَمَلِ؛ أَمَّا الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ.

2295. وَعَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْبَوْلُ قَائِمًا مِنْ غَيْرِ عَلَيْهِ مِنَ الْجَفَاءِ، وَالِاسْتِئْجَاءُ بِالْيَمِينِ مِنَ الْجَفَاءِ (1). (2).

2296. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ: فَمِنْهُ ضَعْفٌ (3) وَمِنْهُ قُوَّةٌ لِإِسْلَامٍ وَإِيمَانٍ (4).

2297. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا أَنْفَقَ مُؤْمِنٌ نَفَقَةً هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَوْلِ الْحَقِّ فِي الرِّضَى وَالْغَضَبِ (5).

2298. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَجُلَانِ لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي: صَاحِبُ سُلْطَانٍ عَسُوفٍ غَشُومٍ (6)، وَغَالٍ فِي الدِّينِ مَارِقٌ (7). (8).

2299. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ؛ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْآخِرِ: كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَبْلٌ (9) مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي، أَلَا إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ.

فَقُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ: وَمَنْ عِزَّتُهُ؟ قَالَ: أَهْلُ بَيْتِهِ (10).

2300. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشْبُ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ وَطُولُ الْأَمَلِ (11).

2301. وَعَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهَا، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ، وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ (12).

2302. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَيْئَانِ يَكْرَهُهُمَا ابْنُ آدَمَ: يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَالْمَوْتَ رَاحَةُ الْمُؤْمِنِ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَيَكْرَهُ قَلَّةَ الْمَالِ وَقَلَّةَ الْمَالِ أَقْلٌ لِلْحِسَابِ (13).

2303. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَصَلَتَانِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُسْلِمٍ: الْبُخْلُ وَسُوءُ الْخُلُقِ (14).

ص: 348

1- (1). الجفاء - بالمد -: غلظ الطبع والبعد والإعراض. أي البول قائماً من غير عله من البعد عن الحق، أو الإعراض عنه، وكذا الاستئجاء باليمين.

2- (2). الخصال، باب الاثنين، ح 62.

3- (3). لأن من الأمراض المعروفة الاستحياء والخجل من الناس في الأمور التافهة حتى أنه قد لا يقدر أن يتكلم أو يأكل، وهذا كثير جداً.

4- (4). الخصال، باب الاثنين، ح 66.

5- (5). الخصال، باب الاثنين، ح 71.

6- (6). العسوف: الظالم، والغشوم: الغاصب.

- 7- (7) . المارق: الخارج من الدين.
- 8- (8) . الخصال، باب الاثني، ح 82.
- 9- (9) . الجبل: كناية عن الارتباط والوصله، وهذا الحديث متواتر من طرق الفريقين، ولقد أفرد المتتبع الفاضل المتصلع الشيخ قوام الوشنوئي فيه رساله طُبعت بمصر.
- 10- (10) . الخصال، باب الاثني، ح 86.
- 11- (11) . الخصال، باب الاثني، ح 97.
- 12- (12) . الخصال، باب الاثني، ح 98.
- 13- (13) . الخصال، باب الاثني، ح 99.
- 14- (14) . الخصال، باب الاثني، ح 101.

2294. جابر بن عبدالله از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمودند: آنچه بیشتر از همه بر امت خود می ترسم دو چیز است؛ هوا پرستی، که راه حق را سد می کند. و آرزوی دراز، که آخرت را از یاد می برد.

2295. حضرت علی علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل فرمودند: بدون عذر در حال ایستاده بول کردن، و با دست راست، خود را شستن جفا است.

2296. حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: حیاء دو قسم است: از یکی ضعف نفس و از یکی قوت ایمان و اسلام [حاصل می شود].

2297. و فرمودند: هیچ انفاقی نزد خداوند، محبوب تر از سخن حق در [حال] رضایت و غضب نیست.

2298. حضرت فرمودند: دو کس به شفاعت من نمی رسد: همدم پادشاه ستمگر غاصب، و کسی که با افراط و غلو کردن از دین خارج شود.

2299. و فرمودند: من دو چیز را میان شما می گذارم، یکی از دیگری طولانی تر است: کتاب خدا که ریسمانی از آسمان به زمین متصل است، و عترت من. بدانید ایندو از هم جدا نمی شوند تا زمانی که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

از ابوسعید پرسیدند: عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کیست؟ گفت: اهل بیت او.

2300. و فرمودند: انسان پیر می شود و دو صفت در او جوان می شود: حرص و آرزوی طولانی.

2301. و فرمودند: علاقه به دنیا، غم و اندوه را زیاد می کند. و زهد در دنیا، آرام بخش قلب و بدن است.

2302. و فرمودند: دو چیز برای انسان خوش نیست: از مرگ خوشش نمی آید، با اینکه مرگ، مؤمن را از فتنه راحت می کند. و مال کم، که حسابش ساده تر است.

2303. فرمودند: دو خصلت در مؤمن نیست: بخل و اخلاق بد.

2304. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَجْتَمِعُ الشُّحُّ وَالْإِيمَانُ فِي قَلْبٍ عَبْدٍ أَبَدًا. (1)

2305. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَيْنِ (2): رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ. (3)

2306. وَقَالَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذَا ابْنَاكَ فَانْحَلْهُمَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَمَّا الْحَسَنُ فَانْحَلْتُهُ هَيْبَتِي وَسُودَدِي، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَانْحَلْتُهُ سَخَاوَتِي وَشَجَاعَتِي (4). (5)

2307. وَعَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: أَمَّا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْحَلُّهُ الْهَيْبَةَ وَالْحِلْمَ، وَأَمَّا الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَانْحَلُّهُ الْجُودَ وَالرَّحْمَةَ. (6)

2308. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا سَهْرَ بَعْدَ الْعِشَاءِ إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: مُصَلٍّ أَوْ مُسَافِرٍ. (7)

2309. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ بِهِ النَّارَ مِنْ أُمَّتِي: الْأَجُوفَانِ - قَالَ: الْفَرْجُ وَالْفَمُ - وَأَكْثَرَ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ: تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. (8)

2310. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! لَا أَجْمَعُ عَلَى عَبْدِي خَوْفَيْنِ، وَلَا أَجْمَعُ لَهُ أَمْنَيْنِ؛ فَإِذَا أَمِنْتَنِي فِي الدُّنْيَا أَخَفْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَنْتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (9)

2311. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ صَلَاحَ أَوَّلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ بِالزُّهْدِ وَالْيَقِينِ، وَهَلَاكَ آخِرِهَا بِالشُّحِّ وَالْأَمَلِ (10). (11)

ص: 350

1- (1) . الخصال، باب الاثنین، ح 102.

2- (2) . هذا ليس ترخيصاً في الحسد في هذين، بل المراد أن غير هذين لاوجه للحسد فيه، والذي يليق أن يحسد فيه حاسد هو هاتان نعمتان، وإن كان الحسد ذنباً كبيراً، ويمكن أن يكون المراد من الحسد الغبطة، وهي الممدوح منه.

3- (3) . الخصال، باب الاثنین، ح 103.

4- (4) . هذه الرواية رواها العامة في كتبهم كما في الينابيع وغيره، والنحل - بالكسر - العطية، وليس المراد اختصاص الهيبة والسودد بالحسن عليه السلام وكذا العكس، بل الظاهر هو ظهورهما فيه، كما أن السخاء والشجاعه ظهر في الحسين عليه السلام، وكذلك الرواية الآتية.

5- (5) . الخصال، باب الاثنین، ح 106.

6- (6) . الخصال، باب الاثنین، ح 106.

7- (7) . الخصال، باب الاثنین، ح 107.

8- (8) . الخصال، باب الاثنین، ح 108.

9- (9) . الخصال، باب الاثنین، ح 109.

10- (10) . المراد أن الصلاح إنما هو بالزهد ورفض العلائق المادية واليقين بالتوحيد وما جاء به النبي صلى الله عليه وآله، والفساد

بالشح في الماديات والآمال الدنيوية. فرقتي المسلمين في العصر الأول كان بالزهد واليقين، وفسادهم بعد كان بالشح والأمل.  
11- (11). الخصال، باب الاثنين، ح 110.

2304. فرمودند: بخل و ایمان، هرگز در یک قلب نمی گنجند.

2305. فرمودند: جز بر دو کس، رشک بردن جایز نیست: کسی که خداوند به او مال داده و در شب و روز انفاق می کند. و کسی که خداوند به او [تمسک به] قرآن داده و شب و روز به آن مشغول است.

2306. حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: یا رسول الله حسن و حسین فرزندان تو هستند، به آنها عطیه ای ببخش. فرمود: به حسن مهابت و بزرگواری خود و به حسین سخاوت و شجاعت خود را بخشیدم.

2307. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به حسن علیه السلام هیبت و بردباری، و به حسین علیه السلام جود و مهربانی هدیه کردم.

2308. فرمودند: بعد از نماز عشاء بیداری جایز نیست، جز برای دو کس: مسافر و نمازگزار.

2309. فرمودند: عمده چیزی که امت مرا به دوزخ می برد دو حفره است: فرج و دهان. و عمده چیزی که امت مرا به بهشت می برد، تقوا و اخلاق نیکوست.

2310. فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزّت و جلالم سوگند! در دل بنده ام دو ترس یا دو ایمنی را جمع نمی کنم. هر که را در دنیا از من باک نداشت، در آخرت می ترسانم. و هر که در دنیا ترسید، در قیامت ایمنی می بخشم.

2311. فرمودند: اصلاح افراد نخستین این امت با پارسایی و یقین بود. و هلاک آخرش در بخل و آرزوهای دنیوی خواهد بود.



2312. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَفَّ شَيْئَيْنِ وَقَاهُ اللَّهُ مِنْ شَيْئَيْنِ؛ مَنْ كَفَّ لِسَانَهُ عَنْ أَعْرَاضِ الْمُسْلِمِينَ وَقَاهُ اللَّهُ عَشْرَتَهُ، وَمَنْ كَفَّ غَضَبَهُ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَهُ.

2313. حُبُّ الدُّنْيَا وَحُبُّ اللَّهِ لَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبٍ أَبَدًا. (1)

2314. حُبُّ الإِطْرَاءِ وَالثَّنَاءِ يُعْمَى وَيُصِمْ عَنِ الدِّينِ وَيَدْعُ الدِّيَارَ بِلَاقِعٍ (2)؛ فَوَيْلٌ لِبَائِعِ الآخِرَةِ بِالدُّنْيَا. (3)

2315. جَلَاءُ هَذِهِ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللَّهِ، وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ. (4)

2316. وَرُوي: أَنَّهُ مَا اجْتَمَعَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِدَامَانِ إِلَّا أَكَلَ أَحَدُهُمَا، وَتَصَدَّقَ بِالْآخِرِ. (5)

2317. وَخَطَبَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ النَّاسَ يَوْمًا وَعَلَيْهِ عِبَاءٌ شَامِيَةٌ، فَقَالَ: مَا قَلَّ وَكَفَى خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَالْهَى، وَإِنَّ صَاحِبَ الدَّرْهِمَيْنِ أَطْوَلُ حِسَابًا مِنْ صَاحِبِ الدَّرْهِمِ. (6)

2318. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ، وَالْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ.

مَنْ قَلَّ طَعْمُهُ صَحَّ بَدَنُهُ وَصَفَا قَلْبُهُ، وَمَنْ كَثُرَ طَعْمُهُ سَقِمَ بَدَنُهُ وَقَسَا قَلْبُهُ. (7)

ص: 352

- 
- 1- (1). تفسير الثعالبي، ج 5، ص 164 نحوه.
- 2- (2). معنى بلاقع: أن يفتقر الحالف ويذهب ما في بيته من الخير والمال سوى ما ذخّر له في الآخرة من الإثم. وقيل: هو أن يفرّق شمله ويُغيّر عليه ما أولاه من نعمه (لسان العرب: 21/8).
- 3- (3). مجموعه ورام، ج 2، ص 122.
- 4- (4). مجموعه ورام، ج 2، ص 122.
- 5- (5). سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1115، ح 3361.
- 6- (6). مسند الشهاب، ج 2، ص 235، ح 1261، وإنّ صاحب... صاحب الدرهم.
- 7- (7). كنز العمّال، ج 3، ص 49، ح 5431؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 72، ح 63. من قل... قلبه. شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 187. وفيه: «صحّ بطنه و صفا قلبه».

## فصل دوم: احادیث اهل تسنن از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

2312. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که دو چیز را نگه دارد، خدا او را از دو چیز حفظ می کند؛ کسی که زبانش را از آبروی مردم نگه دارد، خداوند او را از لغزش نگه می دارد. و کسی که غضب خود را نگه دارد، خداوند او را از عذاب حفظ می کند.

2313. محبت دنیا و محبت خدا هرگز در یک قلب جمع نمی شوند.

2314. دوست داشتن تملق، انسان را از دین کور و کر می کند. و شهرها را بی سامان رها می کند.

وای بر کسی که آخرت را به دنیا فروشد.

2315. جلای دلها، به یاد خدا و تلاوت قرآن است.

2316. روایت شده: هر گاه دو خورش نزد پیامبر حاضر می کردند، حضرت یکی را می خوردند، و دیگری را صدقه می دادند.

2317. روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که عبای شامی بر دوش آن حضرت بود خطبه خوانده و فرمودند: مال اندک و به قدر کفاف، از ثروت غفلت آور بهتر است. و حساب کسی که دو درهم دارد، بیشتر از کسی است که یک درهم دارد.

2318. فرمودند: میانه رو در خرج کردن محتاج نمی شود. و قناعت، گنج فناپذیر است.

کسی که خوراکش کم باشد، بدنش سالم و قلبش با صفا است. و کسی که خوراکش زیاد باشد، بدنش بیمار و سنگدل است.

2319. اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا، وَاعْمَلْ لِآخِرَتِكَ كَأَنَّكَ تَمُوتُ غَدًا(1).

فَمَعْنَاهُ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ - أَنْ تُسَوِّفَ عَمَلَ الدُّنْيَا مِنْ وَقْتٍ إِلَى وَقْتٍ وَتُؤَخِّرَهُ، وَأَمَّا عَمَلُ الْآخِرَةِ فَيَبْتَغِي الْمُبَادَرَةَ إِلَى فِعْلِهِ وَلَا تُؤَخِّرُهُ إِلَى غَدٍ؛ فَرُبَّمَا يَأْتِيكَ الْمَوْتُ بَغْتَةً.

وَقَالَ بَعْضُهُمْ فِي هَذَا الْمَعْنَى:

وَلَا تُرْجِ (2) فِعْلَ الصَّالِحَاتِ إِلَى غَدٍ لَعَلَّ غَدًا يَأْتِي وَأَنْتَ فَقِيدٌ (3)

2320. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا ابْنُكُمْ بِأَكْبَرَ الْكِبَائِرِ؟ - ثَلَاثًا - قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ.

وَكَانَ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَقَالَ: أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ وَشَهَادَةُ الزُّورِ. فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ! (4)

2321. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا تَنَالُهُمَا شَفَاعَتِي: الْأَمِيرُ الْجَائِرُ، وَالْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ بِفِسْقِهِ. (5)

2322. وَعَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ»، قَالَ: عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ بَحْرَانِ مِنَ الْعِلْمِ عَمِيقَانِ، لَا يَبْغِي أَحَدُهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ. (6)

2323. وَفِي رِوَايَةٍ: «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَالْمَرْجَانُ» يَعْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ. (7)

2324. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْإِيمَانُ وَالْحَيَاءُ فِي قَرْنٍ (8) وَاحِدٍ؛ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبَعَهُ الْآخَرُ. (9)

2325. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَشَى فِي طَلَبِ الْعِلْمِ خُطَوَاتَيْنِ، وَجَلَسَ عِنْدَ الْعَالِمِ سَاعَتَيْنِ، وَسَمِعَ مِنْهُ كَلِمَتَيْنِ؛ أَعْطَاهُ اللَّهُ (تَعَالَى) جَنَّتَيْنِ، كُلُّ جَنَّةٍ عَلَى قَدْرِ الدُّنْيَا مَرَّتَيْنِ. (10)

2326. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: النَّاسُ اثْنَانِ: عَالِمٌ وَمُتَعَلِّمٌ، وَالْبَاقِي كَالْهَمَجِ (11) لِأَخِيرِ فِيهِمْ. (12)

ص: 354

1- (1). فسرّ هذا الحديث على معنيين متخالفين: الأول: اعمل لدنياك باستحكام الأبنية والرغبة في الكسب ونحوها كأنك تعيش أبداً، فيكون هذا الحديث ردعاً عمماً قد يعرض الإنسان من الضجر والكسل والتواني في أمور الدنيا، والثاني ما ذكر في المتن، وهو الأقوى.

2- (2). أُرْجَاتُ الشَّيْءِ: أَخْرَتُهُ (العين: 174).

3- (3). معاني القرآن، ج 6، ص 305، ح 20.

4- (4). الأدب المفرد، ص 14، ح 15؛ الديباج على مسلم، ج 1، ص 103، ح 143- (87).

5- (5). مجمع الزوائد، ج 5، ص 236 مع اختلاف.

6- (6). ينابيع المودّة، ج 1، ص 354.

7- (7). ينابيع المودّة، ج 1، ص 354.

- 8- (8). القَرَن - بالتحريك -: الحبل (لسان العرب: 336/13).
- 9- (9). مجمع الزوائد، ج 1، ص 92، در مصادر سلب احدهما، مصدر - واحد.
- 10- (10). كنز العمال، ج 3، ص 727 باختلافٍ يسير.
- 11- (11). الهمج في كلام العرب أصله البعوض، ثم يقال لرذال الناس: همج (لسان العرب: 392/2).
- 12- (12). كنز العمال، ج 10، ص 162.

2319. برای دنیا چنان کار کن که گویا تا ابد زنده ای. و برای آخرت چندان کوش که گویا فردا خواهی مرد.

برای کار دنیا عجله نکن، وقت بسیار است. ولی برای کار آخرت عجله کن و به فردا مگذار. که ممکن است مرگ برسد.

بعضی در همین باره این شعر را گفته اند:

کارهای صالح را به فردا موکول نکن چرا که فردا ممکن است بیاید و تو نباشی

2320. سه بار فرمودند: آیا شما را به بزرگترین گناه کبیره خبر بدهم؟ گفتیم: بلکه یا رسول الله صلی الله علیه و آله.

فرمودند: شرک به خداوند و ستم به پدر و مادر. سپس نشستند و فرمودند: و نیز دروغ و شهادت دروغ. همچنان تکرار می فرمودند تا گفتیم: کاش بس بود.

2321. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو گروه از امت من به شفاعت من نرسند: حاکم ستمگر، و کسی که تظاهر به گناه می کند.

2322. پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر این آیه: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» فرمودند: علی و فاطمه دو دریای عمیق علم هستند، که هیچ یک بر دیگری تجاوز نمی کند.

2323. «بینهما برزخ لایبغیان» یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» یعنی حسن و حسین از آنها متولد می شوند.

2324. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ایمان و حیاء یک ریسمان هستند. اگر یکی برود، دیگری هم می رود.

2325. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که در راه تحصیل علم دو گام بردارد، و دو ساعت نزد عالم بنشیند، و از او دو کلمه بشنود، خداوند به او دو بهشت عطا می فرماید، که هر بهشت دو برابر دنیاست.

2326. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: مردم دو دسته اند: دانشمند و دانش طلب. و بقیه مثل بی بهره اند، خیری ندارند.

2327. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ كَانَتْ الْجَنَّةُ فِي طَلَبِهِ، وَمَنْ كَانَ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا كَانَتْ النَّارُ فِي طَلَبِهِ (1). (2)

2328. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اثْنَانِ أُسْرِعَ تَوَابًا: صِلَهُ الرَّحِمِ وَإِعَانَةَ الْمَظْلُومِ، وَاثْنَانِ أَعْجَلَ عُقُوبَهُ: قَطَعَ الرَّحِمِ، وَالظُّلْمِ (3). (4)

2329. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اتَّقِ اللَّهَ بَعْضَ التُّقَى وَإِنْ قَلَّ، وَاجْعَلْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ سِتْرًا وَإِنْ رَقَّ (5).

2330. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَتَانِ مَا بَيْنَ عَمَلَيْنِ: عَمَلٍ تَذْهَبُ لَذَّتُهُ وَتَبْقَى تَبِعَتُهُ، وَعَمَلٍ تَذْهَبُ مُؤْتَتُهُ وَيَبْقَى أَجْرُهُ (6).

2331. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ (7)، وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ (8).

2332. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَاعِلُ الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ، وَفَاعِلُ الشَّرِّ شَرٌّ مِنْهُ (9).

2333. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْأَحْمَقِ؛ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيُضِدُّكَ، وَإِيَّاكَ وَمُصَاحَبَةَ الْكَذَّابِ؛ فَإِنَّهُ كَسَدَ رَأْبٍ يُقَرَّبُ إِلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعَدُ مِنْكَ الْقَرِيبَ.

وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَوَاضَعَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةِ (10).

2334. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ فَتَوَاضَعُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا لَهُمْ (11).

2335. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَوَاضَعُوا مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ؛ فَإِنَّ التَّوَاضُعَ مَعَ الْمُتَوَاضِعِينَ صِدْقَةٌ، وَتَكَبَّرُوا مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ؛ فَإِنَّ التَّكَبُّرَ مَعَ الْمُتَكَبِّرِينَ عِبَادَةٌ.

2336. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: رَأْسُ التَّوَاضُعِ أَنْ يَبْدَأَ بِالسَّلَامِ عَلَى مَنْ لَقِيَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَنْ يَرْضَى بِالذُّنُوبِ فِي الْمَجْلِسِ (12).

ص: 356

1- (1). المراد من العلم - كما يدل عليه التتبع في الأخبار - علم الدين من المعارف والأصول والفروع والأخلاق و... وغيره فضل لا يضر من جهله. فطالب العلم تطلبه الجنة وتحترمه الملائكة تضع أجنحتها له، وطالب الدنيا تطلبه النار؛ لأن طالب الدنيا لا يعتنى بالحلال والحرام ويغتمض في المطالب، فيقع في النار.

2- (2). كنز العمال، ج 10، ص 162، ح 28842، وفيه: في طلب المعصية كانت...».

3- (3). ورد ذلك في أخبار كثيره جمعها العلامة المجلسي قدس سره في البحار: 139-88/72 والعلامة الفيض الكاشاني في الوافي: 93/2 و ص 155 والمحجج البيضاء: 444-427/3 وتوجد في الكافي والوسائل وسائر كتب الحديث، ويستفاد من المجموع أن صله الأرحام وقطعها أثرها عاجل، ولو كان الذي يصل كافرًا أو الذي يقطع مؤمنًا، فراجع.

4- (4). سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1408. باختلاف يسير.

5- (5). شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 75، ح 239.

6- (6). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 310، ح 117.

- 7- (7). الملهوف: المظلوم ينادى ويستغيث (العين: 52/4).
- 8- (8). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 135، ح 24.
- 9- (9). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 149، ح 32.
- 10- (10). شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 157، ح 38؛ التواضع والخمول، ص 156، ص 120.
- 11- (11). تذكره الموضوعات، 191.
- 12- (12). كنز العمال، ج 3، ص 701، ح 8506.

2327. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر که در طلب علم است، بهشت در طلب اوست. و هر که در طلب دنیا باشد، جهنم در جستجوی اوست.

2328. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ثواب دو چیز به سرعت می رسد: رسیدگی به خویشاوندان، و یاری مظلوم. و کیفر دو چیز سریعتر داده می شود: قطع رابطه با خویشان، و ستم.

2329. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پرهیزکار باش، گرچه درجه کم. و بین خود و خدا پرده ای بگذار [حیا کن]، گرچه نازک.

2330. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: چقدر فرق است بین عملی که لذتش برود و عذابش بماند، و عملی که رنجش بگذرد و اجرش بماند.

2331. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دادرسی مظلوم و رفع غصه از اندوهگین، از کفاره ی گناهان بزرگ است.

2332. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انسان خیر، از خود خیر بهتر است. و شرور، از خود شر بدتر است.

2333. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از دوستی با احمق پرهیز، چون او می خواهد به تو سود برساند، ضرر می زند. و از دوستی با دروغگو پرهیز کن، چون او مثل سراب، دور را نزدیک و نزدیک را دور جلوه می دهد.

2334. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که تواضع کند، خدا او را تا آسمان هفتم بالا برد. و کسی که تکبر کند، خدا او را تا زمین هفتم فرو برد.

در برابر متواضع، فروتن باشید. و در مقابل متکبران، تکبر کنید.

2335. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: با اهل تواضع، فروتن باشید که این فروتنی صدقه است. و با متکبران، تکبر کنید که عبادت است.

2336. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بالاترین تواضع این است که به هر مسلمان سلام کنید. و به پائین مجلس راضی شوید.



2337. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُنْ ذِي نِعَمَةٍ مَحْسُودٌ لِأَصْحَابِ التَّوَضُّعِ، وَالتَّوَضُّعُ مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْكِبْرُ مِنْ أَخْلَاقِ الْكُفَّارِ وَالْفِرَاعِنَةِ.

2338. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِيَّاكُمْ وَالتَّوَضُّعَ لِعَنِيَّ، فَمَا تَضَعَضَعَ (1) أَحَدٌ لِعَنِيَّ إِلَّا ذَهَبَ نَصِيبُهُ مِنَ الْجَنَّةِ.

2339. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا يَوْضَعُ فِي مِيزَانِ امْرِئٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْضَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَأَكْثَرُ مَا تَلِيحُ بِهِ أُمَّتِي الْجَنَّةَ تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ. (2)

2340. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَحُسْنُ الْجَوَارِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ. (3)

2341. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ ضَمِنَ لِي مَا بَيْنَ لِحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ، ضَمِنْتُ لَهُ الْجَنَّةَ. (4)

2342. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَلَامُ ابْنِ آدَمَ كُلُّهُ عَلَيْهِ لَا لَهُ، إِلَّا أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيًا عَن مُنْكَرٍ أَوْ ذِكْرًا لِلَّهِ. (5)

2343. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نِعْمَتَانِ مَغْبُونٌ فِيهِمَا كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ: الصَّحَّةُ وَالْفِرَاعُ. (6)

2344. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (7)

2345. وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ (قَالَ): خَطَبَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ خَلِيفَتَيْنِ؛ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ: كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَعِزَّتِي وَهُمْ أَهْلُ بَيْتِي، لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (أوردته الثعلبي وأحمد في مسندهما) (8). (9)

2346. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خَصَلْتَانِ مَنْ كَانَتْ فِيهِ كِتَابَةُ اللَّهِ شَاكِرًا صَابِرًا: مَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاقْتَدَى بِهِ، وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللَّهَ عَلَى مَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ؛ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا صَابِرًا.

وَمَنْ نَظَرَ فِي دِينِهِ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ، وَنَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ، فَاسْتَفَى عَلَى مَا فَاتَهُ مِنْهُ؛ لَمْ يَكْتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَلَا صَابِرًا. (10)

ص: 358

1- (1). تَضَعَضَعَ: يَعْنِي خَضَعَ وَذَلَّ (لسان العرب: 224/8).

2- (2). سنن ابن داود، ج 2، ص 436، ح 4799 وفيه صدره نحوه؛ كنز العمال، ج 3، ص 698 وفيه ذيله.

3- (3). مسند أحمد، ج 6، ص 159.

4- (4). مسند أبي يعلى، ج 3، ص 381، ح 1855.

5- (5). مسند أبي يعلى، ج 13، ص 58، ح 7134.

6- (6). سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1396، ح 4170.

7- (7). مسند الشاميين، ج 3، ص 337، ح 2427.

8- (8). مرّ الكلام في هذا الحديث.

9- (9) . تفسير ابن كثير، ج 4، ص 123؛ كنز العمال، ج 1، ص 173، ح 873.

10- (10) . سنن الترمذی، ج 4، ص 74، ح 2630.

2337. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: به هر صاحب نعمتی حسادت می شود، جز صاحب تواضع. و فروتنی از اخلاق پیامبران و تکبر از اخلاق کفار و طاغوتیان است.
2338. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: از فروتنی در مقابل ثروتمندان پرهیز کنید. که هر کس در برابر ثروتمندی کرنش کند نصیب بهشت خود را از دست می دهد.
2339. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در روز قیامت، رفتاری بهتر از خوش اخلاقی در میزان کسی نمی نهند. پرهیزکاری و خوش اخلاقی بیش از همه چیز امت مرا به بهشت وارد می کند.
2340. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خوش اخلاقی و خوش همسایگی، خانه ها را آباد و عمرها را طولانی می کند.
2341. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کسی که شکم و شهوت خود را کنترل کند، من بهشت را برایش ضمانت می کنم.
2342. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: گفتار انسان همه به ضرر اوست، جز امر بمعروف و نهی از منکر و ذکر خدا.
2343. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو نعمت است که بسیاری از مردم در آن مغبون هستند؛ سلامتی و فراغت.
2344. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو چشم را آتش جهنم لمس نمی کند؛ یکی آنکه در نیمه شب از ترس خدا بگرید. و دیگر آنکه در راه خدا شب نگهبانی دهد.
2345. ابوسعید خدری گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه ای فرمود: ای مردم! من دو امانت نفیس در میان شما به یادگار می گذارم، که اگر به آنها چنگ بزنید، هرگز بعد از من گمراه نشوید: کتاب خدا که از دیگری بزرگتر و رشته ای که از آسمان به زمین کشیده شده است. و عترتم یعنی خاندانم. این دو از هم جدا نخواهند شد، تا کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.
2346. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو خصلت است که در هر کس باشد خداوند او را شاکر و صابر می نامد. کسی که در امور دین به برتر از خود بنگرد. و از او پیروی کند. و در کار دنیا به زیر دست نظر کند. و خدا را بر نعمتی که به او داده شکر گزارد. خدا چنین کسی را شاکر و صابر می نامد. و کسی که در دین به زیر دست، و در کار دنیا به مافوق خود بنگرد. و برای آنچه ندارد تأسف بخورد، خداوند او را شاکر و صابر نمی نامد.

2347. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْهُومانِ (1) لَا يَشْبَعَانِ: طَالِبٌ عِلْمٍ وَطَالِبٌ دُنْيَا. (2)

2348. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَيَشْبُثُ مِنْهُ اثْنَتَانِ: الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الْعُمْرِ. (3)

2349. جُبِلَتِ النَّفُوسُ عَلَى حَبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا، وَبُغِضَ مِنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا. (4)

2350. جَفَّ الْقَلَمُ (5) بِالسَّقِيِّ وَالسَّعِيدِ. (6)

2351. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ كَالْمَغْرِبِ وَالْمَشْرِقِ؛ فَإِذَا قُرُبَتْ مِنْ وَاحِدَةٍ بَعُدَتْ مِنَ الْآخَرِ. (7)

2352. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْحَرِيصُ الْجَاهِدُ وَالْقَانِعُ الزَّاهِدُ يَسْتَوِيَانِ أَكْلَهُمَا غَيْرَ مُنْتَقِصٍ مِنْهُ شَيْءٌ؛ فَعَلَامَ التَّهَابُتِ فِي النَّارِ؟! (8)

2353. وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى الْبَقِيْعِ فَوَقَّفَ عَلَى قَبْرِ ثَمِّ قَالَ: الْآنَ أَفَعَدُوهُ وَسَدَّ أَلْوَهُ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَقَدْ ضَرَبُوهُ بِمِرْزَبِهِ (9) مِنْ نَارٍ، لَقَدْ تَطَايَرَ قَلْبُهُ نَارًا.

ثُمَّ وَقَّفَ عَلَى قَبْرِ آخَرَ فَقَالَ مِثْلَ مَقَالَتِهِ عَلَى الْقَبْرِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْلَا أَنِّي أَحْشَى عَلَى قُلُوبِكُمْ لَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُسْمِعَكُمْ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ مِثْلَ الَّذِي أَسْمَعُ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا كَانَ فِعْلُ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَانَ أَحَدُهُمَا يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ بَيْنَ النَّاسِ، وَكَانَ الْآخَرُ لَا يَسْتَبْرِي مِنَ الْبَوْلِ - أَى لَمْ يَغْسِلْ بَوْلَهُ، أَوْ لَمْ يَعْتَنِ بِبُطْلَانِ وَضُوئِهِ وَصَلَاتِهِ -.

2354. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اقْتَصِدُوا فِي الطَّلَبِ؛ فَإِنَّ مَا رُزِقْتُمُوهُ أَشَدُّ طَلَبًا لَكُمْ مِنْكُمْ، وَمَا حُرِّمْتُمُوهُ فَلَنْ تَنَالُوهُ وَلَوْ حَرَصْتُمْ.

ص: 360

1- (1) . النَّهْمُ - بالتحريك - : إفراط الشهوة في الطعام، وأن لا تمتلئ عين الآكل ولا تشبع. وقد نُهِمَ بكذا فهو منهوم: أى مولع به (لسان العرب: 593/12).

2- (2) . مسند الشهاب، ج 1، ص 212، ح 322.

3- (3) . مسند الشهاب، ج 1، ص 352، ح 601.

4- (4) . مسند الشهاب، ج 1، ص 350، ح 599، فى المصادر: «جبلت القلوب».

5- (5) . جفَّ القلم: كناية عما كُتِبَ فى اللوح المحفوظ أو عما قَدَّرَ له من السعادة والشقاوة، فإن كان المراد السعادة والشقاوة الدنيوية فلا يهيمُّ البحث عنه، وإن كان المراد منهما الأخرى ففيه أبحاث طويلة فى الكتب المعده لذلك، وملخصه أنه إن كان المراد أنه فى علم الله سبحانه كذلك فلا إشكال؛ إذ علمه عزَّ وجلَّ لا يكون علَّه لأفعال العباد، وإن كان المراد أنه قَدَّرَ كذلك بمعنى أنه أراد الله تعالى ذلك تكويناً فلا إشكال أيضاً؛ لأنَّ التقدير ليس علَّه تامه بل هو مقتضى، بل فى الأخبار أن كلَّ إنسان فيه اقتضاء الخير والشر فهو باختياره يرجح أيّاً منهما شاء. وفى مجمع البحرين: فجعل جفاف القلم كناية عن جريانه بالمقادير وإمضائها والفراغ منها تمثيلاً، وذلك أبلغ فى المراد؛ لأنَّ الكاتب إنَّما يجفُّ قلمه بعد الفراغ ممَّا يكتب، قال بعض شراح الحديث: ولم يوجد هذا اللفظ مستعملاً على هذا الوجه فيما انتهى إلينا من كلام العرب، فىمكن أن يكون من الألفاظ المستعاره التى لم يهتد إليها البلغاء، فاقتضتها الفصاحة النبويَّة.

- 6- (6) . مسند الشهاب، ج 1، ص 352، ح 601.
- 7- (7) . فيض القدير، ج 6، ص 41. (متوفى 1331)
- 8- (8) . عن الحسن: شرح نهج البلاغ، ج 3، ص 158 نحوه.
- 9- (9) . المرزبه: المطرقه الكبيره التي تكون للحدّاد (لسان العرب: 416/1).

2347. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو حریص اشباع نمی شوند: طالب علم و طالب دنیا.

2348. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: انسان هر چه پیر می شود دو خصلت در او جوان تر می گردد: عشق به مال و حرص به بقا.

2349. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: سرشت انسان چنین است؛ هر کس را که به او نیکی کند دوست دارد. و از هر کس که به او بدی کند متنفر است.

2350. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: قلم تقدیر، سرنوشت سعادت‌مند و شقی را رقم زده است.

2351. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دنیا و آخرت چون مغرب و مشرق است، به هر جهت نزدیک شوی از دیگری دور خواهی شد.

2352. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حریص کوشا و قانع پارسا، رزق خود را بی کم و کاست می خورد.

پس این همه دور آتش گردیدن برای چه؟! [کنایه از مذمومیت این در و آن در زدن حریص].

2353. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از قبرستان بقیع عبور می کردند. بر سر قبری ایستادند و فرمودند: الان او را نشانند و از او سؤال کردند. قسم به خدائی که مرا نبوت داد، با گرز آتشین بر او زدند که شعله ای از قلبش زبانه کشید. سپس کنار قبر دیگری ایستاده و همان سخنان را تکرار کردند. و فرمودند: اگر نگران قلبهای شما نبودم، از خداوند می خواستم که صدای این عذابها را همان گونه که من می شنوم به گوش شما برساند.

پرسیدند: یا رسول الله عمل اینها چه بوده؟

فرمودند: یکی سخن چین بوده، و دگری خود را پس از ادرار پاک نمی کرد. یا به باطل شدن وضو و نمازش اعتنا نمی کرد.

2354. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: در کسب روزی میانه روی کنید. آنچه سهم شما باشد، سریعتر از شما بدنبال شما می آید. و آنچه سهم شما نباشد، هر چه بکوشید به آن نمی رسید.

2355. (وَرَوَى ابْنُ بَابُوَيْهٍ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي أَمَالِيهِ) عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ وَصَلَ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الدُّنْيَا بِقِيْرَاطٍ، كَافِيَّتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقِنطَارٍ (1). (2)

2356. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مِثْلُ الْأَخْوَيْنِ مِثْلُ الْيَدَيْنِ؛ تَغْسِلُ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى.

2357. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا رَزَقَهُ خَلِيلًا صَالِحًا؛ إِنْ نَسِيَ ذِكْرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ. (3)

2358. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَوَّلُ مَا يَوْضَعُ فِي الْمِيزَانِ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ، وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْإِيمَانَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِحُسْنِ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءِ. وَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْكُفْرَ قَالَ: اللَّهُمَّ قَوِّنِي، فَقَوَّاهُ بِالْبُخْلِ وَسُوءِ الْخُلُقِ. (4)

2359. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنْ حُسِّنَ الْخُلُقُ يُذِيبَ الْخَطِيئَةَ كَمَا تُذِيبُ الشَّمْسُ الْجَلِيدَ. (5)

2360. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: حُسْنُ الْخُلُقِ زِمَامٌ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ، وَالزِّمَامُ بِيَدِ الْمَلِكِ، وَالْمَلِكُ يَجُرُّهُ إِلَى الْخَيْرِ، وَالْخَيْرُ يَجُرُّهُ إِلَى الْجَنَّةِ؛ وَسُوءُ الْخُلُقِ زِمَامٌ فِي أَنْفِ صَاحِبِهِ، وَالزِّمَامُ بِيَدِ الشَّيْطَانِ، وَالشَّيْطَانُ يَجُرُّهُ إِلَى الشَّرِّ، وَالشَّرُّ يَجُرُّهُ إِلَى النَّارِ. (6)

2361. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَصْبَحَ مَرَضِيئًا لِأَبْيُوَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ أَمْسَى مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدٌ؛ وَمَنْ أَصْبَحَ مُسَخِطًا لِأَبْيُوَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ بَابَانِ مَفْتُوحَانِ إِلَى النَّارِ، وَمَنْ أَمْسَى مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِنْ كَانَ وَاحِدًا فَوَاحِدٌ. (7)

2362. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْجَنَّةُ يَوْجَدُ رِيحُهَا مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِئَةٍ عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحُهَا عَاقٌ وَلَا قَاطِعُ الرَّحِمِ. (8)

2363. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ مَنْزِلَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ؛ فَإِنَّ كُلَّ مَنْ خَيْرٌ لَهُ الْأَمْرَانِ؛ أَمْرُ الدُّنْيَا وَأَمْرُ الْآخِرَةِ، فَاخْتَارَ أَمْرَ الْآخِرَةِ عَلَى الدُّنْيَا فَذَكَ الَّذِي يُحِبُّ اللَّهَ، وَمَنْ اخْتَارَ أَمْرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَنْزِلَةَ لَهُ عِنْدَهُ. (9)

ص: 362

1- (1). القيراط جزء من أجزاء الدينار وهو نصف عشره في أكثر البلاد، وأهل الشام يجعلونه جزءاً من أربعة وعشرين، والياء فيه بدل من الراء؛ فإن أصله قراط كذا في النهاية. وقال أيضاً: القنطار: في الحديث أن القنطار ألف ومائتا أوقية. وقال أبو عبيد: القناطير واحداً قنطار، ولا تجد العرب وزنه ولا واحد للقنطار من لفظه. وقال ثعلب: المعمول عليه عند العرب الأكثر أنه أربعة آلاف دينار. وقيل: إن القنطار ملء جلد ثور ذهباً. وقيل ثمانون ألف. وقيل: هو جملة كثيره من المال. وذكر في مجمع البحرين ما ذكرنا وزاد: قيل: مائه وعشرون رطلاً، وفي الحديث خمسة عشر ألف مثقال الخ... وقال الراغب: القناطير جمع القنطرة، والقنطرة من المال فيه عبور الحياه تشبيهاً بالقنطرة، وذلك غير محدود القدر في نفسه، وإنما هو بحسب الإضافة كالغني، فرب إنسان يستغني بالقليل، والآخر لا يستغني بالكثير، ولما قلنا اختلفوا في حدّه؛ فقيل: أربعون أوقية وقال الحسن: ألف ومائتا دينار. وقيل: ملء مسك ثور ذهباً إلى غير ذلك.

2- (2). الأمالى للصدوق، ص 483، ح 14/654.

3- (3). سنن النسائي، ج 7، ص 159.

4- (4). فيض القدير، ج 3، ص 115. وفيه صدره فقط.

5- (5). كنز العمال، ج 3، ص 3، ح 5134.

6- (6). شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 338.

- 7- (7) . تفسير القرطبي، ج 10، ص 245.
- 8- (8) . كنز العمال، ج 16، ص 77، ح 43999.
- 9- (9) . المستدرک، ج 1، ص 495 وفيه صدره نحوه.



2355. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کس در دنیا به اندازه یک قیراط [1/21] متقال] به اهل بیت من کمک کند در آخرت یک قنطار [یک مشک بزرگ از پوست گاو] به او عوض می دهیم.

2356. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دو برادر چون دو دست هستند، یکی دیگری را می شوید.

2357. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خدا برای کسی که خیر بخواهد، دوست صالح نصیب می کند. که اگر خدا را فراموش کرد، به یادش آورد. و اگر به یاد خدا بود، او را کمک دهد.

2358. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اولین صفتی که در میزان نهند، اخلاق نیکو و سخاوت است. هنگامی که خداوند ایمان را آفرید، ایمان گفت: خدایا مرا تقویت کن. خداوند ایمان را با اخلاق و سخاوت تقویت نمود. و زمانی که خداوند کفر را آفرید، گفت: خدایا مرا نیرو ده. خداوند با بخل و اخلاق بد کفر را تقویت کرد.

2359. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اخلاق پسندیده، خطا را ذوب می کند. همانطور که خورشید یخ را ذوب می کند.

2360. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اخلاق نیک چون رشته ای به صاحبش آویخته است. زمام آن بدست فرشته ای است که او را به طرف خیر می کشد. و خیر او را به طرف بهشت می کشاند. و اخلاق بد چون رشته ای به بینی صاحبش بسته شده و زمام آن بدست شیطان است که او را به طرف شر. و شر هم او را بطرف دوزخ می کشاند.

2361. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که [شب را] با رضایت پدر و مادرش صبح کند، دو در از درهای بهشت به روی او باز می شود. و همچنین است کسی که با رضایت پدر و مادرش روز را به شب رساند. و اگر یکی از پدر یا مادر از او راضی باشند یک درب بهشت به رویش باز می شود. و کسی که بامداد یا شامگاه پدر و مادر از او ناراضی باشند، دو در از دوزخ به رویش باز می شود. و اگر یکی از آنها ناراضی باشند، یک در دوزخ برویش باز می شود.

2362. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بوی بهشت از فاصله پانصد سال راه به مشام می رسد. و عاق پدر و مادر و کسی که قطع رحم کند، آن را استشمام نمی کنند.

2363. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که می خواهد بداند نزد خدا چه مقامی دارد، ببیند خدا در نظر او چه منزلتی دارد. اگر بین کار دنیا و آخرت، مخیر شود و آخرت را انتخاب کند، خدا را دوست دارد. و اگر دنیا را انتخاب کند، خدا نزد او منزلتی ندارد.

2364. وَرَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَكْثَرُوا ذِكْرَ هَادِمِ اللَّذَاتِ؛ فَإِنَّكُمْ إِنْ ذَكَرْتُمُوهُ فِي ضَيْقٍ وَسَّعَهُ عَلَيْكُمْ فَرَضِيْتُمْ بِهِ، وَإِنْ ذَكَرْتُمُوهُ فِي غِنَى بَغَّضَهُ إِلَيْكُمْ فَجُدْتُمْ بِهِ فَأُتِيبْتُمْ؛ فَإِنَّ الْمَنَائِمَا قَاطِعَاتُ الْآمَالِ، وَاللَّيَالِي مُدْنِيَاتُ الْآجَالِ.

وَإِنَّ الْمَرْءَ بَيْنَ يَوْمَيْنِ؛ يَوْمٍ قَدْ مَضَى، حُصِيَ فِيهِ عَمَلُهُ فَخْتِمَ عَلَيْهِ، وَيَوْمٍ قَدْ بَقِيَ فَلَا يَدْرِي لَعَلَّهُ لَا يَصِلُ إِلَيْهِ. إِنَّ الْعَبْدَ عِنْدَ خُرُوجِ نَفْسِهِ وَحُلُولِ رَمْسِهِ يَرَى أَجْزَاءَ مَا أَسْلَفَ، وَقَلَّةَ غِنَاءِ مَا أَخْلَفَ (1)، وَلَعَلَّهُ مِنْ بَاطِلٍ جَمَعَهُ أَوْ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ. (2)

ص: 364

- 
- 1- (1) . يقال لما يُحْتَمَى عَلَى الْقَبْرِ مِنَ التُّرَابِ: رَمَسَ، وَلِلْقَبْرِ نَفْسِهِ أَيْضاً، وَلَعَلَّ الصَّحِيحَ الْجِزَاءَ بَدَلَ الْإِجْزَاءِ، وَالْمُرَادُ أَنَّهُ يَرَى جِزَاءَ مَا أَسْلَفَ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ سَبْحَانَهُ وَقَلَّةَ غِنَاءِ مَا أَخْلَفَهُ عَلَى الْوَارِثِ.
- 2- (2) . مسند الشهاب، ج 1، ص 391، ح 668 وفيه صدره نحوه.

2364. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نابود کننده لذتها [مرگ] را فراوان یاد کنید، چون اگر در تنگدستی باشید با یاد مرگ تنگدستی دنیا در نظرتان گشایش جلوه می کند و راضی خواهید شد. و اگر در رفاه به یاد مرگ باشید، شما را به مال بی میل می کند. و آن را انفاق می کنید. و به ثواب می رسید. زیرا مرگ رشته آرزوها را قطع می کند و [گذشتن] شب ها اجل را نزدیک می کند. انسان بین دو روز است: روز گذشته که عملش ثبت شده و تمام شده است. و روز آینده که شاید به آن نرسد.

انسان هنگام جان دادن و سرازیر شدن در خاک، جزای آنچه را پیش فرستاده و بی حاصل بودن آنچه را باقی گذاشته می بیند. و شاید از راه باطل آن را جمع کرده یا حقوق آن را نپرداخته است.

ص: 365

2365. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا مِنْ عَالِمٍ أَوْ مُتَعَلِّمٍ يَمُرُّ بِقَرِيْبِهِ مِنْ قُرَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ بَلَدِهِ مِنْ بِلَادِ الْمُسْلِمِينَ وَلَمْ يَأْكُلْ مِنْ طَعَامِهِمْ وَلَمْ يَشْرَبْ مِنْ شَرَابِهِمْ، وَدَخَلَ مِنْ جَانِبٍ وَخَرَجَ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ، إِلَّا رَفَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَذَابَ قُبُورِهِمْ أَرْبَعِينَ يَوْمًا.

2366. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عُلَمَاءُ هَذِهِ الْأُمَّةِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمًا فَبَدَّلَهُ لِلنَّاسِ وَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِ طَعْمًا (1) وَلَمْ يَشْرَبْ بِهِ ثَمَنًا (2)، فَذَلِكَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَدَوَابُّ الْبَرِّ وَالطَّيْرُ فِي جَوِّ السَّمَاءِ، وَيَقْدِمُ عَلَى اللَّهِ سَيِّدًا شَرِيفًا حَتَّى يُرَافِقَ الْمُرْسَلِينَ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمًا فَبَخَلَ بِهِ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طَعْمًا، وَشَرَى بِهِ ثَمَنًا، فَذَلِكَ يُلْجَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ، وَيُنَادَى مُنَادٍ: هَذَا الَّذِي آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عِلْمًا فَبَخَلَ بِهِ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ تَعَالَى، وَأَخَذَ عَلَيْهِ طَعْمًا، وَاشْتَرَى بِهِ ثَمَنًا، وَكَذَلِكَ حَتَّى يُفْرَغَ مِنَ الْحِسَابِ. (3)

2367. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعِلْمُ عِلْمَانِ: فَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ، فَذَاكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ، وَعِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَاكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ. (4)

2368. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا؛ فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيْمَانُهُ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِنْ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ مُنَافِقًا عَلِيمَ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ. (5)

ص: 366

1- (1). الطُّعْمُ: شِبْهُ الرِّزْقِ. وَجَمْعُهَا: طَعْمٌ (لسان العرب: 365/12) وفي البحار وروضه الواعظين: «طَمَعًا».

2- (2). لم يشر: أى لم يبيع، من شرى يشرى؛ أى لم يبعه بثمان، أو بمعنى الاستبراء أى لم يشتري به ثمنًا، فالثمن مبيع حينئذٍ ويمكن أن يكون بمعنى المبادله كما أوعز إليه الراغب.

3- (3). روضه الواعظين، ص 11.

4- (4). منيه المرید، ص 136.

5- (5). منيه المرید، ص 137.

## فصل سوم: احادیثی از طریق شیعه از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

2365. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اگر عالم یا طالب علم از روستا یا شهر مسلمانان عبور کند، خداوند تا چهل روز عذاب از قبرهای آن محل بر می دارد، گرچه از یک طرف وارد و از طرف دیگر خارج شود و آب و غذای آنها را نخورد.

2366. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: علمای این امت دو گروه هستند: یک گروه علم خدادادی را بدون طمع به مردم یاد می دهند، و علم خود را به آب و نان نمی فروشند. برای اینها ماهیان دریا و حیوانات زمین و پرندگان آسمان، استغفار می کنند. و با سیادت و شرف بر خداوند وارد می شوند. و با پیامبران همنشین خواهند شد.

گروه دوم کسانی که از علم خود نسبت به مردم بخل می ورزند. و علم خود را به آب و نان یا مال می فروشند، این گروه را در قیامت با لجام آتشین مهار می کنند و ندادهنده ای فریاد می زند: اینها هستند که خداوند تعالی به آنها علم داده بود ولی در انتشار آن بخیل بودند. و علم را می فروختند و در همین وضعیت می مانند تا مردم از حساب رسی قیامت فراغت حاصل کنند.

2367. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: علم دو نوع است: یک نوع در قلب نفوذ می کند، که علم مفید است. و یک نوع فقط بر زبان است، که این علم برای صاحبش اتمام حجت است.

2368. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: من از مؤمن و مشرک بر امت خویش بیم ندارم. چون مؤمن را ایمانش حفظ می کند. و مشرک را کفرش نابود می کند. ولی از عالم منافق می ترسم، چون گفتار نیک و کردار زشت دارد.

2369. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَلَا إِنَّ شَرَّ الشَّرِّ أَشْرَاؤُ الْعُلَمَاءِ، وَإِنَّ خَيْرَ الْخَيْرِ خِيَارُ الْعُلَمَاءِ. (1)

2370. وَرَوَى عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ، فَهَذَا نَاجٍ، وَعَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ، فَهَذَا هَالِكٌ، وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَّوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ، وَإِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَحَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ (تَبَارَكَ وَتَعَالَى) فَاسْتَجَابَ لَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ، فَأَطَاعَ اللَّهَ (تَعَالَى)، فَأَدَخَلَهُ اللَّهُ (تَعَالَى) الْجَنَّةَ، وَأَدَخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ، وَاتَّبَاعِهِ الْهَوَى. (2)

2371. وَعَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي اتِّبَاعَ الْهَوَى وَطُولَ الْأَمَلِ؛ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. (3)

2372. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَعَلَّمَ حَدِيثَيْنِ يَنْفَعُ بِهِمَا نَفْسَهُ أَوْ يُعَلِّمُهُمَا غَيْرَهُ فَيَنْتَفِعَ بِهِمَا، كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عِبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً. (4) وَرَوَتْ الْعَامَّةُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ الْخَمْسَةَ:

2373. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي بِهِ رَبِّي مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا مِنْهَا طَائِفَةٌ طَيِّبَةٌ، فَقَبِلَتِ الْمَاءَ فَأَنْبَتَتِ الْعُشْبَ (5) وَالْكَأَلَ الْكَثِيرَ، وَكَانَ مِنْهَا أَجَادِبُ (6) أَمْسَكَتِ الْمَاءَ فَفَنَعَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا النَّاسَ وَشَرِبُوا مِنْهَا وَسَقَوْا وَرَزَعُوا، وَأَصَابَ طَائِفَةٌ مِنْهَا أُخْرَى إِنَّمَا هِيَ قِيَعَانُ (7) لَا تُمْسِكُ مَاءً وَلَا تُنْبِتُ كَلًّا فَذَلِكَ مَثَلُ مَنْ فَقِهَ فِي دِينِ اللَّهِ تَعَالَى، وَتَفَقَّهَ (8) فِيمَا بَعَثَنِي اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، فَعَلِمَ وَعَلَّمَ، وَمَثَلُ مَنْ لَمْ يَرْفَعْ بِذَلِكَ رَأْسًا وَلَمْ يَقْبَلْ هُدَى اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي أَرْسَلْتُ بِهِ. (9)

ص: 368

- 1- (1) . منيه المرید، ص 137.
- 2- (2) . الكافي، ج 1، ص 44، ح 1.
- 3- (3) . الكافي، ج 1، ص 44، ح 1.
- 4- (4) . منيه المرید، ص 372.
- 5- (5) . العشب: الكلاً الرطب (لسان العرب: 601/1).
- 6- (6) . الأجادِب: صلاب الأرض التي تُمْسِكُ الماء، فلا تشربه سريعاً. وقيل: هي الأراضي التي لانبات بها، مأخوذ من الجذب؛ وهو القحط (لسان العرب: 256/1).
- 7- (7) . القاع: ما استوى من الأرض وصلب ولم يكن فيه نبات. والجمع قيعان (لسان العرب: 304/8).
- 8- (8) . فمن تفقه وعمل فهو كأرض قبلت الماء فأنبتت، ومن تفقه وعلم ولم يعمل فهو كأرض أمسكت الماء فاستفاد منها الناس، ومن لم يقبل هدى الله ولم يرفع بذلك رأساً - أى لم يلتفت - فهو كأرض لم تقبل ولم تمسك الماء.
- 9- (9) . منيه المرید، ص 102.

2369. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدترین اشرار، علماء شرور هستند. و بهترین نیکان، عالم خوب است.

2370. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عالم دو قسم است: یک قسم کسی که به علم خود عمل کند، نجات یافته است. یک قسم کسی که به علم خود عمل نکند، هلاک می شود. و اهل دوزخ از بوی تعفن این قسم اذیت می شوند.

بیشترین پشیمانی و حسرت در دوزخ برای کسی است که دیگری را به راه خدا دعوت کند، و او قبول کند. و به اطاعت خدا پردازد. و خداوند او را به بهشت ببرد. اما خودش به علم خود عمل نکند، و از هوای نفس پیروی کند و به جهنم درآید.

2371. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: برای امت خود از پیروی هوای نفس و آرزوهای دراز بیشتر از همه چیز بیم دارم. چون پیروی از هوای نفس راه حق را مسدود می کند. و آرزوی دراز آخرت را به فراموشی می سپارد.

2372. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که دو حدیث بیاموزد، تا خود عمل کند، یا به دیگران یاد بدهد تا عمل کنند، برای او از شصت سال عبادت بهتر است.

2373. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: این علم و هدایتی که خداوند مرا به آن مبعوث گردانید مانند بارانی است که بر زمین بیارد، آنجا که حاصل خیز است آب را جذب می کند و گیاه می رویاند. و همچنین در منابع زیرزمینی ذخیره می کند، تا مردم برای نوشیدن و زراعت از آن بهره برداری کنند. ولی زمینی که بایر است آب را نگه نمی دارد و حاصل نمی دهد. مردم هم عده ای علم دین می گیرند. و عمل می کنند. و به دیگران می آموزند. و عده ای نه عمل می کنند. و نه به دیگران تعلیم می دهند.

2374. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا حَسَدَ - يَعْنِي لَا غِبْطَةَ (1) - إِلَّا فِي اثْنَيْنِ: رَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى مَا لَا فَسَدَ لَطْفُهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ (2)، وَرَجُلٍ آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَى الْحِكْمَةَ، فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ. (3)

2375. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ، مِثْلُ اجْوَرٍ مَنْ اتَّبَعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ اجْوَرِهِمْ شَيْئًا، وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ اتَّبَعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا. (4)

2376. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَالِمُ وَالْمُتَعَلِّمُ شَرِيكَانِ فِي الْأَجْرِ، وَلَا خَيْرَ فِي سَائِرِ النَّاسِ. (5)

2377. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ زَادَ فِي الْعِلْمِ زُشْدًا وَلَمْ يَزِدْ فِي الدُّنْيَا زَهْدًا لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا. (6)

2378. وَعَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا أَنَا عَمَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ وَأَحَبَّنِي النَّاسَ. فَقَالَ: أَزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبِّكَ اللَّهُ، وَأَزْهَدْ فِيمَا فِي أَيْدِي النَّاسِ يُحِبِّكَ النَّاسَ. (7)

2379. وَقِيلَ: أَتَى النَّبِيَّ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لَا أَصُومُ إِلَّا شَهْرَ رَمَضَانَ لَا أَزِيدُ عَلَيْهِ، وَلَا أَصَلِّي إِلَّا الْخَمْسَ لَا أَزِيدُ عَلَيْهَا، وَلَيْسَ لَلَّهِ عِنْدِي صَدَقَةٌ وَلَا - حَرْجٌ وَلَا - تَطَوُّعٌ؛ أَنَا أَيْنَ إِذَا مِتُّ؟ قَالَ: مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ: إِذَا حَفِظْتَ لِسَانَكَ مِنْ اثْنَيْنِ: الْغَيْبِ وَالكَذِبِ، وَقَلْبِكَ مِنْ اثْنَيْنِ: الْغُلِّ (8) وَالْحَسَدِ، وَنَظَرِكَ مِنْ اثْنَيْنِ: تَرَكَ النَّظَرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ، وَأَنْ لَا تُؤْذِيَ مُسْلِمًا - دَخَلْتَ مَعِيَ فِي الْجَنَّةِ.

2380. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَنْتَبَ اللَّهُ لِطَائِفَةٍ مِنْ أُمَّتِي أَجْنَحَهُ فَيَطِيرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْجَنَانِ يَسْرَحُونَ (9) فِيهَا وَيَتَمَتَّعُونَ فِيهَا كَيْفَ شَاءُوا، فَيَقُولُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ: هَلْ رَأَيْتُمُ الْحِسَابَ؟ فَيَقُولُونَ: مَا

ص: 370

1- (1) . الحسد: تمنى زوال نعمه من مستحق لها، والغبطة: أن يتمنى أن يكون له مثلها ولا- يتمنى زوالها عنه كما في النهاية والراغب والمجمع - فعلى هذا ولا جة لتفسير الحسد بالغبطة؛ لأنه تفسير بالمباين، ولكن السيد ره في شرح الصحيحه ص 137 قال - بعد نقل ما مر من معناهما - وقيل: هو عبارته عن فرط حرص المرء على امتيازته في جميع المقتنيات من أبناء جنسه، وشده اهتمامه على إزالتها من غيره، وجذبها إلى نفسه. وقال الراغب: الذي ينال الإنسان بسبب خير يصل إلى غيره إذا كان على سبيل التمني أن يكون له مثله فهو غبطة، وإذا كان مع ذلك سعي منه في أن يبلغ هو مثل ذلك من الخير أو ما هو فوقه فمنافسه وكلاهما محمودان، وإن كان مع ذلك سعي في إزالتها فهو حسد، وهو الحرام المذموم انتهى فعلى هذا لا بأس بتفسير الحسد ببعض معناه - راجع الشرح - .

2- (2) . أى صرفه فى المصارف المشروعه.

3- (3) . منيه المرید، ص 102.

4- (4) . منيه المرید، ص 102.

5- (5) . عوالى اللآلى، ج 1، ص 81، ح 2.

6- (6) . كنز الفوائد، ص 239.

7- (7) . الأمالى للطوسى، ص 140، ح 41/228.

8- (8) . الغلّ: الحقد الكامن (العین: 347/4).

9- (9) . يسرحون: من سرحت الإبل بنفسها من غير صادٍ يصدّها، ولا مانع يمنعها (مجمع البحرين: 372/2).



2374. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: جز بر دو کس نباید حسرت - یعنی غبطه - خورد: یکی مردی که خدا به او مال داده و در راه خدا خرج می کند. دوم کسی که خدا به او حکمت داده و با آن قضاوت می کند، و به مردم تعلیم می دهد.

2375. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که مردم را هدایت کند به اندازه ی کسانی که از او پیروی کنند، اجر دارد. بدون اینکه از اجر پیروانش کاسته شود. و کسی که مردم را به ضلالت دعوت کند، به اندازه ی پیروانش گناه کرده است. بدون اینکه از گناه آنان کاسته شود.

2376. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: عالم و طالب علم هر دو اجر دارند. و در مردم دیگر خیری نیست.

2377. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: کسی که بر علم خود بیفزاید ولی به زهد خود بر دنیا نیفزاید، جز دوری از خدا نیفزوده است.

2378. سهل بن سعد گوید: مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله به من کاری بیاموزید که نزد خدا و مردم محبوب شوم. حضرت فرمود: در دنیا زاهد باش، خدا تو را دوست می دارد. و به مال مردم چشم مدوز، تا تو را دوست بدارند.

2379. شخصی از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: من فقط ماه رمضان روزه می گیرم و نه بیشتر. و فقط نمازهای واجب پنج گانه را بپا می دارم. و هیچ صدقه و حج و عمل مستحبی دیگری ندارم، اگر بمیرم چه مقامی دارم؟ حضرت فرمودند: در بهشت با من خواهی بود. اگر زبان خود را از غیبت و دروغ و قلب خود را از کینه و حسد و چشم خود را از نگاه به حرام و اذیت مسلمان، حفظ کنی همراه من وارد بهشت می شوی.

2380. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: خداوند در روز قیامت به جمعی از امت من بالهایی عطا کند، که از قبر به سوی بهشت پرواز کنند. و به دلخواه خود از نعمتهای بهشت بهره گیرند. ملائکه از آنها می پرسند: آیا حساب را دیده اید؟ می گویند: نه، می پرسند: آیا از صراط عبور کردید؟ می گویند: نه، می پرسند: آیا جهنم را دیدید؟ می گویند: چیزی ندیدیم. ملائکه می پرسند:

شما امت چه کسی هستید؟ می گویند: امت محمد صلی الله علیه و آله. می پرسند: شما را به خدا در دنیا چه

رَأَيْنَا حِسَابًا، فَيَقُولُونَ: هَلْ جُزْتُمْ الصِّرَاطَ؟ فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا صِرَاطًا، فَيَقُولُونَ: هَلْ رَأَيْتُمْ جَهَنَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: مَا رَأَيْنَا شَيْئًا، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: مِنْ أُمَّه مَنْ أَنْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: مِنْ أُمَّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَيَقُولُونَ:

نَشَدْنَاكُمْ اللَّهُ حَادِّثُونَا مَا كَانَتْ أَعْمَالُكُمْ فِي الدُّنْيَا، فَيَقُولُونَ: خَصَلْتَانِ كَانَتَا فِينَا، فَبَلَّغَنَا اللَّهُ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ، فَيَقُولُونَ: وَمَا هُمَا؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا إِذَا خَلَوْنَا نَسْتَحْيِي أَنْ نَعْصِيَهُ، وَنَرْضَى بِالْيَسِيرِ بِمَا قَسَمَ لَنَا، فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: حَقٌّ لَكُمْ هَذِهِ. (1)

ص: 372

---

1- (1) . مسكن الفؤاد، ص 80.

عملی انجام داده اید؟ می گویند: دو خصلت داشتیم که خداوند به فضل و رحمت خود ما را به این منزلت رسانده است. می پرسند: آن دو خصلت چیست؟ می گویند: در خلوت از معصیت شرم می کردیم. و به کم قانع بودیم. ملائکه می گویند: آری شایسته این مقام هستید.

ص: 373

2381. عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَهْلِكُ فِيَّ اثْنَانِ - وَلَا ذَنْبَ لِي - : مُجِبُّ غَالٍ، وَمُفْرَطٌ قَالَ (1). (2).

2382. قَالَ ذَلِكَ اعْتِدَاراً مِنْهُ أَنَّهُ لَا يَرْضَى بِمَا يَقُولُ فِيهِ الْغَالِي وَالْمُفْرَطُ، وَلَعَمْرِي إِنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لَوْ سَكَتَ لِمَا قَالَتْ فِيهِ النَّصَارَى لَعَذَّبَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ (3). هَذَا مَا قَالَهُ ابْنُ بَابُوِيَه فِي أَمَالِيهِ بَعْدَمَا رَوَى هَذَا الْحَدِيثَ.

2383. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ (4) حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَأَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ. وَالذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرُ اللَّهِ عِزُّهُ وَجَلُّ عِندَ الْمُصِيبَةِ، وَأَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ، فَيَكُونُ حَاجِزاً (5).

2384. وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخَيْرِ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، وَلَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ، وَأَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ، وَأَنْ يُبَاهِيَ بِعِبَادَتِكَ رَبُّكَ، فَإِنْ أَحْسَنْتَ حَمِدَتِ اللَّهُ، وَإِنْ أَسَأْتَ اسْتَغْفَرَتِ اللَّهُ (6).

ص: 374

1- (1). الْقَلْبِيُّ: الْبُغْضُ. قَلْبِيته قَلْبِيٌّ: أَبْغَضْتَهُ وَكَرِهْتَهُ غَايَةَ الْكِرَاهَةِ فَتَرَكْتَهُ (لسان العرب: 198/15).

2- (2). الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ، ص 709، ح 10/978؛ كُنْزُ الْعَمَالِ، ج 11، ص 324، ح 31633.

3- (3). الْأَمَالِيُّ لِلصَّدُوقِ، ص 709، ح 10/978.

4- (4). نَقَلَ فِي الْكَافِي: 90/2 هَذَا الْحَدِيثَ، وَنَقَلَ فِي ص 91 حَدِيثاً فِي أَنَّ الصَّبْرَ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَصَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِأَحْسَنِ عِزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمئةَ دَرَجَةٍ؛ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَمَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ بِهِ سِتِّمئةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ، وَمَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمئةَ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تَخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مَنْتَهَى الْعَرْشِ.

5- (5). الْكَافِي، ج 2، ص 90، ح 11؛ الدَّرُّ الْمُنْتَوِرُ، ج 1، ص 65، مَعَ اخْتِلَافٍ يَسِيرٍ.

6- (6). نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، ج 4، ص 21، الْحَكْمَةُ 94؛ كُنْزُ الْعَمَالِ، ج 16، ص 208، ح 44233.

## فصل چهارم: احادیثی که شیعه و سنی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده اند

2381. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دو کس نسبت به من هلاک می شوند - و گناه از من نیست -:

دوستدار غلو کننده و دشمن کینه توز افراطگر.

2382. مرحوم ابن بابویه در کتاب امالی پس از نقل این حدیث می فرماید: امیرالمؤمنین علیه السلام این سخن را فرمود تا اهل غلو و افراط بدانند که آن حضرت از این عقاید بیزار است. به جان خودم سوگند: اگر حضرت عیسی علیه السلام هم در برابر آنچه که نصاری در باره وی گفت خاموش می نشست، خدا او را عذاب می کرد.

2383. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: صبر دو نوع است. صبر هنگام مصیبت که خوب و زیباست. و از آن بهتر، صبر در برابر عمل حرام است. ذکر [یاد خدا] دو نوع است. یکی در وقت مصیبت، و از این بالاتر یاد خدا در مقابل گناه که مانع معصیت می شود.

2384. از حضرت علی علیه السلام پرسیدند: خیر چیست؟ فرمودند: خیر این نیست که مال و فرزند تو زیاد شود. بلکه خیر این است که علم تو بسیار و بردباری تو زیاد شود. و پروردگارت به عبادت کردن تو مباحثات کند. و اگر احسان کردی خدا را شکر کنی و اگر خطا کردی توبه نمایی.

ص: 375

2385. لا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: رَجُلٍ أَذْنَبَ ذُنُوبًا، فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٍ يُسَارِعُ فِي الخَيْرَاتِ، وَلَا يَقِلُّ عَمَلٌ مَعَ تَقْوَى، وَكَيْفَ يَقِلُّ مَا يَتَّقِبُلُ (1)؟! (2)

2386. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ وَلِيَّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحَمَّتُهُ (3)، وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قُرِبَتْ قَرَابَتُهُ. (4)

2387. وَقَالَ لِابْنِهِ الحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنِيَّ، خَفِ اللَّهَ خَوْفًا أَنْتَكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِحَسَنَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ لَمْ يَقْبَلْهَا مِنْكَ، وَارْجُ اللَّهَ رَجَاءً أَنْتَكَ لَوْ آتَيْتَهُ بِسَيِّئَاتِ أَهْلِ الْأَرْضِ غَفَرَهَا لَكَ. (5)

2388. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ، وَالْآخِرَةُ دَارٌ مَقَرٌّ، وَالنَّاسُ فِيهَا رَجُلَانِ: رَجُلٌ بَاعَ نَفْسَهُ فَأَوْبَقَهَا، (6) وَرَجُلٌ ابْتَاعَ نَفْسَهُ فَأَعْتَمَقَهَا. (7)

2389. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ، وَسَيِّلَانِ مُخْتَلِفَانِ؛ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَعَادَاهَا، وَهُمَا بِمَنْزِلَةِ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ، وَالمَاشِي بَيْنَهُمَا كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدِهِ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِي. (8)

2390. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الفَنَاءُ وَالمَطَاعَةُ يُوْجِبَانِ الغِنَى وَالعِزَّ، وَالمَعْصِيَةُ وَالحِرْصُ يُكْسِبَانِ الشَّقَاءَ وَالدُّلَّ. (9)

2391. وَقَالَ لِابْنِهِ الحَسَنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: يَا بَنِيَّ، أَكْرَمَ مَنْ كَانَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْأَصْلِ، وَلَا يُعْرَتُكَ سَوْءُ حَالِهِ مِنْ انْقِلَابِ الزَّمَانِ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ الدَّهْرَ يَجْبُرُ مَا كَسَرَ، وَيَكْسِرُ مَا جَبَرَ. وَاعْلَمْ يَا بَنِيَّ أَنَّ النُّعْمَةَ زَائِلَةٌ، وَإِذَا أَحْوَجَتْكَ الْحَاجَةُ وَأَعْوَزَتْكَ القِلَّةُ (10) فَعَلَيْكَ بِبَطْنِ جَاعَتِ بَعْدَ الشُّبْعِ؛ فَإِنَّ الخَيْرَ فِيهَا مَضْمُونٌ. وَاللَّهُ! لِأُمْدَنْ يَدِي

ص: 376

1- (1) . هذه الرواية تحريض على تهذيب النفس من الرذائل المانعة عن قبول العمل، كما في الأخبار الكثيرة والآية الكريمة: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ الخ، وَأَنْ العَمَلِ القَلِيلِ مَعَ التَّقْوَى عَنِ المَعَاصِي كَثِيرٍ؛ لِأَنَّهُ مَقْبُولٌ.

2- (2) . نهج البلاغ، ج 4، ص 21، الحكمة 94؛ كنز العمال، ج 16، ص 208، ح 44233. لا يقل عمل مع الخ، نهج البلاغ، ج 4، ص 21، الحكمة 95.

3- (3) . اللُّحْمَةُ - بالضم - : القِرابَةُ (لسان العرب: 538/12).

4- (4) . نهج البلاغ، ج 4، ص 22، ح 96؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 252، ح 92.

5- (5) . الأُمالي للصدوق، ص 766، ح 5/1031، مع اختلافٍ يسير.

6- (6) . أويقها: أهلكتها (الصحيح: 1562/4).

7- (7) . خصائص الانم، ص 103؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 328، ح 129.

8- (8) . نهج البلاغ، ج 4، ص 23، ح 103؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 264، ح 100.

9- (9) . عيون الحكم والمواعظ، ص 498 و 44؛ شرح كلمات امير المؤمنين عليه السلام، ص 39.

10- (10) . أحوجه الحاجه: أى جعلته فقيراً، وأعورته القلَّة: أى أوجدت فيه خللاً؛ أى إذا احتجت أظهر حاجتك لغنى وصاحب شرف ولو كان افتقر، لاذننى استغنى وصار صاحب شرف إذا دار الأمر بينهما.

2385. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: در دنیا جز برای دو نفر خیری نیست. یکی آن که گناه خود را با توبه جبران کند. و دیگری در کارهای خوب شتاب کند. هیچ عملی که با تقوی انجام شود کوچک نیست. چگونه عملی را که خداوند قبول نماید کوچک است؟
2386. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دوستدار حضرت محمد صلی الله علیه و آله کسی است که از خدا اطاعت کند، گرچه با آن حضرت نسبت [خویشاوندی] نداشته باشد. و دشمن آن حضرت کسی است که گناه کند، گرچه خویشاوند آن حضرت باشد.
2387. امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم از خداوند چنان بترس که اگر به اندازه ی اهل زمین عبادت کنی، از تو قبول نکند. و به خداوند آنقدر امیدوار باش که اگر به اندازه ی اهل زمین گناه کرده باشی تو را عفو نماید.
2388. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دنیا گذرگاه و آخرت محل استقرار است. و مردم در دنیا دو دسته اند: یکی خود را [به دنیا] می فروشد و هلاک می کند. و یکی [با دادن دنیا] جان خود را می خرد و آزاد می کند.
2389. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دنیا و آخرت دو دشمن ناسازگار و دوراه مختلف هستند؛ کسی که دنیا را دوست بدارد و برگزیند، با آخرت دشمنی کرده و آن را از دست بدهد. آندو مانند شرق و غرب هستند، هر کس به هر کدام نزدیک شود از دیگری دور خواهد شد.
2390. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: قناعت و اطاعت موجب بی نیازی و عزت هستند. و گناه و حرص، بدبختی و ذلت به بار می آورد.
2391. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم، کسی را که از خاندان اصیل است گرامی دار. و حال خراب و تغییر زمانه بر علیه او، تو فریب ندهد چون روزگار شکسته را جبران می کند. و پیوند خورده را می شکند.
- فرزندم بدان نعمت از دست می رود، اگر نیازمند و تنگدست شدی از کسی که پس از توانگری گرسنه شده، استمداد کن، چون سعادت در او تضمین شده است. بخدا قسم من

إلى فَمِ تُعْبَانٍ وَلَا أُمِدَّتْهَا إِلَى مَنْ كَانَ جَائِعاً وَهُوَ الْآنَ شَدِيدُ بَعَانٍ؛ فَإِنَّ الْكَرِيمَ كُلَّمَا اغْتَنَمَهُ (1) أَوْ كَسَبَهُ بِهُ احْتَقَرَ ذَلِكَ فِي نَفْسِهِ، وَمَثَلُهُ كَالشَّمْسِ لَا تَمْنَعُ نَفْعَهَا وَلَوْ كَانَ عَلَيْهَا غَيْمٌ، وَاللَّيْمُ كَالْحَنْظَلِ؛ كَلَّمَا ازْدَادَ (2) رَيْعاً يَزْدَادُ مُرُورَةً.

2392. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ: لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شَيْءٍ لِيُغْلِبَكَ لِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ، وَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيْعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ؛ فَمَا عَمَلُكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟ (3)

2393. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ، لَا تُحْلِفَنَّ وَرَاءَكَ شَيْئاً مِنَ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّكَ تُحْلِفُهُ لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: إِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِطَاعَةِ اللَّهِ؛ فَسَدَّ بِمَا شَقِيَتْ بِهِ، وَإِمَّا رَجُلٌ عَمِلَ فِيهِ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ فَكُنْتَ لَهُ عَوْناً عَلَى مَعْصِيَتِهِ، وَلَيْسَ أَحَدٌ هَذَيْنِ حَقِيقاً أَنْ تُؤْتِرَ (4) عَلَى نَفْسِكَ، وَتَحْمِلَ لَهُ عَلَى ظَهْرِكَ. (5)

2394. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ذَمِّ الدُّنْيَا: مَا أَصِيفُ مِنْ دَارٍ أَوْلَاهَا عَنَاءٌ وَآخِرُهَا فَنَاءٌ، فِي حَلَالِهَا حِسَابٌ وَفِي حَرَامِهَا عِقَابٌ، مَنْ اسْتَغْنَى فِيهَا فُتِنَ وَمَنْ افْتَقَرَ فِيهَا حَزِنَ، وَمَنْ سَاعَاهَا (6) فَاتَتْهُ وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَاتَتْهُ، وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ (7). (8)

2395. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ. (9)

2396. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَقْلُ عَقْلَانِ: مَطْبُوعٌ (10) وَمَسْمُوعٌ، وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ إِذَا لَمْ يَكُ مَطْبُوعٌ، كَمَا لَا تَنْفَعُ الشَّمْسُ وَضُوءَ الْعَيْنِ مَمْنُوعٌ. (11)

ص: 378

1- (1). يُقَالُ: غَنِمَ كَذَا أَيْ: أَعْطَاهُ إِيَّاهُ. وَيُقَالُ كَسَبَتْ زَيْدًا مَالًا وَاکْتَسَبَتْ زَيْدًا مَالًا: اعْتَنَتْهُ عَلَى كَسْبِهِ، أَوْ جَعَلْتَهُ يَكْسِبُهُ. يَعْنِي أَنَّ الْكَرِيمَ يَحْتَقِرُ عَطَايَاهُ فِي نَفْسِهِ، فَلَا يَسْتَكْثِرُ وَلَا يَمْنُ، بَلْ قَدْ يَعْتَذِرُ مِنَ الْقَلَّةِ.

2- (2). الرَّيْعُ: النَّمَاءُ وَالزِّيَادَةُ (لسان العرب: 137/8).

3- (3). نَهَجَ الْبَلَاغَةَ، ج 4، ص 82، ح 352؛ شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 268، ح 358.

4- (4). آثَرُهُ: أَيْ فَضَّلَهُ؛ أَيْ لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ حَقِيقاً أَنْ تَفْضُلَهُ وَتَخْتَارَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَتَحْمِلَ لَهُ الْوِزْرَ عَلَى ظَهْرِكَ.

5- (5). نَهَجَ الْبَلَاغَةَ، ج 4، ص 97، ح 416؛ كنز العمال، ج 3، ص 721، ح 8572.

6- (6). أَيْ مِنْ جَرَى مَعَهَا فِي مَطَالِبِهَا يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّهُ اهْتَمَّ وَجَدَّ فِي طَلِبِهَا فَاتَتْهُ أَيْ سَبَقَتْهُ، فَإِنَّهُ كَلَّمَا نَالَ شَيْئاً فَتَحَتْ لَهُ أَبْوَابَ الْأَمَالِ فِيهَا، فَلَا يَكَادُ يَقْضَى مَطْلُوباً حَتَّى يَهْتَفَ بِهِ أَلْفُ مَطْلُوبٍ. هَكَذَا فَسَّرَهُ بَعْضُ. وَفَسَّرَهُ الْبَحْرَانِيُّ فِي شَرْحِهِ عَلَى نَهْجِ الْبَلَاغَةِ بِنَحْوِ آخِرٍ، فَرَاغَ الشَّرْحِ: ج 2، ص 229. وَمَنْ قَعَدَ عَنْهَا وَلَمْ يَطْلُبْهَا وَتَرَكَهَا وَاتَتْهُ: أَيْ طَاوَعْتَهُ وَوَافَقْتَهُ وَأَقْبَلْتَ إِلَيْهِ، أَوْ طَاوَعْتَهُ يَعْنِي اسْتَرَاخَ هُوَ فِيهَا.

7- (7). مِنْ جَعَلَهَا سَبَبَ هِدَايَتِهِ وَاعْتَبَرَ مِنْهَا وَاسْتَدَلَّ بِآيَاتِهَا جَعَلْتَهُ بَصِيراً وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا؛ أَيْ جَعَلَهَا مَوْضِعَ هَمَّتِهِ وَطَلَبَهُ أَعْمَتَهُ عَنْ إِدْرَاكِ الْحَقَائِقِ وَعَنْ مَعْرِفَةِ عِيُوبِهَا، وَلِذَلِكَ صَارَ حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسَ كُلِّ خَطِيئَةٍ.

8- (8). نَهَجَ الْبَلَاغَةَ، ج 1، ص 131، ح 82؛ شرح نهج البلاغ، ج 6، ص 238، ح 81.

9- (9). نَهَجَ الْبَلَاغَةَ، ج 4، ص 15، ح 71؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 217، ح 69.

10- (10). عَقْلٌ مَطْبُوعٌ: عَقْلٌ ذَاتِي فِطْرِي.

11- (11). نَهَجَ الْبَلَاغَةَ، ج 4، ص 79، ح 338؛ مفردات غريب القرآن، ص 342.



دست خود را در دهان اژدها فرو می برم ولی به سوی، نوکیسه [تازه به دوران رسیده] دراز نمی کنم. زیرا کریم آنچه از خیرسانی و مال دار کردن دیگران انجام دهد آن را حقیر شمارد. و مانند خورشید به همه نفع می رساند گرچه خود پشت ابر باشد. و فرومایه مانند حنظل [هنداونه ابوجهل] است هرچه بزرگتر شود تلخ تر است.

2392. به یکی از یاران خود فرمود: بیشترین شغل خود را برای همسر و فرزند قرار مده. اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند دوستش را ضایع نمی کند. و اگر دشمن خدا باشند، تو را با دشمنان خدا چه کار؟

2393. به امام حسن علیه السلام فرمود: فرزندم! پس از مرگ چیزی از مال دنیا باقی مگذار. چون وراثت تو یکی از این دو نفر است: یا مال را صرف طاعت می کند و با آنچه مایه ی بدبختی تو شده به سعادت می رسد. یا در گناه مصرف می کند و تو یاور او در گناه شده ای. هیچ یک سزاوار نیست که او را بر خود ترجیح دهی و بار او را بر دوش کشی.

2394. در نکوهش دنیا فرمود: از دنیا چه گویم که اولش رنج است و آخرش فناء. حلال آن حساب و حرامش عذاب دارد. کسی که در دنیا بی نیاز شود فتنه دامگیرش می شود و کسی که در آن نیازمند شود، محزون می گردد. از کسی که بدنبال آن رود گریزان و به سوی کسی که به آن توجه نکند روی آورد. هر کس را که با بصیرت به آن بنگرد، بینا کند. و هر که به آن چشم دوزد، کور گرداند.

2395. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: زمانی که عقل کامل شود، سخن کوتاه می شود.

2396. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: عقل دو نوع است: فطری و اکتسابی. اگر عقل فطری نباشد، عقل اکتسابی سودی نبخشد. چنان که نور خورشید به حال نابینایان نفعی ندارد.

2397. وقال: لا خَيْرَ فِي الصَّمْتِ مِنَ الْحِكْمَةِ، كَمَا لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ. (1)

2398. رَوَى ابْنُ بَابُوَيْهٍ فِي الْخِصَالِ بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! بِمَا عَرَفْتَ رَبِّكَ؟ قَالَ يَفْسُخِ الْعَزْمَ (العزائم خ ل) وَنَقُضِ الْهِمَمَ (2)؛ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ فَحَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ هَمِّي، وَعَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي، عَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبَّرَ غَيْرِي.

قَالَ: فِيمَاذَا شَكَرْتَ نِعْمَاءَهُ؟ قَالَ: نَظَرْتُ إِلَى بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ عَنِّي وَأَبْلَى بِهِ غَيْرِي؛ فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ.

قَالَ: فِيمَاذَا أَحْبَبْتَ لِقَاءَهُ؟ قَالَ: لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدِمَ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَرُسُلَهُ وَأَنْبِيَائِهِ؛ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَسَانِي، فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ. (3)

2399. وَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَانَ فِي النَّاسِ أَمَانَانِ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالِاسْتِغْفَارُ، فَرَفَعَ مِنْهُمْ أَمَانٌ وَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبَقِيَ أَمَانٌ وَهُوَ الْإِسْتِغْفَارُ. (4)

2400. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ الْكِنَانِيِّ: يَا أَبَا الطُّفَيْلِ، الْعِلْمُ عِلْمَانِ: عِلْمٌ لَا يَسْعُ النَّاسَ إِلَّا النَّظَرُ فِيهِ؛ وَهُوَ ضَعِيفٌ (5) الْإِسْلَامِ، وَعِلْمٌ يَسْعُ النَّاسَ تَرَكَ النَّظَرَ فِيهَا؛ وَهُوَ قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. (6)

2401. وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: السُّنَّةُ سَدِّ نَتَانٍ: سُدَّتْهُ فِي الْفَرِيضَةِ؛ الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَتَرْكُهَا ضَلَالَةٌ، وَسُنَّتُهُ فِي غَيْرِ فَرِيضَةٍ؛ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَتَرْكُهَا غَيْرُ حَاطِيَةٍ. (7)

2402. وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ، قَالَ: الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ: إِخْوَانُ الثَّقَةِ، وَإِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ؛ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثَّقَةِ فَهُمْ الْكُفُّ وَالْجِنَاحُ وَالْأَهْلُ وَالْمَالُ، فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى جَنْبِ الثَّقَةِ فَاذْبُلْ لَهُ مَالَكَ وَبَدْنَكَ، وَصَافٍ مَنْ

ص: 380

- 1- (1). نهج البلاغه، ج 4، ص 43، ح 182؛ أنساب الأشراف، ص 114، ح 55.
- 2- (2). نقله في نهج البلاغه؛ الحكمه 250 هكذا: «عرفت الله سبحانه بفسخ العزائم وحل العقود». قال في مجمع البحرين: الهمبالأمر: حديث النفس بفعله، والفرق بين الهمم بالشىء والقصد إليه أنه قد يهيم بالشىء قبل أن يريده ويقصده بأن يحدث نفسه به وهو مع ذلك مقبل على فعله (مجمع البحرين: 436/4).
- 3- (3). الخصال، ص 33، ح 1.
- 4- (4). إرشاد القلوب، ج 1، ص 31؛ الدر المنثور، ج 3، ص 182.
- 5- (5). ضيعه الرجل: حرفته وصناعته ومعاشه وكسبه (لسان العرب: 230/8). والكلام مجاز.
- 6- (6). الخصال، ص 41، ح 30.
- 7- (7). الكافي، ج 1، ص 71، ح 12؛ كنز العمال، ج 7، ص 769، ح 21326، مع اختلاف يسير.

2397. از گفتار حکمت آمیز دم فرو بستن خیری ندارد. چنانکه گفتار جاهلانه نفع ندارد.

2398. امام صادق علیه السلام فرمود: شنیدم پدرم از پدرش نقل فرمود: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و پرسید: یا امیر المؤمنین، خدا را با چه چیزی شناختی؟ فرمودند: با فسخ عزم ها و نقض همت ها. هنگامی که تصمیم می گیرم بین من و تصمیم فاصله می اندازد، زمانی هم که عزم به کاری داشتم، قضا مخالفت کرد. پس دانستم که تدبیر به دست کس دیگری است.

آن مرد پرسید: با چه چیزی نعمتهای خدا را شکر می گزاری؟ حضرت فرمودند: به بلاهایی که خدا از من دور کرد و دیگران را گرفتار کرد نظر کردم، دانستم که به من نعمت داده است پس شکر کردم.

پرسید: برای چه لقاء خدا را دوست داری؟ فرمودند: وقتی دیدم که خداوند دین فرشتگان و پیامبران را برای من برگزید، دانستم آنکه مرا چنین گرامی داشته است مرا فراموش نمی کند، پس ملاقات او را دوست دارم.

2399. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: در میان مردم دو امان [از عذاب] وجود داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغفار. یک امان یعنی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله برداشته شد. و امان دیگر یعنی استغفار باقی است.

2400. حضرت علی علیه السلام به عامر فرزند واثله ی کنانی فرمودند: یا ابا طفیل، دو علم وجود دارد: یکی علم اسلام که مردم چاره ای جز توجه به آن ندارند. دوم قدرت خداوند که مردم مجازند دانستن آن را ترک کنند.

2401. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: آداب دو دسته اند: [اول] آداب در واجبات که رعایت آن موجب هدایت، و ترک آن موجب گمراهی می شود. [دوم] آداب در غیر واجبات که رعایت آن موجب برتری است، و ترک آن گناه نیست.

2402. امام باقر علیه السلام فرمودند: مردی در بصره از امیر المؤمنین علیه السلام درباره ی حقوق رفیق پرسید.

حضرت فرمودند: رفیق دو صنف هستند: رفیق [واقعی] و [مورد اعتماد] و رفیق ظاهری.

رفیق با اخلاص [در حوادث] دست و بازو و خویشاوند و مال است. اگر به رفیقی اطمینان

صافاه، وعادٍ مَن عَاداهُ، وَاكْتُم سِرَّهُ وَعَيْبَهُ، وَأَظْهَرَ مِنْهُ الْحَسَنَ، وَعَلِمَ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ (1).

وَأَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشِرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَدَّتَكَ، فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ، وَلَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ صَدَمِيهِمْ، وَأَبْذُلْ لَهُمْ مَا بَدَّلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقِهِ الْوَجْهِ، وَحَلَاوِهِ اللَّسَانِ (2).

2403. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ: خَوْفُ الْفَقْرِ، وَطَلَبُ الْفَخْرِ (3).

2404. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا: رَجُلٌ عَلِيمٌ اللَّسَانَ فَاسِقٌ، وَرَجُلٌ جَاهِلٌ الْقَلْبَ نَاسِكٌ، هَذَا يَصُدُّ (4) بِلِسَانِهِ عَنِ فِسْقِهِ، وَهَذَا يُنْسِدُكَ عَنْ جَهْلِهِ؛ فَاتَّقُوا الْفَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَالْجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ، أُولَئِكَ فِتْنَةٌ كُلُّ مَفْتُونٍ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يَا عَلِيُّ، هَلَكَ أُمَّتِي عَلَى يَدَي كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللَّسَانِ (5).

2405. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنَبِيِّهِ: يَا بَنِيَّ، إِيَّاكُمْ وَمُعَادَاةَ الرَّجَالِ! فَإِنَّكُمْ لَا تَخْلُونَ مِنْ صَرَبَيْنِ: مِنْ عَاقِلٍ يَمْكُرُ بِكُمْ، أَوْ جَاهِلٍ يَعَجَلُ عَلَيْكُمْ (6) ، وَالْكَلَامُ ذَكَرَ وَالْجَوَابُ انْتِ، فَإِذَا اجْتَمَعَ الزَّوْجَانِ فَلَا بُدَّ مِنَ النَّتَاجِ. ثُمَّ انشَأَ يَقُولُ:

سَلِيمُ الْعَرَضِ مَنْ حَذَرَ الْجَوَابَا وَمَنْ دَارَى الرَّجَالَ فَقَدْ أَصَابَا

وَمَنْ هَابَ الرَّجَالَ تَهَيَّبُوهُ وَمَنْ حَقَرَ الرَّجَالَ فَلَنْ يَهَابَا (7)

2406. وَرَوَى عَنْ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ: أَنَّ الْحَجَّاجَ بْنَ يَوْسُفَ - لَعَنَهُ اللَّهُ - كَتَبَ إِلَى الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ، وَإِلَى عَمْرِو بْنِ عُبَيْدٍ، وَإِلَى وَاصِلِ بْنِ عَطَاءٍ، وَإِلَى عَامِرِ الشَّعْبِيِّ، أَنْ يَذْكُرُوا مَا عِنْدَهُمْ وَمَا وَصَلَ إِلَيْهِمْ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ.

ص: 382

1- (1). الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ: يُقَالُ هُوَ مِنَ الْجَوْهَرِ، وَمَعْدَنُهُ خَلْفُ بِلَادِ الثُّبَّتِ؛ وَادَى النَّمْلِ الَّذِي مَرَّ بِهِ سَلِيمَانُ عَلَى نَبِينَا وَعَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ (لِسَانُ الْعَرَبِ: 76/2). الْكَبْرِيتُ: مَعْرُوفٌ، وَالْأَحْمَرُ مِنْهُ عَزِيزُ الْوُجُودِ، وَهُوَ مِثْلُ قَوْلِهِمْ: أَعَزُّ مِنْ بَيْضِ الْأَنْثُوقِ [وَهُوَ طَائِرٌ بَيْضٌ فِي قِمَمِ الْجِبَالِ وَالْأَمَاكِنِ الصَّعْبَةِ الْبُلُوغِ] (مَجْمَعُ الْبَحْرِينَ: 12/4).

2- (2). الْخِصَالُ، ص 49، ح 56.

3- (3). الْخِصَالُ، ص 69، ح 102.

4- (4). صَدَّ يَصُدُّ عَنْهُ أَعْرَضَ وَمَالَ وَمَنْعَ وَصَرَفَ عَنْهُ وَمَنْعَ مِنْ بَابِ نَصَرَ؛ أَيُّ يَمْنَعُ بِلِسَانِهِ عَنْ ظُهُورِ فِسْقِهِ، وَكَذَا النَّاسِكُ الْجَاهِلُ.

5- (5). الْخِصَالُ، ص 69، ح 103.

6- (6). الْمَكْرُ هُوَ صَرَفُ الْغَيْرِ عَمَّا يَقْصِدُهُ بِحِيلِهِ، وَذَلِكَ ضَرْبَانِ: مَحْمُودٌ وَذَلِكَ أَنْ يُتَّحَرَّى بِذَلِكَ فِعْلٌ جَمِيلٌ، وَمَذْمُومٌ وَهُوَ أَنْ يُتَّحَرَّى بِهِ فِعْلٌ قَبِيحٌ وَبِالْمَعْنَى الْأُولَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «وَاللَّهُ خَيْرٌ الْمَاكِرِينَ» وَالْمُرَادُ هُنَا أَنَّ الَّذِي عَادَيْتُمُوهُ إِنْ كَانَ عَاقِلًا يَحْتَالُ عَلَيْكُمْ فَيَضُرُّكُمْ آجَلًا، وَإِنْ كَانَ جَاهِلًا يَعَجَلُ عَلَيْكُمْ بِالشَّرِّ.

7- (7). الْخِصَالُ، ص 73، ح 111؛ كَنْزُ الْعَمَّالِ، ج 3، ص 695، ح 8489.

کردی از مال و جان برای او دریغ مکن. با دوستان او دوستی و با دشمنانش دشمنی کن.

عیب و راز او را بپوشان. و خوبی او را آشکار کن. و بدان که این صنف از یاقوت سرخ کمیاب ترند. و اما از رفیق ظاهری، در معاشرت استفاده کن و رابطه ات را با او قطع نکن. و از او انتظار خلوص باطنی نداشته باش. تو هم چون او خوش برایش زبان و گشاده رو باش.

2403. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دو چیز مردم را هلاک می کند: ترس از فقر و فخر فروشی.

2404. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: دو کس در دنیا پشت مرا شکستند: زبان باز گناه کار و نادان عابد.

اولی با زبان خود، گناهِش را مخفی می کند. و دومی با عبادت، جهل خود را می پوشاند.

پس از دانای گنه کار و نادان عبادت پیشه دوری کنید. اینها دام هر فریب خورده هستند. از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: یا علی، هلاک امت من در دست هر منافق زبان باز است.

2405. به فرزندانش فرمود: فرزندانم از دشمنی با بزرگان پرهیز کنید. چون اگر عاقل باشند، مکر می کنند. و اگر نادان باشند، شتابزده عمل [ناشایست] انجام می دهند. سخن گفتن، نر است.

و جواب دادن، ماده. چون در کنار هم قرار گیرند نتیجه [کینه و دشمنی] می دهند. سپس حضرت فرمودند: آبرومند از جواب دادن مردان حذر می کند و کسی را که هیبت مردان را رعایت کند، با هیبت بدانید. و کسی که بزرگان را تحقیر کند، هیبت ندارد.

2406. یکی از علما نقل می کند: حجاج بن یوسف ثقفی - لعنه الله علیه - به چهار نفر از علما، حسن بصری، عمرو بن عبید، واصل بن عطا و عامر شعبی نوشت که آنچه درباره ی قضا و قدر می دانند بنویسند. حسن بصری نوشت: بهترین جواب آن است که از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده ام او فرمود: تو پنداری خدایی که تو را از گناه منع کرده، ترا به آن وادار کرده است؟! نه، شهوت و شکم تو را به گناه وادار کرده است. و خدا از آن بیزار است.

فَكَتَبَ إِلَيْهِ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: إِنَّ مِنْ أَحْسَنِ مَا انْتَهَى إِلَيْنَا مَا سَمِعْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: أَنْظُرْ أَنْ الَّذِي نَهَاكَ دَهَاكَ؟  
إِنَّمَا دَهَاكَ أَسْفَلَكَ وَأَعْلَاكَ، وَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنْ ذَاكَ.

وَكَتَبَ إِلَيْهِ عَمْرُو: أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ فِي الْقَضَاءِ وَالْقَدْرِ قَوْلُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَوْ كَانَ الْوِزْرُ (1) فِي الْأَصْلِ مَحْتوماً، لَكَانَ  
الْمَوْزُورُ فِي الْقِصَاصِ مَظْلوماً.

وَكَتَبَ إِلَيْهِ وَاصِلٌ: أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَيُّدُلُّكَ عَلَى الطَّرِيقِ وَيَأْخُذُ عَلَيْكَ الْمَضِيقَ (2)؟! هَذَا فِي الْعَقْلِ لَا يَلِيقُ.

وَكَتَبَ إِلَيْهِ الشَّعْبِيُّ: أَحْسَنُ مَا سَمِعْتُ قَوْلَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُلُّ مَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ مِنْهُ فَهُوَ مِنْكَ، وَكُلُّ مَا حَمَدْتَ اللَّهَ - تَعَالَى -  
عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْهُ.

فَلَمَّا وَصَلَتْ إِلَيْهِ كُتُبُهُمْ وَوَقَفَ عَلَيْهَا قَالَ: لَقَدْ أَخَذَوْهَا مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ! هَذَا مَعَ مَا كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْعَدَاوَةِ. (3)

2407. اللَّئِيمُ إِذَا احتَاجَ إِلَيْكَ أَجْفَاكَ (4)، وَإِذَا احتَاجَتْ إِلَيْهِ عَمَّاكَ (5). (6)

2408. واصلوا مَنْ تَوَاصَلُونَهُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَاهْجُرُوا مَنْ تَهَجَّرُونَهُ فِي اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (7)

2409. وَاَعْجَبًا مِمَّنْ يَعْمَلُ لِلدُّنْيَا وَهُوَ يُرْزَقُ فِيهَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، وَلَا يَعْمَلُ لِالْآخِرَةِ وَهُوَ لَا يُرْزَقُ فِيهَا إِلَّا بِالْعَمَلِ! (8)

2410. الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، أَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّيرانِ. (9)

2411. قَبُولُ عَذْرِ الْمُجْرِمِ مِنْ مَوَاجِبِ الْكَرَمِ، وَمَحَاسِنِ الشُّيْمِ. (10)

2412. كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانَانِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، وَقَدْ رُفِعَ أَحَدُهُمَا، فَدُونَكُمْ الْآخَرُ فَتَمَسَّكُوا بِهِ، أَمَّا الْأَمَانُ الَّذِي رُفِعَ فَهُوَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَأَمَّا الْأَمَانُ الْبَاقِي فَالِاسْتِغْفَارُ. (11)

ص: 384

1- (1). الوزر: الحمل والتقل؛ أى لو كان العصيان محتوماً لكان الموزور أى العاصى فى عذاب الله إياه مظلوماً لعذابه بما ليس باختياره.  
2- (2). المضيق: ماضق من الأماكن والأمر؛ أى يهديك إلى السعادة فيمنعك. وكنى عن المنع بأخذ المضيق؛ لأن قاطعى الطريق يكمنون فيه.

3- (3). الطرائف، ص 330 و 329.

4- (4). الغرر ط التجف: أعياك؛ والترجمه: أحفاك. وأحفاه: سأله فأكثر عليه فى الطلب (لسان العرب: حفو).

5- (5). عناة: آذاه (أقرب الموارد: عنى).

6- (6). تصنيف غرر الحكم، ص 261، ح 5583.

7- (7). عيون الحكم والمواعظ، ص 504؛ تصنيف غرر الحكم، ص 423، ح 9708.

8- (8). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 325، ح 721.

- 9- (9) . الخرائج والجرائح، ج 1، ص 172، ح 2؛ كنز العمال، ج 15، ص 700، ح 42797.
- 10- (10) . عيون الحكم والمواعظ، ص 370؛ تصنيف غرر الحكم، ص 447، ح 10243.
- 11- (11) . نهج البلاغ، ج 4، ص 19، ح 88؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 240، ح 85.

عمرو نوشت: عالی ترین جواب، سخنی است که در این باره علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است: اگر جرم و جنایت تقدیر حتمی خدا بود، قصاص کردن جانی ستم بود.

واصل بن عطا جواب داد: بهترین سخن که شنیده ام فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام است: آیا خدا تو را به چیزی راهنمایی کند و خود راه را بر تو سد کند؟ این را عقل شایسته نمی داند.

شعبی نوشت: بهترین سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیده ام که فرمود: هر کاری که باید از آن توبه کنی، از توست. و هر چه که بر آن شکر خدا کنی، از طرف خداست.

هنگامی که نامه ها به حجاج رسید، با آن همه دشمنی که با حضرت علی علیه السلام داشت گفت: الحق که از چشمه ی زلالی گرفته اند.

2407. انسان فرومایه اگر به تو نیاز داشته باشد، بیچاره ات می کند [از بس که درخواست می کند]. و اگر توبه او نیازمند شوی، تو را آزار می دهد.

2408. با هر کس رابطه برقرار می کنید، برای خداوند سبحان باشد. و با هر کس قطع رابطه می کنید، برای خداوند سبحان باشد.

2409. عجب از کسی است که برای دنیا تلاش می کند در حالی که روزی اش در دنیا بدون تلاش خواهد رسید اما برای آخرت که بدون عمل در دنیا چیزی نمی دهند تلاش نمی کند.

2410. قبر، یا باغی از باغهای بهشت یا گودالی از حفره های دوزخ است.

2411. پذیرفتن عذر مجرم، از کرامت و خلق نیکوست.

2412. در زمین دو امان از عذاب خدا وجود داشت، یکی از آنها که رسول خدا صلی الله علیه و آله بود برداشته شد.

اما به دیگری که باقی است یعنی استغفار تمسک جوید.



2413. العارِفُ وَجْهُهُ مُسْتَبِشِرٌ مُتَبَسِّمٌ، وَقَلْبُهُ وَجِلٌ مَحْزُونٌ. (1)
2414. العافِيَةُ إِذَا دَامَتْ جُهِلَتْ، وَإِذَا فُقِدَتْ عُرِفَتْ. (2)
2415. هَلْ يَنْتَظِرُ أَهْلُ بَضَاضِهِ (3) الشَّبَابِ الْإِحْوَانِي (4) الْهَرَمَ؟! وَأَهْلُ غَضَارِهِ (5) الصَّحَّةِ الْإِنْوَازِلِ السَّقَمَ؟ (6)
2416. النَّبْلُ بِالتَّحَلِّيِ بِالْجُودِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعُهُودِ. (7)
2417. الْعَاقِلُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَتْبَعَهَا حِكْمَةً وَمَثَلًا، وَالْأَحْمَقُ إِذَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أَتْبَعَهَا حِلْفًا (8). (9)
2418. هَلَكَ فِي رَجُلَانِ: مُجِبُّ غَالٍ، وَمُبْغِضُ قَالٍ (10). (11)
2419. (يَا كَمِيلُ)، نَحْنُ الثَّقُلُ الْأَصْغَرُ، وَالْقُرْآنُ الثَّقُلُ الْأَكْبَرُ. (12)
2420. الْعَاقِلُ بِخُسُونِهِ الْعَيْشِ مَعَ الْعُقَلَاءِ، أَسْ مِنْهُ بِلِينِ الْعَيْشِ مَعَ السُّفَهَاءِ. (13)
2421. نَحْنُ دَعَائِمُ الْحَقِّ، وَأَيْمَةُ الْخَلْقِ. (14)
2422. الْعَدْرُ بِكُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ؛ وَهُوَ بَدْوِي الْقُدْرَةِ وَالسُّلْطَانِ أَقْبَحُ. (15)
2423. نَدَمُ الْقَلْبِ يُكْفِّرُ الذَّنْبَ، وَيُمَحِّصُ الْجَرِيرَةَ. (16)
2424. قَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ (17) الرِّزْقِ، وَرَحْمَةً الْخَلْقِ. (18)
2425. هُمُ السَّعِيدِ آخِرَتُهُ، وَهُمُ الشَّقِيئِ ذُنْيَاهُ. (19)

ص: 386

- 1- (1) . عيون الحكم والمواعظ، ص 60؛ تصنيف غررالحكم، ص 153، ح 2835.
- 2- (2) . عيون الحكم والمواعظ، ص 57، مع اختلافٍ يسير؛ تصنيف غررالحكم، ص 483، ح 11152.
- 3- (3) . البضاضة: رِقَّةُ اللَّوْنِ وَصَفَاؤُهُ الَّذِي يُؤَثِّرُ فِيهِ أَدْنَى شَيْءٍ (لسان العرب: بضض).
- 4- (4) . حَوَانِي الْهَرَمِ: هِيَ الَّتِي تُقَوِّسُ ظَهَرَ الشَّيْخِ وَتَكْتُبُهُ (لسان العرب: حنى).
- 5- (5) ( الغضارة: طيبُ العيشِ (أقرب الموارد: غضر).
- 6- (6) . نهج البلاغ، ج 1، ص 139؛ شرح نهج البلاغ، ج 6، ص 260.
- 7- (7) . تصنيف غررالحكم، ص 375، ح 8448.
- 8- (8) . الحلف: الْقَسَمُ (لسان العرب: حلف).
- 9- (9) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 289، ح 306.
- 10- (10) . قِلاَةُ: أَبْغَضُهُ وَكَرِهَهُ غَايَةَ الْكِرَاهَةِ فَتَرَكَهُ فَهُوَ قَالَ (أقرب الموارد: قلى).

- 11- (11). نهج البلاغ، ج 4، ص 28، ح 117؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 282، ح 113.
- 12- (12). بحار الأنوار، ج 74، ص 276.
- 13- (13). شرح نهج البلاغ، ج 20، ح 895.
- 14- (14). عيون الحكم والمواعظ، ص 499.
- 15- (15). عيون الحكم والمواعظ، ص 55؛ تصنيف غرر الحكم، ص 291، ح 6503.
- 16- (16). تصنيف غرر الحكم، ص 195، ح 3805.
- 17- (17). دَرَّتِ السَّمَاءُ بِالْمَطْرِ دُرُورًا: إِذَا كَثُرَ مَطَرُهَا (لسان العرب: درر).
- 18- (18). نهج البلاغ، ج 2، ص 25، ح 143؛ شرح نهج البلاغ، ج 9، ص 76.
- 19- (19). إرشاد القلوب، ج 1، ص 32؛ شرح نهج البلاغ، ج 9، ص 76.

2413. عارف، چهره اش شاد و با تبسم است، اما قلبش غمگین و محزون است.
2414. سلامتی تا ادامه دارد ناشناخته است. وقتی از دست برود قدرش دانسته می شود.
2415. آیا جوانان با طراوت جز شکستگی پیری، و اهل شادابی سلامتی جز درماندگی بیماری را انتظار می کشند؟
2416. نجابت، در بخشندگی و وفاداری به عهد است.
2417. عاقل بدنبال سخن خود، حکمت و مثل بیان می کند. و احمق بدنبال سخن خود، قسم می خورد.
2418. دو کس درباره ی من هلاک شدند: دوست افراطی، و دشمن کینه توز.
2419. ای کمیل، ما ثقل اصغر هستیم. و قرآن ثقل اکبر است.
2420. عاقل به سختی زندگی با عاقلان بیشتر از خوشی با سفیهان، انس دارد.
2421. ما ارکان حق، و امامان مردم هستیم.
2422. مکر کردن از هر کس زشت، و از قدرتمند و حاکم زشت تر است.
2423. پشیمانی قلب، کفاره گناه و اثر آن را برطرف پاک می کند.
2424. خداوند سبحان استغفار کردن را سبب فراوانی روزی و رحمت بر مردم قرار داده است.
2425. سعادت‌مند به آخرت، و بدبخت به دنیا اهتمام می ورزد.

2426. الفِسْقُ نَجَاسَةٌ فِيهِ الْهَمَّةُ، وَكَلْبٌ فِي الطَّبِيعَةِ. (1)
2427. كَثْرَةُ الدِّينِ تُصَيِّرُ الصَّادِقَ كَاذِبًا، وَالْمُنْجِزَ مُخْلِفًا. (2)
2428. مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ مِنْ فَلَاتٍ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ. (3)
2429. الْعَاقِلُ مَنْ لَا يُضِيعُ لَهُ نَفْسًا فِيمَا لَا يَنْفَعُهُ، وَلَا يَقْتَنِي مَا لَا يَصْحَبُهُ. (4)
2430. قَدْ دَرَسَتْ مَنَازَ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى. (5)
2431. نَزَّهُوا أَدْيَانَكُمْ عَنِ الشُّبُهَاتِ، وَصُونُوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ مَوَاقِعِ الرَّيْبِ الْمَوْبِقَاتِ. (6)
2432. قَدْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا، وَبَعْدَ الْمُوَالَاهِ أَحْزَابًا. (7)
2433. (قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِ صَوْتِ النَّاقُوسِ:) قَدْ ضَيَعْنَا دَارًا تَبْقَى، وَاسْتَوَطْنَا دَارًا تَغْنَى. (8)
2434. (لَا تَكُنْ مِمَّنْ) يُحِبُّ الصَّالِحِينَ وَلَا يَعْمَلُ عَمَلَهُمْ، وَيُبْغِضُ الْمُنْذِرِينَ وَهُوَ أَحَدُهُمْ. (9)
2435. لَا تَأْمَنُ صَدِيقَكَ حَتَّى تَخْتَبِرَهُ، وَكُنْ مِنْ عَدُوِّكَ عَلَى أَشَدِّ الْحَذَرِ. (10)
2436. نِصْفُ الْعَاقِلِ احْتِمَالٌ، وَنِصْفُهُ تَغَافُلٌ. (11)
2437. كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تُدْهِبُ الْبَهَاءَ، وَتَوْجِبُ الشُّحْنَاءَ. (12)
2438. الْعَالِمُ كُلُّ الْعَالِمِ مَنْ لَمْ يَمْنَعْ الْعِبَادَ الرَّجَاءَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْتَهُمْ مَكْرَ اللَّهِ. (13)
2439. مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ، وَالْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَى. (14)

ص: 388

- 1- (1) ؟؟؟؟؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 256، ح 7.
- 2- (2) . تصنيف غررالحكم، ص 362، ح 8214.
- 3- (3) . نهج البلاغه، ج 4، ص 7، ح 26؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 137، ح 26.
- 4- (4) . عيون الحكم والمواعظ، ص 68؛ تصنيف غررالحكم، ص 54، ح 472.
- 5- (5) . نهج البلاغه، ج 1، ص 157؛ شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 387، ح 88.
- 6- (6) . تصنيف غررالحكم، ص 73، ح 1085.
- 7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 327؛ شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 179.
- 8- (8) . ارشاد القلوب، ج 2، ص 373.
- 9- (9) . نهج البلاغه، ج 4، ص 38؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 356، ح 146.

- 10-10 . عيون الحكم والمواعظ، ص 523؛ تصنيف غررالحكم، ص 416، ح 9499.
- 11-11 . عيون الحكم والمواعظ، ص 499؛ تصنيف غررالحكم، ص 245، ح 5026.
- 12-12 . عيون الحكم والمواعظ، ص 390؛ تصنيف غررالحكم، ص 222، ح 4469.
- 13-13 . عيون الحكم والمواعظ، ص 55، وفيه: «يمنع الناس»؛ تصنيف غررالحكم، ص 48، ح 249.
- 14-14 . نهج البلاغ، ج 3، ص 55؛ شرح نهج البلاغ، ج 16، ص 112.

2426. گناه نجاست همت، و سگ گونه بودن سرشت انسان را می رساند.

2427. بدهکاری زیاد، انسان صادق را دروغگو و انسان با وفا را بی وفا می کند.

2428. کسی که چیزی را پنهان کند، از لابلای سخنان و حرکات چهره اش آشکار می شود.

2429. عاقل کسی است که حتی یک نفس را بیهوده ضایع نمی کند. و چیزی را که برایش نمی ماند، ذخیره نمی کند.

2430. نشانه هدایت از بین رفت. و علامت فرومایگی، آشکار گردید.

2431. دین خود را از شبهات پاک کرده و خویش را از تردیدهای هلاک کننده محافظت کنید.

2432. شما پس از اسلام آوردن، به جاهلیت رفتید. و پس از ولایت، متفرق شدید.

2433. امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر صدای ناقوس فرمودند: خانه ی جاویدان [آخرت] را از دست داده، و در خانه ای که ویران می شود [دنیا] سکونت داریم.

2434. [از کسانی نباشید که] صالحان را دوست دارند ولی اعمال آنان را انجام نمی دهند، و از گنهکاران نفرت دارند و خود یکی از آنها هستند.

2435. تا دوست خود را نیازموده ای او را امین بدان. و از دشمن خود بشدت پرهیز کن.

2436. نیمی از عاقل تحمل کردن و نیم دیگر خود را به غفلت زدن است.

2437. شوخی زیاد، ارزش ارج و احترام را می برد و کینه بوجود می آورد.

2438. عالم کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند. و آنها را از مکر خدا ایمن ندارد.

2439. خضوع هنگام نیاز و جفا در بی نیازی چقدر زشت است.

2440. الوفاء حليته العقل، وعنوان النبيل. (1)

2441. العالم يعرف الجاهل؛ لأنه كان (قبل) جاهلاً. الجاهل لا يعرف العالم؛ لأنه لم يكن (قبل) عالماً. (2)

2442. الوفاء لأهل الغدر غدر عند الله سبحانه، والغدر بأهل الغدر وفاء عند الله سبحانه. (3)

2443. غضب العاقل في فعله، وغضب الجاهل في قوله. (4)

2444. ما أفتح بك أن ينادى غداً: يا أهل خطيئه كذا، فتقوم معهم! ثم ينادى ثانياً: يا أهل خطيئه كذا، فتقوم معهم، ما أراك يا مسكين إلا تقوم مع أهل كل خطيئه. (5)

2445. يستدل على حلم الرجل بكثره احتماله، وعلى نبله بكثره إنعامه. (6)

2446. هيهات! لا يندع الله سبحانه عن جنته، ولا ينال ما عنده إلا بمرضاته. (7)

2447. يستدل على عقل الرجل بحسن مقاله، [وعلى طهارته أصله بجميل أفعاله]. (8)

2448. نعم الرفيق الورع، وبس القرين الطمع. (9)

2449. يستدل على كرم الرجل بحسن بشره، وبذل بره. (10)

2450. ما أكثر الإخوان عند الجفان (11)، وأقلهم عند حادثات الزمان. (12)

2451. وقود النار يوم القيامة؛ كل غني بخل بماله على الفقراء، وكل عالم باع الدين بالدنيا. (13)

2452. لا تجر لسانك إلا بما يكتب لك أجره، ويحتمل عنك نثره. (14)

2453. العبد حر ما قنع. الحر عبد ما طمع. (15)

ص: 390

1- (1). تصنيف غرر الحكم، ص 251، ح 5249

2- (2). عيون الحكم والمواعظ، ص 53؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 332، ح 813.

3- (3). نهج البلاغه، ج 4، ص 57، ح 259؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 316.

4- (4). بحار الأنوار، ج 1، ص 160، ح 42؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 285، ح 255.

5- (5). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 315، ح 619.

6- (6). تصنيف غرر الحكم، ص 420، ح 9642.

7- (7). عيون الحكم والمواعظ، ص 512؛ شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 244.

8- (8). عيون الحكم والمواعظ، ص 550؛ تصنيف غرر الحكم، ص 209، ح 4034.

- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 270، ح 5872.
- 10- (10) . تصنيف غررالحكم، ص 377، ح 8503.
- 11- (11) . الجَفْنَةُ: أَعْظَمُ ما يكون مِنَ الْقِصَاعِ، والجمع: جفان (لسان العرب: جفن).
- 12- (12) . عيون الحكم والمواعظ، ص 479؛ تصنيف غررالحكم، ص 419، ح 9613.
- 13- (13) . عيون الحكم والمواعظ، ص 504؛ تصنيف غررالحكم، ص 48، ح 241.
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 523؛ تصنيف غررالحكم، ص 213، ح 4141.
- 15- (15) . عيون الحكم والمواعظ، ص 33؛ شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 293، ح 358.



2440. وفا، زینت عقل و نشان جوانمردی است.

2441. عالم، نادان را می شناسد چون خودش قبلاً نادان بوده است. نادان، دانا را نمی شناسد چون قبلاً دانا نبوده است.

2442. نزد خداوند سبحان، وفاداری با مردم مکار مکر است. و مکر با آنان وفاداری است.

2443. غضب عاقل در رفتار او و غضب نادان در گفتار اوست.

2444. چه بسیار زشت است که فردا [در قیامت] بانگ برآرند ای اهل فلان گناه، و تو همراه آنان بر خیزی. بار دوم ندا دهند ای اهل فلان گناه و تو همراه آنان نیز باشی. ای که به همراه اهل همه گناهان بر می خیزی چه بینوائی تو.

2445. دلیل بردباری انسان، تحمل زیاد و دلیل جوانمردی او، نیکوکاری فراوان است.

2446. هرگز بهشت خدا با خدعه حاصل نمی شود. و به آنچه نزد خداست بدون رضایت او دسترسی ممکن نیست.

2447. گفتار نیکو دلیل بر عقل انسان است. و رفتار زیبا دلیل نژاد پاک اوست.

2448. پرهیزکاری، رفیق خوب و طمع، همنشین بد است.

2449. خوش روئی و بذل و بخشش انسان، دلیل کرم اوست.

2450. به هنگام شادی دوستان چه بسیارند. و هنگام حوادث چه کمیاب می شوند.

2451. هیزم آتش دوزخ در قیامت دو گروهند: 1 - ثروتمندی که از مال خود به فقرا ندهد. 2 - عالمی که دین خود را به دنیا بفروشد.

2452. زبان را مگشا، مگر بر چیزی که برای تو پاداش آورد. و گفتنش شایسته باشد.

2453. برده قانع، آزاده است. و انسان طمع کار، برده است.

2454. لا تَجْعَلْ ذَرْبَ (1) لِسَانِكَ عَلَى مَنْ أَنْطَقَكَ، وَلَا بَلَاغَةَ قَوْلِكَ عَلَى مَنْ سَدَّدَكَ. (2)
2455. الْكَرْمُ بَدَلُ الْجُودِ، وَإِنْجَازُ الْمَوْعُودِ. (3)
2456. لَا تَحْتَقِرَنَّ صَغِيرًا يُمَكِّنُ أَنْ يَكْبُرَ، وَلَا قَلِيلًا يُمَكِّنُ أَنْ يَكْثُرَ. (4)
2457. غِنَى الْعَاقِلِ بِحِكْمَتِهِ، وَعِزُّهُ بِقِنَاعَتِهِ. (5)
2458. الْعَجَبُ مِمَّنْ يَخَافُ الْعِقَابَ فَلَا يَكْفُفُ، وَيَرْجُو الثَّوَابَ وَلَا يَتَوَبُّ. (6)
2459. قَدِّمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَكُمْ، وَلَا تُحْلِفُوا كُلًّا فَيَكُونَ عَلَيْكُمْ. (7)
2460. الْكَرِيمُ إِذَا احتَاجَ إِلَيْكَ أَعْفَاكَ، وَإِذَا احتَجتَ إِلَيْهِ كَفَاكَ. (8)
2461. الْغِنَى فِي الْغُرْبَةِ وَطَنٌ، وَالْفَقْرُ فِي الْوَطَنِ غُرْبَةٌ. (9)
2462. الْكَرِيمُ إِذَا وَعَدَ وَفَى، وَإِذَا تَوَعَّدَ عَفَا. (10)
2463. عَجَبًا لِمَنْ قِيلَ فِيهِ الْخَيْرُ، وَلَيْسَ فِيهِ، كَيْفَ يَفْرَحُ؟! وَعَجَبًا لِمَنْ قِيلَ فِيهِ الشَّرُّ، وَلَيْسَ فِيهِ، كَيْفَ يَغْضَبُ؟! (11)
2464. الْغِنَى وَالْفَقْرُ يَكْشِفَانِ جَوَاهِرَ الرَّجَالِ وَأَوْصَافَهَا. (12)
2465. عَجِبْتُ لِأَقْوَامٍ يَحْتَمُونَ (13) الطَّعَامَ مَخَافَةَ الْأَذَى، كَيْفَ لَا يَحْتَمُونَ الذُّنُوبَ مَخَافَةَ النَّارِ؟! (14)
2466. يُعْجِبُنِي مِنَ الرَّجُلِ أَنْ يَرَى عَقْلَهُ زَائِدًا عَلَى لِسَانِهِ، وَلَا يَرَى لِسَانَهُ زَائِدًا عَلَى عَقْلِهِ. (15)
2467. وَيَلُ لِمَنْ سَاءَ خُلُقُهُ وَقَبِيحَ خَلْقُهُ.
2468. يُعْتَنَّمُ مُوَاخَاةَ الْأَخْيَارِ، وَيُجْتَنَّبُ مُصَاحَبَةَ الْأَشْرَارِ وَالْفُجَّارِ. (16)

ص: 392

- 1- (1). ذَرْبُ اللِّسَانِ: حِدَّتُهُ (لسان العرب: ذرب).
- 2- (2). عيون الحكم والمواعظ، ص 524؛ شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 48، ح 419.
- 3- (3). تصنيف غرر الحكم، ص 377، ح 8492.
- 4- (4). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 283، ح 240.
- 5- (5). تصنيف غرر الحكم، ص 392، ح 9017.
- 6- (6). تحف العقول، ص 100.
- 7- (7). الإرشاد، ج 1، ص 296؛ شرح نهج البلاغة، ج 6، ص 233.

- 8- (8) . عيون الحكم والمواعظ، ص 63؛ تصنيف غررالحكم، ح 8635.
- 9- (9) . نهج البلاغ، ج 4، ص 14، ح 56؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 190، ح 54.
- 10- (10) . عيون الحكم والمواعظ، ص 27؛ تصنيف غررالحكم، ص 252، ح 5269.
- 11- (11) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 292، ح 349.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 366، ح 8269.
- 13- (13) . إحتمى: امتنع (لسان العرب: حمى).
- 14- (14) . تحف العقول، ص 204.
- 15- (15) . عيون الحكم والمواعظ، ص 551؛ تصنيف غررالحكم، ص 56، ح 515.
- 16- (16) . عيون الحكم والمواعظ، ص 556؛ تصنيف غررالحكم، ص 417، ح 9545.

2454. تیزی زبانت را به سوی کسی که به تو سخن گفتن آموخته [مانند پدر و مادر و معلم] نشانه مرو و برتری سخن گفتنت را بر کسی که تو را استوار ساخته [هدایت کرده] قرار مده.
2455. کرامت، در بخشیدن مال و وفای به وعده است.
2456. هرگز کوچکی را که امکان بزرگ شدن دارد و کم را که امکان زیاد شدن دارد، تحقیر مکن.
2457. بی نیازی عاقل، در حکمت و عزت او، در قناعت اوست.
2458. تعجب از کسی است که از جزای عمل می ترسد ولی خودداری نمی کند. و امید پاداش دارد ولی نیکی نمی کند.
2459. اندکی پیش فرستید تا [در قیامت] ذخیره شما شود [انفاق کنید] و همه [اموال را برای دیگران] بر جا مگذارید که [در قیامت حساب آنها] بر علیه شماست.
2460. کریم اگر به تو احتیاج پیدا کند تو را معذور می دارد. و اگر به او احتیاج داشته باشی تو را بی نیاز می کند.
2461. بی نیازی در غربت، وطن است و فقر در وطن، غربت است.
2462. کریم، اگر وعده دهد وفا کند. و اگر وعده عقوبت بدهد عفو کند.
2463. دو چیز تعجب آور است. یکی شادی کسی که او را مدح کنند به صفتی که در او نیست. و دیگری غضب کسی که به او صفت بدی نسبت دهند که در او نیست.
2464. بی نیازی و فقر، باطن و اوصاف انسانها را آشکار می کنند.
2465. تعجب می کنم از کسانی که از ترس ضرر از غذا پرهیز می کنند. ولی از ترس جهنم، از گناه پرهیز نمی کنند.
2466. از مردی خوشم می آید که عقلش بیشتر از سخنش نمود پدا کند و زبانش بیشتر از عقلش بکار نیافتد.
2467. وای بر کسی که بد سیما [زشت رو] و بد اخلاق است.
2468. دوستی با نیکان را غنیمت شمردید. و از همنشینی با اشرار و گنه کاران پرهیزید.

2469. الْكَرِيمُ مَنْ صَانَ عِرْضَهُ بِمَالِهِ ، وَاللَّئِيمُ مَنْ صَانَ مَالَهُ بِعِرْضِهِ .(1)

2470. يَقْبُحُ بِالرَّجُلِ أَنْ يَقْصُرَ عَمَلُهُ عَنِ عِلْمِهِ ، وَيَعْجِزُ فِعْلُهُ عَنِ قَوْلِهِ .(2)

2471. قَرِينُ الشَّهْوَةِ مَرِيضُ النَّفْسِ ، مَعْلُولُ الْعَقْلِ .(3)

2472. يَقْطَعُ الْبَلِيغُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ أَمْرَانِ: ذُلُّ الطَّلَبِ ، وَخَوْفُ الرَّدِّ .(4)

2473. الْكَرِيمُ يَلِينُ إِذَا اسْتَعْطَفَ ، وَاللَّئِيمُ يَقْسُو إِذَا لُوْطِفَ .(5)

2474. يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنَ آدَمَ، لَمْ أَخْلُقْكَ لِأَرْبَحَ عَلَيْكَ، إِنَّمَا خَلَقْتُكَ لِتَرْبَحَ عَلَيَّ، فَاتَّخِذْنِي بَدَلًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ؛ (فَإِنِّي نَاصِرٌ لَكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ) .(6)

2475. غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ، وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ .(7)

2476. لَا تُحِلِّ نَفْسَكَ مِنْ فِكْرِهِ تَزِيدُكَ حِكْمَةً، وَعَبْرَهُ تُقِيدُكَ عِصْمَةً .(8)

2477. لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَجِهِ: إِمَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا، وَإِمَّا بَاطِنًا مَغْمُورًا؛ لِئَلَّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ .(9)

2478. لَا تَخُنْ مَنْ ائْتَمَنَكَ وَإِنْ خَانَكَ، وَلَا تَشْنِ (10) عَدُوَّكَ وَإِنْ شَانَكَ .(11)

2479. قَصَمَ (12) ظَهْرِي رَجُلَانِ: جَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ، وَعَالِمٌ مُتَهْتِكٌ (13) .(14)

2480. كَفَاكَ مُؤَبِّخًا عَلَى الْكَذِبِ عِلْمُكَ بِأَنَّكَ كَاذِبٌ، [وَكَفَاكَ نَاهِيًا عَنْهُ خَوْفُكَ مِنْ تَكْذِيبِكَ حَالَ إِخْبَارِكَ] .(15)

ص: 394

- 1- (1) . عيون الحكم والمواعظ، ص 68؛ تصنيف غررالحكم، ص 375، ح 8449.
- 2- (2) . عيون الحكم والمواعظ، ص 555؛ تصنيف غررالحكم، ص 153، ح 2844.
- 3- (3) . عيون الحكم والمواعظ، ص 372؛ تصنيف غررالحكم، ص 305، ح 6985.
- 4- (4) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 320، ح 676.
- 5- (5) . تحف العقول، ص 204؛ شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 296، ح 390.
- 6- (6) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 319، ح 665.
- 7- (7) . نهج البلاغ، ج 4، ص 29، ح 124؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 312، ح 119.
- 8- (8) . عيون الحكم والمواعظ، ص 519؛ تصنيف غررالحكم، ص 57، ح 554.
- 9- (9) . نهج البلاغ، ج 4، ص 37؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 347.
- 10- (10) . الشَّيْنُ: الْقُبْحُ وَالْعَيْبُ (لسان العرب: شين).
- 11- (11) . عيون الحكم والمواعظ، ص 519؛ تصنيف غررالحكم، ص 460، ح 10535.

- 12- (12). قَصَمَهُ: كَسَرَهُ كَسْرًا فِيهِ بَيْنُونَةٌ (لسان العرب: قصم).
- 13- (13). رَجُلٌ مُتَهَتِّكٌ: أَي لَا يُبَالِي أَنْ يُهْتَكَ سِتْرُهُ (أقرب الموارد: هتك).
- 14- (14). معدن الجواهر، ص 26؛ شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 284، ح 248.
- 15- (15). تصنيف غررالحكم، ص 221، ح 4414؛ شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 332، ح 812.

2469. کریم، از مال خود می گذرد تا آبروی خویش را حفظ کند. و لئیم آبرویش را می دهد تا مال خود را حفظ کند.

2470. برای انسان زشت است که عمل او کمتر از دانش او باشد. و رفتار او از گفتارش عاجز باشد.

2471. شهوت ران، بدنش مریض و عقلش ناتوان است.

2472. دو چیز انسان بلیغ را از خواهش باز می دارد. ذلت گرفتن و ترس از باز پس دادن.

2473. هنگامی که از کریم عطوفت خواهی شود، نرم خوئی کند. و هنگامی که به لئیم ملامت شود، سنگدل است.

2474. خدای متعال می فرماید: ای آدمیزاده؛ تو را نیافریدم که از تو سود برم، تو را فقط برای سود بردن از من آفریدم. پس بجای هر چیزی مرا انتخاب کن. [من هم از هر چیزی به تو یاری می رسانم.]

2475. غیرت زن کفر است. و غیرت مرد ایمان است.

2476. از تفکری که برای تو حکمت آفرین و عبرتی که عصمت آفرین است، دوری مکن.

2477. زمین از قائم به حجت برای خدا خالی نمی شود. او یا ظاهر و مشهور و یا باطن و در غیبت است. تا دلائل و براهین خدا باطل نشود.

2478. به کسی که تو را امین کرده است خیانت مکن، گر چه او به تو خیانت کرده باشد. از دشمن خود عیب جوئی مکن، گر چه او از تو عیب جوئی کرده باشد.

2479. دو کس کمر مرا شکستند: نادان عبادت کننده و عالم پرده در.

2480. همین که می دانی دروغ گو هستی، برای توبیخ کردن دروغ تو کافی است. [همین که در حال خبر دادن، ترس از روشن شدن دروغ گوییت داری، برای نهی کردن از دروغ کافی است.]

2481. ما جالسَ أحدَ هذا القرآنَ لإقامَ بزيادِهِ أو نُقصانِ؛ زيادِهِ في هُدًى، أو نُقصانِ في عَمَى. (1)

2482. يَنْبَغِي أن تكونَ أفعالُ الرَّجُلِ أَحْسَنَ مِن أقوالِهِ، ولا تكونَ أقوالُهُ أَحْسَنَ مِن أفعالِهِ. (2)

2483. قَلْبُ الأَحْمَقِ في فِيهِ، وَلِسانُ العاقِلِ في قَلْبِهِ. (3)

2484. قَلْبُ الأَحْمَقِ وراءَ لِسانِهِ، وَلِسانُ العاقِلِ وراءَ قَلْبِهِ. (4)

2485. يَنْبَغِي لِلعاقِلِ إذا عَلَّمَ أن لا يَعْتَفَ (5)، وإذا عَلَّمَ أن لا يَأْتَفَ (6). (7)

2486. القَلْبُ يَنْبوعُ الحِكْمَةِ، والأُذُنُ مَغِيضُها (8). (9)

2487. يَنْبَغِي لِلعاقِلِ أن يُكْثِرَ مِن صُحْبَةِ العُلَماءِ [و] الأَبْرارِ، [و] يَجْتَنِبَ (10) مُقارَنَةَ الأَشْرارِ وَالْفُجَّارِ. (11)

2488. قَلْبُهُ الكَلَامُ تَسْتُرُ العُيُوبِ، وتُقَلِّلُ الذُّنُوبَ. (12)

2489. العَدْلُ صِوْرَةٌ واحِدَةٌ، وَالجورُ صِوْرٌ كَثِيرَةٌ، وَلِهَذَا سَدَّ هُلَّ ارْتِكابِ الجورِ، وَصَدَّ عُبَّ تَحَرِّيِ العَدْلِ، وَهُما يُشْبِهانِ الإِصابَةَ فِي الرِّمايَةِ وَالخَطَأَ فِيها، وَإِنَّ الإِصابَةَ تَحْتَاجُ إِلَى ارْتِياضٍ وَتَعَهُّدٍ، وَالخَطَأُ لا يَحْتَاجُ إِلَى شَيْءٍ مِن ذَلِكَ. (13)

2490. قَلَمًا يُنْصَفُ اللِّسانُ فِي نَشْرِ قَبِيحٍ أو إِحْسانٍ. (14)

2491. كَفَى بِالمرءِ جَهلاً أن يَجْهَلَ عُيُوبَ نَفْسِهِ، وَيَطْعَنَ عَلى النَّاسِ بِما لا يَسْتَطِيعُ التَّحَوُّلَ عَنْهُ. (15)

2492. يُنْبِئُ عَن قِيمِهِ كُلُّ امرئٍ عِلْمُهُ وَعَقْلُهُ. (16)

ص: 396

1- (1) . عيون الحكم والمواعظ، ص 478؛ تصنيف غرر الحكم، ص 111، ح 1975.

2- (2) . تصنيف غرر الحكم، ص 211، ح 4071.

3- (3) . نهج البلاغه، ج 4، ص 12، ح 41؛ المناقب للخوارزمي، ص 376.

4- (4) . عيون الحكم والمواعظ، ص 371؛ المناقب للخوارزمي، ص 377.

5- (5) . عَنَّفَ بِهِ: لَمْ يَرَفِقْ بِهِ (أقرب الموارد: عنف).

6- (6) . الغرر - ط الهند -: لا يَأْتَفَ بِالتَّسْلِيمِ، وَأَنْفَ مِنَ الشَّيْءِ: كَرِهَهُ (لسان العرب: أنف).

7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 552؛ تصنيف غرر الحكم، ص 44، ح 103.

8- (8) . مَغِيضُ المائِ: مَدخَلُهُ فِي الأَرْضِ (أقرب الموارد: غيض).

9- (9) . عيون الحكم والمواعظ، ص 62؛ تصنيف غرر الحكم، ص 66، ح 880.

10- (10) . الزيادة ما بين المعاقيف من غرر الحكم.

11- (11) . عيون الحكم والمواعظ، ص 555؛ تصنيف غرر الحكم، ص 430، ح 9796.



- 12- (12) . عيون الحكم والمواعظ، ص 371.
- 13- (13) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 276، ح 186.
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 369؛ تصنيف غررالحكم، ص 213، ح 4156.
- 15- (15) . عيون الحكم والمواعظ، ص 386؛ تصنيف غررالحكم، ص 438، ح 10033.
- 16- (16) . عيون الحكم والمواعظ، ص 549؛ تصنيف غررالحكم، ص 41، ح 12.

2481. هیچ کسی با این قرآن نشست مگر اینکه با اضافه یا کاستی برخاست. اضافه شدن بر هدایت و کاستی از گمراهی.

2482. شایسته است که رفتار انسان بهتر از گفتار او باشد، و گفتار او بهتر از رفتارش نباشد.

2483. قلب احمق در دهان و زبان عاقل در قلب اوست. [احمق بدون فکر سخن می گوید. ولی عاقل پس از تفکر زبان می گشاید.]

2484. قلب احمق پشت زبان اوست. [زبانش بدون کنترل حرکت می کند.] و زبان عاقل پشت قلب اوست. [یعنی قلب عاقل زبانش را کنترل می کند تا هر سخنی را نگوید.]

2485. شایسته است که عاقل زمانی که یاد می دهد، درستی نکند. و هنگامی که می آموزد سرپیچی نکند.

2486. قلب، سرچشمه حکمت و گوش، درگاه آن است.

2487. شایسته است که عاقل با علماء و نیاکان، زیاد معاشرت کند. و از همراهی با اشرار و گنه کاران دوری نماید.

2488. کم سخن گفتن، عیبها را می پوشاند. و از گناهان می کاهد.

2489. عدل یک چهره و ستم چهره های فراوان دارد. به همین دلیل ارتکاب ستم آسان است. اما عادل بودن دشوار است. مانند به هدف زدن و خطا کردن در تیر اندازی که به هدف زدن احتیاج به تمرین و آمادگی دارد. اما خطا به هیچ چیزی احتیاج ندارد.

2490. کم یاب است آنکه با انصاف زبان را در انتشار زشتی یا نیکی بکار می گیرد.

2491. برای نادانی انسان همین کافی است که عیبهای خود را نداند. و به دیگران طعنه به عیبی می زند که نمی تواند خود را از آن عیب رها کند.

2492. علم و عقل هر کس از قیمت [ارزش] او خبر می دهد.

2493. (لا تَكُن مِمنَ) يَنْهَى وَلَا يَنْتَهَى، وَيَأْمُرُ بِمَا لَا يَأْتِي. (1)

2494. كَفَى بِالْمَرْءِ كَيْسًا أَنْ يَقِفَ عَلَى مَعَايِهِ، وَيَقْتَصِدَ فِي مَطَالِبِهِ. (2)

2495. مَا قَصَمَ (3) ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ: عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ، وَجَاهِلٌ مُتَسَكِّكٌ؛ هَذَا يُنْفِرُ عَنْ حَقِّهِ بِهَيْتِكَ، وَهَذَا يَدْعُو إِلَى بَاطِلِهِ بِنُسْكِهِ. (4)

2496. مَا كَذَبَ عَاقِلٌ، وَلَا زَنَى مُؤْمِنٌ. (5)

2497. (إِيَّاكُمْ وَالْعُلُوَّ فِينَا)، قُولُوا: إِنَّا عِبَادٌ مَرْبُوبُونَ، وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ. (6)

2498. (يَا كُمَيْلُ)، مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَأَنَا أَفْتَحُهُ، وَمَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَالْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَخْتِمُهُ. (7)

2499. لَا تَضَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ التَّقْوَى، وَلَا تَرْفَعُوا مَنْ رَفَعْتَهُ الدُّنْيَا. (8)

2500. الْعَقْلُ صَاحِبُ جَيْشِ الرَّحْمَنِ، وَالْهَوَى قَائِدُ جَيْشِ الشَّيْطَانِ، وَالنَّفْسُ مُتَجَادِبَةٌ بَيْنَهُمَا، فَأَيُّهُمَا غَلَبَ كَانَتْ فِي حَيْزِهِ. (9)

2501. الْعَقْلُ مَلِكٌ وَالْخِصَالُ رَعِيئَةٌ، فَإِذَا ضَعُفَ عَنِ الْقِيَامِ عَلَيْهَا وَصَلَ الْخَلَلُ إِلَيْهَا. (10)

2502. الْمَالُ وَالْبَنُونَ حَرْثُ الدُّنْيَا، وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ حَرْثُ الْآخِرَةِ، وَقَدْ جَمَعَهُمَا اللَّهُ لِأَقْوَامٍ. (11)

2503. الْعَقْلُ وَالْعِلْمُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ (12)؛ لَا يَفْتَرِقَانِ وَلَا يَتَبَايَنَانِ. (13)

2504. الْمَالُ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَيَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ. (14)

2505. لَا تَعْرَبْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ، وَلَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ. (15)

ص: 398

1- (1). نهج البلاغه، ج 4، ص 38، ح 150؛ جواهر المطالب في مناقب الإمام علي عليه السلام، ج 2، ص 146، ح 46.

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 234، ح 4696.

3- (3). قَصَمَهُ: كَسَرَهُ وَأَبَانَهُ (أقرب الموارد: قصم).

4- (4). عيون الحكم والمواعظ، ص 479؛ تصنيف غرر الحكم، ص 48، ح 245.

5- (5). عيون الحكم والمواعظ، ص 476؛ تصنيف غرر الحكم، ص 220، ح 4380.

6- (6). تحف العقول، ص 104.

7- (7). تحف العقول، ص 171.

8- (8). نهج البلاغه، ج 2، ص 135؛ شرح نهج البلاغه، ج 13، ص 116.

9- (9). عيون الحكم والمواعظ، ص 64؛ تصنيف غرر الحكم، ص 50، ح 304.

10- (10). مجموعه ورام (تنبيه الخواطر)، ج 1، ص 62؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 42.

- 11- (11) . تحف العقول، ص 217؛ كنز العمال، ج 16، ص 226، ح 44258.
- 12- (12) . القَرْنُ: الحَبْلُ الَّذِي يُشَدُّانِ بِهِ (لسان العرب: قرن).
- 13- (13) . عيون الحكم والمواعظ، ص 53؛ تصنيف غرر الحكم، ص 53، ح 444.
- 14- (14) . نهج البلاغ، ج 2، ص 7، ح 126؛ شرح نهج البلاغ، ج 8، ص 109.
- 15- (15) . الخصال، ص 621.

2493. از کسانی مباش که دیگران را [از کاری] نهی می کند ولی خودش [از آن] دست نمی کشد. و دیگران را به چیزی امر می کند که خودش انجام نمی دهد.
2494. در زیرکی انسان همین بس که از عیبهای خود آگاه باشد. و در پی جویی کارهایش میانه روی کند.
2495. دو کس کمر مرا شکستند: عالم پرده در و جاهل عبادت گر. این با پرده دری از حق منفور می کند. و آن با عبادتش به باطل دعوت می کند.
2496. عاقل دروغ نمی گوید. و مؤمن زنا نمی کند.
2497. [از غلو در حق ما پرهیزید] بگوئید: ما [اهل بیت] بندگان پروردگار هستیم. و در فضل ما هر چه خواستید بگوئید.
2498. [ای کمیل] هیچ علمی نیست مگر اینکه من گشاینده آن هستم [با دست من آن علم آغازیده است]. و هیچ سری [دانشی] نیست مگر اینکه حضرت قائم علیه السلام آن را به نهایت خواهد رساند.
2499. کسی را که تقوی رفعت داده است پائین نیاورید. و کسی را که دنیا رفعت داده است بالا نبرید.
2500. عقل، فرمانده لشگر خداوند است. و هوس، پیشوای لشگریان شیطان است. نفس در میان آندو قرار دارد. هر کدام غلبه کنند در کنار او قرار می گیرد.
2501. عقل، پادشاه است. و خصلتها زیر دستان او، هنگامی که عقل بر خصلتها سرپرستی نکند [مسلط نشود] نابسامانی در آنها پیدا خواهد شد [در خصال آدمی خلل وارد خواهد شد].
2502. مال و فرزند، محصول دنیا هستند. و عمل صالح، محصول آخرت است. و خداوند آنها را برای عده ای جمع کرده است.
2503. علم و عقل، در یک ریسمانی به هم پیوسته اند. نه از هم جدا می شوند. و نه با هم مخالفت می کنند.
2504. مال، صاحبش را در دنیا بالا می برد. و در آخرت پست می کند.
2505. بعد از هجرت به جاهلیت گراییدن و بعد از پیروزی هجرت کردن معنا ندارد [کار نادرستی است].

2506. كُلِّ مِنَ الطَّعَامِ مَا تَشْتَهِي، وَالْبَسِ مِنَ الثِّيَابِ مَا يَشْتَهِي النَّاسُ. (1)
2507. لَا تَعْمَلْ شَيْئاً مِنَ الْخَيْرِ رِيَاءً، وَلَا تَتْرُكْهُ حَيَاءً. (2)
2508. مُجَالَسَةُ الْحُكَمَاءِ حَيَاةُ الْعُقُولِ، وَشِفَاءُ النَّفُوسِ. (3)
2509. مُجَامَلَةُ أَعْدَاءِ اللَّهِ فِي دَوْلَتِهِمْ تَقِيَّةٌ مِنَ عَذَابِ اللَّهِ، وَحَذَرٌ مِنْ مَعَارِكِ الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا. (4)
2510. لَا تَفْرَحْ بِالْغِنَاءِ وَالرِّخَاءِ، وَلَا تَعْتَمَّ بِالْفَقْرِ وَالْبَلَاءِ؛ فَإِنَّ الذَّهَبَ يُجَرَّبُ بِالنَّارِ، وَالْمُؤْمِنُ يُجَرَّبُ بِالْبَلَاءِ. (5)
2511. الْكَلِمَةُ إِذَا خَرَجَتْ مِنَ الْقَلْبِ وَقَعَتْ فِي الْقَلْبِ، وَإِذَا خَرَجَتْ مِنَ اللِّسَانِ لَمْ تُجَاوِزِ الْآذَانَ. (6)
2512. عِلْمٌ لَا يُصْلِحُكَ ضَلَالٌ، وَمَالٌ لَا يَنْفَعُكَ وَبَالٌ. (7)
2513. الْمُحْسِنُ مُعَانٌ، الْمُسِيءُ مُهَانٌ. (8)
2514. كَمْ مِنْ عَالِمٍ فَاجِرٍ، وَعَابِدٍ جَاهِلٍ؛ فَاتَّقُوا الْفَاجِرَ مِنَ الْعُلَمَاءِ، وَالْجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ. (9)
2515. الْمَرْءُ بِأَصْغَرِيهِ: بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ؛ إِنْ قَاتَلَ قَاتِلَ بَجَنَانٍ، وَإِنْ نَطَقَ نَطَقَ بَيِّنَانٍ. (10)
2516. لَا تَكْفُؤُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورِهِ بِعَدْلٍ. (11)
2517. لَا تَكُنْ عِنْدَ النَّعْمَاءِ بَطْرًا، وَلَا عِنْدَ الْبِئْسَاءِ فَشِلًّا. (12)
2518. مَرَارَةُ الدُّنْيَا حَلَاوَةُ الْآخِرَةِ، وَحَلَاوَةُ الدُّنْيَا مَرَارَةُ الْآخِرَةِ. (13)
2519. مَرَارَةُ النَّصْحِ أَنْفَعُ مِنْ حَلَاوَةِ الْغِشِّ. (14)
2520. مَرْتَبَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَصَدْرُهُ خِرَازِنُ سِرِّهِ. (15)

ص: 400

- 1- (1) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 312، ح 583.
- 2- (2) . عيون الحكم والمواعظ، ص 522؛ تصنيف غررالحكم، ص 311، ح 7193.
- 3- (3) . تصنيف غررالحكم، ص 430، ح 9790.
- 4- (4) . عيون الحكم والمواعظ، ص 488؛ تصنيف غررالحكم، ص 348، ح 8025.
- 5- (5) . عيون الحكم والمواعظ، ص 520؛ تصنيف غررالحكم، ص 99، ح 1716.
- 6- (6) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 287، ح 279.
- 7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 339؛ تصنيف غررالحكم، ص 46، ح 193.

- 8- (8) . عيون الحكم والمواعظ، ص 60؛ تصنيف غررالحكم، ص 386، ح 8817.
- 9- (9) . عيون الحكم والمواعظ، ص 379؛ تصنيف غررالحكم، ص 48، ح 244.
- 10- (10) . عيون الحكم والمواعظ، ص 64؛ تصنيف غررالحكم، ص 66، ح 881.
- 11- (11) . نهج البلاغ، ج 2، ص 201؛ شرح نهج البلاغ، ج 11، ص 102.
- 12- (12) . نهج البلاغ، ج 3، ص 58؛ شرح نهج البلاغ، ج 16، ص 138.
- 13- (13) . نهج البلاغ، ج 4، ص 55، ح 251؛ شرح نهج البلاغ، ج 19، ص 85.
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 489؛ تصنيف غررالحكم، ص 227، ح 4604.
- 15- (15) . تحف العقول، ص 301.

2506. غذایی که خود دوست داری، بخور. و لباسی که مردم می پسندند، بپوش. [غذا را به میل خود و لباس را با توجه به عرف انتخاب کن].
2507. هیچ کار خیری را برای ریا انجام نده. و از روی حیاء ترک مکن.
2508. همنشینی با حکیمان، عقلها را زنده می کند. و جان ها را شفا می دهد.
2509. خویشتنداری در رفتار با دشمنان خدا در حکومت آنان، انسان را از عذاب خدا نجات می دهد و در دنیا از گرفتاری ها باز می دارد.
2510. به ثروت و آسایش، شادی مکن. و به فقر و گرفتاری، غمگین مباش. چون طلا با آتش آزموده می شود. و مؤمن با بلا آزموده می شود.
2511. سخن، چون از دل برآید بر دل نشیند. و اگر از زبان برآید از گوش تجاوز نمی کند.
2512. علمی که تو را اصلاح نکند، گمراهی است. و مالی که نفع نداشته باشد، رنج و مرارت است.
2513. نیکوکار، یاری می شود و خطا کار، خوار می گردد.
2514. چه بسا عالمی که گنه کار است. و چه بسا عابدی که نادان است. پس از گنه کار دانشمند و نادان عابد دوری کن.
2515. ارزش انسان به دو عضو اوست: قلب و زبان.
- اگر بجنگد با [قوت] قلب می جنگد. و اگر سخن بگوید، با زبان می گوید.
2516. از گفتن سخن حق و مشورت به عدل، خودداری نکنید.
2517. هنگام برخورداری از نعمت ها، فخر فروش و هنگام تنگدستی، از هم گسیخته مباش.
2518. تلخی دنیا، لذت آخرت بدنبال دارد. و لذت دنیا، تلخی در آخرت.
2519. تلخی نصیحت مفیدتر از لذت غش [سرپوش گذاشتن بر عیب] است.
2520. مقام انسان، به عقل اوست. و سینۀ او، مخزن سر اوست.



2521. عَلَى لِسَانِ الْمُؤْمِنِ نَوْزٌ يَسْطَعُ، وَعَلَى لِسَانِ الْمُنَافِقِ شَيْطَانٌ يَنْطِقُ. (1)
2522. لَا تَمَازِحَنَّ صَدِيقًا فَيُعَادِيكَ، وَلَا عَدُوًّا فَيُرِيدِكَ. (2)
2523. كَمَالُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ، وَوَقِيمَتُهُ فَضْلُهُ. (3)
2524. الْمَرِيضُ يُعَادُ، وَالصَّحِيحُ يُرَارُ. (4)
2525. لَا تَتَدَمَّنَنَّ عَلَى عَفْوٍ، وَلَا تَبْتَهَجَنَّ (5) بِعُقُوبِهِ. (6)
2526. لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ، وَانظُرْ إِلَى مَا قَالَ. (7)
2527. عَلَيْكَ بِالْعَدْلِ فِي الصَّدِيقِ وَالْعَدُوِّ، وَالْقَصْدِ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى. (8)
2528. كُنْ صَمُوتًا مِنْ غَيْرِ عَيٍّْ؛ فَإِنَّ الصَّمْتَ زِينَةُ الْعَالِمِ، وَسِتْرُ الْجَاهِلِ. (9)
2529. كُنْ فِي الدُّنْيَا بِبَدَنِكَ، وَفِي الْآخِرَةِ بِقَلْبِكَ وَعَمَلِكَ. (10)
2530. لَا تُؤَيِّسْ مُدْنِيًّا، فَكَمْ مِنْ عَاكِفٍ عَلَى ذَنْبِهِ خُتِمَ لَهُ بِخَيْرٍ، وَكَمْ مِنْ مُقْبِلٍ عَلَى عَمَلِهِ مُفْسِدٌ فِي آخِرِ عُمُرِهِ، صَائِرٌ إِلَى النَّارِ. (11)
2531. كُنْ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا، وَلِلظَّالِمِ خَصْمًا. (12)
2532. عَلَيْكُمْ بِرَهْبِهِ تَسْكُنُ قُلُوبُكُمْ، وَخَشْيَتِهِ تُذْرَى (13) دُمُوعُكُمْ. (14)
2533. عَلَيْكُمْ بِطَاعَةِ أَيْمَتِكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ الشُّهَدَاءُ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ، وَالشُّفَعَاءُ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ غَدًا. (15)
2534. الْكَيْسُ مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، وَأَخْلَصَ أَعْمَالَهُ. (16)

ص: 402

- 1- (1) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 280، ح 218.
- 2- (2) . عيون الحكم والمواعظ، ص 529؛ تصنيف غرر الحكم، ص 223، ح 4486.
- 3- (3) . تصنيف غرر الحكم، ص 41، ح 11.
- 4- (4) . شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 297، ح 405.
- 5- (5) . الشرح والغرر - ط الهند -: وَلَا تَبْتَهَجَنَّ، وَابْتَهَجَ بِهِ: سَرَّ بِهِ (أقرب الموارد: بهج).
- 6- (6) . عيون الحكم والمواعظ، ص 528؛ شرح نهج البلاغه، ج 17، ص 32.
- 7- (7) . غرر الحكم، 5048؛ كنز العمال، ج 16، ص 197، ح 44218.
- 8- (8) . تصنيف غرر الحكم، ص 353، ح 8058.
- 9- (9) . عيون الحكم والمواعظ، ص 392؛ تصنيف غرر الحكم، ص 216، ح 4234.

- 10-10 . عيون الحكم والمواعظ، ص 391؛ تصنيف غررالحكم، ص 145، ح 2626.
- 11-11 . تحف العقول، ص 91.
- 12-12 . عيون الحكم والمواعظ، ص 393؛ تصنيف غررالحكم، ص 481، ح 11091.
- 13-13 . تُذْرِي: تُسْقِطُ وَتَطْرَحُ (لسان العرب: ذرو).
- 14-14 . بحار الأنوار، ج 74، ص 342، ح 28؛ شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 141؛ المصباح للكفعمي، ص 741.
- 15-15 . تصنيف غررالحكم، ص 116، ح 2025.
- 16-16 . عيون الحكم والمواعظ، ص 45؛ تصنيف غررالحكم، ص 232، ح 4629.

2521. از زبان مؤمن نور می بارد. و از زبان منافق، شیطان سخن می گوید.

2522. با دوست خود مزاح مکن که با تو دشمن می شود. و با دشمن مزاح مکن که تو را هلاک می کند [یا به زحمت می اندازد].

2523. کمال انسان به عقل اوست. و ارزش انسان به برتری اوست.

2524. مریض عیادت می شود. و تندرست زیارت می شود. [به عیادت مریض و زیارت تندرست بروید].

2525. [اگر کسی را بخشیدی] از عفو کردن پشیمان مشو. و از مجازات کردن خوشحال نباش.

2526. به گوینده سخن نگاه نکن به سخن او توجه کن.

2527. نسبت به دوست و دشمن عادل باش. و در [حال] فقر و ثروت میانه روی کن.

2528. کم حرف باش گرچه می توانی سخن بگوئی، چون کم حرفی زینت عالم و حجاب نادان است.

2529. با جسم [بدن] خود در دنیا باش و با قلب و عمل در آخرت [چنان بیندیش و عمل کن که گویا در آخرت هستی].

2530. [اگر] گناه کردی نا امید مباش. چه بسا گناه کاری که عاقبت به خیر می شود. و چه بسا کسی که عمل نیکو دارد ولی در آخر عمر عملش را فاسد می کند. و به دوزخ می رود.

2531. یاور مظلوم و دشمن ظالم باش.

2532. ترس [از خداوند] داشته باشید، که قلب شما را آرامش دهد. و خشیتی داشته باشید، که اشکهای شما را جاری کند.

2533. از امامان خود اطاعت کنید. چون در دنیا شاهد شما هستند. و در آخرت نزد خدا، شما را شفاعت می کنند.

2534. زیرک کسی است که خود را بشناسد. و اعمالش را خالص [برای خدا] کند.

2535. لا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٌ أَذْنَبَ ذُنُوبًا فَهُوَ يَتَدَارَكُهَا بِالتَّوْبَةِ، وَرَجُلٌ يُجَاهِدُ نَفْسَهُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (1)
2536. لا خَيْرَ فِي السُّكُوتِ عَنِ الْحَقِّ، كَمَا أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي الْقَوْلِ بِالْجَهْلِ. (2)
2537. عَمَلُ الْجَاهِلِ وَبَالٌ، وَعِلْمُهُ ضَلَالٌ. (3)
2538. الْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ، وَحَسَنَ يَقِينُهُ. (4)
2539. الْمَغْبُوبُ مَنْ غَبِنَ دِينُهُ، وَالْمَغْبُوطُ مَنْ حَسَنَ يَقِينُهُ. (5)
2540. الْمَغْبُوبُ مَنْ غَبَنَ نَفْسَهُ، وَالْمَغْبُوطُ مَنْ سَلِمَ لَهُ دِينُهُ. (6)
2541. عَوْدٌ لِسَانَكَ لِيَنَّ الْكَلَامَ، وَبَدَلُ السَّلَامِ؛ يَكْثُرُ مُجْتَبُوكَ، وَيَقِلُّ مُبْغَضُوكَ. (7)
2542. عَيْنُ الْمُحِبِّ عَمِيَّةٌ عَنِ مَعَايِبِ الْمَحْبُوبِ، وَأُذُنُهُ صَمَاءٌ عَنِ قُبُوحِ مَسَاوِيهِ. (8)
2543. الْمُلْكُ بِالذِّينِ يَبْقَى، وَالذِّينُ بِالْمُلْكِ يَقْوَى. (9)
2544. مُلُوكُ الْجَنَّةِ الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُخْلِصُونَ. (10)
2545. الْمُلُوكُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ، وَالْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى الْمُلُوكِ. (11)
2546. مِمَّا تَكْتَسِبُ بِهِ الْمَحَبَّةُ أَنْ تَكُونَ عَالِمًا كَجَاهِلٍ، وَوَاعِظًا كَمَوْعِظٍ. (12)
2547. لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّتِهِ، وَلَا عِبَادَةَ إِلَّا بِالْيَقِينِ. (13)
2548. (يَا كُمْيَلُ)، لَا غَزْوَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَادِلٍ، وَلَا نَقَلَ (14) إِلَّا مِنْ إِمَامٍ فَاضِلٍ. (15)

ص: 404

- 1- (1) . مكارم الأخلاق، ص 314؛ تصنيف غررالحكم، ص 194، ح 3787.
- 2- (2) . عيون الحكم والمواعظ، ص 542؛ تصنيف غررالحكم، ص 70، ح 991.
- 3- (3) . عيون الحكم والمواعظ، ص 342؛ تصنيف غررالحكم، ص 74، ح 1127.
- 4- (4) . تحف العقول، ص 207؛ جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ عليه السلام، ج 1، ص 329.
- 5- (5) . تحف العقول، ص 151؛ جواهر المطالب في مناقب الإمام عليّ عليه السلام، ج 1، ص 329.
- 6- (6) . نهج البلاغ، ج 1، ص 150؛ شرح نهج البلاغ، ج 6، ص 353.
- 7- (7) . عيون الحكم والمواعظ، ص 340؛ تصنيف غررالحكم، ص 435، ح 9946.
- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 481، ح 11061.
- 9- (9) . كنزالفوائد، ص 196؛ شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 328، ح 759.

- 10-10 . عيون الحكم والمواعظ، ص 487؛ تصنيف غررالحكم، ص 198، ح 3910.
- 11-11 . [الأمالى للطوسى، ص 56؛] شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 304، ح 484.
- 12-12 . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 330، ح 788.
- 13-13 . معدن الجواهر، ص 39؛ كنز العمال، ج 1، ص 217، ح 1083، مع اختلافٍ يسير.
- 14-14 . النَّقْلُ: الْغَنِيْمَةُ وَالْهَيْبَةُ (لسان العرب: نقل).
- 15-15 . تحف العقول، ص 175.

2535. در دنیا خیر نیست مگر برای دو نفر: [اول] کسی که گناهی کرده و با توبه آن را جبران می نماید [دوم] کسی که در راه اطاعت خداوند سبحان با نفس خود مبارزه می کند [و آن را وادار به اطاعت خدا می کند].
2536. در مورد حق سکوت کردن، خیر ندارد. همانطور که در سخن از روی نادانی خیری نیست.
2537. رفتار نادان، گناه و دانش او، گمراهی است.
2538. به کسی که دین سالم و یقین نیکو دارد غبطه می خورند.
2539. کسی که دینش فاسد شود زیانکار، و کسی که یقین نیکو دارد مورد غبطه است.
2540. کسی که نفس خود را ببازد [و نتواند آن را اصلاح کند] زیانکار است. و کسی که دین سالم دارد مورد غبطه است.
2541. زبان خود را به کلام نرم و سلام کردن عادت دهید تا دوستان زیاد و دشمنان کم شود.
2542. چشم عاشق عیبهای محبوب را نمی بیند. و گوش او بدیهای او را نمی شنود.
2543. حکومت یا سلطنت با دین داری باقی می ماند. و دین با حکومت یا سلطنت تقویت می شود.
2544. فرمانروایان بهشت، مردم با تقوا و مخلص هستند.
2545. پادشاهان، بر مردم حکومت می کنند. و علماء بر پادشاهان.
2546. برای جلب محبت دیگران، گرچه عالم هستی مثل دیگران باش. در حال موعظه کردن مثل موعظه شونده باش.
2547. عمل با نیت و عبادت با یقین کامل می گردد.
2548. [ای کمیل] جنگ واجب نیست مگر در رکاب پیشوایان عادل. و بخشش گرفته نمی شود مگر از دست امام صاحب فضیلت [معصوم].

2549. مَنْ أَثْرَى (1) كَرَّمَ عَلَى أَهْلِهِ، وَمَنْ أَمْلَقَ هَانَ عَلَى وَلَدِهِ. (2)
2550. لَا نَذَرَ فِي مَعْصِيَةٍ، وَلَا يَمِينٍ فِي قَطِيعَةٍ. (3)
2551. لَا نِعْمَةَ فِي الدُّنْيَا أَعْظَمَ مِنْ طَوْلِ الْعُمْرِ، وَصِحَّةِ الْجَسَدِ. (4)
2552. لَا نَفَادَ لِفَائِدِهِ إِذَا شَكَرْتَ، وَلَا بَقَاءَ لِنِعْمِهِ إِذَا كَفَرْتَ. (5)
2553. مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (6)
2554. لَا يُحْدَعُ اللَّهُ عَنْ جَنَّتِهِ، وَلَا تُنَالُ مَرْضَاتُهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ. (7)
2555. لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِإِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَلَا يَشْقَى أَحَدٌ إِلَّا بِإِضَاعَتِهَا. (8)
2556. لَا يُعَابُ الرَّجُلُ بِأَخْذِ حَقِّهِ؛ وَإِنَّمَا يُعَابُ بِأَخْذِ مَا لَيْسَ لَهُ. (9)
2557. لَا يَعْرِفُ قَدْرَ مَا بَقِيَ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا نَبِيُّ أَوْ صِدِّيقٌ. (10)
2558. مَنْ اقْتَصَرَ فِي أَكْلِهِ كَثُرَتْ صِحَّتُهُ، وَصَلَحَتْ فِكْرَتُهُ. (11)
2559. لَا يُؤْنِسُنِيكَ إِلَّا الْحَقُّ، وَلَا يُوْحِشُنِيكَ إِلَّا الْبَاطِلُ. (12)
2560. لِيَتَكُنْ دَارَكَ أَوَّلَ مَا يُبْتَاعُ، وَآخِرَ مَا يُبَاعُ. (13)
2561. اللَّجَاجُ يُنْتِجُ الْحُرُوبَ، وَيُوغِرُ (14) الْقُلُوبَ. (15)
2562. لِحُبِّ الدُّنْيَا صُمَّتِ الْأَسْمَاعُ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ، وَعَمِيَّتِ الْقُلُوبُ عَنْ نُورِ الْبَصِيرَةِ. (16)
2563. مَنْ بِالَغٍ فِي الْخِصَامِ أَثِمَ، وَمَنْ قَصَرَ عَنْهُ خُصِمَ. (17)

ص: 406

- 1- (1). أَثْرَى: كَثُرَ مَالُهُ (أقرب الموارد: ثرى).
- 2- (2). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 308، ح 529.
- 3- (3). الكافي، ج 5، ص 443؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 263، ح 78.
- 4- (4). شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 341، ح 905.
- 5- (5). الارشاد، ج 1، ص 300.
- 6- (6). نهج البلاغه، ج 4، ص 41، ح 161؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 382، ح 163.
- 7- (7). نهج البلاغه، ج 2، ص 12، ح 129؛ شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 244.

- 8- (8) . تصنيف غررالحكم، ص 167، ح 3294
- 9- (9) . عيون الحكم والمواعظ، ص 542؛ تصنيف غررالحكم، ص 67، ح 942.
- 10- (10) . عيون الحكم والمواعظ، ص 540؛ تصنيف غررالحكم، ص 159، ح 3020.
- 11- (11) . تصنيف غررالحكم، ص 30، ح 7404.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 68، ح 955؛ نهج البلاغ، ج 2، ص 13، ح 131.
- 13- (13) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 312، ح 584.
- 14- (14) . وَغَرَ عَلَيْهِ صَدْرُهُ: تَوَقَّدَ عَلَيْهِ مِنَ الْغَيْظِ (أقرب الموارد: وغر).
- 15- (15) . تصنيف غررالحكم، ص 464، ح 10656؛ عيون الحكم والمواعظ، ص 52.
- 16- (16) . تصنيف غررالحكم، ص 142، ح 2523؛ عيون الحكم والمواعظ، ص 404.
- 17- (17) . تصنيف غررالحكم، ص 461، ح 10574.



2549. کسی که مالش زیاد باشد در نزد اهل خود گرامی است. و کسی که مال نداشته باشد در نزد فرزند خودش هم خوار است.
2550. نذر برای گناه کردن، صحیح نیست و در قطع رحم کردن قسم خوردن ارزش ندارد.
2551. در دنیا هیچ نعمتی بزرگتر از عمر طولانی و سلامتی بدن نیست.
2552. نعمتی را که شکر کنی نابودی ندارد. و نعمتی که ناسپاسی کنی باقی نمی ماند.
2553. کسی که استبداد رأی داشته باشد هلاک می شود. و کسی که با مردم مشورت کند در عقل آنها شریک است.
2554. بهشت خدا با خدعه حاصل نمی شود. و رضایت خداوند بدون طاعت او بدست نمی آید.
2555. کسی سعادت مند نمی شود مگر با رعایت کردن حدود خداوند سبحان. و کسی شقاوت مند نمی شود مگر با ضایع کردن آن.
2556. گرفتن حق خود، برای مرد عیب نیست. فقط برداشتن آنچه مال خودش نیست، عیب است.
2557. قدر باقیمانده عمر را کسی جز نبی یا صدیق نمی شناسد.
2558. کسی که کم خوراک باشد، سلامتیش زیاد و فکرش صالح است.
2559. انس برقرار مکن مگر با حق. و جز باطل از چیزی وحشت مکن.
2560. اولین چیزی که می خری و آخرین چیزی که می فروشی خانه ات باشد.
2561. لجاجت جنگ ها را شعله ور و قلبها را کینه دار می کند.
2562. حبّ دنیا، گوشها را از شنیدن حکمت کر و قلبها را از نور بصیرت نابینا می کند.
2563. کسی که در مجادله و جرّ و بحث زیاده روی کند، گناه کرده است و کسی که در حجت آوردن و مجادله کوتاهی کند مغلوب می شود.

2564. اللِّسَانُ مِعْيَارٌ أَرْجَحَهُ الْعَقْلُ، وَأَطَاشَهُ (1) الْجَهْلُ. (2)

2565. لِطَالِبِ الْعِلْمِ عِزُّ الدُّنْيَا وَفَوْزُ الْآخِرَى. (3)

2566. لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَالتَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ. (4)

2567. مَنْ بَصَّرَكَ عَيْبَكَ (وَحَفِظَكَ فِي غَيْبِكَ)، فَهُوَ الصَّدِيقُ فَاحْفَظْهُ. (5)

2568. لَقَدْ أْتَعَبَكَ مَنْ أَكْرَمَكَ إِنْ كُنْتَ كَرِيمًا، وَلَقَدْ أَرَاكَ مَنْ أَهَانَكَ إِنْ كُنْتَ حَلِيمًا. (6)

2569. مَنْ تَفَقَّهَ وَفَرَّ، وَمَنْ تَكَبَّرَ حَقَّرَ. (7)

2570. لِكُلِّ غَمٍّ فَرَحٌ، وَلِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ.

2571. لِلْإِنْسَانِ فَضِيلَتَانِ: عَقْلٌ، وَمَنْطِقٌ؛ فَبِالْعَقْلِ يَسْتَفِيدُ، وَبِالْمَنْطِقِ يُعِيدُ. (8)

2572. مَنْ تَهَاوَنَ بِالَّذِينَ هَانُوا، وَمَنْ غَالَبَ الْحَقَّ لَانَ. (9)

2573. لَمْ يَتْرِكِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مُغْفَلًا، وَلَا أَمْرَهُمْ مُهْمَلًا. (10)

2574. لَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عِبَادَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ، أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ. (11)

2575. لَمْ يُصِفِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الدُّنْيَا لِأَوْلِيَائِهِ، وَلَمْ يَصْنَعْ (12) بِهَا عَلَى أَعْدَائِهِ. (13)

2576. لَمْ يُوفِّقْ مَنْ بَخَلَ عَلَى نَفْسِهِ بِخَيْرِهِ، وَخَلَّفَ مَالَهُ لِغَيْرِهِ. (14)

2577. لِمِثْلِ أَهْلِ الْإِعْتِبَارِ يُضْرَبُ الْأَمْثَالُ، وَلِمِثْلِ أَهْلِ الْفَهْمِ تُصْرَفُ الْأَقْوَالُ. (15)

ص: 408

1- (1). الطَّيْشُ: خِفَّةُ الْعَقْلِ (لسان العرب: طيش).

2- (2). تصنيف غررالحكم، ص 211، ح 4075؛ عيون الحكم والمواعظ، ص 59.

3- (3). تصنيف غررالحكم، ص 43، ح 90.

4- (4). نهج البلاغه، ج 2، ص 12، ح 129؛ شرح نهج البلاغه، ج 8، ص 245.

5- (5). تصنيف غررالحكم، ص 415، ح 9475؛ عيون الحكم والمواعظ، ص 462.

6- (6). تصنيف غررالحكم، ص 385، ح 8789؛ عيون الحكم والمواعظ، ص 405.

7- (7). الكافي، ج 8، ص 20.

8- (8). عيون الحكم والمواعظ، ص 403؛ تصنيف غررالحكم، ص 50، ح 330.

9- (9). عيون الحكم والمواعظ، ص 426؛ تصنيف غررالحكم، ص 68، ح 939.

- 10-10 . عيون الحكم والمواعظ، ص 413؛ تصنيف غررالحكم، ص 83، ح 1321.
- 11-11 . عيون الحكم والمواعظ، ص 414؛ تصنيف غررالحكم، ص 94، ح 1938.
- 12-12 . صَنَّ بِهِ: بَخِلَ (أقرب الموارد: ضنن).
- 13-13 . عيون الحكم والمواعظ، ص 413؛ تصنيف غررالحكم، ص 99، ح 1712.
- 14-14 . محاسبه النفس، للكفعمي، ص 77؛ تصنيف غررالحكم، ص 292، ح 6522.
- 15-15 . عيون الحكم والمواعظ، ص 420؛ تصنيف غررالحكم،

2564. زبان [کفه] ترازویی است که عقل آن را سنگین می کند و جهل آن را سبک می کند.

2565. عزت دنیا و رستگاری آخرت، برای طالب علم است.

2566. لعنت خداوند بر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر کنند. ولی خود عمل نکنند.

2567. کسی که تو را بر عیب تو آگاه کند [و در نبودت تو را حفظ کند]، دوست واقعی است. او را حفظ کن.

2568. اگر کریم باشی، کسی که به تو اکرام کند، تو را به سختی انداخته است. اگر بردبار باشی کسی که به تو اهانت کند، تو را آسوده کرده است.

2569. کسی که فقیه شود، گرامی داشته می شود. و کسی که تکبر ورزد، تحقیر می شود.

2570. هر غصه ای شادی دارد. و هر دردی دارو دارد.

2571. انسان دو فضیلت دارد: عقل و سخن، با عقل بهره می برد. و با سخن فائده می دهد.

2572. کسی که در دین سستی کند، پست شود. و کسی که با حق مبارزه کند، تسلیم شود.

2573. خداوند سبوحان، از خق خود غافل نمی شود و کار آنان را بی حاصل، رها نمی کند.

2574. خداوند سبوحان، بندگان خود را بدون نبی یا کتاب نمی گذارد.

2575. خداوند سبوحان، دنیا را برای اولیاء خود گوارا نکرده است، و برای دشمنان بخل نورزیده است. [دنیا را در اختیار دشمنانش قرار داده است.]

2576. کسی که از خیرش برای خودش بخل ورزد. و مالش را برای دیگران باقی گذارد، موفق نمی شود.

2577. ضرب المثل برای عبرت گیرندگان است. و بررسی آراء برای اهل فهم است.

2578. مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ كَثُرَ مُجِبُّوهُ، وَأَنِسَتِ النَّفُوسُ بِهِ. (1)

2579. لَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُتَرَادِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لُبِّ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَايِدِينَ. (2)

2580. لَوْ رَخَّصَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِأَنْبِيَائِهِ، لَكِنَّهُ كَرِهَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرَ، وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضُعَ. (3)

2581. مَنْ رَأَى أَنَّهُ مُسِيءٌ فَهُوَ مُحْسِنٌ، وَمَنْ رَأَى أَنَّهُ مُحْسِنٌ فَهُوَ مُسِيءٌ. (4)

2582. لَيْتَ شِعْرِي أَى شَيْءٍ أَدْرَكَ مِنْ فَاتَةِ الْعِلْمِ؟! بَلْ أَى شَيْءٍ فَاتَ مَنْ أَدْرَكَ الْعِلْمِ؟! (5)

2583. لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ مَالُكَ وَوَلَدُكَ، إِنَّمَا الْخَيْرُ أَنْ يَكْثُرَ عِلْمُكَ وَيَعْظُمَ حِلْمُكَ. (6)

2584. لَيْسَ فِي شُرْبِ الْمُسْكِرِ وَالْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ تَقِيَةٌ. (7)

2585. لَيْسَ كُلُّ مَكْتُومٍ يَسُوعُ إِظْهَارُهُ لَكَ، وَلَا كُلُّ مَعْلُومٍ يَجُوزُ أَنْ تُعَلِّمَهُ غَيْرَكَ. (8)

2586. لَيْسَ كُلُّ مَنْ طَلَبَ وَجَدَ، وَلَا كُلُّ مَنْ تَوَقَّى نَجَا. (9)

2587. لَيْسَ لِأَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فِاقِهِ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ غِنَى. (10)

2588. لَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ، وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ. (11)

2589. لِيَكُنْ آثَرُ النَّاسِ [عِنْدَكَ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكَ عَيْنَكَ، وَأَعَانَكَ عَلَى نَفْسِكَ]. (12)

2590. مَنْ طَابَقَ سِرُّهُ عِلَانِيَتَهُ، وَوَافَقَ فِعْلُهُ مَقَالَتَهُ، فَهُوَ الَّذِي أَدَّى الْأَمَانَةَ وَتَحَقَّقَتْ عِدَالَتُهُ. (13)

2591. مَنْ طَالَ صَمْتُهُ اجْتَلَبَ مِنَ الْهَيْبَةِ مَا يَنْفَعُهُ، وَمِنَ الْوَحْشَةِ مَا لَا يَضُرُّهُ. (14)

2592. مَنْ عَفَّ خَفَّ وَزُرُهُ، وَعَظَّمْ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرُهُ. (15)

ص: 410

1- (1) . تصنيف غررالحكم، ص 255، ح 5375.

2- (2) . الكافي، ج 8، ص 58، ح 21، مضمون.

3- (3) . نهج البلاغة، ج 2، ص 143، ح 192؛ تصنيف غررالحكم، ص 310، ح 7133.

4- (4) . شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 317، ح 641.

5- (5) . شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 289، ح 299.

6- (6) . نهج البلاغة، ج 4، ص 21، ح 94؛ شرح نهج البلاغة، ج 18، ص 21، ح 91.

- 7- (7). الخصال، ص 614، ح 10.
- 8- (8). شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 336، ح 859.
- 9- (9). تحف العقول، ص 84؛ كنز العمال، ج 16، ص 181.
- 10- (10). نهج البلاغ، ج 2، ص 91، ح 175؛ شرح نهج البلاغ، ج 10، ص 18، ح 177.
- 11- (11). الكافي، ج 8، ص 353، ح 550؛ شرح نهج البلاغ، ج 11، ص 91، ح 209.
- 12- (12). تصنيف غرر الحكم، ص 415، ح 9469.
- 13- (13). عيون الحكم والمواعظ، ص 440؛ تصنيف غرر الحكم، ص 211، ح 4069.
- 14- (14). شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 308، ح 533.
- 15- (15). عيون الحكم والمواعظ، ص 459؛ تصنيف غرر الحكم، ص 256، ح 5426.

2578. کسی که اخلاقش را نیکو سازد، دوستدارانش زیاد می شوند. و مردم به او انس می گیرند.
2579. اگر باطل با حق آمیخته نمی شد، برای شکاکان پوشیده نمی ماند. و اگر حق از باطل خالص می شد، زبان دشمنان از گفتن حق باز می ماند [نمی توانستند از حق سوء استفاده کنند].
2580. اگر خداوند سبحان برای کسی تکبر را مجاز می دانست پیامبران مجاز بودند. اما خداوند برای آنان تکبر را نپسندید. و برای آنان تواضع را پسندید.
2581. کسی که خود را خطا کار بداند، نیکو کار است. و کسی که خود را نیکوکار بداند، خطا کار است.
2582. کاش می دانستم کسی که علم را از دست داده چه چیزی بدست آورده است؟ و کسی که تحصیل علم کرده چه چیزی از دست داده است؟
2583. خیر در فراوانی مال و فرزند تو نیست. بلکه خیر در فراوانی علم و زیادی بردباری توست.
2584. در دو چیز تقیّه نیست: نوشیدن خمر و مسح کردن از روی کفش.
2585. آشکار کردن هر چیز پنهان و یاد دادن هر علمی به دیگران جایز نیست.
2586. هر جوینده ای یابنده نیست. و هر خودداری کننده ای نجات نمی یابد.
2587. هیچ کس بعد از [انس با] قرآن کمبود ندارد و هیچ کس غیر از قرآن سرمایه ندارد.
2588. مردم اصلاح نمی شوند مگر با اصلاح شدن فرمانروایان. و فرمانروایان اصلاح نمی شوند مگر با مقاومت مردم.
2589. بهترین مردم نزد تو کسی باشد که: عیب ترا به تو هدیه کند. و تو را بر غلبه بر هوای نفس یاری کند.
2590. کسی که در ظاهر و باطن یکسان باشد و گفتار و رفتارش منطبق باشد، امانت را ادا کرده است. و عدالت را تحقق بخشیده است.
2591. کسی که سکوتش طولانی باشد: از هیبت برخوردار می شود. و وحشت به او ضرر نمی رساند.
2592. کسی که عفت داشته باشد، گناهش کم است. و مقامش نزد خدا والاست.

2593. مَنْ قَدَّرَ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَمَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ. (1)

2594. مَنْ لَزِمَ الْمُشَاوِرَةَ لَمْ يُعَدِّمْ عِنْدَ الصَّوَابِ مَادِحًا، وَعِنْدَ الْخَطَاءِ عَازِرًا. (2)

2595. مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرَّهُ وَعَلَانِيَتُهُ وَفِعْلُهُ وَمَقَالَتُهُ، فَقَدْ أَدَّى الْأَمَانَةَ، وَأَخْلَصَ الْعِبَادَةَ. (3)

2596. مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ جُرْعَتَانِ: جُرْعَةٌ غَيْظٌ تُرَدُّهَا بِحِلْمٍ، وَجُرْعَةٌ حُزْنٌ تُرَدُّهَا بِصَبْرٍ. (4)

2597. مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ خُطْوَتَانِ: خُطْوَةٌ امْرِيٍّ مُسْلِمٍ يَشُدُّ بِهَا صَدْفًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَخُطْوَةٌ فِي صِدْقِ الرَّحِمِ، وَهِيَ أَفْضَلُ مِنْ خُطْوَةٍ يَشُدُّ بِهَا صَدْفًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (5)

2598. مِنْ أَحَبِّ السُّبُلِ إِلَى اللَّهِ قَطْرَتَانِ: قَطْرَةٌ دُمُوعٍ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، وَقَطْرَةٌ دَمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (6)

2599. مِنَ الْإِيمَانِ مَا يَكُونُ ثَابِتًا مُسْتَقِرًّا فِي الْقُلُوبِ، وَمِنْهُ مَا يَكُونُ عَوَارِيَّ بَيْنَ الْقُلُوبِ وَالصُّدُورِ [إِلَى أَجْلِ مَعْلُومٍ]. (7)

2600. مِنَ الْخُرْقِ الْعَجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَالْأَنَاءُ بَعْدَ إِصَابِهِ الْفُرْصَةِ. (8)

2601. مِنَ الْمَفْرُوضِ عَلَى كُلِّ عَالِمٍ أَنْ يَصُونَ بِالْوَرَعِ جَانِبَهُ، وَأَنْ يَبْذُلَ عِلْمَهُ لِطَالِبِهِ. (9)

2602. مِنْ تَوْفِيقِ الرَّجُلِ وَضْعُ مَعْرِفِهِ عِنْدَ مَنْ لَا يَكْفُرُهُ، وَسِرَّهُ عِنْدَ مَنْ يَسْتُرُهُ. (10)

2603. مِنْ شَرَفِ هَذِهِ الْكَلِمَةِ؛ وَهِيَ الْحَمْدُ لِلَّهِ: أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَهَا فَاتِحَةَ كِتَابِهِ، وَجَعَلَهَا خَاتِمَةَ دَعْوَى أَهْلِ جَنَّتِهِ، فَقَالَ: «وَأَخْرُجُوا دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (11)

2604. الْمَوْتُ أَلْزَمُ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ، وَأَمْلَكُ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ. (12)

2605. الْمُؤْمِنُ إِذَا سُئِلَ أَسْعَفَ (13)، وَإِذَا سَأَلَ خَفَّفَ. (14)

2606. الْمُؤْمِنُ صَدُوقُ اللِّسَانِ، بَدُولُ الْإِحْسَانِ. (15)

ص: 412

1- (1). تحف العقول، ص 221؛ مسند الشهاب، ج 1، ص 221، ح 336.

2- (2). عيون الحكم والمواعظ، ص 433؛ تصنيف غرر الحكم، ص 442، ح 10064.

3- (3). نهج البلاغه، ج 3، ص 26، ح 26؛ شرح نهج البلاغه، ج 15، ص 158، ح 26.

4- (4). تحف العقول، ص 219.

5- (5). تحف العقول، ص 219.

6- (6). تحف العقول، ص 219.

7- (7). نهج البلاغه، ج 2، ص 128، ح 189؛ ينابيع الموده، ج 3، ص 452، ح 10.



- 8- (8) . عيون الحكم والمواعظ، ص 472؛ تصنيف غررالحكم، ص 266، ح 5772.
- 9- (9) . تصنيف غررالحكم، ص 44، ح 137.
- 10- (10) . عيون الحكم والمواعظ، ص 470.
- 11- (11) . شرح نهج البلاغ، ج 20، ص 347، ح 982.
- 12- (12) . تصنيف غررالحكم، ص 163، ح 3161.
- 13- (13) . أسعفه على الأمر: أعانه (لسان العرب: سعف).
- 14- (14) . عيون الحكم والمواعظ، ص 22؛ تصنيف غررالحكم، ص 90، ح 1529.
- 15- (15) . عيون الحكم والمواعظ، ص 49؛ تصنيف غررالحكم، ص 89، ح 1521.

2593. کسی که به اندازه مصرف کند، خداوند روزیش را می رساند. و کسی که اسراف کند، خداوند او را محروم می کند.
2594. کسی که مشورت می کند: وقتی درست عمل کند، ستایش می شود. و هنگام خطا، عذر دارد.
2595. کسی که ظاهر و باطنش و گفتار و رفتارش فرق نداشته باشد: امانت را ادا کرده است. و عبادتش خالص است.
2596. از محبوب ترین راه ها [کارها] در نزد خداوند دو جرعه است: جرعه غضب با بردباری و جرعه اندوه که با صبر برطرف می کند.
2597. از محبوب ترین راه ها [کارها] نزد خداوند دو قدم است: قدم مرد مسلمانی که با آن در راه خدا تقویت می شود. و قدمی در راه صله رحم، که این قدم از اولی برتر است.
2598. از محبوب ترین راه ها [کارها] نزد خداوند دو قطره است: قطره اشک در دل شب. و قطره خون در راه خدا.
2599. نوعی از ایمان در قلب ثابت است. و نوعی از ایمان در قلب و سینه عاریه است. [تا اجل فرارسد]
2600. [دو چیز] از نادانی و حماقت است: عجله کردن قبل از امکان، درنگ در هنگام فرصت.
2601. بر هر عالمی دو چیز واجب است: پرهیزکار باشد، و علمش را به مشتاقان بیاموزد.
2602. موفقیت انسان در [دو چیز است]: به کسی عطا کند که ناسپاس نباشد. و سرش را به کسی بگوید که راز دار باشد.
2603. شرف کلمه الحمد لله، در این است که خداوند قرآن را با آن شروع کرده است. و آن را آخرین سخن اهل بهشت قرار داده است. و فرموده است: «آخرین کلام اهل بهشت این است الحمد لله رب العالمین».
2604. مرگ از سایه به شما نزدیکتر است. و از خودتان به شما مسلطتر است.
2605. مؤمن، اگر از او درخواست کنند، [زود] کمک می کند. و اگر خودش در خواست کند، تخفیف می دهد.
2606. مؤمن [دو علامت دارد] بسیار راستگو و بسیار احسان کننده است.

2607. الْمُؤْمِنُ عَفِيفٌ، مُتَّقِعٌ، مُتَنَزِّعٌ، مُتَوَرِّعٌ. (1)

2608. الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الزَّلَلِ، كَثِيرُ الْعَمَلِ. (2)

2609. الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ. (3)

2610. الْمُؤْمِنُ نَفْسُهُ مِنْهُ فِي تَعَبٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ. (4)

2611. مِيزَةُ الرَّجُلِ عَقْلُهُ، وَجَمَالُهُ مُرُوءَتُهُ. (5)

2612. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَصَمَ (6) ظَهْرِي رَجُلَانِ: عَالِمٌ مُتَهَتِّكٌ وَجَاهِلٌ مُتَنَسِّكٌ؛ هَذَا يَضُرُّ النَّاسَ بِتَهَتُّكِهِ، وَالْآخَرُ يُغُرُّ النَّاسَ بِتَنَسُّكِهِ. (7)

2613. أَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقْلُهُمْ عِلْمًا؛ إِذْ قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُهُ. (8)

2614. كَفَى فِي الْعِلْمِ شَرَفًا أَنَّهُ يَدَّعِيهِ مَنْ لَا يُحْسِنُهُ وَيَفْرَحُ إِذَا نُسِبَ إِلَيْهِ، وَكَفَى بِالْجَهْلِ ضَعْفًا أَنْ يَتَبَرَّأَ مِنْهُ مَنْ هُوَ فِيهِ وَيَغْضَبُ إِذَا نُسِبَ إِلَيْهِ

وَالنَّاسُ عَالِمٌ أَوْ مُتَعَلِّمٌ، وَسَائِرُهُمْ هَمَجٌ لَا خَيْرَ فِيهِمْ. (9)

2615. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْعَقْلُ عَقْلَانِ: عَقْلُ الطَّبِيعِ، وَعَقْلُ التَّجْرِبَةِ، وَكِلَاهُمَا يُؤَدِّي إِلَى الْمَنْفَعَةِ وَالْوَثُوقِ إِلَى صَاحِبِ الْعَقْلِ وَالِدِّينِ، وَمَنْ

فَاتَهُ الْعَقْلُ وَالْمَرْوَةُ فَرَأَسُ مَالِهِ الْمَعْصِيَةُ. (10)

2616. وَصَدِيقُ كُلِّ امْرِيٍّ عَقْلُهُ؛ وَعَدُوُّهُ جَهْلُهُ. (11)

2617. وَلَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ وَالشَّرَّ، وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ. (12)

2618. وَمُجَالَسَةُ الْعُقَلَاءِ تَزِيدُ فِي الشَّرَفِ. (13)

ص: 414

1- (1) . عيون الحكم والمواعظ، ص 52؛ تصنيف غررالحكم، ص 89، ح 1523.

2- (2) . مجموعه وژام (تنبيه الخواطر)، ج 1، ص 98؛ تصنيف غررالحكم، ص 89، ح 1519.

3- (3) . نهج البلاغه، ج 4، ص 79، ح 333؛ شرح نهج البلاغه، ج 19، ص 245، ح 339.

4- (4) . تحف العقول، ص 110.

5- (5) . عيون الحكم والمواعظ، ص 485؛ تصنيف غررالحكم، ص 50، ح 324.

6- (6) . القصم: كسر الشيء الشديد حتى يبين (لسان العرب: 485/12).

7- (7) . معدن الجواهر، ص 26؛ شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 284، ح 248.

8- (8) . يوجد هذا المقطع: «اذ قيمة كل امرئ ما يحسنه» في المصادر الشيعية: الأمالى للصدوق، ص 73، ح 4/41؛ ينابيع الموده، ج

2، ص 416، ح 141.

9- (9) . منيه المرید، ص 72؛ المجموع، ج 1، ص 19.

10-10) . بحار الأنوار، ج 75، ص 6، ح 58.

11-11) . تحف العقول، ص 443؛ شرح نهج البلاغ، ج 18، ص 186، ح 52.

12-12) . بحار الأنوار، ج 75، ص 6، ح 58؛ شرح نهج البلاغ، ج 6، ص 322. نُسب هذا الكلام في مصادر أهل السنّة إلى عمرو بن

العاص

13-13) . بحار الأنوار، ج 75، ص 6، ح 58.

2607. مؤمن با عفت و قانع و پاکیزه و پرهیزکار است.

2608. مؤمن [دو علامت دارد] کم خطا و پرکار است.

2609. مؤمن [دو علامت دارد] از کوه استوارتر است و از برده ذلیل تر است.

2610. مؤمن [دو نشانه دارد] خودش آرامش ندارد. و مردم از او در آسایش هستند.

2611. برتری مرد به عقل اوست. و جمالش در جوانمردی اوست.

2612. دو کس کمر مرا شکستند: عالم پرده در، و نادان عبات گر. اولی با پرده دری به مردم ضرر می رساند. و دومی با عبادت مردم را فریب می دهد.

2613. کم ارزش ترین مردم، کم دانش ترین آنهاست. چون ارزش هر کس به چیزی است که خوب بلد است.

2614. دو شرف برای علم کافی است: کسی که آن را ندارد ادعای داشتن آن را می کند. و اگر علم را به او نسبت دهند، خوشحال می شود.

دو خفت برای جهل کافی است: کسی که جاهل است از آن تبری می کند. و اگر جهل را به او [جاهل] نسبت دهند، خشمگین می شود. مردم دو دسته اند: عالم و طالب علم، بقیه ارزشی ندارند.

2615. عقل دو نوع است: عقل طبیعی و عقل تجربی و هر دو برای صاحب عقل و دین منفعت دارند. و موجب اطمینان می شوند. و کسی که عقل و جوانمردی نداشته باشد، سرمایه اش معصیت است.

2616. دوست هر کس عقل او و دشمن وی جهل او است.

2617. کسی که خیر و شر را بشناسد عاقل نیست. بلکه عاقل کسی است که از بین دو شرّ بهتر را بشناسد. [بد و بدتر را بشناسد].

2618. همنشینی با عاقلان، شرافت را زیاد می کند.

2619. وَالْعَقْلُ الْكَامِلُ قَاهِرٌ لِلطَّبَعِ فِي السُّوءِ. (1)

2620. وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يُحْصِيَ عَلَى نَفْسِهِ مَسَاوِيهَا فِي الدِّينِ وَالرَّأْيِ وَالْأَخْلَاقِ وَالْأَدَبِ وَجَمِيعِ ذَلِكَ فِي صَدْرِهِ أَوْ فِي كِتَابٍ، وَيَعْمَلُ فِي إِزَالَتِهَا. (2)

2621. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الشَّيْءُ شَدِيدٌ بَيْنَانٍ: شَيْءٌ قَصُرَ عَنِّي وَلَمْ ارزُقْهُ فِيمَا مَضَى وَلَا أَرْجُوهُ فِيمَا بَقِيَ، وَشَيْءٌ لَا أَنَالُهُ دُونَ وَقْتِهِ وَلَوْ اسْتَعَنْتُ عَلَيْهِ بِقُوَّةِ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَمَا أَعْجَبَ أَمْرَ هَذَا الْإِنْسَانِ أَنْ يَسَّرَهُ دَرَكَ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقْوَتَهُ، وَيَسْوَهُ قُوَّةَ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَدْرِكَهُ! وَلَوْ أَنَّهُ أَبْصَرَ لَعَلِمَ أَنَّهُ مُدَبَّرٌ، وَاقْتَصَرَ عَلَى مَا تيسَّرَ وَلَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ، وَاسْتَرَاحَ قَلْبُهُ مِمَّا اسْتَوْعَرَ، فَبَأَيِّ هَدَّيْنِ أَفْنَى عُمْرِي؟! فَكُونُوا أَقْلًا مَا تَكُونُونَ فِي الْبَاطِنِ أَمْوَالًا أَحْسَنَ مَا تَكُونُونَ فِي الظَّاهِرِ أَحْوَالًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدَّبَ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ أَدَبًا حَسَنًا، فَقَالَ جَلَّ مِنْ قَائِلٍ: «يَحْسَدُ بِهِمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَتِهِمْ لَا يَسْلُونَ النَّاسَ إِحْفَافًا». (3)

ص: 416

1- (1) . بحار الأنوار، ج 75، ص 6، ح 58.

2- (2) . بحار الأنوار، ج 75، ص 6، ح 58.

3- (3) . تحف العقول، ص 212.

2619. عقل کامل، بر طبیعت گرایش به بدی غلبه می کند.

2620. بر عاقل لازم است که زشتیهای خود را در دین و اندیشه و اخلاق و ادب حساب کند. و آن را در سینه اش یا نوشته ای جمع کند و در زدودن آنها تلاش نماید.

2621. اشیاء دو دسته اند: چیزی که از من دور است. و در گذشته دسترسی نداشته ام. و در آینده هم امید ندارم. و چیزی که در غیر زمان خود به آن نمی رسم، گر چه تمام نیروهای زمین و آسمانها را بکار گیرم.

کار این انسان عجیب است داشتن چیزی که امکان نداشت به او نرسد او را شاد می کند.

و نداشتن چیزی که امکان نداشت به او برسد او را ناراحت می کند. اگر او بصیرت داشت، می دانست که تدبیر کار او در دست دیگری [خدا] است و به آنچه ممکن است، اکتفا نماید.

و به آنچه غیر ممکن است، نپردازد. و قلب خود را آرام کند که برای کدامیک از این دو عمرم را فنا می کنم!؟

پس مانند کسانی باشید که در واقع مال کمتری دارند. و در ظاهر حال بهتری دارند. چون خداوند تعالی بندگان مؤمن خود را نیک ادب فرمود. و فرموده است: «نادان، آنان را ثروتمند به حساب می آورد. آنها را از چهره می توانی بشناسی که از مردم درخواستی ندارند».

2622. عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ؛ يَعْنِي بِذَلِكَ الْيَتِيمَ وَالنِّسَاءَ. (1)

2623. وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ عَمَّتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَبَتْهُ عَنِ النَّارِ. (2)

2624. وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ، وَلَا تَدْعَ ذِكْرِي عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْمَالِ تُنْسِي الذُّنُوبَ، وَتَرَكُ ذِكْرِي يُقْسِي الْقُلُوبَ. (3)

2625. وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَأَخْذُ الشَّارِبِ مِنْ جُمُعَةٍ إِلَى جُمُعَةٍ أَمَانٌ مِنَ الْجُدَامِ. (4)

2626. وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَكَى أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ حَتَّى اسْتَكَى بَصْرَهُ، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، لَوْ دَعَوْتَ اللَّهَ أَنْ يَشْفِيَ بَصْرَكَ، فَقَالَ: إِنِّي عَنْهُ لَمَشْغُولٌ وَمَا هُوَ أَكْبَرُ هَمِّي، قَالُوا: وَمَا يَشْغَلُكَ عَنْهُ؟ قَالَ:

الْعَظِيمَتَانِ: الْجَنَّةُ وَالنَّارُ. (5)

2627. وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: قَامَ أَبُو ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: أَنَا جُنْدَبُ (6) بِنُ السَّكَنِ، فَاسْتَنَفَهُ (7) النَّاسُ، فَقَالَ: لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَرَادَ سَفَرًا لَاتَّخَذَ فِيهِ مِنَ الزَّادِ مَا يُصْلِحُهُ، فَسَفَرُ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَمَا تُرِيدُونَ فِيهِ مَا يُصْلِحُكُمْ؟

فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: أُرْسِدْنَا.

فَقَالَ: صُمُّ يَوْمًا شَدِيدَ الْحَرِّ لِلنُّشُورِ، وَحُجَّ حَجَّةَ لِعِظَائِمِ الْأُمُورِ، وَصَلَّ رَكَعَتَيْنِ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لِيُحْشِيَ الْقُبُورَ. (8)

ص: 418

1- (1) . الخصال، ص 37، ح 13.

2- (2) . الخصال، ص 37، ح 14.

3- (3) . قصص الانبياء راوندی، ص 169، ح 192 (معجم).

4- (4) . الخصال، ص 39، ح 24.

5- (5) . الخصال، ص 39، ح 25.

6- (6) . جندب بضم الجيم وسكون النون وفتح الدال، والمشهور جندب بن جناده - بضم الجيم - .

7- (7) . اكتنفوه: أحاطوا به (لسان العرب: 308/9).

8- (8) . الخصال، ص 40، ح 26.



2622. امام صادق علیه السلام فرمودند: در حق دو ناتوان از خدا بترسید: یتیم و زن.

2623. امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که دو دختر یا عمه یا دو خاله را اداره کند، او را از آتش حفظ می کنند.

2624. از پدر بزرگوارشان امام باقر علیه السلام نقل می کند: خداوند به موسی وحی کرد: به مال زیاد خرسند مشو. و یاد کردن مرا در هیچ حال فراموش مکن. چون مال زیاد، گناهان را از یاد می برد. و ترک ذکر خدا، دل را سخت می کند.

2625. امام صادق علیه السلام فرمودند: هر جمعه، ناخن گرفتن و کوتاه کردن سیل، از بیماری خوره پیشگیری می کند.

2626. امام صادق علیه السلام فرمودند: ابوذر رحمه الله از ترس خدا آنقدر گریه کرد که چشمانش بیمار شد. به او گفتند: از خدا بخواه چشمانت را شفا دهد. گفت: من به چیز مهمتری مشغول هستم. گفتند:

چه چیز؟ گفت: دو چیز بزرگ: بهشت و دوزخ.

2627. امام صادق علیه السلام فرمودند: ابوذر در کنار کعبه ایستاد و گفت: من جناب پسر سکن هستم.

مردم اطراف او جمع شدند. گفت: اگر یکی از شما بخواهد سفر کند، ره توشه مناسب بر می دارد. پس آیا می دانید چه چیزی برای سفر آخرت لازم است؟ شخصی گفت: ما را راهنمایی کن. ابوذر گفت: یک روز بسیار گرم را بیاد محشر روزه بگیر. و برای کارهای بزرگ یک حج بجای آر. و برای وحشت قبر در تاریکی شب دو رکعت نماز بخوان.

2628. كَلِمَةُ خَيْرٍ تَقُولُهَا وَكَلِمَةٌ شَرٌّ تَسْكُتُ عَنْهَا؛ صَدَقَهُ مِنْكَ عَلَى مِسْكِينٍ (1)، لَعَلَّكَ تَنْجُوا مِسْكِينَ مِنْ يَوْمِ عَسِيرٍ (2).

2629. اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ: دِرْهَمًا أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ، وَدِرْهَمًا قَدَّمْتَهُ لِأَخْرَجَتِكَ، وَالثَّالِثُ يَضُرُّ وَلَا يَنْفَعُ لَا تَرِدُهُ (3).

2630. اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ: كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَالِ، وَكَلِمَةً لِلْآخِرَةِ، وَالثَّالِثَةُ تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ لَا تُرْدهَا. ثُمَّ قَالَ:

قَتَلَنِي هُمُ يَوْمٌ لَا أَدْرِكُهُ (4). (5)

2631. وَعَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ فَقِيهًا حَتَّى لَا يُبَالِيَ أَيَّ ثَوْبِيهِ ابْتَدَلَ، وَبِمَا سَدَّ فُورَةَ الْجُوعِ (6). (7)

2632. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا خَيْرَ فِي الدُّنْيَا إِلَّا لِأَحَدٍ رَجُلَيْنِ: رَجُلٍ يَزِدَادُ فِي كُلِّ يَوْمٍ إِحْسَانًا، وَرَجُلٍ يَتَدَارَكُ ذَنْبَهُ بِالتَّوْبَةِ، وَأَنْتَى لَهُ بِالتَّوْبَةِ؟! وَاللَّهِ، لَوْ سَجَدَ حَتَّى يَنْقَطِعَ عَنْقُهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ إِلَّا بُولًا يَتِينًا (8).

2633. وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَهْبَطَ مَلَكًا إِلَى الْأَرْضِ فَلَبِثَ فِيهَا دَهْرًا طَوِيلًا، ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَقِيلَ لَهُ: مَا رَأَيْتَ؟ قَالَ: رَأَيْتُ عَجَائِبَ كَثِيرَةً، وَأَعْجَبُ مَا رَأَيْتُ أَنْتَى رَأَيْتُ عَبْدًا مُتَقَلِّبًا فِي نِعْمَتِكَ يَا كُلُّ رِزْقِكَ وَيَدْعِي الرُّبُوبِيَّةَ، فَعَجِبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِ عَلَيْكَ وَمِنْ حِلْمِكَ عَنْهُ!

فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَمِنْ حِلْمِي عَجِبْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: قَدْ أَمَهَلْتُهُ أَرْبَعِمِئَةِ سَنَةٍ لَا يَضْرِبُ عَلَيْهِ عِرْقٌ، وَلَا يُرِيدُ شَيْئًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا نَالَهُ، وَلَا يَتَغَيَّرُ عَلَيْهِ فِيهَا مَطْعَمٌ وَلَا مَشْرَبٌ (9).

2634. وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْجَيِّدِ دَعْوَتَانِ، وَفِي الرَّدِيِّ دَعْوَتَانِ؛ يُقَالُ لِصَاحِبِ الْجَيِّدِ: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَفِي مَنْ بَاعَكَ، وَيُقَالُ لِصَاحِبِ الرَّدِيِّ: لَا بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ وَلَا فِي مَنْ بَاعَكَ (10).

2635. وَعَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَا نَاصِحَ (11) اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مُسْلِمًا فِي نَفْسِهِ فَأَخَذَ الْحَقَّ مِنْهَا، وَأَخَذَ الْحَقَّ لَهَا؛ إِلَّا أُعْطِيَ خَصْلَتَيْنِ: رِزْقًا مِنَ اللَّهِ يَقْنَعُ بِهِ، وَرِضًى مِنَ اللَّهِ يُنْجِيهِ (12).

ص: 420

1- (1). أراد بالمسكين الإنسان نفسه.

2- (2). الخصال، ص 40، ح 26.

3- (3). الخصال، ص 40، ح 26.

4- (4). ذم لنفسه؛ أي قتلني هموم الدنيا، أو إشاره إلى الفتن الآتية، وأن هذه الفتن أهمته بحيث اشتد عليه وإن علم أنه لا يدركه.

5- (5). الخصال، ص 40، ح 26.

6- (6). أي أي ثوبيه - الجديد أو الخلق - استعمله لعدم الفرق عنده بينهما؛ لعدم اعتناؤه بالدنيا - واعتبارياتها. والفوره: الشده؛ أي شده الجوع.

7- (7). الخصال، ص 40، ح 27.

8- (8) . الخصال، ص 41، ح 29.

9- (9) . الخصال، ص 41، ح 31.

10- (10) . الخصال، ص 46، ح 46.

11- (11) . النصيحة كلمه يعبر بها عن جمله هي إرادته الخير للمنصوح له، ومعنى نصيحه الله صحه الاعتقاد في وحدانيته، وإخلاص النية في عبادته. قوله: فأخذ الحق الخ كأنه تفسير للنصيحه.

12- (12) . الخصال، ص 46، ح 47.

2628. امام صادق علیه السلام فرمودند: سخن نیکو را بگو. سخن زشت را به زبان نیاور. به فقیر صدقه بده تا شاید در روز سختی نجات یابی.

2629. امام صادق علیه السلام فرمودند: دنیا را دو قسمت کن: یک قسمت را برای خانواده ات مصرف کن. و یک قسمت را برای آخرت خود ذخیره کن. که غیر از ایندو ضرر دارد و نفعی ندارد.

2630. امام صادق علیه السلام فرمودند: دنیا را در دو کلمه خلاصه کن: یک کلمه در طلب حلال و یک کلمه برای آخرت، کلمه سوم ضرر دارد و نفع ندارد.

سپس ابوذر گفت: شدت روزی که آن را درک نکرده ام، مرا می کشد.

2631. موسی پسر اکیل گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: انسان تا از لباس به دو جامه کهنه و از غذا به آنچه شکم را سیر کند قناعت نکند، به مقام فقاهت نمی رسد.

2632. امام صادق علیه السلام فرمودند: دنیا جز بر دو کس خیری ندارد: آنکه هر روز به نیکوکاری خود بیفزاید. و کسی که گناهان خود را با توبه جبران کند اما چه توبه ای؟!!

بخدا قسم اگر آنقدر سجده را طول دهد که گردنش قطع شود، بدون ولایت ما خداوند توبه اش را نمی پذیرد.

2633. امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند تعالی فرشته ای را به زمین فرستاد و مدت طولانی در زمین ماند و سپس به آسمان عروج کرد. به او گفتند: چه دیدی؟ گفت: دیدنی های بسیار عجیب و عجیب ترین چیزی که دیدم کسی بود که در نعمت تو فرو رفته بود و از رزق تو می خورد.

و ادعای خدایی می کرد. از جرأت او و از حلم تو تعجب کردم! خداوند فرمود: از حلم من تعجب کردی؟ گفت: آری. فرمود: به او چهارصد سال مهلت دادم. هیچ دردی نداشت. و هر چیزی از دنیا خواست به آن رسید. و خوردنی و آشامیدنی او هیچ تغییری نکرده است.

2634. امام صادق علیه السلام فرمودند: به کسی که به مردم جنس خوب یا بد بفروشد دو دعا می کنند. اگر خوب باشد می گویند: خدا به تو و کسی که تو را فروخته برکت دهد. و اگر بد باشد می گویند: خدا برکت را از تو و از کسی که تو را فروخته بگیرد.

2635. معاویه فرزند وهب گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند به مسلمانی که حق را از نفس خود بگیرد و حق را برای نفس خود فراهم کند، دو خصلت عطا می فرماید:

رزقی که به آن قانع شود، و رضایتی از خدا که او را نجات دهد.

2636. وقال عليه السلام: المَعْرُوفُ شَيْءٌ سِوَى الرَّكَاةِ، فَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ بِالْبِرِّ وَصِلْهُ الرَّحِمَ. (1)

2637. وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا هَبَطَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنَ السَّمَاءِ أَتَاهُ إِبْلِيسُ فَقَالَ: مَا فِي الْأَرْضِ رَجُلٌ أَعْظَمَ مِنْهُ عَلَيَّ مِنْكَ؛ دَعَوْتَ اللَّهَ عَلَى هَؤُلَاءِ الْفُسَّاقِ فَأَرْحَتَنِي مِنْهُمْ، أَلَا أَعْلَمُكَ خَصَلَتَيْنِ؟ إِيَّاكَ وَالْحَسَدَ؛ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِي مَا عَمِلَ، وَإِيَّاكَ وَالْحِرْصَ؛ فَهُوَ الَّذِي عَمِلَ بِأَدَمَ مَا عَمِلَ. (2)

2638. وَعَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدَ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَهَاكَ عَنِ خَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكَ الرَّجَالُ: أَنْ تَدِينَنَّ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ، وَتُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ. (3)

2639. وقال عليه السلام: مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ: مَنْهُومُ عِلْمٍ، وَمَنْهُومُ مَالٍ. (4)

2640. وقال: إِنَّ مِنْ حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ أَنْ تُؤَثِّرَ الْحَقُّ وَإِنْ ضَرَبَكَ عَلَى الْبَاطِلِ وَإِنْ نَفَعَكَ، وَأَنْ لَا يَجُوزَ مَنْطِقَكَ عِلْمَكَ. (5)

2641. وقال: غَسَلَ الْإِنَاءَ وَكَسَحَ (6) الْفِنَاءَ تَجَلِبُ (مَجْلِبُهُ) الرَّزْقِ. (7)

2642. وقال: بِرُّوْا آبَاءَكُمْ بِرِّكُمْ أَبْنَاءَكُمْ، وَعَفُّوْا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّ نِسَاءَكُمْ. (8)

ص: 422

- 
- 1- (1) . الخصال، ص 48، ح 52.
  - 2- (2) . الخصال، ص 51، ح 61.
  - 3- (3) . الخصال، ص 52، ح 65.
  - 4- (4) . الخصال، ص 53، ح 69.
  - 5- (5) . الخصال، ص 53، ح 70.
  - 6- (6) . الكسح: الكنس (لسان العرب: 571/2).
  - 7- (7) . الخصال، ص 54، ح 73.
  - 8- (8) . الخصال، ص 55، ح 75.

2636. امام صادق علیه السلام فرمودند: معروف چیزی غیر از زکات است. پس با دو چیز به خدا تقرّب جوئید: 1 - نیکی کردن، 2 - صله رحم.

2637. امام صادق علیه السلام فرمودند: چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی پیاده شد، شیطان آمد و گفت: در روی زمین کسی به اندازه ی تو بر من منتّ ندارد. با یک نفرین مرا از شرّ این همه گنه کار آسوده کردی. [در عوض] دو خصلت به تو یاد می دهم. از حسد دوری کن، که حسد با من چنین کرد. و از طمع بپرهیز، که آدم را طمع گرفتار کرد.

2638. امام صادق علیه السلام فرمود: تو را از دو خصلت که مردم را هلاک کرد منع می کنم: باطل را در دین خدا وارد نکن. و به حکمی که نمی دانی فتوا مده.

2639. امام صادق علیه السلام فرمودند: دو گرسنه هرگز سیر نمی شوند: گرسنه علم، و گرسنه مال.

2640. امام صادق علیه السلام فرمودند: حقیقت ایمان این است که: حق را بر باطل ترجیح دهی گرچه حق به ضرر تو و باطل به نفع تو باشد. و بیشتر از علم خود سخن نگو.

2641. امام صادق علیه السلام فرمودند: دو چیز روزی را زیاد می کند: شستن ظرف و جاروب کردن جلو خانه.

2642. امام صادق علیه السلام فرمودند: به پدران [و مادران] خود نیکی کنید، فرزندان به شما نیکی می کنند. به زنان مردم خیانت نکنید، زنان شما با عفت می شوند.

2643. قيل لِعابِدٍ: كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟ فَقَالَ: بَيْنَ نِعْمَتَيْنِ: رِزْقٍ مَوْفُورٍ، وَذَنْبٍ مَسْتُورٍ. (1)

2644. وَقِيلَ: يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَتَّخِذَ مِرَاتِينَ: فَيَنْظُرَ فِي إِحْدَاهُمَا مَسَاوِيَّ نَفْسِهِ؛ فَيَصَاغَرَ مِنْهَا (2) وَيُصْلِحَ مَا اسْتَطَاعَ مِنْهَا، وَيَنْظُرَ فِي الْأُخْرَى مَحَاسِنَ النَّاسِ؛ فَيَتَحَلَّى بِهَا وَيَكْتَسِبَ مِنْهَا مَا اسْتَطَاعَ. (3)

2645. وَقِيلَ: شَيْئَانِ لَا يَعْرِفُ فَضْلَهُمَا إِلَّا مَنْ فَقَدَهُمَا: الْعَافِيَةُ وَالشَّبَابُ. (4)

2646. وَقِيلَ لِبَعْضِ الْحُكَمَاءِ: هَلْ تَعْرِفُ نِعْمَةً لَا يُحْسَدُ صَاحِبُهَا عَلَيْهَا، وَبَلَاءٌ لَا يُرْحَمُ صَاحِبُهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ أَمَّا النِّعْمَةُ فَالْتَّوَاضُّعُ، وَأَمَّا الْبَلَاءُ فَالْكِبَرُ. (5) وَقِيلَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الطَّيَّارِ وَقَدْ نَظَرَ إِلَيْهِ يُمَاسِكُ فِي دِرْهَمٍ: أَتُمَاسِكُ فِي دِرْهَمٍ وَأَنْتَ تَجُودُ بِمَا تَجُودُ بِهِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ مَالِي جُدْتُ بِهِ، وَهَذَا عَقْلِي بِخِلْتُ بِهِ. (6)

2647. وَقِيلَ لِبَعْضِهِمْ: مَنْ الرَّاظِي؟ فَقَالَ: مَنْ لَمْ يَحْزُنْهُ الْمَنْعُ، وَلَمْ يَسْرِهُ الْعَطَاءُ.

2648. وَقِيلَ لِأَخْرَجٍ: مَنْ الرَّاهِدُ؟ فَقَالَ: التَّارِكُ لِمَا حَرَّمَ اللَّهُ، الْأَخِذُ بِمَا أَحَلَّهُ اللَّهُ. (7)

2649. وَقِيلَ لِأَخْرَجٍ: مَنْ الرَّاهِدُ؟ قَالَ: الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ، التَّارِكُ لِمَا نَهَى عَنْهُ، الْعَامِلُ بِمَا أَمَرَ بِهِ. (8)

2650. وَقِيلَ لِأَخْرَجٍ: مَنْ الرَّاهِدُ؟ قَالَ: مَنْ اعْتَصَمَ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ. (9)

1- (1) . مجموعه وژام، ج 2، ص 14.

2- (2) . أى يذل نفسه من الاطلاع على المساوي.

3- (3) . مجموعه وژام، ج 2، ص 14.

4- (4) . تصنيف غررالحكم، ص 324، ح 7532 عن الإمام علي عليه السلام.

5- (5) . مجموعه وژام، ج 9، ص 88.

6- (6) . مجموعه وژام، ج 2، ص 248.

7- (7) . مجموعه وژام، ج 2، ص 249.

8- (8) . مجموعه وژام، ج 2، ص 249. مضمون

9- (9) . مجموعه وژام، ج 2، ص 249.

2643. از عابدی پرسیدند: در چه حالی؟ گفت: میان دو نعمت: رزق فراوان، و گناه پنهان شده.

2644. گفته شده: عاقل باید دو آینه داشته باشد: در یکی بدیهای خود را ببیند. تا خود را کوچک شمارد. و هرچه می تواند خود را اصلاح کند. و در دیگری خوبیهای دیگران را ببیند. و خود را بدان ها بیاراید. و هرچه می تواند از آن خوبیها بدست آورد.

2645. گفته شده: دو چیز تا از دست نرود قدرش را نمی شناسند: تندرستی و جوانی.

2646. از حکیمی پرسیدند: آیا نعمتی می شناسی که بر صاحبش حسادت نکنند یا بلایی که بر گرفتارش دلسوزی نکنند؟ گفت: آری، آن نعمت تواضع و آن بلا تکبر است.

و به جعفر طیار در حالی که درباره درهمی چونه می زد نگاه می کردند گفتند: آیا در یک درهم چونه می زنی در حالی که شما در بخشیدن آنگونه [فراوان] می بخشی؟ گفت:

آن مال من بود بخشیدم و این عقل من است که به آن بخل می ورزم.

2647. از حکیمی پرسیدند: راضی کیست؟ گفت: کسی که از منع شدن غمگین نشود. و از عطا مسرور نگردد.

2648. از حکیمی پرسیدند: زاهد کیست؟ گفت: کسی که حرام خدا را ترک کند، و فقط آنچه حلال است بگیرد.

2649. از حکیم دیگری پرسیدند: زاهد کیست؟ گفت: کسی که به آخرت رغبت داشته باشد، و آنچه نهی شده را ترک و به آنچه امر شده عمل کند.

2650. از سومی پرسیدند: زاهد کیست؟ گفت: کسی که از حرام به حلال پناه برد.



2651. وَقِيلَ لِبَعْضِهِمْ: مَنْ الْعَاقِلُ؟ فَقَالَ: الْحَرِيصُ عَلَى الْخَيْرِ، السَّاعِي فِي الصَّالِحَاتِ. (1)

2652. وَسُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَنِ الزُّهْدِ، قَالَ: مَنْ يَقْنَعُ بِدُونِ قُوَّتِهِ، وَيَسْتَعِدُّ لِيَوْمِ مَوْتِهِ.

2653. وَقَالَ مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْبِرُّ وَحُسْنُ الْخُلُقِ يَعْمُرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ. (2)

2654. وَقَالَ يَحْيَى بْنُ مُعَاذٍ: التَّوَاضُّعُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَغْنِيَاءِ أَحْسَنُ، وَالتَّكَبُّرُ سَمْحٌ فِي الْخُلُقِ (3) وَلَكِنْ فِي الْفُقَرَاءِ أَسْمَحٌ. (4)

2655. وَتُرِيدُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْتَ قَالَ: الْإِنْتِبَاضُ عَنِ النَّاسِ مَكْسَبَةٌ لِعَدَاوَتِهِمْ، وَالْإِنْسِاطُ إِلَيْهِمْ مَجْلَبَةٌ لِقِرْنَاءِ السَّوِّءِ، فَكُنْ بَيْنَ الْمُتَنَبِّضِ وَالْمُنْبَسِطِ.

(وَفِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ): لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّمْتِ، وَمَنْ صَامَ وَلَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَقْرَأْ شَيْئاً فِي الصَّلَاةِ، فَأَعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَلَا اعْطِيهِ أَجْرَ الْعَابِدِينَ. (5)

2656. وَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي! إِنَّ أَوَّلَ الْعِبَادَةِ الصَّمْتُ وَالصَّوْمُ. (6)

2657. وَقَالَ تَعَالَى: عَلَيْكَ بِالصَّمْتِ؛ فَإِنِّي أَعْمُرُ مَجْلِسَ قُلُوبِ الصَّالِحِينَ وَالصَّامِتِينَ، وَأُخْرِبُ قُلُوبَ الْمُتَكَلِّمِينَ بِمَا لَا يَعْنِيهِمْ. (7)

2658. (وَقَالَ جَلُّ وَعَلَا): إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا جَاعَ بَطْنُهُ وَحَفِظَ لِسَانَهُ؛ عَلَّمَتْهُ الْحِكْمَةَ. (8)

2659. وَقَالَ ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ: صَامَ دَاوُدُ بْنُ أَبِي هِنْدٍ أَرْبَعِينَ سَنَةً لَا يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُهُ؛ كَانَ خَزَّازاً (9) يَحْمِلُ غِذَاءَهُ مِنْ عِنْدِهِمْ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ فِي الطَّرِيقِ، وَيَرْجِعُ عَشِيئاً فَيَقْطُرُ مَعَهُمْ.

2660. وَكَانَ بَشَرٌ بِنُ الْحَارِثِ يَقُولُ: حَسْبُكَ أَنْ قَوْمًا مَوْتِي تَحِيَّ الْقُلُوبُ بِذِكْرِهِمْ، وَأَنْ قَوْمًا أَحْيَاءُ تَقْسُو الْقُلُوبَ بِرُؤْيَيْتِهِمْ.

وَكَانَ بَشَرٌ يَقُولُ:

أَقْسِمُ بِاللَّهِ لَرَضِخُ (10) النَّوَى وَشُرْبُ مَاءِ الْقَلْبِ (11) الْمَالِحَةِ

ص: 426

1- (1) . مجموعه ورام، ج 2، ص 246.

2- (2) . عن الإمام الصادق عليه السلام. الكافي، ج 2، ص 100، ح 8.

3- (3) . سمح في الخلق!! أقول: العجب من هذا الرجل كيف عرّف الكبر الحرام سمحاً؟! بل الكبر قبيح إلا من الفقير.

4- (4) . شرح نهج البلاغة، ج 11، ص 196.

5- (5) . شرح نهج البلاغة، ج 10، ص 51. (وفي الحديث القدسي الخ)

6- (6) . إرشاد القلوب، ج 1، ص 203.

7- (7) . إرشاد القلوب، ج 1، ص 203.

8- (8) . ارشاد القلوب، ج 1، ص 205.

9- (9) . أى يبيع الحَزَّ.

10- (10) . رَضَخَ النوى: كَسَرَه (لسان العرب: 19/3).

11- (11) . القليب: البئر لم تُطَوَّ [أى تُبنى بالحجاره] وجمع الكثير: قُلُب (لسان العرب: 689/1).

2651. از حکیمی پرسیدند: عاقل کیست؟ گفت: کسی که در کار خیر حرص داشته باشد. و در نیکوکاری تلاش کند.

2652. از امام سجاد علیه السلام پرسیدند: زاهد کیست؟ فرمود: کسی که به کمتر از قوت بسازد. و آماده روز مرگ باشد.

2653. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: نیکوکاری و اخلاق خوش، شهرها را آباد و عمرها را طولانی می کند.

2654. یحیی بن معاذ گوید: فروتنی از همه خوب است. اما از ثروتمندان بهتر است.

2655. شافعی گوید: کناره گیری از مردم دشمنی آنرا در پی دارد. و انبساط با آنها همنشین بد را جلب می کند. پس شما بینابین باشید.

[در حدیث قدسی آمده است]: هیچ عبادتی نزد من محبوب تر از روزه و سکوت نیست. و کسی که روزه بگیرد اما زبان خود را حفظ نکند مثل کسی است که قیام کند برای نماز ولی چیزی قرائت نکند. پس به او اجر [ثواب] قیام داده می شود نه پاداش عبادت کنندگان.

2656. خداوند تبارک و تعالی فرمودند: قسم به عزّت و جلال خودم، آغاز عبادت سکوت و روزه است.

2657. خداوند فرمودند: سکوت اختیار کنید. چون من مجلس قلبهای صالحان و ساکتان را آباد می کنم. و قلبهای کسانی که سخنان بیهوده و غیر مهم می گویند را خراب می کنم.

2658. خداوند متعال فرمودند: زمانیکه بنده گرسنه باشد و زبانش را حفظ کند، به او حکمت می آموزم.

2659. ابن ابی عدی گوید: داود بن ابی هند چهل سال بدون اینکه خانواده اش بدانند روزه گرفت.

لباس فروش بود غذایش را روزها از خانه بر می داشت و در بین راه به فقرا می بخشید و شبها به خانه بر می گشت و با آنها افطار می کرد.

2660. بشر بن حارث همیشه می گفت: همین بس که یاد کردن بعضی از مردگان، قلبها را زنده می کند. و دیدن بعضی از مردم، قلبها را سنگ دل می کند.

بشر می گفت: بخدا قسم که شکستن هسته و نوشیدن آب از چاه شور برای انسان بهتر است از حرص و از خواهش [گدائی کردن] از مردم عبوس. پس از خدا بی نیازی طلب کن

أَعَزُّ لِلْإِنْسَانِ مِنْ حَرِّهِ وَمِنْ سُؤَالِ الْأَوْجِهِ الْكَالِحَةِ (1)

فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ تَكُنْ ذَا غِنَى مُغْتَبِطاً بِالصَّفْقَةِ الرَّابِحَةِ

الْيَأْسِ عَزٌّ وَالتَّقَى سُودٌ وَرَغْبَةُ النَّفْسِ لَهَا فَاضِحَةٌ

مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا بِهِ بَرَّةً فَإِنَّهَا يَوْمًا لَهُ ذَابِحَةٌ

2661. وَقَالَ بَشْرٌ: هَلَكَ الثَّرَاءُ فِي هَاتَيْنِ الْخَصَلَتَيْنِ: الْغَيْبَةُ وَالْعُجْبُ.

2662. وَقَالَ أَفْلَاطُونُ: الْجَوْعُ سَحَابٌ يُمِطُّ الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ، وَالشَّبَعُ سَحَابٌ يُمِطُّ الْحُمُقَ وَالْجَهْلَ.

2663. وَقَالَ: الْجَاهِلُ عَدُوٌّ لِنَفْسِهِ، فَكَيْفَ يَكُونُ صَدِيقاً لغيرِهِ.

2664. وَقَالَ: مَنْ كَانَ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ فِي بَطْنِهِ، كَانَ قِيمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا.

2665. وَقِيلَ لِدِيوجانس: أَيُّ الْخِصَالِ أَحْمَدُ عَاقِبَةً؟ قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، وَبُرُّ الْوَالِدِينَ.

2666. وَقَالَ بَقْرَاؤُ: خَسَاسَةُ الْإِنْسَانِ تَظْهَرُ فِي شَيْئَيْنِ: بِأَنْ يُكْثِرَ كَلَامَهُ فِيمَا لَا نَفْعَ فِيهِ، أَوْ يُخْبِرَ بِمَا لَا يُسْأَلُ عَنْهُ.

2667. وَمِنْ كَلَامِهِمْ: إِيَّاكَ وَفُضُولَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهَا تُظْهِرُ مِنْ عُيُوبِكَ مَا بَطْنٌ، وَتُحَرِّكُ مِنْ عَدُوِّكَ مَا سَكَنَ. (2)

2668. وَمِنْ كَلَامِهِمْ: مَنْ أَفْرَطَ فِي الْمَقَالِ زَلٌّ، وَمَنْ اسْتَحَقَرَ الرَّجَالَ ذَلٌّ.

2669. وَمِنْ كَلَامِهِمْ: يُسْتَدَلُّ عَلَى عَقْلِ الرَّجَالِ بِقَلْبِهِ مَقَالِهِ، وَعَلَى فَضْلِهِ بِكَثْرَةِ احْتِمَالِهِ.

2670. وَقَالَ بَعْضُ الْمُدَقِّقِينَ: الْجَوَادُ مُحْتَكِرٌ (3) الْبِرِّ لَا مُحْتَكِرُ الْبُرِّ.

2671. وَقَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا الَّذِي أَكْبَبْتُ الدُّنْيَا لَوَجْهِهَا وَجَلَسْتُ عَلَى ظَهْرِهَا؛ لَيْسَ لِي وَلَدٌ يَمُوتُ، وَلَا بَيْتٌ يَخْرُبُ. (4)

2672. وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَا- وَاللَّهِ، مَا أَرَادَ اللَّهُ مِنَ النَّاسِ إِلَّا خَصَلَتَيْنِ: أَنْ يُقِرُّوا لَهُ بِالنِّعَمِ فَيَزِيدَهُمْ، وَبِالذُّنُوبِ فَيَغْفِرَها

لَهُمْ. (5)

2673. وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، كُنْ ذَا قَلْبَيْنِ: قَلْبٌ تَخَافُ بِهِ اللَّهَ خَوْفًا لَا تُخَالِطُهُ بِتَفْرِيطٍ، وَقَلْبٌ تَرْجُو بِهِ اللَّهَ رَجَاءً لَا- تُخَالِطُهُ (6)

بِتَغْرِيرٍ. (7)

ص: 428

1- (1). الكلوح: تكشّر في عبوس (لسان العرب: 574/2).

2- (2). تصنيف غرر الحكم، ص 212، ح 4104. عن الإمام علي عليه السلام.

3- (3) . أى الجواد محتكر البرّ؛ وهو الاحسان يجمعه لنفسه، لا محتكر البرّ؛ أى الحنطه.

4- (4) . مجموعه ورام، ج 2، ص 16.

5- (5) . مجموعه ورام، ج 1، ص 18.

6- (6) . أى لا تخالط الخوف بالتفريط؛ وهو التضييع الحاصل من العجز الحاصل من الخوف، وكذا لا تخالط الرجاء بالغرور المتولد من الرجاء. وهو تحذير عمّا قد يعرض الإنسان من الخوف والرجاء.

7- (7) . مجموعه ورام، ج 1، ص 50.

تا بی نیاز شوی. و در معامله پرسود نفع ببری. نا امیدی [از مردم] عزت است. و تقوی سرمایه است. و تمایل نفس انسان رسوایی است. کسی که دنیا به کامش است روزی گردن او را می زند [به مراد انسان بودن دنیا مغرور نباید شد].

2661. بشر گوید: سخن گویان را این دو خصلت هلاک می کند: غیبت و خودخواهی.

2662. افلاطون گوید: گرسنگی چون ابری است که از آن دانش و بردباری می بارد. پرخوری ابری است که از آن حماقت و نادانی می بارد.

2663. افلاطون: نادان دشمن خویش است، چگونه دوست دیگران باشد.

2664. افلاطون: کسی که همّتش، خوراکی است که وارد شکم کند قیمتش آن است که از او خارج می شود.

2665. از دیوژن پرسیدند: سرانجام کدام صفت بهتر است؟ گفت: ایمان به خدا و نیکی به پدر و مادر.

2666. بقراط گوید: خسیس بودن انسان در دو چیز آشکار می شود: سخن بی فایده زیاد گوید. و از چیزی که نرسیده اند خبر دهد.

2667. سخن حکیمان: از حرف اضافه بپرهیز چون، عیبهای مخفی تو را آشکار می کند. و دشمنانت را تحریک می کند.

2668. سخن حکیم: کسی که در گفتار زیاده روی کند بلغزد. و کسی که مردم [بزرگان] را تحقیر کند، ذلیل شود.

2669. از سخن حکیمان: دلیل عقل بزرگان، کم حرفی آنان است. و دلیل فضیلت آنان تحمل زیاد است.

2670. حکیم دقت پردازی گوید: انسان بخشنده، نیکی احتکار می کند نه گندم.

2671. حضرت عیسی علیه السلام فرمودند: من کسی هستم که دنیا را با صورتش به زمین زدم و بر پشت آن نشستم. نه فرزندی دارم که بمیرد و نه خانه ای که خراب شود.

2672. امام باقر علیه السلام فرمودند: بخدا قسم خداوند متعال از مردم جز دو خصلت اراده نکرد: به نعمتهای او اقرار کنند پس خدا بر آن بیفزاید. و به گناهان خود اقرار کنند تا آنها را بیامرزد.

2673. لقمان به فرزندش گفت: فرزندم، دو قلب داشته باش: قلبی که با آن از خدا بدون کوتاهی کردن بترسی. و قلبی که با آن به خداوند بدون مغرور شده امیدوار باشی.

2674. وقال أيضاً لابنه: يا بُنَيَّ، الذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ يُخْتَبَرَانِ بِالنَّارِ، وَالْمُؤْمِنُ يُخْتَبَرُ بِالْبَلَاءِ.

2675. وَعَنْ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: لَا تَدْخُلُوا أَجْوَاكُمُ إِلَّا طَيِّبًا، وَلَا يَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِكُمْ إِلَّا طَيِّبٌ. (1)

2676. وَعَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْحَيَاءُ وَالذِّينُ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ. (2)

2677. إِسْحَاقُ بْنُ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: مَا وَرَدَ عَلَيْنَا قَطُّ إِلَّا أَوْصَانًا بِخَصَلَتَيْنِ: عَلَيْكُمُ بَصِدْقُ الْحَدِيثِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ؛ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ الرَّزْقِ. (3)

2678. وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِسَدِّفِيَانَ الثَّوْرِيِّ: يَا سَدِّفِيَانُ، خَصَلَتَانِ مَنْ لَزِمَهُمَا دَخَلَ الْجَنَّةَ. قَالَ: وَمَا هُمَا يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: احْتِمَالُ مَا تَكْرَهُهُ إِذَا أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَتَرْكُ مَا تُحِبُّهُ إِذَا أَبْغَضَهُ اللَّهُ، فَاعْمَلْ بِهِمَا وَأَنَا شَرِيكَكَ. (4)

2679. وَقَالَ رَجُلٌ لِأَحَدِ الْأَيِّمَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: عِظْنِي يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ: لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ (5) بِشَيْئَيْنِ: بِفَقْرٍ، وَلَا بِطَوْلِ عُمُرٍ. (6)

2680. وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: الدُّنْيَا سُبَاتٌ (7)، وَالْآخِرَةُ يَقْظَةٌ، وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْغَاثٌ (8) أَحْلَامٌ. (9)

2681. وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوقِّرْ كَبِيرًا، وَلَمْ يَرْحَمْ صَغِيرًا. (10)

2682. وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا التَّقِيَا وَتَصَافَحَا، أَدْخَلَ اللَّهُ يَدَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا فَصَافَحَ أَشَدَّهُمَا حُبًّا لِصَاحِبِهِ. (11)

2683. وَقَالَ الْحَسَنُ الْبَصْرِيُّ: إِنَّ هَذَيْنِ الْحَجْرَيْنِ (12) قَدْ أَهْلَكَمَا مِنْ قَبْلِكُمْ، وَإِنَّهُمَا مُهْلِكَاكُمْ؛ فَانظُرُوا كَيْفَ تَعْمَلُونَ. (13)

2684. وَقَالَ الْحَسَنُ: بَعِ دُنْيَاكَ بِأَخْرَجْتِكَ تَرْبِحُهُمَا، وَلَا تَبِعْ أَخْرَجْتِكَ بِدُنْيَاكَ تَخْسَرُهُمَا. (14)

ص: 430

1- (1). شرح نهج البلاغة، ج 20، ص 241 عن سليمان بن داود عليه السلام.

2- (2). كشف الغمّة، ج 2، ص 269 عن الإمام عليّ عليه السلام.

3- (3). الأمالي للطوسي، ص 676.

4- (4). مجموعه ورام، ج 2، ص 109.

5- (5). لعلّ قوله: «لا تحددت نفسك» أي لا تتمنّ الفقر وطول العمر لما فيهما من التعب والعناء، بل قد يصير الفقر كفرًا، وطول العمر شقاءً.

6- (6). إرشاد القلوب، ج 1، ص 17.

7- (7). السُّبَات: النَّوْمُ، وَأَصْلُهُ الرَّاحَةُ (لسان العرب: 37/2).

8- (8). أضغاث أحلام الرؤيا: التي لا يصحّ تأويلها لاختلاطها، والضُّغْت: الحُلْمُ الذي لا تأويل له ولا خير فيه (لسان العرب: 163/2).

9- (9). إرشاد القلوب، ج 1، ص 83.

10- (10). الكافي، ج 2، ص 165، ح 2.

11- (11). الكافي، ج 2، ص 179، ح 2.

12- (12). الحَجْران: الذهب والفضَّة (لسان العرب: 171/4).

13- (13). از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: مجموعه ورام، ج 2، ص 217.

14- (14). از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: مجموعه ورام، ج 2، ص 217.



2674. لقمان به فرزندش گفت: فرزندانم، طلا و نقره را با آتش محک می زنند. و مؤمن را با بلاها آزمایش می کنند.

2675. حضرت داود علیه السلام به بنی اسرائیل فرمود: جز حلال وارد شکم خود نکنید. و جز حرف نیکو از زبان شما خارج نشود.

2676. امام رضا علیه السلام فرمودند: حضرت علی علیه السلام فرموده است: حیاء و دین هر جا باشند با عقل همراه هستند.

2677. اسحاق بن عمار گوید: حضرت امام صادق علیه السلام همیشه ما را به دو خصلت توصیه می فرمودند: راست گو باشید و امانت دار برای نیکوکار و گنه کار باشید. چون این دو خصلت کلید رزق هستند.

2678. حضرت امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمودند: ای سفیان هر کس دو خصلت را داشته باشد وارد بهشت می شود. پرسید: کدام خصلت؟ حضرت فرمودند: 1 - آنچه را دوست نداری اگر خدا دوست دارد تحمل کن. و آنچه را دوست داری اگر خدا نمی پسندد ترک کن. به این دو عمل کن من هم با تو شریک هستم [یعنی من هم چنین می کنم].

2679. شخصی به یکی از امامان علیهم السلام گفت: ای فرزند رسول خدا مرا موعظه کن. حضرت علیه السلام فرمودند: دو چیز را به خودت وعده نده. فقر و عمر طولانی.

2680. حضرت امام سجاد علیه السلام فرمود: دنیا خواب است و آخرت بیداری. و ما میان آن دو رؤیای بدون تعبیر هستیم.

2681. امام صادق علیه السلام: از ما نیست کسی که: به بزرگترها احترام نکند. و به کودکان رحم نکند.

2682. امام باقر علیه السلام فرمودند: وقتی که مردم مؤمن با یکدیگر ملاقات و مصافحه می کنند خداوند بین آندو با کسی که دیگری را بیشتر دوست دارد مصافحه می کند.

2683. حسن بصری گوید: این دو سنگ [طلا و نقره] مردم قبل از شما را هلاک کردند. و شما را هم هلاک خواهند کرد. پس مراقب اعمال خود باشید.

2684. حسن گوید: دنیا را به آخرت بفروش در هر دو سود می بری. آخرت را به دنیا بفروش که در هر دو زیان خواهی کرد.

2685. وَسَمِعَ بَعْضُ حَازِمِ بْنِ خُزَيْمَةَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: إِنَّ يَوْمًا أَسْكَرَ الْكِبَارَ، وَشَيَّبَ الصَّغَارَ، يَوْمَ عَسِيرِ شَرِّهِ مُسْتَطِيرٍ (1). (2).

2686. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الطَّمْعُ حَبْلٌ فِي الْقَلْبِ، وَالْحِرْصُ قَيْدٌ لِلرَّجُلِ؛ فَمَنْ حَلَّ الْحَبْلَ مِنْ قَلْبِهِ انْفَكَ الْقَيْدُ مِنْ رِجْلِهِ. (3).

2687. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّدْقُ عِزٌّ، وَالكَذِبُ ذُلٌّ. (4).

2688. وَقَالَ آخَرُ: الْكَرِيمُ يَلِينُ إِذَا اسْتُعْطِفَ، وَاللَّيْمُ يَسُو إِذَا الْطِفَ. (5).

2689. وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: خَصَلَتَانِ فَرِيضَتَانِ عَلَى كُلِّ ذِي إِيمَانٍ: طَلَبُ الْعِلْمِ، وَطَلَبُ الْكَسْبِ؛ طَلَبُ الْعِلْمِ لِصَلَاحِ دِينِهِ، وَطَلَبُ الْكَسْبِ لِصَلَاحِ دُنْيَاهُ. فَمَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ وَلَمْ يَطْلُبِ الْكَسْبَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُفْلِسًا (6).

2690. وَمِمَّا وَرَدَ فِي مَدْحِ الْعَنِيِّ وَدَمِّ الْفَقِيرِ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: النَّاسُ لِصَاحِبِ الْمَالِ أَلْزَمُ مِنْ شِدَاعِ الشَّمْسِ لِلشَّمْسِ، وَهُوَ عِنْدَهُمْ أَعَذَبُ مِنَ الْمَاءِ، وَأَرْفَعُ مِنَ السَّمَاءِ، وَأَحْلَى مِنَ الشَّهْدِ، وَأَزْكَى مِنَ الْوَرْدِ، خَطْوُهُ صَوَابٌ، وَسَدِّئَاتُهُ حَسَنَاتٌ، وَقَوْلُهُ مَقْبُولٌ، يُرْفَعُ مَجْلِسُهُ، وَلَا يَمَلُّ حَدِيثُهُ.

2691. وَالْمُفْلِسُ عِنْدَ النَّاسِ أَكْذَبُ مِنَ لَمَعَانِ السَّرَابِ، وَأَثْقَلُ مِنَ الرَّصَاصِ، لَا يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِذَا قَدِمَ، وَلَا يُسَأَلُ عَنْهُ، إِذَا غَابَ شَدِّمُوهُ، وَإِنْ حَضَرَ ذَمُّوهُ، وَإِنْ غَضِبَ صَنَعُوهُ (7)، مُصَافِحَتُهُ تَنْقُضُ الْوُضُوءَ، وَقِرَاءَتُهُ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ.

ص: 432

1- (1). المستطير: من طار يطير بمعنى المنتشر المتفرق، والذاهب بسرعه؛ أى شره متفرق فاش بسرعه.

2- (2). مجموعه ورام، ج 2، ص 217 عن رسول الله صلى الله عليه وآله.

3- (3). مجموعه ورام، ج 2، ص 247 عن رسول الله صلى الله عليه وآله.

4- (4). مجموعه ورام، ج 2، ص 252 عن رسول الله صلى الله عليه وآله.

5- (5). تحف العقول، ص 204 عن رسول الله صلى الله عليه وآله.

6- (6). هذا إذا أمكن الكسب مع طلب العلم فلم يطلبه كى يكون كلاً على الناس، بل جعل العلم طريقاً إلى المعاش وطلب الدنيا من طريق العلم، ومن المعلوم أن الفساد فى العلماء لا ينشأ إلا من ذلك. كما قال أمير المؤمنين عليه السلام فى النهج الخطبه 85: وآخر قد تسمى عالماً وليس به، قد اقتبس جهائل من جهال، وأضاليل من ضلال، ونصب للناس شركاً من حباتل غرور وقول زور، قد حمل الكتاب على آرائه، وعطف الحق على أهوائه، يؤمن من العظامم ويهون كبير الجرائم، يقول: أقف عند الشبهات وفيها وقع، وأعتزل البدع وبينها اضطجع، فالصوره صوره إنسان والقلب قلب حيوان إلخ... وأما طلب العلم فى زمان لا يمكن معه الكسب كما لا يخفى على أهل الدرايه فلا، وقد فصل الشيخ رحمه الله فى المكاسب البحث فى ذلك فراجع.

7- (7). الظاهر أنه مصحف، والصحيح وضعوه: أى حقره وسخروا منه.

2685. حازم بن خزیمه: روزی که پیران را مست و کودکان را پیر می کند روز دشواری است. که شرّ آن به سرعت دامنگیر خواهد شد.  
[منظور روز قیامت است]

2686. گویند: طمع ریسمانی بر قلب و حرص زنجیری بر پا است. کسی که ریسمان را از قلب خود باز کند. زنجیر از پاها می شود.

2687. گویند: راستگویی عزت است. و دروغگوئی ذلت است.

2688. گویند: کریم هنگامی که از او طلب عطفوت کنند نرمخو است. و به لئیم هنگامی که لطف شود سنگدل است.

2689. امام صادق علیه السلام فرمودند: بر هر کسی که ایمان دارد دو خصلت واجب است: طلب علم، و طلب کسب. تحصیل علم برای صلاح دین و طلب کسب برای صلاح دنیا. و کسی که تحصیل علم کند ولی طلب کسب نکند، در روز قیامت ورشکسته حاضر می شود.

2690. در مدح غنی و مذمت فقیر؛ ابن عباس می گفت: مردم به ثروتمند نزدیک تر از شعاع خورشید به خورشید هستند. ثروتمند نزد مردم گواراتر از آب و بلندتر از آسمان و شیرین تر از شهد و پاک تر از گل است. اشتباه او صحیح و بدیهای او نیکی و گفتارش پذیرفته می شود. در بالای مجلس او را می نشانند و از سخنش ملول نمی شوند.

2691. ورشکسته نزد مردم از درخشیدن سراب دروغگوتر و از سرب سنگین تر است. به او سلام نمی کنند. و از او سؤال نمی کنند. در غیبت او را دشنام دهند. و در حضورش مذمت کنند.

اگر عصبانی شود او را مسخره می کنند. [به نگاه مردم] دیده بوسی با او وضو را و قرائتش نماز را باطل می کند.

2692. رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الحَسَنَةَ فِي الدُّنْيَا شَيْئَانِ: طَيْبُ المَعَاشِ، وَحُسْنُ الخُلُقِ، وَفِي الآخِرَةِ شَيْئَانِ: رِضْوَانُ اللَّهِ، وَالجَنَّةُ.

وَعَنِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هِيَ العِلْمُ وَالعِبَادَةُ فِي الدُّنْيَا، وَالجَنَّةُ فِي الآخِرَةِ.

وَعَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هِيَ المَرَأَةُ الصَّالِحَةُ فِي الدُّنْيَا، وَالجَنَّةُ فِي العُقْبَى (1). (2).

2693. وَقَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سُمِّيَتِ الدُّنْيَا دُنْيَا لِأَنَّهَا أَدْنَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَسُمِّيَتِ الآخِرَةُ آخِرَةً لِتَأْخِرِهَا. (3).

2694. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ، كَانَ أَيْسَرُ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ. (4).

2695. وَقَالَ أميرُ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِسْكِينُ ابْنِ آدَمَ؛ لَهُ بَطْنٌ يَقُولُ امْلَأْنِي وَإِلَّا فَصَدَحْتُكَ! وَإِذَا امْتَلَأَ يَقُولُ: فَرَّغْنِي وَإِلَّا فَصَحَحْتُكَ! وَهُوَ أَدْبَأُ بَيْنَ فَضِيحَتَيْنِ.

2696. وَقِيلَ لِأَبِي حَازِمٍ: مَا مَالُكَ؟ فَقَالَ: شَيْئَانِ: الرِّضَى عَنِ اللَّهِ، وَالعِغْيَى عَنِ النَّاسِ. (5).

2697. وَقَالَ: شَيْئَانِ هُمَا خَيْرُ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، قِيلَ: وَمَا هُمَا؟ قَالَ: تَحَمَّلُ مَا تَكْرَهُ إِذَا أَحَبَّهُ اللَّهُ، وَتَتْرِكُ مَا تُحِبُّ إِذَا كَرِهَهُ اللَّهُ.

2698. وَقَالَ: انظُرِ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ فِي الآخِرَةِ فَقَدَّمَهُ اليَوْمَ، وَانظُرِ الَّذِي تَكْرَهُ أَنْ يَكُونَ مَعَكَ فَاتْرَكَهُ اليَوْمَ.

2699. وَقَالَ: مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا لَمْ يَفْرَحْ فِيهَا بِرِخَاءٍ، وَلَمْ يَحْزَنْ عَلَى بِلَاءٍ.

2700. وَقَالَ: مَا فِي الدُّنْيَا شَيْءٌ يَسْرُكُ إِلَّا وَقَدِ الرِّقَ بِهِ (بِكَ خ ل) شَيْءٌ يَسْوُوكَ.

2701. وَقَالَ: اكْتُمُ حَسَنَاتِكَ أَشَدَّ مِمَّا تَكْتُمُ سَيِّئَاتِكَ.

2702. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ حَاصِلِهِ تَرْجِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَكُونَ أَشَدَّ النَّاسِ خَوْفًا عَلَى نَفْسِهِ، وَأَرْجَاهُ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

2703. وَقَالَ بَعْضُ الحُكَمَاءِ: مَنْ تَرَكَ نَصِيْبَهُ مِنَ الدُّنْيَا اسْتَوْفَى حَظَّهُ مِنَ الآخِرَةِ.

ص: 434

1- (1). كَانَ هَذِهِ الأَخْبَارُ إِشَارَةً إِلَى الآيَةِ الشَّرِيفَةِ «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً».

2- (2). عَنِ الصَّادِقِ الخ: مَعْدِنُ الجَوَاهِرِ، ص 27. عَنِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الخ: فَتَحَ البَارِي، ج 11، ص 162؛ عَنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (الخ) زَيْدُهُ البَيَانُ، ص 277.

3- (3). بَحَارُ الأَنْوَارِ، ج 10، ص 12.

4- (4). تَحْفُ العُقُولِ، ص 207.



2692. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: حسنه در دنیا دو چیز است. معاش نیکو و اخلاق خوب و در آخرت حسنه دو چیز است: رضوان خدا و بهشت.
- و از امام حسن علیه السلام روایت شده: حسنه در دنیا علم و عبادت است و در آخرت بهشت.
- و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: حسنه در دنیا همسر صالح و در آخرت بهشت است.
2693. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: دنیا را دنیا نامیده اند چون نزدیک تر از هر چیز است. و آخرت را آخرت نامیده اند چون بعد از همه چیز است.
2694. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که به آنچه کفایت کند راضی شود، کمترین چیز برایش کافی است. و کسی که به آنچه کفایت کند راضی نشود، هیچ چیز در دنیا برایش کافی نیست.
2695. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: بیچاره آدمی زاده، یک شکم دارد که می گوید مرا پر کن و گرنه تو را رسوا می کنم. وقتی پر شد، می گوید: مرا تخلیه کن و گرنه رسوا می کنم، او همیشه بین این دو رسوائی است.
2696. به ابی حازم گفتند: سرمایه ات چیست؟ گفت: دو چیز: خشنودی خدا و بی نیازی از مردم.
2697. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: دو چیز خیر دنیا و آخرت هستند. پرسیدند چه چیزی؟ گفت: تحمل سختی، اگر خدا دوست داشته باشد. و ترک خواهش نفس، اگر خدا آن را نمی پسندد.
2698. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: دقت کن آنچه دوست داری در آخرت با تو باشد امروز فراهم کن. و آنچه دوست داری که با تو نباشد امروز ترک کن.
2699. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: کسی که دنیا را بشناسد بر آسایش آن شاد و بر بلای آن محزون نمی شود.
2700. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: در دنیا هر چیز تو را شاد کند، در کنارش چیزی است که تو را غمگین می کند.
2701. امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: حسنات خود را بیشتر از بدیهات بپوشان.
2702. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برترین خصلت مؤمن این است که نسبت به خود خائف ترین مردم و نسبت به هر مسلمان امیدوارترین شخص باشد.
2703. حکیمی گفته است: کسی که سهم خود از دنیا را ترک کند، بهره خود از آخرت را بدست آورده است.

2704. وقال آخر: الزاهد من لا يطلب المفقود حتى يفقد الموجود.

2705. وعن أبي عبد الله عليه السلام: ليكون للعبد منزلة عند الله؛ فما ينالها إلا بأحد الخصلتين؛ إما بذهاب ماله، أو ببليته في جسده. (1)

2706. وروى أنه ذكر عند رسول الله صلى الله عليه وآله رجلان كان أحدهما يصلي المكتوبة ويجلس ويعلم الناس الخير، وكان الآخر يصوم النهار ويقوم الليل، فقال صلى الله عليه وآله: فضل الأول على الثاني كفضلي على أدناكم. (2)

2707. وقال النبي صلى الله عليه وآله: علم لا ينتفع به ككنز لا ينفق منه. (3)

2708. قال صلى الله عليه وآله: العلم علمان: علم باللسان؛ وهو الحجة على صاحبه، وعلم بالقلب؛ وهو النافع لمن عمل به. (4)

2709. وقال بعض العارفين: المصيبة واحدة، فإن جزع صاحبها فائتتان؛ يعنى فقد المصاب، وقد الصواب. (5). (6)

2710. وفي الحديث: بعثت إلى الأسود والأحمر. أى إلى العرب والعجم؛ لأن الغالب على ألوان العرب الأدمه (7) والشمره، والغالب على ألوان العجم البياض والحمره، والمراد بالعجم ما عدا العرب. وقيل: المراد بالأسود والأحمر الجن والإنس؛ فالأسود كناية عن الجن؛ لعدم ظهورهم، والأحمر عن الإنس.

والقول الأول هو المشهور. (8)

2711. وقال النبي صلى الله عليه وآله: خصلتان لاشيء أفضل منهما: الإيمان بالله، والنفق للمسلمين، وخصلتان لاشيء أخبث منهما: الشرك بالله، والإضرار للمسلمين. (9) وروى أنه صلى الله عليه وآله قال: ما رأيت مثل الجنة نام طالبها، وما رأيت مثل النار نام هارباها!

2712. وقال بعضهم: أجل ما ينزل من السماء التوفيق، وأجل ما يصعد إلى السماء الإخلاص.

ص: 436

1- (1). الكافي، ج 2، ص 257، ح 23.

2- (2). إرشاد القلوب، ج 1، ص 13.

3- (3). إرشاد القلوب، ج 1، ص 15.

4- (4). إرشاد القلوب، ج 1، ص 15.

5- (5). كذا وفي شرح نهج البلاغه نقله عن ابن السماك، وفيه «الثواب» بدل «الصواب» ولعله هو الصواب.

6- (6). شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 322.

7- (7). الأدمه: الشمره (لسان العرب: 11/12).

8- (8). شرح نهج البلاغه، ج 5، ص 54.

9- (9). تحف العقول، ص 35؛ الأمالى للطوسى، ص 525، ح 1/1162.

2704. دیگری گفته است: زاهد کسی است که آن قدر در طلب گمشده نباشد که آنچه دارد را هم از دست بدهد.

2705. امام صادق علیه السلام فرمودند: بنده نزد خداوند منزلتی دارد که به آن نمی رسد مگر با دو خصلت:

از دست دادن مال و مبتلا شدن به بیماری در جسم.

2706. نزد حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله سخن از دو نفر به میان آمد، یکی از آنها نمازهای واجب را بجا می آورد و به مردم نیکی آموزش می دهد، و دیگری روز را روزه می گیرد و شبها را به نماز می گذراند، حضرت فرمودند: برتری اولی بر دومی مانند برتری من بر کمترین شما است.

2707. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علمی که کاربرد نداشته باشد مانند گنجی است که انفاق نشود.

2708. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علم دو نوع است؛ علم زبانی، این علم حجت بر علیه صاحبش خواهد بود. و علم قلبی، این علم برای کسی که به آن عمل کند مفید است.

2709. شخص عارفی گفت: مصیبت یکی است و اگر مصیبت زده جزع کند دو برابر می شود. یعنی هم آنچه از دست داده و هم ثواب آن که از دست می رود.

2710. در حدیث نبوی آمده است: برای هدایت سیاه و سرخ مبعوث شدم یعنی برای عرب و عجم، چون رنگ پوست غالب در عرب سیاه است و رنگ غالب در عجم سفید و سرخ. مراد از عجم، غیر عرب است.

بعضی گفته اند: مراد از سیاه و سرخ، جنّ و انس است. اسود کنایه از جنّ است چون ظاهر نمی شوند. و احمر یعنی انس. قول اول مشهورتر است.

2711. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دو خصلت است که از آنها بهتر وجود ندارد: ایمان به خدا و نفع برای مسلمانان. و دو خصلت است که از آنها بدتر وجود ندارد: شرک به خدا و ضرر رساندن به مسلمانان.

حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: چیزی مثل بهشت ندیدم که طالب آن خواب باشد. و چیزی مثل جهنم ندیدم که فراری از آن خواب باشد.

2712. گفته اند: گرانقدرترین چیزی که از آسمان نزول می کند، توفیق است. و گرانقدرترین چیزی که به آسمان صعود می کند، اخلاص است.



2713. وقال آخر: قَبِحَ اللَّهُ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّهَا إِذَا أُقْبِلَتْ عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْطَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ، وَإِذَا أُدْبِرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ. (1)

2714. وقال أفلاطون: انظر في المرآة؛ فإن كان وجهك حسناً فاعمل ما يناسبه، وإن كان وجهك قبيحاً فلا تجمع بين القبيحين!

2715. وسئل بعض الحكماء: من أسوء الناس حالاً وما لاً؟ قال: من لا يثق بأحدٍ لسوء ظنه، ولا يثق به أحدٌ لسوء فعله.

2716. وقال نوح عليه السلام: وجدت الدنيا بيتاً له بابان، دخلت من أحدهما وخرجت من الآخر. (2)

2717. ذكر الثعلبي في تفسيره: أن بختيشوع بن جبرئيل المتطبب النصراني كان يخدم الرشيد وكان حاذقاً، فقال يوماً بحضرة الرشيد لعلي بن وإقيد الواقدي: ليس في كتابكم من علم الطب شيء، والعلم علمان: علم الأبدان، وعلم الأديان.

فقال له علي بن وإقيد: قد جمع الله الطب في نصف آية من كتابه؛ وهو قوله تعالى: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا».

فقال النصراني: أو لا يروى عن نبيكم شيء من الطب؟

فقال الواقدي: جمع النبي صلى الله عليه وآله الطب في كلمات؛ وهي قوله: «المعدة بيت الداء، والجمية رأس كل دواء، وأعط كل بدن ما عودته».

فقال النصراني: ما ترك كتابكم ولانيكم لجالينوس طبياً! (3)

2718. وقال الحسن البصري: إن المؤمن لا يصبح إلا خائفاً وإن كان مُحسناً، ولا يمسي إلا خائفاً وإن كان مُحسناً، ولا يصلحهُ إلا ذلك؛ لأنه بين مخالفتين: بين ذنب قد مضى لا يدرى ما يصنع الله فيه، وبين أجل قد بقي لا يدرى ما يصيب فيه من الهلكات. (4)

2719. وقال: أوحى الله إلى عيسى عليه السلام أن قل لبنى إسرائيل يحفظوا عني حرفين: أن يرضوا بدني الدنيا لسلامة دينهم، كما أن أهل الدنيا يرضوا بدني الدين لسلامة دنياهم. (5)

ص: 438

1- (1). بحار الأنوار، ج 75، ص 205، ح 470.

2- (2). مجموعه ورام، ج 1، ص 131.

3- (3). مجمع البيان، ج 4، ص 244.

4- (4). الأمالي للطوسي، ص 208، ح 8/358 عن الإمام علي عليه السلام.

5- (5). كتاب الرضا عن الله بقضائه، ابن أبي الدنيا، ص 95.

2713. دیگری گفته است: خداوند دنیا را زشت گرداند چون اگر دنیا به کسی روی آورد محاسن دیگران را به او می دهد. و اگر روی برگرداند، محاسن خود او را هم از او سلب می کند.

2714. افلاطون گفت: در آینه نظر کن اگر سیمای تو زیباست، عمل خود را هم به مناسبت آن زیبا کن. اگر سیمای تو زشت است با عمل زشت، در خودت دوزشتی جمع نکن.

2715. از حکیمی پرسیدند: حال و سرنوشت چه کسی از همه مردم بدتر است؟ گفت: کسی که به جهت سوء ظن به کسی اطمینان نمی کند. و هیچ کس هم به جهت بدرفتاری او به او اطمینان نمی کند.

2716. نوح علیه السلام گفت: دنیا چون خانه ای است که دو در دارد از یکی وارد شدم و از دیگری خارج شوم.

2717. ثعلبی در تفسیرش آورده است: بختیشوع فرزند جبرئیل، طبیب مسیحی که چیره دست بود به هارون الرشید خدمت می کرد. روزی در حضور هارون الرشید به علی بن واقد واقدی گفت: در کتاب شما [قرآن] از علم طب چیزی وجود ندارد. در حالی که علم دو قسم است علم بدن و علم دین.

علی بن واقد گفت: خداوند تمام علم طب را در نیم آیه جمع کرده است و فرموده است:

«كلوا واشربوا ولا تسرفوا یعنی بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید».

مسیحی گفت: از پیامبر شما روایتی در علم طب نقل شده است؟

واقدی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله علم طب را در چند کلمه جمع فرموده اند: معده خانه درد است.

پرهیز کردن ریشه همه درمان هاست. به هر بدنی آنچه عادتش داده ای بده.

مسیحی گفت: کتاب شما و پیامبر شما چیزی از طب را برای جالینوس نگذاشته اند.

2718. حسن بصری گفت: مؤمن گرچه نیکوکار باشد شبانه روز در حال خوف است و این حال او را اصلاح می کند. چون از دو چیز خوف دارد: یکی گناهان گذشته که نمی داند خدا با او چه می کند. و دیگری اینکه نمی داند در باقیمانده عمرش با چه امور مهلکی مواجه خواهد شد.

2719. و نیز حسن گوید: خداوند به عیسی علیه السلام وحی فرمود: به بنی اسرائیل بگو: دو چیز را به خاطر بسپارند: از دنیا به کم قناعت کنند تا دین آنها سالم بماند. چنان که اهل دنیا برای حفظ دنیای خود به مقدار کمی از دین قناعت کرده اند.

2720. رَأَى يَهُودِيَّ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَام فِي أَبِي زَيٍّْ وَأَحْسَنِهِ ، وَالْيَهُودِيَّ فِي حَالِ رَدِيٍّ وَأَشْمَالِ (1) رِثِيٍّ، فَقَالَ:

أَلَيْسَ قَالَ رَسُولُكُمْ: «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الكَافِرِ»؟ قَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: هَذَا حَالِي، وَهَذَا حَالُكَ! فَقَالَ: غَلَطْتَ يَا أَخَا اليَهُودِ (2)، لَوْ رَأَيْتَ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ مِنَ الثَّوَابِ وَمَا أَعَدَّ لَكَ مِنَ العِقَابِ لَعَلِمْتَ أَنَّكَ فِي الجَنَّةِ، وَأَنَا فِي السِّجْنِ. (3)

2721. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: عَلَّمَ النَّاسَ عِلْمَكَ، وَتَعَلَّمَ عِلْمَ غَيْرِكَ؛ فَتَكُونَ قَدْ أَنْفَقْتَ عِلْمَكَ وَعَلِمْتَ مَا لَمْ تَعْلَمْ. (4)

2722. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: لَا تَأْتِ رَجُلًا إِلَّا أَنْ تَرَجُوَ بَرَكَهَ دُعَائِهِ، أَوْ تَصِلَ رَحِمًا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ. (5)

2723. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: مَا رَأَيْتُ ظَالِمًا أَشْبَهَ بِمَظْلُومٍ مِنْ حَاسِدٍ. (6)

2724. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَام: اجْعَلْ مَا طَلَبْتَ مِنَ الدُّنْيَا فَلَمْ تَنْظُرْ بِهِ بِمَنْزِلِهِ مَا لَمْ يَخْطُرْ بِإِلَيْكَ، وَاعْلَمْ أَنَّ مُرُوءَةَ القَنَاعَةِ وَالرِّضَى أَكْبَرُ مِنْ مُرُوءَةِ الإِعْطَاءِ، وَتَمَامُ الصَّنِيعَةِ (7) خَيْرٌ مِنْ ابْتِدَائِهَا. (8)

2725. وَرُويَ فِي كِتَابِ دَعَائِمِ الإِسْلَامِ عَنِ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام أَنَّهُ قَالَ: النَّاسُ فِي دَارِ سَهْوٍ وَغَفْلَةٍ؛ يَعْمَلُونَ وَلَا يَعْلَمُونَ، فَإِذَا صَارُوا إِلَى الآخِرَةِ صَارُوا إِلَى دَارِ يَقِينٍ؛ يَعْلَمُونَ وَلَا يَعْمَلُونَ. (9)

1- (1) . الشَّمْلَةُ: الكِسَاءُ وَالْمُنْزَرُ يَتَشَحُّ بِهِ (لسان العرب: 368/11).

2- (2) . الأَخ: مَنْ جَمَعَكَ وَإِيَاهُ صَلَبَ أَوْ بَطَنَ أَوْ قَبِيلَهُ أَوْ دِينَ أَوْ صَنَعَهُ أَوْ مَعَامَلَهُ أَوْ مَوَدَّهُ أَوْ فَعَلَ.

3- (3) . تصحيح اعتقادات الإمامية، ص 97.

4- (4) . بحار الأنوار، ج 75، ص 111، ح 6.

5- (5) . بحار الأنوار، ج 75، ص 111، ح 6.

6- (6) . بحار الأنوار، ج 75، ص 111، ح 6.

7- (7) . الصنعيه: العطييه والكرامه والإحسان (لسان العرب: 209/8).

8- (8) . بحار الأنوار، ج 75، ص 111، ح 6.

9- (9) . دعائم الإسلام، ج 1، ص 168.

## فصل هفتم: آنچه از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده است

2720. یک یهودی که لباس و ظاهر پستی داشت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را در لباس فاخر و ظاهری آراسته دید و به او گفت: آیا پیامبر شما نگفته است که دنیا برای مؤمن زندان و برای کافر بهشت است؟

حضرت فرمودند: بله. یهودی گفت: این حال من است و آن حال شما.

حضرت فرمودند: ای برادر یهود اشتباه می کنی اگر وعده ثوابی که خداوند متعال به من داده است و وعده عذابی که به تو داده است می دانستی، آنگاه می فهمیدی که تو در بهشت و من در زندان هستم.

2721. امام حسن علیه السلام فرمودند: علم خود را به مردم بیاموز و علم دیگران را بدست آور. آنگاه علم خود را انفاق کرده ای و آنچه نمی دانستی یاد گرفته ای.

2722. امام حسن علیه السلام فرمودند: نزد کسی نرو مگر به امید برکت دعای او یا برای انجام صله رحم.

2723. امام حسن علیه السلام فرمودند: ظالمی را شبیه تر به مظلوم از حسود ندیدم.

2724. امام حسن علیه السلام فرمودند: آنچه از دنیا خواستی و بدست نیاوردی مانند چیزهایی قرار داده که اصلاً به ذهنت خطور نکرده است و بدان که مردانگی قناعت و رضا، بزرگتر از مردانگی بخشش است. و کامل کردن کار نیکو، بهتر از شروع آن است.

2725. در کتاب دعائم الاسلام از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمودند: مردم در دنیا در خانه فراموشی و غفلت هستند کار می کنند ولی نمی دانند و در آخرت به خانه یقین وارد می شوند و می دانند و کار نمی کنند.

2726. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: غَسَلَ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ، وَبَعْدَهُ يَنْفِي الْهَمَّ.

وَامْتَنَعَ رَجُلٌ مِنْ غَسْلِ الْيَدَيْنِ قَبْلَ الطَّعَامِ عِنْدَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اغْسِلْهُمَا؛ فَالْغَسْلَةُ الْأُولَى لَنَا، وَالثَّانِيَةُ لَكَ؛ فَإِنْ شِئْتَ اتْرُكْهَا. (1)

2727. وَسُئِلَ عَنِ النَّذْلِ وَاللُّؤْمِ، فَقَالَ: مَنْ لَا يَغْضَبُ مِنَ الْجَفْوَةِ، وَلَا يَشْكُرُ عَنِ النَّعْمَةِ.

2728. وَتَقَرَّبَ الْحَافِظُ أَبُو نَعِيمٍ فِي حُلِيِّهِ بِسَدِّ نَدِيهِ فِيهَا: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ ابْنَهُ الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَشْيَاءٍ مِنْ أَمْرِ الْمَرْوَةِ، فَقَالَ: يَا بُنَيَّ، مَا السَّدَادُ (2)؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَتِ، السَّدَادُ دَفْعُ الْمُنْكَرِ بِالْمَعْرُوفِ.

قَالَ: فَمَا الشَّرْفُ؟ قَالَ: اصْطِنَاعُ (3) الْعَشِيرَةِ، وَحَمْلُ الْجَرِيرَةِ.

قَالَ: فَمَا الْمَرْوَةُ (4)؟ قَالَ: الْعَفَافُ، وَإِصْلَاحُ الْمَالِ.

قَالَ: فَمَا الدَّقَّةُ (5)؟ قَالَ: النَّظَرُ فِي الْيَسِيرِ، وَمَنْعُ الْحَقِيرِ.

قَالَ: فَمَا اللَّؤْمُ؟ قَالَ: إِحْرَازُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ، وَبَذْلُ عُرْسِهِ.

قَالَ: فَمَا السَّمَاخُ؟ قَالَ: الْبَذْلُ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ.

قَالَ: فَمَا الشُّحُّ؟ قَالَ: أَنْ تَرَى مَا فِي يَدِكَ شَرَفًا، وَمَا أَنْفَقْتَهُ تَلْفًا.

قَالَ: فَمَا الْإِخَاءُ؟ قَالَ: الْمُسَاوَاةُ فِي الشَّدَّةِ وَالرِّخَاءِ.

قَالَ: فَمَا الْجُبْنُ؟ قَالَ: الْجُرْأَةُ عَلَى الصَّدِيقِ، وَالنُّكُولُ عَلَى الْعَدُوِّ.

قَالَ: فَمَا الْغَنِيمَةُ؟ قَالَ: الرَّغْبَةُ فِي التَّقْوَى، وَالرَّهَادَةُ (6) فِي الدُّنْيَا هِيَ الْغَنِيمَةُ الْبَارِدَةُ.

ص: 442

1- (1). الدعوات، ص 142، ح 364؛ مكارم الأخلاق، ص 139؛ عن النبي الأكرم صلى الله عليه وآله وفيه ذيله من «امتنع...». [امتنع الخ]؛ بحار، ج 75، ص 349، ح 6. عن الرضا. كشف الغم، ج 3، ص 100 (معجم).

2- (2). السداد بالفتح: الاستقامة، وبالكسر: ما سدَّتْ به خللاً. والمعنى أن الاستقامة هي دفع المنكر بالمعروف، بأن لا يتجاوز في دفعه عن الحدود الشرعية.

3- (3). اصطناع العشيرة: الإحسان إليهم وإعطاؤهم. والجريه الجنايه والذنب. وحملها إما بأن يعفو عن ذنوبهم ويغض عن جرائمهم، وإما بأن يحتمل جرائمهم بإعطاء ما عليهم من الديات.

4- (4). مضى معنى المروءة غير مره، وفسره عليه السلام بالعفاف وإصلاح المال. وفي روايه تحف العقول قيل: فما المروءة؟ قال: حفظ الدين، وإعزاز النفس، ولين الكف، وتعهد الصنيعه، وأداء الحقوق، والتحبب إلى الناس. وفي روايه اخرى: سأل معاوية الحسن بن علي عليهما السلام عن المروءة فقال: شح الرجل على دينه، وإصلاحه ماله، وقيامه بالحقوق. ونقله اليعقوبي بنحو آخر.

- 5- (5) . كذا فى تاريخ ابن عساكر وبحار الأنوار. وفى التحف: «الدينه»، وفى حليه الأولياء: «الرؤوفه»، والذى يظهر من الجواب أنه هو «الدينه» يعنى الخساسه والذنائه؛ إذ النظر فى القليل ومنع الحقيقر دنائه. وفى شرح ابن أبى الحديد ومعانى الأخبار: «الرقة».
- 6- (6) . قوله: والزهاده يحتمل أن يكون مستأنفاً؛ و «هى الغنيمه» خبره، أو مبتدأً ثانياً عطف على قوله: «الرغبه» و «هى الغنيمه» خبرٌ لهما.

2726. امام حسن علیه السلام فرمودند: شستن دستها قبل از غذا فقر و بعد از غذا غصّه را دور می کند.

شخصی در حضور امام علیه السلام قبل از غذا از شستشوی دستهایش خودداری کرد، حضرت فرمودند: دستهایت را بشوی، شستن قبل از غذا برای ما [یعنی از آلودگی غذای ما جلوگیری می کند] و شستن بعد از غذا مخصوص به خود توست اگر خواستی ترک کن.

2727. درباره فرومایه و خوار سؤال کردند، حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند: کسی است که از جفا خشمگین نشود. و شکر نعمت بجا نیاورد.

2728. حافظ ابونعیم در کتاب حلیه نقل کرده است که امیرالمؤمنین علیه السلام از فرزندش حسن علیه السلام درباره اموری از مروّت سؤال کردند و فرمودند:

پسرم سداد [استواری] چیست؟ فرمودند: دفع بدی با نیکی.

حضرت پرسیدند: شرف چیست؟ فرمودند: احسان به خویشان و پرداخت جرائم ایشان.

پرسیدند: مروّت چیست؟ فرمودند: پاکدامنی و اصلاح مال.

پرسیدند: دقّت (1) چیست؟ فرمودند: خرده گیری در امور ساده و بخل از مال بی مقدار.

پرسیدند: فرومایگی چیست؟ فرمودند: حفظ کردن خود و رها کردن ناموس.

پرسیدند: کرم چیست؟ فرمودند: بخشش در تنگدستی و رفاه.

پرسیدند: بخل شدید چیست؟ فرمودند: تصور اینکه آنچه داری شرف است و آنچه بخشیده ای تلف شده است.

پرسیدند: برادری چیست؟ فرمودند: برابری در سختی و آسایش.

پرسیدند: ترس چیست؟ فرمودند: جرأت بر دوست و تسلیم در برابر دشمن.

پرسیدند: غنیمت چیست؟ فرمودند: تمایل به پرهیزکاری و بی میلی به دنیا که غنیمت گواراست.

ص: 443

---

1- (1). در برخی منابع: «نیئه» آمده است که به معنای «پستی» است و آن درست تر می نماید.

قال: فَمَا الْحِلْمُ؟ قال: كَظْمُ الْغَيْظِ، وَمِلْكُ النَّفْسِ (1).

قال: فَمَا الْغِنَى؟ قال: رِضَى النَّفْسِ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ تَعَالَى لَهَا وَإِنْ قَلَّ، وَإِنَّمَا الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ.

قال: فَمَا الْفَقْرُ؟ قال: شَرُّهُ (2) النَّفْسِ فِي كُلِّ شَيْءٍ.

قال: فَمَا الْمَنَعَةُ؟ قال: شِدَّةُ الْبَأْسِ، وَمُنَازَعَةُ عِزِّ النَّاسِ (3).

قال: فَمَا الذُّلُّ؟ قال: الْفَزَعُ عِنْدَ الْمَصْدُوقَةِ (4).

قال: فَمَا الْغَى (5)؟ قال: الْعَبَثُ بِاللَّحِيهِ، وَكَثْرَةُ الْبِرْقُ عِنْدَ الْمُخَاطَبَةِ.

قال: فَمَا الْجَزَاءُ (6)؟ قال: مُوَافَقَةُ الْأَقْرَانِ.

قال: فَمَا الْكُلْفَةُ؟ قال: كَلَامُكَ فِيمَا لَا يَعْنيكَ (7).

قال: فَمَا الْمَجْدُ؟ قال: أَنْ تُعْطِيَ فِي الْغُرْمِ، وَتَعْفُوَ عَنِ الْجُرْمِ (8).

قال: فَمَا الْعَقْلُ؟ قال: حِفْظُ الْقَلْبِ كُلِّ مَا اسْتَوْعَيْتَهُ (9).

قال: فَمَا الْخَوْفُ (10)؟ قال: مُعَادَاثُكَ إِمَامَكَ، وَرَفْعُكَ عَلَيْهِ كَلَامَكَ.

قال: فَمَا السَّنَاءُ (11)؟ قال: إِتْيَانُ الْجَمِيلِ، وَتَرْكُ الْقَبِيحِ.

قال: فَمَا الْجُودُ (12)؟ قال: طَوْلُ الْأَنَاةِ، وَالرَّفْقُ بِالْوَلَاةِ.

ص: 444

1- (1) . كذا فى الحليه والمعاني، وملك النفس جامع لمعنى الحلم، بل هو الصبر أيضاً.

2- (2) . كذا فى المعانى والحليه. والشَّره: شدّه الحرص.

3- (3) . وفى الحليه: منازعه أعزّاء الناس. وفى تاريخ ابن عساکر: مقارعه أشدّاء الناس. وفى المعانى منازعه أعزّ الناس. والمعنى واضح.

4- (4) . والمصدوقه: الصدق؛ وهو الشده والصلابه.

5- (5) . وفى الحليه: العمى بدل الغى. وفى المعانى: العى. والجواب مطابق للحليه. وفى المعانى كذا: العبث باللحيه وكثره التنحنح عند

المنطق، وهو موافق لمعنى العى، كما أنّ ما فى المتن موافق لمعنى العمى. والبزاق ماء الفم ينتشر عند المخاطبه وغيرها.

6- (6) . الصحيح الجراء كما فى الحليه والمعانى، والموافقه: المصادقه والتقارن؛ وافق فلان فلاناً: ضدّ خالفه. والمراد أنّ الجراء والهجوم

على الأمور هو التوافق مع الأقران إذ به يعرف ملكه نفسه وتسلّطه على أهوائه.

7- (7) . لعلّه بيان لأدنى مرتبه الكلفه.

8- (8) . الغرم: الدّين وما يلزم أدائه. والجُرم: الذنب.



- 9- (9) . وفي ابن عساکر: «استودعته» بدل «استوعيته»، والحليه موافق للمتن، وكلاهما صحيح بحسب المعنى.
- 10- (10) . الصحيح الخرق بدل الخوف كما فى الحليه. والخرق - بالضم - : الجهل والحمق وجوابه واضح المعنى، ولكن فى تحف العقول: قال: مناواتك أمرک، ومن يقدر على ضربک. والمناواه: المعاداه.
- 11- (11) . السّناء - بالمدّ - : الرفعه (مجمع البحرين: 231/1).
- 12- (12) . الصحيح الحزم بدل الجود؛ وهو سوء الظنّ، وضبط الرجل أمره، والحذر من فواته، وأخذه بالثقه، ففسره عليه السلام بطول الأناه؛ أى الرفق والمهله وعدم العجله و «الرفق بالولاه» أى اللين واللطف: ضد العنف. وزاد ابن عساکر والتحف والحليه: والاحتراس من الناس بسوء الظن (من جميع الناس خ ل).

پرسیدند: حلم چیست؟ فرمودند: غلبه بر خشم و خویشتن داری.

پرسیدند: ثروت چیست؟ فرمودند: رضایت به آنچه خدا تقسیم کرده گر چه کم باشد، ثروت فقط در بی نیازی نفس است.

پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: بدترین فقر، تمایل به هر چیز است.

پرسیدند: نیرومندی چیست؟ فرمودند: دلآوری در جنگ و بدست آوردن عزت مردم.

پرسیدند: ذلت چیست؟ فرمودند: بی تابی در ناملايمات.

پرسیدند: فساد چیست؟ فرمودند: بازی کردن با موی سر و صورت، و انداختن آب دهان هنگام صحبت کردن با دیگران.

پرسیدند: جرأت چیست؟ فرمودند: موافقت با هم ردیفان.

پرسیدند: تکلف چیست؟ فرمودند: سخن گفتن در چیزهایی که بیهوده است.

پرسیدند: مجد چیست؟ فرمودند: به دیگران غرامت پرداختن و از جرم دیگران گذشتن.

پرسیدند: عقل چیست؟ فرمودند: حفظ کردن قلب از آنچه بر آن عرضه می شود.

پرسیدند: خوف چیست؟ فرمودند: دشمنی کردن با امام و سخن خود را بالاتر از او دانستن.

پرسیدند: فروغ چیست؟ فرمودند: انجام دادن کار نیکو و ترک کردن زشتی ها.

پرسیدند: حزم چیست؟ فرمودند: درنگ طولانی بسیار و مدارا کردن با زمامداران.

قال: فَمَا السَّفَهُ (1)؟ قال: اتِّبَاعُ الدُّنَا، وَمُصَاحَبَةُ الْغَوَا.

قال: فَمَا الْغَفْلَةُ؟ قال: تَرَكُّكَ الْمَسْجِدِ (2)، وَطَاعَتَكَ الْمُفْسِدِ.

قال: فَمَا الْجِرْمَانُ؟ قال: تَرَكُّ حَظِّكَ وَقَدْ عُرِضَ عَلَيْكَ.

قال: فَمَنْ السَّيِّدُ (3)؟ قال: الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ، وَالْمُتَهَاوِنُ فِي عَرِيضِهِ (4)؛ يُشْتَمُّ فَلَا يُجِيبُ. وَالْمُهْتَمُّ بِأَمْرِ عَشِيرَتِهِ هُوَ السَّيِّدُ (5).

2729. وقال: عِظِ النَّاسَ بِفِعْلِكَ، وَلَا تَعْظُهُمْ بِقَوْلِكَ (6).

2730. وقال: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَرَبَ ابْنَ آدَمَ بِالْمَوْتِ وَالْفَقْرِ، وَإِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ لَوَثَّابٌ (7).

2731. وقال: إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ الْحَسَنَةَ فَيَكُونُ نُورًا فِي قَلْبِهِ وَقُوَّةً فِي بَدَنِهِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ السَّيِّئَةَ فَيَكُونُ ظُلْمَةً فِي قَلْبِهِ وَوَهْنًا فِي بَدَنِهِ

(8).

2732. وقال مُحَمَّدُ الْبَاقِرُ لِابْنِهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصُّجْرَ؛ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ؛ إِنَّكَ إِنْ كَسَيْتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا، وَإِنْ صَجِرْتَ

لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ (9).

2733. وقال النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعُقُوبَةِ مَا طَمَعَ بِجَنَّتِهِ أَبَدًا، وَلَوْ عَلِمَ الْكَافِرُ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الرَّحْمَةِ

مَا قَنِطَ مِنَ الْجَنَّةِ أَبَدًا (10).

2734. وقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ كَانَ ذَا وَجْهَيْنِ فِي الدُّنْيَا كَانَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِسَانَانِ مِنَ نَارٍ (11).

2735. وقال صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

فَإِنَّهُ يَدُلُّ بِظَاهِرِهِ عَلَى أَنَّ الْمُؤْمِنَ الْحَقِيقِيَّ لَا يَكْرَهُ الْمَوْتَ بَلْ يَرَغَبُ فِيهِ، كَمَا نُقِلَ عَنِ

ص: 446

1- (1). كذا في الحليه والمعاني، والمراد أن السفه - وهو الخفه والطيش والاضطراب في الرأي - اتِّبَاعُ السُّفْلَةِ وَمَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ. وَمُصَاحَبَةُ الضَّلَالِ وَالذُّنَا: جَمْعُ الدَّنَى.

2- (2). كذا في ابن عساکر، وفي الحليه: «المجدد» بدل «المسجد».

3- (3). كذا، وفي مجمع الزوائد: «فما الأحمق؟». وقال في الهامش: في الكبير: «المفسد» بدل «الأحمق».

4- (4). كما في الحليه، وفي المعاني نقله إلى قوله: «في عرضه». أقول: نقل هذا الحديث أبو نعيم في حليه الأولياء: 132/2، وكشف

الغمة: 169 والفصول المهمه لابن الصبّاغ: 164، وتحف العقول وابن عساکر في تاريخه: 217/4، ومعاني الأخبار وسائر كتب الحديث،

وبحار الأنوار: 17 ولم يتقل المصنّف جميعها، فراجع المصادر المذكوره، وتحف العقول، والوافي: 67/3.

5- (5). مجمع الزوائد، ج 10، ص 282.

6- (6). مجموعه ورام، ج 2، ص 30؛ كتب بعض الصالحين إلى أخ له.

- 7- (7). الخصال، ص 113، ح 89.
- 8- (8). المصنف، ج 8، ص 255.
- 9- (9). الكافي، ج 5، ص 85 عن الإمام الصادق عليه السلام.
- 10- (10). مسند أحمد، ج 2، ص 334.
- 11- (11). كشف الرية، ص 48. [نور]

پرسیدند: سفاهت چیست؟ فرمودند: پیروی کردن از فرومایگان و هم نشینی با گمراهان.

پرسیدند: غفلت چیست؟ فرمودند: ترک مسجد و اطاعت کردن از مفسد.

پرسیدند: محرومیت چیست؟ فرمودند: از دست دادن فرصتی که در اختیار داری.

پرسیدند: کیست؟ فرمودند: کسی که در مالش احمق باشد، در آبرویش باشد، اگر دشنام داده شود جواب نمی دهد، و کسی که به امور خویشان اهمیت بدهد، آقاست.

2729. امام حسن علیه السلام فرمودند: مردم را با رفتار خود موعظه کن نه با گفتار.

2730. امام حسن علیه السلام فرمودند: خداوند متعال بنی آدم را با مرگ و فقر رام فرموده است. ولی باز هم چموش است.

2731. فرمودند: کسی کار نیکو انجام می دهد آن کار قلب را روشن و تن را نیرومند می کند. و گناه باعث ظلمت در قلب و ناتوانی بدن می شود.

2732. امام محمد باقر به فرزندش علیهم السلام فرمودند: از تبلی و بی قراری پرهیز که این دو کلید شر هستند. اگر کسل شوی نمی توانی حقی را ادا کنی. و اگر بی قرار شوی حق را تحمل نمی کنی.

2733. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر مؤمن بداند چه عقوبتهایی در پیش دارد هرگز به بهشت طمع نکند. و اگر کافر از رحمت خدا آگاه شود هرگز از بهشت ناامید نشود.

2734. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس در دنیا دور و رو باشد در قیامت با دوزبان آتشین ظاهر شود.

2735. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس که دیدار خدا را دوست بدارد، خدا هم دیدار او را دوست دارد.

و کسی که لقاء خدا را دوست ندارد، خدا هم لقاء او را دوست ندارد.

ظاهر این حدیث دلالت دارد که مؤمن حقیقی از مرگ نمی ترسد. بلکه به آن تمایل دارد. چنان که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که می فرمودند: انس فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه کودک به پستان مادر بیشتر است.

و هنگامی که ابن ملجم لعنت الله علیه به حضرت ضربت زدند حضرت فرمودند: به خدای

أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ آتَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْيِ امَّةِ. وَأَنَّهُ قَالَ حِينَ ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ: فُزْتُ بِرَبِّ الكَعْبَةِ. (1)

2736. وَرَوَتْ الْعَامَّةُ خَبْرًا آخَرَ فِي الصَّحِيحِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ.

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا لَنَكْرَهُ الْمَوْتَ!

فَقَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكِرَامَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا احْضَرَ يُبَشِّرُ بِعَذَابِ اللَّهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، فَكْرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ. (2)

2737. رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ذَهَبَ مَالِي، وَسَقَمَ جِسْمِي، فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ لَا يَذْهَبُ مَالُهُ وَلَا يَسْقَمُ جِسْمُهُ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا، ابْتَلَاهُ ثُمَّ صَبَّرَهُ. (3)

2738. عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا بَنَ آدَمَ، مَا تُنْصِفُنِي! أَتَحَبُّ إِلَيْكَ بِالنِّعَمَةِ وَتَتَمَقَّتُ (4) إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي، خَيْرِي إِلَيْكَ نَازِلٌ، وَشَرُّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ! (5)

ص: 448

1- (1) . بحار الأنوار، ج 6، ص 133، ح 32؛ مصباح الشريعة، ص 171.

2- (2) . مسند أحمد، ج 3، ص 107.

3- (3) . كشف الخفاء (العجلوني)، ج 1، ص 77، ح 185.

4- (4) . مقتته مقتاً: أبغضه (لسان العرب: 90/2).

5- (5) . الأمالى للطوسى، ص 278، ح 70/532.

2736. عامه خیر صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: هر که لقای خدا را دوست بدارد، خداوند لقای او را دوست دارد. و هر کس لقای خدا را دوست ندارد، خدا لقای او را دوست ندارد. گفتند: یا رسول الله ما همه از مرگ کراهت داریم. فرمود: مراد این نیست.

هنگام مرگ مؤمن را به رضا و لطف خدا بشارت می دهند. و هیچ چیز محبوب تر از آنچه در پیش دارد نیست. لذا لقاء خدا را دوست دارد. و خدا هم لقای او را دوست دارد. و هنگام مرگ کافر به او خبر از عذاب الهی می دهند. و هیچ چیز منفورتر از آنچه در پیش دارد نیست. لذا لقاء خدا را نمی خواهد. و خدا هم لقای او را دوست ندارد.

2737. شخصی گفت: یا رسول الله، مال من از دستم رفت. و بدنم رنجور شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در آن بنده که مالش از دستش نرود و بیمار نشود خیری نیست.

خدای متعال زمانی که بنده ای را دوست بدارد، او را مبتلا می کند. و به او صبر می دهد.

2738. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال می فرماید: ای فرزند آدم تو با من به انصاف رفتار نمی کنی! من با نعمت به تو محبت می کنم. و تو با گناه کردن با من دشمنی می کنی. خیر من به سوی تو نازل می شود. و شر تو بسوی من بالا می آید.

2739. قال أمير المؤمنين عليه السلام: اختبروا شيعتى بخصلتين؛ فإن كانتا فيهم فهم شيعتى: محافظتهم على أوقات الصلاة، ومواساتهم مع إخوانهم المؤمنين بالمال، فإن لم يكونا فأغرب (1) ثم اغرب (2).

2740. وعن سيد البشر صلى الله عليه وآله أنه قال: يا عليّ، لا يحبك إلا مؤمن، ولا يبغضك إلا منافق (3).

2741. وقال صلى الله عليه وآله: أتانى جبرئيل عليه السلام من قبل ربي جل جلاله فقال: يا محمد، إن الله عز وجل يقرئك السلام ويقول لك:

بشر أخاك علياً بآتى لا أعذب من تولاّه، ولا أرحم من عاداه (4).

2742. وقال صلى الله عليه وآله: عليّ منى كنفسى؛ طاعته طاعتى، ومعصيته معصيتى (5).

2743. وقال صلى الله عليه وآله: حرب عليّ حرب الله، وسلم عليّ سلم الله (6).

2744. وقال صلى الله عليه وآله: وليّ عليّ وليّ الله، وعدوّ عليّ عدوّ الله (7).

2745. وقال صلى الله عليه وآله: عليّ حجه الله وخليفته على عباده (8).

2746. وقال صلى الله عليه وآله: حبّ عليّ إيمان، وبغضه كفر (9).

2747. وقوله صلى الله عليه وآله: حزب عليّ حزب الله، وحزب أعدائه حزب الشيطان (10).

ص: 450

1- (1) . بالغين المعجمه والراء المهمله: أى تتحّ وابتعد، وإن كان بالعين المهمله والزاء المهمله فكذلك.

2- (2) . جامع الأخبار، ص 35.

3- (3) . مسند أحمد، ج 1، ص 95.

4- (4) . الأمالى للصدوق، ص 93، ح 9/69.

5- (5) . الخصال، ص 495، ح 5.

6- (6) . الخصال، ص 495، ح 5.

7- (7) . الخصال، ص 495، ح 5.

8- (8) . الخصال، ص 495، ح 5.

9- (9) . الخصال، ص 495، ح 5.

10- (10) . الخصال، ص 495، ح 5.



## فصل هشتم: حدیث های دوگانه در فضیلت علی علیه السلام

2739. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: شیعیان مرا با دو خصلت بیازمایید؛ نمازها را در اول وقت بجای می آورند. و برادران مؤمن خود را از مال خود بهره مند می کنند. و هر کس چنین نباشد از او بگریز، باز از او بگریز.

2740. سید بشر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی کسی جز مؤمن تو را دوست ندارد. و کسی جز منافق با تو دشمن نیست.

2741. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل از طرف پروردگار وحی آورد: یا محمد، خداوند عزّ و جلّ تو را سلام رساند و فرمود: به برادرت علی مژده بده من هر کس که او را دوست بدارد عذاب نمی کنم. [کسی که با ایمان صحیح بمیرد.] و بر دشمنان او ترحم نکنم.

2742. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان من است، اطاعت از او اطاعت از من و نافرمانی از او مخالفت با من است.

2743. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جنگ با علی جنگ با خداست. و صلح با او صلح با خداست.

2744. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دوست علی دوست خدا فرشتگان و دشمن او دشمن خداست.

2745. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی حجت و خلیفه خدا بر بندگان است.

2746. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: محبت به علی ایمان و بغض به او کفر است.

2747. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: حزب علی حزب خداست. و حزب دشمنانش حزب شیطان است.

2748. وقال صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ؛ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضَ. (1)

2749. وقال صلى الله عليه وآله: عَلِيٌّ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ. (2)

2750. وقال صلى الله عليه وآله: مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي، وَمَنْ فَارَقَنِي فَقَدْ فَارَقَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ. (3)

2751. وقال صلى الله عليه وآله: يَا حُدَيْفَةُ، إِنَّ حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْكُفْرُ بِهِ كُفْرٌ بِاللَّهِ، وَالشِّرْكُ بِهِ شِرْكٌ بِاللَّهِ، وَالشُّكُّ بِهِ شَكٌّ بِاللَّهِ، وَالْإِلْحَادُ (5) فِيهِ الْإِلْحَادُ فِي اللَّهِ، وَالْإِنْكَارُ لَهُ إِنْكَارٌ (6) لِلَّهِ، وَالْإِيمَانُ بِهِ إِيمَانٌ بِاللَّهِ؛ لِأَنَّهُ أَخٌ رَسُولِ اللَّهِ وَوَصِيُّهُ، وَإِمَامُ أُمَّتِهِ وَمَوْلَاهُمْ، وَهُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ (7) وَعُرْوَتُهُ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ (8) لَهَا، وَسَيَهْلِكُ فِيهِ اثْنَانِ - وَلَا ذَنْبَ لَهُ -: مُحِبُّ غَالٍ، وَمُقَصِّرٌ قَالٍ.

يَا حُدَيْفَةُ، لَا تَفَارِقَنَّ عَلِيًّا فَتَفَارِقَنِي، وَلَا تُخَالَفَنَّ عَلِيًّا فَتُخَالَفَنِي، وَإِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ؛ مَنْ أَسْخَطَهُ فَقَدْ أَسْخَطَنِي، وَمَنْ أَرْضَاهُ فَقَدْ أَرْضَانِي. (9)

2752. وقال صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا وَتَوَلَّاهُ؛ أَكْرَمَهُ اللَّهُ وَأَدْنَاهُ، وَمَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا وَعَادَاهُ؛ مَقَتَهُ اللَّهُ وَأَخْزَاهُ. (10)

2753. وقال صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا كَانَ طَاهِرًا الْأَصْلَ (11)، وَمَنْ أَبْغَضَهُ نَدِمَ يَوْمَ الْفَصْلِ. (12)

2754. وقال صلى الله عليه وآله: مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ اهْتَدَى، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ اعْتَدَى. (13)

2755. وقال صلى الله عليه وآله: يَا عَلِيُّ، مَنْ أَحَبَّكَ فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي، وَمَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَ اللَّهَ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ. (14)

ص: 452

- 1- (1) . الخصال، ص 495، ح 5.
- 2- (2) . الخصال، ص 495، ح 5.
- 3- (3) . الخصال، ص 495، ح 5.
- 4- (4) . أى الشرك به فى الولاية.
- 5- (5) . الإلحاد: العدول عن الشيء. يلحدون فى أسمائه: أى يميلون فى صفاته إلى غير ما وصف به نفسه.
- 6- (6) . كذا فى الأصل، ولعل المراد إنكار على عليه السلام إنكار فى أوامر الله ونواهيه.
- 7- (7) . أى نوره وهده، وقيل: عهده وأمانه الذى يؤمن من العذاب والحبل: العهد والميثاق.
- 8- (8) . العروة من الدلو والكوز: المقبض، والعروة الوثقى كناية عن الشيء الوثيق الذى يؤخذ به، قال تعالى: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» ومن أوثق العرى حُبُّ أهل البيت عليهم السلام. والانقسام: الانكسار والانتقطاع.
- 9- (9) . الأموال للصدوق، ص 264، ح 3/282.
- 10- (10) . جامع الأخبار، ص 14.
- 11- (11) . طاهر الأصل: ليس ولد زنا.

12- (12) . جامع الأخبار، ص 14.

13- (13) . جامع الأخبار، ص 14.

14- (14) . نظم درر السمطين، ص 103، مع اختلافٍ يسير.

2748. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی همیشه با حق و حق با علی است. از یکدیگر جدا نخواهند شد. تا وقتی که کنار حوض کوثر نزد من آیند.

2749. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علی قسمت کننده بهشت و جهنم است.

2750. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که از علی جدا شود از من جدا شده است. و هر کس از من جدا شود از خدا جدا شده است.

2751. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا حذیفه، بعد از من حجت خدا بر شما علی بن ابیطالب علیه السلام است. کفر ورزیدن به علی، کفر به خداست. و برای او شریک قرار دادن [در خلافت] شرک به خداست. شک در علی، شک در خداست. و انحراف از علی، انحراف از خداست و انکار او انکار خداست. و ایمان به او ایمان به خداست. زیرا او برادر و وصی رسول خداست. و امام امت و پیشوای آنان و رابطه محکم خداوند و دستاویز ناگسستنی است.

به زودی دو گروه در رابطه با او هلاک می شوند در حالی که او مقصر نیست: دوست افراطی و کسی که در حق او کوتاهی کند.

ای حذیفه: از علی جدا نشو که از من جدا شده ای. و با علی مخالفت نکن که با من مخالفت کرده ای. علی از من است. و من از او هستم. کسی که او را خشمگین کند. مرا به خشم آورده است. و کسی که او را خشنود کند، مرا خشنود کرده است.

2752. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علی را دوست بدارد، و مولای خود بداند، خداوند او را گرامی دارد. و به خود نزدیک گرداند. و کسی که با علی دشمنی کند، و بغض علی در سینه داشته باشد، خداوند او را دشمن دارد. و رسوا نماید.

2753. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کسی علی را دوست بدارد، پاک سرشت است [ولد زنا نیست]. و کسی که بغض علی در سینه داشته باشد، در قیامت پشیمان شود.

2754. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که علی را دوست بدارد هدایت یافته است. و کسی که با او دشمنی کند ستمگر است.

2755. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا علی هر که تو را دوست بدارد مرا دوست داشته. و کسی که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است. و هر کس بغض تو را در دل دارد با من کینه ورزیده است.

و کسی که با من کینه ورزد، با خدا کینه ورزیده است. و کسی که با خدا کینه ورزد، لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم بر او باد.

2756. وَتَقُولُ عَنِ الشَّافِعِيِّ أَنَّهُ قَالَ: اجْتَمَعَ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَائِلٌ لَمْ تُجْمَعْ فِي غَيْرِهِ إِلَّا نَادِرًا: اجْتَمَعَ فِيهِ الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ بِالْكَمَالِ، وَقَلَّمَا يَكُونُ الْعَالِمُ عَامِلًا. وَاجْتَمَعَ فِيهِ الْفَقْرُ وَالسَّخَاءُ بِالْكَمَالِ، وَقَلَّمَا يَكُونُ الْفَقِيرُ سَخِيًّا. وَاجْتَمَعَ فِيهِ الشُّجَاعَةُ وَرِفْقَةُ الْقَلْبِ بِالْكَمَالِ، وَقَلَّمَا يَكُونُ الشُّجَاعُ رَفِيقَ الْقَلْبِ.

وَاجْتَمَعَ فِيهِ الرَّهْدُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ بِالْكَمَالِ، وَقَلَّمَا يَكُونُ الرَّاهِدُ حَسَنَ الْخُلُقِ. وَاجْتَمَعَ فِيهِ الْحَسَبُ (1) وَالتَّوَضُّعُ، وَقَلَّمَا يَكُونُ الْحَسِيبُ مُتَوَاضِعًا.

2757. وَرَوَى أَيْضًا عَنِ الشَّافِعِيِّ إِذْ قِيلَ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي حَقِّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ فَقَالَ: مَا أَقُولُ فِي رَجُلٍ أَخَفَّتْ أَوْلِيَاؤُهُ فَضَائِلَهُ خَوْفًا، وَأَخَفَّتْ أَعْدَاؤُهُ فَضَائِلَهُ حَسَدًا، وَشَاعَ لَهُ مِنْ هَذَيْنِ مَا مَلَأَ الْخَافِقَيْنِ (2). (3)

2758. وَقَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: يَا بُنَيَّ، بَعِ دُنْيَاكَ بِآخِرَتِكَ؛ تَرْبِحُهُمَا جَمِيعًا، وَلَا تَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنْيَاكَ؛ تَنْخَسِرُهُمَا جَمِيعًا. (4)

ص: 454

1- (1). الْحَسَبُ: الشرف الثابت في الآباء (العين: 148/3).

2- (2). الْخَافِقَانِ: المشرق والمغرب (لسان العرب: 83/10).

3- (3). الصراط المستقيم، ج 3، ص 217.

4- (4). مجموعه ورام، ج 1، ص 137.

2756. از شافعی نقل شده است که گفت: فضیلت هایی در علی بن ابیطالب علیه السلام وجود دارد که در غیر او وجود ندارد مگر به ندرت. نهایت علم و عمل در او جمع شده است و کمتر عالمی است که عامل باشد.

فقر و کمال سخاوت در علی وجود دارد. در حالی که کمتر فقیری است که سخاوت مند باشد.

شجاعت و کمال عطف در علی وجود دارد. در حالی که کمتر شجاع پرعاطفه وجود دارد.

زهد و کمال خوش اخلاقی در علی وجود دارد. در حالی که کمتر زاهدی خوش اخلاق است.

افتخار و تواضع در او وجود دارد. و کمتر کسی است که افتخار داشته باشد و متواضع باشد.

2757. از شافعی پرسیدند: درباره علی چه می گوئی؟ گفت: چه گویم درباره کسی که دوستانش از ترس و دشمنانش از حسد فضائل او را مخفی کردند. با این حال فضائل او شرق و غرب را فرا گرفته است.

2758. لقمان به پسرش گفت: فرزندم دنیا را به آخرت بفروش از هر دو سود می بری. و آخرت را به دنیا بفروش که در هر دو زیان می کنی.

البابُ الثالث: في المواعظ الثلاثيّاتِ

البابُ الثالث: في المواعظ الثلاثيّاتِ

ص:456

## باب سوم: پنندهای سه گانه

### اشاره

باب سوم: پنندهای سه گانه

ص: 457



2759. قَالَ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا مُوسَى، أَنَا أَفْعَلُ بِكَ ثَلَاثَةَ أَفْعَالٍ، أَنْتَ أَيْضًا أَفْعَلُ ثَلَاثَةً، فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَذِهِ الثَّلَاثَةُ؟ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الْأَوَّلُ: وَهَبْتُكَ نَعِيمًا كَثِيرًا وَلَمْ أَمُنَّ عَلَيْكَ، فَهَكَذَا إِذَا أُعْطِيتَ خَلَقِي شَيْئًا فَلَا تَمَنَّ عَلَيْهِمْ. وَالثَّانِي: لَوْ أَكْثَرْتَ الْجَفَا مَعِيَ لَقَبِلْتُ مَعْذِرَتَكَ إِذَا أَقْبَلْتَ إِلَيَّ، فَكَذَلِكَ أَقْبَلْ مَعْذِرَةَ مَنْ جَفَاكَ لَوْ اعْتَذَرَ إِلَيْكَ. وَالثَّلَاثُ: لَمْ أَكَلِّفْكَ عَمَلًا غَدًا، فَلَا تُكَلِّفْنِي رِزْقَ غَدًا.

2760. وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا مِنْ عَبْدٍ مَنَعَ مِنْ فِيهِ لُقْمَةٌ مِنْ شَيْءٍ هَوَاهُ إِلَّا كَافَيْتُهُ فِي الدُّنْيَا بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ، وَفِي الْآخِرَةِ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ؛ أَمَّا فِي الدُّنْيَا ابَارِكُ فِي عُمْرِهِ، وَأَوْسَعُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، وَأَتَوَّرُ قَبْرَهُ، وَأَمَّا فِي الْعُقْبَى فَأَبْيَضُ وَجْهَهُ، وَأَمْنَعُ مِنْهُ تَرَادُفَ خُصُومِهِ، وَأُرِيهِ وَجْهِيَ الْكَرِيمَ (1).

2761. وَقَالَ اللَّهُ - جَلَّ شَأْنُهُ - لِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ عَمِلْتَ لِي عَمَلًا خَالِصًا؟ قَالَ: نَعَمْ، صَلَّيْتُ لَكَ، وَصُمْتُ لَكَ، وَسَبَّحْتُ وَهَلَّلْتُ لَكَ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: الصَّلَاةُ لَكَ جَوَازٌ عَلَى الصِّرَاطِ، وَالصَّوْمُ جُنَّةٌ (2) لَكَ مِنَ النَّارِ، وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّهْلِيلُ لَكَ دَرَجَاتٌ فِي الْجَنَّةِ.

ص: 458

1- (1). قال في المجمع: وفي الحديث القدسي فيمن سجد سجده الشكر: «أقبل إليه بفضلي، وأريه وجهي». قال الصدوق: وجه الله أنبيأوه وحججه، ثم قال بعد ذلك: ولا يجب أن تُتكر من الأخبار ألفاظ القرآن، انتهى. وتصديق ذلك ما روى عن أبي الصّلت عن الرضا عليه السلام قال: قلت: يابن رسول الله، مامعنى الخبر الذى روه «أنّ ثواب لا إله إلا الله: النظر إلى وجه الله»؟ فقال: من وصف الله بوجهه كالوجه فقد كفر، ولكن وجه الله أنبيأوه ورسله وحججه الذين بهم يتوجه إلى الله وإلى دينه والنظر إلى أنبياء الله ورسله وحججه فى درجاتهم ثواب عظيم للمؤمنين يوم القيامة، انتهى. وللرويه تأويل ذكره العلامة المجلسى رحمه الله فى بحار الأنوار: 221/8.

2- (2). الجنّة: الوقايه؛ أى يقى صاحبه ما يؤذيه من الشهوات (لسان العرب: 94/13).

## فصل اول: پندهای خداوند متعال به پیامبران:

2759. خداوند تبارک و تعالی به موسی خطاب فرمود: موسی برای تو سه کار می کنم، تو هم سه کار انجام بده.

موسی گفت: آنها چیست؟ خدای متعال فرمود: اول: من نعمتهای فراوان به تو دادم و بر تو منت نگذاختم. تو هم اگر به بندگان من چیزی دادی منت مگذار.

دوم: وقتی که به سوی من توبه کنی عذر ترا می پذیرم گر چه نافرمانی بسیار کرده باشی. تو نیز عذر کسی که بر تو جفا کرده و از تو عذر خواهی کرد بپذیر.

سوم: من عمل فردا را امروز نمی خواهم. تو نیز امروز روزی فردا را نخواه.

2760. خدا [در حدیث قدسی] فرمود: به بنده ای که لقمه ای را با کمال میل از دهان خود بازگیرد، سه پاداش در دنیا و سه پاداش در آخرت خواهم داد.

در دنیا عمرش را با برکت و روزی او را زیاد و قبرش را نورانی می کنم.

در آخرت چهره اش را نورانی می کنم، مدعیان را از او برطرف می نمایم. و روی مبارک خود را به او نمایان می کنم.

2761. خداوند جلیل به موسی فرمود: آیا عمل خالصی برای من انجام داده ای؟

موسی گفت: بله، نماز و روزه انجام داده ام و تورا تسبیح و تهلیل گفته ام.

خداوند متعال فرمود: نماز، تورا از صراط عبور می دهد. و روزه، سپر آتش توست.

تسبیح و تهلیل درجات تورا در بهشت ترفیع می دهد. پس همه برای خودت بوده است.

فَبِكَيْ، وَقَالَ: يَا رَبِّ، ذُنِّي عَلَى عَمَلٍ خَالِصٍ لَكَ، قَالَ: هَلْ نَصَرْتَ مَظْلُومًا؟ هَلْ كَسَوْتَ عُريَانًا؟ هَلْ سَدَّ قَمِيَّتَ عَطْشَانًا؟ هَلْ أَكْرَمْتَ عَالِمًا؟ هَذَا لِي عَمَلٌ خَالِصٌ.

2762. وَقَالَ جَلَّ وَعَلَا: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصَمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى لِي ثُمَّ غَدَرَ (1)، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوَفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ. (2)

2763. وَأَوْحَى اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - إِلَى عَزِيرِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا أَذْنَبْتَ ذَنْبًا صَغِيرًا فَلَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِهِ، وَانظُرْ مِنَ الَّذِي أَذْنَبْتَ لَهُ، وَإِذَا أَصَابَكَ خَيْرٌ صَغِيرٌ فَلَا تَنْظُرْ إِلَى صِغَرِهِ وَانظُرْ مِنَ الَّذِي رَزَقَكَ، وَإِذَا أَصَابَكَ بَلِيَّةٌ فَلَا تَشْكُ إِلَى خَلْقِي كَمَا لَا أَشْكُو إِلَى مَلَائِكَتِي إِذَا صَعِدَتْ إِلَيَّ مَسَاوِيكَ.

2764. وَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى بَعْضِ الْأَنْبِيَاءِ: مَنْ لَقِيَئِي وَهُوَ يُجِبُّنِي أَدَخَلْتُهُ جَنَّتِي، وَمَنْ لَقِيَئِي وَهُوَ يَخَافُنِي أَنْجِيْتُهُ مِنْ نَارِي، وَمَنْ لَقِيَئِي وَهُوَ يَسْتَحِيئِي مِنِّي أَنْسَيْتُ الْحَفْظَةَ ذُنُوبَهُ. (3)

2765. قَوْلُهُ تَعَالَى: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ (4) بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (5)، أَشَارَ سُبْحَانَهُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ الْكَرِيمَةِ إِلَى الْمَقَامَاتِ الثَّلَاثَةِ: أَوْلَاهَا التَّوَكُّلُ، وَثَانِيهَا الرِّضَى، وَثَالِثُهَا: التَّسْلِيمُ.

ص: 460

- 
- 1- (1). أَيِ اعْطَى لِلَّهِ ثُمَّ غَدَرَ؛ أَيِ كَفَرَ نِعْمَةَ الْمُنْعَمِ وَلَمْ يَشْكُرْهُ. هَذَا إِذَا كَانَ اعْطَى مَجْهُولًا، وَإِلَّا يَكُونُ الْمَعْنَى اعْطَى لِلَّهِ عَهْدًا ثُمَّ نَقَضَ أَوْ عَاهَدَ النَّاسَ بِذَمِّهِ اللَّهُ أَوْ عَاهَدَهُمْ وَجَعَلَ اللَّهُ شَهِيدًا عَلَيْهِ ثُمَّ غَدَرَ.
  - 2- (2). الْخِلَافُ، ج 3، ص 486.
  - 3- (3). الْأَمَالِيُّ لِلطُّوسِيِّ، ص 107، ح 16/162، بِالْمُضْمُونِ.
  - 4- (4). شَجَرَ بَيْنَهُمُ الْأَمْرُ: تَنَازَعُوا فِيهِ (لِسَانُ الْعَرَبِ: 396/4).
  - 5- (5). سُورَةُ النِّسَاءِ: الْآيَةُ 65.

موسی گریست و گفت: خدایا به من کاری بیاموز که فقط برای تو باشد.

خدا فرمود: آیا مظلومی را یاری کرده ای؟ برهنه ای را پوشانده ای؟ تشنه ای را سیراب کرده ای؟ به عالمی احترام کرده ای؟ اینها عمل خالص برای من هستند.

2762. خداوند جلّ و علا فرمودند: من در قیامت با سه کس خصومت کنم. کسی که با من عهد بندد و پیمان شکنی کند. کسی که شخصی آزاد را بفروشد و پولش را بخورد. کسی که شخصی را اجیر کند و به کار گیرد و اجرت او را ندهد.

2763. خداوند تبارک و تعالی به عزیر پیغمبر وحی فرمود: چون گناه کوچکی مرتکب شوی کوچکی گناه را نبین. بلکه ببین چه کسی [خداوند بزرگ] را نافرمانی کرده ای.

چون خیر کوچکی به تو رسید، اندازه خیر را نبین. بلکه عظمت کسی را ببین که نعمت را به تو عطا کرده است.

و چون به بلائی گرفتار شوی به خلق من شکایت نکن. همان طور که وقتی گناه می کنی من به فرشتگانم شکایت نمی کنم.

2764. خداوند به یکی از پیامبرانش وحی فرمود: کسی را که با عشق و محبت به ملاقات من آید وارد بهشت می کنم. و کسی را که با دلی ترسان به ملاقات من آید از عذاب آتش نجات می دهم. و کسی که مرا ملاقات کند در حالی که از من خجالت می کشد گناهانش را از یاد فرشتگانم می برم.

2765. در آیه کریمه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» خداوند سبحان به سه مقام اشاره می فرماید. اول: توکل دوم: رضا و سوم: تسلیم. [آیه 65 سوره نساء]

2766. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ تُقْسَى الْقَلْبَ (1): اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ، وَطَلْبُ الصَّيْدِ، وَإِتْيَانُ بَابِ الشُّطْرَانِ (2).

2767. وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: لَمَّا اسْرَى بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةً أُسْطِرُّ: السَّطْرُ الْأَوَّلُ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا سَبَقَتْ رَحْمَتِي غَضَبِي».

وَالسَّطْرُ الثَّانِي: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الصَّدَقَةُ بِعَشْرِهِ، وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ بِثَلَاثِينَ».

وَالسَّطْرُ الثَّلَاثُ: «مَنْ عَرَفَ قَدْرِي (3) وَرُبُوبِيَّتِي فَلَا يَتَّهَمْنِي فِي الرَّزْقِ».

2768. وَصِيَّةُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَإِنِّي أَوْصِيكَ الْيَوْمَ بِوَصِيَّتِهِ إِنْ أَنْتَ حَفِظْتَهَا عِشْتَ حَمِيداً وَمُتَّ شَهِيداً، وَيَبْعَثُكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقِيهاً عَالِماً.

يَا عَلِيُّ، اْعَلَمْ أَنَّ لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الصَّوْمَ وَالصَّلَاةَ وَالصَّدَقَةَ.

يَا عَلِيُّ، وَلِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: إِنْ حَدَّثَ كَذَباً، وَإِنْ وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِنْ أَوْثَمَنَ خَانَ، وَلَا تَنْفَعُهُ الْمَوْعِظَةُ.

يَا عَلِيُّ، وَلِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: لَا يَتِيمُ زُكُوعَهُ وَسُجُودَهُ، وَيَنْفَرِدُ (4) إِذَا صَلَّى وَحْدَهُ، وَيَذْكُرُ اللَّهَ بَيْنَ الْمَالِ وَيَنْسَاهُ إِذَا خَلَا.

ص: 462

1- (1) . قسا قلبه: أى صلب وغلظ، والقساوه تحصل من نسيان الله سبحانه وعدم ذكر الموت، ومن العصيان، يعنى لا يذكر الله فيقسو القلب، فيعصى، فيزيد قساوه، وكلاهما ورد في القرآن الكريم، والأخبار الواردة عن النبي صلى الله عليه وآله والأئمة عليهم السلام.

2- (2) . الخصال، ص 126، ح 122.

3- (3) . القدر - محرکه -: ما يقدره الله تعالى؛ أى من عرف قدر الله والحكمه الموجوده فيه، وعرف ربوبيته وعلم أن ما قدر الله فهو حتم كائن علم أن رزقه يصل إليه، وعلم أن المقدار الواصل هو الحق الصالح.

4- (4) . كذا فى الأصل، والمذكور فى المصادر: «يكسل إذا كان وحده».

## فصل دوم: روایاتی که اهل تسنن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند

2766. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز موجب قساوت قلب می شود، شنیدن موسیقی، شکار کردن حیوانات، و رفتن به دربار شاهان.

2767. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی که مرا به معراج بردند دیدم بر در بهشت سه سطر نوشته شده است.

سطر اول: بسم الله الرحمن الرحيم خدائی جز من نیست. و رحمت من از غضبم پیشی گرفته است.

سطر دوم: بسم الله الرحمن الرحيم، صدقه ده برابر و قرض هیچده برابر و صلۀ رحم سی برابر ثواب دارد.

سطر سوم: کسی که به مقام و خداوندی من معرفت یابد، در روزی رسان بودن من بدگمان نشود.

2768. وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام:

یا علی؛ تو نسبت به من مثل هارون نسبت به موسی هستی فقط بعد از من پیامبری نیست. امروز به تو وصیتی می کنم که اگر بکار بندی، ستوده زندگی کنی. و شهید بمیری. و خداوند تو را در قیامت فقیه و عالم محشور نماید.

یا علی؛ مؤمن سه نشانه دارد، روزه و نماز و صدقه.

یا علی؛ منافق سه نشانه دارد، هنگام سخن دروغ گوید. اگر وعده دهد تخلف کند، و اگر چیزی نزد او امانت گذارند خیانت کند. و موعظه در او اثر نکند.

یا علی؛ ریاکار سه نشانه دارد، رکوع و سجود نماز را کامل نمی کند. و در خلوت نماز را با کسالت بجا می آورد. در بین مردم ذکر خدا بگوید. و در خلوت خدا را فراموش می کند.

يا عَلِيُّ، وَلِلظَّالِمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَقْهَرُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلْبَةِ، وَيَنْبَسِطُ إِنْ أَمَكْنَهُ مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ (1)، وَلَا يُبَالِي مِنْ أَيْنَ مَا كَلَّهُ.

يا عَلِيُّ، وَلِلْحَسُودِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَمَلَّقُ إِذَا حَضَرَ، وَيَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَشْهَدُ بِالْبَاطِلِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلْكَسْلَانِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَوَانَى فِي طَاعَةِ اللَّهِ، وَيُقَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ، وَيُؤَخِّرُ الصَّلَاةَ حَتَّى تَقُوتَ أَوْقَاتُهَا.

يا عَلِيُّ، وَلِلثَّائِبِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَالْحِرْصُ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ، وَأَنْ لَا يَعُودَ إِلَى الذَّنْبِ كَمَا لَا يَعُودُ الْحَلِيبُ إِلَى الصَّرْعِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلْعَاقِلِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: الْإِسْتِهَانَةُ بِالْدُنْيَا، وَاحْتِمَالُ الْجَفَاءِ، وَالصَّبْرُ عَلَى الشَّدَائِدِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلْحَلِيمِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَصِلُ مَنْ قَطَعَهُ، وَيُعْطَى مَنْ حَرَمَهُ، وَلَا يَدْعُو عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ (2).

يا عَلِيُّ، وَلِلْأَحْمَقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: التَّهَاؤُنُ فِي فَرَائِضِ اللَّهِ، وَالْإِسْتِهْزَاءُ بِعِبَادِ اللَّهِ، وَكَثْرَةُ الْكَلَامِ فِي غَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلصَّالِحِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يُصْلِحُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ، وَيُصْلِحُ دِينَهُ بِالْعِلْمِ، وَيَرْضَى لِلنَّاسِ مَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلتَّيِّبِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يَتَّقَى جَلِيسَ السُّوءِ وَيَتَّقَى جَلِيسَ الْكُذِبِ (3)، وَيَتَّقَى الْغِيْبَةَ، وَيَدْعُ شَطْرًا مِنَ الْحَلَالِ مَخَافَةَ أَنْ يَقَعَ فِي الْحَرَامِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلْقَاسِيِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: لَا يَرْحَمُ الضَّعِيفَ، وَلَا يَقْنَعُ بِالْيَسِيرِ، وَلَا تَنْفَعُهُ الْمَوْعِظَةُ (4).

يا عَلِيُّ، وَلِلصَّادِقِ (5) ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ، وَكِتْمَانُ الْمُصِيبَةِ، وَكِتْمَانُ الْعِبَادَةِ.

ص: 464

1- (1) . أى يأخذ أموال الناس إن أمكنه، فلا يعبأ بالحرام.

2- (2) . كذا فى الأصل، ولعل المراد أنه لا يدعى على الظالم حقاً بل يعفو ويسكت، ويحتمل أن يكون الصحيح يدعو؛ أى لا يدعو على الظالم بل يدعو له ويطلب صلاحه.

3- (3) . لعل المراد من الجليس هنا الملازم؛ أى يتقى من يلزم السوء والكذب، فيكون المعنى أن يتقى الكذاب والفاسقين.

4- (4) . ليس المراد أن المجموع علامه، بل كل واحد منها علامه القسوه، فعدم القناعه علامه لغلظه القلب بالنسبه إلى مواعيد الله سبحانه، فيصير حريصاً على الدنيا وجمع الأموال مثلاً، وكذا عدم نفع الموعظه وعدم الرحمه بالنسبه إلى الضعفاء.

5- (5) . الصديق: من كثر منه الصدق. وقيل: بل لمن صدق بقوله واعتقاده، وحقق صدقه بفعله. وقيل: يقال لمن لا يكذب قط. وقيل: بل لمن لا يتأتى منه الكذب لتعوده الصدق. قال الطبرسى: الصديق: المداوم على التصديق بما يوجبه الحق، وهذه العلامات الثلاث علامه للصديق لأن من كان دائم التصديق للحق يبعد عن الرياء، فيكتم أعماله ومصائبه لئلا تبطل، وكذا من كان صادقاً دائماً فى أعماله وأقواله يلزمه المجانبه عن الرياء؛ لأن الرياء والسمعه تكشف عن الكذب فى العمل والعقیده.

یا علی؛ ظالم سه نشانه دارد، با زیردستان قلدری کند. هرچه تواند از مال مردم بر می دارد. و اهمیت نمی دهد از کجا بدست می آورد.

یا علی؛ حسود سه علامت دارد، در حضور چاپلوسی کند. پشت سر غیبت کند. و شهادت باطل می دهد.

یا علی؛ تنبل سه علامت دارد، در طاعت خدا سستی کند. و آن قدر کوتاهی کند تا عمل ضایع شود. و نماز را به تأخیر می اندازد تا وقت آن بگذرد.

یا علی؛ توبه کننده سه علامت دارد، از حرام دوری کند. در طلب علم کوشش کند. و به گناه بر نگردد همانطور که شیر به پستان بر نمی گردد.

یا علی؛ عاقل سه علامت دارد، بی اعتنائی به دنیا، تحمل جفا، و صبر در نامالایمات.

یا علی؛ بردبار سه علامت دارد، با هر که از او ببرد پیوند برقرار کند، و به هر که او را محروم کند عطا نماید. و کسی که به او ظلم کند را نقرین نمی کند [برای هدایت او دعا می کند].

یا علی؛ احمق سه علامت دارد، کم توجهی به واجبات دینی، مسخره کردن بندگان خدا، و پرحرفی در غیر ذکر خدا.

یا علی؛ صالح سه علامت دارد، بین خود و خدا را با عمل شایسته اصلاح کند. دین خود را با علم و دانش اصلاح کند. و آنچه برای خود می خواهد برای مردم هم بپسندد.

یا علی؛ پرهیزکار سه علامت دارد، از همنشین بد و دروغ گو دوری می کند. از غیبت دوری می کند. برای اینکه به حرام مبتلا نشود از قسمتی از حلال صرف نظر می کند.

یا علی؛ سنگدل سه علامت دارد، به ضعیف رحم نمی کند. به مقدار کم قانع نمی شود. و موعظه در او اثر ندارد.

یا علی؛ صدیق سه علامت دارد، مخفی کردن صدقه، پنهان کردن مصیبت، و پوشاندن عبادت.



يا عَلِيُّ، وَلِلْفَاسِقِ (1) ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: حُبُّ الفَسَادِ، وَضُرُّ العِبَادِ، وَاجْتِنَابُ الرِّشَادِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلسَّفَلَةِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: عِصْيَانُ الرَّحْمَنِ، وَإِذَاءُ الجِرَانِ، وَحُبُّ الطُّغْيَانِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلعابِدِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: مَقَّتْ النَّفْسُ فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَمَقَّتْ الشَّهَوَاتُ فِي اللَّهِ، وَطَوَّلَ القِيَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ (2).

يا عَلِيُّ، وَلِلْمُخْلِصِ (3) ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: بُغْضُ المَالِ، وَبُغْضُ الدُّنْيَا، وَبُغْضُ المَعْصِيَةِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلعالمِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: صِدْقُ الكَلَامِ، وَاجْتِنَابُ الحَرَامِ، وَالتَّوَضُّعُ لِسائِرِ الأَنامِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلسَّخِيِّ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: العَفْوُ عِنْدَ المَقْدِرِ، وَإِخْرَاجُ الزَّكَاةِ، وَحُبُّ الصَّدَقَةِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلصَّديقِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: أَنْ يَجْعَلَ مالَهُ دُونَ مالِكَ، وَعَرَضَهُ دُونَ عَرَضِكَ، وَنَفْسَهُ دُونَ نَفْسِكَ، مَعَ كِتْمَانِ سِرِّكَ.

يا عَلِيُّ، وَلِلفاجِرِ (4) ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: يَفْجُرُ بِالأَيْمَانِ، وَيُخَدِّعُ بِالنِّسْوَانِ، وَيَأْتِي بِالبُهْتَانِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلكافِرِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: الشُّكُّ فِي دِينِ اللَّهِ، وَالبُغْضُ لِعبادِ اللَّهِ، وَالعَفْلَةُ فِي طاعَةِ اللَّهِ.

يا عَلِيُّ، وَلِلْمُسيءِ ثَلَاثُ عَلامَاتٍ: الأَمْنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ، وَالأَيُّسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَالمُخَالَفَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (5).

2769. وَعَنْ ابنِ مَسعودٍ قالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقولُ: مَنْ تَهَاونَ فِي الصَّلَاةِ مِنَ الرِّجالِ وَالنِّساءِ عاقَبَهُ اللَّهُ تَعالَى بِثَماني عَشْرَةَ عُقوبَةً: سِتِّهِ فِي الدُّنْيَا، وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ مَوْتِهِ، وَثَلَاثَةٌ فِي قَبْرِهِ، وَثَلَاثَةٌ فِي مَحْشَرِهِ، وَثَلَاثَةٌ عِنْدَ الصِّرَاطِ.

فَأَمَّا الَّتِي فِي الدُّنْيَا: ذَهَابُ البِرِّ مِنْ رِزْقِهِ، وَذَهَابُ البِرِّ مِنْ حَيَاتِهِ، وَذَهَابُ التَّوَرِّ مِنْ وَجْهِهِ، وَلا حَظَّ لَهُ فِي الإِسلامِ، وَلا يُشْرِكُهُ اللَّهُ فِي دُعائِ الصَّالِحِينَ، وَلا يُسْتَجابُ دُعائُهُ.

ص: 466

1- (1) . أصل الفسوق الخروج عن الاستقامة، وبه سمي العاصي فاسقاً. فسق فلان: خرج عن حدّ الشرع، فسق الرطب إذا خرج عن قشره. وهذه العلامات كلمات جامع للخروج عن حدّ الشرع.

2- (2) . العبودية: إظهار التذلل والعبادة أبلغ منها لأنها غاية التذلل ولا يستحقها إلا من له غاية الإفضال وغاية التذلل دون الله سبحانه يستلزم مقت النفس في الله لكونها أمّاره بالسوء إلا ما رحم الله سبحانه، ولقصورها في القيام بواجب العبودية، وكذلك مقت الشهوات لكونها حجاباً ومبعداً عن الحق سبحانه ويستلزم أيضاً طول القيام بين يدي الله فلا يسأم عن المناجاة.

3- (3) . لأنّ المخلص يرى هذه كلّها حجاباً دون الله، ومانعاً عن دوام الذكر والإخلاص فيبغضها.

4- (4) . الفاجر: هو المنبعث في المعاصي والمحارم. والفجر: شق الشيء شقاً واسعاً، والفاجر يشق ستر الديانة، يفجر بالإيمان؛ أي يحنث ويخالف عهده ويمينه؛ فمن فعل هذه الثلاثة فقد فجر ستر الديانة.

5- (5) . مسند أحمد، ج 1، ص 179 وفيه صدره إلى «لأنّ نبيّ بعدى»؛ السيره النبويّه لابن كثير، ج 4، ص 501 وفيه من: «إني أوصيك اليوم» إلى «الصلاة والصدقة»؛ نظم درر السمطين، ص 155 وفيه جزء من الحديث.

یا علی؛ گنه کار سه علامت دارد، علاقه به فساد، ضرر رساندن به بندگان خدا، و دوری کردن از راه راست.

یا علی؛ فرومایه سه علامت دارد، نافرمانی خدا، اذیت کردن همسایه، و میل به طغیان گری.

یا علی؛ عابد سه علامت دارد، مخالفت با نفس برای رضای خدا، مخالفت با شهوت برای رضای خدا، و طول دادن نماز در مقابل خداوند.

یا علی؛ مخلص سه علامت دارد، نفرت از مال، نفرت از دنیا، نفرت از گناه.

یا علی؛ دانشمند سه علامت دارد، راست گوئی، دوری از گناه، فروتنی در مقابل مردم.

یا علی، سخاوتمند سه علامت دارد: وقتی قدرت یافت عفو می کند و زکات را پرداخت می کند و صدقه دادن را دوست می دارد.

یا علی؛ دوست حقیقی سه علامت دارد، برای حفظ مال تو از مال خودش بگذرد. برای حفظ آبروی تو از آبروی خودش بگذرد، خودش را فدای تو کند، و راز تو را فاش نکند.

یا علی؛ تبهکار سه علامت دارد، قسم دروغ، و فریب زنان، و تهمت ناروا بستن.

یا علی؛ کافر سه علامت دارد، شک در دین خدا، و دشمنی با بندگان خدا، و غفلت از عبادت خدا.

یا علی؛ خطا کار سه علامت دارد، خود را از مکر خدا در امان می داند. از رحمت خدا مأیوس است. و با رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می کند.

2769. ابن مسعود گوید: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر مرد یا زنی که در نماز سستی کند، خداوند او را هیجده کیفر کند؛ شش کیفر در دنیا و سه کیفر هنگام مرگ و سه کیفر در قبر و سه کیفر در محشر و سه کیفر هنگام عبور از صراط.

اما در دنیا: خداوند برکت از روزی، و از زندگی او بردارد. از چهره اش نور بگیرد. و از اسلام بهره ای به او ندهد. او را در دعای صالحان شریک نکند. و دعایش را مستجاب نکند.

وَأَمَّا الَّتِي عِنْدَ الْمَوْتِ؛ فَالْأَوَّلُ: يَمُوتُ ذَلِيلًا وَعَلَيْهِ تَقْلًا (1) كَأَنَّهُ الْجَبَلُ، وَبِهِ صَدْعًا (2) كَأَنَّهُ يُضْرَبُ بِالسَّيَاطِ، وَالثَّانِيَةُ: يَمُوتُ عَطْشَانًا؛ وَلَوْ شَرِبَ مَاءَ الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْ، وَالثَّلَاثَةُ: يَمُوتُ جَائِعًا؛ وَلَوْ أَكَلَ طَعَامَ الدُّنْيَا لَمْ يَشْبَعِ.

وَأَمَّا الَّتِي فِي قَبْرِهِ؛ فَالْأَوَّلُ: الْغَمُّ الشَّدِيدُ، وَيُظْلَمُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ، وَالثَّانِيَةُ: يُضَيِّقُ عَلَيْهِ الْقَبْرُ وَيَكُونُ مُعَذَّبًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالثَّلَاثَةُ: لَا تُبَشِّرُهُ الْمَلَائِكَةُ بِالرَّحْمَةِ.

وَأَمَّا الَّتِي فِي الْمَحْشَرِ: فَإِنَّهُ يَقُومُ عَلَى صَوْرَةِ الْحِمَارِ، وَيُعْطَى كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ، وَيُحَاسِبُهَا اللَّهُ حِسَابًا طَوِيلًا.

وَأَمَّا الَّتِي عَلَى الصِّرَاطِ: فَلَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يَزَكِّيهِ، وَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ صَدْرًا وَلَا عَدْلًا (3)، وَيُحَاسِبُهُ اللَّهُ عَلَى الصِّرَاطِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ يَأْمُرُ بِهِ إِلَى النَّارِ مَعَ الدَّاخِلِينَ، وَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ \* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ».

2770. وَعَنْ أَنَسٍ قَالَ: جَاءَ ثَلَاثَةٌ رَهْطٍ (4) إِلَى أَزْوَاجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَمَّا أَخْبَرُوا بِهَا كَانَتْهُمْ تَقَالُوبًا (5)، فَقَالُوا: أَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ عَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ؟ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَا أَنَا فَاصِّدٌ لِي اللَّيْلِ أَبَدًا، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا أَصُومُ النَّهَارَ وَلَا أَفْطِرُ، وَقَالَ الْآخَرُ: أَنَا اعْتَرَلُ النِّسَاءَ فَلَا أَتَزَوَّجُ أَبَدًا.

فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَيْهِمْ فَقَالَ: أَنْتُمْ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟! أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمُ لِلَّهِ، وَأَتَقَاكُمُ لَهُ، وَلَكِنِّي أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَصَدُّ لِي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ؛ فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي. (6)

2771. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثَةً: اسْتِتَارَهُ بِالسَّفَادِ (7)، وَبُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ، وَحَذَرَهُ. (8)

2772. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَامَةُ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ: قَلَّةُ الْأَكْلِ لِاخْتِيَارِ الصَّوْمِ، وَقَلَّةُ فَضُولِ الْكَلَامِ لِاخْتِيَارِ الذِّكْرِ، وَقَلَّةُ النَّوْمِ لِاخْتِيَارِ الصَّلَاةِ. (9)

ص: 468

1- (1). كَذَا جَاءَ مَنْصُوبًا.

2- (2). كَذَا جَاءَ مَنْصُوبًا.

3- (3). قَوْلُهُمْ: لَا يَقْبَلُ لَهُ صَدْرٌ وَلَا عَدْلٌ؛ الصَّرْفُ: الْحِيلَةُ، وَالْعَدْلُ: الْفِدَاءُ. وَقِيلَ: الصَّرْفُ: التَّطَوُّعُ، وَالْعَدْلُ: الْفَرْضُ. وَقِيلَ: الصَّرْفُ: التَّوْبَةُ، وَالْعَدْلُ: الْفِدْيَةُ. وَقِيلَ: الصَّرْفُ: الْوِزْنُ، وَالْعَدْلُ: الْكَيْلُ. وَقِيلَ: الصَّرْفُ: الْقِيَمَةُ، وَالْعَدْلُ: الْمَثَلُ. وَأَصْلُهُ فِي الْفِدْيَةِ (لِسَانَ الْعَرَبِ: 191/9).

4- (4). الرَّهْطُ: عَدَدٌ يَجْمَعُ مِنْ ثَلَاثَةِ إِلَى عَشْرَةٍ، وَبَعْضٌ يَقُولُ: مِنْ سَبْعَةٍ إِلَى عَشْرَةٍ (لِسَانَ الْعَرَبِ: 305/7).

5- (5). تَقَالَّتْ مَا أَعْطَانِي: أَيْ اسْتَقَلَّتْ (لِسَانَ الْعَرَبِ: 565/11).

6- (6). النِّهَايَةُ فِي غَرِيبِ الْحَدِيثِ، ج 4، ص 104، وَفِيهِ صَدْرُ الْحَدِيثِ فَقَطْ. وَنَقَلَ بَاقِرُ شَرِيفِ الْقُرَشِيِّ الْحَدِيثَ كَامِلًا فِي كِتَابِهِ: النِّسْيَانُ السِّيَاسِيُّ فِي الْإِسْلَامِ، ص 134..

7- (7). السَّفَادُ: نَزْوُ الذِّكْرِ عَلَى الْأُنْثَى (لِسَانَ الْعَرَبِ: 218/3).

8- (8). الْخِصَالُ، ص 100، ح 52.

9- (9) . هذا الحديث هو جزء من حديث المستدرک، ج 1، ص 183.

اما هنگام مرگ: با ذلت و در حالی که گویا بار سنگین کوهها را تحمل می کند. و چنان ضعیف که گویا بر او شلاق می زنند جان دهد. تشنه جان دهد. و هر چه آب بیاشامد سیر نشود. گرسنه جان دهد. و هر چه بخورد سیر نشود.

اما در قبر: غصه شدید با ظلمت قبر، فشار قبر و عذاب تا قیامت بکشد. و از بشارت ملائکه رحمت محروم شود.

اما در محشر: به صورت الاغ محشور شود. نامه عملش را به دست چپ او بدهند. و محاسبه او طولانی شود.

اما در صراط: خداوند متعال به او نظر رحمت نکند. و از گناه پاک نکند. و عملی از او قبول نکند. حسابرسی او را هزار سال طول بدهد. سپس او را روانه جهنم کند. چنان که خداوند در قرآن می فرماید [از دوزخیان پرسند]: «چه چیز شما را به دوزخ کشید؟ گویند:

ما از نمازگزاران نبودیم».

2770. سه نفر [از اصحاب] از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عبادت آن حضرت پرسیدند، و چون آگاه شدند گویا اعمال خود را کم دیدند و گفتند: ما چقدر از پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله داریم؟ یکی از آنها گفت: از این پس تمام شبها را به نماز سپری می کنم. دیگری گفت: همیشه روزه می گیرم و روزه هیچ روزی را فرو نمی گذارم. و دیگری گفت من از زنان کناره می گیرم و هیچ وقت ازدواج نخواهم کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله نزد آنها آمد و فرمود: شما هستید که چنین و چنان گفتید؟ بدانید که من از همه شما بیشتر از خدا می ترسم و با تقوی تر هستم. ولی گاهی روزه می گیرم و گاهی افطار می کنم، نماز می خوانم و به خواب هم می روم و ازدواج هم می کنم هر کس از سنت من دوری کند از امت من نیست.

2771. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: مخفی کردن آمیزش، صبح زود بدنبال رزق رفتن، و بر حذر بودن از دشمن.

2772. حضرت فرمودند: علامت مؤمن سه چیز است: کم خوراک است چون روزه می گیرد کمتر سخن می گوید. چون ذکر خدا می گوید و کم خواب است چون نماز می خواند.

2773. وقال صلى الله عليه وآله: لا يُعَدُّ أَحَدٌ فِي قَبْرِهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: الْغَيْبَةِ، وَالنَّمِيمَةِ، وَالْبَوْلِ.

2774. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ أَخَافُهُنَّ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي: الضَّلَالَةُ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، وَمُضَلَّاتُ الْفِتَنِ، وَشَهْوَةُ الْبَطْنِ وَالْفَرْجِ. (1)

2775. وقال: مَنْ آمَنَ يَتَوَرَّعُ فِي دِينِ اللَّهِ ابْتِلَاءُ اللَّهِ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: إِمَّا أَنْ يُمَيِّتَهُ شَابًّا، أَوْ يُوَقِّعَهُ فِي خِدْمَةِ السُّلْطَانِ، أَوْ يُسَكِّنَهُ فِي الرَّسَاتِيقِ (2). (3)

2776. وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: ثَلَاثٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُنَّ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ السَّعْبُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ: الْعُلَمَاءُ، وَالْمُتَعَلِّمُونَ، وَالْعَامِلُونَ. (4)

2777. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ لَا يَغْلُ (5) عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُسْلِمٍ: إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ، وَالنَّصِيحَةُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَلِزُومُ جَمَاعَتِهِمْ؛ فَإِنَّ دَعْوَتَهُمْ تُحِيطُ (6) مِنْ وَرَائِهِمْ. (7)

2778. وقال صلى الله عليه وآله: إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ (8)، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَآدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ. (9)

ص: 470

1- (1). الكافي، ج 2، ص 79، ح 6.

2- (2). قال ياقوت: الذي شاهدناه في زماننا في بلاد الفرس أنهم يعنون بالرساق كل موضع فيه مزدع وقرى، ولا يقال ذلك للمدن كالبصرة وبغداد (تاج العروس: 355/6).

3- (3). جامع الأخبار، ص 139.

4- (4). كنز العمال، ج 15، ص 842، ح 43346.

5- (5). هو من الإغلال؛ الخيانة في كل شيء، ويروى يغلل - بفتح الياء - من الغل؛ وهو الحقد والشحناء؛ أي لا يدخله حقد يزيه عن الحق. وروى يغلل - بالتخفيف - من الوغول في الشر، والمعنى أن هذه الخلال الثلاث تُستصلح بها القلوب؛ فمن تمسك بها طهر قلبه من الخيانة والدغل والشر، و«عليهن» في موضع الحال تقديره لا يغلل كائناً عليهن قلب مؤمن (النهاية: 381/3). أقول هذه الجملة جزء من خطبته صلى الله عليه وآله نقلها القمى في تفسيره في يوم منى في مسجد الخيف، والاحتجاج: 76 في يوم عرفه، والأمالى للشيخ الصدوق أيضاً، وفي البحار في أحوال الإمام الصادق عليه السلام، والخصال في باب الثلاثة، وأعيان الشيعة وتاريخ يعقوبى والمستدرک للنورى: 250/2، وابن عساكر: 288/7، وتماز الخطبة على ما نقله الخصال: 118 قال: خطب رسول الله صلى الله عليه وآله الناس بمنى في حجة الوداع في مسجد الخيف فحمد الله واثنى عليه ثم قال: «نصّر الله عبداً سمع مقالتي فوعاها، ثم بلغها إلى من لم يسمعها؛ فرب حامل فقه غير فقيه، ورب حامل فقه إلى من هو أفقه منه ثلاث: لا يغلل عليهن قلب امرئ مسلم: إخلاص العمل لله، والنصيحة لأئمة المسلمين، والزموم لجماعتهم؛ فإن دعوتهم محيطه من ورائهم، المسلمون إخوه تتكافأ دماؤهم يسعى بذمتهم أدناهم، وهم يد على من سواهم».

6- (6). أي تحوطهم وتكفهم وتحفظهم والدعوه المره من الدعاء (النهاية: 122/2). ولعل المراد من الدعوه هنا كلمه الشهاده؛ أي إن كلمه التوحيد تحفظهم وتكفهم، أو المراد دعوه الرسول صلى الله عليه وآله لهم بأن يحفظوا، والظاهر هو الأول.

7- (7). تهذيب الكمال، ج 16، ص 494.

8- (8). الصدقه الجارية: الدارة المتصلة؛ كالوقوف الباقيه والعين المسبلة المنفعه.



2773. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز عذاب قبر تنها از این سه چیز است: غیبت، سخن چینی و [رعایت نکردن نجاست] ادرار.

2774. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از سه چیز بر امتم بعد از خودم می ترسم: گمراهی بعد از معرفت، فتنه های گمراه کننده، شهوت رانی و شکم پرستی.

2775. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که در دین خدا پرهیزکار نباشد به سه بلا گرفتار می شود. یا جوان مرگ می شود. یا به خدمت شاهان ظالم درمی آید. یا در مناطق بی فرهنگ ساکن می شود.

2776. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آسمانها و زمین هفت گانه و ساکنان آنها و فرشتگان مقرب و شب و روز برای سه کس استغفار می کنند: علما، جویندگان علم، عمل کنندگان به علم.

2777. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قلب مسلمان در سه چیز خیانت نمی کند: خالص کردن عمل برای خداوند خیرخواهی برای مسلمان، و شرکت در اجتماع آنان، تا دعای آنان همه را فراگیرد.

2778. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از مرگ دست انسان از عمل کوتاه می شود مگر از سه چیز: صدقه جاریه [یعنی کارهای خیری که بنا نهاده است و جریان دارد، مثل مدرسه، مسجد، درمانگاه،...] علمی که مردم از آن سود برند. فرزند صالح که برایش دعا کند.



2779. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةُ يَوْمٍ الْقِيَامَةِ تَحْتَ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ اللَّهِ، قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ فَرَّجَ عَن مَكْرُوبٍ مِّنْ أُمَّتِي، وَمَنْ أَحْيَى سُنَّتِي، وَمَنْ أَكْثَرَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ.

2780. رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مِنْ أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ: طَالِبُ الْعِلْمِ حَبِيبُ اللَّهِ، وَالغَازِي وَلِيُّ اللَّهِ، وَالكَاسِبُ مِنْ يَدِهِ خَلِيلُ اللَّهِ. (1)

2781. وقال صلى الله عليه وآله: يَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ؛ فَأَعْظَمُ مَرْتَبَةٍ هِيَ تَلُو النُّبُوَّةَ وَفَوْقَ الشَّهَادَةِ. (2)

2782. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ. (3)

2783. وقال صلى الله عليه وآله: إِنَّ ثَلَاثَةَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَبْرَصَ وَأَقْرَعَ وَأَعْمَى، فَأَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَلِيَهُمْ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَلَكًا فَأَتَى الْأَبْرَصَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: لَوْنٌ حَسَنٌ، وَجِلْدٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدَّرَنِي النَّاسُ. قَالَ: فَمَسَحَهُ، فَذَهَبَ عَنْهُ قَدْرُهُ، وَأُعْطِيَ لَوْنًا حَسَنًا وَجِلْدًا حَسَنًا. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْإِبِلُ - أَوْ قَالَ: الْبَقَرُ - فَأُعْطِيَ نَاقَةً عَشْرَاءَ (4)، فَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

فَأَتَى الْأَقْرَعَ فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: شَعْرٌ حَسَنٌ، وَيَذْهَبُ عَنِّي الَّذِي قَدَّرَنِي النَّاسُ.

فَمَسَحَهُ، فَذَهَبَ عَنْهُ وَأُعْطِيَ شَعْرًا حَسَنًا. فَقَالَ: أَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْبَقَرُ، فَأُعْطِيَ بَقْرًا حَامِلًا، قَالَ: بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِيهَا.

قَالَ: فَأَتَى الْأَعْمَى فَقَالَ: أَيُّ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْ يَرُدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَأُبْصِرَ بِهِ النَّاسُ.

فَمَسَحَهُ، فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ بَصْرَهُ. قَالَ: فَأَيُّ الْمَالِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: الْغَنَمُ، فَأُعْطِيَ شَاةً وَالِدًا، فَأَتَتْجَ هَذَانِ، وَوَلَدَ هَذَا.

ص: 472

1- (1). جامع الأخبار، ص 38.

2- (2). تهذيب الكمال، ج 22، ص 551.

3- (3). المعجم الأوسط، ج 2، ص 34.

4- (4). ناقة عشاء: مضى لحملها عشرة أشهر أو ثمانية والأول أولى؛ لمكان لفظه (لسان العرب: 572/4).

2779. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس در قیامت وقتی هیچ سایه بانی وجود ندارد در سایه عرش خدا هستند. پرسیدند آنان چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: کسی که غصه ای از گرفتاری امت من دور کند. و کسی که سنت مرا احیا کند. و کسی که زیاد بر من صلوات فرستد.

2780. امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برترین افراد امت من سه گروه هستند. جوینده علم که حبیب الله است. رزمنده که ولی الله است. و کسی که حاصل دست رنج خود را می خورد که خلیل الله است.

2781. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه گروه در قیامت شفاعت می کنند: پیامبران، علماء و شهداء. رتبه علماء بعد از رتبه پیامبران و بالاتر از شهداء است.

2782. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس سه صفت داشته باشد، لذت ایمان را چشیده است: خدا و پیامبر را از هر چیز بیشتر دوست داشته باشد. کسی دیگران را فقط برای خدا دوست داشته باشد، پس از ایمان آوردن. همانطور که از افتادن در آتش بیزار است، از برگشت به کفر بیزار باشد.

2783. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه نفر از بنی اسرائیل یکی مبتلا به برص و دیگری طاسی و سومی نابینا بود، خداوند فرشته ای فرستاد تا آنان را بیازماید.

فرشته نزد اولی آمد و پرسید: چه چیزی را خیلی دوست داری؟ گفت: رنگ خوب، پوست خوب و اینکه بیماری پوستی من که مرا در نزد مردم زشت گردانیده برطرف شود.

فرشته دست خود را بر او کشید بیماری او برطرف شد. و رنگ و پوست او زیبا شد.

فرشته پرسید: چه مالی را دوست داری؟ گفت: شتر. فرشته به او شتر داد و به او تبریک گفت.

فرشته نزد دومی رفت و پرسید: چه چیزی را خیلی دوست داری؟ گفت: موهای زیبا و برطرف شدن طاسی که مرا در نزد مردم زشت گردانیده. فرشته دستی بر او کشید، بیماری او برطرف شد. و موهای زیبا روئید.

فرشته پرسید: چه مالی را دوست داری؟ گفت: گاو. فرشته به او گاو باردار داد و تبریک گفت.

نزد سومی آمد و پرسید: چه چیزی را خیلی دوست داری؟ گفت: خداوند بینائی را به من بازگرداند تا مردم را بینم. فرشته دستی بر او کشید و بینا شد.

فَكَانَ لِهَذَا وَادٍ مِنَ الْإِبِلِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْبَقَرِ، وَلِهَذَا وَادٍ مِنَ الْغَنَمِ.

قَالَ: ثُمَّ إِنَّهُ أَتَى الْأَبْرَصَ فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ قَدِ انْقَطَعَتْ بَيْنَ الْجِبَالِ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي أَعْطَاكَ الْجِلْدَ الْحَسَنَ وَاللَّوْنَ الْحَسَنَ وَالْمَالَ؛ أَعْطِنِي بَعِيرًا أَتَبْلُغُ (1) عَلَيْهِ فِي سَفَرِي.

فَقَالَ: الْحَقُّوْكَ كَثِيْرَةٌ. فَقَالَ لَهُ: كَذَأْنِي أَعْرِفُكَ! أَلَمْ تَكُنْ أَبْرَصَ يُقْدِرُكَ النَّاسُ، وَكُنْتَ فَقِيْرًا فَأَعْطَاكَ اللَّهُ؟! فَقَالَ: أَنَا وَرِثْتُ هَذَا كَابِرًا عَنْ كَابِرٍ! فَقَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا صَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتُ.

قَالَ: فَأَتَى الْأَفْرَعَ فِي صُورَتِهِ، وَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ لِهَذَا، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا رَدَّ عَلَى هَذَا، قَالَ: إِنْ كُنْتَ كَاذِبًا فَصَيَّرَكَ اللَّهُ إِلَيَّ مَا كُنْتُ.

قَالَ: فَأَتَى الْأَعْمَى فِي صُورَتِهِ وَهَيْئَتِهِ، فَقَالَ: رَجُلٌ مِسْكِينٌ وَابْنُ سَبِيْلٍ انْقَطَعَتْ بَيْنَ الْجِبَالِ فِي سَفَرِي، فَلَا بَلَاغَ لِي الْيَوْمَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ بَكَ، أَسْأَلُكَ بِالَّذِي رَدَّ عَلَيْكَ بَصْرَكَ شَاءَ أَتَبْلُغَ بِهَا فِي سَفَرِي.

فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَعْمَى فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ بَصْرِي، فَخُذْ مَا شِئْتَ، وَدَعْ مَا شِئْتَ، فَوَاللَّهِ لَا أَجْهَدُكَ (2) الْيَوْمَ شَيْئًا أَتَّخِذْتَهُ لِلَّهِ.

فَقَالَ: أَمْسِكْ مَا لَكَ؛ فَإِنَّمَا ابْتَلَيْتُمْ، قَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَسَخِطَ عَلَيَّ صَاحِبِيكَ. (3)

2784. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَبْعَضُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ: مُلْحِدٌ فِي الْحَرَامِ (4)، وَمُبْتَغٍ (5) فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةَ جَاهِلِيَّةٍ، وَمُتَطَلِّبٌ دَمَ امْرِيٍّ بغيرِ حَقٍّ لِيُهْرِيقَ دَمَهُ. (6)

2785. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ حَبٌّ (7)، وَلَا بَخِيلٌ، وَلَا مَتَّانٌ (8). (9)

ص: 474

1- (1). تَبْلُغَ بِالشَّيْءِ: وَصَلَ إِلَى مَرَادِهِ. وَالبَلَاغُ: مَا يَتَبْلَغُ بِهِ وَيُتَوَصَّلُ إِلَى الشَّيْءِ الْمَطْلُوبِ (لسان العرب: 419/8).

2- (2). أَى: لَا أَجْهَدُ الْيَوْمَ بِشَيْءٍ أَخَذْتَهُ لِلَّهِ، لَا أَشُقُّ عَلَيْكَ وَأُرَدِّكَ فِي شَيْءٍ تَأْخُذُهُ مِنْ مَالِي لِلَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ (النهاية: 309/1).

3- (3). صَحِيْحُ الْبُخَارِيِّ، ج 4، ص 146.

4- (4). فِي الْأَصْلِ: مُلْحِدٌ فِي الْحَرَمِ. وَالْمُلْحِدُ: الَّذِي يَمِيلُ عَنِ الْحَقِّ.

5- (5). ابْتِغَايَتُهُ: طَلَبْتَهُ (العين: 453/4).

6- (6). الْمَجْمُوعُ، ج 18، ص 381.

7- (7). الْحَبُّ - بِالْفَتْحِ وَالتَّشْدِيدِ غَيْرُ مَهْمُوزٍ -: الْخَدَّاعُ، وَمَعْنَاهُ الَّذِي يُفْسِدُ النَّاسَ بِالْخَدَاعِ وَيَمْكُرُ وَيَحْتَالُ فِي الْأَمْرِ (مجمع البحرين: 616/1).

8- (8). الْمَتَّانُ: الَّذِي لَا يُعْطَى شَيْئًا إِلَّا مَنَّهُ وَاعْتَدَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ، وَهُوَ مَذْمُومٌ؛ لِأَنَّهُ تَفْسِدُ الصَّنِيعَةَ (لسان العرب: 418/13).

9- (9). كَنْزُ الْعَمَالِ، ج 3، ص 546، ح 7826.

فرشته پرسید: چه مالی را دوست داری؟ گفت: گوسفند. فرشته گوسفندی زاینده به او داد و تبریک گفت.

هر کدام از آنها پس از مدتی صاحب گله ای شتر و گاو و گوسفند شدند. سپس فرشته به صورت پیسی گرفته نزد اولی [کسی که پیسی داشت] رفت و گفت: از راه دور به اینجا آمده ام و رفتن به این کوه ها امانم را بریده است و جز خدا کسی ندارم و به تو پناه آورده ام.

تورا به آن کسی که پوست زیبا و رنگ زیبا داد و شتر به تو داد یک شتر به من بده با آن سفر کنم. گفت: مخارج من زیاد است [و نمی توانم].

فرشته گفت: گویا تو را می شناسم، تو همان بیماری نیستی که مردم تورا مسخره می کردند؟ و فقیر بودی اما خدا به تو مال داد؟ گفت: نه این اموال را از اجدادم به ارث برده ام.

فرشته گفت: اگر دروغ بگوئی خدا تو را به حال اول بازگرداند.

فرشته به صورت همان طاسی که او قبلاً داشت نزد دومی رفت، و با او نیز مثل اولی گفت و گو کرد. دومی هم فرشته را رد کرد. فرشته گفت: اگر دروغ بگوئی خدا تو را به حال اول بازگرداند.

فرشته به صورت نایینا نزد سومی آمد و گفت: فقیر و در راه مانده ام و از راه دور آمده ام و غیر از خدا کسی ندارم، تورا به آن کسی که بینائی تورا برگرداند قسم می دهم گوسفندی به من بده.

آن مرد گفت: من نایینا بودم. خدا بینائی را به من بازگرداند، از این گوسفندان هر مقدار را می خواهی نگهدار، بخدا قسم هر کدام را برداری از تو دریغ نمی کنم.

فرشته گفت: اموال خود را نگهدار، شما آزمایش شدید، خداوند از تو راضی است. اما از دو نفر اول بیزار است.

2784. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس منفورترین انسان نزد خدا هستند: کسی که با عمل حرام از حق دوری کند. کسی که در اسلام سنت جاهلیت را رواج دهد. کسی که به دنبال ریختن خون بی گناهی باشد.

2785. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فریب کار و بخیل و کسی که بر دیگران متّ گذارد، وارد بهشت نمی شوند.

2786. وقال صلى الله عليه وآله: العِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ (1)، أو سُنَّةٌ قَائِمَةٌ، أو فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ، وما كان سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ فَضْلٌ. (2).

2787. وقال صلى الله عليه وآله: اتَّقُوا الْمَلَاعِينَ الثَّلَاثَةَ: الْبِرَّازَ فِي الْمَوَارِدِ (3)، وَقَارِعَةَ الْطَّرِيقِ (4) وَالظَّلَّ (5).

2788. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ كُتِّهُمُ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: رَجُلٌ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَهُوَ ضَامِنٌ (6) عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يُرَدَّهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ. وَرَجُلٌ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ؛ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ.

وَرَجُلٌ دَخَلَ الْبَيْتَ بِسَلَامٍ؛ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ. (7).

2789. وقال صلى الله عليه وآله: وَعَلَيْكُمْ بِقِيَامِ اللَّيْلِ؛ فَإِنَّهُ دَابُّ (8) الصَّاحِبِينَ قَبْلَكُمْ، فَهُوَ قُرْبَةٌ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ، وَمُكْفَرَةٌ لِلْسَّيِّئَاتِ، وَمَنْهَاةٌ عَنِ الْإِثْمِ. (9). (10).

2790. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثَةٌ يَضْحَكُ (11) اللَّهُ إِلَيْهِمْ: الرَّجُلُ إِذَا قَامَ بِاللَّيْلِ يُصَلِّي، وَالْقَوْمُ إِذَا صَفَّوْا فِي الصَّلَاةِ، وَالْقَوْمُ إِذَا صَفَّوْا فِي قِتَالِ الْعَدُوِّ. (12).

2791. وقال صلى الله عليه وآله: لَا يَحِلُّ الْكَذِبُ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: كَذِبُ الرَّجُلِ عَلَى امْرَأَتِهِ لِيَرْضِيهَا، وَالْكَذِبُ فِي الْحَرْبِ، وَالْكَذِبُ لِيُصْلِحَ بَيْنَ النَّاسِ. (13).

2792. وقال صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا بَنَ آدَمَ، مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ أَعُودُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فَلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟

ص: 476

1- (1). الآيه المحكمه في مقابل المتشابه، واختلف فيهما الأقوال إلى ستّة عشر قولاً ذُكرت كلها في تفسير الميزان، وفي الحديث: «المحكم ما يعمل به، والمتشابه ما اشتبه على جاهله». والذي يظهر أنّ المحكم ما لا شبهه في المراد منها، والمتشابه ما فيه شبهه.

2- (2). سنن ابن ماجه، ج 1، ص 21.

3- (3). المّوارد: المناهل، واحدها مّورد؛ والمّورد: الطريق إلى الماء (لسان العرب: 456/3).

4- (4). قارعه الطريق: هي وسطه. وقيل: أعلاه. والمراد به هاهنا نفس الطريق ووجهه (لسان العرب: 268/8).

5- (5). سنن ابن ماجه، ج 1، ص 119، ح 328.

6- (6). قال الجزري: أي ذو ضمان؛ لقوله تعالى: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ مَبِيَّتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» هكذا أخرجه الهروي والزمخشري من كلام عليّ عليه السلام (لسان العرب: 257/13).

7- (7). سنن ابن داود، ج 1، ص 559.

8- (8). الدّابُّ: العاده والشأن، هو من دابّ في العمل: إذا جدّ وتعب (لسان العرب: 369/1).

9- (9). أي حالة من شأنها أن تنهى عن الإثم، أو هي مكان مختصّ بذلك، وهي مفعلة من النهي، والميم الزائده. (لسان العرب: 343/15).

10- (10). سنن الترمذی، ج 5، ص 212.

11- (11). قيل: إطلاق الضحك على الله يراد به لازمُه وهو الرضا (مجمع البحرين: 7/3).

12- (12). مسند أحمد، ج 3، ص 80.

13- (13). سنن الترمذی، ج 3، ص 222.

2786. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علم سه تاست: آیه محکم [عقاید] و سنت استوار [اخلاق] واجبی که بر پا داشته شود [احکام]. و غیر اینها فضل است.

2787. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در سه مکان مراقبت کنید تا مردم لعنت نکنند: آبشخوار، وسط راه، زیر سایه.

2788. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس در ضمان خدا هستند: مردی که برای خدا به جبهه جنگ برود در ضمان خداست. یا کشته شود، و خدا او را وارد بهشت نماید. یا با پاداش و غنیمت به وطن بازگردد. مردی که به مسجد می رود. و کسی که با سلامت وارد مسجد الحرام شود.

2789. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نماز شب را فراموش نکنید که روش شایستگان سابق است و موجب تقرب به خدا، و کفاره گناهان، و بازدارنده از معصیت است.

2790. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند از سه کس رضایت دارد: کسی که نماز شب بپا دارد. کسانی که برای جماعت صف کشیده اند. کسانی که در جبهه برای نابودی دشمن صف کشند.

2791. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دروغ جایز نیست مگر در سه مورد: برای جلب رضایت همسر، در جنگ، و دروغ برای آشتی دادن مردم.

2792. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت خداوند می فرماید: پسر آدم! بیمار شدم به عیادت من نیامدی؟ گوید: خداوندا! چگونه به عیادت تو می آمدم تو خود پروردگار عالمیان هستی؟

فرماید: مگر ندانستی که فلان بنده من بیمار شد چرا عیادت نکردی؟ آیا ندانستی که اگر به عیادت او می رفتی مرا نزد او می یافتی؟

ابن آدم، اسْتَطَعَمْتِكَ فَلَمْ تُطْعِمْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ اطْعِمُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! فَقَالَ:

اسْتَطَعَمَكَ فَلَانَ فَلَمْ تُطْعِمَهُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ اطْعَمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟

يَابْنَ آدَمَ، اسْتَسْقَيْتَكَ فَلَمْ تَسْقِنِي! قَالَ: يَا رَبِّ، كَيْفَ اسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟! قَالَ:

اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فَلَانَ فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ (1)

2793. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: (2) التَّوَاضُّعُ عِنْدَ الدَّوْلَةِ، وَالْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ، وَالْعَطِيَّةُ بِغَيْرِ الْمِنَّةِ. (3)

2794. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصَمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أُعْطِيَ بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ. (4)

2795. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا قَبِيضَهُ، إِنَّ الْمَسْأَلَةَ لِاتَّجِلَّ إِلَّا لِأَحَدٍ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ تَحَمَّلَ حِمَالَهُ (5)؛ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمَسِّكَ.

وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَانِحَةٌ (6) اجْتَا حَتَّ مَالَهُ؛ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ. وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ، حَتَّى تَقُولَ ثَلَاثَةٌ مِنْ ذَوِي الْحِجَى (7) مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فَلَانًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ الْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ سِدَادًا مِنْ عَيْشٍ.

فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الْمَسْأَلَةِ - يَا قَبِيضَهُ - سُحْتُ يَأْكُلُهَا صَاحِبُهَا سُحْتًا. (8)

2796. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ: نَبَّهْ بِالْفِكْرِ قَلْبَكَ، وَجَافِ عَنِ النَّوْمِ جَنَبَكَ، وَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ. (9)

2797. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ وَيَذْهَبْنَ بِالْبَلْغَمِ: قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ، وَالْعَسَلُ، وَاللَّبَانُ (10). (11)

2798. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَقْلُ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٌ؛ فَمَنْ تَكُنْ فِيهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَحُسْنُ طَاعَةِ اللَّهِ، وَحُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. (12)

ص: 478

1- (1). صحيح مسلم، ج 8، ص 13.

2- (2). الدَّوْلَةُ: الانتقال من حال الشدَّة إلى حال الرخاء (لسان العرب: 252/11).

3- (3). لسان الميزان، ج 4، ص 341.

4- (4). مسند أحمد، ج 2، ص 358.

5- (5). الحماله - بالفتح -: ما يتحمَّله الإنسان عن غيره من ديه أو غرامه؛ مثل أن تقع حرب بين فريقين تسفك فيها الدماء، فيدخل بينهم رجل يتحمَّل ديات القتلى ليصلح ذات البين.

6- (6). الجانحه: هي الآفات التي تهلك الثمار والأموال وتستأصلها، وكلُّ مصيبه عظيمه وفتنه مبيره.

7- (7). ذو الحجى: صاحب العقل.



- 8- (8) . «يا قبيصه»: صحيح مسلم، ج 3، ص 97.
- 9- (9) . معدن الجواهر، ص 32.
- 10- (10) . اللُّبان - بالضمّ - : الكُنْدُر [ضَرْبٌ من العِلْكَ] (مجمع البحرين: 306/6).
- 11- (11) . عيون أخبار الرضا، ج 1، ص 42، ح 111.
- 12- (12) . الموضوعات لابن الجوزي، ج 1، ص 172 من دون إسناد إليه صلى الله عليه وآله.

فرزند آدم! از تو غذا خواستم چرا ندادی؟ گوید: خدایا چگونه به تو غذا بدهم تو خدای همه هستی؟ فرماید: فلان فقیر از تو غذا خواست ندادی، آیا ندانستی اگر به او غذا می دادی آن غذا را نزد من می یافتی؟

فرزند آدم! از تو آب خواستم ندادی؟ گوید: چگونه به تو آب دهم تو پروردگار جهانی؟ فرماید: فلان بنده من از تو آب خواست ندادی. آیا نمی دانستی اگر او را سیراب می کردی آن آب را نزد من می یافتی؟

2793. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین کارها سه چیز است: تواضع هنگام توانگری، گذشت هنگام قدرت، و بخشش بدون منت.

2794. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: من با سه کس در قیامت خصومت می کنم: کسی با من عهد و پیمان ببندد سپس نقض عهد کند. کسی که انسان آزادی را بفروشد، و پولش را بخورد. کسی که کارگری را به کار گمارد، و حقوق او را ندهد.

2795. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: گدائی جایز نیست مگر برای سه کس: کسی که غرامتی را بعهده گرفته و از پرداخت آن عاجز است، به همان مقدار از مردم درخواست کند.

دوم: کسی که اموالش را در حادثه از دست داده و محتاج شده است، به مقدار رفع نیاز از دیگران کمک بگیرد. سوم کسی که دچار فقر شده بطوری که چند نفر از عقلای اقوام فقر او را تأیید کنند، جایز است از مردم طلب کند تا زندگی اش سامان یابد.

هر کس غیر از اینها از مردم مالی بگیرد حرام است، حرام.

2796. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند: با فکر کردن قلب خود را هشیار کن. کمتر بخواب. و تقوا پیشه کن.

2797. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز حافظه را قوی و بلغم را برطرف می کند: خواندن قرآن، غسل و کندر.

2798. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عقل سه جزء دارد، هر کس داشته باشد عاقل است، و هر که ندارد بی خرد است؛ خدا را خوب شناختن و خوب اطاعت کردن و خوش گمان بودن به خدا.

2799. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ اشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّ الدُّنْيَا وَرَكَنَ إِلَيْهَا؛ التَّاطُ (1) مِنْهَا بِشُغْلِ عَنَّا، وَأَمَلٌ لَا يَبْلُغُ مُنْتَهَاهَا، وَحِرْصٌ لَا يُدْرِكُ مَدَاهَا. (2)

2800. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ، وَثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ؛ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَخَيْفَةُ اللَّهِ تَعَالَى فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَالْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَى، وَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ فَشُحُّ مَطَاعٍ، وَهَوَى مُتَّبَعٍ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. (3)

2801. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ نَفَرٍ يُظِلُّهُمْ اللَّهُ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّ الْعَرْشِ: الْمُتَوَضِّئُ فِي مَكَانِهِ، وَالْمَاشِي إِلَى الْمَسْجِدِ فِي الظُّلَمِ، وَمُطْعِمُ الْجَائِعِ.

ص: 480

1- (1) . التاط به: التصق به؛ أى من أحب الدنيا لصق بقلبه شغل فيملؤه همًا وغمًا وحرزًا وعنا: أى أهمه وشغله.

2- (2) . كنز العمال، ج 3، ص 224.

3- (3) . مجمع الزوائد، ج 1، ص 91.

2799. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس قلبش از حب دنیا پر شود و به آن دل خوش کند به سه بلا گرفتار شود: زحمت درد آور، آرزوی بی پایان، و حرص بی انتها.

2800. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز نجات بخش است: ترس از خدا در نهان و عیان، میانه روی در فقر و توانگری، و عدالت در غضب و خشنودی.

و سه چیز مهلک است: اطاعت از بخل، پیروی از هوس، و خودخواهی.

2801. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست خداوند سه کس را در سایه عرش پناه دهد: کسی که همیشه با وضو باشد. کسی که در تاریکی به مسجد می رود. و کسی که گرسنه ای را سیر کند.

ص: 481

2802. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعِبَادُ ثَلَاثَةٌ: قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ خَوْفًا؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ طَلَبًا لِلثَّوَابِ؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ(1)، وَقَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا لَهُ؛ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَاتِ(2).

2803. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ خَرَجَ مِنْ ذُلِّ الْمَعْصِيَةِ إِلَيْ عِزِّ الطَّاعَةِ أَغْنَاهُ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ مَالٍ، وَأَيَّدَهُ مِنْ غَيْرِ جُنْدٍ، وَأَعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ عَشِيرَةٍ(3).

2804. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَّهُ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ لِأَصْحَابِهِ: كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ؟ قَالُوا: أَصْبَحْنَا مُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ، قَالَ: وَمَا عَلَامَةُ إِيمَانِكُمْ؟ قَالُوا: نَصَبِيرُ عَلَى الْبَلَاءِ، وَنَشْكُرُ فِي الرَّخَاءِ، وَنَرْضَى بِالْقَضَاءِ، فَقَالَ: نَعَمْ، أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ حَقًّا وَرَبُّ الْكَعْبَةِ(4).

2805. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْمَحَبَّةُ أَسَاسُ الْمَعْرِفَةِ وَالْعِفَّةُ غَايَةُ الْيَقِينِ، وَرَأْسُ الْيَقِينِ الرِّضَى بِتَقْدِيرِ اللَّهِ تَعَالَى.

2806. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَمْرُ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ بَيْنَ رُسُدِهِ فَاتَّبِعْهُ، وَأَمْرٌ بَيْنَ غَيْبِهِ فَاجْتَنِبْهُ، وَأَمْرٌ اخْتَلَفَ فِيهِ فَكَلِّهُ إِلَى اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ(5).

2807. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنْ اللَّهُ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا؛ فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَتَفَرَّقُوا، وَأَنْ تُنَاصِحُوا مَنْ وُلَّاهُ اللَّهُ أَمْرَكُمْ. وَيَكْرَهُ لَكُمْ الْقَيْلَ وَالْقَالِ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةَ الْمَالِ(6).

ص: 482

1- (1). الأجراء: جمع الأجير.

2- (2). عيون الحكم والمواعظ، ص 158؛ شرح نهج البلاغة، ج 19، ص 68، ح 234.

3- (3). بحار الأنوار، ج 72، ص 359، ح 74.

4- (4). مسكن الفؤاد، ص 79.

5- (5). الكافي، ج 1، ص 68، ح 10؛ تاريخ مدينة دمشق، ج 55، ص 134.

6- (6). معدن الجواهر، ص 31؛ كتاب الموطأ، ج 2، ص 990.

## فصل سوم: احادیثی که شیعه و سنی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند

2802. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عبادت کنندگان سه گروهند: گروهی از ترس عبادت می کنند، این عبادت غلامان است. گروهی به طمع ثواب عبادت می کنند، این عبادت مزدگیران است. و عده ای از محبت خدا او را عبادت می کنند، این عبادت آزادگان و بهترین عبادت هاست.

2803. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که از ذلت گناه به عزت طاعت رود، خداوند او را بدون مال غنی کند. و بدون لشکر کمک می نماید. و بدون قبیله عزت بخشد.

2804. پیامبر صلی الله علیه و آله روزی از اصحاب پرسیدند در چه حالی به سر می برید؟ گفتند: در حال ایمان به خدا. حضرت فرمودند: علامت ایمان شما چیست؟ گفتند: در بلا صبر می کنیم. و در حال رفاه شکر می گزاریم. و به تقدیر الهی راضی هستیم. فرمود: آری، به پروردگار کعبه قسم که شما مؤمنان حقیقی هستید.

2805. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عشق به خدا اساس معرفت است. و پاکدامنی نتیجه یقین است. و والاترین یقین رضایت به تقدیر خداست.

2806. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کارها سه نوع هستند: بعضی رشد و هدایت واضح است از آن پیروی کنید. بعضی ضلالت و گمراهی واضح است، از آنها دوری کنید. بعضی هم مورد اختلاف است، آن را به خدا واگذارید.

2807. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند سه چیز را برای شما می پسندد: او را عبادت کنید، چیزی را شریک او قرار ندهید. و به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید. و نسبت به کسی که خدا ولایت او را بر شما قرار داده است خیر خواهی کنید.

و سه چیز را برای شما نمی پسندد: اختلاف و جنجال، زیاد درخواست کردن، ضایع کردن مال.

2808. وقال صلى الله عليه وآله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ التَّقِيَّ الْغَنِيَّ الْخَفِيَّ (1). (2)

2809. وقال صلى الله عليه وآله: ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ: الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ، وَالْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى. (3)

2810. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: الْكِرْمُ التَّقْوَى، وَالشَّرْفُ التَّوَاضُعُ، وَالْإِنْقِيَادُ الْيَقِينُ. (4)

2811. سَأَلَ نَبِيُّنَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَبْرَائِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ تَضَحَّكُ الْمَلَائِكَةُ وَتَبْكِي؟ قَالَ: نَعَمْ، تَضَحَّكُ فِي ثَلَاثٍ تَعْجَبًا، وَتَبْكِي فِي ثَلَاثٍ تَرْحُمًا:

أَمَّا الْأَوَّلُ: فَالرَّجُلُ يَلْغُو كُلَّ الْيَوْمِ، ثُمَّ يَصَلِّي الْعِشَاءَ وَيَأْخُذُ بَعْدَهَا فِي اللَّغْوِ؛ فَتَضَحَّكُ الْمَلَائِكَةُ وَتَقُولُ: لَمْ تَشْبِعْ فِي طَوْلِ يَوْمِكَ يَا غَافِلٌ، أَفْتَشْبِعُ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ؟!

وَالثَّانِي: الدَّهْقَانُ يُأْخُذُ الْمَرَوَةَ (5) وَيَضْرِبُ الْجَدَرَ (6) الْمُشْتَرَكُ مُرَائِيًّا أَنَّهُ يَعْمُرُ نَصِيْبَهُ، وَيُزِيلُ الْحَشِيْشَ وَغَرَضُهُ أَنْ يَزِيدَ فِي كَرَوْتِهِ (7)؛ فَتَضَحَّكُ مِنْهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَقُولُ: إِنَّكَ مَا شَبِعْتَ مِنْ هَذَا الْجَرِيْبِ (8)، أَفْتَشْبِعُ مِنْ هَذَا؟!

وَالثَّلَاثُ: الْمَرْأَةُ الْبَارِزَةُ (9) إِذَا مَاتَتْ فَيَسَّ جَنِّي قَبْرِهَا حَتَّى يُسَوِّيَ عَلَيْهِ اللَّيْلُ لَيْلًا يُطَّلَعُ عَلَى حَجْمِهَا؛ فَتَضَحَّكُ الْمَلَائِكَةُ وَتَقُولُ: حِينَ كَانَتْ مُسْتَهَاءَةً فَمَا سَجَّيْتُمُوهَا، وَالْآنَ صَارَتْ مُنْفَرَةً فَسَجَّيْتُمُوهَا؟!

وَأَمَّا بَكَاءُهُمْ فِي الثَّلَاثِ؛ فَالْأَوَّلُ: الْغَرِيبُ إِذَا خَرَجَ لِطَلْبِ الْعِلْمِ فَأَدْرَكَهُ الْمَوْتُ.

ص: 484

1- (1). فسره المؤلف بقوله: قلت: الظاهر أنه عليه السلام أراد الغني عن الناس وإن كان فقيراً. والخفي: غير المشهور.

2- (2). مجمع البحرين، ج 1، ص 674؛ مسند أحمد، ج 1، ص 168.

3- (3). مضمون: أوثق عرى الإيمان الحب في الله والبغض في الله، وتوالى أولياء الله والتبى من أعداء الله. الكافي، ج 2، ص 126، ش 6. «... الولايه في الله: الحب في الله، والبغض في الله» (السنن الكبرى، ج 10، ص 233).

4- (4). الجامع الصغير، ج 2، ص 301، ح 6458. الكرم التقوى: الكافي، ج 8، ص 220، ح 272. تمام الشرف التواضع: عيون الحكم والمواعظ، ص 199.

5- (5). المروه: حجر أبيض براق. وقيل: هي التي يقدح منها الغار. وفي الأصل يأخذ المرّ - بفتح الميم - وهو المسحاه، أوالمحراث أو مقبضهما.

6- (6). الجدر: هو ما رُفِعَ حول المزرعه كالجدار، وقيل: هو لغه في الجدار وقيل: أصل الجدار، ويمكن أن يكون بالضم جمع جدار.

7- (7). الكروه - بالضم والكسر -: اسم من كراه مكاراه؛ أى غرضه أن يزيد في اجرتة. ويحتمل أن يكون الكروه من كريت الأرض أى حفرتها، والمراد أن يزيد في حفرته أى سهمه من الأرض. ويحتمل أن يكون بالدال المهمله بمعنى الأرض المزروع كما فى القاموس وأقرب الموارد.

8- (8). الجريب من الأرض: ستون ذراعاً. ونقل عن قدامه الكاتب أنه ثلاثة آلاف وستمائيه ذراع وقيل: إنه عشره آلاف ذراع.

9- (9). امرأه بزره: بارزه المحاسن (لسان العرب: 310/5).

2808. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند بنده پرهیزکار و بی نیاز و گمنام را دوست دارد.

2809. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ثمره ایمان سه چیز است: دوستی برای خدا، دشمنی برای خدا و حیاء از خدا.

2810. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کرامت تقوی است، شرف فروتنی است، و تسلیم خدا بودن یقین است.

2811. پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل پرسیدند: آیا ملائکه گریه و خنده دارند؟ گفت: آری بر سه کس از روی تعجب می خندند: یکی کسی که سراسر روز را بیهوده سپری کند و چون نماز عشاء خواند دوباره بیهودگی را از سر گیرد. ملائکه با خنده گویند: از صبح تا شام سیر نشدی! اکنون [از بیهودگی] سیر می شوی؟

دوم، دهقانی که به بهانه اصلاح زمین مرز مشترک را به زمین خود اضافه می کند، ملائکه با خنده می گویند: آن زمین پنهاور تو را سیر نکرد! آیا با این مقدار سیر می شوی؟

سوم، زنی که در زندگی خود را از نامحرم نپوشانیده وقتی پس از مرگ او را در قبر می گذارند بدنش را می پوشانند تا از دیده ها پنهان شود. ملائکه می خندند و می گویند:

هنگامی که به او رغبتی بود او را نپوشانیدید [و ادا نکرديد خود را بپوشاند] حال که مورد انزجار است می پوشانیدش؟!

و در سه جا ملائکه گریه می کنند: اول، بر کسی که برای طلب علم از وطن خود دور شود و در غربت بمیرد. دوم، زن و مرد سال خورده ای که در آخر عمر خداوند آرزویشان را برآورد و صاحب فرزندی شوند و با خوشحالی بگویند در آخر عمر به ما کمک خواهد



وَالثَّانِي: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا تَمَنَّى وَلَدًا وَرَزَقَهُمُ اللَّهُ وَفَرِحَا وَقَالَا: هُوَ خَادِمُنَا فِي آخِرِ عُمْرِنَا، وَمُسَيِّعُ جَنَارَتِنَا، ثُمَّ أَدْرَكَهُ الْمَوْتُ فِي حَيَاتِهِمَا؛ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَبْكِي قَبْلَ بُكَائِهِمَا عَلَى وَلَدِهِمَا.

وَالثَّلَاثُ: الْيَتِيمُ إِذَا اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ وَأَخَذَ يَبْكِي لِتُسْرَعِ إِلَيْهِ أُمُّهُ وَهُوَ لَا يَذْكُرُ مَوْتَهَا، فَلَمَّا سَمِعَتِ الدَّايَةَ بُكَاءَهُ صَاحَتْ عَلَيْهِ بِصَوْتِ كَرِيهِ: مَا هَذَا الْبُكَاءُ؟! فَلَمَّا سَمِعَ صَوْتَهَا تَذَكَّرَ لِمَوْتِ الْوَالِدَةِ فَيَسْكُتُ آيسًا، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْكِي الْمَلَائِكَةُ. (1)

2812. وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عِلَامَاتٍ: يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ، وَقَوْلُهُ فِعْلُهُ، وَعَلَانِيَتُهُ سِرَّهُ.

وَعِلَامَةُ الْحَاسِدِ ثَلَاثَةٌ: يَغْتَابُ إِذَا غَابَ، وَيَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ، وَيَتَشَمَّتُ بِالْمُصِيبَةِ. (2)

2813. نُقِلَ مِنْ خَطِّ نَاصِرِ الْحَقِّ وَالِدَيْنِ - طَابَ ثَرَاهُ - أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَالَ بَعْدَ فَرِيضَةِ الصُّبْحِ مِئَةَ مَرَّةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ»، فَعَلَّ اللَّهُ مَعَهُ ثَلَاثَةً: سَهَّلَ عَلَيْهِ عُسْرَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَيُؤْمِنُهُ مِنْ شَرِّ السُّلْطَانِ وَشَرِّ الشَّيْطَانِ، وَلَا يَزُولُ إِيْمَانُهُ بِالذَّنْبِ.

وَمَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ مِئَةَ مَرَّةٍ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»، فَعَلَّ اللَّهُ مَعَهُ ثَلَاثَةً: الْأَوَّلُ: لَا يَغْرَمُ (3)؛ وَإِنْ كَانَ غَرِمَ آذَاهُ اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ، وَيُحْفَظُ إِيْمَانُهُ مِنَ الرِّوَالِ، وَلَا يُسَأَلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ نِعَمِهِ.

وَمَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ مِئَةَ مَرَّةٍ: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، فَعَلَّ اللَّهُ مَعَهُ ثَلَاثَةً: يَعْفُو عَنْهُ ذَنْبَ سَيِّئَتِهِ، وَيُوسِّعُ عَلَيْهِ رِزْقَهُ، وَيُجِيبُ دَعَاءَهُ.

وَمَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مِئَةَ مَرَّةٍ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»، فَعَلَّ اللَّهُ مَعَهُ ثَلَاثَةً: لَا يَزُولُ إِيْمَانُهُ بِالذَّنْبِ، وَيَرْضَى اللَّهُ عَنْهُ، وَيَأْمَنُهُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ.

وَمَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ مِئَةَ مَرَّةٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»، فَعَلَّ اللَّهُ مَعَهُ ثَلَاثَةً: يَكْتُبُ لَهُ عَشْرَةَ آلَافٍ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَةَ آلَافٍ سَيِّئَةٍ، وَيُنِي لَهُ فِي الْجَنَّةِ خَمْسُمِئَةِ أَلْفِ قَصْرِ مِنْ لَوْلُؤٍ وَزَبْرَجِدٍ.

2814. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ نِسَاءٍ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ، وَحَشَّ رَهْنًا مَعَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ: امْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى عُسْرِ زَوْجِهَا، وَامْرَأَةٌ صَبْرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، وَامْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا. (4)

ص: 486

1- (1). شجره طوبى، ج 2، ص 431 نقلاً عن كشكول الشيخ البهائي.

2- (2). الخصال، ص 121، ح 113؛ تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 208.

3- (3). الغرْم: الدَّيْنُ، وَيُرِيدُ بِهِ مَا اسْتَدِينَ فِيمَا يَكْرَهُهُ اللَّهُ، أَوْ فِيمَا يَجُوزُ ثُمَّ عَجَزَ عَنْ أَدَائِهِ (لسان العرب: 436/12).

4- (4). إرشاد القلوب، ج 1، ص 175.

کرد و جنازه ما را تشییع می کند. اما قبل از پدر و مادر بمیرد. ملائکه قبل از پدر و مادر بر او می گریند. سوم: بر یتیمی که نیمه شب بیدار شود و گریان سراغ مادر گیرد. غافل از اینکه مادرش مرده است، نامادری با خشونت فریاد زند: چرا گریه می کنی؟ کودک به خود آید و ناامیدانه ساکت شود. ملائکه در این حال گریه می کنند.

2812. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: منافق سه نشانه دارد: زبانش مخالف قلب اوست. و گفتارش مخالف رفتارش است. و عیانش مخالف نهانش است.

و حسود سه نشانه دارد: در غیاب غیبت می کند. و در حضور تملق می کند. و در مصیبت شماتت و سرزنش می کند.

2813. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: «لا اله الا الملك الحق المبين» خداوند برایش سه کار می کند: مشکلات دنیا و آخرت او را آسان می کند. از شر سلطان و شیطان ایمن می دارد. و ایمان او با گناه از بین نمی رود.

و کسی که بعد از نماز ظهر صد مرتبه بگوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» خداوند برایش سه کار می کند: به غرامت مبتلا نمی شود. و اگر مبتلا شود خداوند برایش ادا می کند. ایمانش را از نابودی حفظ می کند. قیامت درباره نعمت از او سؤال نمی کند.

و کسی که بعد از نماز عصر صد مرتبه بگوید: «استغفر الله و اتوب الیه» خداوند سه کار می کند: گناه او را می بخشد. رزق او را وسیع می کند. و دعایش را مستجاب می کند.

و کسی که بعد از نماز مغرب صد مرتبه بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله» خداوند سه کار می کند: ایمانش را با گناه از بین نمی برد. خدا از او راضی می شود. و او را از عذاب قبر در امان می دارد.

و کسی که بعد از نماز عشاء صد مرتبه بگوید: «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله العظیم» خداوند برایش سه کار می کند: ده هزار حسنه می نویسد. و ده هزار لغزش او را محو می کند. و برای او در بهشت پانصد هزار قصر از لؤلؤ و یاقوت بنا می کند.

2814. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند عذاب قبر را از سه زن بر می دارد و آنها را با فاطمه زهرا علیها السلام محشور می کند: زنی که در هنگام تنگدستی شوهر صبر کند. زنی که با بد اخلاقی شوهر بسازد. زنی که مهریه خود را ببخشد.

2815. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ مِنْ خِصَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَلَا تَكُونُ هَذِهِ إِلَّا فِي الْكَرِيمِ: الْإِحْسَانُ إِلَى مَنْ جَفَاكَ، وَالْعَفْوُ عَمَّنْ يَظْلِمُكَ، وَالْعَطَاءُ لِمَنْ لَمْ يَرْجُوكَ.

2816. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ: مَنْ وَصَلَ الرَّحِمَ، وَأَمْرَأَةٌ مَاتَ زَوْجُهَا وَهِيَ تُرَبِّي يَتِيمًا وَلَمْ تَتَزَوَّجْ، وَرَجُلٌ أَطْعَمَ الْمَسَاكِينَ وَالْأَسَارَى.

2817. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: عَلَامَةُ الْأَبْلِهِ ثَلَاثَةٌ: عِصْيَانُ اللَّهِ، وَإِيذَاءُ الْجَارِ، وَلَا يَتَّبِعُ فِي الْعَهْدِ.

عَلَامَةُ الزُّهْدِ ثَلَاثَةٌ: الْبُعْدُ مِنْ جَلِيسِ السُّوءِ، وَمِنَ الْكَذِبِ، وَمِنَ الْمُحَرَّمَاتِ.

عَلَامَةُ الشَّقِيِّ ثَلَاثَةٌ: أَكَلَ لُقْمَهُ الْحَرَامِ، وَتَرَكَ صُحْبَةَ الْعُلَمَاءِ، وَعَدِمَ الرَّحْمَةَ عَلَى الضُّعْفَاءِ.

عَلَامَةُ الْعَاقِلِ ثَلَاثَةٌ: تَرَكَ الدُّنْيَا، وَتَحَمَّلَ عَنَاءَ الْخَلَائِقِ، وَالصَّبْرُ فِي الْبَلِيَّاتِ.

2818. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَا عَلِيُّ، لِلسَّعِيدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: قُوَّةُ الْحَلَالِ فِي بَلَدِهِ، وَمُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ، وَالصَّلَاةُ الْخَمْسُ بِالْإِمَامِ.

وَلِلشَّقِيِّ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ: قُوَّةُ الْحَرَامِ، وَالْإِجْتِنَابُ عَنِ الْعُلَمَاءِ، وَالصَّلَاةُ وَحْدَهُ.

2819. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْقَلْبُ ثَلَاثَةٌ أَنْوَاعٍ: قَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالدُّنْيَا، وَقَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْعُقْبَى، وَقَلْبٌ مَشْغُولٌ بِالْمَوْلَى؛ أَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالدُّنْيَا فَلَهُ الشَّدَّةُ وَالْبَلَاءُ، وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْعُقْبَى فَلَهُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى، وَأَمَّا الْقَلْبُ الْمَشْغُولُ بِالْمَوْلَى فَلَهُ الدُّنْيَا وَالْعُقْبَى وَالْمَوْلَى.

2820. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ لَا يَجِدُونَ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسَةَ جَمْعَةٍ عَامٍ -: الْبَخِيلُ الْمَتَّانُ، وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ (1)، وَالْعَاقِقُ لِلْوَالِدِينَ (2).

2821. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ تَسْتَغْفِرُ لَهُمُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ: الْعُلَمَاءُ، وَالْمُتَعَلِّمُونَ، وَالْأَسْخِيَاءُ.

وَثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ لَهُمْ دَعْوَةٌ: السَّخِيُّ، وَالْمَرِيضُ، وَالتَّائِبُ.

وَثَلَاثَةٌ لَا تَمْسُهُمُ النَّارُ: الْمَرْأَةُ الْمُطِيعَةُ لِرِجَالِهَا، وَالْمَرْأَةُ الصَّابِرَةُ عَلَى عُسرِ زَوْجِهَا، وَالْبَارُّ بِوَالِدَيْهِ.

وَثَلَاثَةٌ عُصِمُوا مِنْ إِبْلِيسَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَالْمُسْتَغْفِرُونَ بِالْأَسْحَارِ، وَالْبَاكُونَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.

ص: 488

1- (1). الْبَخِيلُ الْمَتَّانُ: الَّذِي يُعْطَى فِيمَنْ، وَفِيهِ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ الْمَتَّةَ نَاشِئَةٌ مِنَ الْبَخْلِ، وَالْكَرِيمِ: السَّخِيُّ لَا يَمُنُّ، وَإِدْمَانُ الْخَمْرِ: مَلَازِمَتُهُ وَشُرْبُهُ دَائِمًا.

2- (2). كُنُزُ الْعَمَالِ، ج 16، ص 54، ح 43905.

2815. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه صفت از خصلتهای اهل بهشت است و جز در مردم گرامی وجود ندارد: نیکی به کسی که به تو جفا کرده است. گذشتن از کسی که به تو ظلم کرده است.

بخشیدن به کسی که از تو توقع ندارد.

2816. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس در سایه عرش خدا هستند: کسی که با خویشان رابطه برقرار کند. زنی که پس از مرگ شوهر یتیم او را تربیت کند، و شوهر نکند. کسی که به مستمند و اسیر غذا بدهد.

2817. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: علامت ابله سه چیز است: معصیت خداوند، آزردن همسایه، عهد شکنی.

علامت زهد سه چیز است: دوری از همنشین بد، دوری از دروغ، و دوری از حرام.

علامت بد بخت سه چیز است: خوردن غذای حرام، دوری از علما، رحم نکردن به ضعیفان.

علامت عاقل سه چیز است: ترک دنیا، تحمّل رنج مردم، صبر در بلاها.

2818. فرمودند: یا علی، سعادت‌مند سه علامت دارد: روزی حلال در وطن، همنشینی با علما و نمازهای پنج‌گانه را به جماعت خواندن.

و بدبخت سه علامت دارد: غذای حرام، دوری از علما، نماز فرادی.

2819. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قلبها سه نوع هستند: قلب عاشق دنیا که در سختی و بلاست. قلب عاشق آخرت که به درجات عالی می‌رسد. قلب عاشق خدا که دنیا و آخرت و خدا را دارد.

2820. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس رایحه بهشت را درک نمی‌کنند با اینکه آن رائحه از فاصله مسیری پانصد سال درک می‌شود: بخیل که بر دیگران منت گذارد. میگسار. و عاق والدین.

2821. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آسمانها و زمین و ملائکه و شب و روز برای سه کس استغفار می‌کنند:

علماء، طالب علم و سخاوتمندان.

و دعای سه کس رد نمی‌شود: سخی، مریض، توبه کننده.

- سه نفر آتش دوزخ را لمس نمی‌کنند: زن مطیع شوهر، زنی که بر مشکلات شوهر صبر کند. و کسی که به پدر و مادرش نیکی کند.

- سه کس از شیطان در امان هستند: آنان که شب و روز به یاد خدا هستند. کسی که سحرگاهان استغفار می‌کند. کسی که از ترس خدا گریه می‌کند.

وثلثه زَفَع عَنْهُمْ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الرَّاضِي بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّاصِحُ لِلْمُسْلِمِينَ، وَالدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ.

وثلثه على كَثِيبٍ (1) الْمَسْكِ الْأَذْفَرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَهْوُلْتَهُمْ فَزَعٌ، وَلَا يَنَالُهُمْ حِسَابٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءً وَجَهَ اللَّهُ (2)، وَرَجُلٌ أَمَّ بِقَوْمٍ وَهُمْ عَنْهُ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ أَدْنَى فِي مَسْجِدٍ ابْتِغَاءً وَجَهَ اللَّهُ تَعَالَى.

وثلثه يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: رَجُلٌ يَغْسِلُ قَمِيصَهُ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ بَدَلٌ، وَرَجُلٌ لَمْ يَطْبُخْ عَلَى مَطْبُخٍ قَدَرَيْنِ (3)، وَرَجُلٌ كَانَ عِنْدَهُ قُوَّةٌ يَوْمٍ وَلَمْ يَهْتَمَّ لِغَدٍ.

وثلثه يَدْخُلُونَ النَّارَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: أَشْمَطُ (4) زَانٍ، وَعَاقُ الْوَالِدَيْنِ، وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ. (5)

2822. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهَّدَهُ فِي الدُّنْيَا، وَفَقَّهَهُ فِي الدِّينِ، وَبَصَّرَهُ غُيُوبَهُ، وَمَنْ أَوْتِيَهُنَّ فَقَدْ أَوْتِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (6)

2823. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِالدُّنْيَا تَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِثَلَاثِ خِصَالٍ: هَمٌّ لَا يَمْنَى، وَأَمَلٌ لَا يُدْرِكُ، وَرَجَاءٌ لَا يُنَالُ. (7)

2824. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثُ مُهْلِكَاتٍ، وَثَلَاثُ مُنْجِيَاتٍ؛ فَالثَّلَاثُ الْمُهْلِكَاتُ: شُحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوَىٌّ مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ. وَالثَّلَاثُ الْمُنْجِيَاتُ: خَشْيَةُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ، وَالْقَصْدُ (8) فِي الْفَقْرِ وَالْغِنَى، وَالْعَدْلُ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَى. (9)

2825. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَفْضَلُ الْحِرْفِ ثَلَاثَةٌ: الْفَقْرُ، وَالْعِلْمُ، وَالزُّهْدُ.

2826. وَسُئِلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ: خَزَائِنُ اللَّهِ. قِيلَ ثَانِيًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ: كَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ. قِيلَ ثَالِثًا: مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى. (10)

2827. فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ وَاسْمُهُ أَبُو هُرَيْرَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا جَزَاءُ مُؤْمِنٍ فَقِيرٍ يَصْبِرُ عَلَى فَقْرِهِ؟ قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرْفَةً مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَنْظُرُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِلَى نُجُومِ السَّمَاءِ، لَا يَدْخُلُ فِيهَا إِلَّا نَبِيُّ فَقِيرٍ، أَوْ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ، أَوْ شَهِيدٌ فَقِيرٌ. (11)

ص: 490

1- (1). الكثيب: الرمل المستطيل المحدودب (مجمع البحرين: 152).

2- (2). أي رضى الله سبحانه أو طريقه ودينه.

3- (3). كناية عن زهدهم وعدم اهتمامهم بالمأكل والمشرب، فلا يهتتون أكثر من طبخ واحد.

4- (4). الشَّمَطُ: بياض شعر الرأس يخالط سواده، شَمَطٌ شَمَطًا وهو أشمط (لسان العرب: 336/7).

5- (5). إرشاد القلوب، ج 1، ص 196، وفيه صدره فقط كنز العمال، ج 15، ص 842، ح 43346.

6- (6). الكافي، ج 2، ص 130، ح 10؛ تاريخ مدنيه دمشق، ج 55، ص 144.

7- (7). الكافي، ج 2، ص 320، ح 17.

8- (8). القصد في المعيشة: الأتسرف ولا تقتّر (العين: 54/5).

9- (9) . الخصال، ص 84، ح 11؛ شرح نهج البلاغه، ج 2، ص 320.

10- (10) . جامع الأخبار، ص 109.

11- (11) . جامع الأخبار، ص 109.

- روز قیامت از سه کس عذاب برداشته می شود: راضی به قضاء خدا، خیرخواه برای مسلمانان، و راهنمای به خیر.

- سه کس در قیامت خوش راحه هستند و از فرع ترسی ندارند و از حساب معاف هستند: کسی که برای رضای خدا قرآن قرائت کند. کسی که امام جماعت گروهی شود و مردم از او راضی باشند. و کسی که برای رضای خدا در مسجد اذان بگوید.

- سه گروه بدون حساب وارد بهشت می شوند: کسی که لباسش را می شوید و لباس دیگری ندارد. کسی که در آشپزخانه اش [هر وعده] فقط یک غذا طبخ می شود. کسی که قوت امروز را دارد و نگران فردا نیست.

- سه گروه بدون حساب وارد جهنم می شوند: میانسال زناکار، عاق والدین و شراب خوار.

2822. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی که خدا برای بنده ای خیر بخواهد او را در دنیا زاهد و در دین فقیه و بر عیب خود آگاه می کند. و هر کس این سه را داشته باشد خیر دنیا و آخرت را دارد.

2823. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که به دنیا دل بستگی دارد قلبش سه صفت دارد: نگرانی بی پایان، آرزوی دست نیافتنی، و امید واهی.

2824. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز کشنده است: بخل ورزیدن، هوس رانی، خودخواهی.

و سه چیز نجات بخش است: ترس از خدا در نهان و آشکار، اعتدال در فقر و ثروت، عدل در خشم و خشنودی.

2825. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بهترین سخن سه چیز است: فقر، علم، زهد.

2826. از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: فقر چیست؟ فرمودند: خزانه ای از خزائن خدا. دوباره پرسیدند: یا رسول الله فقر چیست؟ فرمودند: کرامتی از خدا. بار سوم پرسیدند: یا رسول الله فقر چیست؟ فرمودند: چیزی است که خداوند نمی دهد مگر به رسولان خود یا مؤمنی که نزد خدا کریم است.

2827. ابوهیره از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: یا رسول الله پاداش کسی که در فقر صبر کند چیست؟ فرمودند: در بهشت غرفه ای از یاقوت سرخ که اهل بهشت به آن می نگرند همان گونه که اهل زمین به ستاره های آسمان نگاه می کنند. کسی وارد آن نمی شود مگر پیامبر فقیر یا مؤمن فقیر، یا شهید فقیر.

2828. وَقَالَ الْفُقَرَاءُ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ الْأَغْنِيَاءَ ذَهَبُوا بِالْجَنَّةِ؛ يَحْجُونَ وَيَعْتَمِرُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ، وَإِنَّا لَأَنْقَدِرُ، فَقَالَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ: إِنَّ مَنْ صَبَرَ وَاحْتَسَبَ مِنْكُمْ تَكُنْ لَهُ ثَلَاثُ خِصَالٍ لَيْسَتْ لِلْأَغْنِيَاءِ:

أَحَدُهَا: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا يَنْظُرُ إِلَيْهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَنْظُرُ أَهْلُ الْأَرْضِ إِلَى نُجُومِ السَّمَاءِ، لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَبِيٌّ فَقِيرٌ أَوْ شَهِيدٌ فَقِيرٌ أَوْ مُؤْمِنٌ فَقِيرٌ.  
وِثَانِيهَا: يَدْخُلُ الْفُقَرَاءُ الْجَنَّةَ قَبْلَ الْأَغْنِيَاءِ بِخَمْسِمِئَةٍ عَامٍ.

وِثَالِثُهَا: إِذَا قَالَ الْغَنِيُّ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، وَقَالَ الْفَقِيرُ مِثْلَ ذَلِكَ لَمْ يَلْحَقِ الْغَنِيُّ الْفَقِيرَ وَإِنْ أَنْفَقَ فِيهَا عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ، وَكَذَلِكَ أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا.

فَقَالُوا: رَضِينَا! (1)

2829. وَسُئِلَ عَابِدٌ: مَا الْفَرْقُ بَيْنَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْفَقْرُ فَخْرِي»، وَبَيْنَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «الْفَقْرُ سَوَادُ الْوَجْهِ فِي الدَّارَيْنِ»، وَبَيْنَ قَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «كَأَدَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»؟

قَالَ: اعْلَمْ أَنَّ الْفَقْرَ الْإِحْتِيَاجُ، وَالْإِحْتِيَاجُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَنْوَاعٍ: احْتِيَاجٌ إِلَى اللَّهِ فَقَطُ، وَاحْتِيَاجٌ إِلَى الْخَلْقِ فَقَطُ، وَاحْتِيَاجٌ إِلَيْهِمَا.

فَالْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِشَارَةٌ إِلَى الْمَعْنَى الْأَوَّلِ؛ وَهُوَ الْإِحْتِيَاجُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى. وَالْحَدِيثُ الثَّانِي إِلَى الْمَعْنَى الثَّانِي؛ وَهُوَ الْإِحْتِيَاجُ إِلَى الْخَلْقِ. وَالْحَدِيثُ الثَّلَاثُ إِشَارَةٌ إِلَى الْمَعْنَى الثَّلَاثِ؛ وَهُوَ الْإِحْتِيَاجُ إِلَى الْخَلْقِ وَالْحَقِّ، فَافْهَم.

2830. وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: كَلَّمَنِي رَبِّي فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِذَا أَحْبَبْتُ عَبْدًا أَجْعَلُ مَعَهُ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: قَلْبُهُ حَزِينًا، وَبَدَنُهُ سَقِيمًا، وَيَدُهُ خَالِيَةٌ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا. وَإِذَا أَبْغَضْتُ عَبْدًا أَجْعَلُ مَعَهُ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: قَلْبُهُ مَسْرُورًا، وَبَدَنُهُ صَحِيحًا، وَيَدُهُ مَمْلُوءَةٌ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا. (2)

2831. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي النَّاسِ مِثْلَ شَفَاعَةِ النَّبِيِّينَ: الْعَالِمُ، وَالْخَادِمُ، وَالْفَقِيرُ الصَّابِرُ. (3)

2832. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْآبَاءُ ثَلَاثَةٌ: أَبٌ وَوَلَدٌ، وَأَبٌ زَوْجَكَ (4)، وَأَبٌ عَلَمَكَ. (5)

2833. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: زِينَةُ الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ: الْمَالُ وَالْوَلَدُ وَالنِّسَاءُ، وَزِينَةُ الْآخِرَةِ ثَلَاثَةٌ: الْعِلْمُ وَالْوَرَعُ وَالصَّدَقَةُ.

وَأَمَّا زِينَةُ الْبَدَنِ: فَلَهُ الْأَكْلُ وَقَلَّةُ النَّوْمِ وَقَلَّةُ الْكَلَامِ، وَأَمَّا زِينَةُ الْقَلْبِ: فَالصَّبْرُ وَالصَّمْتُ وَالشُّكْرُ.

ص: 492

1- (1). جامع الأخبار، ص 110. مضمون: المحلّي، ج 4، ص 193.

2- (2). جامع الأخبار، ص 110.

3- (3). كذا في الأصل، ولعله لصبره على الشدّة.

4- (4). يحتمل أن يكون المراد هو الذي زوجته لا أبو زوجته.

5- (5). الغدير، ج 1، ص 1416.



2828. بی نوایان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: یا رسول الله ثروتمندان به بهشت می روند چون حج و عمره بجا می آورند و صدقه می دهند. ولی ما قدرت نداریم.

حضرت فرمودند: هر کدام از شما برای رضای خدا صبر کند سه خصلت دارد که ثروتمندان ندارند: یکی: در بهشت غرفه ای است که اهل بهشت به آن می نگرند همان گونه که اهل زمین به ستاره های آسمان می نگرند و کسی داخل آن نمی شود مگر پیامبر فقیر، یا شهید فقیر یا مؤمن فقیر.

دوم: بی نوایان پانصد سال زودتر از ثروتمندان وارد بهشت می شوند.

سوم: وقتی که فقیر و ثروتمند بگویند: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر، ثواب ثروتمند به فقیر نمی رسد حتی اگر ده هزار درهم هم اتفاق کند. و همینطور بقیه کارهای نیک. آنها گفتند: راضی شدیم.

2829. از عابدی پرسیدند: فرق این دو جمله از پیامبر صلی الله علیه و آله چیست؟ که فرمودند: فقر افتخار من است. و فقر روسپاهی در دنیا و آخرت است. و بین این جمله که فرمودند: فقر چیزی نزدیک به کفر است.

گفت: فقر یعنی احتیاج و احتیاج سه نوع است: اول؛ فقط احتیاج به خدا. و حدیث اول اشاره به این معنا است. دوم؛ فقط احتیاج به مردم. و حدیث سوم اشاره به این معنا است.

سوم؛ احتیاج به خدا و مردم. و حدیث دوم اشاره به این معنا است.

2830. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند با من چنین سخن گفتند: یا محمد، هرگاه بنده ای را دوست بدارم به او سه چیز می دهم: قلب محزون، بدن بیمار، و دست خالی از اموال دنیا. و زمانی که بنده ای را دشمن دارم سه چیز به او می دهم: قلب مسرور، بدن سالم، ثروت دنیا.

2831. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت سه کس مثل پیامبران شفاعت می کنند: عالم، خادم، فقیر بردبار.

2832. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس پدر شما هستند: پدری که تو را بدنیا آورد، پدری برایت همسر فراهم کرده است، پدری که تو را آموزش می دهد.

2833. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز زینت دنیاست: مال، فرزند، همسر. و سه چیز زینت آخرت است: دانش، پرهیزکاری، صدقه. و سه چیز زینت بدن است: کم خوردن، کم خوابیدن، کم سخن گفتن. و سه چیز زینت قلب است: صبر، سکوت، شکر.

2834. وَرَوَى عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: أُعْطِيَ ثَلَاثًا وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مُشَارِكٌ فِيهَا، وَأُعْطِيَ عَلِيٌّ ثَلَاثًا وَلَمْ يُشَارِكْ فِيهَا.

فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الثَّلَاثُ الَّتِي شَارَكَكَ فِيهَا؟

قَالَ: لِي لِيُؤَاءِ الْحَمْدِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَامِلُهُ، وَلِيِ الْكَوْثَرِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاقِيهِ، وَلِيِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَاسِمُهُمَا. وَأَمَّا الثَّلَاثُ الَّتِي لَمْ يُشَارِكْ فِيهَا: فَإِنَّهُ أُعْطِيَ حَمَوًّا وَلَمْ يُعْطَ مِثْلَهُ، وَأُعْطِيَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ زَوْجَةً وَلَمْ يُعْطَ مِثْلَهَا، وَأُعْطِيَ وَآدِيَهُ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ وَلَمْ يُعْطَ مِثْلَهُمَا. (1)

2835. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْعَقْلُ ثَلَاثَةٌ أَجْزَاءٌ؛ فَمَنْ تَكُنَّ فِيهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ، وَمَنْ لَمْ تَكُنَّ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَحُسْنُ طَاعَةِ اللَّهِ، وَحُسْنُ الظَّنِّ بِاللَّهِ. (2)

2836. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الْحِفْظِ: السُّوَاكُ، وَالصَّوْمُ، وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ. (3)

2837. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ قَصَرَ (قَصَّ خ ل) شَارِبَهُ أُعْطَاهُ اللَّهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَارٍ: نُورٌ فِي وَجْهِهِ، وَنُورٌ فِي قَبْرِهِ، وَنُورٌ فِي الْقِيَامَةِ، وَرَفَعَ عَنْهُ ثَلَاثَةَ أَنْوَاعٍ مِنَ الْعَذَابِ: عَذَابُ الْقَبْرِ، وَعَذَابُ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، وَشِدَّةُ الْقِيَامَةِ.

2838. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَيْدَى ثَلَاثَةٌ: سَائِلَةٌ، وَمُنْفِقَةٌ، وَمُمْسِكَةٌ، وَخَيْرُ الْأَيْدَى الْمُنْفِقَةُ. (4)

2839. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَيْدَى ثَلَاثٌ: يَدُ اللَّهِ الْعُلْيَا، وَيَدُ الْمُعْطَى الَّتِي تَلِيهَا، وَيَدُ الْمُعْطَى أَسْفَلَ الْأَيْدَى، فَاسْتَعْفُوا عَنِ السُّؤَالِ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ إِنَّ الْأَرْزَاقَ دُونَهَا حُجْبٌ؛ فَمَنْ شَاءَ فَنِي حَيَاةً (5) وَأَخَذَ رِزْقَهُ، وَمَنْ شَاءَ هَتَكَ الْحِجَابَ وَأَخَذَ رِزْقَهُ.

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلًا وَيَأْخُذَ عَرَضَ هَذَا الْوَادِي فَيَحْتَضِبُ حَتَّى لَا يَلْتَقِيَ طَرْفَاهُ، ثُمَّ يَدْخُلَ بِهِ إِلَى السُّوقِ فَيَبِيعَهُ بِمُدٍّ مِنْ تَمْرٍ وَيَأْخُذَ ثَلَاثَةً وَيَتَصَدَّقَ بِثَلَاثِيهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ؛ أُعْطَوْهُ أَوْ حَرَمَوْهُ. (6)

2840. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُرْءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَةً، وَاسْتَجَرَ بِهِ الْمُلُوكَ (7)، وَاسْتَطَالَ عَلَى النَّاسِ، وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَضَبَّعَ حُدُودَهُ (8)، وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى

ص: 494

1- (1). الفضائل، شاذان بن جبرئيل، ص 111.

2- (2). الدر المنثور، ج 1، ص 159، وفيه «حسن الصبر لله» بدل «حسن الظن بالله».

3- (3). الفصول المهمة، ج 3، ص 232، ح 2889.

4- (4). الكافي، ج 4، ص 43، ح 6.

5- (5). قنيت حياي: لزيمته (العين: 217/5).

6- (6). الكافي، ج 4، ص 20، ح 3؛ سنن ابن داود، ج 1، ص 372، ح 1649.

7- (7). استجر به الملوك: أي جرهم إليه وجذبهم. ويحتمل أن يكون الصحيح استأجر به؛ أي استخدمهم بالقرآن وأخذ منهم الدنيا.

8- (8). ضبّع حدوده: أي لم يعمل بما فيه من الأحكام.

2834. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به من سه نعمت داده شد و علی علیه السلام در آنها مشارکت دارد. و به علی علیه السلام سه نعمت داده شده که من در آنها مشارکت ندارم. پرسیدند: چه نعمتهایی؟

حضرت فرمودند: به من پرچم حمد را دادند و علی حامل آن پرچم است. به من کوثر عطا فرمودند و علی ساقی آن است. به من بهشت و دوزخ دادند و علی تقسیم کننده آنهاست.

اما سه نعمتی که به علی دادند و من مشارکت ندارم: پدر همسری به علی دادند که مثل آن را به من ندادند. همسری چون فاطمه علیها السلام به او دادند که مثل او را به من ندادند. و حسن و حسین دو فرزندی به او دادند که مثل آنها را به من ندادند.

2835. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عقل سه جزء دارد. هر کس آنها را دارد عاقل است. و هر کس آنها را ندارد عقل ندارد: خوب شناختن خدا، خوب اطاعت کردن از خدا، و گمان نیکو به خدا داشتن.

2836. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز حافظه را تقویت می کند: مسواک زدن، روزه و قرائت قرآن.

2837. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس موی سبیل خود را کوتاه کند خداوند به او سه نور عطا فرماید:

نور چهره، نور قبر، نور قیامت. و سه عذاب از او بر می دارد: عذاب قبر، عذاب منکر و نکیر، و سختی قیامت.

2838. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دستها سه گونه اند: دست گدائی، دست بخشنده، و دست خسیس.

بهترین آنها دست بخشنده است.

2839. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دستها سه نوع هستند: دست خدا که بالاترین است. دست بخشنده بعد از آن است. دست گیرنده که پایین ترین است. پس تا آنجا که می توانید دست خواهش دراز نکنید. بدرستی که روزی در پس حجاب است. پس هر کس خواهد حیاء خود را حفظ کند و روزی را برگردد. و هر که خواهد حیاء را از کف بدهد و روزی بگیرد. پس قسم به خدائی که جانم در دست قدرت اوست اگر کسی ریسمان بردارد، و در صحرا هیزم جمع کند، و در بازار به یک مد [750 گرم] خرما بفروشد، و ثلث آن را برای خود بردارد، و دو ثلث آن را صدقه بدهد، بهتر از آن است که از مردم درخواست کند. به او بدهند یا ندهند.

2840. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: قاریان قرآن سه دسته اند: کسی که قرائت قرآن را سرمایه قرار داده و به وسیله آن با اهل قدرت و حکومت تجارت می کند. و بر مردم فخر می کند.

دَاءِ قَلْبِهِ، فَاسْهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَأَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ، وَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ، وَتَجَافَى بِهِ عَنِ فِرَاشِهِ؛ فَبِأَوْلِيكَ يَدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ، وَبِأَوْلِيكَ يُدِيلُ (1) اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَبِأَوْلِيكَ يُنْزِلُ اللَّهُ الْعَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ. وَاللَّهُ! لَهْؤُلَاءِ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ (2) الْأَحْمَرِ. (3)

2841. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ مَاتَ غَيْرَ تَائِبٍ زَفَرَتْ جَهَنَّمُ فِي وَجْهِهِ ثَلَاثَ زَفَرَاتٍ؛ فَأَوَّلُهَا لَا تَبْقَى دَمْعَةٌ إِلَّا جَرَّتْ مِنْ عَيْنِهِ، وَالزَّفَرَةُ الثَّانِيَةُ لَا يَبْقَى دَمٌّ إِلَّا خَرَجَ مِنْ مَنْخَرِيهِ، وَالزَّفَرَةُ الثَّلَاثَةُ لَا يَبْقَى قَيْحٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْ فَمِهِ؛ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ تَابَ ثُمَّ أَرْضَى الْخُصَمَاءَ؛ فَمَنْ فَعَلَ فَأَنَا كَفِيلُهُ بِالْجَنَّةِ. (4)

2842. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّمَا مِثْلُ أَحَدِكُمْ وَأَهْلِهِ وَمَالِهِ وَعَمَلِهِ كَرَجُلٍ لَهُ ثَلَاثَةُ إِخْوَةٍ، فَقَالَ لِأَخِيهِ الَّذِي هُوَ مَالُهُ حِينَ حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وَنَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ: مَا عِنْدَكَ؟ فَقَدَ تَرَى مَا نَزَلَ بِي، فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ الَّذِي هُوَ مَالُهُ: مَا لَكَ عِنْدِي غَنَاءٌ وَلَا نَفْعٌ إِلَّا مَا دُمْتُ حَيًّا، فَخَذَ مِنِّي الْآنَ مَا شِئْتَ، فِإِذَا فَارَقْتِكَ فَسِيُذْهَبُ بِي إِلَى مَذْهَبٍ غَيْرِ مَذْهَبِكَ، وَسَيَأْخُذْنِي مَنْ تَكَرَّهُ.

فَالْتَمَّتِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: هَذَا الْأَخُ الَّذِي هُوَ مَالُهُ، فَأَيُّ أَخٍ تَرُونَ هَذَا؟ فَقَالُوا: أَخٌ لَا نَرَى لَهُ طَائِلًا (5)!

ثُمَّ قَالَ لِأَخِيهِ الَّذِي هُوَ أَهْلُهُ وَقَدْ نَزَلَ بِهِ الْمَوْتُ: مَاذَا عِنْدَكَ فِي نَفْعِي وَلِلدَّفْعِ عَنِّي؟ فَقَدَ نَزَلَ بِي مَا تَرَى، فَقَالَ: عِنْدِي لَكَ أَنْ امْرُضَكَ وَأَقُومَ عَلَيْكَ، فِإِذَا مِتَّ غَسَلْتُكَ ثُمَّ كَفَّنْتُكَ وَأَحْمَلُكَ فِي الْحَامِلِينَ.

فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَذَا أَخُوهُ الَّذِي هُوَ أَهْلُهُ، فَأَيُّ أَخٍ تَرُونَ هَذَا؟ فَقَالُوا: أَخٌ غَيْرُ طَائِلٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ!

ثُمَّ قَالَ لِأَخِيهِ الَّذِي هُوَ عَمَلُهُ: مَاذَا عِنْدَكَ فِي نَفْعِي وَالدَّفْعِ عَنِّي؟ فَقَدَ تَرَى مَا نَزَلَ بِي، فَقَالَ لَهُ:

أَوْنُسٌ وَحَشَّتْكَ، وَأَذْهَبُ عَمَّكَ، وَأُجَادِلُ عَنكَ فِي الْقَبْرِ، وَأَوْسَعُ عَلَيْكَ جَهْدِي (6).

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: هَذَا أَخُوهُ الَّذِي هُوَ عَمَلُهُ، فَأَيُّ أَخٍ تَرُونَ هَذَا؟ فَقَالُوا: خَيْرٌ أَخٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْأَمْرُ هَكَذَا.

ص: 496

1- (1). يقال: ادليل لنا على أعدائنا: أي نُصِرْنَا عَلَيْهِمْ وَكَانَتِ الدُّوْلَةُ لَنَا (مجمع البحرين: 374/5).

2- (2). مرّ معنى الكبريت الأحمر. ويمكن أن يكون المراد أنّ الكبريت في الغالب يكون أصفر فالأحمر منه عزيز الوجود، وهذا القارئ أعزّ من الكبريت، وهذا المعنى أقرب ممّا نقلناه عن المجمع.

3- (3). الكافي، ج 2، ص 627، ح 1؛ كنز العمال، ج 1، ص 623.

4- (4). جامع الأخبار، ص 157.

5- (5). الطائل: الفضل والقدرة والغنى والسعة والعلو (لسان العرب: 414/11).

6- (6). الجهد والجهد: الطاقه (لسان العرب: 133/3).

کسی که قرآن قرائت می کند و حروف آن را حفظ کرده اما حدود آن را ضایع می کند.

کسی که قرائت قرآن می کند و داروی قرآن را بر بیماری قلب خود نهاده و شب و روز را با آن می گذراند. و نماز و سجده خود را با آن به سر می برد. و از بستر با آن برمی خیزد.

پس خداوند به این دسته بلا را دفع می کند. و با اینها بر دشمن پیروز می گرداند. و به اینها از آسمان باران نازل می کند. بخدا قسم این قاریان قرآن از کبریت احمر هم کمیاب ترند.

2841. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که قبل از توبه بمیرد جهنم بر چهره او سه بار شعله می زند: با اولین آنها هر چه اشک دارد جاری می شود. با دومین شعله هر چه خون دارد از بینی او جاری می شود. و با سومین شعله محتویات مغز او از دهانش خارج می شود.

پس خدای رحمت کند کسی را که توبه کند. و طلب کاران را راضی نماید. و اگر کسی چنین کند من بهشت را برای او تضمین می کنم.

2842. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل شما با بستگان و مال و عملش، مثل کسی است که سه برادر دارد و هنگام مرگ به آن برادر که مال است می گوید: حال مرا می بینی، برایم چه می کنی؟ مال به او می گوید: از من تا وقتی زنده بودی بهره مند شدی اینک برای تو نفعی ندارم. هرچه می خواهی از من بردار وقتی از تو جدا شوم مرا به کس دیگری خواهند داد و بزودی کسانی که دوست نداری مرا برمی دارند.

پیامبر صلی الله علیه و آله رو به اصحاب فرمودند: این برادر همان مال است. آن را چگونه برادری می دانید؟ گفتند: برادری که فایده ندارد.

سپس به برادر دیگر که بستگان او هستند [هنگام مرگ] می گوید: برای من چه کاری انجام می دهی تا مرگ را از من دور کنی؟ حال مرا می بینی؟ او می گوید: وقتی بیمار هستی در کنار تو از تو پرستاری می کنم، وقتی مُردی تو را غسل می دهم و کفن می کنم و تا قبر حمل می کنم.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این برادر همان بستگان هستند او را چگونه برادری می دانید؟ گفتند: یا رسول الله برادری که نفعی ندارد.

سپس به برادر دیگر که عمل اوست می گوید: حال مرا می بینی، برای رفع گرفتاری من

أَوْ إِنْ الظُّلْمَ ثَلَاثَةً: فَظُلْمٌ لَا يُغْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يُطْلَبُ.

(فَأَمَّا) الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ؛ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»

(وَأَمَّا) الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؛ الْعِقَابُ هُنَالِكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ جَرَحًا بِالْمُدَى (1)، وَلَا ضَرْبًا بِالسِّيَاطِ، وَلَكِنَّهُ مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ.

(وَأَمَّا) الظُّلْمُ الَّذِي يُغْفَرُ فَظُلْمُ الْمَرْءِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْحَفَنَاتِ (2). (3)

2843. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيهِ (4) رَأْسِ أَحَدِكُمْ إِذَا هُوَ نَامَ ثَلَاثَ عُقَدٍ، يَضْرِبُ عَلَى كُلِّ عُقْدَةٍ:

عَلَيْكَ لَيْلٌ طَوِيلٌ فَارْقُدْ، فَإِنْ اسْتَيْقَظَ وَذَكَرَ اللَّهَ انْحَلَّتْ عُقْدَتُهُ، وَإِنْ تَوَضَّأَ انْحَلَّتْ عُقْدَتُهُ، فَإِنْ صَلَّى انْحَلَّتْ عُقْدَتُهُ؛ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ، وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ (5). (6)

2844. وَعَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قَالَتْ أُمُّ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ لِسُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ، لَا تُكْثِرِ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ النَّوْمِ بِاللَّيْلِ تَتْرِكُ الرَّجُلَ فَقِيرًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ (7).

2845. وَعَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ لَذَّذَ أَخَاهُ بِمَا يَشْتَهُي، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ، وَأَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثٍ: جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ (8)، وَجَنَّةَ عَدْنٍ، وَجَنَّةَ الْخُلْدِ، وَأَنْ لَا يَقُولَ: أَقْدِمْ طَعَامًا (9)، بَلْ يَقْدَمْ؛ فَإِنْ اشْتَهَى أَكَلَ، وَإِلَّا زُفِعَ.

وَقَالَ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ فِي هَذَا الْمَعْنَى وَأَجَادَ:

جَنَّةَ الْفِرْدَوْسِ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِلْكَرَامِ كُنْ كَرِيمًا وَادْخُلِ الْجَنَّةَ عَفْوًا بِسَلَامٍ (10)

ص: 498

1- (1). مُدَى: جَمْعُ مُدِيهِ؛ وَهِيَ السَّكِينُ وَالشَّفْرَةُ (لسان العرب: 273/15).

2- (2). الْحَفَنَةُ: مِلْءُ الْكَفَّيْنِ مِنْ طَعَامٍ. وَحَفَنْتُ لِفُلَانٍ حَفَنَةً: أَعْطَيْتُهُ قَلِيلًا (لسان العرب: 125/13).

3- (3). نَزَهَ النَّاطِرُ، ص 40، ح 124؛ كِتَابُ أَمْثَالِ الْحَدِيثِ، ابْنُ خَلَّادٍ الرَّامَهْرَمَزِيُّ، ص 111؛ نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، ج 2، ص 95، ح 176؛ اَزْ بِيَامِبِرِ بِاخْتِلَافٍ يَسِيرٍ، مَسْنَدُ أَبِي دَاوُودِ الطَّيَّاسِيِّ، ص 282.

4- (4). قَافِيَةُ الرَّأْسِ: مُؤَخَّرُهُ، وَقِيلَ وَسَطُهُ، أَرَادَ تَثْقِيلَهُ فِي النَّوْمِ وَإِطَالَتِهِ، فَكَأَنَّهُ قَدْ شَدَّ عَلَيْهِ شِدَادًا وَعُقْدَتُهُ ثَلَاثَ عُقَدٍ (لسان العرب: 193/15).

5- (5). خَبِيثَ النَّفْسِ: أَيِ تَثْقِيلِهَا كَرِيهَ الْحَالِ، كَأَنَّ الْكَسَلَانَ تَفْسِيرُ لَهُ.

6- (6). صَحِيحُ الْبَخَارِيِّ، ج 2، ص 46.

7- (7). مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيهَةُ، ج 3، ص 556، ح 4913؛ سَنَنِ ابْنِ مَاجَةَ، ج 1، ص 422.

8- (8). الْفِرْدَوْسُ: بَسْتَانٌ فِيهِ الْكُرْمُ وَالْأَشْجَارُ، وَمِنْهُ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ، وَالْعَدْنُ: الْإِقَامَةُ، جَنَّةُ عَدْنٍ: أَيِ إِقَامَةٍ. قَالَ الرَّاعِبِيُّ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّمَا

قال جنّات بلفظ الجمع لكون الجنان سبعة: جنة فردوس، وعدن، وجنة النعيم، ودار الخلد، وجنة المأوى، ودار السلام، وعلّين.  
9- (9) . الظاهر أنّه منادى منصوب بأداه نداء محذوفه باعتباره نكرة غير مقصوده.  
10- (10) . شرح الأزهار، ج 4، ص 106 وليس فيه ذيله.

چه نفعی داری؟ می گوید: مونس وحشت تو هستم. و غم را از تو دور می کنم. و در قبر تو را کمک می کنم. و تمام تلاش خود را خواهم کرد.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این برادر همان عمل اوست. او را چگونه برادری می دانید؟ گفتند: یا رسول الله بهترین برادر.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امر اینگونه است. پس آگاه باشید که ظلم سه گونه است: ظلمی که بخشیده نمی شود. و آن شرک به خداست چون خداوند متعال می فرماید: «خداوند شرک به او را نمی آمرزد و غیر از شرک را می آمرزد».

و ظلمی که ترک نمی شود و آن ظلم مردم به دیگران است. عذاب این ظلم شدید است نه زخم تیغ است و نه ضربه تازیانه، کوچکترین ظلم از این نوع همراه اوست. و ظلمی که آمرزیده می شود و آن ظلم انسان به خویش است.

2843. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هنگامی که هر کدام از شما به خواب رود شیطان در شب طولانی به سر شما سه گره می زند و می گوید بخواب. پس اگر بیدار شود و ذکر خدا بگوید، یک گره باز می شود و اگر وضو بگیرد گره دیگر باز می شود، و اگر نماز بخواند گره دیگر هم باز می شود و روز را با نشاط و آرامش آغاز می کند و گرنه روز را با کسالت و خمودگی آغاز می کند.

2844. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مادر حضرت سلیمان علیه السلام به او گفت: پسر من شب زیاد نخواب. چون زیاد خوابیدن در شب انسان را در قیامت فقیر می کند.

2845. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که به برادر [دینی] خود لذتی که او تمایل دارد بچشاند خداوند هزاران حسنه برایش ثبت می کند. و هزاران لغزش او را محو می کند. و هزاران درجه بر او می افزاید. و سه چیز به او می چشاند: جنت فردوس و جنت عدن و جنت خلد. [و در آن بهشت ها] نمی گوید غذا بیاورید بلکه غذا را پیش کش می کنند اگر خواست می خورد و گرنه بر می دارند.

شاعری گوید:

جنت فردوس شاید بر کرام شو کریم و داخل آن با سلام



2846. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا زَعِيمٌ لِثَلَاثٍ أَنفُسٍ لِثَلَاثٍ: لِلْمَكِيبِ عَلَى الدُّنْيَا الْحَرِيصِ عَلَيْهَا الشَّحِيحِ؛ بِفَقْرٍ لِأَغْنَاءٍ فِيهِ، وَشُغْلٍ لِأَفْرَاحٍ مِنْهُ، وَهَمٍّ لِأَفْرَاحٍ مِنْهُ.

2847. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ: يَا أَبَا ذَرٍّ، مَنْ لَمْ يَأْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِثَلَاثٍ فَقَدْ خَسِرَ.

قُلْتُ: مَا الثَّلَاثُ فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ السَّفِيهِ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ.

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَاتَّقِ اللَّهَ، وَإِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ أَغْنَى النَّاسِ فَكُنْ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلٌّ أَوْثَقَ مِنْكَ بِمَا فِي يَدِكَ. (1)

2848. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: صِدْقُ الْمَحَبَّةِ فِي ثَلَاثَةٍ: يَخْتَارُ كَلَامَ حَبِيبِهِ عَلَى كَلَامِ غَيْرِهِ، وَيَخْتَارُ مُجَالَسَةَ حَبِيبِهِ عَلَى مُجَالَسَةِ غَيْرِهِ، وَيَخْتَارُ رِضَى حَبِيبِهِ عَلَى رِضَى غَيْرِهِ.

2849. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مَالِكٌ، مَالِي (2)؛ وَهَلْ لَكَ مِنْ مَالِكٍ إِلَّا مَا تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ، وَمَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ، أَوْ لَيْسَتْ فَأَبْلَيْتَ؟! (3)

2850. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ لَا يَعْزِضُ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ عَلَيْهِنَّ وَهُوَ صَائِمٌ: الْحِجَامَةُ، وَالْحَمَامُ، وَالْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ. (4)

2851. وَقَالَ عَقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ: ثَلَاثٌ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَنْهَانَا أَنْ نَصَلَّ لَيْ فِيهِنَّ وَأَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَةِ (5) حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضِيقُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَعْرَبَ. (6)

2852. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخُ زَانٍ، وَإِمَامٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ (7) مَزْهُوٌّ (8). (9)

ص: 500

- 1- (1) . مكارم الأخلاق، ص 468.
- 2- (2) . أى يقول الإنسان لصاحبه: مالك ومالى، فينسب المال إلى نفسه.
- 3- (3) . الأمالى للطوسى، ص 519، ح 48/1141؛ مسند أحمد، ج 4، ص 26.
- 4- (4) . مسند زيد بن على، ص 499.
- 5- (5) . تكرر ذكر الظهيرة فى الحديث، وهو شدة الحر نصف النهار، ولا- يقال فى الشتاء ظهيرة (لسان العرب: 527/4) والمراد الظهر مطلقاً.
- 6- (6) . منتهى المطلب (ط. ق) ج 4، ص 141؛ مسند أحمد، ج 4، ص 152.
- 7- (7) . العائل: الفقير (لسان العرب: 488/11).
- 8- (8) . الزَّهْوُ: الكِبَرُ والتَّيُّهُ والفخر والعظمة (لسان العرب: 360/14).
- 9- (9) . العهود المحمديَّة، ص 862 ينتقل روايةً للبخاري. وجاءت أحاديث كثيرة بهذا المضمون. الكافى، ج 2، ص 311، ح 14؛ مسند أحمد، ج 2، ص 480.

2846. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من سه چیز را برای سه کس ضمانت می کنم: دلدادۀ دنیا به فقری که پایان ندارد. و حریص به دنیا از گرفتاری که امان ندارد. و بخیل از غصه ای که درمان ندارد مبتلا می شوند.

2847. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوذر وصیت فرمودند: یا ابادر، کسی که در قیامت سه چیز با خود نیاورد زیان کرده است. ابوذر گفت: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله آن ها کدامند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

پرهیزکاری که او را از گناه حفظ کند. بردباری که نادانی سفیه را به او برگرداند. و اخلاق نیکو که با مردم مدارا کند.

یا ابادر، اگر دوست داری قویترین مردم باشی به خدا توکل کن. و اگر دوست داری گرامی ترین مردم باشی تقوا پیشه کن. و اگر دوست داری غنی ترین مردم باشی به آنچه که در دست خدا است بیشتر از آنچه در دست خود داری، اعتماد داشته باشی.

2848. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: محبت صادقانه در سه چیز است: سخن دوست خود را به سخن دیگران برگزیند. همنشینی دوست را بر همنشینی دیگران برگزیند. و رضایت دوست را بر رضایت دیگران برگزیند.

2849. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: انسان می گوید: مال من، مال تو! آیا مال تو جز آن مالی است که صدقه دادی و ابقاء کردی؟ آنچه خوردی نابود کردی و آنچه پوشیدی کهنه اش کردی.

2850. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در حال روزه داری خود را در معرض سه چیز قرار ندهید: حجامت، حمام، همسر زیبا.

2851. عقبه بن عامر گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز خواندن و دفن میت در سه زمان نهی فرمودند: هنگام طلوع خورشید، تا زمانی که خورشید بالا رود. و هنگام شده گرمای خورشید، تا زمانی که زوال خورشید واقع شود. نزدیک غروب، تا زمانی که غروب کند.

2852. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت خداوند با سه نفر سخن نمی گوید و به آنها نظر نمی کند و آنان دچار عذاب دردناک می شوند: پیرمرد زنا کار، امام دروغگو، فقیر متکبر.

وَوَجَدْتُ هَذَا الْحَدِيثَ بِهَذَا اللَّفْظِ سِوَى لَفْظَيْنِ، وَهُمَا قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ. (1)

2853. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا مِنَ الدُّنْيَا - يَا مُحَمَّدٌ - أَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وَبَدَنًا لِبَلَاءٍ صَابِرًا.

2854. وَرَوَى أَيْضًا: يُحِبُّ رَبَّ الْعِزَّةِ مِنْ عِبَادِهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: بَذْلَ الْإِسْتِطَاعَةِ، وَالْبُكَاءَ عِنْدَ النَّدَامَةِ، وَالصَّبْرَ عِنْدَ الْفَاقَةِ. (2)

2855. وَقَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَا مِنَ الدُّنْيَا أَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: إِرْشَادَ الضَّالِّ، وَإِعَانَةَ الْمَظْلُومِ، وَمَحَبَّةَ الْمَسَاكِينِ.

2856. وَقَالَ أَيْضًا: أَنَا حُبِّبٌ إِلَى مَنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَةٌ: إِرْشَادُ الْمُضِلِّينَ، وَمُؤَانَسَةُ الْغُرَبَاءِ الْغَائِبِينَ، وَمُعَاوَنَةُ أَهْلِ الْعِيَالِ الْمُعْسِرِينَ.

2857. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُبِّبٌ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: الطَّيِّبُ، وَالنِّسَاءُ، وَجُعِلَتْ قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ. (3)

2858. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا مِنَ الدُّنْيَا أَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: الصَّوْمَ فِي الصَّيْفِ، وَالصَّرْبَ بِالسَّيْفِ، وَإِكْرَامَ الصَّيْفِ. (4)

2859. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا مِنَ الدُّنْيَا أَحِبُّ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ: الْمَشَى إِلَى الْمَسَاجِدِ، وَمَجَالِسَ الْعُلَمَاءِ، وَصَلَاةَ الْجَنَائِزِ.

2860. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خُذْ مِنَ الدِّينِ مَا صَفَا، وَمِنَ الْعَيْشِ مَا كَفَى، وَدَعْ الظُّلْمَ وَالْجَفَا؛ فَإِنَّ الْعُمَرَ قَصِيرٌ، وَالتَّقْدِيرَ بَصِيرٌ.

2861. وَمِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ: قَلَّةُ الْكَلَامِ، وَقَلَّةُ الْمَنَامِ، وَقَلَّةُ الطَّعَامِ.

ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهَا اللَّهُ: كَثْرَةُ الْكَلَامِ، وَكَثْرَةُ الْمَنَامِ، وَكَثْرَةُ الطَّعَامِ.

ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: الْقِيَامُ بِحَقِّهِ، وَالتَّوَاضُّعُ لِخَلْقِهِ، وَالإِحْسَانُ إِلَى عِبَادِهِ.

ثَلَاثَةٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ: الطَّهْوَرُ، وَالتَّنَاقُحُ، وَالتَّوَرُّعُ.

ثَلَاثَةٌ مِنْ عِلَامَاتِ الْحُمَقِ: كَثْرَةُ الْهَزْلِ، وَاللَّهْوُ، وَالخُرْقُ. (5)

ثَلَاثَةٌ مِنْ خُلُقِ أَهْلِ النَّارِ: الْكِبْرُ، وَالْعُجْبُ، وَسَوْءُ الْخُلُقِ.

ثَلَاثٌ تُخْلِصُ الْمَوَدَّةَ: إِهْدَاءُ الْعَيْبِ (6)، وَحِفْظُ الْعَيْبِ، وَالْمَعُونَةُ فِي الشَّدَّةِ.

ثَلَاثَةٌ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْمُخْلِصُ فِي الْإِيمَانِ، وَالْمُجَازِي فِي الْإِحْسَانِ، وَالسُّلْطَانُ الْعَادِلُ.

ص: 502

1- (1). مسند أحمد، ج 2، ص 480.

2- (2). الفاقة: الفقر والحاجة. ولا فعل لها (لسان العرب: 319/10).

3-3) . الخصال، ص 165، ح 218؛ الجامع الصغير، ج 1، ص 567، ح 3669.

4-4) . كشف الخفاء، ج 1، ص 341.

5-5) . الخُرُق: تقيض الرِّفق (لسان العرب: 75/10).

6-6) . أى ذكر عيب المؤمن نصيحه له وإخلاقاً فى المودّة.

این حدیث به لفظ دیگری هم آمده است: پیرمرد زنا کار، حکمران دروغگو، فقیر مستکبر.

2853. خداوند متعال فرمود: یا محمد من از دنیا سه چیز را دوست دارم: قلب شاکر، زبان ذاکر، بدن صابر در بلا.

2854. و نیز روایت شده: پروردگار عزیز سه خصلت از بندگانش را دوست دارد: بذل توانائی، گریه هنگام پشیمانی، و صبر کردن در فقر.

2855. جبرئیل علیه السلام فرمود: من سه چیز دنیا را دوست دارم: راهنمائی گمراه، یاری مظلوم، و محبت به بینوایان.

2856. جبرئیل علیه السلام فرمود: سه چیز از دنیای شما برایم محبوب است: راهنمائی گمراهان، انس با غریبان، کمک کردن به خانوار بی بضاعت.

2857. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از دنیای شما سه چیز محبوب من است: عطر، زنان، و نماز نور چشم من است.

2858. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من از دنیا سه چیز را دوست دارم: روزه در تابستان، جنگ در راه خدا، تکریم میهمان.

2859. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از دنیا سه چیز را دوست دارم: رفتن به مسجد، جلسهٔ علماء، و نماز میت.

2860. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دین پیراسته را برگزین، مال و معاش بقدر کفایت داشته باش. و ظلم و جفا را رها کن. زیرا عمر کوتاه است. و آنکه اعمال شما را ارزیابی می کند بیناست.

2861. از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند سه چیز را دوست دارد: کم سخن گفتن، کم خوابیدن و کم خوردن.

خداوند از سه چیز نفرت دارد: زیاده گوئی، زیاد خوابیدن، پر خوری.

خداوند سبجان سه کار را دوست دارد: بجا آوردن حق خدا، فروتنی در برابر خلق خدا، نیکی به بندگان خدا.

سه چیز از سنتهای پیامبران است: طهارت، ازدواج، پرهیزکاری.

سه چیز نشانه حماقت است: شوخی زیاد، کار بیهوده، مدارا نکردن با دوستان.

سه چیز از اخلاق دوزخیان است: تکبر، خودخواهی، بداخلاقی.

سه چیز دوستی را خالص می کند: هدیه کردن عیب، در نبود دوست جانب او را حفظ کردن، کمک کردن در سختی ها.

سه کس در قیامت خوف ندارد: کسی که در ایمان خالص باشد، پاداش دهنده به کار نیک سلطان عادل.

ثَلَاثَةٌ لَا يُخَالِفُهُمْ إِلَّا شَقِيٌّ: الْعَالِمُ الْعَامِلُ، وَاللَّيْبُ (1) الْعَاقِلُ، وَالْإِمَامُ الْمُقْسِطُ (2).

ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ غِيْبَةٌ: الْإِمَامُ الْجَائِزُ، وَالْمَعْلِيْنُ بِالْفِسْقِ، وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ.

ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمُبْتَغَى بِعِلْمِهِ حُطَامَ الدُّنْيَا، وَمُسْتَحِلُّ الْمُحَرَّمَاتِ بِالشُّبُهَاتِ، وَالزَّانِي بِحَلِيلِهِ جَارِهِ.

ثَلَاثَةٌ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ: الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمَمْلُوكٌ لَمْ يَشْغَلْهُ مَلِكٌ رِقَّةً عَنِ طَاعَةِ رَبِّهِ، وَفَقِيرٌ ذُو عِيَالٍ مُتَعَفِّفٌ.

ثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الْمَنَانُ بِصِدْقَتِهِ، وَالْمُقْتَرُّ مَعَ سَعَتِهِ، وَالْفَقِيرُ الْمُسْرِفُ.

ثَلَاثٌ أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ: أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ بِالْجَوْرِ، وَذُو ثَرَوَةٍ مِنَ الْمَالِ لَا يُخْرِجُ الزَّكَاةَ، وَفَقِيرٌ فَاجِرٌ.

ثَلَاثٌ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ رُحْمَةٌ: الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِمُسْلِمٍ كَانَ أَوْ كَافِرٍ، وَبُرُّ الْوَالِدَيْنِ مُسْلِمِينَ كَانَا أَوْ كَافِرِينَ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ لِمُسْلِمٍ كَانَ أَوْ كَافِرٍ.

ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ فَقَدِ اسْتَكْمَلَ الْإِيمَانَ: مَنْ لَا يَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَائِمَةً، وَلَا يُرَائِي بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ، وَإِذَا عَرَضَ لَهُ أَمْرَانِ أَحَدُهُمَا لِلدُّنْيَا وَالْآخَرِ لِلآخِرَةِ آتَرَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا.

ثَلَاثٌ هُنَّ مِنَ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ: مُجَاهَدَةُ النَّفْسِ، وَمُغَالَبَةُ الْهَوَى، وَالْإِعْرَاضُ عَنِ الدُّنْيَا.

ثَلَاثٌ لَا تُؤَخَّرُ: الصَّلَاةُ إِذَا آتَتْ، وَالْجَنَازَةُ إِذَا حَضَرَتْ، وَالْإِيْمَةُ (3) إِذَا وَجَدَتْ كُفُوًا (4).

2862. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ، وَإِمَامٌ مُقْسِطٌ، وَمُعَلِّمٌ الْخَيْرِ (5).

2863. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مَنْ كَانَتْ فِيهِ وَاحِدَةٌ مِنْهَا رَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحَوْرِ الْعَيْنِ: رَجُلٌ اتَّيَمَّنَ عَلَى أَمَانَةٍ خَفِيَّةٍ فَأَدَّاهَا مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَرَجُلٌ عَفَا عَنْ قَاتِلِهِ، وَرَجُلٌ قَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ (6).

ص: 504

1- (1). اللَّبُّ: خَالِصُ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْعَقْلُ، أَوْ الْخَالِصُ مِنَ الشُّوَابِ، أَوْ مَا زَكَ مِنَ الْعَقْلِ، فَكُلُّ لَبِّ عَقْلٍ وَلَا عَكْسَ.

2- (2). الْمُقْسِطُ: الْعَادِلُ (لسان العرب: 377/7).

3- (3). الْإِيْمَةُ: الَّتِي لِأَزْوَاجِهَا بَكَرًا كَانَتْ أَوْ نَبِيًّا (لسان العرب: 39/12).

4- (4). مَجْمُوعَةٌ وَرَّامٌ، ج 2، ص 121.

5- (5). مَجْمُوعَةٌ وَرَّامٌ، ج 2، ص 212؛ الْجَامِعُ الصَّغِيرُ، ج 1، ص 546، ح 3533.

6- (6). مَجْمُوعَةٌ وَرَّامٌ، ج 2، ص 226؛ الْجَامِعُ الصَّغِيرُ، ج 1، ص 525، ح 3424.

با سه کس جز بدبخت دشمنی ندارد: عالم اهل عمل، عاقل خردمند، پیشوای عادل.

سه کس غیبت ندارند: پیشوای ظالم، کسی که تظاهر به گناه کند، میگسار.

خداوند در قیامت به سه نفر نظر نمی کند و به عذاب دردناک مبتلا می شوند: کسی که دانش خود را برای جمع کردن مال دنیا بکار گیرد. کسی که حرام را با شبهه ای حلال بشمارد. زنا با زن همسایه.

سه نفرند که اول از همه وارد بهشت می شوند: شهید در راه خدا، غلامی که بردگی اش از طاعت خدا غافلش نکند. فقیر عیالوار که با عفت زندگی کند.

سه گروه را خداوند دشمن می دارد: کسی که در صدقه دادن منت گذارد، توانمندی که بخل بورزد، و تهدستی که اسراف کند.

سه نفرند که اول از همه وارد آتش می شوند: فرمانروایی که با زور سر کار آید، ثروتمندی که زکات مالش را نمی دهد و تهدستِ بدکار.

هیچ کس در سه چیز رخصت ندارد: وفای به عهد با مسلم باشد یا کافر، نیکی به پدر و مادر مسلمان باشند یا کافر، و ادای امانت مسلمان باشد یا کافر.

هر کس سه صفت داشته باشد ایمانش کامل است: در راه خدا از سرزنش ملامت کنندگان نترسد. در هیچ عملی ریا کار نباشد. هرگاه در مقابل کار دنیا و کار آخرت قرار گرفت، کار آخرت را برگزیند.

سه کار از بهترین کارهاست: جهاد [مبارزه] با هوای نفس، غلبه بر تمایلات، بی میلی به دنیا.

سه کار را نباید به تأخیر انداخت: نماز اول وقت، دفن جنازه، بی همسری که خواستگار مناسب دارد.

2862. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در حق سه کس، جز منافق کوتاهی نمی کند: کسی که عمری در اسلام گذرانده است. پیشوای عادل. معلم خیر.

2863. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس یکی از این سه خصلت را داشته باشد خداوند به او حورالعین عطا می کند: کسی که از ترس خدا امانت مخفی را به صاحبش برساند. کسی که قاتل را عفو کند. کسی که بعد از هر نماز ده مرتبه قل هو الله احد را بخواند.

2864. وقال صلى الله عليه وآله: ثلاثٌ ليسَ عليهنَّ غيبَةٌ: من جهرَ بفسقِه، ومن جازَ في حُكمِه، ومن خالفَ قولَه فِعَلَه. (1)

2865. وقال صلى الله عليه وآله: لا تقعدوا إلَّا إلى عالمٍ يَدُلُّكم من ثلاثٍ إلى ثلاثٍ: من الكبرِ إلى التواضع، ومن المداهنه (2) إلى المُناصحه، ومن الجهلِ إلى العلم. (3)

2866. وقال صلى الله عليه وآله: هلاكُ النَّفسِ في ثلاثٍ: الكبرِ، والحِرصِ، والحسدِ؛ فَالكِبْرُ هلاكُ الدِّينِ وبِه لَعِنَ إبليسُ، والحِرصُ عَدُوُّ النَّفسِ وبِه اِخْرَجَ آدَمُ عليه السلامُ مِنَ الْجَنَّةِ، والحسدُ رائدُ السَّوءِ، ومنه قَتَلَ قايِلُ هابيلَ.

2867. وقال النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: نعوذُ بِاللَّهِ مِنْ رَجُلٍ هَفَاهٍ وَحَفَاهٍ وَنَفَاهٍ؛ الهفاهُ (4) رَجُلٌ يُظهِرُ الْمَحَبَّةَ بِلِسَانِهِ وَيَكُونُ عَدُوًّا فِي قَلْبِهِ، وَالحفاهُ هُوَ الَّذِي يَكُونُ كَثِيرَ الْمَقَالِ، وَلَا يَكُونُ الْفَائِدَةَ فِي مَقَالَتِهِ، وَالنَّفَاهُ هُوَ الَّذِي يَقُولُ وَلَا يَعْمَلُ بِمَا يَقُولُ.

2868. وقال صلى الله عليه وآله: لا يُرَدُّ دُعَاءٌ أَوَّلُهُ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فَإِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُمْ يَقُولُونَ:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، فَيُثْقَلُ حَسَنَاتِهِمْ فِي الْمِيزَانِ، فَيُقَالُ: أَلَا مَا أَرَجَحَ مَوَازِينَ امَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ! فَتَقُولُ الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: إِنَّ ابْتِدَاءَ كَلَامِهِمْ ثَلَاثَةٌ أَسْمَاءٍ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ لَوْ وُضِعَتْ فِي كَفِّهِ الْمِيزَانِ وَوُضِعَتْ سَبِيئَاتُ الْخَلْقِ فِي كَفِّهِ أُخْرَى لَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُمْ. (5)

2869. وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ: مَرَحَبًا بِكَ مِنْ بَيْتِ، مَا أَعْظَمَكَ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكَ! وَاللَّهِ، إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعْظَمَ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكَ؛ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاحِدَةً، وَمِنَ الْمُؤْمِنِ حَرَّمَ ثَلَاثًا: دَمَهُ، وَمَالَهُ، وَأَنْ يُظَنَّ بِهِ ظَنُّ السَّوءِ. (6)

2870. وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عَرَفَ اللَّهَ مَنَعَ فَاهُ مِنَ الْكَلَامِ، وَبَطَنَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَعَنَى نَفْسَهُ (7) بِالصِّيَامِ وَالْقِيَامِ. (8)

2871. وقال صلى الله عليه وآله: ثلاثَةٌ تُنسى القَلْبَ: استِماعُ اللُّهُو، وَطَلَبُ الصَّيْدِ، وَإِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ. (9)

ص: 506

1- (1) . مجموعه ورام، ج 2، ص 252.

2- (2) . المداهنه: أن ترى منكراً وتقدر على دفعه ولم تدفعه حفظاً لجانب مرتكبه أو جانب غيره، أو لقله المبالاه بالدين.

3- (3) . مجموعه ورام، ج 2، ص 223.

4- (4) . فُسِّرَ بما لم أجده في اللُّغَة إِذِ الْهَفَاهُ: الْأَحْمَقُ، وَالنَّفَاهُ: الدنْيَ والرذَل، والحفاه: المبالغ في السؤال.

5- (5) . مجموعه ورام، ج 1، ص 32.

6- (6) . مجموعه ورام، ج 1، ص 52؛ شرح نهج البلاغه، ج 18، ص 278.

7- (7) . العناء: التعنيه والمشقه (العين: 253/2).

8- (8) . الكافي، ج 2، ص 237، ح 25.

9- (9) . من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 366، ح 5762.



2864. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس غیبت ندارند: کسی که آشکارا گناه کند. قاضی که در قضاوت ستم کند. کسی که گفتارش مخالف رفتارش باشد.

2865. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نزد عالمی بنشینید که از سه چیز به سه چیز راهنمایی کند: از تکبر به فروتنی، از بی توجهی به مسائل دینی به نصیحت کردن، از نادانی به دانش.

2866. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نابودی در سه چیز است: تکبر که دین را نابود می کند، و شیطان به خاطر آن لعن شد. حرص که دشمن انسان است، و آدم علیه السلام به خاطر آن از بهشت رانده شد. و حسد که ریشه بدی است، و قابیل از حسد هابیل را به قتل رسانید.

2867. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پناه به خدا می برم از کسی که هفاه و حفاه و نفاه است. هفاه یعنی کسی که به زبان اظهار محبت می کند و در قلب دشمن است. و حفاه یعنی پر حرف و بیهوده گو. و نفاه یعنی کسی که به آنچه می گوید عمل نمی کند.

2868. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دعای کسی که با بسم الله الرحمن الرحیم شروع شود رد نمی شود. امت من در حالی که بسم الله الرحمن الرحیم می گویند وارد قیامت می شوند و حسنات آنان در میزان سنگین می شود. پس ندا میرسد که حسنات امت محمد صلی الله علیه و آله در ترازو سنگین ترین است. سپس پیامبران علیهم السلام می گویند: چون امت محمد صلی الله علیه و آله در آغاز سخن سه نام از نامهای خدا را بر زبان می آورند که اگر آنها را در یک کفه و تمام خطاهای مردم را در کفه دیگر بگذارند، حسنات آنان بیشتر می شود.

2869. ابن عباس: پیامبر صلی الله علیه و آله به کعبه نگاه کردند و فرمودند: مرحبا بر تو ای خانه که با عظمتی و حرمت تو عظیم است. به خدا قسم حرمت مؤمن از حرمت تو بیشتر است. خداوند برای تو یک حرمت و برای مؤمن سه حرمت قرار داد: حرمت خون و مال او و سوء ظن به مؤمن داشتن.

2870. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس خدا را بشناسد، دهان از سخن و شکم از غذا فروبندد. و خود را با روزه و نماز به مشقت اندازد.

2871. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز قساوت قلب می آورد: شنیدن موسیقی، شکار کردن، و رفتن به دربار شاهان.

2872. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْجَبْرَانُ ثَلَاثٌ: جَارٌ لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ، وَجَارٌ لَهُ حَقَّانِ، وَجَارٌ لَهُ ثَلَاثُ حُقُوقٍ؛ أَمَّا الَّذِي لَهُ حَقٌّ وَاحِدٌ الْجَارُ الْمُشْرِكُ، وَالَّذِي لَهُ حَقَّانِ الْجَارُ الْمُسْلِمُ، وَالَّذِي لَهُ ثَلَاثُ حُقُوقٍ الْجَارُ الْمُسْلِمُ ذِي الرَّحِمِ (1). (2).

2873. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ آوَاهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كَنَفِهِ (3)، وَنَشَرَ عَلَيْهِ رَحْمَتَهُ، وَأَدْخَلَهُ فِي مَحَبَّتِهِ. قِيلَ:

وَمَنْ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا أُعْطِيَ شَكَرَ، وَإِذَا قَدَّرَ غَفَرَ، وَإِذَا غَضِبَ فَتَرَ (4). (5).

2874. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ: مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَمَنْ أَحَبَّ عَبْدًا لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ، وَمَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَعُودَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُلْقَى فِي النَّارِ. (6).

2875. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَاقَ طَعَمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا. (7).

2876. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ، وَالْعَبْدُ الْمَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ أُمَةٌ يَطُؤُهَا فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَرَوَّجَهَا، فَلَهُ أَجْرَانِ. (8).

2877. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ يَكُونُ (9) فِي ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَمُؤَدِّنٌ حَافِظٌ عَلَى الْأَذَانِ، وَقَارِئٌ يَقْرَأُ كُلَّ يَوْمٍ مِئْتَى آيَةٍ. (10).

2878. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَصْدِقَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ: صَدِيقُكَ، وَصَدِيقُ صَدِيقِكَ، وَعَدُوُّكَ، وَأَعْدَاؤُكَ ثَلَاثَةٌ: عَدُوُّكَ، وَعَدُوُّ صَدِيقِكَ، وَصَدِيقُ عَدُوِّكَ. (11).

2879. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الصَّدِيقُونَ ثَلَاثَةٌ: حَبِيبُ النَّجَارِ مُؤْمِنٌ آلِ يَاسِينَ، وَخَرِيبِلُ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ. رَوَاهُ صَاحِبُ الْفِرْدَوْسِ. (12).

ص: 508

1- (1). أَى حَقِّ الْجَوَارِ، وَحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَقِّ الرَّحْمِ.

2- (2). كَشَفَ الْخِفَاءَ، ج 1، ص 328، ح 1055.

3- (3). الْكَنْفُ - بِالْتَحْرِيكِ - الْجَانِبُ وَالنَّاحِيَةُ. آوَاهُ: أَى ضَمَّهُ إِلَيْهِ وَحَفِظَهُ؛ أَى حَفِظَهُ اللَّهُ فِي كَنَفِهِ.

4- (4). فَتَرَفُتُورًا: سَكَنَ عَنْ حِدَّتِهِ، وَلَانَ بَعْدَ شِدَّتِهِ (العين: 114/8).

5- (5). الْمُسْتَدْرِكُ لِلْحَاكِمِ النَّيْسَابُورِيِّ، ج 1، ص 125.

6- (6). مَشْكَاهُ الْأَنْوَارِ، ص 220؛ مَسْنَدُ أَحْمَدَ، ج 3، ص 103.

7- (7). مَسْنَدُ أَحْمَدَ، ج 1، ص 208.

8- (8). مَسْنَدُ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ، ص 395؛ صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ، ج 1، ص 33.

9- (9). كَذَا.

10- (10). جَاءَ الْحَدِيثُ فِي الْمَصَادِرِ بِهَذَا النِّحْوِ: «الْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَشَابُّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مَتَعَلِّقٌ بِالْمَسْجِدِ إِذَا خَرَجَ مِنْهُ حَتَّى يَعُودَ إِلَيْهِ» الْخ. الْخِصَالُ، ص 343، ح 8؛ صَحِيحُ الْبُخَارِيِّ، ج 2، ص 116.

- 11- (11). جاء في نهج البلاغه، ج 4، ص 71، ح 295 و ينابيع الموده للقندوزى، ج 2، ص 247، ح 695 عن الإمام عليّ عليه السلام.
- 12- (12). مسند زيد بن علي، ص 406؛ الجامع الصغير، ج 2، ص 115، ح 5149.

2872. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همسایه سه نوع است: همسایه ای که فقط یک حق دارد؛ همسایه کافر است. همسایه ای که دو حق دارد؛ همسایه مسلمان است. و همسایه ای که سه حق دارد، همسایه مسلمان و خویشاوند است [که حق همسایگی و حق اسلام و حق خویشاوندی دارد].

2873. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز در هر کس باشد خداوند متعال او را در جوار خود جای دهد. و بر او رحمت کند. و او را به محبت خود وارد کند. پرسیدند: آن سه چیست یا رسول الله؟ فرمودند: کسی که اگر به او چیزی داده شد شکر آن را به جا آورد. و اگر قدرت پیدا کرد گذشت می کند. و هنگام غضب آرامش خود را حفظ می کند.

2874. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه چیز در هر کس باشد، شیرینی ایمان را چشیده است: کسی که خدا و رسول خدا محبوبترین کس نزد او باشند. کسی که اگر بنده ای را دوست دارد برای خدا باشد. و کسی که بعد از ایمان آوردن از بازگشت به کفر به اندازه افتادن در آتش نفرت دارد.

2875. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که راضی باشد پروردگار خدای او و اسلام دین او و محمد رسول او باشد، طعم ایمان را چشیده است.

2876. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس دو اجر دارند: کسی از اهل کتاب که به پیامبر خود و سپس به محمد صلی الله علیه و آله ایمان آورد. غلامی که حق خدا و حق سرور خود را بجا آورد. و کسی که کنیزی داشته باشد با او زندگی کند و او را خوب ادب کند و خوب تعلیم دهد. سپس او را آزاد کند و با او ازدواج کند دو اجر دارد.

2877. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روزی که سایه ای جز سایه عرش نیست سه کس در سایه عرش هستند:

پیشوای عادل، و مؤذنی بر اذان گفتن محافظت می کند. و قاری قرآن که روزانه دویست آیه قرائت کند.

2878. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دوستان تو سه گروهند: دوست تو، دوست دوست تو، و دشمن دشمن تو.

و دشمنان تو سه گروهند: دشمن تو، دشمن دوست تو، دوست دشمن تو.

2879. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: صدیقین سه نفرند: حبیب نجار که مؤمن آل یس بود. و خربیل که مؤمن آن فرعون بود. و علی بن ابی طالب علیه السلام که از همه افضل است.

2880. وَرَوَى أَيْضاً فِي الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي صُلْبِهِ، وَجَعَلَ ذُرِّيَّتِي فِي صُلْبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ (1). (2)

2881. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِنْفٌ يُشْبِهُونَ الْمَلَائِكَةَ، وَصِنْفٌ يُشْبِهُونَ الْأَنْبِيَاءَ، وَصِنْفٌ يُشْبِهُونَ الْبَهَائِمَ؛ أَمَّا الَّذِينَ يُشْبِهُونَ الْمَلَائِكَةَ فَهَمَّتُهُمْ تَسْبِيحٌ وَتَهْلِيلٌ، وَأَمَّا الَّذِينَ يُشْبِهُونَ الْأَنْبِيَاءَ فَهَمَّتُهُمُ الصَّلَاةُ وَالصَّدَقَةُ وَالصَّوْمُ، وَأَمَّا الَّذِينَ يُشْبِهُونَ الْبَهَائِمَ فَهَمَّتُهُمْ أَكْلٌ وَشَرِبٌ وَنَوْمٌ. (3)

2882. وَرَوَى عَبْدِ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: تَكُونُ أُمَّتِي فِي الدُّنْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَطْبَاقٍ:

أَمَّا الطَّبَقُ الْأَوَّلُ فَلَا يُحِبُّونَ جَمْعَ الْمَالِ وَادِّخَارَهُ، وَلا يَسْعَوْنَ فِي اقْتِنَائِهِ وَاحْتِكَارِهِ، وَإِنَّمَا رِضَاهُمْ مِنَ الدُّنْيَا سَدُّ جَوْعِهِ، وَسِتْرُ عَوْرَتِهِ، وَغِنَاهُمْ مِنْهَا مَا بَلَغَ الْآخِرَةَ، فَأُولَئِكَ الْأَمْنُونَ الَّذِينَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ.

(وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّانِي) فَإِنَّهُمْ يُحِبُّونَ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ أَطْيَبِ وُجُوهِهِ وَأَحْسَنِ سُدْبِلِهِ، يَصِيدُونَ بِهِ أَرْحَامَهُمْ، وَيَبْرُونَ بِهِ إِخْوَانَهُمْ، وَيُؤَاسُونَ (4) فُقَرَاءَهُمْ، وَلَعَضُّ أَحَدِهِمْ عَلَى الرَّصْفِ (5) أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَكْتَسِبَ دِرْهَمًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، أَوْ يَمْنَعَهُ مِنْ حَقِّهِ، أَوْ يَكُونَ لَهُ خَازِنًا إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ، فَأُولَئِكَ الَّذِينَ إِنْ نَوْقَشُوا عَذَّبُوا وَإِنْ عُفِيَ عَنْهُمْ سَلِمُوا.

(وَأَمَّا الطَّبَقُ الثَّلَاثُ) فَإِنَّهُمْ يُحِبُّونَ جَمْعَ الْمَالِ مِمَّا حَلَّ وَحَرَّمَ، وَمَنْعَهُ مِمَّا افْتَرَضَ وَوَجَبَ، إِنْ أَنْفَقُوا أَنْفَقُوهُ إِسْرَافًا وَبِدَارًا (6)، وَإِنْ أَمْسَكُوهُ أَمْسَكُوا بِيُخْلًا وَاحْتِكَارًا، أُولَئِكَ الَّذِينَ مَلَكَتِ الدُّنْيَا زِمَامَ قُلُوبِهِمْ حَتَّى أَوْرَدَتْهُمْ النَّارَ بِذُنُوبِهِمْ. (7)

2883. وَقَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي وَلَمْ يَشْكُ عَلَيَّ عُودَاهُ ثَلَاثًا، أَبَدَلْتُهُ

ص: 510

1- (1). وردت روايات كثيرة في هذا المعنى في كتب الفضائل؛ كينابيع المودة ونور الأبصار والفضول المهمة لابن الصبَّاح بالفاظ مختلفة، فراجع.

2- (2). الجامع الصغير، ج 1، ص 262، ح 1717؛ الأملی للصدوق، ص 450؛ ح 19/609، شماره 2882 و 2880.

3- (3). جامع الأخبار، ص 101.

4- (4). المواساة: من آسى مهموزاً فبدلت الهمزة ألفاً بمعنى المشاركة والمساهمة في المعاش والرزق.

5- (5). الرِّصْف: الحجاره المترصفه، واحدها رَصْفَه - بالتحريك - . ورصَفَ الحجرَ: بناه فوصل بعضه ببعض (لسان العرب: 119/9).

6- (6). بداراً: أى مبارزةً ومسابقاً. يقال: بَدَرَ إلى الشىء بدوراً وبادراً إليه مبادره وبادراً: أسرعَ (مجمع البحرين: 216/3).

7- (7). بحار الأنوار، ج 74، ص 184، التاسع والشعرون.

2880. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند ذریّه هر پیامبری را در صلب او قرار داد ولی ذریّه مرا در صلب علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد.

2881. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من سه گروه هستند: گروهی شبیه ملائکه هستند، همّت این گروه تسبیح و تهلیل است. گروهی شبیه پیامبران هستند، همّت این گروه نماز و روزه و صدقه است. گروهی هم شبیه حیوانات هستند، همّت این گروه خوردن و آشامیدن و خوابیدن است.

2882. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: امت من در دنیا سه طبقه هستند: طبقه اول، جمع کردن مال و ذخیره کردن را دوست ندارند. و برای پس انداز کردن و احتکار تلاش نمی کنند. به مقدار رفع گرسنگی و پوشش بدن راضی هستند و به بی نیازی در آخرت راضی هستند. ایشان کسانی هستند که ایمان آورده اند و خوف ندارند و محزون نمی شوند.

طبقه دوم: دوست دارند که مال را از پاکترین صورت و بهترین راه بدست آورند. و با آن روابط خویشاوندی برقرار کنند. و به برادران خود احسان کنند. و به فقیران کمک نمایند. جویدن سنگ برای آنها آسان تر است از بدست آوردن مال حرام و یا منع کسی از حق خودش و یا حقی را تا زمان مرگ به عهده داشته باشند. این طبقه کسانی هستند که اگر خوب حساب رسی شوند در عذابند و اگر مورد عفو قرار گیرند در سلامتی هستند.

طبقه سوم: جمع کردن مال را از راه حلال و حرام دوست دارند. و وظائف واجب را انجام نمی دهند. اگر مال را مصرف کنند، اسراف و زیاده روی می کنند. و اگر نگه دارند بخل و احتکار می کنند. دنیا زمام قلب ایشان را بدست گرفته است، تا به سبب گناه ایشان را به دوزخ رهسپار کند.

2883. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: اگر بنده ای را سه روز مبتلا کردم و به عیادت

لِحَمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ، وَجِلْدًا خَيْرًا مِنْ جِلْدِهِ، وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ، إِنْ تَوَفَّيْتُهُ فَإِلَى رَحْمَتِي، وَإِنْ عَافَيْتُهُ عَافَيْتُهُ وَلَا ذَنْبَ عَلَيْهِ. (1)

2884. وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ: قُسِمَ الْعَقْلُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَجْزَاءٍ؛ فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَ عَقْلُهُ، وَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلَا عَقْلَ لَهُ، وَهِيَ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ تَعَالَى، وَحُسْنُ الطَّاعَةِ لَهُ، وَحُسْنُ الصَّبْرِ عَلَى مَا أَمَرَ اللَّهُ. (2)

2885. وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثَةٌ: إِنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ. (3)

2886. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ تُعَجِّلُ عُقُوبَتَهَا فِي الدُّنْيَا لَا تُؤَخَّرُ إِلَى الْآخِرَةِ: الْعَاقُ وَالِدِيهِ، وَالْبَاغِي عَلَى النَّاسِ، وَكُفْرُ الْإِحْسَانِ.

وأوصى - عليه الصلاة والسلام - أبا ذرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِثَلَاثٍ: نَبَّهَ بِالذِّكْرِ قَلْبَكَ، وَجَافَ عَنِ النَّوْمِ جَنْبَكَ، وَأَتَّقِ اللَّهَ رَبَّكَ. (4)

2887. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ ثَلَاثٍ تَهْنِ عَلَيْكُمْ الْمَصَائِبُ: أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ، وَيَوْمَ خُرُوجِكُمْ مِنَ الْمَقَابِرِ، وَيَوْمَ قِيَامِكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عِزِّ وَجَلِّ. (5)

ص: 512

1- (1) . مكارم الأخلاق، ص 359.

2- (2) . الخصال، ص 102، ح 58؛ كتاب العقل وفضله، ص 68.

3- (3) . الكافي، ج 2، ص 145، ح 7.

4- (4) . الأمالى للمفيد، ص 237؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 117 وفيه: «والمجازى الإحسان بكفر» بدل: «وكفر الإحسان».

5- (5) . معدن الجواهر، ص 32.

کنندگان شکایت نکرد، گوشت و پوست و خونی بهتر از قبلش به او عطا می‌کنم. اگر بمیرد به رحمت من پیوسته است. و اگر سلامت یابد گناهِش را ببخشم.

2884. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: عقل سه قسمت است هر کس همه را دارد عاقل است و هر کس آنها را ندارد بی عقل است: خدا را درست شناختن، خوب اطاعت کردن، در انجام وظیفه خوب صبر کردن.

2885. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برترین کارها سه چیز است: با مردم انصاف داشتن، در راه خدا مال خود را با دیگران مصرف کردن، به یاد خدا در همه حال بودن.

2886. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کیفر سه گناه در دنیا است و تا آخرت به تأخیر نمی‌افتد: آزردن پدر و مادر، ظلم به مردم، در مقابل خوبی بدی کردن.

و ابودر را به سه چیز توصیه فرمودند: قلب خود را با یاد خدا بیدار کن. پهلو از خواب تهی کن [کمتر بخواب]. از خدای خود بترس.

2887. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: برای اینکه مصیبتها بر شما آسان شود سه چیز را بسیار یاد کنید: مرگ، وقت بیرون آمدن از قبر، و ایستادن در مقابل خدای عزّ و جل [برای حساب].



2888. رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ كَانَ فِي ظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ عِزٌّ وَجَلُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ أَعْطَى النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ مَا هُوَ سَائِلُهُمْ لَهَا، وَرَجُلٌ لَمْ يُقَدِّمْ رَجُلًا وَلَمْ يُؤَخَّرْ أُخْرَى حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَى أَوْ سَخَطٌ، وَرَجُلٌ لَمْ يَبِعْ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِعَيْبٍ حَتَّى يَنْفَى ذَلِكَ الْعَيْبَ مِنْ نَفْسِهِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْفَى مِنْهَا عَيْبًا إِلَّا بَدَأَ لَهُ عَيْبٌ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ شُغْلًا بِنَفْسِهِ عَنِ النَّاسِ. (1)

2889. وَعَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثَلَاثَ خِصَالٍ فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً. قُلْتُ: يَا رَبِّ لَا تُهْلِكْ أُمَّتِي جَوْعًا، قَالَ: لَكَ هَذِهِ. قُلْتُ: يَا رَبِّ لَا تُسَلِّطْ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ - يَعْنِي الْمُشْرِكِينَ - فَيَجْتَا حَهُمْ، قَالَ: لَكَ ذَلِكَ. قُلْتُ: يَا رَبِّ لَا تَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ، فَمَنْعَنِي هَذِهِ. (2)

2890. وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثٌ مَوْبِقَاتٌ (3)؛ نَكَثُ (4) الصَّفَقَةِ، وَتَرَكَ السُّنَّةَ، وَفَرَّاقُ الْجَمَاعَةِ. وَثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ: تَكُفُّ لِسَانِكَ، وَتَبْكِي عَلَى خَطِيئَتِكَ، وَتَلَزُمُ بَيْتِكَ (5). (6)

2891. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثَةٌ وَإِنْ تَظَلَّمَهُمْ ظَلَمُوكَ: السَّفَلَةُ، وَزَوْجَتُكَ، وَخَادِمُكَ (7). (8)

ص: 514

- 
- 1- (1). الخصال، ص 81، ح 3.
  - 2- (2). الخصال، ص 83، ح 9.
  - 3- (3). الموبقات: أى الذنوب المهلكات (لسان العرب: 370/10).
  - 4- (4). النكث: نقض ما تعقده وتصلحه من بيعه وغيرها (لسان العرب: 196/2).
  - 5- (5). هذه من الروايات الآمرة بالعزله فى مقابل روايات أمره بالاجتماع وأداء الحقوق وزياره الإخوان، ويمكن الجمع بينهما بأن الأولى مختصه بمن لا- أثر له فى المجتمع، والثانية لمن له أثر فى إصلاحه، أو أن الأولى لمن يتأثر بفساد المجتمع وتفسد أخلاقه، والثانية لمن لا يتأثر ولا تفسد أخلاقه.
  - 6- (6). الخصال، ص 85، ح 13.
  - 7- (7). ليس المراد تجويز ظلمهم، بل المراد توطين النفس لتحمل أذاهم والصبر على ما يصدر منهم.
  - 8- (8). الخصال، ص 86، ح 15.

## فصل چهارم: احادیثی که شیعه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده است

2888. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که یکی از این سه خصلت را داشته باشد در قیامت که هیچ سایه ای نیست، در سایه عرش خداست: کسی که با مردم آن گونه باشد که خود از آنها توقع دارد.

کسی که یک قدم به جلو یا عقب برندارد مگر آنکه بداند آیا خدا از آن راضی است یا ناخشنود کسی که از برادر مسلمان خود عیب جوئی نکند مگر اینکه آن عیب را از خود دور کرده باشد، و از خود عیبی را دور نمی کند مگر اینکه عیب دیگری از خود را بشناسد.

و انسان به جای عیب دیگران به عیب خود پردازد، وقت کافی ندارد [چه رسد که به عیب دیگران پردازد].

2889. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: از پروردگارم سه خصلت خواستم. خداوند دو خصلت عطا فرمود و از دیگری منع نمود: گفتم: خدایا امت مرا از گرسنگی هلاک نکن. خداوند عطا فرمود.

گفتم: خدایا دشمنان امت مرا [یعنی مشرکین] را بر امت من مسلط نکن و امت مرا محتاج آنان مگردان. خداوند عطا فرمود.

گفتم: خدایا بین امت من اختلاف قرار مده. خداوند منع فرمود.

2890. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه خصلت موجب هلاک می شوند: نقض قرار داد و معاهده، ترک سنتهای نیکو و جدا شدن از اجتماع.

و سه خصلت موجب نجات می شوند: زبان خود را نگه دار، بر خطای خود گریه کن و [هنگامی که بیرون آمدن از خانه مفسده دارد] در خانه بمان.

2891. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه کس گرچه آنها را نیازاری تو را اذیت می کنند: فرومایه، همسر و خادم. [در معاشرت با این سه دقت و تدبیر بیشتری لازم است]

2892. عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلَاثَةً: الْأَكِيلَ زَادَهُ وَحَدَهُ، وَالرَّاكِبَ فِي الْفَلَاحِ (1) وَحَدَهُ، وَالتَّائِمَ فِي بَيْتٍ وَحَدَهُ. (2)

2893. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ فِي الْجَنَّةِ دَرَجَةً لَا تَبَالُغُ إِلَّا بِإِمَامٍ عَادِلٍ، أَوْ ذُو رَحِمٍ وَصُولٍ، أَوْ ذُو عِيَالٍ صَبُورٍ. (3)

2894. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ (4) عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

وَقَالَ: يَا عَلِيُّ، لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَانًا؛ فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ، وَلَا تُشَاوِرَنَّ الْبَخِيلَ؛ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ، وَلَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصًا؛ فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَّهَا (5).

وَأَعْلَمَ يَا عَلِيُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَالْبُخْلَ وَالْحِرْصَ (6) غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ. (7)

2895. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ خِصَالَ الْإِيمَانِ: الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضَاهُ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ، وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ، وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَتَعَاطَ (8) مَا لَيْسَ لَهُ. (9)

2896. وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا وَلَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا؛ إِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا مَا يُرِيدُ وَفِي لَهُ وَإِلَّا لَمْ يَفِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَقَدْ أَعْطَى بِهَا كَذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ فَأَخَذَهَا وَلَمْ يُعْطَ بِهَا مَا قَالَ، وَرَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاحِ يَمْنَعُهُ ابْنَ السَّبِيلِ. (10)

2897. وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ صَوَّرَ صَوْرَةَ عُدْبٍ وَكُلَّفَ أَنْ يَنْفَخَ فِيهَا وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ. وَمَنْ كَذَّبَ فِي حُلْمِهِ عُدْبٌ وَكُلَّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ شُعَيْرَتَيْنِ (11) وَلَيْسَ بِفَاعِلٍ. وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ يُصَبُّ فِي أُذُنِهِ الْأَنْكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، (الآنك: الرصاص). (12)

ص: 516

1- (1) . الفلاح: التي لا ماء بها ولا أنيس (لسان العرب: 164/15).

2- (2) . الخصال، ص 93، ح 38.

3- (3) . الخصال، ص 93، ح 39.

4- (4) . غَضَّ طرفه: أى كسره وأطرق ولم يفتح عينه (النهاية: 371/3).

5- (5) . أى مشاورة الحريص تزيدك حرصاً.

6- (6) . أى كلها غريزه واحده؛ لأنَّ الحريص يخاف الفوت، وكذا البخل، ومنشؤها سوء الظنِّ بالله تعالى.

7- (7) . الخصال، ص 98، ح 46. وقال: يا عليّ، لا تشاورن الخ... الخصال، ص 102، ح 57.

8- (8) . التعاطى: تناول ما لا يحقُّ ولا يجوز تناوله (لسان العرب: 70/15).

9- (9) . الخصال، ص 105، ح 66.

10- (10) . الخصال، ص 106، ح 70.

11- (11) . قال الجزرى: إن قيل: إنَّ كذب الكاذب فى منامه لا يزيد على كذبه فى يقظته، فلم زادت عقوبته ووعيده وتكليفه عقداً الشعيرتين

؟ قيل: قد صحّ الخبر أنّ الرؤيا الصادقة جزءٌ من النبوءة، والنبوءة لا تكون إلاّ وحيّاً، والكاذب في رؤياه يدّعي أنّ الله تعالى أراه ما لم يره، وأعطاه جزءاً من النبوءة ولم يُعْطه إياه، والكاذب على الله تعالى أعظمُ فريهً ممّن كذب على الخلق أو على نفسه (لسان العرب: 145/12).

12- (12). الخصال، ص 109، ح 77.

2892. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله سه دسته را لعنت فرمودند: کسی که توشه اش را به تنهایی مصرف کند. کسی که در بیابان بی آب، تنها براه افتد. و کسی که به تنهایی در خانه اش بخوابد.

2893. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در بهشت رتبه ای است که جز پیشوای عادل و کسی که خوب صلۀ رحم می کند و عیال وار صبور به آن دست نمی یابند.

2894. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر چشمی در قیامت گریان است. جز سه چشم: چشمی که از ترس خدا گریسته و چشمی که از نگاه به نامحرم فروهشته و چشمی که در راه خدا شب نخوابیده است.

و فرمودند: یا علی؛ با آدم ترسو مشورت نکن که راه را بر تو تنگ خواهد کرد. و با بخیل مشورت نکن که از رسیدن به هدف جلوگیری می کند. و با حریص مشورت نکن که حرص و آز را در نظرت جلوه می دهد.

یا علی بدانکه ترس و بخل و حرص یک غریزه هستند که از بدگمانی به خدا ناشی می شوند.

2895. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه خصلت در هر کس باشد همه صفات ایمان را دارد: در زمان خشنودی به گناه و باطل نگراید. و در زمان غضب و خشم از حریم حق خارج نشود. و هنگام قدرت از حق خود تجاوز نکند.

2896. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند در قیامت با سه گروه سخن گوید و آنان را از گناه پاک نکند و آنان دچار عذاب دردناک می شوند:

کسی که برای رسیدن به دنیا با امامی بیعت کند و اگر به مقصد خود رسید وفادار بماند و اگر به آن نرسید به عهد خود وفا نکند. و کسی که در نیمه روز متاعی را بفروشد و قسم به خدا یاد کند که به فلان قیمت تمام شده است و مشتری به او اطمینان کند و بخرد در حالی که به آن قیمت تمام نشده باشد.

و کسی که در بیابان آب اضافه دارد و از کسی که در راه مانده دریغ نماید.

2897. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که مجسمه ای بسازد عذابش کنند و می گویند در آن روح بدمد و نمی تواند. کسی که خواب دروغ جعل کند، عذاب شود و مجبورش می کنند که دو حبه ی جو را به هم گره بزند و نمی تواند. و کسی که سخن سری دیگران را گوش دهد، روز قیامت سرب در گوش او بریزند.

2898. وقال صلى الله عليه وآله: إنَّ أَسْرَعَ الْخَيْرِ ثَوَاباً الْبِرُّ، وَإِنَّ أَسْرَعَ الشَّرِّ عِقَاباً الْبَغْيُ، وَكَفَى بِالْمَرْءِ عَيْباً أَنْ يَنْظُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ، وَيُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكَهُ، وَيُؤْذَى جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ. (1)

2899. وقال صلى الله عليه وآله: مَنْ لَمْ يُحِبَّ عِزَّتِي فَهُوَ لِأَحَدِي ثَلَاثٌ: إِمَّا لِمُنَافِقٍ، وَإِمَّا لِزَيْنَةٍ (2)، وَإِمَّا لِأَمْرٍ حَمَلَتْ بِهِ أُمَّهُ فِي غَيْرِ طَهْرٍ. (3)

2900. وقال صلى الله عليه وآله: لَا سَهْرَ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مُتَهَجِّدٌ بِالْقُرْآنِ، وَفِي طَلَبِ الْعِلْمِ، أَوْ عَرَّوْسٌ تُهْدَى إِلَى زَوْجِهَا. (4)

2901. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ دَعَوَاتٍ مُسْتَجَابَاتٌ لَا شَكَّ فِيهِنَّ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ. (5)

2902. وقال صلى الله عليه وآله: زِينَةُ الدُّنْيَا ثَلَاثَةٌ: الْمَالُ، وَالْوَلَدُ، وَالنِّسَاءُ. وَزِينَةُ الْآخِرَةِ ثَلَاثَةٌ: الْعِلْمُ، وَالْوَرَعُ، وَالصَّدَقَةُ.

وَزِينَةُ الْبَدَنِ ثَلَاثَةٌ: قِلَّةُ الْكَلَامِ، وَقِلَّةُ النَّوْمِ، وَقِلَّةُ الْأَكْلِ. وَزِينَةُ الْعَقْلِ ثَلَاثَةٌ: الصَّبْرُ، وَالشُّكْرُ، وَالصَّمْتُ.

2903. وقال صلى الله عليه وآله: لَوْلَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَاطَأَ رَأْسَهُ بِشَيْءٍ: الْمَرَضُ، وَالْفَقْرُ، وَالْمَوْتُ، وَكُلُّهُمْ فِيهِ وَإِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثَابٌ (6). (7)

2904. وقال صلى الله عليه وآله: أُسْرَى بِي رَبِّي وَأُوْحَى إِلَيَّ فِي عَلِيٍّ بِثَلَاثٍ: إِمَامُ الْمُتَّقِينَ، وَسَيِّدُ الْمُؤْمِنِينَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ. (8)

2905. وقال صلى الله عليه وآله: اغْدُ عَالِماً أَوْ مُتَعَلِّماً، أَوْ أَحْبِبِ الْعُلَمَاءَ، وَلَا تَكُنْ رَابِعاً فَتَهْلِكَ بِبُغْضِهِمْ. (9)

2906. وَمِمَّا رَوَتْهُ الْخَاصَّةُ فِي الثَّلَاثِيَّاتِ وَصِيَّةَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: فِيمَا كَانَ أَوْصَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيًّا:

يَا عَلِيُّ، أَنْهَاكَ عَنِ ثَلَاثٍ خِصَالٍ عِظَامٍ: الْحَسَدِ، وَالْحِرْصِ، وَالْكَذِبِ.

يَا عَلِيُّ، سَيِّدُ الْأَعْمَالِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: إِنْصَافُكَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ، وَمُؤَاسَاةُ الْأَخِ فِي اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، وَذِكْرُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى كُلِّ حَالٍ.

ص: 518

1- (1). الخصال، ص 110، ح 81.

2- (2). يقال للولد من الرِّثَا: هُوَ لِزَيْنَةٍ (مجمع البحرين: 208/1).

3- (3). الخصال، ص 110، ح 82.

4- (4). الخصال، ص 112، ح 88.

5- (5). الدعوات، ص 30، ح 59.

6- (6). الثوب: القيام والطفرة. والمراد أنه مع هذه الثلاثة لقوام إلى أغراضه الدنيويَّة وميوله وهواه.

7- (7). الخصال، ص 113، ح 89.

8- (8). الخصال، ص 116، ح 95.



2898. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

پاداش احسان و نیکی از هر عملی زودتر می رسد و کیفر ظلم از هر گناهی زودتر می رسد.

برای انسان همین عیب بس که عیبی را که در دیگران می بیند در خود نبیند. و مردم را به چیزی سرزنش کند که خود توان ترک آن را ندارد. و همنشین خود را با کارهای بیهوده بیازارد.

2899. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که اهل بیت مرا دوست ندارد به یکی از این سه علت است: یا منافق است. یا زنازاده است. و یا مادرش در حال ناپاکی باردار شده است.

2900. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شب زنده داری در غیر سه کار سزاوار نیست: تلاوت قرآن، تحصیل علم، عروسی.

2901. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه دعا بدون تردید مستجاب می شود: دعای مظلوم، دعای مسافر، دعای پدر بر علیه فرزند.

2902. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زینت دنیا سه چیز است: مال، فرزند، همسر.

زینت آخرت سه چیز است: دانش، پرهیزگاری، صدقه.

زینت بدن سه چیز است: کم گفتن، کم خوابیدن و کم خوردن.

زینت عقل سه چیز است: صبر، شکر، سکوت.

2903. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر سه چیز نبود آدمیزاده در مقابل هیچ چیز سر فرود نمی آورد:

بیماری، فقر، مرگ. و همه اینها در انسانها هست و با این حال سرکشی می کنند.

2904. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پروردگام مرا به معراج برد و درباره ی علی سه چیز به من وحی فرمود:

امام پرهیزکاران، سرور مؤمنان و پیشوای پیشانی سفیدان [در قیامت].

2905. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یا عالم باش یا در طلب علم و یا علما را دوست داشته باش. و دشمن علما نباش که هلاک خواهی شد.

2906. امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت فرمودند: یا علی، از سه خصلت بزرگ بر حذر باش: حسادت، حرص، دروغ.

یا علی، برترین کارها سه خصلت است: انصاف با مردم. برای رضای خدای عزّ و جل مال خود را با مؤمنان در میان نهادن، و یاد خدای متعال در هر حال.

یا علی، مؤمن در دنیا سه شادی دارد: ملاقات برادران، افطار از روزه و عبادت در آخر شب.





يا عَلِيُّ، ثَلَاثُ فَرَحَاتٍ لِلْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا: لِقَاءُ الإِخْوَانِ، وَالإِفْطَارُ مِنَ الصَّيَامِ، وَالتَّهَجُّدُ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثَةٌ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ لَمْ يَقُمْ لَهُ عَمَلٌ: وَرَعٌ يَحْجُزُهُ عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ عِزُّ وَجَلُّ، وَخُلُقٌ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَحِلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثٌ مِنْ حَقَائِقِ الإِيمَانِ: الإِنْفَاقُ فِي الإِقْتَارِ (1)، وَإِنصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ، وَبِذَلِّ العِلْمِ لِلْمُتَعَلِّمِ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثٌ خِصَالٍ مِنْ مَكَارِمِ الأَخْلَاقِ: تُعْطَى مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ. (2)

2907. وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ جَدِّهِ عَنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ قَالَ فِي وَصِيَّتِهِ:

يا عَلِيُّ، ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِهِنَّ فَهُوَ أَفْضَلُ النَّاسِ: مَنْ أَتَى بِمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ أَعْبَادِ النَّاسِ، وَمَنْ وَرَعَ عَنِ مَحَارِمِ اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَوْرَعِ النَّاسِ، وَمَنْ قَنَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَقْنَعِ النَّاسِ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثٌ لَا تُطِيقُهَا هَذِهِ الأُمَّةُ: المُؤَاسَاةُ لِلأَخِ فِي مَالِهِ، وَإِنصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِهِ، وَذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَلَيْسَ هُوَ «سَبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»، وَلَكِنْ إِذَا وَرَدَ عَلَى مَا يُحَرِّمُ اللَّهُ عَلَيْهِ خَافَ اللَّهُ عِزُّ وَجَلُّ عِنْدَهُ وَتَرَكَهُ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثَةٌ مُجَالَسَتُهُمْ تُمِيتُ القَلْبَ: مُجَالَسَةُ الأَنْدَالِ (3)، وَمُجَالَسَةُ الأَغْنِيَاءِ، وَالحَدِيثُ مَعَ النِّسَاءِ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثَةٌ يَزِدْنَ فِي الحِفْظِ وَيُذْهِبْنَ السُّقْمَ: اللُّبَانُ، وَالسُّوَاكُ، وَقِرَاءَةُ القُرْآنِ.

يا عَلِيُّ، أَنهَاكَ عَنِ ثَلَاثِ خِصَالٍ: الحَسَدِ، وَالحَرِصِ، وَالكِبْرِ.

يا عَلِيُّ، ثَلَاثٌ يُفْسِنُ القَلْبَ: اسْتِمَاعُ اللَّهْوِ، وَطَلْبُ الصَّيْدِ، وَإِتْيَانُ بَابِ السُّلْطَانِ.

يا عَلِيُّ، العَيْشُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ: دَارِ قُورَاءِ (4)، وَجَارِيَةِ حَسَنَاءَ، وَقُرْسِ قَبَاءِ (الصَّامِرِ البَطْنِ). (5)

2908. وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّ جَبْرئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتَانِي فَقَالَ: إِنَّا مَعَاشِرَ المَلَائِكَةِ لَا نَدْخُلُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ، وَلَا تِمْتَالٌ (6)، وَلَا إِنَاءٌ يُبَالُ فِيهِ. (7)

ص: 520

1- (1). الإقتار: التضييق على الإنسان في الرزق (لسان العرب: 71/5).

2- (2). الخصال، ص 124، ح 121.

3- (3). النَّدل من الناس: الذي تردديه في حلقة وعقله. والخسيس المُحتَقِر في جميع أحواله، والجمع أنْدال (لسان العرب: 656/11).

4- (4). القوراء: الواسعة (مجمع البحرين: 464/3).

5- (5). الخصال، ص 125، ح 122.

6- (6). التمثال: من مثل الشيء لفلان؛ صورته له بالكتابة وغيرها حتى جعله كأنه ينظر إليه، ومثل الشيء بالشيء تمثيلاً وتمثالاً - بالفتح - سواه وشبهه به وجعله مثله. وهو يصدق على الرسوم والمجسمات.



یا علی، سه صفت اگر در کسی نباشد اعمالش پایدار نمی شود: تقوا که او را از گناه باز دارد. اخلاق که با مردم مدارا کند. بردباری که نادانی جاهل را تحمل کند.

یا علی، سه خصلت از حقیقت ایمان است: انفاق در تنگدستی. رعایت انصاف نسبت به دیگران آموختن علم به جویندگان آن.

یا علی، سه خصلت از مکارم اخلاق است: بخشیدن به کسی که تو را محروم کرده است. پیوند با کسی که با تو قطع رابطه کرده است. عفو کردن کسی که به تو ظلم کرده است.

2907. وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام:

یا علی، هر کس با این سه صفت از دنیا برود برترین مردم است: کسی که واجبات را انجام دهد، عابدترین مردم است. کسی که از حرام اجتناب کند، پرهیزکارترین مردم است.

و کسی که به رزقی که خدا به او داده قانع باشد، قانع ترین مردم است.

یا علی، سه کار است که این امت طاقت آن را ندارد: مال خود را با برادر دینی قسمت کردن، انصاف در حق مردم، یاد خدا در هر حال. یعنی وقتی با گناه مواجه شد از خدا بترسد و آن را ترک کند نه اینکه همیشه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر.

یا علی، همشینی با سه کس قلب را می میراند: فرومایگان، ثروتمندان، و سخن گفتن با زنان.

یا علی، سه چیز حافظه را زیاد می کند و بیماری را برطرف می کند: کُندُر، مسواک، قرائت قرآن.

یا علی، تو را از سه خصلت بر حذر می دارم: حسد، حرص، تکبر.

یا علی، سه چیز انسان را سنگدل می کند: شنیدن موسیقی، شکار، به دربار شاهان رفتن.

یا علی، خوشی دنیا در سه چیز است: خانه وسیع، همسر زیبا، مرکب عالی.

2908. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان به خانه ای که در آن سگ، یا مجسمه، یا ظرفی که در آن ادرار کنند باشد، وارد نمی شویم.

2909. وقال صلى الله عليه وآله: مَنْ أَمَرَ بِمَعْرُوفٍ، أَوْ نَهَى عَنِ مُنْكَرٍ، أَوْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ أَوْ أَشَارَ بِهِ؛ فَهُوَ شَرِيكٌ. (1)

2910. وقال صلى الله عليه وآله: مَا عَجَبْتُ (2) الْأَرْضَ إِلَى رَبِّهَا عَزَّ وَجَلَّ كَعَجَبِجِهَا مِنْ ثَلَاثَةٍ: مِنْ دَمٍ حَرَامٍ يُسْفَكُ عَلَيْهَا، وَاغْتِسَالٍ مِنْ زِنَى، أَوْ النَّوْمِ عَلَيْهَا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ. (3)

2911. وقال صلى الله عليه وآله: أَنَا زَعِيمٌ بَيْتٍ فِي رِبْضِ (4) الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ، وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ؛ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِفًّا، وَلِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَإِنْ كَانَ هَازِلًا، وَلِمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ. (5)

2912. وقال صلى الله عليه وآله: إِنَّ لِلَّهِ حُرْمَاتٍ ثَلَاثَ [ثَلَاثًا]، مَنْ حَفِظَهُنَّ حَفِظَ اللَّهُ لَهُ أَمْرَ دِينِهِ وَدُنْيَا، وَمَنْ لَمْ يَحْفَظْهُنَّ لَمْ يَحْفَظِ اللَّهُ لَهُ شَيْئًا: حُرْمَةُ الْإِسْلَامِ، وَحُرْمَةُ، وَحُرْمَةُ عِزَّتِي. (6)

2913. وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاتَ يَوْمٍ فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ إِذَا لَقِيَ رَكْبًا، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَالْتَمَّتْ فِيهِمْ [إِلَيْهِمْ] وَقَالَ: مَا أَنْتُمْ؟ فَقَالُوا: مُؤْمِنُونَ، قَالَ: فَمَا حَقِيقَةُ إِيْمَانِكُمْ؟ قَالُوا: الرِّضَى بِقَضَاءِ اللَّهِ، وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّقْوِيضُ إِلَى اللَّهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عُلَمَاءُ حَكَمَاءُ كَادُوا أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْحِكَمَةِ أَنْبِيَاءَ، فَإِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ فَلَا تَبْنُوا مَا لَا تَسْكُنُونَ، وَلَا تَجْمَعُوا مَا لَا تَأْكُلُونَ، وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ. (7)

2914. وقال صلى الله عليه وآله: ثَلَاثٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُشَفَّعُونَ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْعُلَمَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ. (8)

2915. وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: الصَّلَاةُ لَوْ قِيَّتْهَا. قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ؟ قَالَ: بَرُّ الْوَالِدَيْنِ. قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ شَيْءٍ؟ قَالَ: الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (9)

2916. وقال صلى الله عليه وآله: أَشَدُّ مَا اتَّخَوْفُ عَلَى أُمَّتِي ثَلَاثَةٌ: زَلَّةٌ عَالِمٍ، أَوْ جِدَالٌ مُنَافِقٍ بِالْقُرْآنِ، أَوْ دُنْيَا تَقَطُّعَ رِقَابِكُمْ؛ فَاتَّهَمُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ. (10)

ص: 522

1- (1). الخصال، ص 138، ح 156.

2- (2). عَجَّ: رَفَعَ صَوْتَهُ وَصَاحَ (لسان العرب: 318/2).

3- (3). الخصال، ص 141، ح 160.

4- (4). الرِّبْضُ: مَا حَوْلَ الْمَدِينَةِ (لسان العرب: 152/7). فَهُوَ تَشْبِيهُهُ بِالْأَبْنِيَةِ الَّتِي حَوْلَ الْمَدِينَةِ وَتَحْتَ الْقَلَاعِ.

5- (5). الخصال، ص 144، ح 170.

6- (6). الخصال، ص 146، ح 173.

7- (7). الخصال، ص 146، ح 175.

8- (8). الخصال، ص 156، ح 197.

9- (9). الخصال، ص 163، ح 213.

10- (10). الخصال، ص 163، ح 214.

2909. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که امر به معروف و نهی از منکر یا راهنمایی و اشاره به کار خیر کند در آن کار شریک است.

2910. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زمین از هیچ کاری که روی آن انجام شود مثل این سه کار به درگاه پروردگار ناله نمی کند: ریختن خون بی گناه، غسل از زنا، خواب با حالت جنب از زنا قبل از طلوع خورشید.

2911. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من ضمانت می کنم خانه ای در ابتدای بهشت و خانه ای در وسط و خانه ای در بالای بهشت برای کسی که جدال بی مورد نکند گرچه حق با او باشد، دروغ نگوید حتی به شوخی، و اخلاقیش نیکو باشد.

2912. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: نزد خداوند سه چیز محترم است کسی که حرمت آنها را نگه دارد، خداوند دین و دنیای او را حفظ خواهد کرد، و کسی که حرمت آنها را نگه ندارد خداوند چیزی را برای او حفظ نخواهد کرد: حرمت اسلام، حرمت من و حرمت عترت من.

2913. امام باقر علیه السلام: پیامبر صلی الله علیه و آله در سفری با کاروانی مواجه شدند و آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کردند.

پیامبر فرمودند: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: مؤمنین هستیم.

حضرت فرمودند: حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند: راضی به قضاء خداوند و تسلیم امر او هستیم، و امور را به او واگذار می کنیم.

حضرت فرمودند: شما عالم و حکیم هستید و در حکمت مانند پیامبران هستید. پس اگر راست می گوئید، خانه ای که در آن سکونت [ابدی] نخواهید کرد نسازید، و آنچه نخواهید توانست بخورید جمع نکنید، و از خدائی که بازگشت شما بسوی اوست پروا داشته باشید.

2914. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سه گروه نزد خداوند شفاعت می کنند و شفاعت آنها پذیرفته می شود:

پیامبران، سپس علماء، سپس شهداء.

2915. عبدالله بن مسعود گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم: چه کاری نزد خدا محبوب تر است؟ فرمودند:

نماز اول وقت، پرسیدم: پس از آن چه چیزی؟ فرمودند: نیکی به پدر و مادر. پرسیدم: پس از آن چه چیزی؟ فرمودند: جهاد در راه خدا.

2916. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بدترین چیزی که بر امت خود می ترسم سه چیز است: لغزش عالم، یا مجادله کردن منافق در استدلال به قرآن. دنیا که گردن شما را قطع می کند، پس با اتهام به دنیا بنگرید. [به آن دل نبندید]

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109





مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

